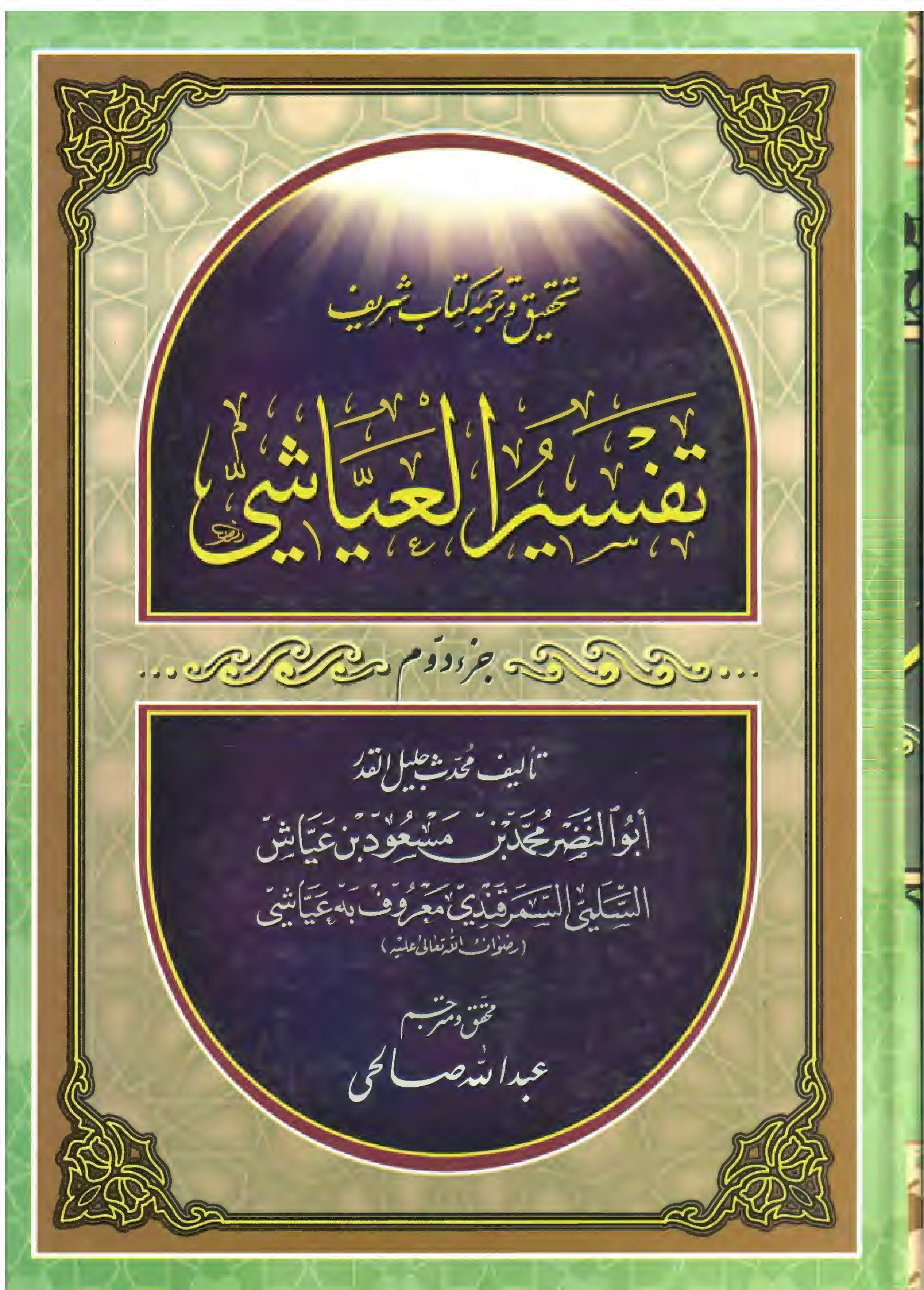

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف
تفسیر العیاشی
جزء دوم
تالیف محدث جلیل القدر
أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی
(رضوان اللہ تعالی علیہ)
محقق و مترجم
عبداللہ صالحی



سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود
ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۲ : ۷ - ۵۷۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۷۶۴ - ۷۸۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده * تیراژ : ۱۵۰۰ جلد * تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول * شابک ج ۲ : ۷ - ۵۷۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸



سورة المباركة

[٣]



﴿آل عمران﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

٦٤٢ / [١] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعته يقول: من قرأ سورة البقرة وآل عمران جاء يوم القيمة، تُظلّانه على رأسه مثل الغمامتين، أو غيابتين.(١)

قوله تعالى: ﴿ الٓمٓ ﴿١﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٣﴾ مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾

٦٤٣ / [٢] – عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله تعالى: ﴿ الٓمٓ * ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ * نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَ ٱلْإِنجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ ٱلْفُرْقَانَ ﴾.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

ثواب الأعمال: ١٠٤ (ثواب من قرأ سورة البقرة وآل عمران)، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٩/٦ ح ٧٨٥٩، وبحار الأنوار: ٢٦٥/٩٢ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥/٢ ح ١، أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى وهي تسعة)

وقعت هذه الرواية في الطبعة الإسلاميّة في آخر سورة البقرة، ص ١٦١ ح ٥٣٥، وفي الطبع الحديث: وردت في سورة آل عمران: ص ٢٩٨ ح ١/٦٤٠. وقد تقدّم الحديث في هذه السورة أيضاً في الحديث الثاني.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امـام صـادق علیه‌السلام شـنیدم کـه مـی‌فرمود: کسـی کـه سـورهٔ «بـقره» و «آل عـمران» را (بـا دقت و تـدبّر) بـخوانـد، روز قـیامت در حـالی وارد (صـحرای مـحشر) مـی‌شود کـه هـر دو سـوره، هـمانند دو کـبوتر و یـا دو عبا، بر سرش سایه افکنند.

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم (۱) خدایی (و معبودی) جز خداونـدِ یکتای زنده و پایدار و نگهدارنده، وجود ندارد (۲) (همان خدایی که) کتاب را به حق بر تو نازل نمود، که با نشانه‌های کتاب‌های گذشتگان، منطبق می‌باشد و تورات و انجیل را (۳) پیش از آن، برای هدایت مردم (نیز) نازل نمود و (نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخّص می‌سازد، نازل کرد، همانا کسانی که به آیات خدا کافر شدند، دارای کیفر شدیدی خواهند بود و خداوند (برای کیفرِ بدکاران،) توان‌مند و صاحب انتقام است. (۴)

۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند مـتعال: **«الف، لام، میم * خدایی نیست مگر خدای یکتا، که زنده و استوار است * کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل نمود که تصدیق کننده است آن‌چه را که در پیش روی تو است * و تورات و اِنجیل را از قبل برای هدایت مردم فرستاد و فرقان را نازل نمود».**

قال: هو كلّ أمر محكم، والكتاب هو جملة القرآن الذي يصدّق فيه من كتاب [كان] قبله من الأنبياء.(١)

قوله تعالى: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿٧﴾

٦٤٤ / [٣] - عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ﴾، قال: أمير المؤمنين والأئمّة عليهم السلام، ﴿وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ﴾ فلان وفلان، ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾، أصحابهم وأهل ولايتهم، ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ﴾.(٢)

٦٤٥ / [٤] - وسئل أبو عبد الله عليه السلام عن المحكم والمتشابه؟

قال: المحكم، ما يعمل به، والمتشابه ما اشتبه على جاهله.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٩٦/١ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٦/٩٢ ح ١٣ ـ فيه: عن نضر بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام ـ، مجمع البيان: ٢٣٦/٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ٩.

الكافي: ٤١٤/١ ح ١٤ بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٠٦، والبحار: ٢٠٨/٢٣ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨/٢ ح ٢، المناقب لابن شهرآشوب: ٤٢١/٤ (فصل في المقدّمات).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١٠.

فرمود: **«الفرقان»**، هر امر و جریانی محکم و قطعی می‌باشد و **«الکتاب»** مجموعه (آیات و کلمات) قرآن است که تمام کتاب‌های پیامبران علیهم‌السلام گذشته - قبل از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله - را تصدیق می‌نماید.

فرمایش خداوند متعال: او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل نمود، که قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس کتاب می‌باشد و قسمتی، متشابه است (که با مراجعه به دیگر آیات و یا اهل بیت علیهم‌السلام، آشکار می‌شود). اما افرادی که در قلبشان انحراف است، دنبال متشابهات هستند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) را می‌طلبند، در حالی که تفسیر آن آیات را، غیر از خدا و راسخان در علم، کسی نمی‌داند، آنان می‌گویند: به (تمام آیات) قرآن ایمان آورده، تمام آن از طرف پروردگارِ ما است. و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند. (۷)

۳) ـ از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«او همان کسی است که بر تو کتاب را نازل نمود، که در آن آیات محکم می‌باشد»**، فرمود: (منظور از محکمات) امیرالمؤمنین و دیگر اِمامان علیهم‌السلام هستند. **«و آیات دیگری که متشابه هستند»**، فلان و فلان هستند. **«کسانی که در دل هایشان زیغ و انحراف وجود دارد»**، اصحاب، پیروان (و هم فکران) آنان خواهند بود. **«پیروی می‌کنند آن‌چه را که متشابه می‌باشد، به عنوان ایجاد فتنه و ایجاد تأویل آن‌ها و کسی تأویل آن را نمی‌داند، مگر خداوند و کسانی که راسخ در علم هستند»**، نیز (منظور از راسخون) امیرالمؤمنین و دیگر امامان علیهم‌السلام هستند.

۴) ـ و با سند خود روایت کرده است، که از امام صادق علیه‌السلام در مورد محکم و متشابه سؤال کردند؟ فرمود: محکم، آن آیاتی است که بر طبق آن باید عمل شود، ولی متشابه آن آیاتی است که بر جاهلان، مشتبه و نامعلوم می‌باشد.

٦٤٦ / [٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام يقول:

إنّ القرآن محكم ومتشابه، فأمّا المحكم فنؤمن به ونعمل به وندين به، وأمّا المتشابه فنؤمن به ولا نعمل به، وهو قول اللّه: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَـٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِۦ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾، والراسخون في العلم، هم آل محمّد.[١]

٦٤٧ / [٦] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام: أنّ رجلاً قال لأمير المؤمنين عليه السلام: هل تصف لنا ربّنا؟ نزداد له حبّاً وبه معرفة.

فغضب وخطب الناس فقال فيما قال: عليك يا عبد اللّه! بما دلّك عليه القرآن من صفته وتقدّمك فيه الرسول من معرفته، فأتمّ به واستضىء بنور هدايته، فإنّما هي نعمة وحكمة أوتيتها، فخذ ما أوتيت وكن من الشاكرين، وما كلّفك الشيطان عليه ممّا ليس عليك في الكتاب فرضه، ولا في سنّة الرسول وأئمّة الهداة أثره فكِلْ علمَه إلى اللّه، ولا تقدّر عظمة اللّه [على قدر عقلك، فتكونَ من الهالكين][٢].

واعلم يا عبد اللّه! إنّ الراسخين في العلم هم الذين أغناهم اللّه عن الاقتحام على السدد المضروبة دون الغيوب إقراراً بجهل ما جهلوا تفسيره من الغيب

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١١.

بصائر الدرجات: ٢٠٣ ح ٣ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الراسخون) بإسناده عن وهب بن حفص، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بحذف الذيل، عنه وسائل الشيعة: ١٩٨/٢٧ ح ٣٣٥٨٣، والبحار: ١٩٨/٢٣ ح ٣٠، و٢٣٧/٢ ح ٢٩ ومستدرك الوسائل: ٣٢٦/١٧ ح ٢١٤٨٦، كلاهما عن كتاب جعفر بن محمّد بن شريح الحضرمي.

٢). ما بين المعقوفتين لم يرد في الطبع الحديث.

۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا قرآن دارای محکم و متشابه است، پس به محکم آن ایمان می‌آوریم و به آن عمل می‌کنیم و اهمیّت می‌دهیم و به متشابه آن ایمان می‌آوریم اما عمل نمی‌کنیم، همچنان که در فرمایش خدای عزّوجلّ آمده است: **«او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل نمود که قسمتی از آن آیات محکم و قطعی می‌باشد و این‌ها اصل و اساس کتاب (قرآن) خواهند بود و قسمتی از آن، متشابهات هستند** (که با مقایسه و مراجعه به محکمات روشن می‌گردند)، **اما کسانی که در دل‌های‌شان انحراف و مرض است به متشابهات می‌گروند، تا فتنه انگیزی کرده و با تفسیر نادرست (از پیش خود) مردم را منحرف و سرگردان کنند، در حالی که تأویل و تفسیر آن‌ها را غیر از خدا و آن کسانی که راسخ و استوار در علم هستند، شخص دیگری نمی‌داند، پس می‌گویند: ما به تمام آن‌چه از طرف پروردگارمان نازل شده، ایمان آودیم»**.

و افزود: که منظور از راسخین در علم، آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

۶) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام فرمود: مردی به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت: آیا ممکن است، پروردگار را برای ما توصیف نمایی، تا نسبت به او، محبت و معرفت بیشتری داشته باشیم؟ حضرت در غضب شد و فرمود: ای بندهٔ خدا! به آنچه که قرآن خداوند را توصیف و راهنمایی کرده و نیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیرامون آن بیان نموده، از همان پیروی کن و در نور روشنایی آن قدم بردار؛ زیرا که آن، نعمت و حکمتی است که آن‌ها را به تو داده‌اند، پس آن‌چه را که به تو داده‌اند بگیر و شکرگزار باش و آن‌چه که شیطان تو را بر آن راهنمایی می‌کند، نه در قرآن بر تو واجب شده است و نه در سنّت پیغمبر و امامان هدایت‌گر اثر و نشانی از آن می‌باشد، پس علم آن را به خدای عزّوجلّ واگذار کن و (حقیقت را انتخاب کن و توجّه داشته باش که) عظمت خداوند را با عقل و اندیشه خود محاسبه ننمایی که به هلاکت خواهی رسید. و ای بندهٔ خدا! بدان که راسخان در علم همان کسانی هستند که خداوند ایشان را از فرو رفتن در درّه‌های انحراف بازداشته و (از هر چیزی) بی‌نیاز گردانیده است.

المحجوب، فقالوا: ﴿ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ﴾، وقد مدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً وسمّى تركهم التعمّق فيما لم يكلّفهم البحث عنه رسوخاً.(١)

٦٤٨ / [٧] - عن بريد بن معاوية، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام:
قول الله تعالى: ﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ ﴾.
قال: يعني تأويل القرآن كلّه، إلّا الله والراسخون في العلم، فرسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم أفضل الراسخين، قد علّمه الله جميع ما أنزل عليه من التنزيل والتأويل، وما كان الله منزلاً عليه شيئاً لم يعلمه تأويله وأوصياءه من بعده يعلمونه كلّه. فقال الذين لا يعلمون: ما نقول إذا لم نعلم تأويله؟!
فأجابهم الله: ﴿ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ﴾، والقرآن له خاصّ وعامّ وناسخ ومنسوخ ومحكم ومتشابه، فالراسخون في العلم يعلمونه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٣ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٢ ح ١٤٠١٦.

نهج البلاغة: ١٢٤ الخطبة رقم ٩١ (ومن خطبة له عليه السلام تعرف بخطبة الأشباح) فيه: روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١٠٦/٥٤ ح ٩٠، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٤٠٣/٦ خطبه ٩٠، أعلام الدين: ١٠٣ (أبيات في التوحيد).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠/٢ ح ١٣.

بصائر الدرجات: ٢٠٤ ح ٨ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الراسخون) بإسناده عن بريد بن معاوية العجلي، عن أحدهما عليهما السلام، ونحوه الكافي: ٢١٣/١ ح ٢، عنه البحار: ١٣٠/١٧ ح ١.

پس به آنچه تفسیر و بیانش را ندانستند و محجوب گشتند، گفتند: (به محکمات و متشابهات و) **«آنچه از نزد پروردگار ما است، ایمان آوردیم»**.

پس خداوند، از روی دانش، اعتراف ایشان را بر عجز و ناتوانی نسبت به فراگرفتن آنچه به آن احاطه ندارند، مدح و ثنا کرده و ترک ایشان را از تفکّر و تعمّق در آنچه بحث و کاوش از آن را تکلیف نکرده، رسوخ نامیده (و رسوخ به معنای استوار و ثابت و پا بر جای بودن) است.

۷) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از) سخن خدای عزّوجلّ: **«و تأویل آن را نمی‌دانند، مگر خداوند و راسخون فی علم»**، چیست؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم است که برترین راسخان و ثابت قدمان در علوم می‌باشد، همانا خداوند آنچه را که نسبت به تنزیل و تأویل نازل نموده، همه را به رسولش تعلیم داده است و چیزی وجود ندارد که نازل کرده باشد و تأویل آن را به رسولش تعلیم نداده باشد و نیز اوصیا و جانشینان حضرتش، تمامی آن‌ها را می‌دانند. و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند، گویند: ما در مورد چیزی که تأویلش را نمی‌دانیم، چیزی مطرح نمی‌کنیم و خداوند با سخن خود اعلام نموده که: **«می‌گویند: ما به آن ایمان داریم، همهٔ آن از نزد پروردگار ما می‌باشد»**.

(سپس افزود:) قرآن، خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد؛ و راسخون در علم همهٔ آن‌ها را می دانند.

٦٤٩ / [٨] - عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ ﴾، نحن نعلمه.(١)

٦٥٠ / [٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: نحن الراسخون في العلم، فنحن نعلم تأويله.(٢)

قوله تعالى: رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿ ٨ ﴾

٦٥١ / [١٠] - عن سماعة بن مهران، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أكثروا من أن تقولوا: ﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ﴾ ولا تأمنوا الزيغ.(٣)

قوله تعالى: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَٰمِ وَٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿ ١٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٢ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١١/٢ح ١٤.

بصائر الدرجات: ١٩٦ ذيل ح ٧ (باب ـ ٧ في أنّ الأئمّة عليهم السلام أعطوا التفسير)، عنه وسائل الشيعة: ١٩٦/٢٧ ذيل ح ٣٣٥٨٠، والبحار: ٩٧/٩٢ح ٦٤. وتقدّم الحديث بتمامه في (باب ـ ١١ تفسير الناسخ والمنسوخ والظاهر)، الحديث ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٢ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١/٢ح ١٥.

الكافي: ١٦٦/١ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨١/٩٤ح ٨، والبرهان: ١١/٢ح ٢، ونور الثقلين: ٣١٩/١ح ٤٨.

بصائر الدرجات: ٢٠٣ح ٥ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم الراسخون)، عنه البحار: ١٩٨/٢٣ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/١٧ح ٢١٥٠٥، الكافي: ٢١٣/١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٧٨/٢٧ح ٣٣٥٣٦.

۸) ـ از فُضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره (فرمایش خداوند متعال:) **«و تأویل آن را نمی‌دانند، مگر خداوند و راسخون در علم»**، فرمود: ما (اهل بیت رسالت) آن را می‌دانیم (و نسبت به آن عالم هستیم).

۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت عصمت و طهارت)، راسخون (ثابت قدمان و استواران) در علوم (و فنون مختلف) هستیم، پس ما تأویل و تفسیر آن (قرآن) را می‌دانیم.

فرمایش خداوند متعال: (مؤمنین گویند:) پروردگارا! دلهای ما را، بعد از آن‌که ما را هدایت‌کردی، منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما موهبت بفرما؛ زیرا تو بخشنده‌ای. (۸)

۱۰) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرمایش خداوند: **«پروردگارا! دل‌های ما را بعد از هدایت شدن‌مان، منحرف نگردان»** را (با توجّه و دقّتِ) زیاد بر زبان جاری کنید و خود را از قرار گرفتن در (پرتگاه) شک و تردید ایمن ندانید.

فرمایش خداوند متعال: محبّت امور شهوی و مادی، از زنان و فرزندان و (نیز) اموالی از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده، (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند،) این امور (در صورتی‌که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،) سرمایهٔ زندگی پست (و ناچیز مادی) است و سرانجام (زندگیِ والا و جاویدان) خوبی‌ها، نزد خداوند است. (۱۴)

٦٥٢ / [١١] – عن جميل بن درّاج، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: ما تتلذّذ الناس في الدنيا والآخرة بلذّة أكثر لهم من لذّة النساء، وهو قول الله: ﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَٰطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ ﴾ إلى آخر الآية، ثمّ قال: إنّ أهل الجنّة ما يتلذّذون بشيء في الجنّة أشهى عندهم من النكاح، لا طعام ولا شراب.[١]

٦٥٣ / [١٢] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ ﴾[٢] قال: لا يحضن ولا يحدثن.[٣]

قوله تعالى: ٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾

٦٥٤ / [١٣] – عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: من داوم على صلاة الليل والوتر، واستغفر الله في كلّ وتر سبعين مرّة، ثمّ واظب على ذلك سنة كتب من المستغفرين بالأسحار.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٨ ح ٥٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣/٢ ذيل ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٤ ح ١٦٣٦٧.

الكافي: ٣٢١/٥ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٣/٢٠ ح ٢٤٩٢٩.

٢). سورة بقرة: ٢٥/٢، وسورة نساء: ٥٧/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٨ ح ٥٢، والبرهان: ١٤/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٢١/١ ح ٥٨.

تفسير القمّي: ٣٤/١ و٩٧ ـ مرسلاً في كليهما ـ من لا يحضره الفقيه: ٨٩/١ ح ١٩٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/٤ ح ٥٠٢٥.

من لا يحضره الفقيه: ٤٨٩/١ ح ١٤٠٥ بإسناده عن عمر بن يزيد ـ و لا أعلمه إلّا ـ عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٩/٦ ح ٧٩٦٢، والبحار: ١٢٠/٨٧، ونحوه ثواب الأعمال: ١٧١، والخصال: ٥٨١/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٢٠٥/٨٧ ح ١٤.

۱۱) ـ از جميل بن درّاج روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ لذتی در دنيا و آخرت برای مردم، لذيذتر و گواراتر از لذت زنان نيست و تأييد آن فرمايش خداوند می‌باشد: **«عشق و دوستی نسبت به زن و فرزند و اموالی از طلا و نقره (برای مردان) زينت و جلوه‌ای خاص داده شده است»**، تا پايان آيه.

سپس حضرت فرمود: برای اهل بهشت، لذتی بالاتر از نكاح و كاميابی نمی‌باشد، كه حتی خوراک و نوشيدنی‌های بهشتی برای‌شان آن چنان لذت را نخواهد داشت.

۱۲) ـ از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: **«در بهشت همسرانی پاک هستند»**، فرمود: (همسران بهشتی) نه خون حيض می‌بينند و نه شكسته و پير می‌گردند.

فرمايش خداوند متعال: آنان (در برابر مشكلات و در مسير اطاعت و ترک‌گناه) استقامت مـی‌ورزند و راستگو هستند و (در پيشگاه خداوند) خضوع و (در راه او) انفاق می‌كنند و در سحرگاهان، استغفار می‌نمايند.(۱۷)

۱۳) ـ از زراره روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: كسی كه بر انجام نماز شب و نماز وتر مداومت داشته باشد و در نماز وِتر (سحرگاهان)، هفتاد مرتبه استغفار و توبه نمايد و تا يک سال به همين ترتيب عمل كند، نام او در شمار افرادی نوشته می‌شود كه سحرگاهان (به درگاه خداوند) استغفار (و ناله) دارند.

٦٥٥ / [١٤] – عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾، قال: استغفر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في وتره سبعين مرّة.[١]

٦٥٦ / [١٥] – عن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قال في آخر الوتر في السحر: «أستغفر الله وأتوب إليه» سبعين مرّة ودام على ذلك سنة، كتبه الله من المستغفرين بالأسحار.[٢]

٦٥٧ / [١٦] – وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: وجبت له المغفرة.[٣]

٦٥٨ / [١٧] – عن عمر بن يزيد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من استغفر الله سبعين مرّة في الوتر بعد الركوع

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٠٦/٤ ح ٥٠٢٦ بحذف الذيل.

تهذيب الأحكام: ١٣٠/٢ ح ٢٦٩ بإسناده عن سماعة، عن أبي بصير قال: قلت له (مضمراً)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨١/٦ ح ٧٩٦٩، والبحار: ١٢١/٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧ فيه: عن عمر بن يزيد، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٨ بتفاوت، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ح ٥٠٢٧ كذا بتفاوت.

المحاسن: ٥٣/١ ح ٨٠ (باب ـ ٦٢ في ثواب استغفار الوتر) بإسناده عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢١٠/٨٧ ح ٢٤، من لا يحضره الفقيه: ٤٨٩/١ ح ١٤٠٥ بتفاوت، عنه وعن البرقي وسائل الشيعة: ٢٧٩/٦ ح ٧٩٦٢، ثواب الأعمال: ١٧١ (ثواب من استغفر الله في وتره)، عنه البحار: ٢٠٥/٨٧ ح ١٤، مستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ح ٥٠٢٩ عن الكفعمي في جُنّة الأمان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ذيل ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ذيل ح ٥٠٢٦.

ثواب الأعمال: ١٧١ (ثواب من استغفر الله في وتره سبعين مرّة)، الخصال: ٥٨١/٢ ح ٣، عنهما البحار: ٢٠٥/٨٧ ح ١٤.

۱۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: به حضرت (صادق) علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند تبارک و تعالی): **«و استغفارکنندگان در سحرگاهان»**، چیست؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نماز وِترش، هفتاد بار (به درگاه خداوند متعال) استغفار می‌نمود.

۱۵) ـ از عمر (بن یزید) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که بعد از نماز وِتر (سحرگاهان)، هفتاد مرتبه استغفار و توبه نماید و تا یک سال بر انجام آن مداومت ورزد، خداوند او را در شمار افرادی می‌نویسد که سحرگاهان استغفار (و ناله) کنند.

۱۶) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

(که فرمود:) برایش مغفرت و آمرزش واجب و حتمی می‌باشد.

۱۷) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که در نماز وِتر (سحرگاهان)، بعد از رکوع هفتاد مرتبه استغفار و توبه نماید و تا یک سال بر آن ادامه دهد، جزء افرادی خواهد بود که سحرگاهان به درگاه او استغفار و ناله دارند.

فدام على ذلك سنة، كان من المستغفرين بالأسحار.(١)

٦٥٩ / [١٨] - عن مفضّل بن عمر، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! تفوتني صلاة الليل فأصلّي الفجر، فلي أن أصلّي بعد صلاة الفجر ما فاتني من الصلاة، وأنا في صلاة [مصلّاني] قبل طلوع الشمس؟

فقال: نعم، ولكن لا تعلم به أهلك فتتّخذونه سنّة فيبطل قول اللّه جلّ وعزّ: ﴿ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴾.(٢)

قوله تعالى: شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيَۢا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩﴾

٦٦٠ / [١٩] - عن جابر، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية: ﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٠٧/٤ ح ٥٠٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/٨٧ ذيل ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٢١/١ ح ٥٩، ومستدرك الوسائل: ١٥٨/٣ ح ٣٢٥٩.

تهذيب الأحكام: ٢٧٢/٢ ح ١٢٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٤/٤ ح ٥٠٤٤، و٢٧٤ ح ٥١٤٤.

۱۸) ـ و از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم! نماز شب از دستم می‌رود، ولی نماز صبح را به جا می‌آورم، آیا می‌توانم نماز شب را بعد از نماز صبح - پیش از طلوع خورشید - بخوانم؟

فرمود: بلی، ولی آن را به اهل خانه (و به دیگران) نگو، که مبادا سنّت شود و فرمایش خداوند متعال: **«و درخواست کنندگان آمرزش در سحرگاهان»** باطل و لغو گردد.

فرمایش خداوند متعال: خداوند، (با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی،)گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (هرکدام به گونه‌ای بر این مطلب)گواهی می‌دهند، در حالی‌که (خداوند در تمام جهان) قیام به عدالت دارد و معبودی غیر از او نیست،که هم توانا و هم حکیم باشد. (۱۸) به درستی‌که دین در نزد خداوند، اسلام است وکسانی‌که کتاب آسمانی به آنان داده شده، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هرکسی‌که به آیات خداکفر ورزد، (مجازات خواهد شد) پس همانا خداوند، سریع حساب رسی می‌کند. (۱۹)

۱۹) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیهٔ شریفه: **«خداوند، فرشته‌ها، پیامبران و صاحبان علم شهادت می‌دهند که خدایی نیست، مگر او (خدای یکتا)، که قائم به قسط و عدالت است، خدایی جزاو وجود ندارد، که عزیز و حکیم است»**، سؤال کردم؟

قال أبو جعفر عليه السلام: شهد اللّه أنّه لا إله إلّا هو، فإنّ اللّه تبارك وتعالى يشهد بها لنفسه، وهو كما قال، فأمّا قوله: ﴿وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾، فإنّه أكرم الملائكة بالتسليم لربّهم وصدقوا وشهدوا كما شهد لنفسه، وأمّا قوله: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ﴾، فإنّ أولي العلم الأنبياء والأوصياء، وهم قيام بالقسط، والقسط هو العدل في الظاهر، والعدل في الباطن أمير المؤمنين عليه السلام.[١]

٦٦١ / [٢٠] - عن مرزبان [مروان] القمّي[٢]، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ﴾؟

قال: هو الإمام.[٣]

٦٦٢ / [٢١] - عن إسماعيل، رفعه إلى سعيد بن جبير، قال:

كان على الكعبة ثلاثمائة وستّون صنماً، لكلّ حيّ من أحياء العرب الواحد والاثنان، فلمّا نزلت هذه الآية ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ - إلى قوله: - ﴿هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾ خرّت الأصنام في الكعبة سُجّداً.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٢٣ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٢٣/١ ح ٦٦.

تفسير فرات الكوفي ٧٧ ح ٥١، عنه البحار: ١٣٢/٣٦ ح ٨٤.

٢). مرزبان بن عمران بن سعد الأشعري القمّي، عدّه الشيخ من أصحاب الرضا عليه السلام. تنقيح المقال (الرحلي): ٢٠٨/٣ الرقم ١١٦٤٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٢٣ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٢٣/١ ح ٦٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/١٧ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ٤.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ»، خداوند تبارک و تعالی برای خود، به حقّانیت و یگانگی وجود خویش شهادت می‌دهد و آن همان چیزی است که فرموده؛ و اما فرمایش دیگر: «وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ»، خداوند فرشته‌ها را به خاطر تصدیق و تسلیم، شهادت در برابر پروردگارشان، و ایشان را گرامی داشته است.

و (نیز) فرمایش دیگر خداوند: «وَأُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ قَآئِمَۢا بِٱلْقِسْطِ» (به این معنا است‌که) پیامبران و اوصیا، همگی صاحبان علوم هستند، ایشان برپا کنندگان عدالت می‌باشند؛ و کلمه «قسط» در ظاهر به معنای عدالت، ولی در باطن، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.

۲۰) ـ از مرزبان قمی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند، فرشته‌ها، پیامبران و صاحبان علم شهادت می‌دهند که نیست خدایی، مگر او (خدای یکتا)، که قائم به قسط و عدالت است»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور امام (واجب الإطاعه) است.

۲۱) ـ از اسماعیل، به نقل از سعید بن جبیر روایت کرده است، که گفت:

بر بالای بام کعبه، سیصد و شصت بُت نهاده بودند که برای هر طایفه‌ای از طوایف عرب، یک یا دو بُت وجود داشت، پس از آن که این آیه شریفه: **«خداوند (خودش) گواه است که خدایی جز او وجود ندارد ـ تا آخر ـ او عزیز و حکیم می‌باشد»** نازل شد.

تمامی بُت‌ها در کعبه بر صورت و به حالت سجده، روی زمین افتادند.

٦٦٣ / [٢٢] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ﴾؟

فقال: الذي فيه الإيمان.(١)

٦٦٤ / [٢٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَـٰمُ﴾، قال: يعني الدين فيه الإيمان.(٢)

قوله تعالى: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَـٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾﴾

٦٦٥ / [٢٤] - عن داود بن فرقد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله سبحانه وتعالى: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَـٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ﴾ فقد آتى الله بني أميّة الملك!

فقال عليه السلام: ليس حيث يذهب الناس إليه، إنّ الله آتانا الملك وأخذه بنو أميّة، بمنزلة الرجل يكون له الثوب ويأخذه الآخر، فليس هو للذي أخذه.(٣)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٢٣/١ ح ٦٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٦٨ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/٢٣ ح ١٥، و٣٤٨/٧٥ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨/٢ ح ٢.

الكافي: ٢٦٦/٨ ح ٣٨٩ بإسناده عن داود بن فرقد، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٥٣/٧٥ ح ٦٣.

۲۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«همانا دین در پیشگاه خداوند (فقط) اسلام است»**، سؤال کردم؟

فرمود: اسلام آن چیزی است که ایمان در محتوای آن باشد.

۲۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«همانا دین در پیشگاه خداوند (فقط) اسلام است»**، سؤال کردم؟

فرمود: یعنی دین اسلامی که در محتوای آن ایمان (و اعتقاد) باشد.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: خداوندا! مالک حکومت‌ها تو هستی، که به هر کسی بخواهی (و مصلحت بدانی)، می‌بخشی و از هر که بخواهی، حکومت را می‌ستانی و هر کسی را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست توست، تو بر هر چیزی توانمند هستی. (۲۶)

۲۴) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: **«بگو: خداوندا! تو مالک حکومت‌ها هستی، حکومت را به هر کسی که بخواهی می‌دهی و از هر کسی که بخواهی می‌گیری»**، عرض کردم: در حقیقت ریاست و حکومت را خدای عزّ و جلّ به بنی امیّه داده است؟ فرمود: نه آنچنان که مردم به آن فکر می‌کنند، بلکه خدای متعال پادشاهی و حکومت را برای ما (اهل بیت رسالت) مقرّر نموده و بنی امیّه آن را (به زور از ما) گرفتند، همچون انسانی که دارای پیراهنی است ولی دیگری آن را می‌رباید، پس در حقیقت لباس مال (رباینده) نخواهد بود.

قوله تعالى: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَـٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَـٰةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ﴾ ﴿٢٨﴾

٦٦٦ / [٢٥] - عن الحسين بن زيد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: لا إيمان لمن لا تقيّة له، ويقول: قال الله تعالى: ﴿إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَـٰةً﴾.[1]

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿٣١﴾

٦٦٧ / [٢٦] - عن زياد، عن أبي عبيدة الحذّاء، قال:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت: بأبي أنت وأمّي! ربّما خلا بي الشيطان، فخبثت نفسي، ثمّ ذكرت حبّي إيّاكم وانقطاعي إليكم، فطابت نفسي.

فقال: يا زياد! ويحك! وما الدين إلّا الحبّ، ألا ترى إلى قول الله تعالى: ﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾؟[2]

٦٦٨ / [٢٧] - عن بشير الدهّان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قد عرفتم، فيَّ منكرين كثيراً، وأحببتم فيَّ مبغضين كثيراً، وقد يكون حبّاً لله وفي الله ورسوله، وحبّاً في الدنيا، فما كان في الله ورسوله، فثوابه على الله،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤١٤/٧٥ ح ٦٥، ووسائل الشيعة: ٢١٢/١٦ ح ٢١٣٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٢٥/١ ح ٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٢٧ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ ح ٩١، ومستدرك الوسائل: ٢١٩/١٢ ح ١٣٩٢٩.

فرمایش خداوند متعال: افراد با ایمان نباید به جای مـؤمنان، کـافران را ولیّ خود قرار دهند و هر که چنین کند، هیچگونه رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر این‌که از آن‌ها بپرهیزید (و یا تقیّه کـنید)، خـداونـد شـما را از (نـافرمانی) خـود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (همگان) به سوی خدا است. (۲۸)

۲۵) ـ از حسین بن زید بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق به نقل از پدرش علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: کسی که (با مخالفین) تقیه را رعایت نکند ایمان ندارد؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: (ایمان ندارید)، مگر این‌که با مخالفین (برای حفظ جان و مال خود و دیگران) به نوعی تقیّه انجام دید.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تـا خـدا (نـیز) شـما را دوست بـدارد وگـناهانتان را بـبخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۱)

۲۶) ـ از زیاد، به نقل از ابو عبیده حذّاء روایت کرده است، که گفت:

محضر مبارک امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! چه بسا شیطان با من خلوت می‌کند (و چنان وسوسه می‌نماید) که از گفتار و رفتار خود مأیوس گردم، ولی چون محبت شما را به یاد آورم دلم پاک و آرام گیرد.

فرمود: ای زیاد! وای بر حال تو! دین چیزی جز محبت (رسول و اهل بیت) نخواهد بود، آیا سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرموده است: (ای پیامبر!)«**بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا متابعت نمایید، تا خدا هم شما را دوست بدارد**»؟

۲۷) ـ از بشیر دهّان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (در خطاب به اصحابش) می‌فرمود: شما در بین بسیاری از کسانی

وما كان في الدنيا فليس في شيء - ثمّ نفض يده -، ثمّ قال: إنّ هذه المرجئة وهذه القدَريّة وهذه الخوارج ليس منهم أحد إلّا يرى أنّه على الحقّ، وإنّكم إنّما أحببتمونا في اللّه، ثمّ تلا: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[1]، ﴿وَمَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ﴾[2]، ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾[3].

﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾.[4]

٦٦٩ / [٢٨] - عن بريد بن معاوية العجلي، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام إذ دخل عليه قادم من خراسان ماشياً، فأخرج رجليه - وقد تورّمتا - وقال: أما واللّه! ما جاءني من حيث جئت إلّا حبّكم أهل البيت.

فقال أبو جعفر عليه السلام: واللّه! لو أحبّنا حجر حشره اللّه معنا، وهل الدين إلّا الحبّ؟ إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ﴾، وقال: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾[5]، وهل الدين إلّا الحبّ؟[6]

---

١. سورة النساء: ٥٩/٤.

٢. سورة الحشر: ٧/٥٩.

٣. سورة النساء: ٨٠/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٢٧ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ ح ٩٢، ومستدرك الوسائل: ٢١٨/١٢ ح ١٣٩٢٦.

المحاسن: ١٥٦/١ ح ٨٨ (باب - ٢٣ في الأهواء) - من قوله: إنّ هذه المرجئة - و ١٦٢ ح ١٠٩ (باب - ٣٠ في التزكية) - إلى قوله: ثمّ نفض يده -، عنه البحار: ٩٠/٦٨ ح ٢٥، و ٩٢ ح ٣٢.

٥). سورة الحشر: ٩/٥٩.

٦). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٢٧ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ ح ٩٣، ومستدرك الوسائل: ٢١٩/١٢ ح ١٣٩٢٧.

که انکار موقعیت مرا داشتند شناخته شدید و همچنین در بین افراد بسیاری که دشمنی مرا دارند، اظهار دوستی کردید، (با این‌که محبت و دوستی بر دو حالت است:) گاهی برای خدا ودر مسیر خدا و رسولش و گاهی به خاطر محبّت دنیا و دوستی (متعلّقات آن) می‌باشد؛ پس آنچه برای خدا و رسول (و اهل بیت او) باشد، پاداش و ثواب آن بر عهده خدا می‌باشد و آنچه مربوط به دنیا (و متعلّقات آن) باشد، بیهوده و بدون پاداش خواهد بود.

سپس حضرت دست‌های خود را برهم زد و فرمود: گروه «مرجئه» و «قدریه» و این «خوارج»، هر کدام بر این عقیده‌اند که تنها خودشان بر حقّ می‌باشند؛ و اما شما برای خدا گرد ما اهل بیت آمده‌اید؛ و در ادامه فرمایش خود این آیات را تلاوت نمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) **«از خدا و رسول و اولی الأمر اطاعت و پیروی کنید»، «و آنچه راکه رسول خدا برایتان آورده است بگیرید (و عمل کنید) و از آنچه نهی نموده دوری نمایید»، «کسی که رسول را اطاعت نماید، در واقع از خدا اطاعت کرده است».**

(ای پیامبرا) **«بگو: اگر خداوند را دوست دارید، مرا متابعت نمایید، تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد».**

۲۸) ـ از بُرید بن معاویهٔ عِجلی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم، شخصی بر حضرت وارد شد -که از خراسان پیاده آمده بود - پس پاهای خود را آشکار کرد و هر دو در اثر زخم، متورّم شده بود، سپس اظهار داشت: به خدا سوگند! این همه راه با این سختی را فقط به خاطر ایمان و محبّت به شما اهل بیت، طی نموده‌ام. و فرمود: به خدا سوگند! اگر سنگی به ما محبّت داشته باشد، خداوند آن را با ما محشور می‌نماید، اساساً آیا دین چیزی جز محبت (رسول و اهل بیت او) خواهد بود؟! خداوند می‌فرماید: (ای پیامبر!) **«بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا متابعت نمایید، تا خدا هم شما را دوست بدارد»** و فرموده: **«دوست می‌دارند کسانی را که به سوی ایشان مهاجرت کنند»** و آیا (اساساً) دین غیر از محبت (نسبت به آل محمد علیهم‌السلام) چیز دیگری هم هست؟

٦٧٠ / [٢٩] – عن ربعي بن عبد الله، قال:

قيل لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّا نسمّي بأسمائكم وأسماء آبائكم، فينفعنا ذلك؟ فقال: إي والله! وهل الدين إلّا الحبّ؟ قال الله تعالى: ﴿ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴾.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿ ٣٣ ﴾ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٣٤ ﴾

٦٧١ / [٣٠] – عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ * ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ ﴾، قال عليه السلام: نحن منهم، ونحن بقيّة تلك العترة.[2]

٦٧٢ / [٣١] – عن هشام بن سالم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٢٧ح ٥٨، و١٣٠/١٠٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٢٧/١ح ٩٤، ومستدرك الوسائل: ٢١٩/١٢ح ١٣٩٢٨، ١٢٨/١٥ح ١٧٧٥٠.

الخصال: ٢١/١ ح ٧٤ بإسناده عن سعيد بن يسار قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام ـ من قوله: هل الدين إلّا الحبّ؟ ـ، عنه البحار: ٢٣٧/٦٩ح ٥، ونحوه روضة الواعظين: ٤١٦/٢ (مجلس في ذكر محبّة الله والحبّ في الله).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٢٨/١ح ٩٦.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٥١ (سورة إبراهيم)، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ (فصل في المقدّمات)، عنه البحار: ٨٩/١٢، و٢٢٣/٢٣ح ٣٦، و٢٢٤ ح ٤١.

۲۹) ـ از رَبعی بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: فدایت گردم! ما نام‌های شما و پدران بزرگوارتان را بر خودمان و فرزندانمان می‌گذاریم، آیا این برنامه برای ما بهره‌ای خواهد داشت؟

فرمود: آری به خدا سوگند! آیا دین چیزی جز محبت (رسول و اهل بیت) خواهد بود؟! خداوند متعال می‌فرماید: **«اگر خدا را دوست دارید مرا متابعت نمایید، تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد»**.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند، آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید (و برتری داد) (۳۳) آنان فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند (بر هر کار و گفتاری) شنوا و دانا است. (۳۴)

۳۰) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«به درستی که خداوند آدم، نوح، فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان تفضیل داده است * اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند»**، فرمود: ما از ایشان هستیم و ما باقی‌مانده آن عترت می‌باشیم.

۳۱) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که خداوند آدم و نوح را بر جهانیان تفضیل داده است»**، سؤال کردم؟

فقال عليه السلام: هو آل إبراهيم وآل محمّد على العالمين، فوضعوا اسماً مكان اسم.[(١)]

٦٧٣ / [٣٢] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام**، قال:**

لمّا قضى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم **نبوّته واستكملت أيّامه، أوحى اللّه: يا محمّد! قد قضيت نبوّتك واستكملت أيّامك، فاجعل العلم الذي عندك من الإيمان والاسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوّة في العقب في ذرّيّتك، فإنّي لم أقطع العلم والإيمان والاسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوّة من العقب من ذرّيّتك، كما لم أقطعها من بيوتات الأنبياء الذين كانوا بينك وبين أبيك آدم؛ وذلك قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ * ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، وإنّ اللّه جلّ وتعالى لم يجعل العلم جهلاً، ولم يكل أمره إلى أحد من خلقه، لا إلى ملك مقرّب ولا إلى نبيّ مرسل، ولكنّه أرسل رسلاً من ملائكته، فقال لهم: كذا وكذا، فأمرهم بما يحبّ ونهاهم عمّا يكره، فقصّ عليه أمر خلقه بعلمه، فعلّم ذلك العلم وعلّم أنبياءه وأصفياءه من الأنبياء والأعوان والذرّيّة التي بعضها من بعض؛ فذلك قوله تعالى: ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَآ**

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٢٨/١ح ٩٥.

تفسير القمّي: ١٠٠/١ (مسائل النصراني والإمام الباقر عليه السلام) فيه: قال العالم عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٢/٢٣ح ٢٥، تفسير فرات الكوفي: ٧٨ح ٥٢ بإسناده عن حمران قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٥٦/٩٢ح ٢٩، الأمالي للطوسي: ٣٠٠ح ٥٩٢ (المجلس الحادي عشر) بإسناده عن إبراهيم بن عبد الصمد بن محمّد بن إبراهيم، قال: سمعت جعفر بن محمد عليهما السلام، عنه البحار: ٢٢٢/٢٣ ح ٢٦، ونحوه بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ١٩٧، وتأويل الآيات الظاهرة: ١١٢، والبحار: ٢٢٨/٢٣ ح ٥١ عن ابن بطريق في العمدة من تفسير الثعلبي بإسناده عن الأعمش عن أبي وائل قال: قرأت في مصحف عبد اللّه بن مسعود، بتفاوت يسير في الجميع.

فرمود: آیه **«وآل إبراهیم وآل محمّد علی العالمین»** بوده است که آنان اسمی را به جای اسمی دیگر قرار داده‌اند.[۱]

۳۲) ـ و نیز با سند خود از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون مدت نبوّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایان یافت و برنامه‌اش تکمیل گردید، خداوند به او وحی فرستاد: ای محمد! وظیفه نبوّت خود را انجام دادی و مدت زندگی تو در این دنیا به پایان رسید، پس علومی که مربوط به ایمان، اسم اعظم و دیگر علوم وراثتی از پیامبران و نیز آثار علم نبوت که در اختیار تو است، تمامی آن‌ها را در اختیار جانشین خود از ذریّه‌ات، قرار بده؛ زیرا من علم و ایمان و اسم اعظم و علوم پیامبران و آثار نبوّت را از ذریّه تو قطع نمی‌کنم، همچنان که از ذریّه دیگر پیامبران - پیامبرانی که در فاصله تو و پدرت آدم قرار گرفته‌اند - قطع نکرده‌ام، این آیه اشاره به همین مطلب است: **«به درستی که خداوند آدم، نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان فضیلت داده است * اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست»**.

خداوند عزیز و جلیل هیچ‌گاه دانش و علم را پوشیده نداشته و کار خود را به هیچ یک از مردم وانگذارده است، نه به فرشته مقرّب و نه به نبیّ مرسل، ولی سفیرانی از فرشته‌ها را فرستاد و به ایشان دستور داد که چنین و چنان بگویند و واجبات و محرّمات را بر ایشان گفت؛ و مسائل و نیاز مردم را به آن فرشته و سفیر خود، گوش‌زد کرد و سفیر هم به انبیاء و نیز به برگزیدگان ایشان و یاورانشان و نیز به ذریّهٔ ایشان که گروهی

---

۱). سؤال در مورد آیه شریفه بوده است، ولی به احتمال قوی از قلم استنساخ کنندگان سقط شده است، چون حضرت در جواب به ادامه آیه اشاره نموده: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ﴾ و منظور حضرت از اسمی به جای اسمی دیگر، عمران به جای محمدّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می باشد. مترجم.

ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾[1]، فأمّا الكتاب فهو النبوّة، وأمّا الحكمة فهم الحكماء من الأنبياء في الصفوة، وأمّا الملك العظيم فهم الأئمّة الهداة في الصفوة، وكلّ هؤلاء من الذرّيّة التي بعضها من بعض التي جعل فيهم البقيّة، وفيهم العاقبة وحفظ الميثاق، حتّى تنقضي الدنيا، وللعلماء وبولاة الأمر، الاستنباط للعلم والهداية.[2]

٦٧٤ / [٣٣] - عن أحمد بن محمّد، عن الرضا عليه السلام، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من زعم أنّه قد فرغ من الأمر فقد كذب؛ لأنّ المشيّة للّه في خلقه يريد ما يشاء ويفعل ما يريد، قال اللّه: ﴿ ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ آخرها من أوّلها وأوّلها من آخرها، فإذا أخبرتم بشيء منها بعينه أنّه كائن، وكان في غيره منه فقد وقع الخبر على ما أخبرتم عنه.[3]

٦٧٥ / [٣٤] - عن أبي عبد الرحمن، عن أبي كلدة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: الروح والراحة والرحمة والنصرة واليسر واليسار والرضا والرضوان والمخرج والفلج والقرب والمحبّة من اللّه ومن رسوله لمن أحبّ عليّاً وائتمّ بالأوصياء من بعده، حقّ عليّ أن أدخلهم في شفاعتي، وحقّ

---

١. سورة النساء: ٥٤/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦/٢ ح ١٠.

بصائر الدرجات: ٤٦٨ ح ١ (باب ـ ٢٢ رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم جعل الإسم الأكبر ...) بإسناده عن عبد الحميد بن الديلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و ٤٦٩ ح ٣ قطعة منه فيهما، عنه البحار: ٦٣/٢٦ ح ١٤٥، و ٢١٧/٤٠ ح ١٢، الكافي: ٢٩٢/١ ح ٢ قطعة منه، و ١١٧/٨ ضمن ٩٢ بتفاوت، إكمال الدين: ٢١٣/١ ضمن ح ٢ بتفاوت، عنه البحار: ١١ ٤٨ ح ٤٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٣١/١ ح ١٠٨.

قرب الإسناد (الطبع الحجرى): ١٥٤ (الجزء الثالث) بتفاوت، عنه البحار: ٢٢٣/٢٦ ح ٣.

به گروه دیگر پیوسته هستند، برسانند؛ و این آیه اشاره به همین مطلب است: **«ما به خاندان و ذریّه ابراهیم، کتاب و حکمت و قدرت عظیمی عطا نمودیم»**.

اما «کتاب» همان نبوّت است و «حکمت»، پیغمبران برگزیده هستند و اما «قدرت عظیم» عبارتند از: امامان هدایت‌گر که تمامی آنان از همان نژاد و ذریّه پیوسته به یکدیگر می‌باشند که بقیّة اللّه و عاقبت و حفظ میثاق تا انقراض دنیا در میان آنان خواهد بود، اما دانشمندان و حاکمان فرمان‌روا می‌توانند علم و شرح وظایف خود را برای هدایت (جامعه با استفاده از قرآن و عترت) استنباط نمایند.

۳۳) ـ و از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام به نقل از امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر کس خیال کند که کار تمام شده و دیگر با او کاری ندارند، دروغ گفته؛ زیرا خداوند دارای اراده است که درباره مخلوقات خود هر چه بخواهد (طبق حکمت و مصلحت) انجام می‌دهد و هر چه را مایل باشد اجرا می‌کند، خداوند فرموده است: **«اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست»**؛ بنابر این آخرین ایشان همانند اولین است و اولین از ایشان همچون آخرین هستند، پس وقتی خبر دادند که جریانی در مورد فلان شخص از ایشان واقع شده، عین آن جریان در یکی دیگر از ایشان نیز واقع خواهد شد و آن خبری که به شما داده‌اند دقیقاً مطابق واقع، پیش آمد کرده است.

۳۴) ـ و به نقل از ابو عبد الرحمان، از ابو کلده روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: رحمت، آسایش، راحتی، موفقیّت، رستگاری، تن‌درستی، بشارت بر خوش‌بختی، شادمانی، آسان شدن امور، عشق، محبّت و قدرتی که همه از طرف خداوند متعال و رسولش می‌باشد، برای کسی است که علی علیه‌السلام را دوست داشته، ولایت و امامت او و دیگر اوصیا و جانشینان بعد از او را پذیرفته باشد.

على ربّي أن يستجيب لي فيهم؛ لأنّهم أتباعي ومن تبعني فإنّه منّي، مثل إبراهيم جرى في ولايته منّي وأنا منه، دينه ديني وديني دينه، وسنّته سنّتي وسنّتي سنّته، وفضلي فضله وأنا أفضل منه، وفضلي له فضل، وذلك تصديق قول ربّي: ﴿ ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾.(١)

٦٧٦ / [٣٥] - عن أيّوب قال:

سمعني أبو عبد اللّه عليه السلام وأنا أقرأ: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾، فقال لي: وآل محمّد كانت، فمحوها وتركوا آل إبراهيم وآل عمران.(٢)

٦٧٧ / [٣٦] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: ما الحجّة في كتاب اللّه أنّ آل محمّد هم أهل بيته؟

قال: قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ - وآل محمّد ﴾، هكذا نزلت ﴿ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ * ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾، ولا تكون الذرّيّة من القوم إلّا نسلهم من أصلابهم.

وقال تعالى: ﴿ ٱعْمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ﴾(٣) - وآل عمران وآل محمّد -، في رواية أبي خالد القمّاط عنه عليه السلام.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٣ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١٣.

٣). سورة سبأ: ١٣/٣٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٢٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣٣١/١ ح ١٠٩ بحذف الذيل.

دعائم الإسلام: ٢٩/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد) بتفاوت.

و من نیز چنین افرادی را مورد شفاعت خود قرار می‌دهم و بر خداوند است که آرزو و دعای مرا در حقّ ایشان مستجاب نماید؛ زیرا که ایشان، پیروان من هستند و هر که پیرو من گردد از من می‌باشد، همانند جریان کسانی که از ابراهیم تبعیت و پیروی کردند؛ زیرا که من از ابراهیم هستم و او از من می‌باشد، دین و آئین من، دین و آئین اوست، سنّت و رفتار من همچون سنّت و رفتار اوست، گرچه فضل من از فضل اوست، ولی من از او برتر هستم و تأیید گفتار من، فرمایش خداوند متعال است: **«ما از ذریّه‌ای هستیم که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌ایم و خداوند شنوا و داناست»**.

۳۵) ـ از ایّوب روایت کرده است، که گفت:

من مشغول خواندن (فرمایش خداوند متعال:) **«خداوند آدم، نوح و فرزندان ابراهیم و فرزندان عمران را بر جهانیان فضیلت داده است»**، بودم که امام صادق علیه‌السلام صدای مرا شنید و فرمود: در این‌جا **«وآل محمّد»** بوده است که آن را پاک نموده و **«وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ»** را باقی نهاده‌اند.

۳۶) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چه دلیلی در کتاب خداوند متعال وجود دارد که آل محمد علیهم‌السلام، اهل بیت آن حضرت می‌باشند؟

فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«به درستی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران - و آل محمد - را بر جهانیان فضیلت داده است * اینان ذریّه‌ای هستند که بعضی از بعضی دیگر پدید آمده‌اند و خداوند شنوا و داناست»**، این چنین نازل شده است؛ و این قانون کلی است که ذریّه از گروه و طایفه‌ای، از نسل و نسب همان‌ها خواهد بود، همچنان که خداوند فرموده است: **«ای آل داود! شکر و سپاس مرا به جای آورید، در حالی که بندگان شکرگزار من اندک هستند»**.

و در روایتی از ابو خالد قمّاط، آن حضرت علیه‌السلام فرمود: **«وآل عمران وآل محمّد»**.

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾﴾

٦٧٨ / [٣٧] - عن إسماعيل الجُعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ امرأة عمران لمّا نذرت ما في بطنها محرّراً - قال: والمحرّر للمسجد إذا وضعته [أو] دخل المسجد، فلم يخرج من المسجد أبداً -، فلمّا ولدت مريم ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾، فساهم عليها النبيّون فأصاب القرعة زكريّا عليه السلام، وهو زوج أختها وكفّلها وأدخلها المسجد، فلمّا بلغت ما تبلغ النساء من الطمث -وكانت أجمل النساء -، فكانت تصلّي ويضيء المحراب لنورها، فدخل عليها زكريّا، فإذا عندها فاكهة الشتاء في الصيف، وفاكهة الصيف في الشتاء، فقال: ﴿أَنَّىٰ لَكِ هَـٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ﴾[1]، فهنالك دعا زكريّا ربّه، قال: ﴿إِنِّي خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِى﴾[2] إلى ما ذكره الله من قصّة زكريّا ويحيى عليهما السلام.[3]

---

١). سورة آل عمران: ٣٧/٣.

٢). سورة مريم: ٥/١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٤ ح ١٨ فيه: أبو خالد القمّاط عن إسماعيل الجعفي، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٢، و٣٢٢/٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٣٧٦/١٧ ح ٢١٦٢٦.

تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ٦٥٩ ضمن ح ٣٧٤ بتفاوت، عنه البحار: ١٨٥/١٤ ح ٣٦، تفسير القمّي: ١٠١/١ (قصّة مريم عليها السلام) بتفاوت عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٠٠/١٤ ضمن ح ٨.

فرمایش خداوند متعال: ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و متوجه شد که دختر است،)گفت: خداوندا! من او را دختر آوردم ـ ولی خداوند از آن‌چه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود ـ و پسر همچون دختر نیست، (دختر نمی‌تواند وظیفهٔ خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد)، من او را مریم نام نهادم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم. (۳۶)

۳۷) ـ با سند خود از اسماعیل جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا موقعی که همسر عمران نذر کرد که آنچه در شکم دارد وقف مطلق برای مسجد باشد - یعنی، زمانی که به دنیا آمد وارد مسجد شود و دیگر بیرون نرود -، اما هنگامی که او را به دنیا آورد و متوجّه شد که دختر است، گفت: «**پروردگارا! فرزندم دختر است، با این‌که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و پسر، همانند دختر نخواهد بود و من او را مریم نام گذاری کردم و او را با ذریّه‌اش از (شرّ) شیطان رجیم به تو واگذارکردم**».

سپس پیامبران قرعه زدند تا سرپرستی مریم به عهدهٔ چه کسی قرار می‌گیرد و قرعه به نام زکریّا درآمد - زکریّا شوهر خواهر مریم بود -، پس او را به درون مسجد برد و تا هنگامی که به سنّ بلوغ زنانگی رسید، از مسجد بیرون نیامد و او زیباترین زنان بود، موقعی که در محراب مشغول نماز و نیایش می‌شد، محراب به نور او روشن می‌گردید، پس زکریّا بر مریم وارد می‌شد و می‌دید که در محراب، کنار مریم مقداری میوهٔ زمستانی در تابستان و میوهٔ تابستانی در زمستان موجود است پس (با حالت تعجب) می‌گفت: «**این میوه‌ها ازکجا است؟ (مریم) جواب داد: آن از طرف خداوند می‌باشد**». در این‌جا بود که زکریا(عليه‌السلام) به درگاه خداوند دعا کرد و اظهار داشت: «همانا من از بستگان و آشنایان بعد از خودم ترسیده‌ام»، تا پایان داستان حضرت یحیی و زکریا عليهما‌السلام.

٦٧٩ / [٣٨] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾[١]، [قال:] المحرّر يكون في الكنيسة، لا يخرج منها، فلمّا وضعتها أنثى ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ﴾ إنّ الأنثى تحيض فتخرج من المسجد، والمحرّر لا يخرج من المسجد.[٢]

٦٨٠ / [٣٩] - وفي رواية حريز، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

نذرت ما في بطنها للكنيسة أن تخدم العُبّاد، وليس الذكر كالأنثى في الخدمة، قال: فشبّت فكانت تخدمهم وتناولهم حتّى بلغت، فأمر زكريّا أن يتّخذ لها حجاباً دون العُبّاد، فكان يدخل عليها فيرى عندها ثمرة الشتاء في الصيف وثمرة الصيف في الشتاء، فهنالك دعا وسأل ربّه أن يهب له ذكراً، فوهب له يحيى.[٣]

٦٨١ / [٤٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعته يقول: أوحى الله إلى عمران أنّي واهب لك ذكراً يبرىء الأكمه والأبرص ويحيي الموتى بإذن الله، ورسولاً إلى بني إسرائيل، قال: فأخبر بذلك امرأته حَنّة، فحملت فوضعت مريم، فقالت: ﴿رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ﴾ والأنثى لا تكون رسولاً، وقال لها عمران: إنّه ذكر يكون منها نبيّاً، فلمّا رأت ذلك قالت ما قالت، فقال الله وقوله الحقّ: ﴿وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ﴾، فقال أبو جعفر عليه السلام:

---

١). سورة آل عمران: ٣٥/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧/٢ ح ١٣١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٤.

۳۸) ـ همچنین با سند خود از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کرده‌ام که آزاد شده (مسجد) باشد»** فرمود: «محرّر»، باید همیشه در کنیسه و عبادت‌گاه بماند و بیرون نرود، ولی (چون پس از نذر و زایمان، دید که دختر است) اظهار داشت: **«پروردگارا! فرزندم دختر است، با این که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و (هرگز) پسر همانند دختر نخواهد بود»**؛ زیرا که دختر حیض می‌بیند و باید از مسجد خارج شود، ولی «محرّر» نمی‌تواند از مسجد بیرون رود.

۳۹) ـ و نیز از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:
یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: (همسر عمران) نذر کرد تا فرزندی که در شکمش می‌باشد، وقف خدمت‌گذاری عبادت‌کنندگان باشد، ولی زن نمی‌تواند همانند مرد خدمت‌گذاری کند، با این حال مریم بزرگ شد و خدمت می‌نمود تا زمانی که بالغ گشت، پس زکریا به مریم دستور داد تا پرده‌ای برای خود تهیه کرده و استفاده کند که از دید عابدان محفوظ بماند؛ هرگاه زکریا بر محراب عبادت مریم وارد می‌شد و در کنارش، مقداری میوهٔ زمستانی را در تابستان و میوهٔ تابستانی را در زمستان می‌دید، به درگاه خداوند دعا و تقاضای فرزند می‌کرد، پس خداوند یحیی را عطایش نمود.

۴۰) ـ و از جابر روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند به عمران وحی فرستاد: من به تو پسری مبارک می‌دهم که نابینایان و مریض‌های مبتلا به پیسی را شفا می‌دهد، مرده‌ها را به اذن من زنده می‌کند و او را پیامبر بنی اسرائیل قرار می‌دهم. عمران به همسر خود - به نام حَنّه که مادر مریم بود - این جریان را گفت، وقتی او حامله شد، و دید که دختر است، اظهار داشت: **«پروردگارا! من آن را دختر به دنیا آوردم»**؛ و می‌دانست که دختر نمی‌تواند پیامبر گردد و عمران به همسرش گفت: از او (مریم) پسری به دنیا خواهد آمد که پیامبر می‌باشد؛ و چون همسر عمران آن سخن را با خدا گفت، خداوند در جوابش فرمود: **«و خداوند داناتر است که چه چیزی را به دنیا آورده‌ای»**.

فكان ذلك عيسى ابن مريم، فإن قلنا لكم: إنّ الأمر يكون في أحدنا فكان في ابنه وابن ابنه وابن ابن ابنه، فقد كان فيه، فلا تنكروا ذلك.[١]

٦٨٢ / [٤١] - عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لقي إبليس عيسى ابن مريم فقال: هل نالني من حبائلك شيء؟ قال: جدّتك التي قالت: ﴿ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ ﴾ - إلى - ﴿ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾.[٢]

قوله تعالى: فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِى مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾

٦٨٣ / [٤٢] - عن سيف، عن نجم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ فاطمة عليها السلام ضمنت لعليّ عليه السلام عمل البيت والعجين والخبز وقمّ البيت، وضمن لها عليّ عليه السلام ما كان خلف الباب من نقل الحطب وأن يجيء بالطعام،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/١٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٧.
تفسير القمّي: ١٠٠/١ (قصّة مريم عليها السلام) بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٠٠/١٤ ح ٨، ونحوه الكافي: ٥٣٥/١ ح ١، عنه البحار: ١١٩/٥٥ ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/١٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٣٢/١ ح ١١٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤١٢ (الفصل الثالث).

امام باقر علیه السلام افزود: آن (کسی را که خداوند متعال فرموده) عیسی پسر مریم بود، پس اگر ما (اهل بیت رسالت) (دربارهٔ جریانی یا شخصی) چیزی را گفتیم، چه بسا ممکن است که در فرزند او و یا فرزند فرزند او تحقّق پیدا کند، (مراقب باشید که فوراً) منکر آن نشوید.

(۴۱) ـ و نیز از سعد إسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی شیطان به حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام برخورد کرد، پس عیسی علیه السلام از او پرسید: آیا تاکنون از حیله‌های خود ناامید شده‌ای؟

شیطان گفت: آری، آن زمان که مادر بزرگت گفت: پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام ... او و ذریّهٔ او را از شرّ شیطان رجیم، در پناه تو قرار می‌دهم.

فرمایش خداوند متعال: پس خداوند، او را به شیوه‌ای خوب پذیرفت و به گونه‌ای شایسته، (نهال وجود) او را پرورش داد و کفالت او را به «زکریا» سپرد، هر زمان که زکریا وارد محراب می‌شد، غذای مخصوصی را می‌دید، از او سؤال می‌کرد: ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟! می‌گفت: این از فضل خداوند است، خداوند به هر کسی که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد (۳۷) در آن حال بود که زکریا، پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما، که تو شنوندهٔ دعا هستی! (۳۸)

(۴۲) ـ و از سیف به نقل از نجم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان، نظافت منزل و غیره را برعهده گیرد و انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه را مانند آوردن هیزم و تهیهٔ طعام و خوراکی را انجام دهد.

فقال لها يوماً: يا فاطمة! هل عندك شيء؟

قالت: لا، والذي عظم حقّك! ما كان عندنا منذ ثلاثة أيّام شيء نقريك به.

قال: أفلا أخبرتني؟

قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهاني أن أسألك شيئاً، فقال: لا تسألي ابن عمّك شيئاً، إن جاءك بشيء عفو، وإلّا فلا تسأليه.

قال: فخرج الإمام عليه السلام فلقي رجلاً فاستقرض منه ديناراً ثمّ أقبل به وقد أمسى فلقي مقداد بن الأسود، فقال للمقداد: ما أخرجك في هذه الساعة؟

قال: الجوع، والذي عظم حقّك! يا أمير المؤمنين.

قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيّ؟

قال: ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حيّ. قال: فهو أخرجني وقد استقرضت ديناراً وسأوثرك به، فدفعه إليه فأقبل فوجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالساً، وفاطمة تصلّي وبينهما شيء مغطّى، فلمّا فرغت أحضرت ذلك الشيء، فإذا جفنة من خبز ولحم.

قال: يا فاطمة! أنّى لك هذا؟ قالت: هو من عند الله، إنّ الله يرزق من يشاء بغير حساب.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ألا أحدّثك بمثلك ومثلها؟

قال: بلى. قال: مثل زكريّا إذا دخل على مريم المحراب، فوجد عندها رزقاً، قال: ﴿ يَـٰمَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَـٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾.

فأكلوا منها شهراً، وهي الجفنة التي يأكل منها القائم عليه السلام، وهي عندنا.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/١٤ ح ٤، و٣١/٤٣ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٣٣/١ ح ١١٧، ومستدرك الوسائل: ٢٥/١٣ ح ١٤٦٣٥، و٢٥٣/١٤ ح ١٦٦٣٠ قطعتان منه فيهما، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٠٢ (الفصل الأوّل في ولادة مريم عليها السلام).

در یکی از روزها، علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام اظهار داشت: ای فاطمه! آیا در خانه چیزی داری؟ پاسخ داد: نه، سوگند به خدایی که حقّ تو را بزرگ شمده! مدّت سه روز است که چیزی نداریم، تا برایت بیاورم. علی علیه‌السلام فرمود: چرا به من خبر نداده‌ای؟

پاسخ داد: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرا نهی نموده از این‌که چیزی از تو بخواهم و فرمود: اگر علی چیزی را برای تو آورد بپذیر و در غیر این صورت هرگز از او چیزی مخواه.

امام باقر علیه‌السلام افزود: سپس علی علیه‌السلام از خانه خارج شد، در بین راه فردی را ملاقات نمود و یک دینار از او قرض گرفت، تا طعامی برای خانه فراهم کند، در راه بازگشت با مقداد بن اسود روبه‌رو گردید و از او سؤال کرد: به چه دلیل در این وقت از خانه خارج شده‌ای؟ مقداد پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! به حقّ آن خدایی که حقّ تو را بر ذمّهٔ ما عظیم گردانده! گرسنگی سبب شده تا از منزل خارج شوم. راوی گوید: به امام باقر علیه‌السلام گفتم: آیا در آن زمان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنده بود؟

فرمود: آری زنده بود – و افزود: – علی علیه‌السلام اظهار داشت: من نیز به همین علّت از خانه خارج شده‌ام و برای تهیهٔ طعام، یک دینار قرض کرده‌ام و اکنون آن را به تو می‌دهم؛ و آن دینار را به مقداد داده و به طرف خانهٔ خود بازگشت، پس دید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته و فاطمه علیهاالسلام در مصلّای خویش مشغول نماز است و یک ظرف سر پوشیده نیز کنار ایشان قرار دارد، پس فاطمه علیهاالسلام از نماز فارغ شد، آن ظرف را جلو کشید و چون نگاه کردند، دیدند که کاسه‌ای پر از نان و گوشت است.

علی علیه‌السلام پرسید: ای فاطمه! این‌ها از کجاست؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: **«آن از طرف پروردگارم آمده، همانا خداوند هر کسی که را بخواهد، رزق بی‌حسلب می‌دهد».**

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمود: ای علی! آیا دوست داری برایت بگویم که مَثل تو و مَثل فاطمه همانند کیست؟

علی علیه‌السلام گفت: آری. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: تو مانند حضرت زکریا هستی؛ زیرا که آن حضرت هم وقتی در مصلّای مریم غذایی دید، سؤال می‌نمود: **«از او پرسید که آن غذا را از کجا آورده‌ای؟ و مریم در جولب می‌گفت: از طرف خدا آمده و خداوند هر که را بخواهد، رزق و روزی بدون حسلب می‌دهد».** پس همگی تا مدّت یک ماه از آن غذا می‌خوردند و تمام نمی‌شد؛ و آن کاسه هم اکنون نزد ما (اهل بیت رسالت) موجود است که حضرت قائم (عجّ) نیز از آن تناول خواهد نمود.

٦٨٤ / [٤٣] - عن إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفي، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يقول المغيرة بن عمر: إنّ الحائض تقضي الصلاة كما تقضي الصوم؟ فقال: ما له؟! لا وفّقه الله! إنّ امرأة عمران نذرت ما في بطنها محرّراً، والمحرّر للمسجد لا يخرج منه أبداً، فلمّا وضعت مريم ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ﴾.

فلمّا وضعتها أدخلتها المسجد، فلمّا بلغت مبلغ النساء أُخرجت من المسجد، فما تجد أيّاماً تقضيه[1] وهي عليها أن يكون الدهر في المسجد.[2]

قوله تعالى: فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّى فِى ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَـٰمٌ وَقَدْ بَلَغَنِىَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِى عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِبْكَـٰرِ ﴿٤١﴾

---

١). في بعض النسخ ـ كما في هامش المصدر ـ: أنّى تجد أيّاماً تقضيها.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/١٤ ذيل ح ١٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢/٢ ح ١٣٣٠.

الكافي: ١٠٥/٣ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٨/٢ ح ٢٣٣١، علل الشرائع: ٥٧٨/٢ ح ١ (باب ـ ٣٨٥ نوادر العلل)، عنه والبحار: ٢٠١/١٤ ح ١٢، و ٨٤/٨١.

۴۳) ـ و از اسماعیل بن عبد الرحمان جُعفی روایت کرده است، که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مغیرة بن عمر بر این عقیده است که زن حائض باید نمازهای خود را مانند روزه‌هایش قضا نماید.

فرمود: برای چه این را گفته است؟! خداوند از او سلب توفیق کند، زن عمران نذر کرده بود بر این که بچه درون شکمش آزاد و وقف مسجد (بیت المقدس) باشد که در مسجد زندگی کند و از آن بیرون نشود، **«پس هنگامی که او را زایمان کرد گفت: پروردگارا! فرزندم دختر است، با این که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و پسر همانند دختر نخواهد بود»**. و چون او را زایید، وارد مسجدش گردانید، پس پیامبران بین خود قرعه زدند و قرعه به نام زکریا درآمد که متکفّل آن دختر (حضرت مریم) گردد و او از مسجد بیرون نرفت تا موقعی که به بلوغ رسید و چون همانند دیگر زنان بالغ گشت (و حیض می‌شد، مدّت ایام حیض را) از مسجد خارج می‌گشت، اکنون آیا چنین زنی که می‌بایست تمام دوران عمرش را در مسجد باشد، باید عبادت‌های روزهایی را که از مسجد بیرون می‌آمده، قضا و جبران کند.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که زکریا در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمهٔ خدا (مسیح) را تصدیق می‌کند و او رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است (۳۹) (زکریا) عرض کرد: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری و کهولت سن به سراغ من آمده و همسرم نازا می‌باشد؟! (خداوند) فرمود: بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد (۴۰) عرض کرد: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده! فرمود: نشانهٔ تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت، پروردگار خود را بسیار یاد کن و هنگام هر صبح و شام، او را تسبیح بگو. (۴۱)

٦٨٥ / [٤٤] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ زكريّا لمّا دعا ربّه أن يهب له ذكراً، فنادته الملائكة بما نادته به أحبّ أن يعلم أنّ ذلك الصوت من اللّه، أوحى إليه أنّ آية ذلك أن يمسك لسانه عن الكلام ثلاثة أيّام، قال: فلمّا أمسك لسانه ولم يتكلّم علم أنّه لا يقدر على ذلك إلّا اللّه، وذلك قول اللّه تعالى: ﴿رَبِّ ٱجْعَل لِّيَ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا﴾.(١)

٦٨٦ / [٤٥] – عن حمّاد، عمّن حدّثه، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

لمّا سأل زكريّا ربّه أن يهب له ذكراً فوهب اللّه له يحيى، فدخله من ذلك، فقال: ﴿رَبِّ ٱجْعَل لِّيَ ءَايَةً قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَـٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا﴾، فكان يومىء برأسه، وهو الرمز.(٢)

٦٨٧ / [٤٦] – عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، [قال:] ﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا﴾، والحصور، الذي يأبى النساء ﴿وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ﴾.(٣)

٦٨٨ / [٤٧] – عن حسين بن أحمد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ طاعة اللّه خدمته في الأرض، فليس شيء من خدمته تعدل الصلاة، فمن ثمّ نادت الملائكة زكريّا ﴿وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ﴾.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ح ١١، ونور الثقلين: ٣٣٦/١ح ١٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/١٤ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ح ١٢، ونور الثقلين: ٣٣٦/١ح ١٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/١٤ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٥/١٤ ح ٣٥، و٢١٩/٨٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥/٢ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٩/٣ح ٢٩٦٤.

من لا يحضره الفقيه: ٢٠٨/١ح ٦٢٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٩/٤ح ٤٤٥٧.

۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که زکریا دعا کرد و از خداوند خواست که فرزند پسری عطایش نماید، فرشته‌ها بشارت مستجاب شدن دعایش را، به او دادند، پس علاقه داشت بداند آن صدای بشارت از طرف خداوند بوده یا نه؟ لذا خداوند وحی فرستاد: نشانه و علامت صحّت آن، این است که به مدّت سه روز نباید زبان خود را به سخن بگشاید.

پس چون توانست که زبان خود را از سخن گفتن باز دارد، فهمید که حتماً آن بشارت از طرف خداوند بوده؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است: **«پروردگارا! نشانه‌ای برایم قرار بده، فرمود: نشانه‌ات این است که به مدّت سه روز با مردم سخن نگویی، مگر با رمز و اشاره».**

۴۵) ـ از حمّاد، عن کسی که از نقل نموده، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمودند: بعد ازآن که زکریا از آستان خداوندش درخواست فرزند پسر نمود، خداوند برایش مقدّر نمود تا پسری به نام یحیی عطایش گردد، پس اظهار داشت: **«پروردگارا! نشانه‌ای برایم قرار بده، فرمود: نشانه‌ات این است که به مدّت سه روز با مردم سخن نگویی، مگر با رمز و اشاره»**، که پس او با سر اشاره می‌نمود و این همان «رمز» است.

۴۶) ـ از اسماعیل جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند:) **«سیّداً و حصوراً»**، فرمود: **«حصور»** آن کسی است که علاقه‌ای به زنان ندارد، **«و (او) پیامبری از صالحان و نیکوکاران بود».**

۴۷) ـ از حسین بن احمد، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که طاعت خدا خدمت کردن در زمین (به بندگان و دیگر موجودات و کارگشایی از ایشان) است و هیچ خدمتی (و عبادتی) با ارزش‌تر از نماز نیست؛ پس به همین خاطر فرشته‌ها زکریا را در همان حالتی که در محراب مشغول نماز بود، صدا کردند.

قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَـٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَـٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَـٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِى لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾

٦٨٩ / [٤٨] - عن الحكم بن عُتَيبة [عُيَينة]، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه في الكتاب: ﴿وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَـٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَـٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾ اصطفاها مرّتين، والاصطفاء إنّما هو مرّة واحدة؟

قال: فقال لي: يا حكم! إنّ لهذا تأويلاً وتفسيراً، فقلت له: ففسّره لنا، أبقاك اللّه!

قال: يعني اصطفاها إيّاها أوّلاً من ذرّيّة الأنبياء المصطفين المرسلين، وطهّرها من أن يكون في ولادتها من آبائها وأمّهاتها سفاحاً، واصطفاها بهذا في القرآن: ﴿يَـٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِى لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ﴾ شكراً للّه.

ثمّ قال لنبيّه محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم - يخبره بما غاب عنه من خبر مريم وعيسى عليهما السلام -: يا محمّد! ﴿ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ في مريم وابنها وبما خصّهما اللّه به وفضّلهما وأكرمهما حيث قال: ﴿وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ﴾، يا محمّد! يعني بذلك الربّ، الملائكة ﴿إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾ حين أُيتمت [ائتمت] من أبيها.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/١٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦/٢ ح ١٥، ونور الثقلين: ٣٣٦/١ ح ١٢٦ و٣٣٧ ح ١٣٩ قطعتان منه.

فرمایش خداوند: و زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده (۴۲) ای مریم! برای پروردگارت، عبادت کن و سجده بجای آور و با رکوع‌کنندگان، رکوع کن (۴۳) (ای پیامبر!) این، از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که قلم‌های خود را می‌افکندند (برای قرعه‌کشی که کدام‌یک سرپرستی مریم را عهده‌دار شوند) و هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او) با هم نزاع داشتند، حضور نداشتی. (۴۴)

۴۸) ـ از حَکَم بن عُتَینه (عُیَینة)، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**و هنگامی که فرشته‌ها گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک و پاکیزه قرار داده، (همچنین) تو را از میان زنان جهان برگزیده است**»، سؤال کردم که او دو بار برگزیده شد و حال آن که باید یک بار انجام شود؟ فرمود: ای حکم! همانا برای این آیه تأویل و تفسیری هست.

عرض کردم: خداوند به شما طول عمر عطا نماید، تفسیرش را برایم بیان فرما.

فرمود: انتخاب اول از بین ذریّه پیامبران بود که از دنائت و پستی، پاک و پاکیزه باشد و نیز از جهت ولادت نسبت به پدران و مادران پاک بوده و فحشایی در بین آن‌ها واقع نشده است. و انتخاب دوم، بیان آیه قرآن بود، که فرمود: «**ای مریم! شکر و سپاس پروردگارت را به جای آور و سجده و رکوع انجام بده، همراه رکوع کنندگان**»، سپس خداوند به پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - راجع به مریم و عیسی علیهما السلام - بر آنچه که غایب بوده و حضور نداشته، خبر داد: ای محمد! «**این مطلب از اخبار غیبی است** (که درباره مریم و فرزندش علیهما السلام و فضایل و امتیازات‌شان)، **بر تو وحی کردیم**».

و نیز فرمود: ای محمد! «**تو در پیش آنان حضور نداشتی**»، که خداوند به فرشته‌ها دستور داد «**تا از بین افرادی خاص، برای سرپرستی مریم قرعه بیندازند**» و این قرعه بعد از آن زمانی بود که مریم، پدر خود را از دست داد.

٦٩٠ / [٤٩] – وفي رواية أخرى عن ابن خُرّزاد: ﴿ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ﴾ حين أُيتمت من أبويها ﴿ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ ﴾ يا محمّد! ﴿ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴾ في مريم عند ولادتها بعيسى عليه السلام أيّهم يكفلها ويكفل ولدها.

قال: فقلت له: أبقاك اللّه! فمن كفّلها؟ فقال: أما تسمع لقوله تعالى، الآية؟

وزاد عليّ بن مهزيار في حديثه: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَـٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾[1].

قال: قلت: أكان يصيب مريم ما تصيب النساء من الطمث؟ قال: نعم، ما كانت إلّا امرأة من النساء.[2]

وفي رواية أخرى: ﴿ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَـٰمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ﴾، قال: استهموا عليها، فخرج سهم زكريّا، فكفّل بها.

٦٩١ / [٥٠] – وقال زيد بن ركانة[3]:

اختصموا في بنت حمزة كما اختصموا في مريم.

قال: قلت له: جعلت فداك! حمزة استنّ السنن والأمثال، كما اختصموا في مريم اختصموا في بنت حمزة؟

---

١). سورة آل عمران: ٣٦/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/١٤ ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦/٢ ح ١٦، ونور الثقلين: ٣٣٩/١ ح ١٤٠ إلى قوله: وزاد عليّ بن مهزيار...، ومستدرك الوسائل: ٣٨/٢ ح ١٣٤٦ القطعة الأخيرة منه.

٣). في البحار: يزيد بن ركانة.

ولم أعثر عليه في المنابع الرجالية لكن ورد بعنوان «يزيد بن ركانة» في المناقب لابن شهرآشوب: ٨٦/٢ (فصل في المسابقة بالشجاعة)، وشواهد التنزيل: ١٩٢/١ ح ٢٠٤ (من سورة النساء).

۴۹) ـ و نیز در روایتی دیگر از ابن خرزاد (در ادامه)، افزوده است: **«تا کدام یک سرپرستی مریم را بر عهده گیرند»**، بعد از آن زمانی بود که مریم پدر خود را از دست داد و یتیم شد، ای محمد! **«تو در پیش آنان حضور نداشتی که چگونه در مورد سرپرستی مریم با یکدیگر خصومت می‌کردند»** که چه کسی کفالت مریم و فرزندش عیسی را بر عهده گیرد.

(راوی گوید:) به حضرت عرض کردم: خداوند به شما طول عمر عطا نماید! پس از آن چه کسی کفالت مریم را برعهده گرفت؟

فرمود: آیا فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای: **«زکریا کفالت او را بر عهده گرفت»**؟

و علی بن مهزیار در ادامهٔ حدیث خود روایت کرده است، که گفت: هنگامی که مریم او را به دنیا آورد، گفت: **«چون آن را به دنیا آورد گفت: پروردگارا! فرزندم دختر است، با این‌که خداوند می‌دانست که چه چیزی زایمان کرده و پسر همانند دختر نخواهد بود، من او را مریم نام نهادم و او و ذریّه‌اش را از (شرّ) شیطان رجیم به تو واگذار نمودم»**. به حضرت عرض کردم: آیا مریم همانند دیگر زنان که حیض می‌شوند، خون حیض می‌دید؟ فرمود: بلی، تمامی زنان، مبتلای به آن هستند، مگر فقط یک زن، (که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام خواهد بود).

و در روایت دیگری (حضرت دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«زمانی که سهام و قرعه‌ها را انداختند که چه کسی کفیل مریم باشد»**، فرمود: قرعه‌ای را که به نام مریم انداختند، به نام زکریا درآمد، پس وی کفالت او را بر عهده گرفت.

۵۰) ـ و یزید [زید] بن رکانه گوید: چون دربارهٔ دختر حمزه (عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، همانند جریان مریم اختلاف کردند که چه کسی کفالت او را به عهده گیرد، به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! حمزه تمامی سنّت‌ها و ضرب‌المثل‌ها را در مورد خود ایجاد کرده بود، همچنان که درباره سرپرستی مریم اختلاف داشتند، نیز دربارهٔ سرپرستی دختر حمزه اختلاف نمودند؟!

قال: نعم، ﴿ وَٱصْطَفَـٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾.

قال: نساء عالميها، قال عليه السلام: وكانت فاطمة عليها السلام سيّدة نساء العالمين.(١)

قوله تعالى: إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْأَخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿ ٤٥ ﴾ -إلى- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّىٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ٤٩ ﴾

٦٩٢ / [٥١] - عن الهُذَلي، عن رجل، قال:

مكث عيسى عليه السلام حتّى بلغ سبع سنين أو ثمان سنين، فجعل يخبرهم بما يأكلون وما يدّخرون في بيوتهم، فأقام بين أظهرهم، يحيي الموتى ويبرئ الأكمه والأبرص، ويعلّمهم التوراة، وأنزل اللّه عليه الإنجيل لما أراد اللّه عليهم حجّة.(٢)

٦٩٣ / [٥٢] - عن محمّد بن أبي عمير، عمّن ذكره، رفعه، قال:

إنّ أصحاب عيسى عليه السلام سألوه أن يحيي لهم ميّتاً؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/١٤ ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/١٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٢ ح ٥.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٦٧ ح ٣٠٩ بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٥١/١٤ ح ٤٣، الخرائج والجرائح: ٩٤٧/٢.

فرمود: بلی، «و خداوند تو را بر زنان جهان برگزیده است»، مریم علیها السلام بر زنان دوران خود امتیاز و برتری داشت، ولیکن فاطمه علیها السلام بر تمامی زنـان جـهانیان امتیاز و برتری دارد.

فرمایش خداوند: (به یاد آورید) هنگامی راکه فرشتگان به مریم گفتند: خداوند تو را به کلمه‌ای (با عظمت) از طرف خود بشارت می‌دهدکه نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، او در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیّت خواهد بود و از مقرّبان (الهی) می‌باشد (۴۵) ـ تا ـ و (او را) رسول و فرستادهٔ خود به سوی بنی اسرائیل (فرستاد، که به آن‌ها بگوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام، من ازگِل چیزی به شکـل پـرنده مـی‌سازم، سـپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده می‌گردد و به اذن خدا، کورِ مادرزاد و مبتلایان به برص و پیسی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده مـی‌کنم و از آن‌چه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم و قطعاً در این امور، نشانه‌ای برای شما خواهد بود، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

۵۱) ـ از هذلی به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

عیسی علیه السلام به زندگی ادامه داد تا به سنّ هفت و یا هشت سالگی رسید و در این موقع شروع نمود به خبر دادن آن‌چه را که مردم می‌خوردند و یا در خـانه‌های خـود ذخیره می‌کردند، پس در میان امّت خود ادامه داد تا رسید به جایی که مرده را زنـده می‌کرد و نابینا و مرض پیسی را درمان می‌نمود، همچنین کتاب تـورات را بـه آنـان آموزش می‌داد، سپس خداوند برای اتمام حجّت، کتاب انجیل را برایشان فرستاد.

۵۲) ـ از محمد بن ابی عُمیر، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

همانا اصحاب عیسی علیه السلام از آن حضرت درخواست کردند تا مرده را برایشان زنده گرداند.

قال: فأتى بهم إلى قبر سام بن نوح، فقال له: قم بإذن اللّه يا سام بن نوح!

قال: فانشقّ القبر، ثمّ أعاد الكلام، فتحرّك، ثمّ أعاد الكلام، فخرج سام بن نوح، فقال له عيسى عليه السلام: أيّهما أحبّ إليك: تبقى أو تعود؟

قال: فقال: يا روح اللّه! بل أعود، إنّي لأجد حرقة الموت - أو قال: لذعة الموت - في جوفي إلى يومي هذا.(١)

٦٩٤ / [٥٣] - عن أبان بن تغلب، قال:

سُئل أبو عبد اللّه عليه السلام: هل كان عيسى ابن مريم أحيا أحداً بعد موته، حتّى كان له أكل ورزق ومدّة وولد؟

قال: فقال: نعم، إنّه كان له صديق مواخ له في اللّه، وكان عيسى عليه السلام يمرّ به فينزل عليه، وإنّ عيسى عليه السلام غاب عنه حيناً ثمّ مرّ به ليسلّم عليه، فخرجت إليه أمّه، فسألها عنه؟

فقالت أمّه: مات يا رسول اللّه! فقال لها: أتحبّين أن ترينه؟

قالت: نعم، قال لها: إذا كان غداً أتيتك حتّى أحييه لك بإذن اللّه.

فلمّا كان من الغد أتاها، فقال لها: انطلقي معي إلى قبره، فانطلقا حتّى أتيا قبره، فوقف عيسى عليه السلام ثمّ دعا اللّه فانفرج القبر وخرج ابنها حيّاً، فلمّا رأته أمّه ورآها بكيا فرحمهما عيسى عليه السلام، فقال له: أتحبّ أن تبقى مع أمّك في الدنيا؟

قال: يا رسول اللّه! بأكل وبرزق ومدّة، أو بغير مدّة ولا رزق ولا أكل؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/١٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨/٢ ح ٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٠٧ (الفصل الثاني في ولادة عيسى عليه السلام).

پس به همراه ایشان بر سر قبر سام، فرزند نوح علیه‌السلام رفت و به صاحب قبر خطاب نمود: ای سام بن نوح! با اذن خداوند، برخیز. پس نا گهان قبر شکافته شد، سپس عیسی همان کلام خود را تکرار نمود و جسد درون قبر حرکت کرد و چون مرتبه سوم آن را بازگو نمود، سام بن نوح از قبر بیرون آمد و عیسی به او فرمود: کدام برایت بهتر است: بازگردی؟ یا بمانی؟ سام اظهار داشت: ای روح اللّٰه! دوست دارم که (به عالم برزخ) بازگردم، چون (بعد از گذشت سال‌ها) هنوز سوزش (و سختی) - و یا گفت: شدّت گزیدگیِ - مرگ را در وجود خود احساس می‌کنم.

۵۳) ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردند: آیا حضرت عیسی علیه‌السلام، مرده‌ای را زنده کرده که بعد از زنده شدن، طعامی خورده و مدّتی را زندگی کرده و تشکیل خانواده داده باشد؟

فرمود: بلی، عیسی علیه‌السلام دوستی داشت که به خاطر خدا با او دوستی می‌کرد و با او رفت و آمد داشت و به خانه‌اش نیز می‌رفت، تا آن که مدّت زمانی از او دور شد، تا آن که به سراغ او رفت تا به او سلامی کند، هنگامی که به درب منزل خانه رسید، مادرش بیرون آمد، پس عیسی علیه‌السلام از حال او پرسید؟ مادرش در پاسخ اظهار داشت: ای پیامبر خدا! او مرده است.

عیسی علیه‌السلام به مادر او فرمود: آیا دوست داری که او را دوباره (زنده) ببینی؟

مادرش گفت: آری. فرمود: فردا نزد تو می‌آیم، تا به اذن خدا او را زنده گردانم.

چون فردای آن روز فرا رسید، نزد مادر دوستش رفت و به او فرمود: با من نزد قبر او بیا، پس هر دو به راه افتادند تا به قبر او رسیدند، عیسی علیه‌السلام ایستاد و (برای زنده شدن دوستش) به درگاه خداوند دعا نمود، در همین هنگام، ناگهان قبر گشوده شد و میّت زنده از قبر بیرون آمد. چون مادرش او را دید و او نیز مادر خود را دید، هر دو گریان شدند. عیسی علیه‌السلام دلش به حال آن دو سوخت و به آن مرد فرمود: آیا دوست داری همراه مادرت در دنیا باقی بمانی؟

آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! آیا با خوراک و روزی و مدّتی معیّن؟ و یا بدون خوراک و روزی و مدّتی اندک؟

فقال له عيسى عليه السلام: بل برزق وأكل ومدّة، تُعمّر عشرين سنة وتزوّج ويولد لك، قال: فنعم إذاً، قال: فدفعه عيسى عليه السلام إلى أمّه، فعاش عشرين سنة وولد له.(١)

قوله تعالى: ﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾﴾

٦٩٥ / [٥٤] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان بين داود وعيسى ابن مريم عليهما السلام أربعمائة سنة، وكان شريعة عيسى عليه السلام أنّه بعث بالتوحيد والإخلاص وبما أوصى به نوح وإبراهيم وموسى عليهم السلام، وأُنزل عليه الإنجيل وأُخذ عليه الميثاق الذي أخذ على النبيّين، وشرع له في الكتاب إقام الصلاة مع الدين، والأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، وتحريم الحرام، وتحليل الحلال، وأنزل عليه في الإنجيل مواعظ وأمثال وحدود ليس فيها قصاص ولا أحكام حدود، ولا فرض مواريث، وأنزل عليه تخفيف ما كان نزل على موسى عليه السلام في التوراة.

وهو قول الله تعالى في الذي قال عيسى ابن مريم لبني إسرائيل: ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾، وأمر عيسى عليه السلام من معه ممّن اتّبعه من المؤمنين أن يؤمنوا بشريعة التوراة والإنجيل.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/١٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٣٧/٨ ح ٥٣٢ بتفاوت، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٦٩ ح ٣١٠، الخرائج والجرائح: ٩٤٩/٢ باختصار فيهما.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/١٤ ح ٤، والبرهان: ٣٩/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٤٤/١ ح ١٥١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٦٧ ح ٣٠٩ بإسناده عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٥١/١٤ ح ٤٣.

عیسی علیه السلام فرمود: بلکه با خوراک و روزی، مدّتی معیّن و عمری بیست ساله، که بتوانی در آن مدّت، همسر برگزینی و فرزند بیاوری. عرض کرد: پس در این صورت، آری. پس حضرت، آن مرد را به مادرش سپرد و مدّت بیست سال، زندگی کرد و (ازدواج نمود) و داری فرزندی شد.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌چه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی راکه (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها،) حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام، پس از (عقاب و خشم) خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید! (۵۰)

۵۴) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: بین حضرت داود و عیسی علیهما السلام چهار صد سال فاصله بود و شریعت عیسی بر یکتا پرستی و اخلاص و بر آنچه حضرت نوح، ابراهیم و موسی علیهم السلام وصیت کردند، تداوم داشت، که خداوند بر او انجیل را نازل نمود و هر آن‌چه که از پیامبران پیشین عهد و پیمان گرفته بود، از عیسی هم گرفت و در کتاب انجیل، نماز، امر به معروف، نهی از منکر، حلال گشتن چیزهای حلال و حرام دانستن چیزهای حرام، را برایش تشریع نمود.

همچنین در کتاب انجیل، موعظه‌ها، ضرب المثل‌ها و حدودی را بیان نموده که البته قصاص، حدود، میراث و دیگر واجبات در آن مطرح نشده بود و برخی از سختی‌هایی که در تورات برای امّت موسی علیه السلام بود، در انجیل تخفیف داده شد؛ و این فرمایش خدای متعال است که در رابطه با کلام عیسی بن مریم علیهما السلام با بنی اسرائیل، فرمود: **«و برخی از آنچه راکه بر شما حرام بود، حلال می‌گردانم»**.

سپس حضرت عیسی علیه السلام همراهان و پیروان خود را دستور داد، تا از آئین و شریعت مؤمنینی که به تورات و انجیل ایمان آورده‌اند، پیروی و متابعت کنند.

٦٩٦ / [٥٥] – عن [ابن] أبي عُمير، عن بعض أصحابنا، عن رجل حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رفع عيسى ابن مريم عليهما السلام عليه بمدرعة صوف من غزل مريم عليها السلام، ومن نسج مريم ومن خياطة مريم، فلمّا انتهى إلى السماء نودي: يا عيسى! ألق عنك زينة الدنيا.(١)

قوله تعالى: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿ ٥٩ ﴾

٦٩٧ / [٥٦] – عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ أمير المؤمنين عليه السلام سئل عن فضائله، فذكر بعضها، ثمّ قالوا له: زدنا.

فقال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتاه حبران من أحبار النصارى من أهل نجران، فتكلّما في أمر عيسى عليه السلام، فأنزل الله تعالى هذه الآية: ﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ ﴾ – إلى آخر الآية – فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأخذ بيد عليّ والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، ثمّ خرج ورفع كفّه إلى السماء وفرّج بين أصابعه ودعاهم إلى المباهلة.

قال: وقال أبو جعفر عليه السلام: وكذلك المباهلة يشبّك يده في يده، يرفعهما إلى السماء، فلمّا رآه الحبران قال أحدهما لصاحبه: والله! لئن كان نبيّاً لنهلكنّ، و إن كان غير نبيّ كفانا قومه، فكفا وانصرفا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/١٤ ح ٩، و٣١٦/٧٠ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٣٢٥/٣ ح ٣٦٩٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٢٠ (الفصل الرابع في تفسير ما يقوله الناس).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/٢١ ح ٨، والبرهان: ٤٩/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٤٧/١ ح ١٥٨.

دعائم الإسلام: ١٦/١ (في ذكر ولاية أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام) فيه: روينا عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنّ قوماً سألوه .... .

۵۵) ـ از [ابن] ابی عمیر، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که عیسی بن مریم به آسمان برده شد، فقط لباس پشمینه‌ای بر بدنش بود که مادرش مریم ریسندگی آن را کرده و دوخته بود و چون به آسمان رسید، به او خطاب شد: ای عیسی! زینت دنیایی را از خود دور کن.

فرمایش خداوند متعال: همانا مَثَل عیسی در نزد خداوند، همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! پس او هم فوراً ایجاد شد. (۵۹)

۵۶) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره فضایل و مناقبش سؤال کردند، پس حضرت برخی از فضایل خود را بیان نمود، بعد از آن درخواست نمودند که دیگر فضائل خویش را بیان نماید، پس حضرت فرمود:
همانا بعضی از دانشمندان نصارای (منطقه) نجران نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و درباره حضرت عیسی علیه‌السلام گفتگو نمودند، پس خداوند این آیه را تا آخر آن نازل نمود، یعنی «**همانا مَثَل عیسی در پیشگاه خداوند همانند آدم می‌باشد**»؛ و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد منزل شد و دست علی، حسن، حسین و فاطمه را گرفت و نزد نصارا آمد و دست خود را به سمت آسمان بالا برد و بین انگشتان کف دست خود را گشود و برای مباهله دعا کرد.
راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: و مباهله این چنین است: موقعی که دست‌ها به سمت آسمان بلند می‌شود، باید بین انگشتان دست، باز باشد.
و چون بزرگان نصارا چنین حالتی را مشاهده کردند به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! اگر او پیامبر باشد، همهٔ ما هلاک و نابود می‌شویم و اگر هم پیامبر نباشد، طایفه‌اش او را کفایت نموده و بازش می‌دارند و سپس بازگشتند.

قوله تعالى: ﴿فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿٦١﴾﴾

٦٩٨/[٥٧] - عن محمّد بن سعيد الأزدي، عن موسى بن محمّد بن الرضا، عن أخيه أبي الحسن عليه السلام، أنّه قال في هذه الآية ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰذِبِينَ﴾: ولو قال: تعالوا نبتهل فنجعل لعنة اللّه عليكم، لم يكونوا يجيبون للمباهلة، وقد علم أنّ نبيّه مؤدٍّ عنه رسالاته، وما هو من الكاذبين.[1]

٦٩٩/[٥٨] - عن أبي جعفر الأحول، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما تقول قريش في الخمس؟

قال: قلت: تزعم أنّه لها، قال: ما أنصفونا، واللّه! لو كان مباهلة ليباهلنّ بنا، ولئن كان مبارزة ليبارزنّ بنا، ثمّ نكون وهم على سواء.[2]

٧٠٠/[٥٩] - عن الأحول، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له شيئاً ممّا أنكر به الناس، فقال: قل لهم: إنّ قريشاً قالوا: نحن أولو القربى

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩/٢ ح ١٠.

علل الشرائع: ١٢٩/١ ح ١ (باب - ١٠٧) بإسناده عن محمّد بن سعيد الإذخري وكان ممّن يصحب موسى بن محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام بتفصيل، عنه البحار: ٨٨/١٧ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٥١٧/٩ ح ١٢٦١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٤٨/١ ح ١٥٩.

فرمایش خداوند متعال: پس هرگاه بعد از علم و دانشی که (در بارهٔ مسیح) به تو رسیده، (باز هم) افرادی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، بـه آن‌هـا بگـو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم و شما هم فرزندان خـود را، مـا زنـان خویش را دعوت نماییم و شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم و شما هم از نفوس خود، سپس مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگـویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

۵۷) ـ از محمد بن سعید ازدی، به نقل از موسی (مُبَرقَع)، روایت کرده، که گفت: امـام هـادی علیه‌السلام دربارهٔ ایـن آیـه: «**پس هـر کسـی کـه بـعد از روشـن شـدن حقایق، بخواهد با تو احتجاج و مباهله کند، ما پسران خویش و شما پسران خود، ما زنان خویش و شما زنان خود، ما وجود خویش و شما وجود خود را دعوت نماییم، آن‌گاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بگردانیم**»، فرمود: اگر (به جای آن عبارت) فرموده بود: بیایید مباهله کنیم و لعنت خدا را بر شما (مشرکان) قرار دهیم، هرگز مباهله را نمی‌پذیرفتند و خداوند می‌دانست که پیامبر، رسالت و مأموریت خود را انجام خواهد داد و دروغ نمی‌گوید.

۵۸) ـ از ابو جعفر احـول روایت کـرده است، کـه گـفت: امـام صـادق علیه‌السلام (خطاب به من) فرمود: نظر قریش دربارهٔ خمس (اموال و غنایم) چیست؟

عرض کردم: آنان معتقدند که خمس، مال خودشان می‌باشد.

فرمود: آنان با ما (اهل بیت رسالت) منصفانه رفتار نکردند، به خدا سوگند! چنانچه مباهله‌ای باشد، آن را با ما انجام می‌دهند، اگر مبارزه و قتال باشد، ما را جلو می‌اندازند، ولی در اموال و غنایم می‌خواهند با ما مساوی باشند.

۵۹) ـ از (ابو جعفر) احول روایت کرده است، که گفت: چیزی را که مـردم (مخالف ما و اهل بیت) منکر آن هستند، برای امام صادق علیه‌السلام مطرح کردم.

الذين هم لهم الغنيمة، فقل لهم: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يدع للبراز يوم بدر غير أهل بيته، وعند المباهلة جاء بعليّ والحسن والحسين والفاطمة عليهم السلام، أفيكون لنا المرّ ولهم الحلو؟[١]

٧٠١ / [٦٠] - عن المنذر، قال: حدّثنا عليّ عليه السلام، فقال:

لمّا نزلت هذه الآية: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ﴾ الآية.

قال: أخذ بيد عليّ وفاطمة وابنيهما عليهم السلام، فقال رجل من اليهود: لا تفعلوا فتصيبكم عنت، فلم يدعوه.[٢]

٧٠٢ / [٦١] - عن عامر بن سعد، قال:

قال معاوية لأبي: ما يمنعك أن تسبّ أبا تراب؟

قال: لثلاث رويتهنّ عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم لمّا نزلت آية المباهلة: ﴿تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ﴾ - الآية -، أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، قال: هؤلاء أهلي.[٣]

قوله تعالى: مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَـٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَـٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩٦ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢١ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/٢ ح ١٤.

الصراط المستقيم: ٢٤٩/١ (الباب الثامن فيما جاء في تعيينه) عن الحميدي في الجمع بين الصحيحين، والترمذي في حديث سعد بن أبي وقّاص، الصوارم المهرقة: ١٤٥، بتفاوت يسير فيهما.

فرمود: به ایشان بگو: قریش عقیده دارند که **«أولوا القربى»** می‌باشند و خمس غنایم، مال ایشان خواهد بود، که باید به آنان گفته شود: رسول خدا ﷺ در جنگ بدر، کسی غیر از اهل بیت خود را برای مبارزه دعوت نکرد، همچنین در هنگام مباهله فقط علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام را همراه خود آورد؛ آیا تلخی‌ها و مشکلات برای ما، ولی شیرینی‌ها و آسایش برای ایشان می‌باشد؟

۶۰) ـ از مُنذر روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام ضمن فرمایشاتی، برای ما مطرح نمود: هنگامی که ایـن آیـه: **«پس بگو (به هر کسی که بخواهد با تو احتجاج و مباهله کند) : بیایید ما پسران خویش و شما پسران خود»** - تا آخر آیه -، بر رسول خدا ﷺ نـازل شـد، دست من و فاطمه و دو فرزندش (حسن و حسین علیهما‌السلام) را گرفت، ولی مردی از نصارا اظهار داشت: مباهله نکنید، و گرنه دچار مشکلات سختی خواهید شد.

۶۱) ـ از عامر بن سعد روایت کرده است، که گفت: معاویه به پدرم گفت: چه چیز سبب شده که ابو تراب را ناسزا نمی‌گویی و لعن نمی‌نمایی؟

پدرم در جواب گفت: به خاطر سه نکته‌ای که از پیامبر اکـرم ﷺ بـرایـم روایت کرده‌اند، (یکی از آن‌ها عبارت است از:) چون **«بیایید، ما فرزندان خود و شما هم فرزندان خودتان را دعوت کنیم و بیاوریم»** بر رسول خدا ﷺ نازل شد، حضرت دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را گرفت و فرمود: ایشان اهل بیت من هستند.

فرمایش خداوند متعال: ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او مـوحّد و یکتاپرستی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود. (٦٧) به درستی‌که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن‌هایی هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی‌که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند) و خداوند، ولیّ و سرپرست مؤمنین است. (٦٨)

٧٠٣ / [٦٢] - عن عبيد [عبد] اللّه الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿ مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا ﴾، لا يهودياً يصلّي إلى المغرب، ولا نصرانياً يصلّي إلى المشرق، ﴿ وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا ﴾، يقول: كان على دين محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم.[١]

٧٠٤ / [٦٣] - عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قال: أنتم واللّه! من آل محمّد.

قال: فقلت: جعلت فداك! من أنفسهم؟

قال: من أنفسهم واللّه! - قالها ثلاثاً - ثمّ نظر إليّ فقال لي: يا عمر! إنّ اللّه (تعالى) يقول: ﴿ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾.[٢]

٧٠٥ / [٦٤] - عن عليّ بن النعمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام وأتباعهم.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٢ ح ٢٩، و٢٨٧/٢٦ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٥٢/١ ح ١٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٦٧ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/٢ ح ٥.

تفسير القمّي: ١٠٥/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٤/٦٨ ح ١، تأويل الآيات الظاهرة: ١١٩، والبحار: ٢٢٥/٢٣ ح ٤٣ كلاهما عن الطبرسي في مجمع البيان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥/٦٧ ح، و٨٤/٦٨ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٥٢/١ ح ١٨١.

المناقب لابن شهرآشوب: ٤٦/٤ (فصل في المقدّمات) بحذف «وأتباعهم».

۶۲) ـ از عبیدالله حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«ابراهیم یهودی و نصران نبودی»**، به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، فرمود: حضرت ابراهیم علیه‌السلام یهودی نبود، چون به سمت مغرب نماز نمی‌خواند و نصرانی هم نبود، چون به سمت مشرق به نماز نمی‌ایستاد، **«و لیکن او حنیف و مسلمان بود»** بلکه یکتاپرست مسلمان بود و بر دین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل می‌کرد.

۶۳) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! شما از آل محمد علیهم‌السلام هستید.

عرض کردم: فدایت گردم! از خود ایشان هستیم؟

فرمود: به خدا سوگند! شما از خود ایشان هستید - و سه بار آن را تکرار نمود - سپس حضرت نگاهی بر من انداخت و فرمود: ای عمر! به راستی خداوند در کتاب خود می‌فرماید: **«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و همچنین این پیامبر و دیگر مؤمنینی که ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست (و دوست‌دار) مؤمنین می‌باشد»**.

۶۴) ـ از علی بن نعمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و همچنین این پیامبر و دیگر مؤمنینی که ایمان آورده‌اند»**، فرمود: آنان (همان) ائمّه علیهم‌السلام و پیروان ایشان هستند.

٧٠٦ / [٦٥] – عن أبي الصبّاح الكناني، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَـٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾، ثمّ قال: عليّ عليه السلام ـ والله! ـ على دين إبراهيم ومنهاجه، وأنتم أولى الناس به.(١)

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَ أَيْمَـٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَـٰٓئِكَ لَا خَلَـٰقَ لَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

٧٠٧ / [٦٦] – عن عليّ بن ميمون الصائغ – أبي الأكراد –، عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: من ادّعى إمامة من الله ليست له، ومن جحد إماماً من الله، ومن قال: إنّ لفلان وفلان في الإسلام نصيباً.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٦٧ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/٢ ح ٧.

المحاسن: ١٤٧/١ (باب ـ ١٦ ما على ملّة إبراهيم غيركم) بإسناده عن عبد الله بن سليمان الصيرفي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٨٩/٦٨ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٢٥ ح ١٠، و١٥٤/٣٠ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٥/١٨ ح ٢٢٤٢٧.

الكافي: ٣٧٤/١ ح ١٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٨/٩ ح ١٢٤٣٣، و٣٤٩/٢٨ ح ٣٤٩٣٦، والبحار: ٢١٢/٧ ح ١١٤، و٣٦٣/٨ ح ٤٠، ثواب الأعمال: ٢١٥ ضمن كلام طويل، الغيبة للنعماني: ١١١ ح ٢، عنه البحار: ١١٣/٢٥ ذيل ح ١٠.

۶۵) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: **«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم (علیه السلام) کسانی هستند که از او پیروی کنند، همچنین این پیامبر و دیگر مؤمنینی که ایمان آورده‌اند»**، سپس افزود: به خدا سوگند! (امام) علی علیه السلام بر دین ابراهیم علیه السلام است و بر آیین او می‌باشد و شما از هر شخص دیگری به او نزدیک‌تر هستید.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آن‌ها را (ازگناهان و خطاهایشان) پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناکی برای آن‌ها خواهد. (۷۷)

۶۶) ـ از علی بن میمون صائغ أبو الأکراد، از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت بر آن‌ها نظر رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) کسی که از طرف خداوند ادّعای منصب امامتی را کند که حقّ او نباشد، (دوم) کسی که منکر امامت و ولایت کسی باشد که از طرف خدا تعیین شده است، (سوم) کسی که (بدون دلیل و مدرک صحیحی) بگوید: فلانی و فلانی چنین حقّ و نصیبی را در اسلام دارند.

٧٠٨ / [٦٧] - عن أبي حمزة الثمالي، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:
ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: من جحد إماماً من اللّه، أو ادّعى إماماً من غير اللّه، أو زعم أنّ لفلان وفلان في الإسلام نصيباً.(١)

٧٠٩ / [٦٨] - عن إسحاق بن أبي هلال، قال:
قال عليّ عليه السلام: ألا أخبركم بأكبر الزنا؟
قالوا: بلى، يا أمير المؤمنين!
قال: هي المرأة تفجر، ولها زوج فتأتي بولد فتلزمه زوجها، فتلك التي لا يكلّمها اللّه ولا ينظر إليها، ولا يزكّيها ولها عذاب أليم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١١/٢٥ ح ٤، و١٥٤/٣٠ ح ٧٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٧٥/١٨ ح ٢٢٤٢٨.

الكافي: ٣٧٣/١ ح ٤ بإسناده عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و٥٣٧/٥ ح ٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢٨ ح ٣٤٩٣٧، الغيبة للنعماني: ١١٢ ح ٣ بإسناده عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الخصال: ١٠٦/١ ح ٦٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٤١/٢٨ح ٣٤٩١١، والبحار: ١٣١/٧٢ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦/٧٩ ذيل ح ٢٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٣٥/١٤ح ١٦٨٧٣.

المحاسن: ١٠٨/١ ح ٩٨ (باب ـ ٤٧ في عقاب الزانية) بإسناده عن إسحاق بن أبي هلال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال عليّ عليه السلام: ... بتفاوت يسير، الكافي: ٥٤٣/٥ ح ٢ بإسناده عن إسحاق بن هلال، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّ أمير المؤمنين عليه السلام قَال: ... هكذا بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٥٧٣/٣ ح ٤٩٦١، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٥/٢٠ح ٢٥٧١٠، ونحوهما ثواب الأعمال: ٢٦٣ (عقاب الزاني والزانية)، عنه وعن المحاسن، البحار: ٢٦/٧٩ح ٢٧.

۶۷) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت بر آن‌ها نظر رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند، در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) کسی که منکر امامت و ولایت کسی باشد که از طرف خدا تعیین شده است، (دوم) یا از طرف غیر خداوند ادّعای منصب امامتی را کند.

(سوم) یا آن‌که (بدون دلیل و مدرک صحیحی) معتقد باشد بر این‌که فلانی و فلانی در اسلام حقّ و نصیبی را دارند.

۶۸) ـ از اسحاق بن ابی هلال روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام (به اصحاب خود) فرمود: آیا مایل هستید شما را به زنایی که بزرگ‌تر از هر زنایی است، آگاه نمایم؟

گفتند: بلی، ای امیرالمؤمنین! علاقه‌مند می‌باشیم.

فرمود: آن زنی است که عمل فحشا انجام می‌دهد و دارای شوهر است و از (از همان عمل فحشا آبستن می‌گردد و) فرزندی را می‌آورد و او را به شوهر (اصلی) خود نسبت می‌دهد.

پس خداوند (در روز قیامت) با چنین زنی سخن نخواهد گفت و بر او نگاه رحمت نمی‌کند و از خطاها پاکش نمی‌گرداند، در نتیجه عذابی دردناک برایش خواهد بود.

٧١٠ / [٦٩] - عن محمّد الحلبي، قال:
قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: الديّوث من الرجال، والفاحش المتفحّش، والذي يسأل الناس وفي يده ظهر غنى.(١)

٧١١ / [٧٠] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
ثلاثة لا يكلّمهم الله يوم القيامة ولا ينظر الله إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: شيخ زانٍ، ومقلّ مختال، وملك جبّار.(٢)

٧١٢ / [٧١] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، قال:
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم: المرخي ذيله من العظمة، والمزكّي سلعته بالكذب، ورجل استقبلك بودّ صدره فيواري قلبه ممتلىء غشّاً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٢/٧٩ ح ٩، و١١٦ ح ١٣، و١٥٥/٩٦ ح ٢٤، ووسائل الشيعة: ٤٢٨/٩ ح ١٢٤٣٣، والبرهان: ٥٨/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٩١/١٤ ح ١٦٧٤٩ القطعة الأولى منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٧٩ ذيل ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ٩.

الكافي: ٣١١/٢ ح ١٤ بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ...، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٩/١٥ ح ٢٠٧٩٩، والبحار: ٢٢٣/٧ ح ١٣٩، و٢٢١/٧٣ ح ١٤، من لا يحضره الفقيه: ٢١/٤ ح ٤٩٨٢، فيه: صعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المنبر فقال: ...، عنه وسائل الشيعة: ٣١١/٢٠ ح ٢٥٦٩٧، ثواب الأعمال: ٢٢٢ (عقاب المتكبّر) نحو الكافي، عنه البحار: ٣٤٤/٧٥ ح ٣٩، و٢٤/٧٩ ح ٢١، دعائم الإسلام: ٤٤٨/٢ ح ١٥٦٨، وعوالي اللئالي: ٣٦٠/١ ح ٣٨، و٥٤٦/٣ ح ٦ نحو الفقيه، مستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٤ ١٦٨٤٦ عن كتاب عاصم بن حميد الحنّاط، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام نحو العياشي.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١١/٧٥ ح ٦، و٩٠/١٠٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ٤٢٠/١٧ ذيل ح ٢٢٨٩٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٣ ح ١٥٣٢٤.

مكارم الأخلاق: ١١٠ (في التبختر في الثياب)، وسائل الشيعة: ٤٢٠/١٧ ح ٢٢٨٩٥.

۶۹) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت بر آنان نگاه رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) «دیّوث»، مردی که غیرت ناموسی ندارد؛ (دوم) «فاحش متفحّش»، فحش دهنده‌ای که فحش می‌شنود و اهمیّتی هم نمی‌دهد؛ (سوم) کسی که از دیگران درخواست کمک می‌کند، با این‌که خودش در حدّ کافی دارد.

۷۰) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بر آنان نگاه رحمت نمی‌کند و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود:

(اول) پیرمردی که زنا کند، (دوم) کم‌گذارنده (در هر چیز و هر برنامه) که فریب‌کار است، (سوم) پادشاه و رئیس ستمگر.

۷۱) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر (بزرگوارش) علیهما السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بر آنان نگاه رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود: (اول) کسی که از روی تکبّر لباس بلند بپوشد که روی زمین کشانده شود، (دوم) کسی که جنسِ در معرض فروش خود را بر خلاف باطنش، تمیز جلوه دهد، (سوم) کسی که با رویی گشاده و محبّت به سمت تو آید، ولی قلبش آغشته از کدورت و نیرنگ باشد.

٧١٣ / [٧٢] – عن أبي ذرّ، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال:
ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم عذاب أليم، قلت: من هم، خابوا وخسروا؟
قال: المسبل[١]، والمنّان، والمنفق سلعته بالحلف الكاذب -أعادها ثلاثاً-.[٢]

٧١٤ / [٧٣] – عن سلمان، قال:
ثلاثة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة: الأشمط الزان، ورجل مفلس مَرِحٍ مختال، ورجل اتّخذ يمينه بضاعة، فلا يشتري إلّا بيمين ولا يباع إلّا بيمين.[٣]

٧١٥ / [٧٤] – عن أبي معمّر السعدي، قال:
قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾: يعني لا ينظر إليهم بخير لمن لا يرحمهم، وقد يقول العرب للرجل السيّد أو للملك: لا تنظر إلينا، يعني أنّك لا تصيبنا بخير، وذلك النظر من اللّه إلى خلقه.[٤]

---

١). أَسْبَل فلان ثيابه، إذا طوّلها وأرسلها إلى الأرض. في الحديث: أنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال: ثلاثة لا يُكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم، قال: قلت ومن هم خابوا وخسروا؟ فأعادها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ثلاث مرّات: المُسْبِل والمنّان والمُنَفِّق سِلْعته بالحلف الكاذب. قال ابن الأعرابي وغيره: المُسْبِل الذي يُطوّل ثوبه ويُرسِله إلى الأرض إذا مشى، وإنّما يفعل ذلك كِبراً واختيالاً. لسان العرب: ٣١٩/١١ (سبل).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٠/١٠٣ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٤٢١/١٧ ح ٢٢٨٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٣ ح ١٥٣٢٥، ٤١/١٦ ح ٩٠٦٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨/٧٩ ح ٣٧، و٩١/١٠٣ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٧٠/١٣ ح ١٥٣٢٦، و٣٣٠/١٤ ح ١٦٨٥٤ القطعة الأولى منه.

الكافي: ١٦٢/٥ ح ٣ بإسناده عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن موسى عليه السلام - بحذف الموردين في البين -، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣/٧ ح ٥٦، عنهما وسائل الشيعة: ٤١٩/١٧ ح ٢٢٨٨٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠/٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩/٢ ح ١٣.

۷۲) ـ از ابو ذر غفاری روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه دسته‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و بر آنان نگاه رحمت نمی‌اندازد و از خطاها پاکشان نمی‌گرداند و در نتیجه عذابی دردناک برایشان خواهد بود.

عرض کردم: این افراد چه کسانی هستند که امید و آرزویی به (رحمت) خدا ندارند و از خسارت دیدگان می‌باشند؟

فرمود: (اول) کسی که به خاطر تکبّر، لباس بلندی بپوشد که بر روی زمین کشیده شود، (دوم) منّت‌گزار (که خدمت و یا محبّتی می‌کند، ولی منّت می‌گزارد)، (سوم) کسی که جنس خود را با قسم دروغ (فریب می‌دهد و) می‌فروشد - حضرت آن را سه بار تکرار نمود -.

۷۳) ـ از سلمان روایت کرده است، که گفت:

خداوند سه دسته را در روز قیامت نگاه رحمت نمی‌کند (و عذابی دردناک برایشان خواهد بود):

(اول) کسی که موی سرش سفید شده و زنا می‌کند،(دوم) کسی که با نیرنگ و حیله، اعلان ورشکستگی می‌کند، (سوم) کسی که سوگند را وسیلهٔ کسب خود قرار می‌دهد و جنسی را خرید و فروش نمی‌کند، مگر با سوگند.

۷۴) ـ از ابو مُعمّر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و روز قیامت به آنان نگاه و توجهی نمی‌کند»**، فرمود: یعنی، به آنان نگاه خیر (و رحمت) نمی‌کند، به این معنا که آنان را مورد رحمت خویش قرار نمی‌دهد؛ و عرب به شخصیت بزرگوار و یا پادشاه، می‌گوید: بر ما نگاه نمی‌کنی، مقصودش این است که خیر و محبّتی از شما به ما نمی‌رسد؛ و منظور ما هم، چنین نگاهی از خداوند به بندگانش می‌باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَـٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى قَالُوٓاْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَٱشْهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّـٰهِدِينَ ﴿٨١﴾

٧١٦ / [٧٥] - عن حبيب السجستاني[1]، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَـٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥ﴾، فكيف يؤمن موسى بعيسى عليهما السلام وينصره ولم يدركه؟ وكيف يؤمن عيسى بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم وينصره ولم يدركه؟

فقال: يا حبيب! إنّ القرآن قد طرح منه آي كثيرة ولم يزد فيه إلّا حروف، أخطأت بها الكتبة وتوهّمها الرجال، وهذا وهم فاقرأها: «وإذ أخذ الله ميثاق أمم النبيّين لما آتيتكم من كتاب وحكمة ثمّ جاءكم رسول مصدّق لما معكم لتؤمننّ به ولتنصرنّه»، هكذا أنزلها الله يا حبيب، فوالله! ما وفت أمّة من الأمم التي كانت قبل موسى بما أخذ الله عليها من الميثاق لكلّ نبيّ بعثه الله بعد نبيّها.

١). عدّه الشيخ تارة من أصحاب السجّاد وأخرى من أصحاب الباقر وثالثة من أصحاب الصادق عليهم السلام، وعن الكشّي أنّه كان شاوياً من الخوارج ثمّ دخل هذا المذهب. وفيه بحث طويل راجع تنقيح المقال: ١/٢٥٢ رقم ٢١٦٨.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر بیاورید) آن هنگامی را که خداوند، از پیامبران، عهد و میثاق گرفت، بر این‌که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد، که آن‌چه را با شماست تصدیق کند، به او ایمان آورید و یاریش کنید! و خداوند فرمود: آیا (به این موضوع) اقرار دارید؟ و بر آن، عهد و میثاق بسته‌اید؟ گفتند: اقرار داریم، فرمود: پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهان هستم. (۸۱)

۷۵) ـ از حبیب سجستانی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**و زمانی که خداوند میثاق پیامبران را گرفت، که کتاب‌ها و حکمت بر شما وارد شد، سپس رسول برای شما آمد که تصدیق کننده است آن‌چه را که در اختیار شما قرار گرفته و باید به او ایمان آورید و او را یاری می‌کنید**»، سؤال کردم، که چگونه موسی به عیسی ایمان آورده و او را یاری می‌کند، با این‌که او را ندیده؟ همچنین چگونه عیسی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و او را یاری می‌کند، با این‌که او را درک نکرده و ندیده است؟ فرمود: ای حبیب! همانا آیات بسیاری از قرآن افتاده، ولی در آن چیزی افزوده نگشته، مگر چند حرفی که نویسندگان آن را اشتباهاً ثبت کرده‌اند[1] و مردم گمان کرده‌اند که آن از قرآن می‌باشد و به همان حالت هم قرائت می‌کنند: «**و زمانی که خداوند میثاق ـ امّت‌های ـ پیامبران را گرفت، که کتاب‌ها و حکمت بر شما وارد شد، سپس رسول برای شما آمد که تصدیق کننده است آنچه را که در اختیار شما قرار گرفته و باید به او ایمان آورید و او را یاری می‌کنید**» قرآن این چنین نازل شده است.

---

۱). حدیث از نظر سند مرسل است و حبیب سجستانی را هم، کسی از علمای رجال، توثیقش نکرده و مهم‌تر آن که این حدیث معارض می‌باشد با اجماع امّت و علما بر این‌که هیچ حرفی در قرآن افزوده نگشته است و آنچه ما بین دو پوست جلد موجود، قرارگرفته، همه به عنوان قرآن نازل شده است و تا روز قیامت، از آن نه کم خواهد شد و نه بر آن اضافه می‌گردد. مترجم.

ولقد كذّبت الأمّة التي جاءها موسى لمّا جاءها موسى ولم يؤمنوا به ولا نصروه إلّا القليل منهم، ولقد كذّبت أمّة عيسى بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم ولم يؤمنوا به ولا نصروه لمّا جاءها إلّا القليل منهم.

ولقد جحدت هذه الأمّة بما أخذ عليها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم من الميثاق لعليّ ابن أبي طالب عليه السلام يوم أقامه للناس ونصبه لهم، ودعاهم إلى ولايته وطاعته في حياته، وأشهدهم بذلك على أنفسهم، فأيّ ميثاق أوكد من قول رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في عليّ بن أبي طالب عليه السلام؟ فواللّه! ما وفوا به، بل جحدوا وكذّبوا.(١)

٧١٧ / [٧٦] - عن بكير، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

إنّ اللّه أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية لنا، وهم ذرّ يوم أخذ الميثاق على الذرّ بالإقرار له بالربوبيّة، ولمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوّة، وعرض اللّه على محمّد وآله السلام، أئمّته الطيّبين وهم أظلّة، قال: وخلقهم من الطين التي خلق منها آدم.

قال: وخلق أرواح شيعتنا قبل أبدانهم بألفي عام، وعرض عليهم وعرّفهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً، ونحن نعرفهم في لحن القول.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/١٥ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦١/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٥٨/١ح ٢١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٠/٥ ذيل ح ٤٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ح ٧.

المحاسن: ١٣٥/١ ح ١٦ (باب - ٦ في الميثاق) بإسناده عن بكير بن أعين قال: كان أبو جعفر عليه السلام يقول: ...، عنه البحار: ٢٥٠/٥ح ٤٣، ونحوه بصائر الدرجات: ٨٩ح ١ (باب - ١٦ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم يعرفون ما رأوا في الميثاق)، عنه البحار: ١٢٠/٢٦ ح ٩، الكافي: ٤٣٦/١ ح ١، بإسناده عن بُكير بن أعين قال: كان أبو جعفر عليه السلام - إلى قوله: ولمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم بالنّبوّة - و٤٣٧ ح ٩ أورده بتمامه، عنه البحار: ١٣٥/٦١ ح ١٠.

ای حبیب! هیچ یک از امّت‌های گذشته‌ای که پیش از حضرت موسی بوده‌اند، به عهد و پیمانی که خداوند از ایشان گرفته بود، پای بند نبودند و هر امّتی، پیامبر خود را تکذیب کرده است و حتّی امّت موسی هم او را تکذیب کردند، ایمان نیاوردند.

و از او حمایت نکردند، مگر افرادی اندک، همچنین امّت عیسی نسبت به خبرِ آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیبش کردند، ایمان نیاوردند و حمایت نکردند، مگر افراد اندکی و حتّی در همین امّت آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام در روزی که منصوب شد، از مردم عهد و پیمان گرفت و آنان را بر ولایت و فرمانبرداری از او - در زمان زنده بودنش - گواه گرفت و همگی اقرار کردند ولی با عهد و پیمان شکنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمودند و چه عهد و پیمانی قوی‌تر از میثاق آن حضرت دربارهٔ علی علیه السلام؟ به خدا سوگند! که هیچ کسی وفادار نبود و بلکه انکار و تکذیب کردند.

۷۶ ـ از بُکیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند از شیعیان ما موقعی که در عالم ذرّ بودند، در همان روزی که از همه موجودات پیمان می‌گرفت، نیز برای ولایت ما (اهل بیت رسالت) عهد و پیمان گرفت و نیز برای ربوبیّت خود و نبوّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمان گرفت، و خدای عزّ و جلّ اهل بیت و عترت او را که همانند سایه‌هایی (همچون روح بدون جسم و یا با جسم مثالی ولطیف) بودند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمایان نمود.

سپس افزود: خداوند از گِلی که آدم را آفرید، ایشان را نیز از همان آفرید؛ و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از بدن‌های‌شان آفریده است و ایشان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتند و حضرت آن‌ها را شناخت و نیز علی هم آن‌ها را شناخت و ما هم آن‌ها را از گفتارشان می‌شناسیم (که آنان چگونه اظهار علاقه و محبّت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دارند).

٧١٨ / [٧٧] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أرأيت حين أخذ اللّه الميثاق على الذرّ في صلب آدم فعرضهم على نفسهم، كانت معاينة منهم له؟

قال: نعم، يا زرارة! وهم ذرّ بين يديه، وأخذ عليهم بذلك [ذلك] الميثاق بالربوبيّة له ولمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم بالنبوّة، ثمّ كفل لهم بالأرزاق، وأنساهم رؤيته، وأثبت في قلوبهم معرفته، فلابدّ من أن يخرج اللّه إلى الدنيا كلّ من أخذ عليه الميثاق، فمن جحد ممّا أخذ عليه الميثاق لمحمّد وآله عليهم السلام لم ينفعه إقراره لربّه بالميثاق، ومن لم يجحد ميثاق محمّد وآله عليهم السلام نفعه الميثاق لربّه.(١)

٧١٩ / [٧٨] - عن فيض بن أبي شيبة، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول - وتلا هذه الآية: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَـٰبٍ وَحِكْمَةٍ﴾ - إلى آخر الآية -، قال: لتؤمننّ برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ولتنصرنّ أمير المؤمنين عليه السلام، قلت: ولتنصرنّ أمير المؤمنين؟

قال: نعم، من آدم فهلمّ جرّاً، ولا يبعث اللّه نبيّاً ولا رسولاً إلّا ردّ إلى الدنيا حتّى يقاتل بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٥ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٥٣ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ ح ٩، ونور الثقلين: ٣٥٨/١ ح ٢١٣.

تفسير القمّي: ١٠٦/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥/١١، و٥٠/٥٦ ح ٢٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣(المقدّمة في بيان ما يشترك فيه الأنبياء عليهم السلام)، مختصر البصائر الدرجات: ؟؟ بتفاوت، عنه البحار: ٤١/٥٣ ح ٩.

۷۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: به نظر شما، هنگامی که خداوند در عالَم ذرّ، (از مخلوقات) عهد و میثاق گرفت و آنان را بر خویشتن عرضه کرد، آیا به طور آزمایشی و از روی امتحان بود؟

فرمود: بلی، ای زراره! همهٔ آن‌ها در عالم ذرّ، در محضر پروردگار بودند، که از همه موجودات در عالم ذرّ برای ربوبیّت خود و نبوّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیمان و میثاق گرفت. سپس خدای عزّ و جلّ، متکفّل رزق و روزی آنان شد، و مانع از رؤیت و مشاهدهٔ وجودش گردید، ولی معرفت خود را در دل‌هایشان تثبیت و مستقر گردانید، پس هر که بر آن میثاق پای بند باشد به دنیا باز می‌گردد و کسی که عهد و میثاق خداوند نسبت به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی و عترت او علیهم‌السلام) را انکار و تکذیب کرده باشد، اقرار و ایمان به خدا هم برایش سودمند نخواهد بود، اما کسی که میثاق خداوند را تکذیب نکرده، ایمانش به خداوند برایش سودمند خواهد بود.

۷۸) ـ از فیض بن ابی شیبه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که این آیه **«و زمانی که خداوند میثاق پیامبران راگرفت که همانا کتاب‌ها و حکمت برای شما وارد شد»** را تا آخر تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان می‌آورند و امیر المؤمنین علیه‌السلام را حمایت و یاری می‌کنند.

عرض کردم: چگونه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را یاری می‌کنند؟!

فرمود: بلی، از حضرت آدم تا پیامبران بعد از او (همه یاریش می‌نمایند)، خداوند پیامبری را مبعوث نکرده و رسولی را نفرستاده، مگر آن که (همگی در زمان رجعت) به دنیا باز می‌گردند و در رکاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام (با دشمنان و مخالفان) جنگ و قتال می‌کنند.

٧٢٠ / [٧٩] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لقد تسمّوا باسم ما سمّى الله به أحداً إلّا عليّ بن أبي طالب عليه السلام وما جاء تأويله، قلت: جعلت فداك! متى يجيء تأويله؟

قال: إذا جاء، جمع الله أمامه النبيّين والمؤمنين حتّى ينصروه، وهو قول الله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَـٰبٍ وَحِكْمَةٍ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّـٰهِدِينَ ﴾، فيومئذٍ تدفع راية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اللواء إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فيكون أمير الخلائق كلّهم أجمعين، يكون الخلائق كلّهم تحت لوائه، ويكون هو أميرهم، فهذا تأويله.(١)

قوله تعالى: أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿ ٨٣ ﴾

٧٢١ / [٨٠] - عن عمّار بن أبي الأحوص، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله تبارك وتعالى خلق في مبتدإ الخلق بحرين: أحدهما عذب فرات، والآخر ملح أجاج، ثمّ خلق تربة آدم عليه السلام من البحر العذب الفرات، ثمّ أجراه على البحر الأجاج، فجعله حمأ مسنوناً وهو خلق آدم، ثمّ قبض قبضة من كتف آدم الأيمن فذرأها في صلب آدم عليه السلام، فقال: هؤلاء في الجنّة ولا أبالي، ثمّ قبض قبضة من كتف آدم الأيسر فذرأها في صلب آدم عليه السلام فقال: هؤلاء في النار ولا أبالي ولا أسأل عمّا أفعل، ولي في هؤلاء البداء بعد وفي هؤلاء وهؤلاء سيبتلون.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٢/٢ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٥٩/١ح ٢١٤.

۷۹) ـ و از سلّام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: آنان خود را به نامی خوانده‌اند که خداوند هیچ کسی را به جز علی بن ابی طالب علیه السلام را بدان نام، ننهاده، (مقصود لقب امیر المؤمنین است) و هنوز (زمان) تأویل آن نیامده و تحقّق نیافته است.
عرض کردم: قربانت گردم! تأویل آن در چه زمانی خواهد آمد؟
فرمود: زمانی تأویل آن نزدیک می‌شود، خداوند پیغمبران و مؤمنان را در پیش آن حضرت جمع می‌نماید، تا او را یاری کنند؛ و این همان فرمایش خداوند متعال: **«و زمانی که خداوند میثاق پیامبران راگرفت که همانا کتاب‌ها و حکمت برای شما وارد شد»** - تا فرمایش - **«و من با شما از گواهان می‌باشم»** است، که در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام می‌دهد و در آن زمان، حضرت، امیر جهانیان قرار می‌گیرد و تمام آفریده‌ها نیز زیر پرچم او خواهند بود و او امیر آن‌ها می‌باشد، پس این چنین کلمهٔ امیر المؤمنین تأویل و حقیقت می‌یابد.

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌ها غیر از آیین خدا را می‌طلبند؟! و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابرِ (فرمان) او تسلیم هستند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. (۸۳)

۸۰) ـ از عمّار بن ابی احوص روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در ابتدای آفرینش، دو دریا یکی شیرین، به نام فرات (و گوارا) و دیگری شور به نام اُجاج آفرید، سپس تربت آدم علیه السلام را از دریای شیرین فرات ایجاد نمود و آن را بر دریای شور اُجاج جاری نمود، پس آن را به صورت گِل سیاه (لَجن) قرار داد، که خمیرمایه آدم علیه السلام واقع شد. سپس مشتی از شانهٔ راست آدم را برگرفت و در صُلب (تیرهٔ کمر) او جایگزین نمود و فرمود: اینان در بهشت خواهند بود و هیچ باکی ندارم و بعد از آن مشتی دیگر از شانه چپ آدم را برگرفت و نیز در صُلب او قرار داد و فرمود: اینان در دوزخ خواهند بود و هیچ باکی ندارم و کسی حقّ بازخواست من را ندارد که چرا چنین و چنان می‌کنم و برای خودم حقّ بدا و اراده قرار می‌دهم که کدام را مورد سؤال و بازخواست قرار دهم (و کدام را ببخشم و یا نبخشم).

قال أبو عبد الله عليه السلام: فاحتجّ يومئذ أصحاب الشمال - وهم ذرّ - على خالقهم، فقالوا: يا ربّنا! لِمَ أوجبت لنا النار وأنت الحكم العدل، من قبل أن تحتجّ علينا وتبلونا بالرسل، وتعلم طاعتنا لك ومعصيتنا؟ فقال اللّه تبارك وتعالى: فأنا أخبركم بالحجّة عليكم الآن، في الطاعة والمعصية والإعذار بعد الإخبار.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: فأوحى اللّه إلى مالك خازن النار أن مر النار تشهق، ثمّ تخرج عنقاً منها، فخرجت لهم، ثمّ قال اللّه لهم: ادخلوها طائعين، فقالوا: لا ندخلها طائعين، ثمّ قال: ادخلوها طائعين أو لأعذّبنّكم بها كارهين، قالوا: إنّما هربنا إليك منها وحاججناك فيها حيث أوجبتها علينا وصيّرتنا من أصحاب الشمال، فكيف ندخلها طائعين، ولكن ابدأ بأصحاب اليمين في دخولها، كي تكون قد عدلت فينا وفيهم.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: فأمر أصحاب اليمين - وهم ذرّ بين يديه - فقال: ادخلوا هذه النار طائعين، قال: فطفقوا يتبادرون في دخولها، فولجوا فيها جميعاً، فصيّرها اللّه عليهم برداً وسلاماً، ثمّ أخرجهم منها، ثمّ إنّ اللّه تبارك وتعالى نادى في أصحاب اليمين وأصحاب الشمال: ألست بربّكم؟

فقال أصحاب اليمين: بلى، يا ربّنا! نحن بريّتك وخلقك، مقرّين طائعين، وقال أصحاب الشمال: بلى، يا ربّنا! نحن بريّتك وخلقك كارهين؛ وذلك قول اللّه تعالى: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾، قال: توحيدهم للّه تعالى.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٥ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٣/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٦١/١ ح ٢٢٦.

علل الشرائع: ٤٢٥/٢ ح ٦ (باب ١٦١ ـ باب علّة استلام الحجر الأسود)، عنه البحار: ٢٤٥/٥ ح ٣٥، و٢١٧/٩٩ ح ٢.

امام صادق عليه‌السلام افزود: پس در همان زمان، اصحاب شمال (در برابر خداوند متعال) احتجاج و اعتراض کردند و اظهار داشتند: پروردگارا! برای چه و به چه دلیلی ما را اهل آتش قرار دادی؟ - با این‌که تو حکیم و عادل می‌باشی - بدون آن که ما را تکلیف کرده باشی و بدون آن که هنوز رسولی برای ما آمده باشد و بدون آن که طاعت و معصیت ما معلوم شده باشد! خداوند تبارک و تعالی فرمود: من همین الآن شما را آگاه می‌کنم که مطیع و فرمانبر هستید و یا عاصی و خلافکار، البته بعد از ابلاغ و ارشاد بر تکلیف.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پس خداوند به مالک و فرشتهٔ مأمور دوزخ وحی فرستاد که به آتش بگو تا شعله‌ور گردد و شعله‌هایی از دهانهٔ آن زبانه کِشد، پس از آن خطاب به اصحاب شمال نمود: با اختیار خود و به عنوان اطاعت از من داخل آتش شوید، گفتند: از روی اختیار داخل آتش نخواهیم رفت. خداوند فرمود: با اختیار خود و به عنوان اطاعت از من داخل آتش شوید و گرنه شما را به اِجبار عذاب می‌نمایم، گفتند: ما به تو پناه آوردیم و اعتراض کردیم که چرا ما را اهل آتش قرار دادی، اکنون چگونه با اختیار به عنوان اطاعت داخل آتش شویم؟ این برنامه را با اصحاب یمین انجام بده که آنان داخل آتش شوند تا معلوم شود که بین ما و ایشان به عدالت رفتار نموده‌ای.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پس خداوند اصحاب یمین را -که در عالَم ذرّ و در محضر خدا بودند - دستور داد و فرمود: با اختیار و به عنوان اطاعت، داخل آتش شوید، پس شروع کردند که برای اطاعت از فرمان خدا، یکی بر دیگری سبقت گیرند و همگی داخل آتش شدند و خداوند آتش را برای ایشان سرد و سالم قرار داد و پس از لحظه‌ای ایشان را از درون آتش بیرون آورد. بعد از آن، خداوند متعال در بین اصحاب یمین و اصحاب شمال فرمود: آیا من پروردگار شما هستم؟ اصحاب یمین گفتند: بلی، ای پروردگار ما! اقرار و اعتراف می‌کنیم که ما آفریده و مخلوق تو هستیم و با اختیار خود تحت فرمان تو خواهیم بود. و اصحاب شمال گفتند: بلی، ای پروردگار ما! ما آفریده و مخلوق تو هستیم و به حالت اِجبار تحت فرمان تو خواهیم بود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است: **«و در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین تسلیم هستند، خواه با اختیار و یا اِجبار باشد و به سوی او باز می‌گردید»**.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: منظور، توحید و یکتاپرستی می‌باشد.

٧٢٢ / [٨١] - عن عباية الأسدي، أنّه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾، أكان ذلك بعد؟

قلت: نعم، يا أمير المؤمنين! قال: كلّا والذي نفسي بيده! حتّى يدخل المرأة بمن عذّب آمنين، لا يخاف حيّة ولا عقرباً فما سوى ذلك.[١]

٧٢٣ / [٨٢] - عن صالح بن ميثم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾؟

قال: ذلك حين يقول عليّ عليه السلام: أنا أولى الناس بهذه الآية: ﴿وَأَقْسَمُوا۟ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَـٰذِبِينَ﴾[٢].[٣]

٧٢٤ / [٨٣] - عن رفاعة بن موسى، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾، قال: إذا قام القائم عليه السلام لا يبقى أرض إلّا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلّا الله، وأنّ محمّداً رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلّم).[٤]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٤/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٢٧.

٢). سورة النحل: ٣٨/١٦ ـ ٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٠/٥٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٤/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٢٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٥٢ ح ٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٤/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ ح ٢٢٩.

۸۱) ـ از عبایه اسدی روایت کرده است، که گفت: شنیدم که امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: **«و در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین تسلیم باشید، خواه با اختیار و یا اِجبار باشد و به سوی او باز می‌گردید»** آیا (محتوای آن) واقع شده است؟

عرض کردم: بلی، ای امیر مؤمنان! فرمود: نه چنین نیست، سوگند به کسی که جانم به دست اوست! در آن وقتی خواهد بود که اگر زنی بر مرد (غریبی) وارد شود در امان باشد و نیز از هیچ عقرب و ماری، وحشت نباشد و مواردی مشابه آن‌ها.

۸۲) ـ از صالح بن میثم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«و در برابر (اوامر و نواهی) او در آسمان و زمین تسلیم هستند، خواه با اختیار و یا اِجبار»**، سؤال کردم؟

فرمود: هنگامی است که امام علی علیه‌السلام بگوید: من نسبت به این آیات: **«آنان به خداوند سوگند خورده‌اند: کسی که مرده است، هرگز خدا او را برنمی‌گرداند، نه چنین نیست، بلکه وعده قطعی است (که آنان برمی‌گردند) ولی مردم علم و آگاهی ندارند * خداوند آنچه را که اختلاف داشته‌اند، برایشان بیان می‌نماید تا کسانی که منکر (رجعت) هستند، بدانند که دروغ می‌گفته‌اند»**، از همه مردم در اولویت هستم.

۸۳) ـ از رفاعة بن موسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم دربارهٔ (فرمایش خداوند:) **«و در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین ـ خواه با اختیار و یا اِجبار ـ تسلیم باشید،»**، می‌فرمود: هنگامی که قائم (آل محمد علیهم‌السلام) قیام و خروج نماید، در زمین جایی نباشد، مگر این‌که در آنجا به یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شهادت دهند.

٧٢٥ / [٨٤] - عن ابن بكير، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ﴾ ؟

قال: أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردّة والكفّار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة والزكاة وما يؤمر به المسلم ويجب للّه عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتّى لا يبقى في المشارق والمغارب أحد إلّا وحّد اللّه تعالى.

قلت له: جعلت فداك! إنّ الخلق أكثر من ذلك.

فقال: إنّ اللّه إذا أراد أمراً قلّل الكثير وكثّر القليل.[1]

٧٢٦ / [٨٥] - عن حنّان بن سُديْر، عن أبيه، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: هل كان ولد يعقوب أنبياء؟

قال: لا، ولكنّهم كانوا أسباطاً، أولاد الأنبياء، لم يكونوا يفارقون الدنيا إلّا سعداء تابوا، وتذكّروا ما صنعوا.[2]

قوله تعالى: لَن تَنَالُوا۟ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا۟ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِن شَىْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿ ٩٢ ﴾ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَىٰةُ قُلْ فَأْتُوا۟ بِٱلتَّوْرَىٰةِ فَٱتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿ ٩٣ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/٥٢ ح ٩٠، و٢٣١/٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٥/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٦٢/١ح ٢٣٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ح ٢، و٦٦/٢ح ١٠.

الكافي: ٢٤٦/٨ ح ٣٤٣ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٢٦٩/٣٠ ح ١٣٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٢٩ ح ١٣٣، عنه البحار: ٢٩١/١٢ ح ٧٥، و٢٢٠ عن الطبرسي في مجمع البيان عن ابن بابويه في كتاب النبوّة.

۸۴) ـ از ابن بُکیر روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«در برابر (اوامر و نواهی) خداوند در آسمان و زمین تسلیم هستند، خواه با اختیار و یا اِجبار»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه‌السلام نازل شده، هنگامی که بر علیه یهود،نصارا، صابئین و مادی گرایان و مرتدّین (برگشتگان) از اسلام و کافران در شرق و غرب کرهٔ زمین، قیام کند و اسلام را بر همگان پیشنهاد دهد، پس هر کسی که از روی میل و اختیار بپذیرد، حضرت دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن می‌باشد که بر وی نیز واجب می‌گرداند و هر کس مسلمان نشود، گردنش را می‌زند، تا آن که در شرق و غرب جهان حتّی یک نفر بی دین باقی نماند.

عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مردم بسیاری هستند (چگونه حضرت قائم علیه‌السلام می‌تواند همهٔ آن‌ها را مسلمان کند و یا گردن بزند)!؟ فرمود: وقتی خداوند چیزی را اراده کند، هر اندکی را زیاد و هر زیادی را کم می‌گرداند.

۸۵) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا در فرزندان یعقوب، پیامبرانی بوده‌اند؟

فرمود: نه، ولی از نوادگان پیامبران بودند که از دنیا نرفتند، مگر آن که با تذکّر، توبه و جبران کاستی‌ها، سعادتمند و خوشبخت گشتند.

فرمایش خداوند متعال: هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر این‌که از آن‌چه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و هرچه انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است (۹۲) همهٔ خوراکی‌ها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آن‌چه که اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود حرام کرده بود (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت)، بگو: اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید! (نسبت‌هایی را که به پیامبران گذشته می‌دهید، در تورات نیست). (۹۳)

٧٢٧ / [٨٦] - عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مَا تُحِبُّونَ»، هكذا قرأها.(١)

٧٢٨ / [٨٧] - عن مفضّل بن عمر، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام يوماً ومعي شيء، فوضعته بين يديه.

فقال: ما هذا؟

فقلت: هذه صلة مواليك وعبيدك.

قال: فقال لي: يا مفضّل! إنّي لا أقبل ذلك وما أقبله من حاجتي إليه، وما أقبله إلّا ليزكّوا به، ثمّ قال: سمعت أبي (عليه السلام) يقول: من مضت له سنة لم يصلنا من ماله - قلّ أو كثر - لم ينظر الله إليه يوم القيامة إلّا أن يعفو الله عنه.

ثمّ قال: يا مفضّل! إنّها فريضة فرضها الله على شيعتنا في كتابه، إذ يقول: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، فنحن البرّ والتقوى وسبيل الهدى وباب التقوى، ولا يُحجب دعاؤنا عن الله، اقتصروا على حلالكم وحرامكم، فاسألوا عنه، وإيّاكم أن تسألوا أحداً من الفقهاء عمّا لا يعنيكم، وعمّا ستر الله عنكم.(٢)

٧٢٩ / [٨٨] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٩٦ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٨/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٦٤/١ ح ٢٣٨.

۸۶) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام این آیه را این چنین قرائت نمود: **«هرگز به خوبی‌ها دست نمی‌یابید مگر آن که هر آنچه دوست دارید انفاق کنید»**.

۸۷) ـ از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت: روزی بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و هدیه‌ای به همراه داشتم، پس آن را جلوی حضرت نهادم، فرمود: این چیست؟ عرض کردم: هدیه‌ای از طرف دوستان و غلامان‌تان است.

فرمود: ای مفضّل! من آن را نمی‌پذیرم و نیازی به آن ندارم و اگر چیزی را قبول کنم به خاطر اینست که تزکیه‌ای برای (ندگی و اموال) ایشان باشد.

سپس فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که یک سال بر او بگذرد و از اموال خود - چه اندک و یا بسیار - ما را بهره‌مند نگرداند، خداوند روز قیامت به او نگاه (رحمت) نمی‌اندازد، مگر آن که او را مورد عفو قرار دهد.

بعد از آن افزود: ای مفضّل! این برنامه یک فریضهٔ الهی می‌باشد که خداوند بر شیعیان ما لازم دانسته است، همان طوری که در کتاب خود فرموده: **«هرگز به خوبی‌ها دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست دارید انفاق کنید»**؛ بنابراین، ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) همان خوبی‌ها، تقواها، و وسیله، راه هدایت و دروازهٔ تقوای الهی هستیم، دعای ما به درگاه خداوند، محجوب و مردود نمی‌گردد، سعی نمایید که بر حلال و حرام مواظبت داشته باشید و همیشه از خداوند درخواست نمایید، مبادا از یکی از دانشمندان فقیه، نسبت به چیزهایی که به سود شما نیست و یا خداوند آن را از شما پنهان داشته است، درخواست کنید.

۸۸) ـ از عبداللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«هر نوع طعامی برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را که اسرائیل بر خود حرام کرده بود»**، سؤال کردم؟

قال: إنّ إسرائيل كان إذا أكل لحوم الإبل هيّج عليه وجع الخاصرة، فحرّم على نفسه لحم الإبل، وذلك من قبل أن تنزل التوراة، فلمّا أُنزلت التوراة لم يحرّمه ولم يأكله.[١]

٧٣٠ / [٨٩] – عن عمر بن يزيد، قال:

كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن رجل دبّر مملوكه، هل له أن يبيع عتقه؟ قال: فكتب عليه السلام: ﴿ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ ﴾.[٢]

قوله تعالى: قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُوا۟ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾

٧٣١ / [٩٠] – عن حبابة الوالبيّة، قالت:

سمعت الحسين بن عليّ عليهما السلام يقول: ما أعلم أحداً على ملّة إبراهيم إلّا نحن وشيعتنا.

قال صالح: ما أحد على ملّة إبراهيم.

قال جابر: ما أعلم أحداً على ملّة إبراهيم.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩١/٩ ح ٣١، و٢٩٩/١٢ ح ٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٢ ح ٣.
تفسير القمّي: ١٥٨/١ مرسلاً وبتفاوت، عنه البحار: ١٩٥/٩ ح ٤٦، و٣٢٥/١٣ ح ١، الكافي: ٣٠٦/٥ ح ٩ بتفصيل، عنه البحار: ٣٥٥/١٣ ح ٥٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٦٤/١ ح ٢٣٩، ومستدرك الوسائل: ٦/١٦ ح ١٨٩٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٦٨ ح ٦ فيه: عن عمران بن ميثم، قال: سمعت ...، والبرهان في تفسير القرآن: ٦٩/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٦٥/١ ح ٢٤٢.
المحاسن: ١٤٧/١ ح ٥٤ بتفصيل، عنه البحار: ٨٧/٦٨ ح ١٥.

حضرت فرمود: موقعی که اسرائیل (یعقوب)، گوشت شتر می‌خورد، مبتلا به ناراحتی درد خاصره (استخوان لگن) می‌شد، به همین خاطر، خوردن گوشت آن را بر خود حرام کرده بود. این جریان قبل از آن بود که تورات نازل شود، ولی بعد از آن که تورات نازل شد، گوشت شتر را نمی‌خورد، اما حرام هم نمی‌دانست.

۸۹) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام کاظم علیه‌السلام نوشتم و سؤال کردم: مردی برای مملوک (غلام - کنیز) خود قرارداد آزادی را (که مثلاً بعد از مرگ اربابش، طبق شرایطی آزاد می‌باشد) انجام داد، آیا می‌تواند او را بفروشد؟

حضرت در جواب مرقوم نمود: «هر نوع طعامی برای بنی اسرائیل حلال می‌باشد، مگر آنچه را که اسرائیل (یعقوب) بر خود حرام نموده است».

فرمایش خداوند متعال: (ای پایمبر!: بگو: خداوند راست گفته است، پس ملت (و آیین) ابراهیم را متابعت نمایید (که آیینی پاک و (حنیف) است (۹۵) به درستی که نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه می‌باشد، که پر برکت و مایهٔ هدایت جهانیان است. (۹٦)

۹۰) ـ از حبابهٔ والبیّه روایت کرده است، که گفت:

از امام حسین علیه‌السلام، شنیدم که می‌فرمود: کسی را نمی‌شناسم که بر ملت و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام باشد مگر ما (اهل بیت رسالت) و شیعیان‌مان.

و صالح گفته است: کسی بر ملت و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، مگر ایشان.

و جابر نیز گفته است: کسی بر ملت و آئین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، مگر ایشان.

٧٣٢ / [٩١] - عن عبد الصمد بن سعد، قال:

طلب أبو جعفر أن يشتري من أهل مكّة بيوتهم أن يزيده في المسجد فأبوا، فأرغبهم فامتنعوا فضاق بذلك، فأتى أبا عبد الله عليه السلام، فقال له: إنّي سألت هؤلاء شيئاً من منازلهم وأفنيتهم لنزيد في المسجد، وقد منعوني ذلك، فقد غمّني غمّاً شديداً.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: لِمَ يغمّك ذلك، وحجّتك عليهم فيه ظاهرة؟

فقال: وبما أحتجّ عليهم؟

فقال: بكتاب الله، فقال: في أيّ موضع؟

فقال قول الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾، قد أخبرك الله أنّ أوّل بيت وضع للناس هو الذي ببكّة، فإن كانوا هم نزلوا قبل البيت، فلهم أفنيتهم، وإن كان البيت قديماً قبلهم، فله فناؤه.

فدعاهم أبو جعفر فاحتجّ عليهم بهذا، فقالوا له: اصنع ما أحببت.[1]

٧٣٣ / [٩٢] - عن الحسن بن عليّ بن النعمان، قال:

لمّا بنى المهديّ في المسجد الحرام، بقيت دار في تربيع المسجد، فطلبها من أربابها فامتنعوا، فسأل عن ذلك الفقهاء، فكلٌّ قال له: إنّه لا ينبغي أن يدخل شيئاً في المسجد الحرام غصباً.

فقال له عليّ بن يقطين: يا أمير المؤمنين! لو كتبت إلى موسى بن جعفر عليهما السلام، لأخبرك بوجه الأمر في ذلك.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٩٩ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ٢١٧/١٣ ح ١٧٥٩٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/٢ ح ١٦، ونور الثقلين: ٣٦٦/١ ح ٢٤٨.

۹۱) ـ از عبد الصمد بن سعد روایت کرده است، که گفت:
ابو جعفر (منصور دوانیقی) درخواست کرد که جهت توسعهٔ مسجد (الحرام)، خانه‌هایی از اهالی مکّه خریداری شود، ولی اهالی آن امتناع ورزیدند، آنان تشویق کرد ولی باز هم نپذیرفتند، ابو جعفر سخت ناراحت شد و نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و به حضرت گفت: من از این اهالی درخواست کردم که تعدادی از خانه‌های خود را در اختیار من بگذارند تا مسجد را توسعه دهم، ولی ممانعت کردند و من به شدت ناراحت شده‌ام.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: این گونه مسائل، (نباید) تو را ناراحت نکند، حجّت تو بر این اهالی معلوم و روشن است. ابو جعفر گفت: چگونه بر آنان احتجاج نمایم؟ فرمود: به وسیلهٔ کتاب خداوند. گفت: با کدام آیه؟
فرمود: به وسیلهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شده است، همان جایی است که در مکه مبارک می‌باشد»**، که خداوند متعال خبر داده است: اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شده، خانه‌ای است که مکه بر بکّه ایجاد گشت، پس اگر این اهالی، پیش از خانهٔ مکّه، در این‌جا زندگی می‌کرده‌اند حقّ با آنان است و خانه‌ها مال خودشان می‌باشد، ولی اگر خانهٔ خدا پیش از ایشان بوده است، پس اطراف خانه هم، مال خانه خواهد بود.
بعد از آن ابو جعفر اهالی را دعوت کرد و پس از احتجاج (به وسیلهٔ این آیه و راهنمایی امام صادق علیه‌السلام) با ایشان، آنان قانع شدند و اظهار داشتند: آن‌چه را دوست داری و صلاح می‌دانی، انجام بده.
۹۲) ـ از حسن بن علی بن نعمان روایت کرده است، که گفت:
موقعی که مهدی عباسی، تجدید بنای مسجد الحرام را نمود، یک خانه در زاویه‌ای از مسجد باقی ماند که از صاحبان آن تقاضای فروش نمود، اما آن‌ها امتناع کردند و نپذیرفتند، به همین خاطر این مطلب را از فقهاء سؤال کرد و همگی گفتند: نباید چیز غصبی را جزء مسجد الحرام قرار دهی.
پس علی بن یقطین به او گفت: ای امیر المؤمنین! اگر نامه‌ای به موسی بن جعفر علیهما‌السلام بنویسی، او دربارهٔ این مطلب تو را راهنمائی خواهد کرد.

فكتب إلى والي المدينة أن يسأل موسى بن جعفر عليهما السلام عن دار أردنا أن ندخلها في المسجد الحرام، فامتنع علينا صاحبها، فكيف المخرج من ذلك؟

فقال ذلك لأبي الحسن عليه السلام، فقال أبو الحسن عليه السلام: ولابدّ من الجواب في هذا؟

فقال: له الأمر لابدّ منه.

فقال له: اكتب: بسم اللّه الرحمن الرحيم، إن كانت الكعبة هي النازلة بالناس، فالناس أولى بفنائها، وإن كان الناس هم النازلون بفناء الكعبة، فالكعبة أولى بفنائها، فلمّا أتى الكتاب إلى المهديّ أخذ الكتاب، فقبّله ثمّ أمر بهدم الدار، فأتى أهل الدار أبا الحسن عليه السلام فسألوه أن يكتب لهم إلى المهديّ كتاباً في ثمن دارهم، فكتب عليه السلام إليه: أن أرضخ لهم شيئاً، فأرضاهم.[1]

٧٣٤ / [٩٣] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان اللّه تبارك وتعالى كما وصف نفسه، وكان عرشه على الماء، والماء على الهواء، والهواء لا يجري ولم يكن غير الماء خلق، والماء يومئذٍ عذب فرات، فلمّا أراد اللّه أن يخلق الأرض أمر الرياح الأربع، فضربن الماء حتّى صار موجاً، ثمّ أزبد زبدة واحدة، فجمعه في موضع البيت، فأمر اللّه فصار جبلاً من الزبد، ثمّ دحا الأرض من تحته، ثمّ قال: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١٠ ح ٤، و٨٤/٩٩ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٢١٧/١٣ ح ١٧٥٩٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٥٧ ح ٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ١٨.

(مهدی عباسی) هم نامه‌ای به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر عليهما السلام سؤال نماید: خانه‌ای را می‌خواهیم جزء مسجد الحرام قرار دهیم، ولی صاحب آن امتناع می‌ورزد و قبول نمی‌کند، چگونه می‌توان از این اشکال رهایی یافت؟

حاکم مدینه هم برای حضرت، جریان را نوشت، حضرت فرمود: آیا باید جواب این مطلب را حتماً بدهم؟ حاکم گفت: دستور خلیفه است و چاره‌ای جز جواب نیست.

فرمود: بنویس: به نام خداوند بخشاینده مهربان، اگر مردم، قبل از به وجود آمدن کعبه، در آن‌جا سکونت داشته‌اند، این مردم هستند که شایسته تصرّف ملک خویش می‌باشند، ولی اگر کعبه، قبل از ایشان بوده است و مردم پس از ایجاد کعبه به آن‌جا آمده و سکونت را اختیار کرده‌اند، کعبه سزاوار به اطراف خویش است نه مردم. وقتی نامه به دست مهدی عباسی رسید، آن را بوسید و دستور داد تا خانه را خراب کردند. بعد از این قضایا، صاحبان خانه خدمت موسی بن جعفر عليهما السلام آمدند و تقاضا نمودند که راجع به بهای خانهٔ آن‌ها، برای مهدی نامه‌ای بنویسد، حضرت هم قبول کرد و نامه‌ای را نوشت که یک چیزی به آن‌ها عطا کن و مهدی هم صاحبان خانه را راضی نمود.

۹۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی همچنانی است که خود را توصیف نموده، عرش او بر روی آب بود و آب بر هوا و هوا جریان نداشت و به جز آب چیز دیگری آفریده نشده بود و در آن روز آب شیرین و گوارا بود؛ و چون خداوند خواست که زمین را بیافریند به چهار باد دستور داد تا آب را بر هم زنند، تا موج ایجاد گشت و کفی از آن امواج درست شد، پس آن کف‌ها را در جایگاه این خانه (کعبه) گِرد آورد، سپس خداوند دستور داد تا همچون کوهی از کف‌ها ایجاد شود و زمین را از زیر آن کوه گسترش داد، پس از آن فرمود: **«به راستی اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، آن خانه‌ای است که در مکه با برکت می‌باشد و هدایت‌گر جهانیان است».**

٧٣٥ / [٩٤] - عن زرارة، قال:
سئل أبو جعفر عليه السلام عن البيت: أكان يُحَجّ إليه قبل أن يُبعث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟ قال: نعم، لا يعلمون أنّ الناس قد كانوا يحجّون، ونخبركم أنّ آدم ونوحاً وسليمان قد حجّوا البيت بالجنّ والإنس والطير، ولقد حجّه موسى عليه السلام على جمل أحمر، يقول: لبّيك لبّيك؛ فإنّه كما قال الله تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾.[1]

٧٣٦ / [٩٥] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
مكّة جملة القرية، وبكّة[2] موضع الحجر، الذي يبكّ الناس بعضهم بعضاً.[3]

قوله تعالى: فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٩٧﴾

← تفسير القمّي: ٦٩/٢ (في خروج القائم عليه السلام) بإسناده عن عليّ بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٧٢/٥٧ ح ٤٦، من لا يحضره الفقيه: ٢٤١/٢ ح ٢٢٩٦ - فيه: قال أبو جعفر عليه السلام ... بتفاوت يسير، الكافي: ١٨٩/٤ ح ٧ بإسناده عن أبي حسّان، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٤١/١٣ ح ١٧٦٤٦، والبحار: ٢٠٤/٥٧ ح ١٤٩.

١). عنه بحار الأنوار: ٤٤/٩٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٩/٨ ح ٨٩٢٣.

الكافي: ٢١٣/٤ ح ٤ بإسناده عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢٣٤/٢ ح ٢٢٨٤ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٥/١٢ ح ١٦٥٧٣، علل الشرائع: ٤١٩/٢ ح ٧ (باب - ١٥٧ علّة التلبية) بإسناده عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٨٥/٩٩ ح ١٥.

٢). سمّيت مكّة: بكّة، لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً في الطواف، أي يدفع بعضهم بعضاً بالإزدحام. كتاب العين: ٢٨٥/٥ (بكّ: بكك).

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٩٩ ح ١٢، والبرهان: ٧٤/٢ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٣٦٦/١ ح ٢٤٩.

۹۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردند: آیا پیش از آن که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شود، کسی حجّ خانهٔ کعبه را انجام می‌داد؟

فرمود: بلی، آنان نمی‌دانند که مردم حجّ انجام می‌دادند، ولی ما به شما خبر می‌دهیم که آدم، نوح و سلیمان علیهم‌السلام به همراه جنیان و انسان‌ها و پرندگان، حجّ به جا می‌آوردند و همچنین موسی علیه‌السلام بر شتری سرخ‌رنگ حجّ انجام داد و «لبّيك لبّيك» می‌گفت؛ به راستی که خداوند متعال فرموده است: **«به راستی اولین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، آن خانه‌ای است که در مکه با برکت می‌باشد و هدایت‌گر جهانیان است».**

۹۵) ـ از عبداللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مکّه به تمامی شهر می‌گویند و بکّه جایگاه حجرالأسود می‌باشد، (یعنی) همان جایی که بعضی مردم بعضی دیگر را دفع و منع می‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کسی که داخل آن شود، در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌هایی که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کسی که کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رساننده و) خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است. (۹۷)

٧٣٧ / [٩٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ بكّة موضع البيت، وإنّ مكّة الحرم، وذلك قوله تعالى: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾.(١)

٧٣٨ / [٩٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته: لِمَ سمّيت مكّة بكّة؟
قال: لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً بالأيدي.(٢)

٧٣٩ / [٩٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ بكّة موضع البيت، وإنّ مكّة جميع ما اكتنفه الحرم.(٣)

٧٤٠ / [٩٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
إنّه وجد في حجر [حجرين] من حجرات البيت، مكتوباً: إنّي أنا الله ذو مكّة [بكّة]، خلقتها يوم خلقت السماوات والأرض، ويوم خلقت الشمس والقمر، وخلقت الجبلين وحففتها سبعة أملاك حفّاً [حفيفاً].
وفي حجر آخر: هذا بيت الله الحرام ببكّة، تكفّل الله برزق أهله من ثلاثة سبل مبارك لهم في اللحم والماء، أوّل من نُحلّه إبراهيم عليه السلام.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٩٩ ح ١٠، والبرهان: ٧٤/٢ ح ٢١، ونور الثقلين: ٣٦٦/١ ح ٢٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٩٩ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ٢٢.
قرب الإسناد: ١٠٤ (باب الحجّ والعمرة)، عنه البحار: ٧٧/٩٩ ح ٣، المحاسن: ٣٣٧/٢ ح ١١٤ (كتاب العلل)، مسائل عليّ بن جعفر ٧: ٢٧٤ ذيل ح ٦٨٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٨/٩٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ٢٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦٥/٥٧ ح ٤١، و٦٢/٩٩ ح ٣٨ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٤/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ١٩١/٩ ح ١٠٦٤٧، و٣٣٥ ح ١١٠٣٣ بتفاوت يسير.
الكافي: ٢٢٥/٤ ح ١ بإسناده عن سعيد الأعرج، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٤٠٤/١٢ ح ١٦٦٢٨، من لا يحضره الفقيه: ٢٤٤/٢ ح ٢٣١١ بإسناده عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٣/١٣ ح ١٧٦٥٤.

۹۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بکّه جایگاه کعبه است و مکّه تمامی حرم می‌باشد؛ که خداوند متعال فرموده است: **«و هر کسی که وارد آن شود در امان خواهد بود»**.

۹۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: چرا مکّه را بکّه گفته‌اند؟ فرمود: به این علّت که مردم در آن‌جا با دست، همدیگر را فشار می‌دهند (و گریه می‌کنند).

۹۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بکّه جایگاه کعبه است، ولی مکّه تمامی حرم می‌باشد.

۹۹) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا بر سنگی از سنگ‌های خانه کعبه، نوشته‌ای با این عبارت دیده شده است: به راستی منم خدای صاحب بکّه، که آن را در همان روزی آفریدم که آسمان‌ها و زمین را آفریدم و در همان روزی که خورشید و ماه را آفریدم و دو کوه را ایجاد نمودم که به وسیله هفت فرشته از آن‌ها به خوبی نگهداری می‌کنم.

و در سنگی دیگر (چنین نوشته بود): این خانه خداوند **«بیت اللّه الحرام»** است، که خداوند متکفّل روزی اهالی آن می‌باشد و از سه طریق برای ایشان مبارک خواهد بود و (روزی‌شان) گوشت می‌باشد، همچون آبی که اولین هدیه ابراهیم علیه‌السلام بود.

٧٤١ / [١٠٠] - عن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أخيه موسى عليه السلام، قال:
سألته عن مكّة: لِمَ سمّيت بكّة؟
قال: لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً بالأيدي، يعني يدفع بعضهم بعضاً بالأيدي في المسجد حول الكعبة.[1]

٧٤٢ / [١٠١] - عن ابن سنان، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ ﴾، فما هذه الآيات البيّنات؟
قال: مقام إبراهيم حين قام عليه فأثّرت قدماه فيه، والحجر ومنزل إسماعيل.[2]

٧٤٣ / [١٠٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته عن قوله سبحانه: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾؟
قال: يأمن فيه كلّ خائف ما لم يكن عليه حدّ من حدود الله، ينبغي أن يؤخذ به.
قلت: فيأمن فيه من حارب الله ورسوله وسعى في الأرض فساداً؟
قال: هو مثل الذي يكنّ بالطريق فيأخذ الشاة أو الشيء، فيصنع به الإمام ما شاء.
قال: وسألته عن طائر يدخل الحرم؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٥.
قرب الإسناد: ١٠٤ (باب الحجّ والعمرة)، عنه البحار: ٧٧/٩٩ ح ٣، المحاسن: ٣٣٧/٢ ح ١١٤ (كتاب العلل)، عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٩٣/٢ ح ٢١١٨ باختصار ومرسلاً، علل الشرائع: ٣٩٨/٢ ح ٥ (باب - ١٣٧ العلّة التي من أجلها سمّيت مكّة)، عن عبيد الله بن عليّ الحلبي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٩/٩٩ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٩٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ٤٢٩/٩ ح ١١٢٦٦.

۱۰۰) ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

از برادرم امام کاظم علیه‌السلام سؤال کردم: چرا مکّه را بکّه گفته‌اند؟

فرمود: به خاطر این‌که بعضی از مردم با دست، بعضی دیگر را دفع می‌کنند و همدیگر را در اطراف کعبه فشار می‌دهند.

۱۰۱) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«در آن نشانه‌ها (و دلایل) روشنی خواهد بود»**، سؤال کردم که آیات و بیّنات کدامند؟

فرمود: مقام ابراهیم علیه‌السلام است در زمانی که او بر سنگی ایستاد و جای دو پایش در آن سنگ اثر نهاد (و هنوز هم باقی است) و همچون حَجر الأسود و منزل اسماعیل علیه‌السلام خواهد بود.

۱۰۲) ـ و از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند سبحان: **«هر که و هر چه وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: هر (پناهنده و) ترسیده شده‌ای، در حرم الهی در امان است، مگر آن که حدّی از حدود خدا بر او باشد که باید بر او جاری گردد.

گفتم: کسی که محارب با خدا و رسول و اهل فساد در زمین باشد، او هم در امان خواهد بود؟ فرمود: او نیز همانند کسی است که در بین راه کمین کرده تا گوسفندان و یا دیگر اموال مردم را غارت کند، امام با چنین کسانی هر طور که تشخیص دهد و صلاح بداند، عمل می‌نماید. (راوی گوید:) گفتم: از حضرت دربارهٔ پرندگانی که وارد حرم می‌شوند، سوال کردم؟

قال: لا يؤخذ ولا يمسّ؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾.[1]

٧٤٤ / [١٠٣] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت: أرأيت قوله تعالى: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾، البيت عنى، أو الحرم؟

قال: من دخل الحرم من الناس مستجيراً به فهو آمن، ومن دخل البيت من المؤمنين مستجيراً به فهو آمن من سخط اللّه، ومن دخل الحرم من الوحش والسباع والطير فهو آمن من أن يهاج أو يؤذى حتّى يخرج من الحرم.[2]

٧٤٥ / [١٠٤] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من دخل مكّة المسجد الحرام يعرف من حقّنا وحرمتنا ما عرف من حقّها وحرمتها، غفر اللّه له ذنبه، وكفاه ما أهمّه من أمر الدنيا والآخرة؛ وهو قوله تعالى: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٩٩ ح ١٢ بتفاوت يسير، ووسائل الشيعة: ٢٢٩/١٣ ح ١٧٦١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٣٦٨/١ ح ٢٥٩.

من لا يحضره الفقيه: ٢٦٢/٢ ح ٢٣٦٧ ـ فيه: سأل معاوية بن عمّار أبا عبد اللّه عليه السلام عن طير أهلي أقبل فدخل الحرم ....، عنه وسائل الشيعة: ٧٥/١٣ ح ١٧٢٦٦، علل الشرائع: ٤٥١/٢ ح ١ (باب ـ ٢٠٦) بإسناده عن معاوية ابن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه سئل عن طير أهلي ....، ونحوه ٤٥٤ ح ٧ (باب ـ ٢١٠ نوادر علل الحجّ)، عنه البحار: ١٥٢/٩٩ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٩٩ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٣٠/١٣ ح ١٧٦١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٣٦٨/١ ح ٢٦٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/٩ ح ١١٠٢٠.

الكافي: ٢٢٦/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٤٤٩/٥ ح ٢١٢، عنهما وسائل الشيعة: ٥٥٧/١٢ ح ١٧٠٧٧، و٢٢٣/١٣ ح ١٧٦٠٢، و٢٢٩ ح ١٧٦١٨.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٢٩.

المحاسن: ٦٩/١ ح ١٣٧ (باب ـ ١١٢ ثواب معرفة حقّ الكعبة) بإسناده عن عليّ بن عبد العزيز قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٢/١٣ ح ١٧٦٥٢، والبحار: ٦٢/٩٩ ح ٣٥.

(امام علیه السلام در جواب) فرمود: نباید کسی آن‌ها را بگیرد و مزاحمتی برایشان ایجاد گرداند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «**هر که و هر چه وارد آن گردد، در امان خواهد بود**».

۱۰۳) ـ از عبداللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود**»، چیست؟ آیا منظور خانهٔ کعبه است و یا حریم مکه؟

فرمود: کسی که به عنوان پناهندگی وارد حرم شود، از خشم و غضب خداوند در امان می‌باشد و نیز از هر نوع حیوان وحشی و درنده و یا از پرندگان (آسمانی) که وارد شوند، از هر نوع مزاحمت و اذیتی در امان هستند، مگر آن که از محدوده حرم بیرون روند.

۱۰۴) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که قصد زیارت مکّه و مسجد الحرام را نماید و در حقیقت، مقام و موقعیّت ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) و نیز عظمت کعبه را بشناسد، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکلات دنیا و آخرت او را کفایت نماید و در امان قرار گیرد و خداوند متعال فرمود: «**و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود**».

٧٤٦ / [١٠٥] – عن المثنّى ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، [قال :]
وسألته عن قول الله عزّ و جلّ : ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾ ؟

قال : إذا أحدث السارق في غير الحرم ، ثمّ دخل الحرم لم ينبغ لأحد أن يأخذه ، ولكن يمنع من السوق ولا يبايع ولا يكلّم ، فإنّه إذا فُعِل ذلك به أوشك أن يخرج فيؤخذ ، و إذا أخذ أقيم عليه الحدّ ، فإن أحدث في الحرم أخذ وأقيم عليه الحدّ في الحرم ، إنّه من جنى في الحرم أقيم عليه الحدّ في الحرم.(١)

٧٤٧ / [١٠٦] – وقال عبد الله بن سنان ، سمعته يقول فيما أُدخل الحرم ممّا صيد في الحلّ ، قال :

إذا دخل الحرم فلا يذبح ، إنّ الله يقول : ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾.(٢)

٧٤٨ / [١٠٧] – عن عمران الحلبي ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله : ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾ قال عليه السلام :

إذا أحدث العبد في غير الحرم ، ثمّ فرّ إلى الحرم لم ينبغ أن يؤخذ ، ولكن يمنع منه السوق ، ولا يبايع ولا يطعم ولا يسقى ولا يكلّم ، فإنّه إذا فُعِل ذلك به يوشك أن يخرج فيؤخذ ، و إن كانت إحداثه في الحرم أخذ في الحرم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٩٩ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٢٢٨/١٣ ح ١٧٦١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٥/٢ ح ٣٠.

الكافي: ٢٢٦/٤ ح ٢ بإسناده عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٦/١٣ ح ١٧٦٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٩٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣٢.

۱۰۵) ـ از مثنّیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: چنانچه شخصی در بیرون حرم دزدی کند و پس از آن، به حرم پناهنده شود، جایز نیست که او را در حرم دستگیر کنند، ولی از رفتن به بازار، خرید و فروش، همچنین از سخن گفتن و معاشرت ممنوع می‌گردد؛ زیرا اگر چنین برخوردی با او بشود، ناچار می‌گردد تا از حرم خارج شود و دستگیرش می‌کنند. اما اگر او در حرم، مرتکب جنایتی شود، در همان جا حدّ الهی بر او جاری خواهد شد (چون احترام حرم را رعایت نکرده، بلکه حرمت شکنی کرده است).

۱۰۶) ـ و از عبداللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم، دربارهٔ کسی که از احرام خارج شده و شکاری را وارد حرم کرده، می‌فرمود: اگر وارد حرم شده است نمی‌تواند آن را سر ببرد، چون خداوند می‌فرماید: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**.

۱۰۷) ـ از عمران حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، فرمود: چنانچه شخصی در بیرون حرم، جنایتی مرتکب شود و پس از آن به حرم پناهنده شود، جایز نیست که او را در حرم دستگیر کنند، ولی از رفتن به بازار، خرید و فروش، آب و غذا، همچنین از سخن گفتن و معاشرت ممنوع می‌گردد؛ زیرا اگر چنین برخوردی با او بشود، ناچار می‌گردد تا از حرم خارج شود، آن وقت دستگیرش می‌کنند.

اما اگر او در حرم، مرتکب جنایتی شود، در همان جا دستگیر می‌شود (و حدّ الهی بر او جاری می‌گردد؛ چون خودش احترام حرم را رعایت نکرده است).

٧٤٩ / [١٠٨] - عن عبد الخالق الصيقل، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾ ؟

فقال: لقد سألتني عن شيء ما سألني عنه (أحد) إلّا ما شاء الله، ثمّ قال: إنّ من أمّ هذا البيت وهو يعلم أنّه البيت الذي أمر الله به، وعرفنا أهل البيت حقّ معرفتنا، كان آمناً في الدنيا والآخرة.[١]

٧٥٠ / [١٠٩] - عن عليّ بن عبد العزيز، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! قول الله تعالى: ﴿ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ﴾ وقد يدخله المرجىء والقدَري والحروري والزنديق الذي لا يؤمن بالله.

قال: لا، ولا كرامة، قلت: فمن جعلت فداك؟!

قال: ومن دخله وهو عارف بحقّنا كما هو عارف له خرج من ذنوبه، وكُفي همّ الدنيا والآخرة.[٢]

٧٥١ / [١١٠] - عن إبراهيم بن عليّ، عن عبد العظيم بن عبد الله بن عليّ بن الحسن بن زيد بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَلِلَّهِ عَلَى

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ٣٨/٨ ح ٩٠١٧.

الكافي: ٥٤٥/٤ ح ٢٥، من لا يحضره الفقيه: ٢٠٥/٢ ح ٢١٤٨، تهذيب الأحكام: ٤٥٢/٥ ح ٢٢٥، عنهم وسائل الشيعة: ٩٨/١١ ح ١٤٣٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٩/٩٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٦/٢ ح ٣٤، ونور الثقلين: ٣٦٨/١ ح ٢٦١، ومستدرك الوسائل: ٣٥٩/٩ ح ١١٠٧٣.

۱۰۸) ـ از عبد الخالق صیقل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: چیزی از من سؤال نمودی که تا کنون کسی سؤال نکرده، مگر آن که خداوند اراده نماید (و به دل افراد بیندازد که چنین سؤال‌هایی مطرح گردد)، هر کسی که قصد زیارت این خانه (کعبه) را نماید و توجّه داشته باشد که این همان خانه‌ای است که خدای عزّ و جلّ دستور زیارت آن را داده و حقیقتاً مقام و موقعیّت ما (اهل بیت علیهم‌السلام) را بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.

۱۰۹) ـ از علی بن عبد العزیز روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! (نظر شما دربارهٔ) فرمایش خداوند متعال: **«آیاتی روشن همچون مقام ابراهیم وجود دارد و هر که (و هر چه) وارد آن گردد، در امان خواهد بود»**، که منظور از گروه قدریه (معتزله هستند که عقیده دارند، بنده هر چه بخواهد انجام می‌دهد) و حروریه (آنان همان خوارج هستند که به امام علی علیه‌السلام نسبت کفر می‌دهند) و زندیق‌ها – که ایمانی به خدا ندارند – وارد حرم می‌شوند، (چیست)؟

فرمود: نه؛ و آن‌ها هیچ کرامت و حُرمتی ندارند. عرض کردم: فدایت گردم! پس چه کسانی (در پیشگاه خداوند) دارای کرامت و حُرمت می‌باشند؟

فرمود: هر کسی که مقام و حقوق ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) را به طور واقعی بشناسد، از گناهان خویش خارج می‌گردد و خداوند، مهم‌ترین حوایج دنیا و آخرت او را کفایت می‌نماید.

۱۱۰) ـ از ابراهیم بن علی، از عبد العظیم بن عبد اللّه بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهما‌السلام، از حسن بن محبوب از معاویة بن عمّار، روایت کرده است، که گفت:

ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ﴾.

قال: هذا لمن كان عنده مال وصحّة، فإن سوّفه للتجارة فلا يسعه ذلك، وإن مات على ذلك فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام، إذا ترك الحجّ وهو يجد ما يحجّ به، وإن دعاه أحد إلى أن يحمله فاستحيا فلا يفعل، فإنّه لا يسعه إلّا أن يخرج ولو على حمار أجدع أبتر؛ وهو قول اللّه: ﴿ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾.

قال: ومن ترك فقد كفر، قال: ولِمَ لا يكفر، وقد ترك شريعة من شرائع الإسلام، يقول اللّه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ﴾(١)، فالفريضة التلبية والإشعار والتقليد، فأيّ ذلك فعل فقد فرض الحجّ، ولا فرض إلّا في هذه الشهور التي قال اللّه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ ﴾.(٢)

٧٥٢ / [١١١] - عن زرارة، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: بني الإسلام على خمسة أشياء، على الصلاة والزكاة والصوم والحجّ والولاية.

قال: قلت: فأيّ ذلك أفضل؟

قال: الولاية أفضلهنّ؛ لأنّها مفتاحهنّ، والوالي هو الدليل عليهنّ.

---

١). سورة البقرة: ١٩٧/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٩٩ ح ٦ قطعة منه، و١١٠ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٨/١١ ح ١٤١٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٩/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٩٣/٨ ح ٩١٤١.

الكافي: ٢٨٩/٤ ح ٢ ـ إلى قوله: الحجّ أشهر معلومات ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١١ ح ١٤٧٦٧، وتهذيب الأحكام: ١٨/٥ ح ٤ بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، القطعتان الأوليان منه، ونحوه دعائم الإسلام: ٢٨٨/١ مرسلاً.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، فرمود: این آیه در مورد کسی است که به اندازه کافی، مال و ثروت و نیز صحت بدن دارد، پس اگر به خاطر آن که پولش را در تجارت هزینه کرده آن را به تأخیر بیندازد و نتواند حجّ را انجام دهد و بمیرد، یکی از ضروریات اسلام را ترک کرده، چون توان انجام حجّ را داشته است.

و اگر عدّه‌ای شخصی را دعوت به انجام حجّ کنند و از روی حیا و خجالت نپذیرد، پس چنین کسی چیزی نمی‌خواهد، مگر خروج برای انجام حجّ، اگر چه با سوار شدن بر الاغ لَنگ و بی‌دُم باشد **«و کسی که کافر گردد، همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است»** یعنی، کسی است که آن را ترک کرده باشد، کافر گشته است و چگونه کافر نباشد و حال آن که یکی از ضروریات شریعت اسلام را ترک کرده است؟! خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«حجّ در ماه‌های معلومی است، پس کسی که حجّ بر او واجب شده (و مشغول اعمال و مناسک آن) باشد، نباید با زنان آمیزش نماید و همچنین نباید جدال و گناه مرتکب شود»**.

واجبات اعمال حجّ: گفتن لبّیک، همراه داشتن قربانی و چیزی را به گردن قربانی آویزان کردن است، پس هر یک از آن‌ها را انجام دهد وارد اعمال مناسک حجّ شده است، با توجّه به این‌که انجام حجّ فقط در ماه‌های معلوم می‌باشد؛ همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«حجّ در ماه‌های معلومی است»**.

۱۱۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه، بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت، (زراره گوید:) عرض کردم: کدام یک افضل و برترند؟

قال: قلت: ثمّ الذي يلي من الفضل؟

قال: الصلاة، إنّ رسول الله ﷺ قال: الصلاة عمود دينكم.

قال: قلت: الذي يليها في الفضل؟ قال: الزكاة؛ لأنّه قرنها بها وبدأ بالصلاة قبلها، وقال رسول الله ﷺ: الزكاة تُذهب الذنوب.

قال: قلت: فالذي يليها في الفضل؟

قال: الحجّ؛ لأنّ الله يقول: ﴿ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾، وقال رسول الله ﷺ: لَحجّة متقبّلة خير من عشرين صلاة نافلة، ومن طاف بهذا البيت طوافاً أحصى فيه سُبوعه [أسبوعه] وأحسن ركعتيه، غُفر له، وقال يوم عرفة ويوم المزدلفة ما قال.

قال: قلت: ثمّ ما ذا يتبعه؟

قال: ثمّ الصوم، قال: قلت: ما بال الصوم آخر ذلك أجمع؟

فقال: قال رسول الله ﷺ: الصوم جنّة من النار.

قال: ثمّ قال: إنّ أفضل الأشياء ما إذا كان فاتك لم يكن لك منه التوبة دون أن ترجع إليه فتؤدّيه بعينه، إنّ الصلاة والزكاة والحجّ والولاية ليس ينفع شيء مكانها دون أدائها، وإنّ الصوم إذا فاتك أو أفطرت أو سافرت فيه أدّيت مكانه أيّاماً غيرها، وفديت ذلك الذنب بفدية، ولا قضاء عليك، وليس مثل تلك الأربع شيء يجزيك مكانها غيرها.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٦٨ ذيل ح ١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٩/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٧١/١ ح ٧، و٤٥/٨ ح ٩٠٣٥ قطعتان منه.

المحاسن: ٢٨٦/١ ح ٤٣٠ (باب ـ ٤٦) بإسناده عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٣٤/٨٢ ح ٥٩، الكافي: ١٨/٢ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٣٢/٦٨ ح ١٠، والكافي: ٦٢/٤ ح ١ قطعة منه، من لا يحضره الفقيه: ٧٤/٢ ح ١٨٧٠ ـ إلى قوله: والولاية ـ، تهذيب الأحكام: ١٥١/٤ ح ١ نحو الكافي الثاني، عنهم وسائل الشيعة: ١٣/١ ح ٢، و٢٠ ح ١٨، و٣٩٥/١٠ ح ١٣٦٧٣.

فرمود: ولایت از همهٔ آن‌ها برتر است؛ زیرا ولایت کلید آن‌هاست که والی و راهنمای آن امور خواهد بود.

عرض کردم: بعد از ولایت، کدام یک فضلیت بیشتری دارد؟

فرمود: نماز است؛ زیرا که رسول خدا ﷺ فرموده است: نماز ستون دین شما است. عرض کردم: بعد از نماز کدام یک فضلیت برتری خواهد داشت؟

فرمود: زکات است؛ زیرا (خداوند) آن را همراه نماز قرار داده، ولی به نماز ابتدا نموده است و نیز رسول خدا ﷺ فرموده: (پرداخت) زکات، گناهان را از بین می‌برد. عرض کردم: بعد از زکات، کدام یک برتری دارد؟

فرمود: حجّ است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند و کسی که کافر گردد (و به حج نرود)، همانا خداوند متعال از جهانیان بی‌نیاز است»** و رسول خدا ﷺ فرموده است: یک حجّ پذیرفته شده، از بیست نماز مستحبی بهتر است و هر کسی که اطراف این خانه (کعبه) هفت بار طواف نماید و سپس دو رکعت نماز طواف را به طور نیکو به‌جا آورد، گناهانش آمرزیده شود، اما دربارهٔ روز عرفه و مزدلفه آنچه را که باید بفرماید، فرموده است. عرض کردم: بعد از حجّ چیست؟

فرمود: روزه می‌باشد. گفتم: چرا روزه، در آخر همه قرار گرفته است؟ فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: روزه سپری در برابر آتش دوزخ خواهد بود.

آن‌گاه حضرت فرمود: برترین عبادات، آن عبادتی است که اگر از دست برود، توبه ممکن نباشد، مگر آن که همان عبادات را انجام دهد و نماز، زکات، حجّ و ولایت (ائمّه علیهم‌السلام) چنین می‌باشند که هیچ چیزی نمی‌تواند آن‌ها را جبران نماید، ولی روزه اگر از دست برود و یا آن را باطل کنی و یا در ایّام روزه، مسافرت روی، می‌توانی از روزهای دیگر به جای آن استفاده کنی و آن روزه را قضا نمائی، و گناه آن را با انجام خودش یا کفاره‌اش جبران کنی، ولی نسبت به آن چهار تا، هیچ چیز جای آن‌ها را نمی‌گیرد.

٧٥٣ / [١١٢] - عن عمر بن أذينة، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ يعني به الحجّ دون العمرة؟

قال: لا، ولكنّه الحجّ والعمرة جميعاً؛ لأنّهما مفروضان.(١)

٧٥٤ / [١١٣] - عن عبد الرحمن بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾، قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلّى سربه، له زاد وراحلة، فهو مستطيع للحجّ.(٢)

٧٥٥ / [١١٤] - وفي حديث الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

وإن كان يقدر أن يمشي بعضاً ويركب بعضاً فليفعل، ﴿وَمَن كَفَرَ﴾، قال: ترك.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٩٩ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٩٧/١٤ ح ١٩٢٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٠/٢ ح ١٢.

علل الشرائع: ٤٥٣/٢ ح ٢ (باب ـ ٢١٠ نوادر علل الحجّ)، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٧/١٤ ح ١٩٢٣٤، والبحار: ٣٣١/٩٩ ح ٣، دعائم الإسلام: ٢٩٠/١ (ذكر وجوب الحجّ)، عنه مستدرك الوسائل: ١٠/٨ ح ٨٩٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٦/١١ ح ١٤١٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٠/٢ ح ١٣.

الكافي: ٢٦٧/٤ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن يحيى الخثعمي قال: سأل حفص الكُناسي أبا عبد الله عليه السلام مع زيادة في آخره، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣/٥ ح ٢، والاستبصار: ١٣٩/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤/١١ ح ١٤١٧٠، التوحيد: ٣٥٠ ح ١٤ بإسناده عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ١٠٩/٩٩ ح ١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٦/١١ ح ١٤١٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٠/٢ ح ١٤.

۱۱۲) ـ از عمر بن اُذَینه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، به معنای حجّ (تمتّع) می‌باشد و حجّ عمره مقصود نخواهد بود؟

فرمود: نه (چنین نیست)، بلکه حجّ و عمره، هر دو مقصود هستند و هر دو واجب می‌باشند.

۱۱۳) ـ از عبد الرحمان بن سیّابه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، فرمود: کسی که از نظر بدن، سالم باشد، راه و مسیرش باز باشد و (نیز) توان زاد و توشه را هم داشته باشد، او مستطیع می‌باشد و حجّ بر او واجب است.

۱۱۴) ـ از کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: و اگر بتواند مقداری راه برود و مقداری سوار شود، باید انجام دهد، منظور از **«وَ مَن کَفَرَ»** کسی است که حجّ را انکار و ترک کرده باشد.

٧٥٦ / [١١٥] - عن أبي الربيع الشامي، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾؟

فقال: ما يقول الناس؟ فقيل له: الزاد والراحلة، قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا؟ فقال: لقد هلك الناس إذاً لئن كان من كان له زاد وراحلة قدر ما يقوت به عياله ويستغني به عن الناس ينطلق إليهم فيسألهم إيّاه، ويحجّ به لقد هلكوا إذاً، فقيل له: فما السبيل؟

قال: فقال: السعة في المال إذا كان يحجّ ببعض ويبقى ببعض، يقوت به عياله، أليس الله قد فرض الزكاة فلم يجعلها إلّا على من يملك مائتي درهم؟[١]

٧٥٧ / [١١٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: رجل عرض عليه الحجّ فاستحيا أن يقبله، أهو ممّن يستطيع الحجّ؟

قال: نعم، مره فلا يستحيي ولو على حمار أبتر، وإن كان يستطيع أن يمشي بعضاً ويركب بعضاً فليفعل.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٩٩ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٠/٢ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٢١/٨ ح ٨٩٦٤.

الكافي: ٢٦٧/٤ ح ٣ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤١٨/٢ ح ٢٨٥٨، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٣/٩ح ١١٧٠٤، و ٣٧/١١ح ١٤١٨٠، علل الشرائع: ٤٥٣/٢ ح ٣(باب - ٢١٠ نوادر علل الحجّ) بتفاوت، عنه البحار: ١٠٧/٩٩ ح ٣، ونحوه المقنعة: ٣٨٤(باب - ١ وجوب الحجّ)، وفقه القرآن: ٢٦٤/١.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٤٢/١١ح ١٤١٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١/٢ح ١٦.

المحاسن: ٢٩٦/١ ح ٤٦٧ (باب - ٤٩) بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٢/١١ح ١٤١٩٢، والبحار: ١٠٩/٩٩ح ١٣، تهذيب الأحكام: ٣/٥ح ٤، الاستبصار: ١٤٠/٢ح ٤ باسنادهما عن محمّد بن مسلم قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنهما وسائل الشيعة: ٣٩/١١ح ١٤١٨٥، التوحيد: ٣٤٩ح ١٠، عنه البحار: ١٠٨/٩٩ح ٧.

۱۱۵) ـ از ابو الربیع شامی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: مردم (اهل سنّت) در این باره چه می‌گویند؟

گفتند: (آن‌ها) می‌پندارند که منظور زاد و توشه است.

فرمود: همین مطلب را از امام باقر علیه السلام سؤال کردند و ایشان فرمود: اگر چنین باشد که برای حج رفتن، با همهٔ زاد و توشه خود برود و امکانات خانواده خود را هم بردارد، مردم همگی هلاک می‌شوند.

گفته شد: پس منظور از **«السبيل»** چیست؟

فرمود: منظور توسعه در اموال است که با مقداری از اموال خویش، به حجّ برود و مقداری را هم برای خانواده خود بگذارد که در مضیقه قرار نگیرند، آیا خداوند پرداخت زکات را واجب نکرده، اما بر کسی که حدّاقل دویست درهم داشته باشد.

۱۱٦). از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به مردی پیشنهاد سفر حجّ شد، ولی حیا و خجالت کشید که بپذیرد، آیا استطاعت حجّ، شاملش گشته است؟

فرمود: بلی، به او بگو، حیا و خجالت را کنار بگذارد و اگر چه با الاغ بدون دُم باشد، باید به حجّ برود و اگر هم بتواند مقداری از راه را پیاده برود و مقداری را سوار شود، باید انجام دهد.

٧٥٨/[١١٧] - عن أبي أسامة زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾، قال: سألته ما السبيل؟

قال: يكون له ما يحجّ به.

قلت: أرأيت إن عرض عليه مال يحجّ به فاستحيى من ذلك؟

قال عليه السلام: هو ممّن استطاع إليه سبيلاً، [ثمّ] قال: وإن كان يطيق المشي بعضاً والركوب بعضاً فليفعل. قلت: أرأيت قول الله: ﴿وَمَن كَفَرَ﴾، أهو في الحجّ؟

قال: نعم، قال: هو كفر النعم.

وقال: من ترك، في خبر آخر.(١)

٧٥٩/[١١٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾؟

قال: تخرج إذا لم يكن عندك تمشي.

قال: قلت: لا يقدر على ذلك، قال: يمشي ويركب أحياناً.

قلت: لا يقدر على ذلك.

قال: يخدم قوماً ويخرج معهم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١٠ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٤٢/١١ ح ١٤١٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١/٢ ح ١٧، ونور الثقلين: ٣٧٣/١ ح ٢٨١ باختصار.

الكافي: ٢٦٦/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣/٥ ح ٣، الاستبصار: ١٤٠/٢ ح ٣ بإسنادهم عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٢٢/٨ ح ٨٩٦٧ بتفاوت يسير.

من لا يحضره الفقيه: ٢٩٥/٢ ح ٢٥٠٤، تهذيب الأحكام: ١٠/٥ ح ٢٦، و٤٥٩ ح ٢٤٠، الاستبصار: ١٤٠/٢ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣/١١ ح ١٤١٩٦.

۱۱۷) ـ از ابو اسامه زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، سؤال کردم که منظور از **«سبیل»** چیست؟

فرمود: این است که توانایی رفتن به حجّ را (از هر جهت) داشته باشد.

عرض کردم: کسی که برایش جریانی پیش آمد که توانایی رفتن به حجّ را پیدا کرد، ولی (از قبول آن) حیا و خجالت داشت (آیا بازهم آیه قرآن شاملش می‌شود)؟

فرمود: او از کسانی است که استطاعت رفتن به مکه برایش حاصل شده، (سپس) فرمود: اگرچه بتواند مقداری راه را پیاده و مقداری را سواره برود، باید حجّ را انجام دهد.

گفتم: به نظر شما فرمایش خداوند متعال: **«وَ مَن كَفَرَ»** آیا در رابطه با حجّ می‌باشد؟

فرمود: بلی، وافزود: منظور، کفران نعمت‌ها است، رتوی گوید: در خبری (دیگر) وارد شده که منظور کسی است که ترک (حجّ) کند.

۱۱۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، چیست؟

فرمود: باید بیرون روی، چنانچه اگر مرکب سواری نداری، باید پیاده بروی.

گفتم: توان پیاده رفتن را ندارد، فرمود: مقداری راه برود و مقداری هم سوار شود، گفتم: این را هم نمی‌تواند، فرمود: خدمت‌کاریِ گروه‌ها و کاروان‌ها را قبول کند و با آنان برود (و حجّ را انجام بدهد).

٧٦٠ / [١١٩] – عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾؟

قال: الصحّة في بدنه، والقدرة في ماله.(١)

٧٦١ / [١٢٠] – وفي رواية حفص الأعور، عنه عليه السلام، قال:

القوّة في البدن، واليسار في المال.(٢)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَٰنًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾

٧٦٢ / [١٢١] – عن الحسين بن خالد، قال:

قال أبو الحسن الأوّل عليه السلام: كيف تقرأ هذه الآية: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾؟ ما ذا قلت: مسلمون؟

فقال: سبحان اللّه! يوقع عليهم الإيمان فيسمّيهم مؤمنين، ثمّ يسألهم الإسلام،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١١ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١١/٣٦ ح ١٤١٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨١ ح ١٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/١١١ ذيل ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١١/٣٦ ح ١٤١٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٨١ ذيل ح ١٩.

۱۱۹) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و برای خداوند ، حج خانه (کعبه) واجب است بر مردمی که استطاعت داشته باشند»**، سؤال کردم؟

فرمود: صحت و سلامتی بدن و توان مالی (برای تهیه زاد و توشه) است.

۱۲۰) ـ در روایت حفص أعور آمده است، که حضرت فرمود:

نیروی جسمی و توان مالی می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌گونه که حق (رعایت) تقوا و پرهیزکاری است، از (عقاب) خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر این که‌مسلمان باشید (۱۰۲) و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و عترت) چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگِ) خدا را بر خود، به یاد آورید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید و او میان دل‌های شما، اُلفت ایجاد نمود و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، پس خداوند شما را از آن نجات داد، خداوند این چنین آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید. (۱۰۳)

۱۲۱) ـ از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خداوند را - به طور دقیق - رعایت نمایید و شما نخواهید مُرد مگر آن‌که مسلمان باشید»** را چگونه قرائت می‌نمایید؟ عرض کردم: **«مسلمون»**، فرمود: سبحان اللّه! خداوند منزّه است (خیلی عجیب می‌باشد) ایمان را بر ایشان مقرّر می‌دارد و آنان را مؤمنین می‌نامد و سپس از آن‌ها می‌خواهد که اسلام آورند.

والإيمان فوق الإسلام، قلت: هكذا يقرأ في قراءة زيد.

قال: إنّما هي في قراءة عليّ عليه السلام، وهو التنزيل الذي نزل به جبرئيل عليه السلام على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ﴿إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾ لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ الإمام من بعده.[1]

٧٦٣ / [١٢٢] – عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾؟

قال: يُطاع فلا يُعصى، ويُذكر فلا يُنسى، ويُشكر فلا يُكفر.[2]

٧٦٤ / [١٢٣] – عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾؟

قال: منسوخة. قلت: وما نسختها؟

قال: قول الله تعالى: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ﴾[3].[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٦٨، و ٢٦٩/٧٠، والبرهان: ٨٢/٢ح ٣، ونور الثقلين: ٣٧٧/١ح ٣٠٢.

المناقب لابن شهرآشوب ٤٨/٤ (فصل في المقدّمات)، القطعة الأخيرة منه، عن (الإمام) الباقر عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٧٠ ذيل ح ٣١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٣/٢ح ٤.

المحاسن: ٢٠٤/١ ح ٥٠ (باب ـ ٤ حقّ الله عزّ وجلّ على خلقه) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه مشكاة الأنوار: ٤٤ (الفصل الثاني عشر في التقوى والورع)، ومستدرك الوسائل: ٢٦٥/١١ح ١٢٩٥٢، الزهد: ٤٦ح ٣٧ (باب ـ ٢ في الأدب والحثّ على الخير)، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/١٥ ح ٢٠٣٦٦، معاني الأخبار: ٢٤٠ ح ١، عنه البحار: ٢٩١/٧٠ ح ٣١، تحف العقول: ٣٦٢، عنه البحار: ٢٤٤/٧٨، إرشاد القلوب: ٦١/١ (الباب الثالث عشر في المبادرة)، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٨٥/١١.

٣). سورة التغابن: ١٦/٦٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٦٨، و ٢٨٧/٧٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٣/٢ح ٥.

تفسير القمّي: ١٠٨/١ (رفع عيسى عليه السلام)، و ٣٧٢/٢ (سورة التغابن)، عنه البحار: ١٠/٩٣، متشابه القرآن: ٢٣٠/٢ فيه: قال قتادة والربيع والسدّي وابن زيد، والبحار: ٢٨٣/٧٠ ح ٣ عن تفسير النعماني، بالإسناد المسطور في كتاب القرآن عن أمير المؤمنين عليه السلام.

توجّه ندارید که ایمان، مافوق و برتر از اسلام می‌باشد؟

عرض کردم: در قرائت زید این چنین آمده است.

فرمود: البته این در قرائت امام علی علیه‌السلام می‌باشد که این همان تنزیل بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود **«مگر آنکه تسلیم باشید»** یعنی، باید تسلیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سپس تسلیم امامان علیهم‌السلام بعد از او باشید.

۱۲۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تقوای خداوند را - به طور دقیق - رعایت نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: (خداوند) اطاعت می‌شود و خلاف و معصیت نمی‌شود، او همیشه متذکّر و یادآور است و فراموش نخواهد شد، او شکر سپاس می‌شود و ناسپاسی و (نعمت‌های خداوند) کفران نمی‌شود.

۱۲۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«تقوای خداوند را - به طور دقیق - رعایت نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: نسخ شده است.

عرض کردم: چه آیه‌ای آن را نسخ کرده است؟

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«تا آنجایی که در توان دارید، تقوای الهی را رعایت کنید»**.

٧٦٥ / [١٢٤] - عن ابن يزيد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا﴾؟

قال: عليّ بن أبي طالب عليه السلام حبل الله المتين.[١]

٧٦٦ / [١٢٥] - عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

آل محمّد عليهم السلام هم حبل الله الذي أمرنا بالاعتصام به، فقال: ﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾.[٢]

٧٦٧ / [١٢٦] - عن محمّد بن سليمان البصري الديلمي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا﴾، [قال:] محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[٣]

٧٦٨ / [١٢٧] - عن أبي الحسن عليّ بن محمّد بن ميثم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أبشروا بأعظم المنن عليكم قول الله: ﴿وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٣٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٧/٢ ح ٧، ونورالثقلين: ٣٧٧/١ ح ٣٠٣.

ورد هذا العنوان: «أنا حبل الله المتين» في تعابير مختلفة من الزيارات والأدعية والتفاسير وغيرها، نحو الغيبة للنعماني: ١٦٥، الاختصاص: ٢٤٨، معاني الأخبار: ١٧، التوحيد: ١٦٤، إرشاد القلوب: ٧٩/١ (الباب التاسع عشر في قراءة القرآن)، أعلام الدين: ١٠٧ (أبيات في التوحيد)، إقبال الأعمال: ٦٠٨ (زيارة مولانا أمير المؤمنين عليه السلام).

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٨٧/٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٧٧/١ ح ٣٠٤.

تفسير فرات الكوفي: ٩١ ضمن ح ٧٤ بإسناده عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عنه البحار: ١٨/٣٦ ح ١١. وتقدّم أيضاً في الحديث ٣٠١ في سورة «البقرة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٨/٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٣٧٩/١ ح ٣١٥.

الكافي: ١٨٣/٨ ح ٢٠٨ بإسناده عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام ... قال: بمحمّد، هكذا والله! نزل بها جبرئيل عليه السلام على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٥٧/٩٢ ح ٣٢.

۱۲۴) ـ از ابن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و همگی به ریسمان خداوند چنگ بزنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: علی بن ابی طالب علیه‌السلام ریسمان محکم الهی است.

۱۲۵) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آل محمد علیهم‌السلام، ریسمان و حبل خدایند، که خداوند متعال دستور داده است، تا به ایشان چنگ زده و توسّل یابیم و فرمود: **«و همگی به ریسمان خداوند چنگ بزنید و پراکنده نشوید»**.

۱۲۶) ـ از محمد بن سلیمان بصری دیلمی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و شما در نبهٔ پرتگاه (به درون) آتش بودید، پس (آن‌چه که) شما را از آن (خطر) نجات بخشید»**، - فرمود: (کسی که شما را از پرتگاه در آتش نجات داد) حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - بوده است.

۱۲۷) ـ از ابو الحسن علی بن محمد بن میثم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر شما به بزرگ‌ترین منّت‌ها و نعمت‌های الهی بشارت باد، همچنان که فرموده است: **«و شما در لبهٔ پرتگاه (افتادن به درون) آتش بودید، پس شما را از آن (خطر) نجات بخشید»**، که این نجاتِ از طرف خداوند (تبارک و تعالی)، یک نوع هدیه است و خداوند هدیه خود را باز پس نمی‌گیرد.

ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ﴾، فالإنقاذ من اللّه هبة، واللّه لا يرجع من هبته.[١]

٧٦٩ / [١٢٨] - عن ابن هارون، قال:

كان أبو عبد اللّه عليه السلام إذا ذكر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال: بأبي وأمّي ونفسي وقومي وعترتي! عجب للعرب كيف لا تحملنا على رءوسها؟ واللّه يقول في كتابه: ﴿ وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ﴾، فبرسول اللّه واللّه! أنقذوا.[٢]

قوله تعالى: وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿ ١٠٤ ﴾

٧٧٠ / [١٢٩] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في قوله تعالى: ﴿ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ﴾، قال: في هذه الآية تكفير أهل القبلة بالمعاصي، لأنّه من لم يكن يدعو إلى الخيرات ويأمر بالمعروف، وينهى عن المنكر من المسلمين فليس من الأمّة التي وصفها اللّه؛ لأنّكم تزعمون أنّ جميع المسلمين من أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وقد بدت هذه الآية، وقد وصفت أمّة محمّد بالدعاء إلى الخير والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ومن لم يوجد فيه الصفة التي وصفت بها، فكيف يكون من الأمّة؟ وهو على خلاف ما شرطه اللّه على الأمّة ووصفها به.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٨/٢ ح ١٥، ونور الثقلين: ٣٧٩/١ ح ٣١٤، ومستدرك الوسائل: ٧٤/١٤ ح ١٦١٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٨٨/٢ ح ١٦.

الكافي: ٢٦٦/٨ ح ٣٨٨ بإسناده عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٦٨ ح ٤١، والبرهان: ٨٩/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٢ ح ١٣٨١١.

دعائم الإسلام: ٣٣/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفاوت.

۱۲۸) ـ از ابن هارون روایت کرده است، که گفت:

هرگاه امام صادق علیه‌السلام، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را یاد می‌نمود، می‌فرمود: پدرم، مادرم، جانم، خانواده‌ام و طایفه‌ام فدایش باد! بسی شگفت آور است که چگونه عرب‌ها ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) را بر سر خود نمی‌نهند، با این‌که خداوند در کتابش (قرآن) فرموده است: **«و شما در لبهٔ پرتگاه (به درون) آتش بودید، پس شما را از آن (خطر) نجات بخشید»**، پس شما را ـ به خدا سوگند! ـ به وسیله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (و اهل بیت او علیهم‌السلام)، نجات داد.

فرمایش خداوند متعال: و باید از میان شما افردای باشند که دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنان همان رستگاران خواهند بود. (۱۰۴)

۱۲۹) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و باید از بین شما افرادی باشند که دعوت به کارهای نیک کنند و امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند»**، فرمود: این آیه در مورد تکفیر اهل قبله است که با ارتکاب گناه و معصیت صورت می‌گیرد؛ زیرا کسی که دعوت به کارهای خیر نکند و امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد، مسلمان نخواهد بود و کسی که مسلمان نباشد، از امّت اسلامی که خداوند توصیف‌شان نموده، نمی‌باشد؛ چون فکر می‌کنید هر مسلمانی، از امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

این آیه، مطلب را آشکارا بیان کرده و امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر دعوت به کارهای خیر و انجام امر به معروف و نهی از منکر توصیف نموده و کسی که این خصوصیات را نداشته باشد، چگونه می‌تواند از این امّت باشد، با این‌که بر خلاف شرط خدا رفتار کرده است.

قوله تعالى: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾

٧٧١ / [١٣٠] - عن حمّاد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: في قراءة عليّ عليه السلام: «كنتم خير أئمّة أخرجت للناس»، قال: هم آل محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.[1]

٧٧٢ / [١٣١] - وأبو بصير، عنه، قال: قال عليه السلام:

إنّما أنزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم فيه وفي الأوصياء خاصّة، فقال: «كنتم خير أئمّة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر»، هكذا والله! نزل بها جبرئيل عليه السلام، وما عنى بها إلّا محمّداً وأوصياءه - صلوات الله عليهم -.[2]

٧٧٣ / [١٣٢] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ﴾، قال: يعني الأمّة التي وجبت لها دعوة إبراهيم عليه السلام، فهم الأمّة التي بعث الله فيها ومنها وإليها، وهم الأمّة الوسطى، وهم خير أمّة أخرجت للناس.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٢٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٢.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٣٠/٤ فيه: روى أبو حمزة، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام: ...، قال: نحن هم، عنه البحار: ١٥٥/٢٤ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٢٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٨٣/١ ح ٣٢٨.

المناقب لابن شهرآشوب: ٢/٤ عن الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٥٥/٢٤ ح ١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٣/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٨٣/١ ح ٣٢٩. وتقدّم الحديث أيضاً بتمامه مع تخريجاته في الحديث ١١٥ في سورة «البقرة».

فرمایش خداوند متعال: شما بهترین امتی بودید که بـرای انسـان‌ها آفـریده شده‌اند، (چون) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان داریـد، پس اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آن‌ها بـهتر است، (ولی تـنها) عـده‌ای انـدک از آن‌هـا بـا ایـمان هـستند و بیشتر آن‌ها فاسق می‌باشند. (۱۱۰)

۱۳۰) ـ از حمّاد بن عیسی، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در قرائت امام علی علیه‌السلام ایـن چـنین **«شـما بـهترین امامانی هستید که برای (هدایت) مردم بیرون (و انتخاب) شده‌ایـد»** مـی‌باشد، سپس افزود: ایشان، آل محمد علیهم‌السلام هستند.

۱۳۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این در شأن و منزلت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مخصوصاً اوصیا و جانشینان (بر حقّ) آن حضرت، نازل شده است؛ می‌فرماید: **«شما امامان که برای مردم برانگیخته شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهید»**؛ به خدا سوگند! آیه این چنین توسط جبرئیل نازل شده است و غیر از حضرت محمد و اوصیایش علیهم‌السلام شخص دیگری مقصود نیست.

۱۳۲) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«شما بـهترین امّـتی هـستید که برای مردم برانگیخته شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهید»**، فرمود: آن امّتی که دعوت حضرت ابراهیم علیه‌السلام شامل ایشان گشته است، همان امّتی هستند که خداوند در بین ایشان، برای ایشان و از میان ایشان (پیشوایان را) بر انگیخته است، که همان «امّت وُسطیٰ» می‌باشند و آنان بهترین و برترین امّت‌ها هستند.

قوله تعالى: لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى وَإِن يُقَـٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓا۟ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾

٧٧٤ / [١٣٣] - عن يونس بن عبد الرحمن، عن عدّة من أصحابنا، رفعوه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾، قال: الحبل من الله، كتاب الله، والحبل من الناس هو عليّ بن أبي طالب عليه السلام.(١)

٧٧٥ / [١٣٤] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، وتلا هذه الآية: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ﴾.

قال عليه السلام: والله! ماضربوهم بأيديهم ولا قتلوهم بأسيافهم، ولكن سمعوا أحاديثهم وأسرارهم فأذاعوها، فأُخذوا عليها فقتلوا، فصار قتلاً واعتداءً ومعصيةً.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٣٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٢/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٨٣/١ ح ٣٣٠.

المناقب لابن شهرآشوب: ٧٥/٣، فيه عن أبي جعفر الباقر عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٩٤/٢ ح ٢.

المحاسن: ٢٥٦/١ ح ٢٩١ (باب ـ ٣١ في التقيّة)، عنه البحار: ٧٤/٢ ح ٤٤، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨١ ح ٢١٩، عنه البحار: ٤٢٠/٧٥ ح ٧٦، مشكاة الأنوار: ٢٨٧ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في المؤمن).

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها هرگز نمی‌توانند به شما ضرر و زیانی برسانند، جز آزارهایی مختصر و اگر با شما جنگ‌کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند) سپس کسی آن‌ها را یاری نمی‌کند (۱۱۱) هر جا یافت شوند، مُهر ذلت بر آنان خورده است، مگر با ارتباط به خدا و (یا) با ارتباط به مردم؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند و مُهر بیچارگی بر آن‌ها زده شده؛ زیرا آن‌ها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این رفتار و حرکات به خاطر آن است که گناه کردند و (به حقوق دیگران،) تجاوز نمودند. (۱۱۲)

۱۳۳) ـ از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از عدّه‌ای از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«مگر به ریسمانی از طرف خداوند و ریسمانی از طرف مردم»**، فرمود: **«حَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ»**، کتاب خداوند است و **«حَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ»**، امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.

۱۳۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام این آیه شریفه: **«زیرا به آیات خدا کافر شدند و پیامبران را به ناحق کشتند و این بدان سبب بود که عصیان ورزیدند و تجاوز کردند»** را تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: به خدا سوگند! پیامبران را با دست خود کتک نزدند و با شمشیر نکشتند، بلکه احادیث و اسرار آنان را می‌شنیدند و (در پیش دشمنان و مخالفان) آشکار و افشاگری می‌کردند، پس دستگیر و کشته می‌شدند و به چنین حرکتی، کشتن و معصیت گفته می‌شود.

قوله تعالى: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾

٧٧٦ / [١٣٥] - عن أبي بصير، قال:

قرأت عند أبي عبد الله عليه السلام: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ﴾، فقال: مه! ليس هكذا أنزلها الله، إنّما أنزلت: وأنتم قليل.(١)

٧٧٧ / [١٣٦] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سأله أبي عن هذه الآية ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ﴾؟

قال: ليس هكذا أنزله الله، ما أذلّ الله رسوله قطّ، إنّما أنزلت: وأنتم قليل.

وعن عيسى، عن صفوان، عن ابن سنان، مثله.(٢)

٧٧٨ / [١٣٧] - عن ربعي بن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قرأ: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ - ضُعَفَاء - ﴾ وما كانوا أذلّة ورسول الله فيهم - عليه وعلى آله السّلام -.(٣)

قوله تعالى: بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/١٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٨٧/١ح ٣٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٢ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٥/٢ح ٤.

تفسيرالقمّي: ١٢٢/١، عنه البحار: ٢٤٣/١٩ح ١، و٦٣/٩٢.

فرمایش خداوند متعال: و همانا خداوند شما را در «جنگ بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز نمود) در حالی‌که شما (نسبت به آن‌ها)، ناتوان بودید، پس بنابر این از (عقاب) خدا بپرهیزید (و مخالفتِ فرمانِ پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. (۱۲۳)

۱۳۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق عليه‌السلام این آیه **«و هرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود و شما خوار و ذلیل بودید»** را تلاوت نمودم، فرمود: آرام باش، این چنین نازل نشده، بلکه آیه، این چنین: «وأنتم قليل» نازل شده است.

۱۳۶) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از پدرم دربارهٔ این آیه: **«و هرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود و شما خوار و ذلیل بودید»**، سؤال شد و فرمود: خداوند این چنین نازل ننموده، خداوند هرگز، رسولش و مؤمنین را ذلیل نگردانده، بلکه آیه، این چنین: **«وأنتم قليل»** نازل شده است.

و نیز به نقل از عیسی، از صفوان و از ابن سنان، مانند آن را روایت کرده است.

۱۳۷) ـ از ربعی بن حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام آیه را این چنین: **«و هرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود و شما - ضعیف و ناتوان بودید -»**، قرائت نمود و فرمود: مؤمنین هرگز ذلیل نبودند، تا آن زمانی که رسول خدا صلّى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم در بین ایشان حضور داشت.

فرمایش خداوند متعال: آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد. (۱۲۵)

٧٧٩ / [١٣٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كانت على الملائكة، العمائم البيض المرسلة، يوم بدر.[1]

٧٨٠ / [١٣٩] - عن إسماعيل بن همّام، عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ مُسَوِّمِينَ ﴾، قال: العمائم، اعتمّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسدلها من بين يديه ومن خلفه.[2]

٧٨١ / [١٤٠] - عن ضُريس بن عبد الملك، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ الملائكة الذين نصروا محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم يوم بدر في الأرض، ما صعدوا بعد، ولا يصعدون حتّى ينصروا صاحب هذا الأمر، وهم خمسة آلاف.[3]

قوله تعالى: لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿ ١٢٨ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ ح ٣٤٥، ومستدرك الوسائل: ٢٧٦/٣ ح ٣٥٦٩.

الكافي: ٤٦١/٦ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٥٥/٥ ح ٥٨٨٨، والبحار: ٢٩٧/١٩ ح ٤٢، مكارم الأخلاق: ١١٩ (في العمائم).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ ح ٣٤٤، ومستدرك الوسائل: ٢٧٦/٣ ح ٣٥٧٠.

الكافي: ٤٦٠/٦ ح ٢ بإسناده عن أبي همّام، عن أبي الحسن عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥/٥ ح ٥٨٨٧، والبحار: ٢٩٧/١٩ ح ٤١، مكارم الأخلاق: ١١٩ (في العمائم).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/١٩ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ ح ٣٤٦.

الغيبة للنعماني: ٢٤٤ ح ٤٤ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت، دلائل الإمامة: ١٢٦ (ذكر معجزاته عليه السلام) بإسناده عن محمّد بن سنان، عن يونس بن ظبيان قال: استأذنت على أبي عبد الله عليه السلام ... بتفصيل، عنه البحار: ١٩٦/٥٩ ذيل ح ٦٢.

۱۳۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: فرشته‌ها، در روز جنگ بدر عمامه‌های سفید بر سر نهادند و دو سر آن‌ها را آویزان کرده بودند.

۱۳۹) ـ از اسماعیل بن همّام روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مسوّمین»**، فرمود: مقصود عمامه است؛ موقعی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمامه بر سر می‌نهاد، یک سر آن را جلوی سینه و یک سر دیگرش را پشت (شانه‌اش) می‌انداخت.

۱۴۰) ـ از ضُریس بن عبد الملک روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا فرشته‌هایی که در جنگ بدر، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در زمین یاری و حمایت کردند، آنان از دنیا به آسمان بالا نرفتند و بالا نمی‌روند تا زمانی که صاحب الأمر (حضرت مهدی آل محمّد علیهم‌السلام) ظهور و قیام نماید و او را یاری کنند، آنان پنج هزار فرشته می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) هیچ‌گونه اختیاری (در مورد عفو کافرین یا مؤمنین فرارکنندگان از جنگ) برای تو نمی‌باشد، مگر این‌که (خدا) بخواهد آنان را ببخشد یا مجازات کند، چونکه آنان ستمکار هستند. (۱۲۸)

٧٨٢ / [١٤١] - عن جابر الجعفي، قال:

قرأت عند أبي جعفر عليه السلام قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ﴾، قال: بلى، واللّه! إنّ له من الأمر شيئاً وشيئاً وشيئاً، وليس حيث ذهبت، ولكنّي أخبرك أنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أمر نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يظهر ولاية عليّ عليه السلام، فكّر في عداوة قومه له ومعرفته بهم، وذلك الذي فضّله اللّه به عليهم في جميع خصاله: كان أوّل من آمن برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وبمن أرسله، وكان أنصر الناس للّه ولرسوله صلى الله عليه وآله وسلم، وأقتلهم لعدوّهما، وأشدّهم بغضاً لمن خالفهما، وفضّل علمه الذي لم يساوه أحد، ومناقبه التي لا تحصى شرفاً.

فلمّا فكّر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم في عداوة قومه له في هذه الخصال، وحسدهم له عليها، ضاق عن ذلك [صدره].

فأخبر اللّه أنّه ليس له من هذا الأمر شيء، إنّما الأمر فيه إلى اللّه أن يصير عليّاً عليه السلام وصيّه ووليّ الأمر بعده، فهذا عنى اللّه تعالى، وكيف لا يكون له من الأمر شيء؟! وقد فوّض اللّه إليه أن جعل ما أحلّ فهو حلال، وما حرّم فهو حرام، قوله: ﴿مَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُواْ﴾[1].[2]

٧٨٣ / [١٤٢] - عن جابر، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: قوله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ﴾، فسّره لي.

---

١) سورة الحشر: ٧/٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/١٧ ح ٢٢، و٣٣٧/٢٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٨٨/١ ح ٣٤٧ بتفاوت يسير، و٢٨٤/٥ ح ٤٣ قطعة منه.

۱۴۱) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

نزد امام باقر علیه‌السلام فرمایش خداوند: **«از آن امر چیزی برای تو نیست»** را قرائت کردم، فرمود: بلی، به خدا سوگند! برای او از امر مقداری و مقداری و مقداری است، آن طور که تو گمان کرده‌ای ـ (که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای تمام امور و اختیارات نمی‌باشد) ـ نیست، ولی من برایت توضیح می‌دهم: هنگامی که خداوند متعال به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد که خلافت و ولایت علی علیه‌السلام را اظهار نماید، حضرت در اندیشه دشمنی خویشاوندان خود شد و سابقه دشمنی آنان را نسبت به او می‌دانست که این دشمنی به آن جهت می‌باشد که خداوند، علی علیه‌السلام را در تمام صفات و کمالات، بر تمامی آنان برتری داده بود؛ او اول کسی بود که به خدا و رسالت پیامبر ایمان آورد، از تمام مردم، بیشتر خدا و پیامبرش را یاری و حمایت می‌نمود، از همه بیشتر با دشمنان پیکار می‌کرد، از همه بیشتر با دشمنان خدا و پیامبر کینه داشت، همچنین نسبت به مقام علمی او که هیچ کس مساوی و هم پای او نبود و دیگر مناقب و فضائلی که از حدّ شمارش بیشتر است.

پس وقتی پیامبر به فکر دشمنی آنان با علی علیه‌السلام افتاد و این‌که بر او حسادت و رشگ می‌برند، دل‌تنگ شد؛ لذا خداوند به او اطلاع داد که این امر، مربوط به او نیست، بلکه این (امر ولایت و خلافت) بستگی به خدا دارد و او تعیین می‌نماید که علی علیه‌السلام وصیّ و ولیّ امر بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد.

پس منظور از آیه همین است و چگونه چنین نباشد و او اختیاری نداشته باشد؟ با این‌که امور را به او تفویض نموده که هر چه را حلال کند حلال و هر چه را حرام نماید حرام می‌باشد؛ به دلیل فرمایش خداوند: **«آنچه که را رسول (خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) برایتان آورد و بیان نمود، بپذیرید و عمل کنید و از آنچه که شما را نهی کرده، دوری نمایید»**.

۱۴۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فرمایش خداوند را خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: **«از آن امر چیزی برای تو نیست»**، برایم تفسیر بفرما.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: لشيء قاله اللّه، ولشيء أراده اللّه، يا جابر! إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كان حريصاً على أن يكون عليّ عليه السلام من بعده على الناس، وكان عند اللّه خلاف ما أراد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: قلت: فما معنى ذلك؟

قال: نعم، عنى بذلك قول اللّه لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ يا محمّد! في عليّ، الأمر إليّ في عليّ وفي غيره، ألم أتل [أنزل] عليك يا محمّد! فيما أنزلت من كتابي إليك ﴿الٓمٓ * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ﴾[١]، قال: فوّض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم الأمر إليه.[٢]

٧٨٤/[١٤٣] - عن الجرمي، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قرأ: «ليس لك من الأمر شيء إن يتُب [أن تتوب] عليهم أو تعذّبهم [يعذّبهم] فإنّهم ظالمون».[٣]

قوله تعالى: وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾

---

١. سورة عنكبوت: ٢٩/١ - ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧/١٢ ح ٢٣، و٢٤/٢٣١ ح ٣٧، و٢٥/٣٣٨ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٣ ح ٣، ونور الثقلين: ١/٣٨٨ ح ٣٤٨، و٤/١٤٩ ح ١٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٢٠ (سورة العنكبوت) بإسناده عن عمرو بن ثابت، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وعن كنز الفوائد، البحار: ٢٨/٨١ ح ٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧/١٣ ح ٢٤، و٢٥/٣٣٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٠٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١/٣٨٩ ح ٣٤٩.

فرمود: ای جابر! این آیه مربوط به دستوری است که خداوند داده و اراده کرده بود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علاقهٔ بسیاری داشت و تلاش نمود که علی علیه السلام جانشین او باشد (بدون هیچ مزاحمی)، ولی خداوند خلاف آن‌چه را که پیامبر مایل بود، اراده کرده بود.

عرض کردم: پس معنای این آیه چیست؟

فرمود: منظور فرمایش خداوند: **«از آن امر چیزی برای تو نیست»** این است: ای محمد! در بارهٔ علی، آن امر علی و دیگری کاری مربوط به من می‌باشد، مگر این آیه را بر تو نازل نکرده‌ام: **«آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد * هر آینه گذشتگان را هم آزمایش کردیم، پس خدا کسانی را که راستگو باشند می‌شناسد، همچنان که دروغگویان را هم می‌شناسد»**.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به خدا واگذار کرد (منظور این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مایل بود بدون مزاحمتی، علی علیه السلام جانشین و خلیفه‌اش شود، ولی خداوند می‌خواست مردم آزمایش شوند و منافق از مؤمن جدا گردد).

۱۴۳) ـ از جَرمی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام آیه را این چنین: **«از آن امر چیزی برای تو نیست، که بخواهی آن‌ها را بیامرزی و یا عذاب‌شان کنی؛ زیرا که آن‌ها ظالم هستند»**، قرائت نمود، یعنی تو نمی‌توانی توبه آن‌ها را بپذیری، این امر مربوط به خداوند است که توبه ایشان را بپذیرد و یا عذابشان کند، (این مطلب بستگی به خواست خداوند دارد)؛ زیرا که آن‌ها ظالم و ستمگر هستند.

فرمایش خداوند متعال: و برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، (به اندزه) آسمان‌ها و زمین است شتاب کنید که برای پرهیزکاران آماده شده است. (۱۳۳)

٧٨٥ / [١٤٤] - عن داود بن سرحان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ ﴾، قال عليه السلام: إذا وضعوها كذا - وبسط يديه إحداهما مع الأخرى -.[١]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً أَوْ ظَـلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿ ١٣٥ ﴾

٧٨٦ / [١٤٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رحم الله عبداً لم يرض من نفسه أن يكون إبليس نظيراً له في دينه، وفي كتاب الله نجاة من الردى، وبصيرة من العمى، ودليل إلى الهدى، وشفاء لما في الصدور، فيما أمركم الله به من الاستغفار مع التوبة، قال الله: **﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً أَوْ ظَـلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾**.

وقال: **﴿ وَمَن يَعْمَلْ سُوٓءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُۥ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾**[٢]، فهذا ما أمر الله به من الاستغفار، واشترط معه بالتوبة، والإقلاع عمّا حرّم الله، فإنّه (تعالى) يقول: **﴿ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ**

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٨ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٨٩/١ح ٣٥٢.

٢ سورة النساء: ١١٠/٤.

۱۴۴) ـ از داود بن سرحان، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**به سوی مغفرت و آمرزش پروردگارتان بر یکدیگر سبقت گیرید، همچنین بر ورود در بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان‌ها و زمین می‌باشد، سبقت گیرید**»، فرمود: موقعی که آن‌ها را این چنین توصیف کنند و حضرت یکی از دو دست خود را باز کرد و بر دیگری گذاشت.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌هایی که چون مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند ـ و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌بخشد؟ ـ و بر گناه خود، اصرار نمی‌ورزند، با این‌که می‌دانند. (۱۳۵)

۱۴۵) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که راضی نباشد، شیطان در دینش، نظیر و مشابه او باشد، با این‌که در کتاب خداوند، راه نجات از پستی‌ها و راه بینش از کوردلی‌ها و راهنمایی به سوی سعادت و خوش‌بختی و نیز شفا و درمان امراض قلبی و درونی، همه آن‌ها در آن آیاتی که بندگان را دستور به استغفار و توبه کرده، بیان شده است، همچنان که خداوند متعال فرموده: «**و کسانی که کار فحشا و خلافی مرتکب می‌شدند و یا بر خود ستم می‌کردند، (عقاب) خدا را به یاد می‌آوردند و برای گناهان خود استغفار و توبه می‌نمودند و چه کسی به غیر از خداوند، گناهان را می‌آمرزد؛ و آنان بر آنچه انجام می‌دادند، اصرار نمی‌کردند و می‌دانستند**»؛ و نیز فرمود: «**و کسی که کار بدی انجام دهد و یا بر خود ستم نماید، سپس از درگاه خداوند درخواست آمرزش کند، خداوند را آمرزنده و مهربان می‌یابد**».

پس خداوند این چنین دستور به استغفار و طلب آمرزش داده و شرط نموده

وَ ٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَـرْفَعُهُ ﴾[١]، وهذه الآية تدلّ على أنّ الاستغفار لا يرفعه إلى اللّه إلّا العمل الصالح والتوبة.[٢]

٧٨٧/[١٤٦] -عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَ مَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴾، قال: الإصرار أن يذنب العبد ولا يستغفر اللّه، ولا يحدّث نفسه بالتوبة، فذلك الإصرار.[٣]

قوله تعالى: إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَـقَدْ مَسَّ ٱلْـقَوْمَ قَـرْحٌ مِّثْلُهُۥ وَ تِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَـنُواْ وَ يَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ وَ ٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّـٰـلِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ يَمْحَقَ ٱلْكَـٰـفِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ مِنكُمْ وَ يَعْلَمَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾

---

١ سورة فاطر: ١٠/٣٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٣٩٠/١ ح ٣٦٣، ومستدرك الوسائل: ٣٦٢/١١ح ١٣٢٦٩، و١٢٠/١٢ح ١٣٦٨١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤٠، و١٣/٧٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٧/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٣٦٧/١١ح ١٣٢٧٨.

الكافي: ٢٨٨/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٨/١٥ح ٢٠٦٨٢، والبحار: ٢٩/٨٨، و٣٦/٦ح ٥٣ عن تنبيه الخاطر ونزهة الناظر.

که همراه آن، توبه (پشیمانی و تصمیم جدی بر جبران داشته) باشد و خود را از آن‌چه که خداوند حرام دانسته برهاند؛ زیرا که فرموده است: «**و گفتار پاک و کردار نیک به سمت خداوند بالا می‌رود**»؛ به وسیله این آیه استدلال می‌شود که اصل استغفار و طلب آمرزش نزد خداوند متعال بالا نمی‌رود، مگر به سبب کردار نیک (که جبران کننده گناه باشد، البته) به همراه توبه و پشیمانی.

۱۴۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و چه کسی غیر از خداوند گناهان را می‌آمرزد؟ و بر آنچه انجام می‌دادند اصرار نمی‌کردند و می‌دانستند**»، فرمود: «اِصرار»، این است که گناه را به دنباله گناه انجام دهد و درخواست آمرزش هم نکند و نیز خود را بر انجام گناه سرزنش ننماید، (به درستی که) این معنای اصرار می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: اگر (در جنگ اُحد،) به شما جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیّت نیز (در نبرد جنگ بدر)، جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا این‌که خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بدانند (و آنان شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد و (توجه داشته باشید که) خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (۱۴۰) و تا این‌که خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و آنان ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد (۱۴۱) آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد؟! در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است. (۱۴۲)

٧٨٨ / [١٤٧] – عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾، قال: ما زال مذ خلق اللّه آدم دولة للّه ودولة لإبليس، فأين دولة اللّه؟ أما هو إلّا قائم واحد.(١)

٧٨٩ / [١٤٨] – عن الحسن بن عليّ الوشّاء بإسناد له، يرسله إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

واللّه! لتمحّصنّ، واللّه! لتميّزنّ، واللّه! لتغربلنّ، حتّى لا يبقى منكم إلّا الأندر.

قلت: وما الأندر؟

قال: البيدر [الأبذر]، وهو أن يُدخل الرجل فيه الطعام يُطيّن عليه، ثمّ يخرجه قد أكل بعضه بعضاً، فلا يزال ينقّيه، ثمّ يكنّ عليه، ثمّ يخرجه حتّى يفعل ذلك ثلاث مرّات، حتّى يبقى ما لا يضرّه شيء.(٢)

٧٩٠ / [١٤٩] – عن داود الرقّي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَـٰهَدُواْ مِنكُمْ ﴾؟

قال: إنّ اللّه هو أعلم بما هو مكوّنه قبل أن يكوّنه، وهم ذرّ، وعلم من يجاهد ممّن لا يجاهد، كما علم أنّه يميت خلقه قبل أن يميتهم، ولم يرَهُم موتهم وهم أحياء.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٤/٥١ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٣/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٥ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٣/٢ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٤ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٤/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٣٩٥/١ ح ٣٧٦.

۱۴۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن روزگاران را بین مردم می‌چرخانیم»**، فرمود:

از زمانی که پروردگار، حضرت آدم علیه‌السلام را آفرید، (هم زمان، دو دولت ایجاد گردید: یکی) دولت و حکومت خداوند و (دیگری) دولت و حکومت ابلیس؛ پس دولت و حکومت خداوند کجاست و چه شده؟! او نیست مگر یک قیام‌کننده!

۱۴۸) ـ از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! حتماً شما خالص خواهید شد، به خدا سوگند! حتماً شما غربال (و به راست و چپ پراکنده) خواهید شد، تا آن که از شما باقی نماند مگر افراد **«اندر»**. عرض کردم: معنای **«اندر»** چیست؟

فرمود: به معنای **«بَیْدَر»** خرمن‌گاه می‌باشد و او مردی است که طعام (گندم، جو و...) وارد منزل خود می‌نماید و بر روی آن کاه‌گل می‌کشد تا (از آن) نگهداری کند و به موقع مصرف شود، پس از مدتی طعام را بیرون می‌آورد و می‌بیند که مقداری از آن‌ها همدیگر را خورده‌اند، پس مرتّب آن‌ها را پاک و تمیز می‌کند، سپس روی آن‌ها را می‌پوشاند و مجدّداً بیرون می‌آورد، تا این‌که این کار را سه بار انجام می‌دهد و مطمئن می‌گردد که دیگر آفتی به آن‌ها آسیب نمی‌رساند.

۱۴۹) ـ از داود رقّی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا گمان کرده‌اید که شما وارد بهشت خواهید شد و خداوند هنوز مجاهدان را مشخص نکرده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا خداوند، پیش از آن که بخواهد چیزی را تکوین و ایجاد نماید، نسبت به آن آگاه و عالم بوده و می‌باشد، انسان‌ها در عالَم ذرّ بودند و خداوند می‌دانست که کدام جهاد می‌کنند و کدام آن را انجام نمی‌دهند، همچنان که پیش از آن که بمیرند از مرگ آنان آگاه است، ولی مرگ آنان را (تا آخرین لحظه) زندگی‌شان به ایشان نشان نمی‌دهد.

قوله تعالى: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

٧٩١ / [١٥٠] - عن حنّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان الناس أهل رِدّة بعد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إلّا ثلاثة، فقلت: ومن الثلاثة؟

قال: المقداد وأبو ذرّ وسلمان الفارسي، ثمّ عرف أناس بعد يسير، فقال: هؤلاء الذين دارت عليهم الرحى، وأبوا أن يبايعوا حتّى جاءوا بأمير المؤمنين عليه السلام مكرهاً فبايع، وذلك قول الله: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾.(١)

٧٩٢ / [١٥١] - عن الفُضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا قبض صار الناس كلّهم أهل جاهليّة إلّا أربعة: عليّ والمقداد وسلمان وأبو ذرّ.

فقلت: فعمّار؟ فقال: إن كنت تريد الذين لم يدخلهم شيء، فهؤلاء الثلاثة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٢٢ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٦/٢ ح ٦.

الكافي: ٢٤٥/٨ ح ٣٤١، رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٦ ح ١٢، عنه البحار: ٣٥١/٢٢ ح ٧٦، وعنه وعن الكافي، البحار: ٢٣/٢٨ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٢٢ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٦/٢ ح ٧.

مستطرفات السرائر: ٥٤٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١١٣/٢٢ ح ٨٣، و٣٣٢ ح ٤٤.

فرمایش خداوند متعال: و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط فرستادهٔ خداوند است و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند، پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما بـه عقب (و آیین گذشتگان خود) بازمی‌گردید؟ (و اسلام را رهاکرده و به دوران جاهلیّت بازگشت خواهیدکرد؟) و هر کسی که به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پـاداش خواهد داد. (۱۴۴)

۱۵۰) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همهٔ مردم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دین برگشتند به جز سه نفر، عرض کردم: آن سه نفر چه کسانی بودند؟

فرمود: مقداد بن اسود، ابو ذر غفاری و سلمان فارسی - رحمت خدا و برکاتش بر ایشان باد ـ آن گاه پس از گذشت زمانی کوتاه، مردمان دیگری هم از جریان آگاه شدند و فرمود: اینان همان کسانی بودند که چرخ دین بر محور آن‌ها می‌گردید و از بیعت (با خلیفهٔ بر حق، امیرالمؤمنین علی علیه السلام) خودداری کردند، تا موقعی که امیرالمؤمنین علیه السلام را با اکراه آوردند و از آن حضرت بیعت گرفتند و این همان معنای فرمایش خداوند است که فرمود: **«جز این نیست که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟ هر کس که بازگردد هیچ زیانی به خدا نخواهد رساند، خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».**

۱۵۱) ـ از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، تمامی افراد به دوران اهل جاهلیت بازگشتند، مگر چهار نفر: علی علیه السلام، مقداد، سلمان و ابو ذر.

عرض کردم: پس موقعیت عمار چگونه شد؟ فرمود: اگر بـه دنـبال کسـانی می‌گردی که هیچ شکی در وجودشان وارد نشد، همان سه (چهار) نفر بودند.

٧٩٣ / [١٥٢] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول في كلام له يوم الجمل: يا أيّها الناس! إنّ اللّه تبارك اسمه وعزّ جنده لم يقبض نبيّاً قطّ حتّى يكون له في أمّته من يهدي بهداه ويقصد سيرته، ويدلّ على معالم سبيل الحقّ الذي فرض اللّه على عباده، ثمّ قرأ: ﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ ﴾ الآية.[١]

٧٩٤ / [١٥٣] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ العامّة تزعم أنّ بيعة أبي بكر حيث اجتمع لها الناس، كانت رضاً للّه، وما كان اللّه ليفتن أمّة محمّد من بعده.

فقال أبو جعفر عليه السلام: وما يقرءون كتاب اللّه، أليس اللّه يقول: ﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ ﴾ الآية؟

قال: فقلت له: إنّهم يفسّرون هذا على وجه آخر، قال: فقال: أو ليس قد أخبر اللّه على الذين من قبلهم من الأمم، أنّهم اختلفوا من بعد ما جاءتهم البيّنات؟ حين قال: ﴿ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَأَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ ﴾[٢] **الآية، ففي هذا ما يستدلّ به على أنّ أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم قد اختلفوا من بعدهم، فمنهم من آمن، ومنهم من كفر.**[٣]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ٧.

٢). سورة البقرة: ٢٥٣/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٢٨ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ٨.

الكافي: ٢٧٠/٨ ح ٣٩٨ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥٣/٢٨ ح ٣٦.

۱۵۲) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

در جنگ جمل از امیرالمؤمنین عليه‌السلام شنیدم که - در کلامی مفصّل - فرمود: ای گروه مردم! به راستی خداوند تبارک و تعالی هرگز پیامبری را قبض روح ننموده، مگر آن که در امّتش، شخصی بوده که بر سیره و سنّت او مردم را هدایت می‌نموده است و جامعه را به سمت حقایق و واقعیّات، راهنمایی می‌کرده که خداوند آن را برای بندگان واجب گردانده، سپس (این آیه شریفه را) قرائت نمود: **«جز این نیست که محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند»**.

۱۵۳) ـ از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: اهل سنّت گمان می‌کنند که چون همه مردم در بیعت با ابو بکر هم‌داستان شدند، پس این امر مورد خشنودی و رضایت خداوند بوده است و چنین نیست که خداوند، امّت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را پس از او به فتنه اندازد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آیا ایشان کتاب خدا را نخوانده‌اند؟ و آیا خداوند نفرموده است: **«پس جز این نیست که محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند، پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟»**.

به حضرت عرض کردم: آن‌ها این آیه را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند.

فرمود: آیا این گونه نیست که خداوند عزّ و جلّ، پیرامون امّت‌های پیش از ایشان خبر داده است که پس از آمدن بیّنات و دلایل (محکم و روشن)، با هم اختلاف کردند؟ در آن‌جایی که می‌فرماید: **«و به عیسی آیات و بینات دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم ... پس برخی از آنها کسانی بودند که ایمان آوردند و گروهی هم کافر شدند»**، تا آخر آیه.

پس با این آیه می‌توان استدلال کرد بر این‌که اصحاب حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم پس از رحلت آن حضرت اختلاف کردند و برخی بر ایمان خود استوار ماندند و برخی دیگر به کفر گذشته خود بازگشتند و مرتد شدند.

٧٩٥ / [١٥٤] - عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أتدرون مات النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أو قتل؟ إنّ الله يقول: ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ﴾، فسُمّ قبل الموت، إنّهما سقتاه [قبل الموت]، فقلنا: إنّهما وأبوهما شرّ من خلق الله.(١)

٧٩٦ / [١٥٥] - عن الحسين بن المنذر، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ﴾، القتل أم الموت؟

قال: يعني أصحابه الذين فعلوا ما فعلوا.(٢)

قوله تعالى: وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَـٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسْتَكَانُواْ وَٱللَّـهُ يُحِبُّ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٤٦﴾

٧٩٧ / [١٥٦] - عن منصور بن الوليد الصيقل، أنّه سمع أبا عبد الله جعفر ابن محمّد عليهما السلام قرأ: «وَكَأَيِّن مِن نَّبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»، قال: ألوف وألوف، ثمّ قال: إي والله! يقتلون.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥١٦/٢٢ ح ٣٣، و٢٠/٢٨ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٤٠١/١ ح ٣٩٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٢٠ ح ١٨، و٢١/٢٨ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٧/٢ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩١/٢٠ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٨/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤٠٢/١ ح ٣٩١.

۱۵۴) ـ و از عبدالصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (به مرگ طبیعی) مرده و یا آن که کشته (و شهید) شده است؟ به راستی خداوند می‌فرماید: **«پس اگر بمیرد و کشته شود به گذشتگان خود باز می‌گردید»**، پیش از آن که حضرت بمیرد، مسمومش کردند و آن دو نفر (عایشه و حفصه) به حضرت، زهر خورانیدند، بر همین اساس ما معتقدیم که آن دو و پدرانشان شرورترین خلق خدا می‌باشند.

۱۵۵) ـ از حسین بن منذر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر او (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، بمیرد و یا کشته شود، آیا به (آئین) گذشتگان خود باز می‌گردید؟»**، سؤال کردم: آیا با کشته شدن انجام گرفته و یا با مرگ طبیعی؟

امام علیه‌السلام فرمود: منظور، اصحاب آن حضرت هستند که آنچه نباید انجام دهند، انجام دادند.

فرمایش خداوند متعال: و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند و آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نمی‌شدند و تسلیم (دشمن نمی‌شدند) و خداوند صابران (و استقامت‌کنندگان) را دوست دارد. (۱۴۶)

۱۵۶) ـ از منصور بن ولید صیقل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که (این آیه را) **«و چه بسیار پیامبرانی که به همراه اصحاب خود کشته شدند»** قرائت کرد و فرمود: هزاران و هزاران (پیامبر) بودند، سپس فرمود: آری به خدا سوگند! کشته می‌شوند.

٧٩٨ / [١٥٧] - عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد اللّه عليه السلام وذكر يوم أُحد قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كسرت رباعيته، وأنّ الناس ولّوا مصعدين في الوادي، والرسول صلى الله عليه وآله وسلم يدعوهم في أخراهم، فأثابهم غمّاً بغمّ، ثمّ أنزل عليهم النعاس.

فقلت: النعاس ما هو؟

قال: الهمّ، فلمّا استيقظوا قالوا: كفرنا، وجاء أبو سفيان فعلا فوق الجبل بإلهه هبل، فقال: اعل هُبل، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يومئذٍ: اللّه أعلى وأجلّ، فكسرت رباعية رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم واشتكت لثّته، وقال: نشدتك يا ربّ! ما وعدتني، فإنّك إن شئت لم تعبد.

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! أين كنت؟

فقال: يا رسول اللّه! لزقت بالأرض، فقال: ذاك الظنّ بك، فقال: يا عليّ! ائتني بماء أغسل عنّي، فأتاه في صحفة، فإذا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قد عافه، وقال: ائتني في يدك، فأتاه بماء في كفّه، فغسل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن لحيته.[1]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩١/٢٠ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٣٩٩ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٦١٠/٢ ح ٢٨٧٥.

۱۵۷) ـ از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام یادآور شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ اُحد، دو دندان جلوی دهانش شکست و مردم به بالای درّه (تپّه‌ها و کوه‌ها) فرار می‌کردند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را صدا می‌زد ولی اعتنایی نمی‌کردند، پس خداوند آنان را به اندوهی بعد از اندوهی دیگر مبتلا کرد و در نهایت، حالت نُعاس را برایشان ایجاد نمود، سؤال کردم: نُعاس چیست؟

فرمود: (یک نوع چُرت‌زدگی و) خواب است، پس موقعی که آنان (به حال طبیعی خود بازگشتند و) بیدار شدند، گفتند: کافر و بی‌دین شدیم، در همین بین ابو سفیان آمد و با خدایش بُت هُبَل، بالای کوه رفت و گفت: هُبَل، عالی‌تر است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن موقعیت فرمود: خداوند بالاتر و والاتر است. (در همین جنگ اُحد بود که) دندان‌های جلوی دهان حضرت شکست و لثه‌اش پاره شد و اظهار داشت: پروردگارا! آنچه را به من وعده داده‌ای، درخواست می‌کنم؛ زیرا که اگر (چنین) بخواهی، کسی عبادتت نمی‌کند؛ سپس فرمود: ای علی! کجایی؟

عرضه داشت: ای رسول خدا! بر زمین نشسته‌ام، فرمود: چنان گمانی در تو بود (که در اثر خستگی و جراحت‌های زیاد بر زمین بنشینی)، مقداری آب بیاور.

علی علیه‌السلام ظرفی را پُر از آب کرد و آورد، خون (دهان) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن ریخته شد، حضرت فرمود: با دستت آب بیاور، پس با دست خود آب آورد و محاسن حضرت را شُست.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که در روزِ روبرو شدن دو جمعیت با یک‌دیگر (در جنگ اُحد)، فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آن‌ها را بخشید. به درستی که خداوند، آمرزنده و بردبار است. (۱۵۵)

٧٩٩/[١٥٨] - عن زُرارة وحُمْران ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا۟﴾، فهو في عُقبة بن عثمان، وسعد بن عثمان [عثمان بن سعد].(١)

٨٠٠/[١٥٩] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

لمّا انهزم الناس عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم أحد، نادى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه قد وعدني أن يظهرني على الدين كلّه، فقال له بعض المنافقين - وسمّاهما -: فقد هُزمنا وتسخّر بنا.(٢)

٨٠١/[١٦٠] - عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا۟﴾.

قال: هم أصحاب العقبة.(٣)

قوله تعالى: وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ ح ٢٣، و ٢٣٥/٢١ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٣.

۱۵۸) ـ از زراره، حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«همانا شیطان با توجه به برخی از کارهایی که انجام دادند، آن‌ها را لغزاند»**، مربوط به عُقْبة بن عثمان و سعد بن عثمان [عثمان بن سعد] می‌باشد.

۱۵۹) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مردم از یاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ اُحد گریختند، حضرت فریاد زد: خداوند به من وعده داده است که بر تمام ادیان (و سنّت‌های غلط) پیروز می‌گردم، بعضی از منافقین -که راوی نام هر دو نفر را تصریحاً بیان نموده است ـ گفتند: همانا ما فرار کردیم، آن وقت او ما را مسخره می‌کند (و می‌گوید: بر ادیان پیروز می‌شوم).

۱۶۰) ـ از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا شیطان با توجه به برخی از کارهایی که انجام دادند، آن‌ها را لغزاند»**، فرمود: آنان اصحاب عَقَبه بودند که (فرار کردند و) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشتند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آن‌چه که آن‌ها (در طول عمر خود،) جمع آوری می‌کنند، بهتر است. (۱۵۷) و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید. (۱۵۸)

٨٠٢ / [١٦١] – عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال :
سألته عن قول اللّه عزّ و جلّ : ﴿ وَلَـئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ ﴾ ؟
قال عليه السلام لي : يا جابر! أتدري ما سبيل اللّه؟
قلت : لا أعلم إلّا أن أسمعه منك.
فقال عليه السلام : سبيل اللّه ، عليّ وذرّيّته عليهم السلام ، ومن قتل في ولايتهم قتل في سبيل اللّه ، ومن مات في ولايتهم مات في سبيل اللّه.[1]

٨٠٣ / [١٦٢] – عن زرارة ، قال :
كرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام عن الرجعة واستخفيت ذلك ، قلت : لأسألنّ مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي ، فقلت : أخبرني عمّن قتل ، أمات؟
قال : لا ، الموت موت ، والقتل قتل.
قلت : ما أحد يقتل إلّا وقد مات.
فقال : قول اللّه أصدق من قولك ، فرّق بينهما في القرآن ، فقال : ﴿ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ﴾[2] **وقال : ﴿ وَلَـئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴾ وليس كما قلت يا زرارة! الموت موت ، والقتل قتل.**
قلت : فإنّ اللّه يقول : ﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ﴾[3]**؟**

---

١). عنه بحار الأنوار : ١٢/٢٤ ذيل ح ٦ أشار إليه، و٣٧١/٣٥ ح ١٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن : ١٢٤/٢ ح ٤.
تفسير فرات الكوفي : ٩٨ ح ٨٤، عنه البحار : ٣٧١/٣٥ ذيل ح ١٥ أشار إليه، معاني الأخبار : ١٦٧ ح ١، عنه البحار : ١٢/٢٤ ح ٦، و٤٠/٥٦ ح ٨ عن منتخب البصائر مع زيادة في آخره.
٢ سورة آل عمران : ١٤٤/٣.
٣ سورة آل عمران : ١٨٥/٣، والأنبياء : ٣٥/٢١، والعنكبوت : ٥٧/٢٩.

۱۶۱) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی که **«سَبِیلِ ٱللَّهِ»** چیست؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! نمی‌دانم، مگر این‌که از شما بشنوم.

فرمود: مقصود از **«سَبِیلِ ٱللَّهِ»**، علی علیه‌السلام و ذریّه آن حضرت می‌باشند، همچنین کسی که در ولایت (در راه ولایت) ایشان کشته شود و نیز کسی که در ولایت (و در راه ولایت) ایشان بمیرد **«فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ»** (و شهید در راه خدا) مرده است.

۱۶۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

مطلبی راجع به جریان رجعت و بازگشت در ذهنم بود که دوست نداشتم (در ابتدای امر آن را) از امام باقر علیه‌السلام سؤال کنم، به همین خاطر سؤال لطیفی را پیش کشیدم تا در ضمن آن به مسئله مورد نظرم برسم، پس به ایشان عرض کردم: آیا کسی که کشته می‌شود، مرده است؟

فرمود: نه! مرگ، مرگ است و کشته شدن هم کشته شدن است (و هر کدام حساب جداگانه‌ای دارند).

عرض کردم: آیا کسی نیست که کشته شود و نمرده باشد؟

حضرت فرمود: فرمایش خداوند از گفتار تو صادق‌تر می‌باشد که بین این دو، در قرآن فرق گذاشته است و فرموده: **«پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود»**؟ **«و اگر بمیرید یا کشته شوید (در هر دو حالت) در پیشگاه خدا محشور خواهید شد»**.

و سپس فرمود: ای زراره! آنچه که تو فکر می‌کنی نیست، بلکه مرگ، مرگ است و کشته شدن هم کشته شدن است. عرض کردم: خداوند در آیه‌ای دیگر فرموده است: **«هر کسی مرگ را می‌چشد»**، آیا می‌فرمائید: کسی که کشته می‌شود، مرگ را نمی‌چشد؟

قال عليه السلام : من قتل لم يذق الموت، ثمّ قال: لابدّ من أن يرجع حتّى يذوق الموت.[١]

٨٠٤ /[١٦٣] -عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴾ وقد قال الله: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾[٢]؟

فقال أبو جعفر عليه السلام : قد فرّق الله بينهما.

ثمّ قال عليه السلام : أكنت قاتلاً رجلاً لو قتل أخاك؟

قلت : نعم، قال عليه السلام : فلو مات موتاً أكنت قاتلاً به أحداً؟

قلت : لا، قال : ألا ترى كيف فرّق الله بينهما.[٣]

٨٠٥ / [١٦٤] - عن عبد الله بن المغيرة، عمّن حدّثه، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال :

سئل عن قول الله : ﴿ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ ﴾؟

قال : أتدري يا جابر! ما سبيل الله؟

فقلت، لا والله! إلاّ أن أسمعه منك، قال : سبيل الله عليّ وذرّيّته عليهم السلام ، فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله، ومن مات في ولايته مات في سبيل الله، ليس من يؤمن من هذه الأمّة إلّا وله قتلة وميتة، قال : إنّه من قتل ينشر حتّى يموت، ومن مات ينشر حتّى يقتل.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٥٣ ذيل ح ٥٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٤، و٤١٧ ح ٤٦٤، و١٦٧/٤ ح ٨٨.

مختصر بصائر الدرجات: ١٩، عنه البحار: ٦٥/٥٦ ح ٥٨. يأتي الحديث بتمامه في الحديث ١٣٩ من سورة «البراءة».

٢ سورة آل عمران: ١٨٥/٣، والأنبياء: ٣٥/٢١، والعنكبوت: ٥٧/٢٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٢ ح ٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٧١/٣٥ ح ١٥، و٤١/٥٣ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٠٣/١ ح ٤٠٥.

مختصر بصائر الدرجات: ٢٥، عنه البحار: ٤٠/٥٦ ح ٨.

فرمود: کسی که با شمشیر (در راه خدا) کشته می‌شود، با آن کسی که در بستر خود جان می‌دهد یکسان نیستند، کسی که کشته می‌شود به ناچار می‌بایست به دنیا بازگردد (و مجدّداً زندگی کند و بعد بمیرد) تا مزهٔ مرگ را بچشد.

۱۶۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و اگر بمیرید یا کشته شوید (در هر دو حالت) در پیشگاه خدا محشور خواهید شد»** و فرمایش دیگر: **«هر کسی مرگ را می‌چشد»**، حضرت فرمود: خداوند بین آن دو (کشته شدن و مردن) فرق نهاده است، آیا کسی که برادرت را کشته، تو قاتل (و خون خواه) او خواهی بود؟

عرض کردم: بلی. فرمود: پس اگر (به مرگ طبیعی) مرده باشد، آیا باز هم قاتل (و خون خواه) او خواهی بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: آیا توجّه نمودی که خداوند چگونه بین آن دو فرق گذاشته است؟

۱۶۴) ـ از عبد اللّه بن مُغیره، به نقل از او، از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر کشته شوید در راه خدا یا بمیرید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای جابر! آیا می‌دانی که **«سَبِیلِ اَللَّهِ»** چیست؟

عرض کردم: نه، به خدا سوگند! نمی‌دانم، مگر اینکه از شما بشنوم.

فرمود: مقصود از **«سَبِیلِ اَللَّهِ»**، علی علیه‌السلام و ذریّه آن حضرت می‌باشند، همچنین کسی که در ولایت (و در راه ولایت) ایشان کشته شود و نیز کسی که در ولایت (در راه ولایت) ایشان بمیرد **«فِی سَبِیلِ اَللَّهِ»** (و شهید در راه خدا) مرده است.

مؤمنی در این امّت (اسلام) یافت نمی‌شود، مگر آن که هم کشته می‌شود و هم می‌میرد؛ و افزود: کسی که کشته شود، زنده می‌شود تا بمیرد و کسی هم که بمیرد، زنده می‌شود تا کشته گردد.

قوله تعالى: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِى يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعْدِهِۦ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

٨٠٦ / [١٦٥] - عن صفوان، قال:

استأذنت لمحمّد بن خالد على الرضا - أبي الحسن - عليه السلام وأخبرته أنّه ليس يقول بهذا القول، وأنّه قال: واللّه! لا أريد بلقائه إلّا لأنتهي إلى قوله.

فقال (عليه السلام): أدخله، فدخل، فقال له: جعلت فداك! إنّه كان فرط منّي شيء وأسرفت على نفسي، وكان فيما يزعمون أنّه كان يُعيبه [بعينه].

فقال: وأنا أستغفر اللّه ممّا كان منّي، فأحبّ أن تقبل عذري وتغفر لي ما كان منّي.

فقال عليه السلام: نعم، أقبل، إن لم أقبل كان إبطال ما يقول هذا وأصحابه - وأشار إليّ بيده - ومصداق ما يقول الآخرون - يعني المخالفين -، قال اللّه لنبيّه - عليه وآله السلام -: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ﴾.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) به وسیله (برکت و) رحمت خداوند، در برای آنان نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند، پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها طلب آمرزش کن! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم (انجام برنامه‌ای را) گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد (۱۵۹) اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کسی بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنین، باید تنها بر خداوند توکل کنند. (۱۶۰)

۱۶۵) ـ از صفوان روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام برای محمد بن خالد اجازه ورود خواستم و به حضرت عرض کردم: او معتقد به این امر (ولایت و امامت شما) نیست، ولی می‌گوید: به خدا سوگند! منظورم از این ملاقات، آن است که بر عقیده و فرمایش آن جناب رفتار نمایم.

فرمود: بگو وارد شود. موقعی که وارد شد گفت: فدایت گردم! من موقعیتی را از دست داده‌ام و بر خود ستم کرده‌ام - افراد گمان کردند که منظورش عیب‌جوئی بر حضرت رضا علیه‌السلام است - اکنون از خداوند نسبت به آنچه از من سر زده، طلب آمرزش می‌کنم و از شما هم تقاضا دارم که عذر مرا بپذیری و نسبت به وضع گذشته‌ام مرا ببخشی.

فرمود: بسیار خوب، عذرت را می‌پذیرم، که اگر نپذیرم بر خلاف عقیده این دسته می‌شود - اشاره به من کرد - (که بر خلاف عقیده بر امامت اهل بیت رسالت باشد) و مطابق نظر مخالفین امامت است؛ خداوند به پیامبرش می‌فرماید: **«پس به وسیله رحمتی که از طرف خداوند شامل تو گشته، در برابر آنان (مخالفان و متکبّران) نرم و ملایم شده‌ای، ولی اگر ترش‌رو و سخت‌دل می‌بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند، بنابراین آنان را عفو کن و برای‌شان استغفار نما و در امور با ایشان مشورت داشته باش».**

ثمّ سأله عن أبيه، فأخبره أنّه قد مضى، واستغفر له.(١)

٨٠٧ / [١٦٦] - في رواية صفوان الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام، وعن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

جاء أعرابيّ - أحد بني عامر - فسأل عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟ فلم يجده.

فقالوا: هو بقُزَح(٢) [يفرج]، فطلبه فلم يجده، قالوا: هو بمنى.

قال: فطلبه فلم يجده، فقالوا: هو بعرفة، فطلبه فلم يجده.

قالوا: هو بالمشعر.

قال: فوجده في الموقف، قال: حلّوا لي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم

فقال الناس: يا أعرابي! ما أنكرك إذا وجدت النبيّ وسط القوم، وجدته مفخّماً.

قال: بل حلّوه لي حتّى لا أسأل عنه أحداً.

قالوا: فإنّ نبيّ الله أطول من الربعة وأقصر من الطويل الفاحش، كأنّ لونه فضّة وذهب، أرجل الناس جمّة، وأوسع الناس جبهة، بين عينيه غرّة، أقنى الأنف، واسع الجبين، كثّ اللحية، مفلج الأسنان، على شفته السفلى خال، كأنّ رقبته إبريق فضّة، بعيد ما بين مشاشة المنكبين، كأنّ بطنه وصدره سواء، سبط البنان، عظيم البراثن، إذا مشى مشى متكفّياً، وإذا التفت التفت بأجمعه، كأنّ يده من لينها متن أرنب، إذا قام مع إنسان لم ينفتل، حتّى ينفتل صاحبه وإذا جلس لم يحلّل حبوته، حتّى يقوم جليسه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٥/٤٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٥/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٠٤/١ ح ٤٠٦.

٢). قُزَح اسم جبل بالمُزدلفة: معجم البلدان: ٣٨٨/٤.

سپس او از حال امام موسی بن جعفر علیهما السلام جویا شد، که حضرت در جواب فرمود: ایشان از دنیا رفته است و او برایش طلب مغفرت نمود.

۱۶۶) ـ از صفوان جمّال، از امام صادق علیه السلام و نیز از سعد اسکاف، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که فرمودند:

یک نفر اعرابی (بیابان‌نشین) از قبیله بنی عامر، خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و جویای حال حضرت شد، گفتند: به گردش (بیرون خانه یا بیرون شهر) رفته است. ولی او حضرت را نیافت، گفتند: به (صحرای) مِنیٰ رفته، آن‌جا نیز حضرت را پیدا نکرد، گفتند: به عرفات رفته است، آن‌جا هم حضرت را نیافت، گفتند: به مَشعَر رفته، آمد و حضرت را در موقِف پیدا کرد و به مردم گفت: پیغمبر را برای من به گونه‌ای توصیف کنید که او را بشناسم.

مردم اظهار داشتند: ای اعرابی! چگونه او را نمی‌شناسی، وقتی در میان جمعیت بروی او را عظیم و بزرگوار می‌یابی؟ گفت: بیشتر توضیح دهید که دیگر لازم نباشد از کسی سؤال کنم، گفتند: قامتش متوسط، رنگش همانند رنگ نقره و طلا می‌باشد، موهای سرش ما بین ساده و فِر، پیشانی او وسیع و پهن، مابین دو چشمانش (خال) سفید، بینی او کشیده و باریک، ابروان او با فاصله و جدا، محاسنش پُر پشت، بین دندان‌هایش فاصله دارد و بر لب پایینش خالی موجود است. گردن آن حضرت همانند (گردن) آفتابه نقره‌ای (که صیقل داده شده)، شانه‌هایش باز و با فاصله، شکم و سینه‌اش هم سطح و مساوی، مفصل‌های انگشتانش صاف و نرم، پنجه‌هایش درشت و قوی می‌باشد.

اگر قدم بردارد آرام و با متانت راه می‌رود، اگر به کسی یا جایی نگاه کند با تمام چشم و چهره نگاه می‌کند، نرمی دستانش همچون کُرک موی خرگوش، اگر با فردی برخیزد یا همراه شود تا آن فرد جدا نشود از او جدا نمی‌گردد، اگر (در جمعی) بنشیند، حرکتی نکند (پارچه‌ای را که روی زانو و پاهای خود انداخته بر ندارد و یا به هر شکلی که نشسته، ادامه دهد) مگر آن که همنشینانش برخیزند.

فجاء الأعرابي، فلمّا نظر إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عرفه، قام بمحجنه على رأس ناقة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عند ذنب ناقته، فأقبل الناس تقول: ما أجرأك يا أعرابيّ؟!

قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: دعوه، فإنّه أديب [إرب]، ثمّ قال: ما حاجتك؟

قال: جاءتنا رسلك أن تقيموا الصلاة، وتؤتوا الزكاة، وتحجّوا البيت، وتغتسلوا من الجنابة، وبعثني قومي إليك رائداً أبغي أن أستحلفك وأخشى أن تغضب.

قال: لا أغضب، إنّي أنا الذي سمّاني اللّه في التوراة والإنجيل: محمّد رسول اللّه، المجتبى المصطفى، ليس بفاحش ولا سخّاب في الأسواق، ولا يتبع السيّئة السيّئة، ولكن يتبع السيّئة الحسنة، فسلني عمّا شئت وأنا الذي سمّاني اللّه في القرآن: ﴿وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾، فسل عمّا شئت.

قال: إنّ اللّه الذي رفع السماوات بغير عمد، هو أرسلك؟

قال: نعم، هو أرسلني، قال: باللّه الذي قامت السماوات بأمره، هو الذي أنزل عليك الكتاب، وأرسلك بالصلاة المفروضة، والزكاة المعقولة؟

قال: نعم، قال: وهو أمرك بالاغتسال من الجنابة وبالحدود كلّها؟

قال: نعم، قال: فإنّا آمنّا باللّه ورسله وكتابه واليوم الآخر والبعث والميزان والموقف والحلال والحرام، صغيره وكبيره.

قال: فاستغفر له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ودعا له.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٤/١٦ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٦/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٤٤٨/١ ح ١١٢٩، و٤٠٦/٨ ح ٩٨١٤ قطعتان منه فيهما.

پس اعرابی وارد جمعیت شد و چون چشمش به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم افتاد، حضرت را شناخت و در حالی که خود سوار شتر بود و پشت شتر (رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم) قرار داشت با عصایش به شتر حضرت اشاره کرد. مردم گفتند: ای اعرابی! تا چه حدّ جرأت و جسارت داری؟! پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: او را آزاد بگذارید، او زیرک و هوشیار است، سپس به او فرمود: حاجت و خواسته‌ات چیست؟ اعرابی اظهار داشت: مأمورین شما نزد ما آمدند و گفتند: نماز بخوانید، زکات دهید، حجّ خانه خدا انجام دهید، غسل جنابت کنید؛ اکنون قبیله من، مرا فرستاده‌اند، تا دربارهٔ شما بررسی کنم و شما را سوگند دهم، ولی می‌ترسم که ناراحت و عصّبانی شوی.

حضرت فرمود: عصبانی نمی‌شوم، من همان کسی هستم که خداوند مرا در تورات و انجیل (به این عبارات و اوصاف) نام برده: محمد رسول الله، برگزیده، انتخاب شده‌ای که توهین‌کننده، فحش‌دهنده و فریاد زننده در بازار و اجتماعات نیست، بدی‌ها را با بدی جواب ندهد، بلکه بدی‌ها را با احسان و نیکی، برخورد کند؛ اکنون هر سؤالی داری بیان کن، که خداوند مرا در قرآن چنین توصف نموده: «ولی اگر ترش‌رو و سخت‌دل می‌بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند»؛ پس، از هر چه می‌خواهی سؤال کن. اعرابی گفت: آیا خداوندی که آسمان‌ها را بدون ستون آفریده، تو را برای رسالت برگزیده است؟ فرمود: بلی، او مرا فرستاده است.

گفت: تو را سوگند به خدایی که آسمان‌ها به امر او استوار می‌باشند! آیا همان خداوند برای تو کتاب (قرآن) نازل کرده؟ و تو را به نمازهای واجب، زکات محدود و معیّن مأمور کرده است؟ فرمود: بلی. گفت: آیا خداوند تو را به انجام غسل جنابت و دیگر احکام و حدود، امر کرده است؟ فرمود: بلی. در این لحظه اعرابی اظهار داشت: پس ما به خدای یکتا، رسولش، کتابش و به روز قیامت، زنده شدن بعد از مردن، میزان و بررسی اعمال، موقفی برای تعیین مجازات و تمامی احکام حلال و حرام، کوچک و بزرگ، ایمان آوردیم. پس از آن، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای او از درگاه خداوند طلب آمرزش نمود و دعایش کرد.

٨٠٨ / [١٦٧] - أحمد بن محمّد، عن عليّ بن مهزيار، قال:

كتب إليّ أبو جعفر عليه السلام: أن سل فلاناً أن يشير عليّ ويتخيّر لنفسه، فهو يعلم ما يجوز في بلده، وكيف يعامل السلاطين، فإنّ المشورة مباركة، قال الله لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في محكم كتابه: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾، فإن كان ما يقول ممّا يجوز كنت، أصوّب رأيه، وإن كان غير ذلك رجوت أن أضعه على الطريق الواضح إن شاء الله: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ قال: يعني الاستخارة.[1]

قوله تعالى: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

٨٠٩ / [١٦٨] - عن سماعة، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: الغلول كلّ شيء غلّ عن الإمام، وأكل مال اليتيم شبهة، والسحت شبهة.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٧٥ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٤٥/١٢ ح ١٥٦٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٧/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٠٥/١ ح ٤١٤.

إنّ أرقام الأحاديث في الطبعة المكتبة الإسلامية من ١٦٤ إلى آخر السورة تختلف ٢٣ رقم. فتدبّر ولا تغفل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٨/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٠٦/١ ح ٤١٩، ومستدرك الوسائل: ٧٠/١٣ ح ١٤٧٧٥.

تهذيب الأحكام: ٣٥٢/٦ ح ١١٨ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٩٢/١٧ ح ٢٢٠٥٩.

۱۶۷) ـ احمد بن محمد از علی بن مهزیار روایت کرده است، که گفت:
امام جواد علیه‌السلام به من نوشت: به فلانی بگو با ما مشورت کند و پس از مشورت، آنچه نظر خودش است انتخاب نماید؛ زیرا او به آنچه در سرزمینش (اهواز) می‌گذرد دانا می‌باشد و از این که چگونه با سلاطین رفتار کند آگاه است؛ مشورت، باعث برکت و خوش‌بختی است، خداوند در قرآن کریم به پیامبرش می‌فرماید: **«پس آنان را عفو کن و برایشان استغفار نما و در امور با ایشان مشورت داشته باش، پس اگر در مورد (مطلبی) تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند، توکل‌کنندگان را دوست دارد»**.
(سپس فرمود:) پس (هر چه می‌گذرد را به من گزارش دهد) اگر نظرش درست بود که تأییدش می‌کنم و اگر نظرش غیر مجاز و نادرست بود او را به راه روشنِ حقّ راهنمایی می‌نمایم، ان شاء اللّه؛ **«و در امور با ایشان مشورت داشته باش»**، فرمود: منظور طلب خیر و صلاح از مردم است.

فرمایش خداوند متعال: و ممکن نیست که هیچ پیامبری خیانت کند و هر کسی که خیانت کند، روز رستاخیز، آن‌چه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می‌آورد، سپس به هر کسی آن‌چه را (که انجام داده و) فراهم کرده است، به طور کامل داده می‌شود و به آن‌ها ستمی نخواهد شد (۱٦۱) آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! جایگاه او جهنم خواهد بود و پایان کار او بسیار بد می‌باشد (۱٦۲) ایشان در پیشگاه خداوند دارای درجات و مقامی هستند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بینا (و آگاه) است. (۱٦۳)

۱۶۸) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: معنای «غلول» هر چیزی است که با خیانت و دست بُرد زدن، از (مال و حقوق) امام بدست آید و یا خوردن (و تلف کردن) مال یتیم، از روی شبهه و بی‌اعتنایی و یا استفاده از مال شبهه‌ناک، سُحت و حرام می‌باشد.

٨١٠ / [١٦٩] - عن عمّار بن مروان، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾؟

فقال: هم الأئمّة عليهم السلام، والله! يا عمّار! درجات للمؤمنين عند الله وبموالاتهم وبمعرفتهم إيّانا، فيضاعف الله للمؤمنين حسناتهم، ويرفع الله لهم الدرجات العلى، وأمّا قوله: يا عمّار! ﴿كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ٱلْمَصِيرُ﴾، فهم والله! الذين جحدوا حقّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام وحقّ الأئمّة عليهم السلام منّا أهل البيت، فباءوا لذلك بسخط من الله.[١]

٨١١ / [١٧٠] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه ذكر قول الله تعالى: ﴿هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾، قال: الدرجة، ما بين السماء إلى الأرض.[٢]

قوله تعالى: أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٦٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٠٦/١ ح ٤٢٠.

الكافي: ٤٣٠/١ ح ٨٤ بإسناده عن عمّار الساباطي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام -إلى قوله: الدرجات العلى -، ونحوه المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤، عنه البحار: ٩٢/٢٤ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٦٩ ذيل ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٠٦/١ ح ٤٢١.

۱۶۹) ـ از عمّار بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آیا کسی که متابعت رضوان خدا کند، همانند کسی است که به غضب خداوند گرفتار شده و جایگاه او جهنّم می‌باشد و بد جایگاهی خواهد بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از رضوان) امامان (اهل بیت عصمت و طهارت) علیهم‌السلام هستند، ای عمّار! به خدا سوگند! که ایشان درجات و مراحل ایمانِ مؤمنین هستند که خداوند به وسیله ولایت و معرفت مؤمنین نسبت به ما (اهل بیت علیهم‌السلام)، اعمال نیکشان را چند برابر می‌کند و درجات عالی آن‌ها را افزایش می‌دهد.

و اما ای عمّار! (در مورد) فرمایش خداوند: **«همانند کسی است که به غضب خداوند گرفتار شده»** تا پایان **«جایگاه»**، به خدا سوگند! آنان کسانی هستند که حقّ ما (اهل بیت رسالت) را انکار و پایمال کردند، که به خشم خداوند گرفتار خواهند شد.

۱۷۰) ـ (با سند خود) از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

حضرت در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن‌ها درجه‌ها و مقاماتی در پیشگاه خداوند هستند»**، فرمود: هر درجه‌ای، به اندازه فاصلهٔ بین آسمان تا زمین است.

فرمایش خداوند متعال: آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ اُحد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: این مصیبت از کجاست؟! (ای پیامبر!) بگو: آن از ناحیهٔ خود شماست (که در جنگ اُحد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی توان‌مند است. (١٦٥)

٨١٢ / [١٧١] - عن محمّد بن أبي حمزة، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ أَوَ لَمَّآ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا ﴾، قال:

كان المسلمون قد أصابوا ببدر مائة وأربعين رجلاً، قتلوا سبعين رجلاً وأسروا سبعين، فلمّا كان يوم أُحد أصيب من المسلمين سبعون رجلاً، قال: فاغتمّوا بذلك، فأنزل اللّه تبارك وتعالى: ﴿ أَوَ لَمَّآ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا ﴾.(١)

قوله تعالى: وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿ ١٦٩ ﴾

٨١٣ / [١٧٢] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أتى رجل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّي راغب نشيط في الجهاد.

قال: فجاهد في سبيل اللّه، فإنّك إن تُقتل كنت حيّاً عند اللّه تُرزق، وإن مُتّ فقد وقع أجرك على اللّه، وإن رجعت خرجت من الذنوب إلى اللّه، هذا تفسير: ﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًا ﴾ الآية.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٩ ح ٦٨، و٩٢/٢٠ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٩/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٤٠٨/١ ح ٤٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤/١٠٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٠/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٤٠٩/١ ح ٤٣٠، ومستدرك الوسائل: ٩/١١ ح ١٢٢٨٧.

الأمالي للصدوق: ٤٦١ ح ٨ (المجلس السبعون) بإسناده عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي عبد اللّه الصادق عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/١٥ ح ١٩٩٢٩، والبحار: ٦٦/٧٤ ح ٣٤، روضة الواعظين: ٣٦٧/٢ (مجلس في ذكر وجوب برّ الوالدين)، مستدرك الوسائل: ٢٢/١١ ح ١٢٣٢٨ عن كتاب الإمامة والتبصرة لعليّ بن بابويه.

۱۷۱) ـ از محمد بن ابی حمزه، به نقل از کسی که نام برده، روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**آیا مصیبتی که (در جنگ اُحد) به شما رسیده، دو برابر آن را (در جنگ بدر) بر دشمن وارد نکرده بودید؟**»، فرمود: مسلمانان در جنگ بدر، صد و چهل مرد (از دشمن) را گرفتند که هفتاد نفرشان را کشتند و هفتاد نفر دیگر را اسیر کردند، اما در جنگ اُحد، هفتاد نفر از مسلمانان از دست رفتند و (افراد باقی‌مانده) غمگین و ناراحت شدند، خداوند تبارک و تعالی این آیه «**آیا مصیبتی که (در جنگ اُحد) به شما رسیده، دو برابر آن را (در جنگ بدر) بر دشمن وارد نکرده بودید**»، را نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) هرگزگمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، همچون مردگان هستند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (۱٦۹)

۱۷۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: شخصی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و اظهار داشت: من با نشاط هستم و برای جهاد در راه خدا اشتیاق دارم. حضرت فرمود: برو در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی، زنده هستی و در پیشگاه خداوند روزی می‌خوری و اگر بمیری، پاداش تو بر خداوند است و اگر هم بازگشتی، از گناهان (غیر از حقّ الناس) پاک شده‌ای؛ و حضرت افزود: این تفسیر (فرمایش خداوند متعال:) «**و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان هستند**» ـ تا آخر آیه ـ می‌باشد.

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

٨١٤ / [١٧٣] ـ عن سالم بن أبي مريم، قال:

قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث عليّاً عليه السلام في عشرة: ﴿ٱسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ﴾ ـ إلى ـ ﴿أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾، إنّما نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام.(١)

٨١٥ / [١٧٤] ـ عن جابر، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:

لمّا وجّه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أمير المؤمنين عليه السلام وعمّار بن ياسر إلى أهل مكّة، قالوا: بعث هذا الصبيّ ولو بعث غيره إلى أهل مكّة وفي مكّة صناديد قريش ورجالها، والله! الكفر أولى بنا ممّا نحن فيه، فساروا وقالوا لهما وخوّفوهما بأهل مكّة، وغلظوا عليهما الأمر.

فقال عليّ عليه السلام: حسبنا الله ونعم الوكيل، ومضيا، فلمّا دخلا مكّة أخبر الله نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم بقولهم لعليّ عليه السلام وبقول عليّ لهم، فأنزل الله بأسمائهم في كتابه،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٠ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٢ ح ٤، وشواهد التنزيل: ١٧٣/١ح ١٨٥ مسنداً ومعنعناً.

فرمایش خداوند متعال: آن‌کسانی که دعوت خدا و پیامبر را، پس از آن‌که جراحاتی به ایشان رسید، اجابت کردند (و هنوز زخم‌های جنگ اُحد التیام نیافته بود، که به سوی جنگ «حمراء الأسد» حرکت نمودند) برای افرادی از آن‌ها، که نیکی کردند و تقوا پیشه کردند، پاداش بزرگی خواهد بود (۱۷۲) این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) افراد، به آنان گفتند: مردم برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آن‌ها بترسید! اما این سخن، بر ایمانشان افزود و اظهار داشتند: خدا ما را کافی است و او بهترین وکیل است. (۱۷۳) به همین جهت، آن‌ها (از این جنگ) با نعمت و فضل پروردگارشان، بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید و از رضای خدا، پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. (۱۷۴)

۱۷۳) ـ از سالم بن ابی مریم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام را (که در جنگ اُحد مجروح شده بود) با ده نفر دیگر (به تعقیب مشرکین مکه) فرستاد، که آیه **«کسانی که استجابت کردند و پذیرفتند برای خدا و رسول، بعد از آن تحمّل مصیبت‌ها و سختی‌ها ...، برای ایشان پاداش عظیمی خواهد بود»** در شأن و منزلت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شد.

۱۷۴) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیر المؤمنین علی علیه‌السلام را به‌همراه عمّار بن یاسر به سمت اهالی مکه فرستاد، آنان گفتند: او این بچه را فرستاده است، ولی اگر دیگری را فرستاده بود، (ارزش داشت؛ زیرا) در مکه صنادید قریش (نیرومند) هستند، به خدا سوگند! باقی ماندن بر کفر، بهتر از این وضعیتی می‌باشد که داریم، سپس به سمت آن دو (علی علیه‌السلام و عمّار) رفتند و ضمن سخنانی ایشان را به وجود اهالی مکه ترسانیدند و مطالب خود را با تهدید مطرح نمودند، اظهار داشت:

وذلك قول اللّه تعالى: ألم تر إلى ﴿ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ۞ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴾، وإنّما نزلت ألم تر إلى فلان وفلان لقوا عليّاً وعمّاراً؟

فقالا: إنّ أبا سفيان وعبد اللّه بن عامر وأهل مكّة قد جمعوا لكم فاخشوهم وزادهم إيماناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ.[1]

قوله تعالى: وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾

٨١٦ / [١٧٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: أخبرني عن الكافر: الموت خير له، أم الحياة؟

فقال: الموت خير للمؤمن والكافر، قلت: ولِمَ؟

قال: لأنّ اللّه يقول: ﴿ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴾[2] ويقول: ﴿ وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾.[3]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤١١/١ ح ٤٣٧.

يأتي الحديث أيضاً في الحديث ٢٨٧ من سورة «النساء».

٢ سورة آل عمران: ١٩٨/٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٤/٦ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٣/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤١٣/١ ح ٤٤٥.

شرح نهج البلاغة لابن ابى الحديد: ٣٤٤/٢٠ الحكمه ٩٥٦ بتفاوت يسير.

«خداوند ما راکفایت می‌کند و او بهترین وکیل می‌باشد» و به راه خود ادامه دادند تا وارد مکه شدند و خداوند، برخورد آنان و جواب علی علیه‌السلام را، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خبر داد و آیاتی را نازل نمود، که عبارتند از: **«کسانی که گفتند: مردم علیه شما اجتماع کرده، از آنان بترسید، پس ایمان ایشان افزایش یافت و گفتند: خداوند ما راکفایت می‌کند و او بهترین وکیل می‌باشد * پس به وسیله نعمت الهی هیچ بدی و ناراحتی به آنان نرسید، بلکه راه رضوان خدا را پیمودند و خداوند دارای فضل بزرگی است»**.

(سپس امام علیه‌السلام افزود:) آیه این چنین نازل شد: آیا فلانی و فلانی را ندیدی که علی علیه‌السلام و عمار را ملاقات کردند و گفتند: به درستی که ابو سفیان و عبد اللّه بن عامر و دیگر اهالی مکه، علیه شما اجتماع کرده‌اند، پس از آن‌ها بترسید، ولی خداوند ایمان ایشان را تقویت نمود و (آن دو) گفتند: **خداوند ما راکفایت می‌نماید و او بهترین وکیل می‌باشد.**

فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصور نکنند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است، ما به آن‌ها مهلت می‌دهیم فقط برای این‌که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است. (۱۷۸)

۱۷۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: برای کافر، مرگ بهتر است یا زنده بودن؟

فرمود: مرگ هم برای مؤمن خوب است و هم برای کافر، ولی آن برای کافر بهتر (از زنده بودن) است.

عرض کردم: بر چه اساسی (این مطلب را) می‌فرمایی؟

فرمود: چون خداوند متعال می‌فرماید: **«آنچه نزد خداوند می‌باشد برای نیکان بهتر است»** و نیز می‌فرماید: **«و کسانی که کافر هستند گمان نکنند، اگر به آنان (در ادامه زندگی) مهلت داده شود، برایشان خوب می‌باشد، به درستی که به ایشان مهلت می‌دهیم تا گناهی را (بر گناهانشان) افزایش دهند و برایشان عذابی سخت خواهد بود»**.

٨١٧ / [١٧٦] - عن يونس، رفعه، قال:

قلت له: زوّج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ابنته فلاناً؟

قال: نعم، قلت: فكيف زوّجه الأخرى؟

قال: قد فعل، فأنزل الله: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ﴾ -إلى قوله تعالى:- ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.(١)

قوله تعالى: مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُ فَـَٔامِنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِۦ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَ تَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

٨١٨ / [١٧٧] - عن عجلان أبي صالح، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تمضي الأيّام والليالي حتّى ينادي مناد من السماء: يا أهل الحقّ! اعتزلوا، يا أهل الباطل! اعتزلوا، فيعزل هؤلاء من هؤلاء، ويعزل هؤلاء من هؤلاء.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/١٦٠ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٣٣ ح ٢.

۱۷۶) ـ از یونس (بن عبد الرحمان) به طور مرفوعه روایت کرده، که گفت: به حضرت عرض کردم: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دختر خود را به نکاح و ازدواج فلانی در آورد؟ فرمود: بلی. عرض کردم: چرا (بعد از فوت دخترش)، نیز یکی دیگر از دخترانش را به ازدواج او در آورد؟

فرمود: (طبق مصلحت) انجام داد و خداوند متعال این آیه را نازل نمود: **«و کسانی که کافر هستند گمان نکنند، اگر به آنان (در ادامه زندگی) مهلت داده شود، برایشان خوب می‌باشد ... و برایشان عذابی سخت خواهد بود».**

فرمایش خداوند متعال: چنین نبوده که خداوند، مؤمنین را به همانگونه که شما هستید (به حال خود) واگذارد، مگر آن‌که ناپاکان را از پاکان جدا سازد و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنین و منافقین را بشناسید) ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کسی را که بخواهد برمی‌گزیند (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام نبوّت و امامت لازم است، در اختیارش می‌گذارد) پس به خدا و رسولان او ایمان آورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شما خواهد بود (۱۷۹) و کسانی که بخل می‌ورزند و آن‌چه را که خداوند از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند که این کار به سود آن‌ها می‌باشد، بلکه برای آن‌ها شر است، به زودی در قیامت، آن‌چه را نسبت به آن بخل ورزیده‌اند، همانند طوق و حلقه‌ای به گردنشان می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین، از آنِ خداوند است و او از آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. (۱۸۰)

۱۷۷) ـ از عجلان ابی صالح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد، مگر آن که صدایی از آسمان شنیده خواهد شد (که می‌گوید): ای پیروان حقّ! و ای اهل باطل! از هم جدا شوید. پس پیروان حقّ، از اهل باطل جدا خواهند شد.

قال: قلت: أصلحك اللّه! يخالط هؤلاء هؤلاء، بعد ذلك النداء؟

قال: كلّا إنّه يقول في الكتاب: ﴿ مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ ﴾.(١)

٨١٩ / [١٧٨] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه‌السلام عن قول اللّه: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾؟

قال: ما من عبد منع زكاة ماله إلّا جعل اللّه ذلك يوم القيامة ثعباناً من نار مطوّقاً في عنقه، ينهش من لحمه حتّى يفرغ من الحساب، وهو قول اللّه: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾، قال: ما بخلوا من الزكاة.(٢)

٨٢٠ / [١٧٩] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه‌السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم‌السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ما من ذي زكاة مال إبل ولا بقر ولا غنم يمنع زكاة ماله إلّا أقيم يوم القيامة بقاع قفر ينطحه كلّ ذات قرن بقرنها، وينهشه كلّ ذات نلب بأنيابها، ويطأه كلّ ذات ظلف بظلفها، حتّى يفرغ اللّه من حسلب خلقه، وما من ذي زكاة مال نخل ولا زرع ولا كرم يمنع زكاة ماله إلّا قلّدت أرضه في سبعة أرضين، يطوّق بها إلى يوم القيامة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٥٢ ح ٨٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٣/٢ ح ١.

٢). عنه بحارالأنوار: ٢٣٢/٥٢ ح ٨٦، و٢٠/٩٦ ذيل ح ٤٦ أشار إليه، والبرهان: ١٣٤/٢ ح ٣.

الكافي: ٥٠٢/٣ ح ١، و٥٠٤ ح ١٠، و٥٠٥ ح ١٦ بتفاوت، من لا يحضره الفقيه: ١٠/٢ ح ١٥٨٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٢/٩ ح ١١٤٢٢، ثواب الأعمال: ٢٣٤ (عقاب مانع الزكاة)، عنه عوالي اللئالي: ٣٤٤/١ ح ١١٩، والبحار: ٢٠/٩٦ ح ٤٦، والأمالي للطوسي: ٣٠٥/٢ بتفاوت يسير.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٤/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٨/٧ ح ٧٥٢٧.

تفسير القمّي: ٩٣/٢ (سورة المؤمنون) بإسناده عن حمّاد، عن حريز، عن أبي عبد اللّه عليه‌السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٩/٢ ح ١٥٨٣، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/٩ ح ١١٤٢٠، ثواب الأعمال: ٢٣٥ (عقاب مانع الزكاة).

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! آیا بعد از این اعلان آسمانی، باز هم اهل حقّ و باطل با هم مخلوط می‌شوند؟ فرمود: هرگز چنین نخواهد شد؛ زیرا که خداوند در کتاب خود (قرآن) می‌فرماید: **«خداوند اهل ایمان را در این حالی که شما هستید نمی‌گذارد، مگر آن که بدان را از خوبان جدا گرداند»**.

۱۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند، در روز قیامت»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی نیست که زکات (و خمس) مال را پرداخت نکند، مگر آن که خداوند در قیامت آن مال را به صورت افعی که از جنس آتش است قرار دهد، به طوری که در گردنش حلقه زند و مرتب گوشت‌های بدنش را گاز می‌گیرد و نیش می‌زند، تا زمانی که از حساب اعمال خلاص شود؛ و این همان فرمایش خدای عزّو جلّ: ، **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند»** می‌باشد، که منظور بُخل نسبت به پرداخت زکات (و خمس) خواهد بود.

۱۷۹) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هیچ دارندهٔ زکات مالی - از شتر، گاو و یا گوسفند - نیست که از پرداخت زکات مانع شود، مگر این که خداوند او را در قیامت بر سرزمینی پست و هموار نگاه دارد، که هر (حیوان) سُم داری، از رویش بگذرد؛ و هر نیش دارِ زهر آلودی به او نیش زند؛ و هر (حیوان) درنده‌ای چنگال‌هایش را در بدن او فرو کند، تا زمانی که خداوند حساب او را تمام نماید.

و هیچ دارندهٔ زکات مالی - از درخت خرما، یا صاحب زراعتی، یا موی و انگوری -، نیست که از دادن زکات خودداری کند، مگر آن که خداوند گوشهٔ زمین آن را تا زمین هفتم بر (گردن) او طوقی سازد و (و در عالم برزخ) تا روز قیامت در چنین وضعیتی باقی بماند.

٨٢١/[١٨٠] ـ عن يوسف الطاطري، أنّه سمع أبا جعفر عليه السلام ـ يقول وذكر الزكاة ـ فقال: الذي يمنع الزكاة يحوّل اللّه ماله يوم القيامة شجاعاً من نار، له ريمتان فيطوّقه إيّاه، ثم يقال له: الزمه كما لزمك في الدنيا، وهو قول اللّه تعالى: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ ﴾ الآية.(١)

٨٢٢ / [١٨١] ـ وعنهم عليهم السلام قال [قالوا]:

مانع الزكاة يطوّق بشجاع أقرع يأكل من لحمه، وهو قوله تعالى: ﴿ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ ﴾ الآية.(٢)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿ ١٨٣ ﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآءُو بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُنِيرِ ﴿ ١٨٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٩٦ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٤/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٨/٧ ح ٧٥٢٨.

عوالي اللئالي: ٨٤/١ ح ١١ عن أبي أيّوب الأنصاري، عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت، عنه البحار: ١٠/٩٦ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٠/٧ ح ٧٥٣١، و٢٧٤/١٥ ح ١٨٢٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٩٦ ذيل ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٥/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٨/٧ ح ٧٥٢٩.

۱۸۰) ـ از یوسف طاطری روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیده است که حضرت، مسألهٔ زکات را یادآور شد و فرمود: کسی که از پرداخت زکات (و خمس) مانع شود، خداوند مال او را در قیامت به یک افعی از جنس آتش تبدیل می‌کند که دارای زهر خطرناکی است و به گردن او حلقه می‌زند و به آن گفته می‌شود: او را نگهدار و از او جدا نشو، همان طوری که در دنیا تو را نگاه می‌داشت و از پرداخت (زکات و خمس) ممانعت می‌کرد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال: **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند»**، می‌باشد.

۱۸۱) ـ و از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام روایت کرده است، که فرمودند:

کسی که زکات (و خمس) را پرداخت نکند، به صورت ماری «اقرع» (که از شدت و زیادی زهر، موی و پوست کله‌اش ریخته است، در روز قیامت) از گوشت او می‌خورد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال: **«به زودی (به وسیله) آن‌چه را که بُخل ورزیدند، پیچانده می‌شوند»** است.

فرمایش خداوند متعال: (این‌ها) همان افرادی (هستند) که گفتند: خداوند از ما عهد و پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد:) یک قربانی بیاورد، که آتش (صاعقهٔ آسمانی) آن را بخورد! بگو: پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن را با آن‌چه راگفتید آوردند، پس چرا آن‌ها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟! (۱۸۳) پس (ای پیامبر!) اگر (این بهانه‌جویان،) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو هم تکذیب شدند، پیامبرانی که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم وکتاب روشنی‌بخش را آورده بودند. (۱۸۴)

٨٢٣ / [١٨٢] ـ عن سماعة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله تعالى: ﴿قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾: وقد علم أنّ هؤلاء لم يقتلوا ولكن قد كان هواهم مع الذين قتلوا، فسمّاهم الله قاتلين لمتابعة هواهم ورضاهم لذلك الفعل.(١)

٨٢٤ / [١٨٣] ـ عن عمر بن معمّر، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

لعن الله القدريّة، لعن الله الحروريّة، لعن الله المرجئة، لعن الله المرجئة.

قلت له: جعلت فداك! كيف لعنت هؤلاء مرّة، ولعنت هؤلاء مرّتين؟

فقال: إنّ هؤلاء زعموا أنّ الذين قتلونا مؤمنين، فثيابهم ملطّخة بدمائنا إلى يوم القيامة، أما تسمع لقول الله: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾.

قال: فكان بين الذين خوطبوا بهذا القول وبين القاتلين خمس مائة عام، فسمّاهم الله قاتلين برضاهم بما صنع أولئك.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/٩ ح ٣٢، ٢٣٢/٥٢ ح ٨٦، و٩٤/١٠٠ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٢٦٨/١٦ ح ٢١٥٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٧/١٢ ح ١٣٦٤٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٤/١٠٠ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٢٦٨/١٦ ح ٢١٥٣٦ فيه: عن معمر بن عمر، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٢ ح ٤.

الكافي: ٤٠٩/٢ ح ١ بإسناده عن مروك بن عبيد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

۱۸۲) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**(ای پیامبر!) بگو: به تحقیق رسولانی پیش از من همراه دلیل و برهان بر آنچه که می‌گفتید، آمدند پس چرا آنان را کشتید؟ اگر راست می‌گویید**»، می‌فرمود: همانا خداوند می‌دانست که این افراد پیامبران را نکشته‌اند، ولی ایده و عقیده آن‌ها همانند آن کشندگان (از پیشینیان ایشان) می‌بود، پس به همین لحاظ اینان را قاتل و کشنده نامیده، چون که نسبت به عمل گذشتگان خود راضی بودند.

۱۸۳) ـ از عمر بن مُعمّر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند قدریه را لعنت کند، خداوند خوارج را لعنت کند، خداوند مُرجئه را لعنت کند، خداوند مرجئه را لعنت کند.

راوی گوید: عرض کردم: (قدریه و خوارج) هر کدام از آنان را یک بار لعنت کردی ولی (افراد) مرجئه را دو بار لعنت نمودی؟!

فرمود: این افراد می‌گویند: کشندگان و قاتلان ما (اهل بیت رسالت) مؤمن هستند، پس دامن اینان تا روز قیامت به خون ما آلوده است، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت می‌کند که (گفته‌اند): «**هرگز ایمان به رسولی نمی‌آوریم تا این‌که برای ما قربانی بیاورد که آتش، آن را بخورد، (ای پیامبر!) بگو: همانا پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید، برای شما آمد، پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!**».

حضرت افزود: میانهٔ کشندگان و گویندگان (به این سخنان) پانصد سال فاصله بود، که خداوند کشتن را به آنان نسبت داده است؛ برای این که اینان به آنچه آن‌ها (یعنی کشندگان) انجام دادند، راضی بودند.

٨٢٥ / [١٨٤] - عن محمّد بن هاشم، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لمّا نزلت هذه الآية: ﴿قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنَـٰتِ وَ بِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾، وقد علم أن قالوا: والله! ما قتلنا ولا شهدنا.

قال: وإنّما قيل لهم: ابرءوا من قتلتهم، فأبوا.(١)

٨٢٦ / [١٨٥] - عن محمّد بن الأرقط، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال لي: تنزل الكوفة؟

قلت: نعم، قال: فترون قتلة الحسين عليه السلام بين أظهركم؟

قال: قلت: جعلت فداك! ما بقي [رأيت] منهم أحداً، قال: فإذاً أنت لا ترى القاتل إلّا من قتل أو من ولي القتل، ألم تسمع إلى قول الله: ﴿قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنَـٰتِ وَ بِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ﴾، فأيّ رسول قبل الذي كان محمّد صلى الله عليه وآله وسلم بين أظهرهم؟ ولم يكن بينه وبين عيسى، رسول، إنّما رضوا قتل أولئك، فسمّوا قاتلين.(٢)

قوله تعالى: كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَ أُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَـقَدْ فَـازَ وَ مَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴿ ١٨٥ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٢/٩ ح ٣٣، و١٠٠/٩٥ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٤١/١٦ ح ٢١١٨٩ و٢٦٨ ح ٢١٥٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٦/٢ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٩٥ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٤١/١٦ ح ٢١١٩٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٧/٢ ح ٦.

۱۸۴) ـ از محمد بن هاشم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا این آیه «**بگو (ای پیامبر!): همانا پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید، برای شما آمد، پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!**» در حالتی نازل شد که خداوند می‌دانست که (یهودیان) می‌گویند: به خدا سوگند! ما نه پیامبران را کشته‌ایم و نه شاهد کشتن آن‌ها بودیم، اما هنگامی که به این افراد گفته شود: بیایید و از کشتار و کردار گذشتگان خود بیزاری بجویید، امتناع ورزند و نپذیرند.

۱۸۵) ـ از محمد بن ارقَط روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: (تاکنون) وارد کوفه شده‌ای؟

عرض کردم: بلی. فرمود: آیا قاتلان (امام) حسین علیه‌السلام را (در اجتماعات و کوچه و بازار) می‌بینید؟ گفتم: فدایت گردم! هیچ یک از آنان را نمی‌بینم.

فرمود: بنابراین تو کسی را نمی‌بینی، مگر آن که یا قاتل و کشنده است و یا صاحب دم و خون کشته‌شدگان می‌باشد، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «**بگو (ای پیامبر!): همانا پیامبرانی پیش از من با نشانه‌ها و با همان که گفتید، برای شما آمدند، پس اگر راست می‌گویید، چرا آنان را کشتید؟!**»، کدام رسولَ و پیامبری پیش از افراد حاضر در زمان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود داشت؟ با توجه بر این‌که بین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عیسی علیه‌السلام، پیامبری نبود، بلکه چون این افراد راضی بودند به آن کاری که پیشینیان خود با پیامبران قبل انجام دادند، قاتل نامیده شدند.

فرمایش خداوند متعال: هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را به طور کامل در قیامت خواهید گرفت، پس آن‌هایی که از آتش (دوزخ) دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه‌ای غرور آفرین و فریبنده نیست. (۱۸۵)

٨٢٧ / [١٨٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ عليّاً عليه السلام لمّا غمّض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾[١]، يا لها من مصيبة خصّت الأقربين وعمّت المؤمنين! لم يصابوا بمثلها قطّ، ولا عاينوا مثلها، فلمّا قبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سمعوا منادياً ينادي من سقف البيت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[٢] والسلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته، ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾ إنّ في الله خلفاً من كلّ ذاهب، وعزاء من كلّ مصيبة، ودركاً من كلّ ما فات، فبالله فثقوا وعليه فتوكّلوا، وإيّاه فارجوا إنّما المصاب من حرم الثواب.[٣]

٨٢٨ / [١٨٧] - عن الحسين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاءهم جبرئيل والنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم مسجّى، وفي البيت عليّ وفاطمة والحسن والحسين، فقال: السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة! ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ - إلى - ﴿مَتَـٰعُ ٱلْغُرُورِ﴾ إنّ في الله عزاء من كلّ مصيبة، ودركاً من كلّ ما فات، وخلفاً من كلّ هالك، وبالله فثقوا، وإيّاه فارجوا، إنّما المصاب من حرم الثواب، هذا آخر وطيي من الدنيا.

---

١ سورة البقرة: ١٥٦/٢.

٢ سورة الأحزاب: ٣٣/٣٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٢ ح ٢.

الكافي: ٢٢١/٣ ح ٤ بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام.

۱۸۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود، امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام اظهار داشت: **«ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم»**، چه بسیار مصیبت بزرگی است که خصوصاً به نزدیکان آن حضرت و عموماً به همهٔ مؤمنین وارد آمد، که هرگز به مثل آن گرفتار نشدند و بعد از این هم مثل آن را نخواهند چشید. و چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در قبر نهادند، صدایی را از سوی سقف اتاق شنیدند که (این آیه را تلاوت می‌کرد): **«همانا خداوند اراده نموده که شما (اهل بیت رسالت) از هر نوع پلیدی و آلودگی پاک و منزّه باشید»** و (به دنباله آن گفت:) سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت باد، **«هر نفسی مزه مرگ را می‌چشد و همانا روز قیامت، پاداش (کردار و گفتار) خود را دریافت می‌نمایید، پس هر که از آتش نجات یابد و وارد بهشت گردد، حتماً رستگار می‌باشد و این زندگانی در دنیا چیزی نیست، مگر یک نوع سرمایه غرور و خود پسندی»**؛ همانا برای خداوند از هر جدا شونده از این دنیای فانی به جهان باقی جانشینی و صاحب مصیبتی هست که جبران کننده می‌باشد هر آنچه را که فوت شده و از دست رفته است، پس به خداوند اطمینان کنید و بر او توکل نمایید، به او امیدوار باشید و بدانید مصیبت دیده، آن کسی است که از پاداش محروم باشد.

۱۸۷) ـ از حسین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود، در همان حالتی که هنوز جسد مطهرش روی زمین بود و امام علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام (اطراف جسد آن حضرت) حضور داشتند، جبرئیل وارد شد و اظهار داشت: ای اهل بیت رحمت! بر شما سلام باد؛ و سپس آیه **«هر موجودی چشندهٔ مرگ است»** را تا پایان (عبارت) **«دنیا نیست، مگر سرمایهٔ غرور و فریب»** را تلاوت کرد و گفت: به راستی برای خداوند در هر مصیبتی صاحب عزا و جانشینی است که جبران کننده آنچه است که از دست رفته و فوت شده، به خدا اطمینان و اعتماد داشته و به او امیدوار باشید؛ زیرا مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد.

قال [قالوا]: فسمعنا صوتاً فلم نر شخصاً.(١)

٨٢٩ / [١٨٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سمعوا صوتاً من جانب البيت ولم يروا شخصاً، يقول: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ -إلى قوله: - ﴿فَقَدْ فَازَ﴾ ثمّ قال: إنّ في الله خلفاً وعزاء من كلّ مصيبة، ودركاً لما فات، فبالله فثقوا، وإيّاه فارجوا، وإنّما المحروم من حرم الثواب، واستروا عورة نبيّكم، فلمّا وضعه على السرير نودي: يا عليّ! لا تخلع القميص، قال: فغسّله عليّ عليه السلام في قميصه.(٢)

٨٣٠ / [١٨٩] - عن محمّد بن يونس، عن بعض أصحابنا، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ «أو منشورة»، [كذا] نزل بها على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، أنّه ليس أحد من هذه الأمّة إلّا سينشرون، فأمّا المؤمنون فينشرون إلى قرّة عين، وأمّا الفجّار فينشرون إلى خزي الله إيّاهم.(٣)

---

١). عنه بحارالأنوار: ٥٢٥/٢٢ ح ٣٠، والبرهان: ١٣٨/٢ ح ٣، ومستدرك‌الوسائل: ٣٥٥/٢ ذيل ح ٢١٧٩.

الكافي: ٢٢١/٣ ح ٥ بإسناده عن الحسين بن المختار، عن أبي عبد الله عليه السلام، و٢٢٢ ح ٨ بإسناده عن عبد الله بن الوليد، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، إكمال الدين: ٣٩٢/٢ ح ٧ باسناده عن عبد الله بن ميمون المكّي قال: حدّثنا جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، عنه بحار الأنوار: ٥١٥/٢٢ ح ٢٠، مسكّن الفؤاد: ١١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٢٦/٢٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٨/٢ ح ٤.

الأمالي للطوسي: ٦٦٠ ح ١٣٦٥ (المجلس خامس والثلاثون يوم الجمعة)، عنه البحار: ٥٤٤/٢٢ ح ٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٦ فيه: محمد، عن يونس، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤١٨/١ ح ٤٦٥.

البحار: ٦٤/٥٦ ضمن ح ٥٥ عن منتخب البصائر بإسناده عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام، و٦٤/٩٢ عن جعفر محمّد بن قولوَيه بإسناده، في كلام طويل فيهما.

پس از آن جبرئیل علیه‌السلام افزود: این آخرین مرحله‌ای است که در دنیا (برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قدم می‌گذارم.

(امام صادق علیه‌السلام) افزود: اهل بیت (حاضر در اطراف حضرت، بعداً) گفتند: صدا را می‌شنیدیم، ولی شخص را نمی‌دیدیم.

۱۸۸) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحلت نمود، (اهل بیت علیهم‌السلام) صدایی را از گوشه اتاق شنیدند - ولی شخصی را ندیدند - که **«هر موجود جانداری چشنده مرگ است»** را تا پایان (عبارت) **«دنیا نیست، مگر سرمایه غرور و فریب»** را می‌خواند، سپس افزود: به راستی برای خداوند در هر مصیبتی صاحب عزا و جانشینی است که جبران کننده آنچه است که از دست رفته و فوت شده، به خدا وثوق و اعتماد داشته باشید و به او امیدوار باشید؛ زیرا محروم و ناامید کسی است که از ثواب محروم باشد؛ روی بدن پیامبرتان را بپوشانید.

پس چون بدن حضرت را پوشاندند و بر تخت نهادند، صدایی شنیده شد: ای علی! پیراهنش را در نیاور.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: امام علی علیه‌السلام بدن حضرت (رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را از زیر پیراهن غسل داد.

۱۸۹) ـ از محمد بن یونس، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«هر موجودی چشندهٔ مرگ است»** - **و سپس منشور و زنده می‌شود** - آیه این چنین بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد که هیچ کسی از این امّت نیست، مگر آن که (پس از مرگ) زنده می‌شود، ولی مؤمنین بر چشمانی روشن وارد می‌گردند و فاجران، در خزی و عذاب خواهند بود.

٨٣١/ [١٩٠] -عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾، لم يذق الموت من قتل، وقال عليه السلام: لابدّ من أن يرجع حتّى يذوق الموت.[١]

قوله تعالى: لَتُبْلَوُنَّ فِىٓ أَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

٨٣٢/ [١٩١] - عن أبي خالد الكابلي، قال:

قال عليّ بن الحسين عليهما السلام: لوددت أنّه أذن لي فكلّمت الناس ثلاثاً، ثمّ صنع الله بي ما أحبّ -قال عليه السلام بيده على صدره - ثمّ قال: ولكنّها عزمة من الله أن نصبر، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ﴾ وأقبل يرفع يده ويضعها على صدره.[٢]

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٩١﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٣٩/٢ ح ٦.

هذه قطعة من الحديث الذي تقدّم في هذه السورة ـ الحديث ١٦٢ ـ.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٢/٦٨ ح ١٧، و ٤٢٣/٧١ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤١/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٢١/١ ح ٤٧٥.

الغيبة للنعماني: ٢٣٢ بتفاوت يسير.

۱۹۰). از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: **«هر موجودی چشندهٔ مرگ است»**، کسی که کشته شود، مزهٔ مرگ را نخواهد چشید؛ و افزود: ولی او حتماً (به این جهان) باز می‌گردد تا مزهٔ مرگ را بچشد.

فرمایش خداوند متعال: به یقین (همه شما) در اموال و جان‌های خود، آزمایش خواهید شد! و از کسانی که پیش از شما به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهندهٔ فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا را پیشهٔ خود سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان خواهد بود. (۱۸۶)

۱۹۱) ـ از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد عليه‌السلام فرمود: دوست داشتم که در گفتار، آزاد می‌بودم و سه کلمه با مردم حرف می‌زدم و سپس خداوند دربارهٔ من هر آن‌چه را که می‌خواست انجام می‌داد، سپس با دست خود به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: ولی آن عهدی است که با خدا بسته‌ایم و باید برای آن صبر کنیم، سپس این آیه را نیز تلاوت نمود: **«و حتماً زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرک ورزیدند (آزار فراوانی) به شما خواهد رسید، که اگر صبر کنید و پرهیزکار باشید، سبب نیرو و قوّت اراده در کارها می‌باشد»**؛ و (حضرت ضمن فرمایش) دست خود را بالا می‌بُرد و بر سینهٔ خود می‌نهاد.

فرمایش خداوند متعال: همان‌هایی که در حال ایستاده و نشسته و آن‌گاه که بر پهلو (خوابیده) باشند، خدا را یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و اظهار می‌دارند:) پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای! تو منزّه هستی! پس ما را از عذاب آتش، نگاه دار! (۱۹۱)

٨٣٣ / [١٩٢] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر الله إن كان قائماً أو جالساً أو مضطجعاً؛ لأنّ الله يقول: ﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾ الآية.
وفي رواية أخرى عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.(١)
٨٣٤ / [١٩٣] - وفي رواية عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سمعته يقول في قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا ﴾: الأصحّاء، ﴿ وَقُعُودًا ﴾ يعني المرضى، ﴿ وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾، قال: أعلّ ممّن يصلّي جالساً وأوجع.(٢)
٨٣٥ / [١٩٤] - وفي رواية أخرى عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام:
﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾، قال: الصحيح يصلّي قائماً، ﴿ وَقُعُودًا ﴾ والمريض يصلّي جالساً، ﴿ وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾ أضعف من المريض الذي يصلّي جالساً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٩٣ ح ٣٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٧/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ذيل ح ٥٨٦٣ أشار إليه.

أمالي الشيخ المفيد: ٣١٠ ح ١ (المجلس ٣٧)، عنه البحار: ١٥٢/٩٣ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ح ٥٨٦٣، الأمالي للطوسي: ٧٩ ح ١١٦ (المجلس الثالث)، عنه وسائل الشيعة: ١٥٠/٧ ح ٨٩٧٥.

ويأتي الحديث أيضاً في آخر الأحاديث من هذه السورة المباركة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٨٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١١٥/٤ ح ٤٢٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٨٤ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١١٥/٤ ح ٤٢٧٠.

الكافي: ٤١١/٣ ح ١١، تهذيب الأحكام: ١٦٩/٢ ح ١٣٠، و١٧٦/٣ ح ٩، عنهم وسائل الشيعة: ٤٨١/٥ ح ٧١١٣، والبحار: ٣٣٣/٨٤.

۱۹۲) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مؤمن همیشه در حال نماز می‌باشد، تا وقتی که در ذِکر خدا باشد، خواه ایستاده یا نشسته و یا خوابیده باشد، چون به راستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«کسانی که در حالت ایستاده و نشسته و بر پهلو (خوابیده) باشند، خدا را متذکّر هستند»** - تا آخر آیه -.

و در روایتی دیگر هم از ابو حمزه، از امام باقر علیه‌السلام همانند آن وارد شده است.

۱۹۳) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ٱلَّذِینَ یَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِیَٰمًا»**، فرمود:

منظور افراد صحیح و سالم می‌باشند. **«وَ قُعُودًا»** یعنی، افراد مریض و ناتوان. **«وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»**، افراد علیل و زمین‌گیری هستند که حتی نمی‌توانند نماز را نشسته بخوانند.

۱۹۴) ـ و در روایتی دیگر از ابو حمزه آمده است:

امام باقر علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«کسانی که در حالت ایستاده، نشسته و بر پهلو (خوابیده) باشند، متذکّر خدا هستند»**، فرمود: افراد سالم و صحیح، نماز را ایستاده و نشسته به جا می‌آوردند، ولی افراد مریض فقط نشسته انجام می‌دهند و کسانی می‌توانند در حالت خوابیده نماز بخوانند که از بیماران معمولی که نشسته نماز می‌خوانند، ضعیف‌تر باشند.

قوله تعالى: رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَـٰنِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

٨٣٦ / [١٩٥] - عن يونس بن ظبيان، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ﴾؟ قال: ما لهم من أئمّة يسمّونهم بأسمائهم.(١)

٨٣٧ / [١٩٦] - عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَـٰنِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا﴾، قال: هو أمير المؤمنين عليه السلام، نودي من السماء: أن آمن بالرسول، فآمن به.(٢)

قوله تعالى: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَـٰمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَأُوذُواْ فِى سَبِيلِى وَقَـٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٢٤ ح ٣٥، و ٣٤٩/٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٤٢٤/١ ح ٤٨٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٣٦ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٢٤/١ ح ٤٨٩.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! هر کسی را که تو (به خاطر کردار و گفتار ش،) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یاوری نیست! (۱۹۲) پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد (و می‌گفت): به پروردگار خود، ایمان بیاورید! پس ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران. (۱۹۳)

۱۹۵) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و ظالمان و ستمگران یاوری ندارند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها کسانی هستند که امام و پیشوایی ندارند (که به درگاه خداوند مقرّب) آن‌ها را با نام صدا زنند و به فریادشان برسند.

۱۹۶) ـ از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای پروردگار ما! منادی را شنیدیم برای ایمان ندا می‌داد: ایمان آورید، پس ما ایمان آوردیم»**، فرمود: دربارهٔ امیر المؤمنین علیه‌السلام است که از آسمان ندا آمد: به رسول خدا ایمان آورید، و او ایمان آورد.

فرمایش خداوند متعال: پس خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را ـ زن باشد یا مرد ـ ضایع نخواهم کرد، شما همنوع و از جنس یک‌دیگر می‌باشید، پس آن‌هایی که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداش خداوند است و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار می‌باشد. (۱۹۵)

٨٣٨ / [١٩٧] - عن الأصبغ بن نباتة، عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ﴾ و ﴿ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴾[1] قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنت الثواب وأنصارك [أصحابك] الأبرار.[2]

قوله تعالى: لَـٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّـٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿ ١٩٨ ﴾

٨٣٩ / [١٩٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

الموت خير للمؤمن؛ لأنّ الله يقول: ﴿ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴾.[3]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱصْبِرُوا۟ وَصَابِرُوا۟ وَرَابِطُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿ ٢٠٠ ﴾

---

١). سورة آل عمران: ١٩٨/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٣٦ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٣.

شواهد التنزيل: ١٧٨/١ ح ١٨٩ و ١٩٠ بإسنادهما عن صالح بن عبد الرحمن، عن الأصبغ بن نباتة قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: . . . .

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٤٨/٢ ح ١٤.

هذه قطعة من الحديث ١٥٧ الذي تقدّم في هذه السورة المباركة.

۱۹۷) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پاداشی از طرف خداوند**» و «**و آن‌چه نزد خداوند می‌باشد، برای نیکان بهتر است**»، اظهار داشت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (خطاب به من) فرموده: تو همان «ثواب» هستی (که به سبب ولایت تو، شیعیانت ثواب می‌برند) و اصحاب تو «أبرار» می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: ولی کسانی (که ایمان دارند، و) از (معصیت و نافرمانی) پروردگارشان پرهیز می‌کنند، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است، که از زیر درختانش نهرها جاری است و همیشه در آن‌ها خواهند بود، این نخستین پذیرایی است که از سوی خداوند به آنان می‌رسد و آن‌چه در نزد خدا می‌باشد، برای نیکان بهتر است. (۱۹۸)

۱۹۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مرگ برای مؤمن بهتر است؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: «**و آن‌چه نزد خداوند می‌باشد برای نیکان بهتر (از این دنیای فانی) است**».

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها،) استقامت کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از (معصیت و نافرمانی) خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

٨٤٠ / [١٩٩] – عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ٱصْبِرُواْ﴾، يقول: عن المعاصي، ﴿وَصَابِرُواْ﴾ على الفرائض، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾، يقول: آمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر.

ثمّ قال: وأيّ منكر أنكر من ظلم الأمّة لنا وقتلهم إيّانا؟ ﴿وَرَابِطُواْ﴾، يقول: في سبيل الله، ونحن السبيل فيما بين الله وخلقه، ونحن الرباط الأدنى، فمن جاهد عنّا فقد جاهد عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وما جاء به من عند الله، ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، [يقول:] لعلّ الجنّة توجب لكم إن فعلتم ذلك، ونظيرها من قول الله: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ﴾[١]، ولو كانت هذه الآية في المؤذّنين كما فسّرها المفسّرون، لفاز القدريّة وأهل البدع معهم.[٢]

٨٤١ / [٢٠٠] – عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ﴾، قال: اصبروا على الفرائض، وصابروا على المصائب، ورابطوا على الأئمّة.[٣]

---

١). سورة فصّلت: ٣٣/٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٢ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٢٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٨٢/١١ ح ١٣٠٢٣.

تفسير القمّي: ١٢٩/١ (مواساة رجل من الأنصار) بإسناده عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ٢، الكافي: ٨١/٢ ح ٣ بإسناده عن أبي السفاتج، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٩/١٥ ح ٢٠٤٤٦، والبحار: ٢٢١/٢٤ ح ٢٢، مستدرك الوسائل: ٢٨٢/١١ ح ١٣٠٢٤، عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب القراءات، عن محمّد بن جمهور، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام.

۱۹۹) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«شکیبا باشید»**، فرمود: از انجام گناهان شکیبائی کنید. **«و یک‌دیگر را شکیبا نمایید»**، در انجام واجبات بردبار باشید، **«و تقوای الهی را رعایت نمایید»**، (خداوند) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید. سپس حضرت افزود: چه کار زشت و منکری بالاتر از ستم این امّت بر ما (اهل بیت رسالت) و کشتن ما می‌باشد؟!

«و مرزداری کنید»، (خداوند) می‌فرماید: در راه خدا ارتباط، داشته باشید و (توجّه نمایید که) ما (اهل بیت) راه بین خدا و خلق او هستیم، ما مرزهای نزدیک (فیض الهی) می‌باشیم، هر کس از ما دفاع کند از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شریعت او، دفاع نموده است. و می‌فرماید: **«شاید که شما رستگار گردید»**، که شاید در صورت انجام دادن این وظایف، اهل بهشت قرار گیرید؛ و این نظیر فرمایش دیگر خداوند متعال می‌باشد که فرموده: **«و چه کسی خوش‌گفتارتر از کسی است که خدا را می‌خواند، کارهای شایسته انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانان هستم؟»**.

اگر این آیه دربارهٔ مرزداران و نگهبانان سر حدّات و مرزها باشد - همچنان که تفسیر کرده‌اند -، قدَریه و بدعت‌گذاران از مخالفین نیز رستگار شده‌اند، چنانچه مفسّرین تفسیر کرده‌اند؛ (زیرا نگهبانان مرزها که رابط بین مشرکین و مسلمانان هستند، می‌توانند از افراد قدَریه، بدعت‌گذاران در دین و حتی از دیگر بی‌دینان هم باشند).

۲۰۰) ـ از ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید و به یک‌دیگر شکیبایی دهید و مرزداری کنید»**، فرمود: بر انجام واجبات، صبر و شکیبایی داشته باشید و در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها، بردبار بوده و با ائمه علیهم السلام در ارتباط باشید (و از ایشان تخلّف ننمایید).

٨٤٢ / [٢٠١] - عن يعقوب السرّاج، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تبقى الأرض يوماً بغير عالم منكم يفزع الناس إليه؟

قال: فقال لي: إذاً لا يعبد الله، يا أبا يوسف! لا تخلو الأرض من عالم منّا، ظاهر يفزع الناس إليه في حلالهم وحرامهم، وإنّ ذلك لمبيّن في كتاب الله. قال الله تعالى: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ﴾ على دينكم، ﴿وَصَابِرُواْ﴾ عدوّكم ممّن يخالفكم، ﴿وَرَابِطُواْ﴾ إمامكم، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ فيما أمركم به وافترض عليكم.[1]

٨٤٣ / [٢٠٢] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: ﴿ٱصْبِرُواْ﴾ على الأذى فينا.

قلت: ﴿وَصَابِرُواْ﴾؟

قال: على عدوّكم مع وليّكم.

قلت: ﴿وَرَابِطُواْ﴾؟

قال: المقام مع إمامكم، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

قلت: تنزيل، قال: نعم.[2]

٨٤٤ / [٢٠٣] - عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر عليه السلام في هذه الآية، قال:

نزلت فينا، ولم يكن الرباط الذي أمرنا به بعد، وسيكون ذلك يكون من

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٢٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥١/٢ ح ١٢.

بصائر الدرجات: ٤٨٧ ح ١٦ (باب ـ ١٠ في أنّ الأرض لا يخلو من الحجّة)، عنه البحار: ٥١/٢٣ ح ١٠٥، مختصر بصائر الدرجات: ٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٤٥/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٣.

۲۰۱) ـ از یعقوب سرّاج روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین، از دانشمند زنده‌ای از شما (اهل بیت عصمت و طهارت) خالی باشد که مردم به او پناه ببرند؟

فرمود: ای ابا یوسف! در چنین حالتی، دیگر کسی خدا را عبادت نمی‌کرد، زمین (هیچ موقع) از دانشمندان ما در ظاهر، خالی نخواهد شد، که مردم در مسائل حلال و حرام به ایشان رجوع کرده و پناه می‌برند؛ این مطلب در کتاب خداوند آشکارا بیان شده است، آن‌جایی که فرمود: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبا باشید ویک‌دیگر شکیبایی دهید و مرزداری کنید»**، که نسبت به دین، پایدار و بردبار و بر علیه دشمنان و مخالفانتان، قوی و ثابت قدم باشید و نیز در رابطه با امام خویش، مواظب و نگهدار (موقعیت و شئون ایشان) باشید؛ و تقوای الهی را در آن‌چه که به شما دستور داده و واجب گردانده، رعایت نمایید.

۲۰۲) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است، که فرمود:

«ٱصْبِرُواْ»، صبر و شکیبایی در برابر اذیت و آزار دشمنان، در راه دفاع از ما (اهل بیت) است. **«وَ صَابِرُواْ»**، صبر و اسقامت با پیشوایتان در مقابل دشمنانتان می‌باشد.

(راوی گوید:) عرض کردم: **«وَ رَابِطُواْ»** (معنایش چیست)؟

فرمود: ثابت قدم بودن در همراهی امام و پیشوا و رابطه داشتن و از او تخلّف نکردن است. عرض کردم: **«وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»**، تنزیل و صریح آیه است (و یا تأویل آن می‌باشد)؟ فرمود: بلی، صریح آیه است.

۲۰۳) ـ از ابو الطفیل روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه فرمود: دربارۀ ما (اهل بیت رسالت) نازل شده، ولی هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی - که مأمور به آن هستیم - نرسیده است، در آینده‌ای نزدیک ذرّیه‌ای از نسل ما که وظیفۀ آن را به عهده دارند، به وجود خواهند آمد؛

نسلنا المرابط، ومن نسل ابن ناثل المرابط.[١]

٨٤٥/[٢٠٤] -عن بريد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ٱصْبِرُواْ﴾، يعني بذلك عن المعاصي ﴿وَصَابِرُواْ﴾، يعني التقيّة ﴿وَرَابِطُواْ﴾، يعني الأئمّة.

ثمّ قال: تدري ما يعني البُدوا ما لَبَدْنا[٢]، فإذا تحرّكنا فتحرّكوا، ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ ما لبدنا، ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

قال: قلت: جعلت فداك! إنّما نقرؤها ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾، قال: أنتم تقرءونها كذا ونحن نقرؤها كذا.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٧/١١ ح ١٢٣٤٤.

تفسير القمّي: ٢٣/٢ (كيفيّة خلقة العرش)، عنه البحار: ٢٨٩/٢٢ ح ٦١، و٣٧٤/٢٤ ح ١٠٣، و٥٨/٢٤ ح ٤١، الاختصاص: ٧١ بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، ونحوه رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٥٣ ح ١٠٣، الغيبة للنعماني: ١٩٩ ح ١٢ (باب - ١١ ما روي فيما أمر به الشيعة) بإسناده عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين عليهما السلام، ضمن كلام طويل في تمامها.

٢). في الطبعة الإسلامية: ثمّ قال: تدري ما معنى لبد وما لبدنا، وفي نسخة الأصل: وما لبدا، وفي البحار: ثمّ قال: أتدري ما معنى البدوا ما لبدنا. ثمّ قال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: لبد كنصر وفرح، لبوداً ولبداً: أقام ولزق، والمعنى لا تستعجلوا في الخروج على المخالفين ...، وظاهره أنّ تلك الزيادات كانت داخلة في الآية، ويحتمل أن يكون تفسيراً للمرابطة والمصابرة.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٢٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٨/١١ ح ١٢٣٧٥.

و توجّه داشته باش که نیز در صُلب «ابن نائل» - یعنی ابن عباس - (امانت‌هایی) نهاده شده‌اند.

۲۰۴) ـ از بُرید روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«ٱصْبِرُواْ»**، فرمود: مقصود بردباری در ترک گناهان است. **«وَ صَابِرُواْ»**، مقصود تقیه (در برخورد با مخالفان و دشمنان) می‌باشد. **«وَ رَابِطُواْ»** یعنی ارتباط داشتن با امامان و پیشوایان دین علیهم‌السلام خواهد بود.

سپس فرمود: معنای «ألبدوا ما لَبدنا» را می‌دانی (که چیست)؟

معنایش این است که هر وقت ما حرکت کنیم، شما نیز حرکت کنید (و در خروج بر علیه مخالفین عجله نکنید، تا وقتی که علائم و نشانه‌هایی از ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام بروز کند)، **«وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ»**، بنابر این تقوای الهی را (در همهٔ امور زندگی، مادی و معنوی) رعایت نمایید، **«لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»** شاید رستگار شوید.

گفتم: فدایت شوم! ما **«وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ»** می‌خوانیم، فرمود: شما این طور می‌خوانید[1]، ولی ما آن طور می‌خوانیم.

---

۱). احتمال است که شاید منظور لفظ جلاله «اللّه» باشد که برای تأویل، توسط ناسخین اهل سنّت اضافه شده و در اصل «واتّقوا» بوده است، که طبق این روایت، ائمه علیهم‌السلام بنابر اصل نزول، قرائت می‌نموده‌اند. مترجم.

٨٤٦ / [٢٠٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر الله

إن كان قائماً أو جالساً أو مضطجعاً[١]؛

لأنّ الله تعالى يقول:

﴿ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾.[٢]

* * * * * * *

* * * *

* * *

---

١). الظاهر أنّ هذا الحديث، تفسير للآية ١٩١ المتقدّمة، فيكون موضعه بعد الآية المذكورة، فيتأمّل.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٥٢/٢ ح ١٥.

الأمالي للمفيد: ٣١٠ ح ١ (المجلس السابع والثلاثون)، عنه البحار: ١٥٢/٩٣ ح ١٠، الأمالي للطوسي: ٧٩ ح ١١٦ (المجلس الثالث)، عنه وسائل الشيعة: ١٥٠/٧ ح ٨٩٧٥، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ح ٥٨٦٣.

۲۰۵) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: مؤمن همیشه در حال نماز
است تا وقتی که در ذِکر خدا باشد، خواه
ایستاده یا نشسته و یا بر پهلو خوابیده باشد،
به راستی که خداوند می‌فرماید:
**«کسانی که در حالت ایستاده، نشسته
و بر پهلو (خوابیده) باشند،
متذکّر خدا هستند».**

* * * * * * *

* * * *

* * *



سورة المباركة

[٤]



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

٨٤٧ / [١] - عن زرّ بن حُبيش، عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال: من قرأ سورة «النساء» في كلّ جمعة أومن من ضغطة القبر.[١]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾

٨٤٨ / [٢] - عن محمّد بن عيسى، عن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: خلقت حوّاء من قُصيرا جنب آدم عليه السلام، والقُصيرا، هو الضلع الأصغر، وأبدل اللّه مكانه لحماً.[٢]

---

١). عنه مجمع البيان: ٣/٣ وزاد فيه في آخره: إذا دخل في قبره، وبحار الأنوار: ٢٧٣/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٣/٢، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٦ ح ٦٥٣٨.

ثواب الأعمال: ١٠٥ (ثواب من قرأ سورة النساء)، عنه والبحار ٢٧٣/٩٢ ح ١، ونور الثقلين: ٤٢٩/١ ح ١،. أعلام‌الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء اللّه تعالى) مرسلاً.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٥.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

۱). از زِرّ بن حُبیش روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: کسی که سورهٔ «نساء» را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر در امان می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی‌که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از او خلق‌کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را (روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی شما به عظمت او معترف هستید و) هنگامی‌که چیزی از یک‌دیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، دوری‌کنید؛ زیرا خداوند، مراقب (رفتار و اعمال) شما است. (۱)

۲) ـ از محمد بن عیسی، از عیسی بن عبد اللّه علوی، به نقل از پدرش، از جدّش روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حوا از دنده کوچک پهلوی آدم(علیه السلام) آفریده شد و خداوند به جای آن، گوشت جایگزین نمود.

٨٤٩ / [٣] - وبإسناده عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: خلقت حوّاء من جنب آدم، وهو راقد.(١)

٨٥٠ / [٤] - عن أبي عليّ الواسطي، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ اللّه تعالى خلق آدم من الماء والطين، فهمّة ابن آدم في الماء والطين، وإنّ اللّه خلق حوّاء من آدم عليه السلام، فهمّة النساء الرجال، فحصنّوهنّ في البيوت.(٢)

٨٥١ / [٥] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ آدم عليه السلام ولّد أربعة ذكور، فأهبط اللّه إليهم أربعة من الحور العين، فزوّج كلّ واحد منهم واحدة، فتوالدوا، ثمّ إنّ اللّه رفعهنّ وزوّج هؤلاء الأربعة أربعة من الجنّ، فصار النسل فيهم، فما كان من حلم فمن آدم، وما كان من جمال من [قِبَل] الحور العين، وما كان من قبح أو سوء خلق فمن الجنّ.(٣)

٨٥٢ / [٦] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال لي: ما يقول الناس في تزويج آدم وولده؟

قال: قلت: يقولون: إنّ حوّاء كانت تلد لآدم في كلّ بطن غلاماً وجارية، فتزوّج الغلام الجارية التي من البطن الآخر الثاني، وتزوّج الجارية الغلام الذي من البطن الآخر الثاني حتّى توالدوا.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١١٥ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٥٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/١١٥ ح ٤٥، و١٠٣/٦٦ ح ١٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٥٤ ح ٧.

الكافي: ٥/٣٣٧ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/٦٢ ح ٢٥٠٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٢٤٤ ح ٤٤، و٦٣/٩٧ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٥٤ ح ٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٥٨ (الفصل الرابع في تزويج آدم وحواء).

۳) ـ و با سند قبلی، به نقل از پدرش، از پدرانش علیهم‌السلام فرموده است:
حوا از پهلوی آدم در هنگامی که خوابیده بود، آفریده شد.

۴) ـ از ابو علی واسطی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند آدم را از آب و گِل آفرید، پس همت و تلاش فرزندان آدم (مردان) در آب و گِل می‌باشد؛ و به راستی خداوند حوا را از (وجود) آدم علیه‌السلام آفرید، پس همت و تلاش زنان در مردان خواهد بود، بنابراین زنان را در خانه‌ها محفوظ بدارید، (تا کمتر با مردان مواجه شده و به زندگی خود دلبسته گردند).

۵) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: آدم علیه‌السلام دارای چهار فرزند پسر بود، پس خداوند چهار حورالعین برای ایشان فرستاد و هر کدام از آنان با یکی از این فرشته‌ها ازدواج کرد و هر کدام فرزندانی آوردند، سپس خداوند آن فرشته‌ها را بالا برد و چهار زن جنّی برایشان قرار داد که هر کدام (از چهار برادر) با یکی از زنان جنّی ازدواج کرد و نژاد در بین آنان پایدار شد. پس هر کسی که بردبار و شکیبا باشد از نسل آدم علیه‌السلام است و هر که زیبائی داشته باشد، از اثر تناسل حورالعین می‌باشد و هر که زشتی و بد اخلاقی داشته باشد، از اثر تناسل زنان جنّی خواهد بود.

۶) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: مردم (اهل سنّت) درباره ازدواج آدم علیه‌السلام و فرزندانش چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند: حوّا در هر مرحله، یک پسر و یک دختر زایمان می‌کرد (و چون به رشد و کمال رسیدند) برادر قبلی با خواهر بعدی و نیز خواهر قبلی با برادر بعدی ازدواج نمودند تا جایی که همه با هم زاد و ولد کردند.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ليس هذا، كذلك يحجكم المجوس، ولكنّه لمّا ولد آدم هبة اللّه وكبر، سأل اللّه أن يزوّجه، فأنزل اللّه له حوراء من الجنّة، فزوّجها إيّاه، فولدت له أربعة بنين، ثمّ ولد لآدم ابن آخر، فلمّا كبر أمره فتزوّج إلى الجانّ، فولد له أربع بنات، فتزوّج بنو هذا بنات هذا، فما كان من جمال فمن قبل الحور العين، وما كان من حلم فمن قبل آدم، وما كان من حقد فمن قبل الجانّ، فلمّا توالدوا صعد الحوراء إلى السماء.(١)

٨٥٣ / [٧] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام: من أيّ شيء خلق اللّه حوّاء؟

فقال: أيّ شيء يقولون هذا الخلق؟

قلت: يقولون: إنّ اللّه خلقها من ضلع من أضلاع آدم.

فقال: كذبوا، أكان اللّه يعجزه أن يخلقها من غير ضلعه؟!

فقلت: جعلت فداك! يا ابن رسول اللّه! من أيّ شيء خلقها؟

فقال: أخبرني أبي، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه تبارك وتعالى قبض قبضة من طين فخلطها بيمينه - وكلتا يديه يمين - فخلق منها آدم، وفضلت فضلة من الطين فخلق منها حوّاء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/١١ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٤/٢ ح ٩. ، نور الثقلين: ٤٣٣/١ ح ١٢.

الكافي: ٥٦٩/٥ ٥٨ بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٩٦/٦٣ ح ٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/١١ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٥/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٢٩/١ ح ٦، وقصص الأنبياء للجزائري: ٢٨ (الفصل الأوّل في فضلهما).

امام باقر علیه السلام فرمود: این چنین که می‌گویند نیست، مجوسیان این چنین با شما استدلال می‌کنند.

واقعیت مطلب این است: بعد از آن که آدم دارای فرزندی به نام هبة اللّه شد و به حدّ رشد رسید، از خداوند متعال درخواست کرد تا (وسیله) ازدواج او را فراهم نماید، پس خداوند حوریه‌ای از بهشت برایش فرستاد و او با هبة اللّه ازدواج کرد و چهار فرزند پسر از ایشان به دنیا آمد.

سپس آدم علیه السلام دارای پسری دیگر شد و چون به رشد رسید، (خداوند) به او دستور داد که ازدواج کند و او با یکی از دختران جنّی ازدواج کرد و چهار دختر برایشان به دنیا آمد.

پس دختران ایشان با پسران آنان ازدواج کردند بنابراین کسی که زیبا باشد، از اثر تناسل با حورالعین می‌باشد و کسی که بردبار و شکیبا باشد، از نسل آدم علیه السلام است، و هر که زشت و بداخلاق باشد، از اثر تناسل با زنان جنّی خواهد بود.

۷) ـ از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: خداوند حوا را از چه چیزی آفریده است؟

فرمود: این مردم (اهل سنّت) در این زمینه چه می‌گویند؟

عرض کردم: آنان گویند: خداوند او را از یکی از دنده‌های آدم آفریده است.

فرمود: دروغ گفته‌اند، آیا خداوند عاجز و ناتوان بوده که او را از غیر دنده‌ای از دنده‌های آدم بیافریند؟! عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قربانت گردم، (پس خداوند حوا را) از چه چیزی آفریده است؟

فرمود: پدرم به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی مشتی از گِل را گرفت و با دست (قدرت) راست خود ـ که هر دو دست (و هر دو قدرت) او راست می‌باشد (و اساساً چپ و راست برای خداوند مفهوم ندارد) ـ آن را در هم آمیخت، سپس آدم علیه السلام را از آن آفرید و چون مقداری از آن گِل، اضافه ماند از همان باقی‌مانده، حوا را آفرید.

٨٥٤ / [٨] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ أحدكم ليغضب فما يرضى حتّى يدخل به النار، فأيّما رجل منكم غضب على ذي رحمه فليدنُ منه، فإنّ الرحم إذا مسّتها الرحم استقرّت، وأنّها متعلّقة بالعرش تنتقضه انتقاض الحديد، فينادي: اللّهمّ صل من وصلني واقطع من قطعني، وذلك قول اللّه في كتابه: ﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾، وأيّما رجل غضب وهو قائم فليلزم الأرض من فوره، فإنّه يُذهب رجز الشيطان.(١)

٨٥٥ / [٩] - عن عمر بن حنظلة، عنه عليه السلام، عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ﴾ ؟

قال: هي أرحام الناس، إنّ اللّه أمر بصلتها وعظّمها، ألا ترى أنّه جعلها معه؟(٢)

٨٥٦ / [١٠] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ﴾ ؟

قال: هي أرحام الناس، أمر اللّه تبارك وتعالى بصلتها، وعظّمها، ألا ترى أنّه جعلها معه؟(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٧٣ ح ١٤، و٩٧/٧٤، ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٢ ح ٥، نور الثقلين: ٤٣٦/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٨/١٢ ح ١٣٣٦٣، و٢٣٥/١٥ ح ١٨١٠١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٤ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/١٥ ح ١٨١٠٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٤ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/١٥ ذيل ح ١٨١٠٠.

كتاب الزهد (تحقيق وترجمة المحقّق): ٩٠ ح ١٠٨، الكافي: ١٢٠/٢ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٣/٢١ ح ٢٧٧٨٥، وبحار الأنوار: ١١٦/٧٤ ح ٧.

۸) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چه بسا یکی از شما چنان خشم می‌کند که راضی نگردد مگر این‌که وارد دوزخ شود؛ و هر کدام شما بر خویشاوندی (از آشنایان خود) خشم کند، به او نزدیک شود (تا به او بچسبد)؛ زیرا رحم چون با دیگری تماس یابد ساکت و آرام گردد، به راستی که رحم آویزان به عرش است و همچون شکستن آهن آن را می‌کوبد و فریاد می‌زند: خداوندا! بپیوند با هر که با من بپیوندد و قطع رابطه نما با هر کسی که از من جدا شود؛ این است مقصود از فرمایش خداوند در قرآن: **«و تقوای خداوند را نسبت به آن‌چه مورد سؤال قرار می‌گیرید در رابطه با خویشاوندان، رعایت کنید، به درستی که خداوند بر (امور) شما رقیب و ناظر است»**.

و هر که از شما خشم کند و ایستاده باشد، فوراً بر زمین بنشیند، که این حرکت، پلیدی شیطان را از بین ببرد.

۹) ـ از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

حضرت (امام صادق) علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و تقوای خداوند را نسبت به آن‌چه مورد سؤال قرار می‌گیرید در رابطه با خویشاوندان، رعایت کنید»**، فرمود: منظور ارحام مردم هستند، که خداوند به صله و رسیدگی نسبت به آن‌ها امر نموده و ایشان را بزرگ شمرده است، مگر نمی‌بینی که خداوند آن‌ها را در ردیف خود قرار داده است؟

۱۰) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و تقوای خداوند را نسبت به آن‌چه مورد سؤال قرار می‌گیرید در رابطه با خویشاوندان، رعایت کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور ارحام مردم هستند، که خداوند نسبت به صله و رسیدگی به آن‌ها امر نموده است و ایشان را بزرگ شمرده، مگر نمی‌بینی که خداوند آن‌ها را در ردیف خود قرار داده است؟

قوله تعالى: وَءَاتُواْ ٱلْيَتَـٰمَىٰٓ أَمْوَٰلَـهُمْ وَلَا تَـتَبَدَّلُواْ ٱلْـخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَهُمْ إِلَىٰٓ أَمْـوَٰلِكُـمْ إِنَّـهُۥ كَـانَ حُـوبًا كَبِيرًا ﴿ ٢ ﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِى ٱلْيَتَـٰمَىٰ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُـلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ فَـإِنْ خِـفْتُمْ أَلَّا تَـعْدِلُواْ فَـوَٰحِـدَةً أَوْ مَـا مَـلَكَتْ أَيْـمَـٰنُكُمْ ذَٰلِك أَدْنَـىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ ﴿ ٣ ﴾ وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَـٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴿ ٤ ﴾

٨٥٧ / [١١] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام أنّه قال [في قوله تعالى]: ﴿كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾، قال: هو ممّا تخرج الأرض من أثقالها.(١)

٨٥٨ / [١٢] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن رجل أكل مال اليتيم، هل له توبة؟

فقال: يؤدّي إلى أهله؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾(٢)، وقال: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٠/٧٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦١/٢ ح ٥، نور الثقلين: ٤٣٨/١ ح ٣٢.

٢). سورة النساء: ١٠/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٠/٧٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦١/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٣ ح ١٥٠٦٤.

فرمایش خداوند متعال: و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) تحویل‌شان دهید و اموال بد را با اموال خوب عوض نکنید و اموال آن‌ها را همراه اموال خودتان (با مخلوط یا تبدیل کردن) نخورید؛ زیرا این گناه بزرگی است (۲) و اگر می‌ترسید که (در ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از آنان، چشم‌پوشی کنید و) با دیگر زنان خوب و پاک ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی (یعنی کنیزان) که مالک آنهایید استفاده کنید، این کار از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می‌کند (۳) و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی به آنان بپردازید! (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خود به شما ببخشند، حلال است و گوارا مصرف کنید! (۴)

۱۱) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام درباره **«إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»**، فرمودند: آن از مصادیق فرمایش خداوند می‌باشد که فرموده است: زمین چیزهای سنگینِ درون خود را بیرون می‌ریزد (که بدن، اموال یتیمی را که درون آن ریخته شده، بیرون می‌ریزد و غیر از زحمت و عذاب چیز دیگری برایش نخواهد بود).

۱۲) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مال یتیم را خورده، سؤال کردم: آیا راه توبه‌ای برایش هست؟

فرمود: (توبه او این است، مقدار مالی را که خورده) به اهل و اولیای یتیم تحویل دهد؛ چون خداوند می‌فرماید: **«همانا کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند، قطعاً در شکم و درون خود آتش ریخته‌اند و به زودی در قعر دوزخ قرار خواهند گرفت»**، سپس حضرت افزود: و خداوند می‌فرماید: **«این (حیف و میل کردن اموال یتیم) گناه بزرگی می‌باشد»**.

٨٥٩ / [١٣] - عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: في كلّ شيء إسراف إلّا في النساء، قال الله تعالى: ﴿ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ ﴾، وقال: وأحلّ لكم ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ﴾.[١]

٨٦٠ / [١٤] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لا يحلّ لماء الرجل أن يجري في أكثر من أربعة أرحام من الحرائر.[٢]

٨٦١ / [١٥] - عن عبد الله بن القدّاح، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام، قال:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين! بي وجع في بطني فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: ألك زوجة؟

قال: نعم، قال: استوهب منها شيئاً طيّبة به نفسها من مالها، ثمّ اشتر به عسلاً، ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي أسمع [سمعت] الله يقول في كتابه: ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا ﴾[٣].

وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾[٤]، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾، فإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء والمريء، شفيت إن شاء الله.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٠٣ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٢٤٥/٢٠ ح ٢٥٥٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٣/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٣٨/١ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ٤٢٥/١٤ ح ١٧١٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٦/١٠٣ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٥١٩/٢٠ ح ٢٦٢٤٣، و البرهان في تفسير القرآن: ١٦٣/٢ ح ٨.

فقه القرآن: ٩٩/٢، مرسلاً.

٣). سورة ق: ٩/٥٠.

٤). سورة النحل: ٦٩/١٦.

۱۳) ـ از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی که برایش خبر داده، روایت کرده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در هر چیزی اسراف هست، مگر در (استفاده مشروع از) زنان؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: **«پس با زنانی که برای شما حلال (و مورد علاقه‌تان) هستند، نکاح کنید و می‌توانید دو یا سه یا چهار زن از آن‌ها را به ازدواج خود در آوردید»** و نیز خداوند، حلال و مباح گردانده آنچه را که شخص از کنیزان بتواند (با رعایت شرع و قانون) مالک شود.

۱۴) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای مرد جایز نیست که با بیش از چهار زن آزاد (که کنیز نباشند)، همبستر شود.

۱۵) ـ از عبد اللّه بن قدّاح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدرش علیهماالسلام فرمود: مردی به محضر امیر المؤمنین علیه‌السلام آمد و اظهار داشت: ای امیر مؤمنان! در شکم و درون خویش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال (مهریه) خودش را با رغبت و رضایت خود به تو هدیه دهد و ببخشد، سپس با آن مقداری عسل خریداری نما و آن را با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند در کتاب خود فرموده: **«از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»** و نیز فرموده: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»** و فرمود: **«پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

قال: ففعل ذلك فشفي.(١)

٨٦٢ / [١٦] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن قول الله تعالى: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾؟ قال: يعني بذلك أموالهنّ التي في أيديهنّ ممّا ملكن.(٢)

٨٦٣ / [١٧] - عن سعيد بن يسار، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! امرأة دفعت إلى زوجها مالاً ليعمل به، وقالت له حين دفعته إليه: أنفق منه، فإن حدث بي حدث فما أنفقت منه فلك حلال طيّب، وإن حدث بك حدث فما أنفقت منه فلك حلال طيّب؟

قال: أعد يا سعيد! [عليّ] المسألة، فلمّا ذهبت أعرض عليه المسألة، عرض فيها صاحبها - وكان معي - فأعاد عليه مثل ذلك، فلمّا فرغ أشار بإصبعه إلى صاحب المسألة، فقال: يا هذا! إن كنت تعلم أنّها قد أفضت بذلك إليك فيما بينك وبينها وبين الله، فحلال طيّب - ثلاث مرّات -، ثمّ قال: يقول الله تبارك ونعالى: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾.(٣)

---

١). عنه مجمع البيان: ١٢/٣، وبحار الأنوار: ١٧٧/٦٢ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٢٨٥/٢١ ح ٢٧١٠٠، و١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٤/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٦/٣ ح ١٤١.

عوالي اللئالي: ٢: ١٣٢ ح ٣٦١، مكارم الأخلاق: ٤٠٧ (لوجع البطن).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/١٠٣ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٤/٢ ح ٤، نور الثقلين: ٤٤١/١ ح ٤٦، ومستدرك الوسائل: ١٩٩/١٣ ح ١٥٠٩٥.

تهذيب الأحكام: ٣٤٦/٦ ح ٩٣، أورده مضمرة، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٩/١٧ ح ٢٢٤٩٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٦/١٠٣ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/١٣ ح ١٥٠٩٤.

الكافي: ١٣٦/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٤٦/٦ ح ٩٢ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٨/١٧ ح ٢٢٤٩١، فقه القرآن: ٣١/٢ (باب المكاسب المباحة).

حضرت فرمود: آن مرد دستور (امیر المؤمنین علیه السلام) را انجام داد و بهبود یافت.

۱۶) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام و یا از امام کاظم علیه السلام درباره فرمایش خداوند: «**پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور، اموال زنان است که در اختیار دارند و مالک آن می‌باشند.

۱۷) ـ از سعید بن یسار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! زنی مقداری پول به شوهرش می‌دهد که به وسیله آن، کار و کاسبی کند و موقعی که خواست پول را تحویل دهد گفت: می توانی از آن انفاق کنی و چنانچه حادثه‌ای برایم پیش آید، هر چه را انفاق کرده‌ای حلال و پاک خواهد بود، و اگر حادثه‌ای برایت پیش آید، آنچه را که انفاق کرده‌ای حلال و پاک می‌باشد؟

فرمود: مسأله را (مجدداً) برایم بازگو کن؛ پس چون خواستم مسأله را بازگو کنم، شوهر زن - که در مجلس، کنار من حاضر بود - اظهار داشت: من خودم مسأله را بازگو می‌نمایم و به همان شکل آن را بیان کرد.

موقعی که سخنش تمام شد، حضرت با انگشت خود به او اشاره نمود و فرمود: این چه سؤالی است؟! اگر اطمینان داری که زن - ما بین خودتان و خدایتان - این امر را به تو واگذار کرده، حلال و پاک خواهد بود - این فرمایش را سه بار تکرار نمود - و سپس فرمود: خدای عزّ و جلّ در کتاب خود می‌فرماید: «**پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد**».

٨٦٤ / [١٨] - عن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

اشتكى رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له: سل من امرأتك درهماً من صداقها، فاشتر به عسلاً فاشربه بماء السماء، ففعل ما أمره به فبرأ، فسُئل أمير المؤمنين عليه السلام عن ذلك أشيء سمعته من النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟

قال: لا، ولكنّي سمعت الله عزّ وجلّ يقول في كتابه: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾، وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾(١)، وقال: ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا ﴾(٢) فاجتمع الهنيء والمريء والبركة والشفاء، فرجوت بذلك البرء.(٣)

٨٦٥ / [١٩] - عن عليّ بن رئاب، عن زرارة، قال:

لا ترجع المرأة فيما تهب لزوجها حيزت أو لم تحز، أليس الله يقول: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾؟(٤)

---

١). سورة النحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة ق: ٩/٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٦٢ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٢٨٥/٢١ ح ٢٧١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٢ ح ٦.

الدعوات للراوندي: ١٨٤ ح ٥٠٩ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٣ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٧٠/١٤ ح ١٦١٢٤.

الكافي: ٣٠/٧ ح ٣، تهذيب الأحكام: ١٥٢/٩ ح ١ بإسنادهما عن عليّ بن رئاب، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام وبتفصيل، ونحوهما الاستبصار: ١١٠/٤ ح ١٧، عنهم وسائل الشيعة: ٢٣٩/١٩ ح ٢٤٤٩٨.

۱۸) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردی با امیرالمؤمنین عليه‌السلام از درد و ناراحتی درون خویش سخن گفت، حضرت به او فرمود: از همسر خود درخواست کن که درهمی از مهریه‌اش را (با رغبت و رضایت خود) به تو ببخشد، سپس با آن مقداری عسل خریداری کن و با مقداری آب باران مخلوط نما و بیاشام.

آن مرد دستور (امیرالمؤمنین عليه‌السلام) را انجام داد و بهبود یافت.

به همین جهت از امیرالمؤمنین عليه‌السلام سؤال شد: آیا در این مورد، چیزی از پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیده‌ای؟

فرمود: نه، ولی از خداوند شنیده‌ام که در کتاب خود فرموده: **«پس اگر (همسرانتان) با طیب خاطر، چیزی را برای شما (از مال خودشان) حلال کردند، پس آن را استفاده و میل نمایید که گوارای‌تان خواهد بود»**، و نیز فرموده: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شرابی که دارای رنگ‌های گوناگونی است خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»** و همچنین فرموده: **«از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»**، که (چهار دارو و درمان:) گوارایی، لذّت و شادابی، برکت و شفا، کنار هم در یک نوشیدنی جمع گشته و در آن امید درمان است.

۱۹) ـ از علی بن رئاب روایت کرده است، که گفت:

زراره بیان نموده که زن حق ندارد آنچه را به شوهر خود بخشیده باز پس بگیرد، خواه آن که در تصرف و اختیارش باشد و یا نباشد (مانند مهریه‌اش که دریافت کرده باشد و یا هنوز بر عهده شوهر است)، مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: **«اگر با طیب خاطر، چیزی را برای شما (ازمال خودشان) تجویز و حلال کردند، پس آن را استفاده و میل نمایید که گوارای‌تان خواهد بود»**.

قوله تعالى: ﴿ وَلَا تُؤْتُوا۟ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ٱلَّتِى جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَـٰمًا وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُوا۟ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٥﴾ وَٱبْتَلُوا۟ ٱلْيَتَـٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُوا۟ ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَٱدْفَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا۟ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ فَأَشْهِدُوا۟ عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾

٨٦٦ / [٢٠] - عن يونس بن يعقوب، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَا تُؤْتُوا۟ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ﴾؟

قال: من لا تثق به.[1]

٨٦٧ / [٢١] - عن حمّاد، عن أبي عبد الله عليه السلام في من شرب الخمر بعد أن حرّمها الله على لسان نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

ليس بأهل أن يزوّج إذا خطب، وأن يصدّق إذا حدّث، ولا يشفّع إذا شفع، ولا يؤتمن على أمانة، فمن ائتمنه على أمانة فأهلكها أو ضيّعها فليس للذي ائتمنه أن يأجره الله ولا يخلف عليه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٤/١٠٣ ح ١٨، و١٦٤ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٧/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٤٤١/١ ح ٤٨، ومستدرك الوسائل: ٤٢٧/١٣ ح ١٥٧٠٧، و١٤/١٧ ح ١٥٩٨٢.

فرمایش خداوند متعال: اموال خود را، که خداوند وسیلهٔ قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید (۵) و یتیمان را چون به حـدِ بـلوغ برسند، بیازمایید، پس اگر در آن‌ها رشـد (کـافی) یـافتید، امـوال آن‌هـا را تحویلشان دهید و پیش از آن‌که بزرگ شوند، امـوالشـان را از روی اسـراف نخورید! هر کسی که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کـند و آن کسی که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد پس هنگامی که اموالشان را به آن‌ها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید! و اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است. (٦)

۲۰) ـ از یونس بن یعقوب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند مـتعال: **«و اموال خود را به افراد بی‌خرد ندهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسی است که مورد وثوق و اطمینان تو نباشد.

۲۱) ـ از حمّاد (بن بشیر) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که شراب (مست‌کننده) را بیاشامد، بعد از آن که خداوند متعال آن را به واسطه بیان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرام نموده، فرمود: اگر (از دخترتان) خواستگاری کند، اهلیّت ازدواج را ندارد، اگر حدیث (و یا سخنی) را بگوید نباید تصدیق و تأیید شود، اگر در موردی وساطت و ضامن بـخواهـد، نباید برایش انجام دهند؛ و او را نسبت به امانت داری امین ندانید و کسی که او را امین بداند (و امانتی را به او بسپارد) و او آن را بخورد و یا از بین ببرد، تعهدی بر خداوند نیست که او را بر این کار، پاداش و ثوابی دهد و نه این‌که آن را جبران و جایگزین کند.

قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّي أردت أن أستبضع فلاناً بضاعة إلى اليمن، فأتيت أبا جعفر عليه السلام فقلت: إنّي أردت أن أستبضع فلاناً.

فقال لي: أما علمت أنّه يشرب الخمر؟

فقلت: قد بلغني عن المؤمنين أنّهم يقولون ذلك.

فقال: صدّقهم؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [(١)]، ثمّ قال: إنّك إن استبضعته فهلكت أو ضاعت فليس على اللّه أن يأجرك ولا يخلف عليك.

فقلت: ولِمَ؟

قال: لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿وَلَا تُؤْتُوا۟ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ٱلَّتِى جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَـٰمًا﴾، فهل سفيه أسفه من شارب الخمر؟ إنّ العبد لا يزال في فسحة من ربّه ما لم يشرب الخمر فإذا شربها خرق اللّه عليه سرباله، فكان ولده وأخوه وسمعه وبصره ويده ورجله إبليس، يسوقه إلى كلّ شرّ ويصرفه عن كلّ خير.[(٢)]

٨٦٨ / [٢٢] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية ﴿وَلَا تُؤْتُوا۟ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ﴾؟

---

١). سورة التوبة: ٦١/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/٧٥ ح ١٣، و٨٤/١٠٣ ح ١١، و١٦٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ١٠١/٢٤ ذيل ح ٣٠٠٨٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ٨ و٩، ومستدرك الوسائل: ١٦/١٤ ح ١٥٩٨١.

الكافي: ٣٩٦/٦ ح ٢ بإسناده عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، القطعة الأولى منه وبتفاوت يسير، ونحوه ٣٩٧ ح ٩ بتفاوت، عنه البحار: ١٩٦/٧٢ ح ١٣ القطعة الأولى منه، ووسائل الشيعة: ٩٩/٢٤ ح ٣٠٠٨٣، و٣٠٩/٢٥ ح ٣١٩٨٠.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: من خواستم مال التجاره‌ای را به یمن بفرستم، نزد پدرم حضرت ابو جعفر علیه‌السلام آمدم و گفتم: می‌خواهم تجارت کنم و فلانی را واسطه قرار دهم و سرمایه‌ام را به او تحویل دهم. فرمود: آیا نمی‌دانی که او شراب‌خوار است؟

گفتم: از مؤمنین چنین خبری به من رسیده است. فرمود: حرف‌شان را باور کن؛ زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«به خداوند ایمان می‌آورد و مؤمنین را تصدیق می‌نماید».**

سپس افزود: اگر سرمایه‌ات را به او دادی و آن را نابود و یا گم کرد، نمی‌توانی از خداوند چیزی را به عنوان پاداش و یا جبران و جایگزینی ادعا کنی.

اظهار داشتم: برای چه چنین است؟ فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«اموال خود را به سفیهان و بی‌خردان نسپارید، آن اموالی که خداوند قوام (وپشتوانه زندگی) شما قرار داده است»**، آیا بی‌خردی سفیه‌تر از می‌خوار سراغ داری؟!

(سپس حضرت افزود): به درستی که بنده تا هنگامی که شراب ننوشد، عرصه دین‌داری (و رعایت احکام و قوانین) بر او گشاده باشد و چون می‌خواری کند، پرده حجاب خدا از او دریده و پاره شود و فرزند، برادر، گوش، چشم، دست و پای او همه در اختیار ابلیس قرار گیرد و او را به سوی بدی‌ها هدایت کند و از انجام نیکی‌ها منصرف نموده و باز دارد.

۲۲) ـ از ابراهیم بن عبدالحمید روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیه (شریفه): **«اموال خود را به سفیهان و بی‌خردان نسپارید»**، سؤال کردم؟

قال: كلّ من يشرب المسكر فهو سفيه.[١]

٨٦٩ / [٢٣] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه: ﴿ وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ﴾؟

قال: هم اليتامى لا تعطوهم أموالهم حتّى تعرفوا منهم الرشد.

قلت: فكيف يكون أموالهم أموالنا؟

فقال: إذا كنت أنت الوارث لهم.[٢]

٨٧٠ / [٢٤] - وفي رواية عبد اللّه بن سنان، عنه عليه السلام، قال: لا تؤتوها شرّاب الخمر، والنساء.[٣]

٨٧١ / [٢٥] - عن عبد اللّه بن أسباط، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن اليتيم متى ينقضي يتمه؟

فكتب إليه: أمّا اليتيم فانقطاع يتمه أشدّه وهو الاحتلام إلّا أن لا يؤنس منه رشد بعد ذلك، فيكون سفيهاً أو ضعيفاً فليشدّ عليه.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٥/١٠٣ ح ١٢، و١٦٥ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٦٨/١٩ ح ٢٤٧٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٤٢/١ ح ٤٩، ومستدرك الوسائل: ١٧/١٤ ح ١٥٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ١١، نور الثقلين: ٤٤٢/١ ح ٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ذيل ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/٢ ح ١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٩٢/١٣ ح ١٥٠٧٠.
الخصال: ٢٣٥/١ ح ٧٥ بتفصيل، عنه البحار: ١٦١/١٠٣ ح ٣.

فرمود: هر کسی که شراب (مست‌کننده) بنوشد، پس همان شخص، سفیه و بی‌خرد می‌باشد.

۲۳) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«اموال خود را به سفیهان و بی‌خردان نسپارید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان یتیمان هستند که نباید اموال‌شان را در اختیارشان قرار داد، مگر آن که به حدّ رشد و کمال برسند.

عرض کردم: چطور (ممکن است که) اموال ایشان جزو اموال ما باشد؟

فرمود: آن موقعی است که خودت وارث ایشان قرار گیری.

۲۴) ـ و از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: (اموال خود را) به مِی خواران و زنان (سفیه) نسپارید.

۲۵) ـ از عبد اللّه بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: نجدهٔ حروری نامه‌ای برای ابن عباس نوشت و سؤال کرد: (موقعیت و شرایط) یتیمیِ یک یتیم تا چه هنگامی است؟

ابن عباس در جوابش نوشت: اما یتیم، پایان یتیمی او هنگام قدرت (مردانگی) او خواهد بود که علامت آن احتلام می‌باشد، مگر آن که رشد فکری را در او نبینی و او را سفیه و یا (از جهت عقل) ضعیف تشخیص دهی، که ولیّ او باید اموال او را نگه‌داری کند.

٨٧٢ / [٢٦] - عن يونس بن يعقوب، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ﴾، أيّ شيء الرشد الذي يؤنس منهم؟

قال: حفظ ماله.(١)

٨٧٣ / [٢٧] - عن عبد الله بن المُغَيْرة، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام في قول الله: ﴿فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ﴾، قال: فقال: إذا رأيتموهم يحبّون آل محمّد عليهم السلام فارفعوهم درجة.(٢)

٨٧٤ / [٢٨] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عليه السلام عن رجل بيده ماشية لابن أخ يتيم في حجره، أيخلط أمرها بأمر ماشيته؟ فقال: إن كان يُليط حياضها ويقوم على هنائها ويردّ شاردها، فليشرب من ألبانها غير مجتهد للحلّاب ولا مضرّ بالولد، ثمّ قال: ﴿وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٦٩/١٩ ح ٢٤٧٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦/٧٥ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٢٢٢/٤ ح ٥٥٢٤، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٨/١٩ ح ٢٤٧٧٩، و١٣٩/٢٣ ح ٢٩٢٦٠ عن المقنع مرسلاً.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧١/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٣ ح ١٥٠٨٢.

عوالي اللئالي: ١٢٠/٢ ح ٣٣٢، روى محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام ونحوه وسائل الشيعة: ٢٥٢/١٧ ح ٢٢٤٥٣ عن الطبرسي في مجمع البيان.

۲۶) ـ از یونس بن یعقوب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در این فرمایش خداوند: **«پس اگر در آن‌ها رشد کافی یافتید، اموال ایشان را تحویل‌شان دهید»**، منظور از رشد چیست که باید در یتیمان مشخص شود؟

فرمود: توان حفظ اموال (و منافع‌شان) می‌باشد.

۲۷) ـ از عبدالله بن مغیره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد این فرمایش خداوند: **«پس اگر در آن‌ها رشد کافی یافتید، اموال ایشان را تحویل‌شان دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هنگامی که تشخیص داده شود که (یتیم) نسبت به آل محمد علیهم السلام دوستی و علاقه دارد، به درجه رشد (فکری) رسیده است.

۲۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام) عرض کردم: مردی گله گوسفندان برادرزاده‌اش - که یتیم است و تحت تربیت او قرار دارد - نزدش می‌باشد، آیا می‌تواند امور زندگی او را با خودش مخلوط نماید (و به طور مشارکت درآمدشان را مصرف و استفاده کنند)؟

پاسخ فرمود: اگر آبشخور گوسفندان را تعمیر می‌کند، آن‌ها را رسیدگی و درمان می‌نماید و گوسفند فراری را به گله برمی‌گرداند، می‌تواند از شیر آن‌ها بنوشد، بدون آن که دوشیدن آنها به همراه سختی باشد، و یا به بچه آن‌ها زیانی برساند.

سپس فرمود: **«کسی که بی‌نیاز می‌باشد، از اموال‌شان برندارد، و کسی که تهی‌دست باشد به اندازه نیازِ متعارف، مانعی ندارد که استفاده و تناول نماید»**.

٨٧٥ / [٢٩] - أبو أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾، فقال: ذلك رجل يحبس نفسه على أموال اليتامى فيقوم لهم فيها ويقوم لهم عليها فقد شغل نفسه عن طلب المعيشة، فلا بأس أن يأكل بالمعروف إذا كان يصلح أموالهم، وإن كان المال قليلاً فلا يأكل منه شيئاً.(١)

٨٧٦ / [٣٠] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام، قال: سألته عن قوله تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ ؟

قال: بلى من كان يلي شيئاً لليتامى وهو محتاج وليس له شيء وهو يتقاضى أموالهم ويقوم في ضيعتهم، فليأكل بقدر الحاجة ولا يسرف، وإن كان ضيعتهم لا تشغله عمّا يعالج لنفسه فلا يرزأن من أموالهم شيئاً.(٢)

٨٧٧ / [٣١] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٣ ح ١٥٠٨٠.

الكافي: ١٣٠/٥ ح ٥، بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني عنه عليه السلام و بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤١/٦ ح ٧٣ يا ٩٥٢ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥١/١٧ ح ٢٢٤٥٠، وفقه‌القرآن: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى).

٢). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٣ ح ١٥٠٨١.

الكافي: ١٢٩/٥ ح ١ بإسناده عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤٠/٦ ح ٦٩، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥١/١٧ ح ٢٢٤٥١، وفقه القرآن للراوندي: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى).

۲۹) ـ از ابو اسامه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداونـد: **«آن که فقیر و تهی‌دست باشد، به اندازه نیاز متعارف می‌تواند بخورد»**، فرمود: (چنانچه) مردی باشد که خود را به سرپرستی یتیم مقیّد کرده و برای حفظ و نگه‌داری اموال او از تحصیل درآمـد برای امرار معاش خود بازمانده، مانعی ندارد که به اندازه متعارف از اموال یتیم مصرف کند، در صورتی که آن اموال را برای یتیم، اصلاح و برای‌شان سودجویی کند، ولی اگر مال اندکی است نباید چیزی از آن بخورد؛ (چون آن، مانع تحصیل درآمد برای امرار معاش خود نمی‌باشد).

۳۰) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام در مورد تـفسیر فـرمایش خـداونـد: **«کسی که بی‌نیاز می‌باشد، از اموال‌شان برندارد، و کسی که تهی‌دست باشد به اندازه نیازِ متعارف، مانعی ندارد که استفاده و تناول نماید»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی که قیّم و سرپرست یتیمی است که نگهدارنده و عهده‌دار اموال او می‌باشد و این شخص نیز محتاج و تهی‌دست باشد، می‌تواند - در مقابل کاری که برای نگه‌داری و درآمد اموال، باغ و یا زمین کشاورزیِ یتیم انجام می‌دهد - به مقدار نیاز و به اندازهٔ متعارف بخورد اما نه با اسراف، ولی اگر رسیدگی به اموال و املاک یتیم، او را از کار کردن برای خود باز نمی‌دارد (بلکه درآمد دیگری هم دارد که می‌تواند امرار معاش کند) نباید از اموال یتیم چیزی بر دارد.

۳۱) ـ از اسحاق بن عمّار، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسی که بی‌نیاز می‌باشد از اموال‌شان برندارد، و کسی که تهی‌دست باشد به اندازه نیازِ متعارف، مانعی ندارد که استفاده و تناول نماید»**، فرمود: مردی که تـمام وقت خـود را صـرف یـتیم

فقال: هذا رجل يحبس نفسه لليتيم على حرث أو ماشية، ويشغل فيها نفسه فليأكل منه بالمعروف، وليس ذلك له في الدنانير والدراهم التي عنده موضوعة.(١)

٨٧٨ / [٣٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾؟

قال: ذلك إذا حبس نفسه في أموالهم فلا يحترث لنفسه فليأكل بالمعروف من مالهم.(٢)

٨٧٩ / [٣٣] - عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام [سألته] في قوله: ﴿ فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾، قال: كان أبي (عليه السلام) يقول: إنّها منسوخة.(٣)

قوله تعالى: لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٧/٧٥ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٢٥٢/١٧ ح ٢٢٤٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٤٥/١ ح ٦٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٢٥٣/١٧ ح ٢٢٤٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٧، نور الثقلين: ٤٤٥/١ ح ٦٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٥٣/١٧ ح ٢٢٤٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٢/٢ ح ١٨، نور الثقلين: ٤٤٥/١ ح ٦٥.

می‌کند نسبت به شخم زدن (و کشت و برداشت محصولات) زمین کشاورزی و یا (چرانیدن گله) گوسفند، که دیگر فرصت رسیدگی به امور معیشتی خود را ندارد، می‌تواند (از کشت و گوسفندان) به مقدار نیاز و متعارف استفاده و تناول کند، ولی حق برداشتن درهم و دینار (نقدینگی) که نزد اوست را ندارد.

۳۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و کسی که فقیر باشد به اندازه نیاز متعارف، (مانعی ندارد که) تناول نماید»**، سؤال کردم؟

فرمود: اگر مردی تمام وقت خود را صرف نگه‌داری اموال یتیم کند، که دیگر فرصت رسیدگی به امور معیشتی خود را ندارد، می‌تواند به مقدار نیاز و متعارف از مال یتیم استفاده و تناول نماید.

۳۳) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: **«به اندازه نیاز متعارف، (مانعی ندارد که) تناول نماید»**، فرمود: پدرم می‌فرمود: این حکم، منسوخ و باطل شده است.

فرمایش خداوند متعال: برای مردان، از آن‌چه پدر و مادر و خـویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آن‌چه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی می‌باشد، خواه آن مال کم یا زیاد باشد، ایـن سهم تعیین شده‌ای است (۷) و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خـویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید. (۸)

٨٨٠ / [٣٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام [سألته] عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ﴾، قال: نسختها آية الفرائض.(١)

٨٨١ / [٣٥] - وفي رواية أخرى عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾، قلت: أمنسوخة هي؟

قال: لا، إذا حضرك فأعطهم.(٢)

٨٨٢ / [٣٦] - وفي رواية أخرى عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ﴾؟

قال: نسختها آية الفرائض.(٣)

قوله تعالى: وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَـٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/١٠٤ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٧١/٢٦ ح ٣٢٥٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٢ ح ١، نور الثقلين: ٤٤٦/١ ح ٧١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/١٠٤ ح ٣، ووسائل الشيعة: ٧١/٢٦ ح ٣٢٥٠٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/١٠٤ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٧١/٢٦ ح ٣٢٥٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٣/٢ ح ٢ بتفاوت.

۳۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اگر هنگام تقسیم اموال، خویشاوندان و یتیمان وتهی‌دستان حضور یابند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید»**، فرمود: این به سبب آیه فرائض (حکم ارث و میراث) نسخ شده است.

۳۵) ـ و در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اگر هنگام تقسیم اموال، خویشاوندان و یتیمان وتهی‌دستان حضور یابند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید»**، (سؤال نمودم) آیا منسوخ گردیده است؟

فرمود: نه، هرگاه نزد تو حاضر شدند، عطایشان کن.

۳۶) ـ و در روایتی دیگر از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و اگر هنگام تقسیم اموال، خویشاوندان حضور یابند»**، سؤال نمودم؟

فرمود: این آیه به سبب آیه فرائض (بیان حکم ارث و میراث)، منسوخ گردیده است.

فرمایش خداوند متعال: کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود بیادگار بگذارند، از آیندهٔ آنان می‌ترسند، پس باید (از ستم دربارهٔ یتیمان مردم) بترسند و از (مخالفت با) خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگویند (۹) همانا کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت،) فقط آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند. (۱۰)

٨٨٣ / [٣٧] - عن عبد الأعلى - مولى آل سام - قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام - مبتدئاً -: من ظلم [يتيماً] سلّط الله عليه من يظلمه، أو على عقبه، أو على عقب عقبه.

قال: فذكرت في نفسي، فقلت: يظلم هو فسلّط على عقبه أو عقب عقبه؟!

فقال لي - قبل أن أتكلّم -: إنّ الله يقول: ﴿ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴾.(١)

٨٨٤ / [٣٨] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، أو أبي الحسن عليه السلام، [قال:]

إنّ الله أوعد في مال اليتيم عقوبتين اثنتين: أمّا إحداهما فعقوبة الآخرة النار، وأمّا الأخرى فعقوبة الدنيا، قوله: ﴿ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴾، قال: يعني بذلك ليخش أن أخلفه في ذرّيته، كما صنع هو بهؤلاء اليتامى.(٢)

٨٨٥ / [٣٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال:]

إنّ في كتاب عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنّ آكل مال اليتيم ظلماً سيدركه وبال ذلك في عقبه من بعده، ويلحقه وبال ذلك: أمّا في الدنيا، فإنّ الله تعالى قال: ﴿ وَلْيَخْشَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٧٥ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٩٨/١٢ ح ١٣٦٢٥، و١٩١/١٣ ح ١٥٠٦٧.

الكافي: ٣٣٢/٢ ح ١٣ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٦/١٦ ح ٢٢٤٤٤، البحار: ٣٢٥/٧٥ ح ٣٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٣ ح ١٥٠٦٥.

الكافي: ١٢٨/٥ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٥٦٩/٣ ح ٤٩٤٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٤٥/١٧ ح ٢٢٤٣٩ و٣٨٨/٢٥ ح ٣٢١٩٦، ثواب الأعمال: ٢٣٤ (عقاب أكل مال اليتيم) نحو الفقيه.

۳۷) ـ از عبد الاعلیٰ - آزاد شده قبیله سام - روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام - بدون مقدمه - فرمود: کسی که ظلم کند، خداوند شخصی را بر او و یا بر فرزندان و نوادگانش مسلط می‌گرداند، تا بر او ظلم نماید.

من در ذهن خود متذکّر شدم و با خود گفتم: او ظلم کرده، آن وقت بر فرزندان و یا بر نوادگانش مسلّط می‌شود؟!

حضرت - بدون آن که من حرفی بزنم - فرمود: به درستی که خداوند می‌فرماید: «**کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آن‌ها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، باید از مکافات عمل خود بترسند (و با یتیمان مردم با نیکی رفتار کنند) و همیشه سخن حق و استوار گویند**».

۳۸) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام و یا امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند برای تصرّف (عدوانی) در اموال یتیم، دو عقاب مقرر نموده، یکی عقاب در آخرت می‌باشد که آتش دوزخ خواهد بود و دیگری عقوبت در دنیا است، همچنان که فرموده: «**کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آن‌ها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، باید از مکافات عمل خود بترسند (و با یتیمان مردم با نیکی رفتار کنند) و همیشه سخن حق و استوار گویند**»، فرمود: مقصود این است که باید از این بترسد که با دیگر بازمانده‌گانش همان می‌کنند که با یتیمان مردم می‌کند.

۳۹) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام است که هرکس مال یتیم را از روی ظلم و ستم بخورد، به زودی اثرات و عواقب آن بر خودش و یا بر فرزند و یا نواده‌اش اجرا خواهد شد.

سپس فرمود: این اثرات و عقاب در دنیا می‌باشد، همچنان که خداوند فرموده:

ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَـٰفًا خَافُواْ عَلَيْهِمْ ﴾ -الآيه - وأمّا في الآخرة، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾.(١)

٨٨٦ / [٤٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

قلت: في كم يجب لأكل مال اليتيم، النار؟

قال: في درهمين.(٢)

٨٨٧ / [٤١] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام، قال:

سألته عن رجل أكل مال اليتيم، هل له توبة؟

قال: يردّه إلى أهله، قال ذلك بأنّ اللّه يقول: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾.(٣)

٨٨٨ / [٤٢] - عن أحمد بن محمّد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يكون في يده مال لأيتام فيحتاج فيمدّ يده فينفق منه عليه وعلى عياله، وهو ينوي أن يردّه إليهم، أهو ممّن قال اللّه: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُـلْمًا ﴾ -الآية -؟

قال: لا، ولكن ينبغي له ألّا يأكل إلّا بقصد ولا يسرف.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٣ ح ١٥٠٦٦.

ثواب الأعمال: ٢٣٣ (عقاب أكل مال اليتيم)، عنه البحار: ٧٩ ٢٦٩ ح ٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ٢٦٠/١٧ ح ٢٢٤٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٤٨/١ ح ٨٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨/٧٥ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٢٦٠/١٧ ح ٢٢٤٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ١١، نور الثقلين: ٤٤٨/١ ح ٨١.

«کسانی که می‌ترسند کودکان ناتوان از آن‌ها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، باید از مکافات عمل خود بترسند»، اما نسبت به آخرت، خداوند می‌فرماید: **«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، در درون خود آتش فرو می‌نمایند و در آتش دوزخ گرفتار خواهند شد»**.

۴۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام عرض کردم: تا چه مقدار استفاده و تناول از اموال یتیم، (وعدهٔ) آتش حتمی را به دنبال دارد؟

فرمود: در دو دِرهم.

۴۱) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام و یا از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا توبه‌ای برای خورندهٔ مال یتیم هست؟

فرمود: توبه‌اش این است که آن مال را به اهلش برگرداند؛ (وگرنه) خداوند می‌فرماید: **«همانا کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، در درون خود آتش فرو کرده و در عذاب دوزخ گرفتار خواهند شد»**.

۴۲) ـ از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام در مورد مردی که مال یتیمی در دست دارد، پس نیازمند می‌شود و از آن بر می‌دارد و خرج خود و عیالش می‌کند، به قصد این‌که آن را به یتیم برگرداند، سؤال کردم: آیا این فرمایش خداوند: **«همانا کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند»**، او را فرا می‌گیرد؟

فرمود: نه، ولی نباید بدون قصد و نیّت برگرداندن استفاده نماید و اسراف هم نکند.

قلت له :كم أدنى ما يكون من مال اليتيم إذا هو أكله وهو لا ينوي ردّه حتّى يكون يأكل في بطنه ناراً؟

قال : قليله وكثيره واحد إذا كان من نفسه ونيّته أن لا يردّه إليهم.(١)

٨٨٩ / [٤٣] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: مال اليتيم إن عمل به من وضع على يديه ضمنه ولليتيم ربحه.

قال : قلنا له : قوله تعالى : ﴿ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾(٢)، قال : إنّما ذلك إذا حبس نفسه عليهم في أموالهم فلم يتّخذ لنفسه، فليأكل بالمعروف من مالهم.(٣)

٨٩٠ / [٤٤] - عن عجلان، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام : من أكل مال اليتيم؟

فقال : هو كما قال الله تعالى : ﴿ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾، ثمّ قال - هو من غير أن أسأله -: من عال يتيماً حتّى ينقضي يتمه أو يستغني بنفسه، أوجب الله له الجنّة، كما أوجب لأكل مال اليتيم النار.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩/٧٥ ح ٢٨، ووسائل الشيعة: ٢٦٠/١٧ ح ٢٢٤٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٢ ح ١٢.

الكافي: ١٢٨/٥ ح ٣ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٣٩/٦ ح ٦٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٩/١٧ ح ٢٢٤٧٢، فقه القرآن: ٣٤/٢ (باب التصرف في أموال اليتامى).

٢). سورة النساء: ٦/٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩/٧٥ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٢٥٨/١٧ ح ٢٢٤٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩/٧٥ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٤.

الكافي: ١٢٨/٥ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٤/١٧ ح ٢٢٤٣٨، والبحار: ٢٧١/٧٩ ح ١٦، الأمالي للطوسي: ٥٢٢ ح ١١٥٥ (المجلس ١٨) بإسناده عن عليّ عليه السلام، قال: وسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٤/٧٥ ح ٨.

به حضرت عرض کردم: کمترین مقداری که اگر مال یتیم را بدون نیت این‌که برگرداندنش داشته باشد بخورد، در درون و شکمش آتش وارد کرده است، چه اندازه می‌باشد؟

فرمود: کم و زیاد آن یکی است، در صورتی که قصد برگرداندن نداشته باشد.

۴۳) ـ از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اموال یتیم در دست هر کسی که باشد، اگر تضییع کند، ضامن است و اگر سودی هم داشته باشد برای یتیم می‌باشد.

به حضرت عرض کردیم: فرمایش خداوند: **«و کسی که فقیر باشد، پس (می‌تواند) با معروف بخورد»**، (چگونه است)؟

فرمود: این در صورتی است که نگه‌داری اموال، او را از تحصیل درآمد برای امرار معاش خود باز دارد، پس می‌تواند به طور متعارف از مال یتیمان استفاده نماید.

۴۴) ـ از عَجلان (ابی‌صالح) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام راجع به (عِقاب) خورنده مال یتیم سؤال کردم؟

فرمود: او هم‌چنانی است که خداوند متعال فرموده است: **«به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند، همانا درون شکم خود آتش وارد می‌نمایند و در دوزخ سوزان گرفتار می‌شوند»**، سپس بدون آن که پرسشی کنم، فرمود: هر که یتیمی را نگه‌داری کند تا بالغ شود یا خودکفا گردد، خداوند برایش بهشت را واجب نموده، هم‌چنان که برای خورنده مال یتیم، آتش دوزخ را لازم گردانده است.

٨٩١ / [٤٥] - عن أبي إبراهيم[١] قال:

سألته عن الرجل يكون للرجل عنده المال إمّا ببيع أو بقرض، فيموت ولم يقضه إيّاه، فيترك أيتاماً صغاراً فيبقى لهم عليه فلا يقضيهم، أيكون ممّن يأكل مال اليتيم ظلماً؟

قال: إذا كان ينوي أن يؤدّي إليهم فلا.

فقال الأحول: سألت أبا الحسن موسى عليه السلام: إنّما هو الذي يأكله ولا يريد أداءه من الذين يأكلون أموال اليتامى؟ قال: نعم.[٢]

٨٩٢ / [٤٦] - عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن الكبائر؟ فقال: منها أكل مال اليتيم ظلماً، وليس في هذا بين أصحابنا اختلاف، والحمد للّه.[٣]

٨٩٣ / [٤٧] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يبعث أناس من قبورهم يوم القيامة، تأجّج أفواههم ناراً، فقيل له: يا رسول اللّه! من هؤلاء؟

قال: ﴿ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلْيَتَـٰمَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾.[٤]

---

١). في نسخة البرهان: على بن ابراهيم. عن هامش المصدر.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩/٧٥ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٥ و١٦، نور الثقلين: ٤٤٩/١ ح ٨٤

تهذيب الأحكام: ٣٨٤/٦ ح ٢٥٧، بإسناده عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٢/١٧ ح ٢٢٤٧٨، والبحار: ٢٧٢/٧٩ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٢، و١٥/٧٩ ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٧، نور الثقلين: ٤٤٩/١ ح ٨٢، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٣ ح ١٥٠٦٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٣ ح ١٥٠٦٩.

۴۵) ـ از ابو ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت در مورد مردی که مالی از دیگری نزد اوست و با آن معامله می‌کند و یا قرض می‌دهد، پرسیدم که اگر آن مرد بمیرد و آن مال را نپرداخته و یتیمان خردسالی از او مانده‌اند و مال آن‌ها نیز بر عهده او مانده است، آیا او از کسانی است که به ناحق و ظالمانه مال یتیم را خورده است؟

فرمود: اگر قصد داشته که به آن‌ها بپردازد، نه، (جزء آن‌ها نمی‌باشد).

و احول گفت: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم: کسی که مال یتیم را بخورد و قصد برگرداندن نداشته باشد، آیا از آن‌هایی است که مال یتیمان را می‌خورند؟

فرمود: بلی.

۴۶) ـ از عبید بن زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام راجع به گناهان کبیره، پرسیدم؟

فرمود: بعضی از آن‌ها خوردن مال یتیم به ناحق و ظالمانه است؛ و الحمد للّه در این باره میان اصحاب ما اختلافی نیست.

۴۷) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: روز قیامت مردمی از قبرهای‌شان بیرون می‌آیند در حالی که از دهان‌شان آتش زبانه می‌کشد، پس گفته شد: ای رسول خدا! این افراد چه کسانی می‌باشند؟

فرمود: **«کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند، همانا درون شکم خود آتش فرو می‌کنند و در دوزخ سوزان گرفتار می‌شوند»**.

٨٩٤ / [٤٨] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أصلحك الله! ما أيسر ما يدخل به العبد النار؟ قال: من أكل من مال اليتيم درهماً، ونحن اليتيم.[1]

قوله تعالى: يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

٨٩٥ / [٤٩] - عن أبي جميلة المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

إنّ فاطمة - صلوات الله عليها - انطلقت إلى أبي بكر فطلبت ميراثها من نبيّ الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: إنّ نبيّ الله لا يورّث، فقالت: أكفرت بالله وكذبت بكتابه،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٤، و١٨٧/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/٢ ح ١٩، نور الثقلين: ٤٤٩/١ ح ٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/٧ ح ٨٢١٤، و٣٠٢ ح ٨٢٦٩.

من لا يحضره الفقيه: ٤١/٢ ح ١٦٥٠، عنه وسائل الشيعة: ٤٨٣/٩ ح ١٢٥٤٠ و٥٣٦ ح ١٢٦٦٢، فقه الرضا عليه السلام: ٢٩٣ (باب ٤٩ ـ الغنائم والخمس)، عنه البحار: ١٩١/٩٦ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧٩/٧ ح ٨٢٢٠، إكمال الدين: ٥٢١/٢ ح ٥٠، عنه البحار: ١٨٦/٩٦ ح ١١.

۴۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! کم‌ترین و ساده‌ترین چیزی که سبب دخول در آتش می‌شود، چیست؟

فرمود: کسی که مال یتیمی را گرچه به مقدار دِرهمی باشد، بخورد؛ سپس افزود: و ما یتیم (واقعی) هستیم.

فرمایش خداوند متعال: خداوند دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازهٔ سهم دو دختر می‌باشد و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث برای آنهاست و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث،) برای اوست و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است و اگر (میت) فرزندی داشته باشد یا نداشته باشد و فقط پدر و مادر از او ارث ببرند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه برای پدر است) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقی‌مانده، برای پدر است). (رعایت این نکات) بعد از انجام وصیت است و بعد از ادای دین (قابل تقسیم) است ـ شما نمی‌دانید کدام‌یک از پدران، مادران و فرزندانتان، برای شما سودمندترند - این فریضهٔ الهی است و خداوند، دانا و حکیم است. (۱۱)

۴۹) ـ از ابو جمیله، مُفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: همانا حضرت فاطمه ـ درود خداوند با او باد ـ پیش ابو بکر رفت و از او مطالبه میراث (پدرش) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمود، ابو بکر گفت: (اموال) پیامبر خدا ارث برده نمی‌شود، فاطمه علیها السلام فرمود: آیا به خداوند

قال اللّه تعالى: ﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ ﴾.(١)

٨٩٦ / [٥٠] - عن سالم الأشلّ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ اللّه تبارك وتعالى أدخل الوالدين على جميع أهل المواريث، فلم ينقصهما عن السدس.(٢)

٨٩٧ / [٥١] - عن بكير بن أعين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

الولد والإخوة هم الذين يزادون وينقصون.(٣)

٨٩٨ / [٥٢] - عن أبي العبّاس، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لا يحجب عن الثلث الأخ والأخت حتّى يكونا أخوين أو أخ أو أختين، فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ ﴾.(٤)

٨٩٩ / [٥٣] - عن الفضل بن عبد الملك، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن أمّ وأختين؟ قال عليه السلام: للأمّ الثلث؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ ﴾ ولم يقل: فإن كان له أخوات.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/٢٩ ح ١١، و وسائل الشيعة: ٩٦/٢٦ ح ٣٢٥٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٤٥٠/١ ح ٩٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١٠٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٧٧/٢٦ ذيل ح ٣٢٥٢٦.

الكافي: ٨٢/٧ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٥٠/٩ ح ٩٦٦، عنهما وسائل الشيعة: ٧٧/٢٦ ح ٣٢٥٢٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/١٠٤ ح ١٤، و٣٤٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٨٣/٢٦ ح ٣٢٥٤٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٢٢/٢٦ ح ٣٢٦٣١، ونور الثقلين: ٤٥٣/١ ح ١٠٦.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٢١/٢٦ ح ٣٢٦٣٠.

تهذيب الأحكام: ٢٨٣/٩ ح ١٣ بتفاوت يسير ونحوه الاستبصار: ١٤١/٤ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ١٢١/٢٦ ح ٣٢٦٢٩.

و کتاب خدا را تکذیب می‌کنی؟! خداوند متعال فرموده است: **«خداوند شما را سفارش می‌نماید که مرد، دو برابر زن ارث می‌برد»**؟

۵۰) ـ از سالم اشلّ روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند متعال پدر و مادر را بر تمام طبقات ورثه‌ها وارد نموده است، پس ایشان را از (حدّاقل) یک ششم حقّشان نمی‌کاهند.

۵۱) ـ از بُکیر بن اعین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرزندان و برادران سبب ازدیاد و نقصان (سهم ارث خود و دیگران) می‌باشند.

۵۲) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: برادر و خواهر مانع از یک سوم (ارث پدر یا مادر) نمی‌شوند، مگر آن که دو برادر و یا یک برادر و دو خواهر باشند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس اگر میّت دارای برادرانی باشد (حق) مادرشِ یک ششم می‌باشد»**.

۵۳) ـ از فضل بن عبدالملک روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (ارث) مادر و دو خواهر سؤال کردم؟

فرمود: یک سوم (حق مادر) خواهد بود؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: **«پس اگر (برای میت) چند برادر باشند»** و نفرموده است: اگر چند خواهر داشته باشند.

٩٠٠ / [٥٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ﴾، [قال]: يعني إخوة لأب وأمّ، أو إخوة لأب.[١]

٩٠١ / [٥٥] - عن محمّد بن قيس، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في الدين والوصيّة، فقال عليه السلام: إنّ الدين قبل الوصيّة، ثمّ الوصيّة على إثر الدين، ثمّ الميراث، ولا وصيّة لوارث.[٢]

٩٠٢ / [٥٦] - عن سالم الأشلّ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله أدخل الزوج والمرأة على جميع أهل المواريث، فلم ينقصهما من الربع والثمن.[٣]

٩٠٣ / [٥٧] - عن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لو أنّ امرأة تركت زوجها وأباها وأولاداً ذكوراً وإناثاً، كان للزوج الربع في كتاب الله، وللأبوين السدسان، وما بقي فللذكر مثل حظّ الأنثيين.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٤/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١١٩/٢٦ ح ٣٢٦٢٤، ونور الثقلين: ٤٥٣/١ ح ١٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/١٠٤ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٥٣/١ ح ١١٠.

الكافي: ٢٣/٧ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١٩٣/٤ ح ٥٤٣٨، تهذيب الأحكام: ١٦٥/٩ ح ٢١، الاستبصار: ١١٦/٤ ح ٤ بتفاوت فيها، عنها وسائل الشيعة: ٣٣٠/١٩ ح ٢٤٧٠٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/١٠٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٥/٢ ح ٤.

الكافي: ٨٢/٧ ح ٤، عنه وسائل الشيعة: ١٩٥/٢٦ ح ٣٢٨٠٦، و٢٥٦ ح ٣٢٩٥٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥١/١٠٤ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٣٣/٢٦ ح ٣٢٦٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٥/٢ ح ٥.

۵۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر (برای میت) چند برادر باشند، سهم ارث مادرش یک ششم می‌باشد»**، فرمود: منظور برادران پدر و مادری و یا برادران پدری هستند (نه مادری).

۵۵) ـ از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که پیرامون وصیّت و بدهکاری‌های (میّت) می‌فرمود: برداشت و ادای بدهکاری‌ها مقدّم بر وصیّت، (همچنین عمل بر طبق) وصیّت، مقدّم بر (تقسیم) سهم ارث ورثه می‌باشد و (ضمناً باید توجه نمود که) برای ورثه وصیّت (استثنایی) انجام نمی‌گیرد.

۵۶) ـ از سالم اشلّ روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند متعال شوهر (میّت) و زن میّت را بر تمام طبقات وارث‌ها وارد نموده است (و در هر طبقه‌ای از طبقات ورثه قرار گیرند سهمیه خودرا می‌گیرند)، پس از سهم یک چهارم و یک هشتم حقّ ایشان کاسته نمی‌شود.

۵۷) ـ از بُکیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر زنی بمیرد و شوهر، پدر، مادر و فرزندانی - پسر و دختر - به جای گذارد، طبق (فرمان) کتاب خداوند: شوهر یک چهارم و هر یک از پدر و مادر یک ششم ارث می‌برند و باقی‌مانده، هر چه باشد بین فرزندان (با رعایت پسر دو برابر دختر) تقسیم می‌گردد.

قوله تعالى: وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾

٩٠٤ / [٥٨] - عن بكير بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الذي عنى الله في قوله: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ﴾، إنّما عنى بذلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.(١)

٩٠٥ / [٥٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: ما تقول في امرأة ماتت وتركت زوجها وإخوتها لأمّها، وإخوة وأخوات لأبيها؟

قال: للزوج النصف ثلاثة أسهم ولإخوتها من الأمّ الثلث سهمان للذكر، والأنثى

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٤٤ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢٦/١٧٥ ح ٣٢٧٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٨٨ ح ٣.

الكافي: ٧/١٠١ ح ٣، ضمن حديث طويل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٩/٢٩٠ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦/١٥٤ ح ٣٢٧٠٦.

فرمایش خداوند متعال: و برای شما، نصف میراث زنانتان است، اگر فـرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم برای شما خواهد بود، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و پس از ادای دیون، ولی برای زنـان شـما، یک چهارم میراث شما می‌باشد، اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم حق زنانتان خواهد بود بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دیون، اما اگر مردی بوده باشد که کلاله (یعنی خواهـر یـا بـرادر) از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگـر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند، آن‌هـا در یک سوم شریک می‌باشند، پس از انجام وصیتی که شده و ادای دیون بـه شـرط آن‌که (از طریق وصیت و اقرار به دیون،) به آن‌ها ضرر نـزنند، ایـن سـفارش خداست و خدا دانا و بردبار است. (۱۲)

۵۸) ـ از بُکیر بن اعْیَن روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند در این فرمایش: **«و اگر (میّت) مردی باشد، کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، ولی اگر (میّت) زن بوده و دارای برادر و یا خواهر باشد، هر یک از ایشان یک ششم ارث می‌برند، ولی اگر ورثه بیش از یک نفر بودند، همگان در یک سوم شریک هستند»**، اراده نموده است که فقط بـرادران و خـواهـران مادری، منظور می‌باشند.

۵۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: در مورد زنی که از دنیا رفته و شوهری به همراه چند برادر مادری و چند برادر و خواهر پدری به جای گذاشته است، چه می‌فرمایی؟

فرمود: نصف آن - که سه سهم باشد - برای شوهر و برای برادران مادری یک سوم

فيه سواء، وبقي سهم للإخوة والأخوات من الأب للذكر مثل حظّ الأنثيين؛ لأنّ السهام لا تعول، ولأنّ الزوج لا ينقص من النصف، وللإخوة من الأمّ من ثلثهم، فإن كانوا أكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث، وإن كان واحداً فله السدس، فأمّا الذي عنى اللّه تعالى في قوله: ﴿ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَـٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ﴾، إنّما عنى بذلك الإخوة والأخوات من الأمّ خاصّة.[1]

قوله تعالى: وَٱلَّـٰتِى يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ فَٱسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِى ٱلْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّـٰهُنَّ ٱلْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴿١٥﴾ وَٱلَّذَانِ يَأْتِيَـٰنِهَا مِنكُمْ فَـَٔاذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٔـٰنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٥/١٠٤ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٨٣/٢٦ ح ٣٢٥٤١ قطعة منه و١٧٥ ذيل ح ٣٢٧٦٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/٢ ح ٤.

الكافي: ١٠٣/٧ ح ٥ ضمن حديث طويل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٢/٩ ح ٧، عنهما وسائل الشيعة: ٨٣/٢٦ ح ٣٢٥٤١.

- البته پسر و دختر به طور مساوی می‌برند - و یک سهم باقی‌مانده برای برادران و خواهران پدری خواهد بود، به طوری که پسر دو برابر دختر می‌برد؛ زیرا که سهام، قابل زیاده و نقصان از - یک دوم - حق شوهر و - یک سوم - حقّ برادران مادری نمی‌شود؛ (خداوند می‌فرماید:) **«اگر ورثه بیش از آن بودند، همگان در یک سوم شریک هستند»**.

ولی اگر یکی بودند، یک ششم ارث می‌برند و آنچه خداوند در این فرمایش: **«و اگر (میّت) مردی باشد، کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد، ولی اگر (میّت) زن بوده و دارای برادر و یا خواهر باشد، هر یک از ایشان یک ششم ارث می‌برند، ولی اگر ورثه بیش از آن بودند، همگان در یک سوم شریک هستند»** بیان نموده‌اند که منظور فقط برادران و خواهران مادری می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و آن افرادی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها طلب کنید، پس اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد، یا این‌که خداوند، راهی برای آن‌ها قرار دهد (۱۵) و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسری ندارند و) مرتکب آن کار (زشت زنا) شوند، آن‌ها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید) و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند (و سعی در جبران داشته باشند،) از آن‌ها درگذرید؛ زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است (۱٦) همانا پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند، خداوند، توبهٔ چنین اشخاص را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است (۱۷) و برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا می‌رسد می‌گوید: الان توبه کردم! توبه‌ای نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند، این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی را برایشان فراهم کرده‌ایم. (۱۸)

٩٠٦ / [٦٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَٱلَّـٰتِى يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ ﴾ - إلى - ﴿ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴾، قال عليه السلام: منسوخة، والسبيل هو الحدود.(١)

٩٠٧ / [٦١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية ﴿ وَٱلَّـٰتِى يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ ﴾ - إلى - ﴿ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴾ ؟

قال: هذه منسوخة.

قال: قلت: كيف كانت؟

قال: كانت المرأة إذا فجرت فقام عليها أربعة شهود أدخلت بيتاً ولم تحدّث ولم تكلّم ولم تجالس، وأوتيت فيه بطعامها وشرابها حتّى تموت.

قلت: فقوله: ﴿ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴾ ؟

قال: جعل السبيل، الجلد والرجم والإمساك في البيوت.

قال: قلت: قوله: ﴿ وَٱلَّذَانِ يَأْتِيَـٰنِهَا مِنكُمْ ﴾ ؟

قال: يعني البكر إذا أتت الفاحشة التي أتتها هذه الثيّب ﴿ فَـَٔاذُوهُمَا ﴾.

قال: تحبس ﴿ فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥١/٧٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥١/٧٩ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٩/٢ ح ٣، نور الثقلين: ٤٥٦/١ ح ١٢٣.

۶۰) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و آن زن‌هایی که عمل فحشا مرتکب می‌شوند»** تا آن‌جا که فرمود: **«خداوند برای آن‌ها راهی را قرار می‌دهد»**، فرمود: (حکم) این آیه منسوخ شده است و منظور از **«السّبیل»** حدود و مجازات تبهکاران می‌باشد.

۶۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه **«و آن دسته از زن‌های شما که مرتکب فحشا و خلاف می‌شوند»**، - تا آخر آیه - سؤال کردم؟

فرمود: این آیه منسوخ شده است.

عرض کردم: جریان چگونه بوده است؟

فرمود: چنانچه زنی مرتکب فحشا می‌شد و چهار شاهد بر علیه او گواهی می‌دادند، او را وارد خانه‌ای می‌کردند (به حالت زندان انفرادی) که با کسی سخن نگوید و دیگران هم با او کلامی نگویند و همنشینی نداشته باشد و فقط مقداری خوراک و نوشیدنی به او می‌دادند، تا موقعی که بمیرد. عرض کردم: فرمایش خداوند: **«خداوند برای آن‌ها راهی را قرار می‌دهد»**، چه می‌شود؟

فرمود: منظور قرارداد شلاق، سنگسار و نگهداری و بازداشت در خانه است.

عرض کردم: راجع به فرمایش دیگر خداوند متعال: **«و آن زن‌های شما که مرتکب آن می‌شوند»**، چه می‌فرمایی؟

فرمود: منظور (دختر) باکره است، اگر فحشایی را مرتکب شد که زن ثیّبه (غیر باکره) مرتکب می‌شود، **«پس آن‌ها را اذیت و شکنجه کنید»** یعنی، زندانی شوند؛ **«پس اگر توبه کردند و اصلاح گشتند، از آن‌ها روی گردانید (وکاری به کارشان نداشته باشید؛ زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است»**.

٩٠٨ / [٦٢] – عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾[1]، قال: لهذه الآية تفسير يدلّ ذلك التفسير على أنّ الله لا يقبل من عبد عملاً إلّا ممّن لقيه بالوفاء منه بذلك التفسير، وما اشترط فيه على المؤمنين، وقال: ﴿إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَـٰلَةٍ﴾ يعني كلّ ذنب عمله العبد، وإن كان به عالماً فهو جاهل حين خاطر بنفسه في معصية ربّه، وقد قال في ذلك تبارك وتعالى يحكي قول يوسف لإخوته: ﴿هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَـٰهِلُونَ﴾؟[2] فنسبهم إلى الجهل لمخاطرتهم بأنفسهم في معصية الله.[3]

٩٠٩ / [٦٣] – عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ ٱلْـَٔـٰنَ﴾، قال: هو الفرار، تاب حين لم ينفعه التوبة ولم تقبل منه.[4]

٩١٠ / [٦٤] – عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا بلغت النفس هذه –وأهوى بيده إلى حنجرته –لم يكن للعالم توبة، وكانت للجاهل توبة.[5]

---

١). سورة طه: ٨٢/٢٠.

٢ سورة يوسف: ٨٩/١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٣٨٧/٣ ح ٩٦ بتفاوت يسير.

قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: (الباب التاسع) قطعة منه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٢ ح ٨، نور الثقلين: ٤٥٧/١ ح ١٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٤٥/١٢ ح ١٣٧٣٧.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/٢ ح ٩، نور الثقلين: ٤٥٦/١ ح ١٢٥، ومستدرك الوسائل: ١٤٤/١٢ ح ١٣٧٣٦.

الكافي: ٤٤٠/٢ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٨٧/١٦ ح ٢١٠٥٦.

۶۲) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی که من آمرزنده‌ام کسانی راکه توبه نموده، ایمان آورده و کار نیک انجام داده‌اند و هدایت یافته می‌باشند».** فرمود: برای این آیه تفسیری است که این مطلب دلالت بر آن می‌کند: همانا خداوند از بنده‌ای عملی را نمی‌پذیرد، مگر آن که همراه با وفای به عهد و ایمان (بر ولایت اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) باشد و دیگر شرایطی که برای مؤمنین مقرّر نموده و فرموده است: **«همانا فقط پذیرش توبهٔ خداوند برای کسانی است که از روی جهالت و نادانی کار زشتی را مرتکب می‌شوند»،** منظور این است هر گناهی را که بندهٔ خدا مرتکب شود، اگر چه عالمانه باشد، از روی جهل صادر شده، چون وقتی نافرمانی پروردگارش به ذهن او خطور کرده، این عمل جهل است، همان‌طوری که خداوند متعال به نقل از کلام یوسف برای برادرانش، فرموده: یعنی، آیا آنچه را با یوسف و برادرش انجام دادید، می‌دانستید؟ با این‌که جاهل بودید. پس به آنان نسبت جهل و نادانی داده؛ زیرا که در اندیشه خود، احساس معصیت و نافرمانی خدا را می‌کردند.

۶۳) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و کسانی که مرتکب گناه و کارهای زشت می‌شوند تا هنگامی مرگ آن‌ها فرا رسد، گویند: به راستی من اکنون توبه کردم، برای چنین افراد توبه‌ای نیست»،** فرمود: (پیرامون) شخصی می‌باشد که فراری بوده است و موقعی که بازگشت و توبه کرد، دیگر فایده و نتیجه‌ای نداشت، که پذیرفته نخواهد شد.

۶۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که جان آدمی به این‌جا برسد - و اشاره به حلقوم خویش نمود - برای دانا توبه پذیرفته نمی‌باشد، ولی از جاهل پذیرفته است.

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾ وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُۥ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾

٩١١ / [٦٥] - عن إبراهيم بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾؟

قال: الرجل تكون في حجره اليتيمة فيمنعها من التزويج ليرثها بما[1] تكون قريبة له، قلت: ﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾، قال: الرجل تكون له المرأة فيضرّ بها حتّى تفتدي منه، فنهى الله عن ذلك.[2]

---

١). وفي بعض النسخ: يضرّ بها.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٣/١٠٣ ح ١٠، و١٠٤/٥٩ ح ٨ فيه: «فيضربها» بدل «فيضرّ بها»، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٣/٢ ح ١، نور الثقلين: ٤٥٩/١ ح ١٣٨.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنان) ارث ببرید! و آنـان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آن‌چه را به آن‌ها داده‌اید (از مهر و غیر آن)، تملّک کنید! مگر این‌که آن‌ها عمل زشت آشکاری را انجام دهند و با زنان خود، بطور شایسته و متعارف رفتار کنید! و اگر از آنان، نـاراحـتی و کـراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد (۱۹) و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) بـه او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟! (۲۰) و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یک‌دیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ و (از این گذشته،) آن‌ها (هنگام ازدواج،) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند. (۲۱)

۶۵) ـ از ابراهیم بن میمون روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خـداونـد: **«برای شما حلال نیست که از روی اجبار اموال زنان را استفاده کنید، همچنین حلال نیست که از آنان کناره‌گیری کنید تا مقداری از مهریه ایشان را بردارید»**، سؤال کردم؟

فرمود: (پیرامون) مردی است که دختر یتیمی را پرورش می‌دهد و (هنگامی که به کمال و موقع ازدواجش فرا رسد) از ازدواجش جلوگیری و ممانعت می‌کند تا وارث اموال او شود. عرض کردم: دربارهٔ (فرمایش خداوند:)**«از آنان کناره‌گیری نکنید تا مقداری از مهریه ایشان را بردارید»** (چه می‌فرمایی؟).

فرمود: مردی است که همسر خود را مـورد کـتک (و نـاسزا گـویی) قـرار داده، تـا مهریه‌اش را فدیه دهد و ببخشد، پس خداوند انجام این جریان را نهی نموده است.

٩١٢ / [٦٦] - عن هاشم بن عبد اللّه بن السري الجبلي، قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ ﴾ ؟

قال: فحكى كلاماً ثمّ قال: كما يقول النبطية إذا طرح عليها الثوب عضلها فلا تستطيع تزويج غيره، وكان هذا في الجاهلية.(١)

٩١٣ / [٦٧] - عن عمر بن يزيد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أخبرني عمّن تزوّج على أكثر من مهر السنّة، أيجوز له ذلك؟

قال: إذا جاوز مهر السنّة فليس هذا مهراً، إنّما هو نحل؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْـًٔا ﴾، إنّما عنى النحل ولم يعني المهر، ألا ترى أنّها إذا أمهرها مهراً ثمّ اختلعت كان لها أن تأخذ المهر كاملاً [كملاً]، فما زاد على مهر السنّة فإنّما هو نحل كما أخبرتك، فمن ثمّ وجب لها مهر نسائها لعلّة من العلل.

قلت: كيف يعطي وكم مهر نسائها؟

قال: إنّ مهر المؤمنات خمسمائة وهو مهر السنّة، وقد يكون أقلّ من خمسمائة ولا يكون أكثر من ذلك، ومن كان مهرها ومهر نسائها أقلّ من خمسمائة أعطي ذلك شيء، ومن فخر وبذخ بالمهر فازداد على خمسمائة، ثمّ وجب لها مهر نسائها في علّة من العلل لم يزد على مهر السنّة خمسمائة درهم.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٣/١٠٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢ ١٩٣ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٤٢٢/١٤ ح ١٧١٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٠/١٠٣ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٢٤٨/٢١ ح ٢٧٠٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/٢ ح ٣.

۶۶) ـ از هاشم بن عبد اللّه بن سری بجَلی روایت کرده است، که گفت:
از آن حضرت درباره فرمایش خداوند: **«و از آنان کناره‌گیری نکنید تا مقداری از مهریه ایشان را بردارید»**، سؤال کردم؟
حضرت در جواب، کلامی را مطرح نمود و سپس فرمود: همچنان که در اصطلاح نَبطیه می‌گویند: اگر مردی پارچه‌ای را روی زن بیندازد، او را (از عموم افراد) کنار زده و (زن) حق ندارد به غیر از این مرد ازدواج کند، که این از رسوم زمان جاهلیت بود.
۶۷) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا آگاه نمایید از کسی که بر بیش از مهر السُنّه (حضرت زهرا علیهاالسلام) ازدواج می‌کند، آیا صحیح می‌باشد؟
فرمود: اگر (نکاح) بر بیش از مهر السُنّه جایز باشد، آن به عنوان مهر قرار نمی‌گیرد، بلکه یک نوع هدیه و بخشیدن است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«(هر چند) مال زیادی به آنان (همسران‌تان) داده‌اید، باز پس نگیرید»**، منظور همان هدیه و بخشش می‌باشد و مقصود مهریه نیست، آیا توجّه نداری که اگر مهریه‌ای برایش تعیین کند و سپس طلاق خُلعش دهد، حق دارد که تمامی مهریه را پس بگیرد؟ و آنچه اضافه بر مهر السُنّه باشد، هدیه و بخشش است و جزء مهریه قرار نمی‌گیرد که برایت بیان کردم. بر همین بیان (کسی که فقط مهر السُنّه را تعیین کرده، نیز) باید مهریه او را - به یکی از حکمت‌ها و دلیل‌ها - طبق دیگر زنان هم شأن او بپردازد.
عرض کردم: چگونه بپردازد؟ و مهریه دیگر زنان هم شأن او، چگونه محاسبه شود؟
فرمود: همانا مهریه زن‌های مؤمن پانصد (درهم نقره) می‌باشد که همان مهر السُنّه خواهد بود و گاهی هم کمتر از پانصد می‌باشد، ولی بیشتر نخواهد بود.
و کسی که مهریه‌اش با مهر السُنّه‌اش کمتر از پانصد (درهم نقره) باشد، باید مقدار کمبود آن را جبران کند و اما کسی که سخاوت نشان دهد و بیش از مهر السُنّه تعیین نماید، واجب است - به یکی از حکمت‌ها و دلیل‌ها - مهریهٔ او را همانند دیگر زنان هم شأن او بپردازد، با رعایت این که از پانصد درهم مهر السُنّه تجاوز نکند.

٩١٤ / [٦٨] - عن يونس العجلي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَـٰقًا غَلِيظًا ﴾؟ قال: الميثاق الكلمة التي عقد بها النكاح، وأمّا قوله: ﴿ غَلِيظًا ﴾ فهو ماء الرجل الذي يفضيه إلى المرأة. [1]

قوله تعالى: وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُۥ كَانَ فَـٰحِشَةً وَمَقْتًا وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّـٰتُكُمْ وَخَـٰلَـٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ وَأُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَـٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَـٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٣٥ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/١٩٥ ح ٤، فيه عن يونس العجلي، ومستدرك الوسائل: ١٤/٣١٢ ح ١٦٨٠٠.

الكافي: ٥/٥٦٠ ح ١٩، فيه عن بُريد (العجلي) بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/٢٦٢ ح ٢٥٥٧٨.

۶۸) ـ از یونس عِجلی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آن‌ها از شما (مردان) عهد و میثاق سختی گرفتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: میثاق و پیمان، همان کلماتی می‌باشد که صیغه عقد نکاح بر آن‌ها جاری گشته است؛ و اما فرمایش خداوند: **«غَلِیظًا»**، منظور آب و نطفه مرد می‌باشد که در زن قرار می‌گیرد (و او باید به آن پایبند باشد).

فرمایش خداوند متعال: با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آن‌که درگذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفّرآور و راه نادرستی است (۲۲) مادرانتان، دخترانتان، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده‌اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسرانتان و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از دیگر همسرانی که با آن‌ها آمیزش جنسی داشته‌اید، بر شما حرام شده است و چنان‌چه با آن‌ها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (ازدواج با دختران آن‌ها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده‌ها) و (نیز بر شما حرام است که) میان دو خواهر جمع کنید مگر آنکه درگذشته واقع شده باشد؛ که خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۲۳)

٩١٥ / [٦٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام يقول الله تعالى: ﴿ وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ﴾، فلا يصلح للرجل أن ينكح امرأة جدّه.(١)

٩١٦ / [٧٠] - عن الحسين بن زيد، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله حرّم علينا نساء النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، يقول الله: ﴿ وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ﴾.(٢)

٩١٧ / [٧١] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

قلت له: أرأيت قول الله: ﴿ لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَٰجٍ ﴾(٣)؟

قال: إنّما عنى به التي حرّم عليه في هذه الآية ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَـٰتُكُمْ ﴾.(٤)

٩١٨ / [٧٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عن رجل كانت له جارية

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠/١٠٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٧/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧٧/١٤ ح ١٧٠٠٤.

الكافي: ٤٢٠/٥ ح ١ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما ٨ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٨١/٧ ح ٢٦، والاستبصار: ١٥٥/٣ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/٢٠ ح ٢٥٩٥٦، والبحار: ٢٧٩/٢ ح ٤٢، النوادر للأشعري: ١٠١ ح ٢٤٤ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ٣٧٧/١٤ ح ١٧٠٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٢٢ ح ١٨، و ١٣٦/١٠٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٧/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٤٦٠/١ ح ١٤٤، فيه: عن الحسين بن سدير، ومستدرك الوسائل: ٣٧٧/١٤ ح ١٧٠٠٥.

٣). سورة الأحزاب: ٥٢/٣٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٢٢ ح ١٩، و ١٣٦/١٠٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٧/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦١/١٤ ح ١٦٩٥٩.

یطأها، قد باعها من رجل فأعتقها فتزوّجت فولدت، أیصلح لمولاه الأوّل أن یتزوّج ابنتها؟

۶۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: **«و با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید»**، پس مصلحت نیست که مرد، همسر جدّ خود را نکاح کند.

۷۰) ـ از حسین بن زید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر ما حرام نموده، همچنان که فرموده است: **«و با زنانی که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید»**.

۷۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام عرض کردم: در مورد فرمایش خداوند: **«بعد از این، دیگر زنی برایت حلال نمی‌باشد، همچنین حق نداری که همسران خود را با همسران دیگری مبادله کنی»**، چه می‌فرمایی؟

فرمود: همانا خداوند اراده کرده و زنانی را که در این آیه **«مادران (حقیقی و رضاعی) بر شما حرام گشته‌اند»** را مطرح نموده است.

۷۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام عرض کردم: مردی دارای کنیزی بوده و با او مجامعت و نزدیکی کرده، سپس او را به مردی دیگر فروخت، پس او هم کنیز را آزاد کرد و (کنیز) شوهر نمود و از شوهرش فرزندی به دنیا آورد، آیا مولای اول می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

قال: لا، هي عليه حرام وهي ربيبته، والحرّة والمملوكة في هذا سواء، ثمّ قرأ هذه الآية ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ﴾.(١)

٩١٩ / [٧٣] - عن أبي العبّاس(٢) في الرجل تكون له الجارية يصيب منها، ثمّ يبيعها، هل له أن ينكح ابنتها؟

قال: لا، هي ممّا قال اللّه تعالى: ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم ﴾.(٣)

٩٢٠ / [٧٤] - عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوّج امرأة وطلّقها قبل أن يدخل بها، أتحلّ له ابنتها؟

قال: فقال: قد قضى في هذا أمير المؤمنين عليه السلام لا بأس به، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا۟ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ﴾ لكنّه لو تزوّجت الابنة، ثمّ طلّقها قبل أن يدخل بها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨/١٠٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٩٧/١٤ ح ١٧٠٧٨.

الكافي: ٤٣٣/٥ ح ١٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٧/٧ ح ١٢ والاستبصار: ١٦٠/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٥٨/٢٠ ح ٢٦٠٨٨، النوادر لأحمد بن محمّد بن عيسى الأشعري: ٧٠، عنه البحار: ١٩/١٠٤ ح ١٤ ومستدرك الوسائل: ٣٩٧/١٤ ذيل ح ١٧٠٧٨ أشارا إليه.

٢). ورد في أسناد كثير من الروايات ... روى عن أبي عبد اللّه عليه السلام. معجم رجال الحديث: ٢٠٤/٢١ رقم ١٤٤٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٤٧٠/٢٠ ح ٢٦١٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٩٧/١٤ ح ١٧٠٧٩.

الكافي: ٤٣٣/٥ ح ١٢ بإسناده عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٧/٧ ح ١٤، والاستبصار: ١٦٠/٣ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٦٦/٢٠ ح ٢٦١٠٦، النوادر للأشعري: ١٢٢ ح ٣٠٨ و ١٢٥ ح ٣١٩.

فرمود: نه، بر او حرام است؛ زیرا که آن ربیبه (دختر همسر) او محسوب می‌شود و در این جهت، زن آزاد و کنیز یکسان هستند، سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت نمود: «**و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها** (دختران همسران شما که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید)، **که در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند**».

۷۳) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام) در مورد مردی که دارای کنیزی بوده و با او نزدیکی کرده، سپس او را به مردی دیگر فروخت، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: نه؛ زیرا او جزو افراد این فرمایش خداوند: «**و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها، که در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند**»، می‌باشد.

۷۴) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از آن که با او نزدیکی کند طلاقش داده، سؤال کردم: آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این مورد قضاوت نموده که مانعی ندارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «**و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها (دختران همسران‌تان) که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید و در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند، پس اگر با ایشان آمیزش نداشته‌اید، مانعی ندارد**» (که با دخترشان ازدواج کنید)، ولی چنانچه با دختری ازدواج کند و پیش از آن که با او آمیزش نماید، طلاقش دهد، مادرش برای او حلال نمی‌باشد.

به حضرت عرض کردم: آیا هر دو (مورد) یک‌سان نیستند؟

لم تحلّ له أمّها. قال: قلت: أليس هما سواء؟

قال: فقال: لا، ليس هذه مثل هذه، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَ أُمَّهَـٰتُ نِسَآئِكُمْ ﴾، لم يستثن في هذه كما اشترط في تلك، هذه هاهنا مبهمة ليس فيها شرط وتلك فيها شرط.(١)

٩٢١ / [٧٥] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: رجل تزوّج امرأة ولم يدخل بها، تحلّ له أمّها؟

قال: فقال: قد فعل ذلك رجل منّا فلم ير به بأساً.

قال: فقلت له: واللّه! ما تفخر [تفتي] الشيعة على الناس إلّا بهذا، إنّ ابن مسعود أفتى في هذه الشخينة أنّه لا بأس بذلك، فقال له عليّ عليه السلام: ومن أين أخذتها؟

قال: من قول اللّه تعالى: ﴿ وَ رَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّـٰتِى دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ﴾، قال: فقال عليّ عليه السلام: إنّ هذه مستثناة وتلك مرسلة.

قال: فسكتّ، فندمت على قولي، فقلت له: أصلحك اللّه! فما تقول فيها؟

قال: فقال عليه السلام: يا شيخ! تخبرني أنّ علياً عليه السلام قد قضى فيها، وتقول لي ما تقول فيها.(٢)

٩٢٢ / [٧٦] - عن عُبيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في الرجل يكون له الجارية فيصيب منها، ثمّ يبيعها، هل له أن ينكح ابنتها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٤٦٥/٢٠ ح ٢٦١٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٩٨/١٤ ح ١٧٠٨٠ قطعة منه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩/١٠٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٨/٢ ح ١١.

الكافي: ٤٢٢/٥ ح ٤ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٤/٧ ح ٥، الاستبصار: ١٥٧/٣ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤٦٢/٢٠ ح ٢٦٠٩٧.

فرمود: نه، این مسأله مانند آن مسأله نیست، همانا خداوند می‌فرماید: «**(و ازدواج با) مادران همسران‌تان حرام است**»، در این‌جا موردی را استثنا نکرده، همچنان که در آن‌جا شرط نموده که نزدیکی نکرده باشد، پس در این مورد (دوم) مطلق و بدون شرط می‌باشد.

۷۵) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرد، ولی با او مجامعت ننمود، آیا مادر او برای این مرد حلال است؟

فرمود: به تحقیق یکی از مردان ما چنین کاری را کرد و اشکالی در آن ندید.

عرض کردم: به خدا سوگند! ما شیعه‌ها با همین برنامه بر مردم سنّی افتخار می‌کنیم، به راستی ابن مسعود درباره این جریان، فتوا داده است که مانعی ندارد پس امام علی علیه‌السلام به او فرمود: این مطلب را از کجا استفاده کرده‌ای؟

پاسخ داد: از فرمایش خداوند: «**و (حرام است نکاح) با ربیبه**[1] **(دختران همسران‌تان) که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید و در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند، پس اگر با ایشان آمیزش نداشته‌اید، مانعی ندارد**».

امام علی علیه‌السلام فرمود: این شرط و استثنای مسأله است و آن فتوا، مرسل و بدون مدرک می‌باشد، پس ابن مسعود ساکت ماند.

(راوی) گوید: من از گفته خود پشیمان گشتم و اظهار داشتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! پس نظر شما در این باره چیست؟

(حضرت) فرمود: ای شیخ! به من می‌گویی: امام علی علیه‌السلام در این مورد قضاوت و حکم کرده، سپس می‌گویی: نظر شما چیست؟!

۷۶) ـ از عُبید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی سؤال شد که دارای کنیزی بود و با او مجامعت کرد، سپس او را (به مردی دیگر) فروخت، آیا می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟

قال: لا، هي مثل قول اللّه: ﴿ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ ﴾.(١)

٩٢٣ / [٧٧] - عن إسحاق بن عمّار، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام [قال:] أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول: الربائب عليكم حرام مع الأُمّهات اللاتي دخلتم بهنّ في الحجور أو غير الحجور، والأُمّهات مبهمات دخل بالبنات أو لم يدخل بهنّ، فحرّموا [ما حرّم اللّه] وأبهموا ما أبهم اللّه.(٢)

٩٢٤ / [٧٨] - عن عيسى بن عبد اللّه، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن أختين مملوكتين ينكح إحداهما، أتحلّ له الأُخرى؟ فقال: ليس ينكح الأُخرى إلّا دون الفرج، وإن لم يفعل فهو خير له، نظير تلك المرأة تحيض فتحرم على زوجها أن يأتيها في فرجها؛ لقول اللّه: ﴿ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ﴾(٣)، وقال: ﴿ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ﴾، يعني في النكاح، فيستقيم للرجل أن يأتي امرأته وهي حائض فيما دون الفرج.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠/١٠٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٩/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٩٨/١٤ ح ١٧٠٨١.

وتقدّم نحوه في ح ٧٣ مع سائر التخريجات.

٢). عنه مجمع البيان: ٤٨/٣، بحار الأنوار: ٢٠/١٠٤ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٤٥٩/٢٠ ذيل ح ٢٦٠٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٩/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٩٨/١٤ ح ١٧٠٨٢ قطعة منه.

تهذيب الأحكام: ٢٧٣/٧ ح ١١٦٥، الاستبصار: ١٥٦/٣ ح ٥٦٩، عنهما وسائل الشيعة: ٤٥٨/٢٠ ح ٢٦٠٨٩، عوالي اللئالي: ٣٢٧/٣ ح ١٩٨.

٣). سورة البقرة: ٢٢٢/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٥/١٠٣ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٢٢/٢ ح ٢٢٥٦، و٤٨٦/٢٠ ح ٢٦١٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠١/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ١٧/٢ ح ١٢٨٣، و٢٠ ح ١٢٩٣، و٣٤٠/١٤ ح ١٦٨٩٧ قطعات منه.

فرمود: نه؛ زیرا او همانند فرمایش خداوند: **«و (حرام است نکاح) با ربیبه‌ها (دختران همسران‌تان) که با ایشان آمیزش جنسی داشته‌اید و در دامان زنان شما پرورش یافته‌اند»**، می‌باشد.

۷۷) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق به نقل از پدرش علیهما السلام فرمود: امام علی علیه السلام می‌فرمود: (نکاح با) ربیبه‌ها (دختران همسران‌تان) که با مادرانشان آمیزش کرده‌اید، برای شما حرام است، چه همراه مادرانشان باشند یا نباشند، اما ازدواج با مادران (در آیه)، مطلق و مبهم می‌باشند، با ایشان مجامعت کرده و یا نکرده باشد، پس شما به طور مطلق آن را حرام بدانید.

۷۸) ـ از عیسی بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره دو خواهری که هر دو کنیز هستند، سؤال شد که یک (مردی با) یکی از این‌ها ازدواج کرده، آیا می‌تواند با دومی هم ازدواج نماید؟

فرمود: با دومی حق نکاح ندارد، مگر استمتاع‌هایی غیر از مجامعت معمول، البته اگر این را هم انجام ندهد برایش بهتر خواهد بود، همانند زنی که در حال حیض قرار گرفته، بر شوهرش حرام است که با او مجامعت (معمول) انجام دهد؛ زیرا خداوند فرموده است:

«با آنان (همسران در حال حیض) نزدیکی نکنید تا پاک شوند» و فرموده است: **«و این‌که (مبادا برای ازدواج) بین دو خواهر جمع کنید، مگر آن‌که (یکی از آن دو ازدواجش) سپری گشته باشد»** که منظور نکاح (مجامعت معمول) می‌باشد، بنابراین برای مرد مانعی ندارد که با همسر خود (از غیر راه و روش معمول) در حال حیض معاشقه و استمتاع کند.

٩٢٥ / [٧٩] - عن أبي عون، قال: سمعت أبا صالح الحنفي، قال:

قال عليّ عليه السلام ذات يوم: سلوني.

فقال ابن الكوّاء: أخبرني عن بنت الأخ من الرضاعة وعن المملوكتين الأختين؟

فقال: إنّك لذاهب في التيه، سل ما يعنيك أو ما ينفعك، فقال ابن الكوّاء: إنّما نسألك عمّا لا نعلم، فأمّا ما نعلم فلا نسألك عنه، ثمّ قال: أمّا الأختان المملوكتان أحلّتهما آية وحرّمتهما آية، ولا أحلّه ولا أحرّمه ولا أفعله أنا ولا واحد من أهل بيتي.(١)

قوله تعالى: وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾

٩٢٦ / [٨٠] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ﴾؟

قال: هو أن يأمر الرجل عبده وتحته أمته، فيقول له: اعتزلها فلا تقربها،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٣٦ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢٠/٤٨٦ ح ٢٦١٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠١ ح ٢٣.

۷۹) ـ از ابو عون روایت کرده است، که گفت:

از ابو صالح حنفی شنیدم، که گفت: روزی امام علی علیه‌السلام فرمود: از من پرسش نمایید (تا فرصت از دست نرفته است)؛ پس ابن کوّاء گفت: مرا آگاه نما از (نکاح با) دختر برادر رضاعی؟ و از دو خواهری که هر دو کنیز هستند؟

پس حضرت فرمود: تو در سرگردانی هستی، از چیزی سؤال کن که تو را کمک کند و یا برایت سودمند باشد.

پس ابن کوّاء گفت: از چیزی سؤال می‌کنیم که نمی‌دانیم و آنچه را بدانیم نمی‌پرسیم، سپس حضرت فرمود: اما (نکاح با) دو خواهر کنیز، آیه‌ای آن را حلال و آیه‌ای حرام گردانده است، ولی من نه حلال می‌دانم و نه حرام؛ (به درستی که) من و اهل بیتم آن را انجام نمی‌دهیم.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز ازدواج با) زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر این‌که آن‌ها را که (از طریق بردگی و اسارت) مالک شده باشید (چون اسارت آن‌ها در حکم طلاق از شوهران قبلی می‌باشد)، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و با زنانی که ازدواج موقت می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید وگناهی بر شما نیست در آن‌چه که بعد از تعیین مهر، با یک‌دیگر (بر کم یا زیاد یا بخشش) توافق کرده‌اید، خداوند، دانا و حکیم است. (۲۴)

۸۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، سؤال کردم؟

ثمّ يحبسها عنه حتّى تحيض ثمّ يمسّها، فإذا حاضت بعد مسّه إيّاها ردّها عليه بغير نكاح.(١)

٩٢٧/[٨١]-عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام في: ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ﴾، قال، هنّ ذوات الأزواج.(٢)

٩٢٨/[٨٢] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في: ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ﴾، قال:

سمعته يقول: تأمر عبدك وتحته أمتك فيعتزلها حتّى تحيض فتصيب منها.(٣)

٩٢٩ / [٨٣] - عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ﴾، قال:

هنّ ذوات الأزواج، ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ﴾ إن كنت زوّجت أمتك غلامك نزعتها منه إذا شئت.

فقلت: أرأيت إن زوّج غير غلامه؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١٠٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦/١٥ ح ١٧٤٣٣.

الكافي: ٤٨١/٥ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٤٦/٧ ح ٤٨، عنهما وسائل الشيعة: ١٤٩/٢١ ح ٢٦٧٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١٠٣ ح ٤، و٣٦٩ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٥١/٢١ ح ٢٦٧٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/٢ ح ٣.

من لا يحضره الفقيه: ٤٣٧/٣ ح ٤٥١٢ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٧٢/٢٨ ح ٣٤٢٣٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/١٠٣ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٥٢/٢١ ح ٢٦٧٦٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/٢ ح ٤.

فرمود: جریان آن به این صورت است که مردی به غلام خود که کنیزی را در اختیار دارد، دستور دهد و بگوید: از کنیز خود جدا شو و با او مجامعت نکن، سپس کنیز را از شوهرش دور کند تا حیض شود و پس از آن با او نزدیکی و مجامعت کند و چون مجدّداً حیض شود کنیز را - بدون نکاح و طلاق - به شوهرش باز گرداند.

۸۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار، مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، فرمود: این‌ها زنان شوهردار هستند.

۸۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار، مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، می‌فرمود: غلام خود را که کنیزی در اختیارش می‌باشد، دستور دهی تا از او جدا شود تا حیض ببیند، سپس با او مجامعت کنی.

۸۳) ـ از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار، مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، فرمود: این‌ها زنان شوهردار هستند، **«مگر آن کسی را که با خرید و فروش (به عنوان کنیز) مالک آن شده‌اید»**، به این صورت است که کنیز خود را به ازدواج غلامت در آورده‌ای و هر وقت بخواهی کنیز را از شوهرش جدا کنی.

عرض کردم: اگر کنیزش را به غیر از غلام‌هایش تزویج کند (چگونه است)؟

قال: ليس له أن ينزع حتّى تباع، فإن باعها صار بضعها في يد غيره، وإن شاء المشتري فرّق وإن شاء أقرّ.[١]

٩٣٠ / [٨٤] - عن ابن خرّزاد، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ﴾، قال: كلّ ذوات الأزواج.[٢]

٩٣١ / [٨٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال جابر بن عبد الله، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنّهم غزوا معه فأحلّ لهم المتعة ولم يحرّمها، وكان عليّ عليه السلام يقول: لولا ما سبقني به ابن الخطّاب - يعني عمر - ما زنى إلّا شقيّ، وكان ابن عبّاس يقول: ﴿ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ ﴾ إلى أجل مسمّى، ﴿ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ﴾ وهؤلاء يكفرون بها، ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أحلّها ولم يحرّمها.[٣]

٩٣٢ / [٨٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في المتعة.

قال: نزلت هذه الآية: ﴿ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ ﴾، قال: لا بأس بأن تزيدها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٤٠ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٢١/١٥٢ ح ٢٦٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٤ ح ٥.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٢١/١٥٢ ح ٢٦٧٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٨/٤٣ ح ٢١٩٦٧، بحار الأنوار: ١٠٣/٣٦٩ ح ٥ عن كتاب حسين بن سعيد.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣١٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٦ ح ٨، نور الثقلين: ١/٤٦٧ ح ١٧٤.

النوادر للأشعري: ٨٢ ح ١٨٣، عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣١٥ ح ٢١.

فرمود: حق ندارد که او را از شوهرش جدا نماید مگر آن‌که او را بفروشد، پس اگر او را فروخت، سرمایه استمتاع و بهره‌وری او در اختیار دیگری قرار می‌گیرد، و اگر خریدار مایل بود از خود جدایش می‌کند وگرنه نزد خود نگاهش می‌دارد.

۸۴) ـ ابن خُرَّزاد، به نقل از کسی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و زن‌های شوهردار»**، فرمود: هر زنی است که دارای شوهر باشد.

۸۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جابر بن عبدالله (جریانی را) از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که: به همراه آن حضرت به جنگ رفتیم و در آن، نکاح متعه را حلال گردانید و بعد از آن هم حرام نکرد.

و امام علی علیه‌السلام کراراً می‌فرمود: اگر عمر بن خطاب سبقت نمی‌گرفت (و آن را حرام نمی‌کرد) کسی عمل زنا انجام نمی‌داد، مگر آن که اهل شقاوت باشد.

و ابن عباس کراراً می‌گفت: این آیه، (چنین می‌باشد): **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید** - تا زمانی که نام برده شده - **پس اگر اجرت واجب ایشان را پرداخت کرده‌اید»**، (که قید تعیین زمان تصریح شده بوده است) و این افراد نسبت به آن (متعه) کافر هستند، در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را حلال اعلام کرده و حرام نکرده است.

۸۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره (نکاح) متعه فرمود: این آیه **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید پس اگر اجرت واجب ایشان را در آن‌چه راضی شده‌اید، پرداخت کرده‌اید»**، دربارهٔ آن (نکاح متعه) نازل شده است.

و افزود: اگر مدت زمانی بین هر دو - مرد و زن - تعیین گشته، مانعی ندارد که مرد و یا زن تقاضای افزایش نمایند، (مثلاً مرد به زن) گوید: تو را با مدتی (معیّن)

وتزيدك إذا انقطع الأجل فيما بينكما يقول: استحللتك بأجل آخر برضى منها، ولا تحلّ لغيرك حتّى تنقضي عدّتها، وعدّتها حيضتان.(١)

٩٣٣ / [٨٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان يقرأ ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ - إلى أجل مسمّى - فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾، فقال: هو أن يتزوّجها إلى أجل مسمّى ثمّ يحدث شيئاً بعد الأجل.(٢)

٩٣٤ / [٨٨] - عن عبد السلام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: ما تقول في المتعة؟

قال: قول اللّه: ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَٰضَيْتُم بِهِۦ مِنۢ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ﴾.

قال: قلت: جعلت فداك! أهي من الأربع؟

قال: ليست من الأربع إنّما هي إجارة، فقلت: [أرأيت] إن أراد أن يزداد وتزداد قبل انقضاء الأجل الذي أجّل؟

قال: لا بأس أن يكون ذلك برضى منه ومنها بالأجل والوقت، وقال: يزيدها بعد ما يمضي الأجل.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٠٣ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٥٦/٢١ ح ٢٦٥٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٢ ح ٩، نور الثقلين: ٤٦٨/١ ح ١٧٥.

النوادر للأشعري: ٨١ ح ١٨، عنه البحار: ٣١٥/١٠٠ ح ٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٤/١٠٣ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٥٦/٢١ ح ٢٦٥٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٢ ح ١٠، نور الثقلين: ٤٦٨/١ ح ١٧٦، ومستدرك الوسائل: ٤٤٨/١٤ ح ١٧٢٤٧ قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/١٠٣ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢١/٢١ ح ٢٦٤١٩ و٥٦ ح ٢٦٥٢٣، قطعتان منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/٢ ح ١١، نور الثقلين: ٤٦٨/١ ح ١٧٧، ومستدرك الوسائل: ٤٤٨/١٤ ح ١٧٢٤٨ قطعة منه.

دیگر برای خودم حلال می‌نمایم و زن هم راضی شود، ولی (این کار) برای غیر از تو (شوهر) حلال و جایز نیست، مگر آن‌که عدّه زن سپری و پایان گردد، که عدّه او دو مرحله خون حیض دیدن (و پاک شدن) می‌باشد.

۸۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام آیه را (این چنین) **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید** - تا زمانی که نام برده شده - **پس اگر اجرت واجب ایشان را در آن‌چه راضی شده‌اید، پرداخت کرده‌اید»** قرائت می‌نمود؛ و درباره آن فرمود: آن (نکاح متعه چنین است که) مرد، زن را نکاح می‌کند با قید مدت و زمان، سپس بعد از سپری شدن مدت، می‌تواند آن را تجدید کند.

۸۸) ـ از عبد السلام روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: درباره (نکاح) متعه چه می‌فرمایی؟

فرمود: فرمایش خداوند متعال: **«پس آن‌چه به وسیله آن از ایشان تمتّع و بهره بردید، پس اگر اجرت واجب ایشان را در آن‌چه راضی شده‌اید، پرداخت کرده‌اید»**، (چنین می‌باشد).

عرض کردم: فدایت گردم! آیا این یکی از چهار (زن محسوب) می‌شود؟

فرمود: از آن چهار تا نمی‌باشد، بلکه این یک نوع اجاره (و بهره‌وری) خواهدبود.

گفتم: در این‌که پیش از سپری شدن مدت مقرّر، اگر هر دو (مرد و زن) بخواهند مدت را اضافه کنند، نظر شما چیست؟

فرمود: اگر با میل و رضایت هر دو باشد، مانعی ندارد و نیز افزود: حتی پس از سپری شدن مدت هم می‌توانند آن را اضافه کنند.

قوله تعالى: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ مُحْصَنَٰتٍ غَيْرَ مُسَٰفِحَٰتٍ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِىَ ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٥﴾﴾

٩٣٥ / [٨٩] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، قال:

سألت الرضا عليه السلام: يتمتّع الأمة بإذن أهلها؟

قال: نعم، إنّ الله يقول: ﴿فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾.[١]

٩٣٦ / [٩٠] - وقال محمّد بن صدقة البصري[٢]:

سألته عن المتعة أليس في هذا بمنزلة الإماء؟

قال: نعم، أما تقرأ قول الله: ﴿وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ﴾ فكما لا يسع الرجل أن يتزوّج الأمة وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة، فكذلك لا يسع الرجل أن يتمتّع بالأمة، وهو يستطيع أن يتزوّج بالحرّة.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ٧.

٢). هو من أصحاب الإمام الرضا عليه السلام. راجع جامع الرواة للأردبيلي: ١٣٢/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٧٩/٢١ ح ٢٦٥٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٨/٢ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌هایی از شما که توانایی ازدواج با زنـان (آزاد) پاکدامن و با ایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید، ازدواج کنند ـ خداوند از ایمان شما آگاه‌تر است و همگی شما (مؤمنین) اعضای یک پیکر می‌باشید ـ آن‌ها را با اجازهٔ صاحبان آنان تـزویج نمایید و مهرشان را به (مالک) آن‌ها پراخت نمایید؛ به شرط آن‌که پاکدامـن باشند، نه بطور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پـنهانی بگـیرند و امـا در صورتی که کنیزان دارای شوهر باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازهٔ ازدواج باکنیزان) برای کسانی از شما (مؤمنین) است که بترسند (از نظر غریزهٔ جنسی) به زحمت بیفتند، ولی (با این حال) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شـما بـهتر است و خـداونـد، آمرزنده و مهربان است. (۲۵)

۸۹) ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام سؤال کـردم: آیـا مـی‌توان کـنیز را بـا اجـازه خـانواده‌اش (صاحبش)، نکاح متعه کرد؟

فرمود: بلی، زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس ایشان را با اذن اهل‌شان نکاح کنید»**.

۹۰) ـ و از محمد بن صدقه بصری روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام رضا علیه‌السلام) در مورد نکاح متعه سؤال کردم: آیا هـمانند (نکاح با) کنیزان نمی‌باشد؟ فرمود: بلی، آیا فرمایش خـداونـد را نـخوانـده‌ای: **«کسی که توانایی ازدواج با زن‌های مؤمن را ندارد** - تا جایی که فـرموده: - **و دوست و مونس پنهان نگیرند»**؟ پس همان طوری که اگر مرد توانایی ازدواج با زن آزاد را دارد، حق ندارد با کنیز ازدواج کند، همچنین حق ندارد که با کنیز نکاح متعه نماید؛ چون توانایی ازدواج با زن آزاد را دارد.

٩٣٧ / [٩١] - عن أبي العبّاس، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يتزوّج الرجل بالأمة بغير إذن أهلها؟

قال: هو زنا، إنّ الله يقول: ﴿فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾.(١)

٩٣٨ / [٩٢] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن المحصنات من الإماء؟

قال: هنّ المسلمات.(٢)

٩٣٩ / [٩٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى في الإماء: ﴿فَإِذَآ أُحْصِنَّ﴾ ما إحصانهنّ؟

قال: يدخل بهنّ، قلت: فإن لم يدخل بهنّ ما عليهنّ حدّ؟ قال، بلى.(٣)

٩٤٠ / [٩٤] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى في الإماء: ﴿فَإِذَآ أُحْصِنَّ﴾. قال:

إحصانهنّ أن يدخل بهنّ، قلت: فإن لم يدخل بهنّ فأحدثن حدثاً، هل عليهنّ حدّ؟

قال: نعم، نصف الحرّ، فإن زنت وهي محصنة فالرجم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٤٠ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٩ ح ٨.

الكافي: ٥/٤٧٩ ح ١ بتفاوت يسير، تهذيب الأحكام: ٧/٣٤٨ ح ٥٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠/٢٩٦ ح ٢٥٦٦٥، و ٢١/١٢٠ ح ٢٦٦٧٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٨٤ ح ٨، و١٠٣/٣٨١ ح ٣٠، و٣٤٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٩ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٨٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٩ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٨/٤٥ ح ٢١٩٧٣.

الكافي: ٧/٢٣٥ ح ٦، تهذيب الأحكام: ١٠/١٦ ح ٤٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨/٧٦ ح ٣٤٢٥٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٨٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٠٩ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٨/٤٥ ح ٢١٩٧٤ بحذف الذيل.

۹۱) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا مرد می‌تواند با کنیزی بدون اطلاع خانواده‌اش (صاحبش)، ازدواج کند؟

فرمود: این زنا می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس با ایشان با اذن اهل‌شان نکاح کنید»**.

۹۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره کنیزان شوهردار عفیف سؤال کردم؟

فرمود: منظور کنیزهای مسلمان می‌باشند.

۹۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال:) **«پس اگر شوهر داشتند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور مجامعت و عمل زناشویی با آنان است.

عرض کردم: پس اگر هنوز با آنان مجامعت و نزدیکی نشده باشد، آیا بر آنان (اگر عمل خلافی انجام دهند) حدّ جاری می‌شود؟

فرمود: بلی.

۹۴) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره کنیزان (آیه) **«پس اگر شوهر داشتند»**، فرمود: منظور مجامعت و عمل زناشویی با آنان است.

عرض کردم: پس اگر هنوز با آنان مجامعت و نزدیکی نشده باشد، اگر عمل خلافی انجام دهند، آیا بر آنان حدّ جاری می‌شود؟

فرمود: بلی، نصف حدّ (زنان آزاد)، ولی اگر شوهر دارد و خلافی انجام دهد، (همانند زن آزاد) سنگ‌سار می‌گردد.

٩٤١ / [٩٥] - عن حريز[١]، قال: سألته عن المحصن؟

فقال: الذي عنده ما يغنيه.[٢]

٩٤٢ / [٩٦] - عن القاسم بن سليمان، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَـٰحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَـٰتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ﴾؟

قال: يعني نكاحهنّ إذا أتين بفاحشة.[٣]

٩٤٣ / [٩٧] - عن عبّاد بن صهيب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: لا ينبغي للرجل المسلم أن يتزوّج من الإماء إلّا من خشي العنت، ولا يحلّ له من الإماء إلّا واحدة.[٤]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَـٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾

---

١). هو حريزبن عبد الله السجستاني، روى عن أبي عبد الله عليه السلام وقيل: عن أبي الحسن موسى عليه السلام، ولم يثبت. جامع الرواة للأردبيلي: ١٨٢/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤٣/١٨ ح ٢١٩٦٦.

الكافي: ١٧٨/٧ ح ٤ بإسناده عن حريز، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢/١٠ ح ٢٧، والاستبصار: ٢٠٤/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٦٩/٢٨ ح ٣٤٢٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٧٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٠٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٤١٨/١٤ ح ١٧١٥٤.

۹۵) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام در مورد (معنای) **«مُحصن»**، سؤال کردم؟

فرمود: محصن کسی است که زنی نزد او باشد و او را (با رعایت مسایل شرعی و اخلاقی) از تمایلات جنسی بی‌نیاز کند.

۹۶) ـ از قاسم بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«پس اگر کنیزان، مرتکب زنا و فحشایی شدند، نصف حدّی که بر زنان آزاد جاری می‌گردد، مجازات خواهند شد»**، سؤال کردم؟

فرمود: یعنی اگر شوهر کرده باشند و فحشایی را انجام دهند.

۹۷) ـ از عُبّاد بن صُهیب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که مرد آزاد مسلمانی با کنیز ازدواج نماید، مگر از فساد (و تمایلات نفسانیش) بترسد و جایز نیست با بیش از یک کنیز ازدواج کند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یک‌دیگر را به باطل (و از راه نامشروع) نخورید، مگر این‌که تجارتی با رضایت خودتان انجام گیرد و (نیز) خود را به کشتن ندهید! همانا خداوند نسبت به شما مهربان است. (۲۹)

٩٤٤ / [٩٨] - عن أسباط بن سالم، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فجاءه رجل فقال له: أخبرني عن قول الله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ﴾.

قال: عنى بذلك القمار، وأما قوله: ﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ﴾ عنى بذلك الرجل من المسلمين يشدّ على المشركين [وحده يجيء] في منازلهم فيقتل، فنهاهم الله عن ذلك.(١)

٩٤٥ / [٩٩] - وقال في رواية أخرى عن أبي عليّ، رفعه، قال:

كان الرجل يحمل على المشركين وحده حتّى يقتل أو يقتل، فأنزل الله تعالى هذه الآية ﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾.(٢)

٩٤٦ / [١٠٠] - عن أسباط، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ﴾؟

قال: هو القمار.(٣)

٩٤٧ / [١٠١] - عن سماعة(٤)، قال:

سألته عن الرجل يكون عنده شيء يتبلّغ به وعليه دين، أيطعمه عياله حتّى يأتيه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥/١٠٠ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ١٦٦/١٧ ح ٢٢٢٦١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦/١٠٠ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٧٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٤.

٤). هو سماعة بن مهران الحضرمي الكوفي ـ بيّاع القزّ ـ روى عن أبي عبد الله وأبي الحسن موسى عليهما السلام. جامع الرواة للأردبيلي: ٣٨٤/١.

۹۸) ـ از اَسباط بن سالم روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی وارد شد و اظهار داشت: مرا نسبت به فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال خود را در بین یک‌دیگر به باطل نخورید، مگر آن‌که تجارتی با رضایت خودتان باشد»**، آگاه فرما.

حضرت فرمود: منظور قمار (و هر نوع برد و باختی) است.

اما در مورد فرمایش (دیگرِ) خداوند: **«و خود را به کشتن ندهید»**، (فرمود:) منظور این است که مرد مسلمانی به تنهایی بر مشرکین هجوم نیاورد و به خانه‌های ایشان وارد نشود تا کشته شود، که خداوند متعال از این کار و از این روش نهی کرده است.

۹۹) ـ و در روایتی دیگر از ابو علی، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

مردی (از مسلمانان) به تنهایی علیه مشرکین هجوم می‌آورد تا از آنان، افرادی را بکشد و یا خودش کشته شود، پس خداوند این آیه **«و خود را به کشتن ندهید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان می‌باشد»** را نازل نمود.

۱۰۰) ـ از اَسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال خود را در بین یک‌دیگر به باطل نخورید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور قمار (و هر نوع برد و باختی) است.

۱۰۱) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق یا امام کاظم) علیه‌السلام سؤال کردم: مردی، سرمایه‌ای دارد که با آن معاش خود و خانواده خویش را می‌گذراند و قرضی هم بر عهده‌اش است، آیا موجودی خود را هزینهٔ خوراک و مخارج خانواده‌اش کند و به انتظار گشایشی از طرف خداوند باشد تا قرض و بدهی خود را بپردازد؟ و یا (بدهی خود را بپردازد) و باز سرمایه‌ای برای مخارج خانواده خویش از این و آن – در این روزگار سخت و کسادی بازار – قرض بگیرد و یا از راه دریافت

اللّه تبارك وتعالى بميسرة، أو يقضي دينه، أو يستقرض على ظهره في خُبث الزمان وشدّة المكاسب، أو يقبل الصدقة ويقضي بما كان عنده دينه؟

قال: يقضي بما كان عنده دينه ويقبل الصدقة ولا يأخذ أموال الناس إلّا وعنده وفاء بما يأخذ منهم أو يقرضونه إلى ميسرة، فإنّ اللّه يقول: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَـٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ﴾ فلا يستقرض على ظهره إلّا وعنده وفاء، ولو طاف على أبواب الناس فزوّدوه باللقمة واللقمتين، والتمرة والتمرتين، إلّا أن يكون له وليّ يقضي دينه من بعده، إنّه ليس منّا من ميّت يموت إلّا جعل اللّه له وليّاً يقوم في عدته ودينه.(١)

٩٤٨ / [١٠٢] - عن إسحاق بن عبد اللّه بن محمّد بن عليّ بن الحسين، قال: حدّثني الحسن بن زيد، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قال:

سألت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن الجبائر تكون على الكسير، كيف يتوضّأ صاحبها؟ وكيف يغتسل إذا أجنب؟

قال: يجزيه المسّ بالماء عليها في الجنابة والوضوء.

قلت: فإن كان في برد يخاف على نفسه إذا أفرغ الماء على جسده، فقرأ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٩١/١٣ ح ١٥٦٩٥.
الكافي: ٩٥/٥ ح ٢ بإسناده عن سماعة، قال: قلت لأبي عبد اللهِ عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه في لا يحضره الفقيه: ١٨٤/٣ ح ٣٦٩٠، وتهذيب الأحكام: ١٨٥/١ ح ٣٨٣، فيه بإسناده عن سلمة قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنهم وسائل الشيعة: ٣٢٥/١٨ ح ٢٣٧٧٣، فقه القرآن: ٣٨٠/١ نحو التهذيب.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/٨٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٦.

صدقه (و زکات) بدهی خود را بپردازد (و امرار معاش کند)؟

فرمود: تا مقداری که می‌تواند قرض خود را بپردازد، صدقه (و زکات) قبول کند و اموال مردم را نخورد، مگر آن‌که چیزی داشته باشد که جایگزین و پرداخت کند و یا آن‌که کسانی باشند که به او قرض و نسیه دهند تا در فرصت مناسب آن را پرداخت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به باطل میان خود نخورید، مگر آن‌که تجارت و با رضایت یکدیگر باشد»**. و (تا می‌تواند) قرض بر عهده‌اش نگیرد، مگر آن‌که چیزی داشته باشد که بتواند جایگزین کند؛ وگرنه اطراف (خانه‌ها و مغازه‌های) مردم بگردد و یکی دو لقمه و یا خرما (صدقه و زکات) بگیرد و امرار معاش کند، مگر این‌که سرپرستی داشته باشد که بعد از او بدهکاری‌هایش را بپردازد؛ همانا کسی از ما نیست که بمیرد، مگر آن‌که خداوند متعال کسی را ولیّ و سرپرست او قرار می‌دهد تا وعده‌ها و بدهکاری‌هایش را پرداخت کند.

۱۰۲) ـ از اسحاق بن عبداللّه بن محمد بن علی بن الحسین به نقل از حسن بن زید، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد جبیره‌ها و پانسمانی که روی زخم‌ها قرار دارد، سؤال کردم که چگونه وضو بگیرد؟ و اگر جُنُب شود چگونه غسل (جنابت) کند؟

فرمود: کفایت می‌کند که با همان آب و رطوبت، روی آن جبیره و پانسمان را مسح کند و دست بکشد. عرض کردم: پس اگر در سرمایی قرار گرفته که اگر از آب (برای وضو یا غسل) استفاده کند بر جان خود می‌ترسد (چه کند؟).

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (این آیه شریفه) **«و خودتان را به کشتن ندهید، که خداوند نسبت به شما مهربان است»** را قرائت نمود.

٩٤٩ / [١٠٣] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ ﴾، قال:

نهى عن القمار، وكانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله، فنهاهم الله عن ذلك، وقرأ قوله: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾، قال: كان المسلمون يدخلون على عدوّهم في المغارات فيتمكّن منهم عدوّهم فيقتلهم كيف شاء، فنهاهم الله أن يدخلوا عليهم في المغارات.[1]

قوله تعالى: إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

٩٥٠ / [١٠٤] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كنت أنا وعلقمة الحضرمي وأبو حسّان العجلي وعبد الله بن عجلان، ننتظر أبا جعفر عليه السلام، فخرج علينا فقال: مرحباً وأهلاً، والله! إنّي لأحبّ ريحكم وأرواحكم، وإنّكم لعلى دين الله، فقال علقمة: فمن كان على دين الله تشهد أنّه من أهل الجنّة؟

قال: فمكث هُنَيهة وقال: نوّروا أنفسكم فإن لم تكونوا اقترفتم الكبائر فأنا أشهد.

قلنا: وما الكبائر؟

قال: هي في كتاب الله على سبع، قلنا: فعُدّها علينا، جعلنا الله فداك!

قال: الشرك بالله العظيم، وأكل مال اليتيم، وأكل الربا بعد البيّنة،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٧٩ ح ١١، و ٢٦/١٠٠ ح ٢٨ قطعتان منه، ووسائل الشيعة: ١٦٦/١٧ ح ٢٢٢٦٢ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/٢ ح ٧.

۱۰۳) ـ از محمد بن علی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به باطل میان خود نخورید، مگر آنکه تجارت و با رضایت یکدیگر باشد**»، فرمود: (خداوند) از انجام قمار نهی کرده است و (در گذشته، افراد) قریش با یکدیگر بر سر همسر و اموال خود قمار می‌کردند، پس خداوند آنان را از این کار نهی نموده است.

سپس (این) فرمایش خداوند را «**و خودتان را به کشتن ندهید، که خداوند نسبت به شما مهربان است**» قرائت نمود و فرمود: مسلمانان به طور ناگهانی و غافل‌گیرانه بر دشمنان هجوم می‌آوردند و دشمنان بر ایشان تسلّط پیدا می‌کردند و ایشان را به هر شکلی که بود می‌کشتند، پس خداوند ایشان را از هجوم بر دشمن به طور ناگهانی و غافل‌گیرانه نهی نموده است.

فرمایش خداوند متعال: اگر از آن گناهان کبیره‌ای که از (ارتکاب) آن‌ها نهی شده‌اید، دوری و پرهیز کنید، خطاها و لغزش‌های شما را می‌پوشانیم و شما را محترمانه وارد بهشت می‌نماییم. (۳۱)

۱۰۴) ـ از مُیسّر روایت کرده است، که گفت:

من با علقمه حضرمی و ابوحسّان عِجلی و عبداللّه بن عَجلان منتظر ورود امام باقر علیه‌السلام بودیم، پس موقعی که وارد شد فرمود: آفرین بر شما، خوش آمدید! به خدا سوگند! من بو و رایحه و جان شما را دوست دارم، شما بر دین و آیین خدا هستید.

علقمه گفت: هر کسی که بر دین و آیین خدا باشد، آیا شهادت می‌دهید از اهل بهشت می‌باشد؟ راوی گوید: امام علیه‌السلام مختصری سکوت نمود و سپس فرمود: خودتان را با اعمال‌تان آزمایش و امتحان کنید، اگر مرتکب گناهان کبیره نشدید، من گواهی می‌دهم (که اهل بهشت می‌باشید).

عرض کردیم: گناهان کبیره کدامند؟ فرمود: در کتاب خدا هفت عدد می‌باشند.

وعقوق الوالدين، والفرار من الزحف، وقتل المؤمن، وقذف المحصنة.

قلنا: ما منّا أحد أصاب من هذه شيئاً، قال: فأنتم إذن.(١)

٩٥١ / [١٠٥] - عن مُعاذ بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

يا مُعاذ! الكبائر سبع، فينا أنزلت ومنّا استُخفّت، وأكبر الكبائر الشرك بالله، وقتل النفس التي حرّم الله، وعقوق الوالدين، وقذف المحصنات، وأكل مال اليتيم، والفرار من الزحف، وإنكار حقّنا أهل البيت.

فأمّا الشرك بالله، فإنّ الله قال فينا ما قال، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما قال، فكذّبوا الله وكذّبوا رسوله.

وأمّا قتل النفس التي حرّم الله فقد قتلوا الحسين بن عليّ عليهما السلام وأصحابه.

وأمّا عقوق الوالدين فإنّ الله قال في كتابه: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ﴾(٢)، وهو أب لهم، فقد عقّوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ذرّيّته وأهل بيته.

وأمّا قذف المحصنات فقد قذفوا فاطمة عليها السلام على منابرهم.

أمّا أكل مال اليتيم فقد ذهبوا بفيئنا في كتاب الله.

وأمّا الفرار من الزحف فقد أعطوا أمير المؤمنين عليه السلام بيعتهم غير كارهين،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٧٩ ح ١٨، و٢٨/٨٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٥/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١١ ح ١٣٢٤٠، و٣٥٥ ح ١٣٢٤٣ باختصار.

أعلام الدين: ٤٥٥ (فصل في حسن الظنّ بالله تعالى)، والبحار: ١٢٥/٢٧ ح ١١٣ عن كتاب فرج الكرب.

٢). - سورة الأحزاب: ٦/٣٣.

گفتیم: خداوند ما را فدای شما گرداند! آن‌ها را برای ما بیان فرما.

فرمود: (اول) برای خداوند بزرگ، شریک قرار دادن، (دوم) خوردن مال یتیم، (سوم) رباخواری بعد از آن‌که روشن و آشکار گردد، (چهارم) عاق پدر و مادر قرار گرفتن، (پنجم) گریز و فرار از جنگ و جهاد، (ششم) کشتن مؤمن، (هفتم) تهمت و نسبت ناروا به زن‌های عفیف و پاک‌دامن.

گفتیم: هیچ‌کدام از ما مرتکب چنین اعمالی نشده‌ایم.

فرمود: بنابراین شما (اهل بهشت) می‌باشید.

۱۰۵) ـ از مُعاذ بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای معاذ! گناهان کبیره هفت تا است که درباره ما (اهل بیت رسالت) وارد شده و (مردم) از جهت ما مستحق (عقاب) می‌شوند: بزرگ‌ترین کبیره‌ها، برای خداوند شریک قرار دادن، کشتن کسی که خداوند آن را حرام نموده، عاق پدر و مادر شدن، به زنان پاک‌دامن نسبت ناروا دادن، خوردن مال یتیم، از جبههٔ جنگ گریختن و انکار نمودن حقّ ما اهل بیت می‌باشد.

اما شرک به خداوند، پس در حقیقت آن‌چه خداوند درباره ما (اهل بیت رسالت) لازم بود، نازل نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز درباره ما تذکّرات لازم را بیان کرد، ولی (این مردم) آنان را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند.

و اما آدم‌کشی که خداوند آن را حرام گردانده، پس این افراد امام حسین علیه‌السلام (و دیگر اهل بیت علیهم‌السلام) را با یاران (و فرزندان‌شان) کشتند.

و اما عاق پدر و مادر شدن، پس خدای عزّ و جلّ در کتاب خود (قرآن) فرمود: **«پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و همسران پیغمبر مادران مؤمنین محسوب می‌شوند»** با این وصف که پیامبر پدر مؤمنین است، مردم نسبت به فرزندان و اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عاق آن حضرت قرار گرفتند.

و اما تهمت به زنان پاک‌دامن، پس همانا بر فراز منبرهای خود، حضرت فاطمه علیهاالسلام را ناسزا گفتند و مورد افترا قرار دادند.

ثمّ فرّوا عنه وخذلوه. وأمّا إنكار حقّنا فهذا ممّا لا يتعاجمون فيه.(١)

وفي خبر آخر: والتعرّب بعد الهجرة.(٢)

٩٥٢ / [١٠٦] - عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: الكذب على الله، وعلى رسوله، وعلى الأوصياء عليهم السلام من الكبائر.(٣)

٩٥٣ / [١٠٧] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه ذكر قول الله تعالى: ﴿إِن تَجْتَنِبُوا۟ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾، (فقال:) عبادة الأوثان، وشرب الخمر، وقتل النفس، وعقوق الوالدين، وقذف المحصنات، والفرار من الزحف، وأكل مال اليتيم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٥ قطعة منه، و١٤/٧٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٥/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١١ ح ١٣٢٤٤ باختصار.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٣ ح ٩٢، بإسناده عن معلّى بن خُنيس، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر الصادق عليه السلام يقول: الكبائر ....، من لا يحضره الفقيه: ٥٦١/٣ ح ٤٩٣١، بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ....، بتفاوت يسير، ونحوه الخصال: ٢ ٣٦٣ ح ٥٦، وعلل الشرائع: ٤٧٤/٢ ح ١ (الباب ٢٢٣)، المقنعة: ٢٩٠ (باب ٣٨ ـ الزيادات) بتفاوت يسير، معدن الجواهر: ٥٩ باختصار، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٥١/٤ عن الهداية لأبي جعفر بن بابويه.

٢). انظر: تفسير القمّي: ١٣٦/١، الكافي: ٢٧٦/٢ ح ٢ و٣، عنه وسائل الشيعة: ١٠٠/١٥ ح ٢٠٠٦٦ و٣١٨ ح ٢٠٦٢٨، مشكاة الأنوار: ١٥٥ (الفصل الثالث عشر في اجتناب المحارم).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤/٧٩ ذيل ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٩ ح ١٠٣١١، و٣٥٦/١١ ح ١٣٢٤٧.

المحاسن: ١١٨/١ ح ١٢٧ (٦٠ - عقاب الكذب على الله)، الكافي: ٣٣٩/٢ ح ٥، من لا يحضره الفقيه: ٥٦٨/٣ ح ٤٩٤١ عنهما وسائل الشيعة: ٣٢٧/١٥ ح ٢٠٦٥٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٤/٧٩ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١١ ح ١٣٢٤٥.

ثواب الأعمال: ١٢٩ بتفاوت، عنه البحار: ١٢/٧٩ ح ١٤.

و اما خوردن مال یتیم، پس همین افراد سهم خمس ما را که خداوند در کتابش برای ما قرار داده بود، از ما گرفتند.

و اما فرار از جبههٔ جهاد و جنگ، این افراد با کمال میل و بدون این‌که اجباری بر آنان شده باشد، با امیر المؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند و سپس از اطراف او پراکنده شدند و او را خوار شمردند.

و اما انکار آن‌چه را که خداوند در حق ما نازل نموده، پس همین افراد حق ما را انکار کردند و این چیزی است که کسی در آن اختلافی ندارد، بلکه همگان قبول دارند که آنان حق ما را انکار نمودند.

همچنین در روایتی دیگر: تعرّب بعد از هجرت، آمده است (یعنی بعد از مهاجرت به سرزمین اسلام، به کفر باز گردد).

۱۰۶) ـ از ابو خدیجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نسبت دروغ به خداوند متعال و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به اوصیاء و جانشینانش علیهم‌السلام، از گناهان کبیره است.

۱۰۷) ـ از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام متذکّر فرمایش خداوند: **«اگر کبیره‌های آن چنانه‌ای را که از آن نهی شده‌اید»** شد (و فرمود): پرستش بُت‌ها، نوشیدن شراب (مست‌کننده)، کشتن افراد (به ناحق)، عاق پدر و مادر شدن، تهمت زدن و نسبت ناروا به زنان پاک‌دامن، فرار از جبههٔ جهاد و جنگ و خوردن مال یتیم (که همه این‌ها از کبائر هستند).

٩٥٤ / [١٠٨] - وفي رواية أخرى، عنه: أكل مال اليتيم ظلماً، وكلّ ما أوجب اللّه عليه النار.(١)

٩٥٥ / [١٠٩] - وعن أبي عبد اللّه عليه السلام في رواية أخرى عنه: و إنكار ما أنزل اللّه، أنكروا حقّنا وجحدونا، وهذا لا يتعاجم فيه أحد.(٢)

٩٥٦ / [١١٠] - عن سليمان الجعفري، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: ما تقول في أعمال السلطان؟

فقال: يا سليمان! الدخول في أعمالهم والعون لهم والسعي في حوائجهم، عديل الكفر، والنظر إليهم على العمد من الكبائر التي يستحقّ به النار.(٣)

٩٥٧ / [١١١] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: السكر من الكبائر، والحيف في الوصية من الكبائر.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ ذيل ح ١٣٢٤٥.

الكافي: ٢٧٧/٢ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٢/١٥ح ٢٠٦٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ذيل ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ ذيل ح ١٣٢٤٥.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٢ ح ٩١ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٩/٤ ح ٣٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/٧٥ ح ٢٥، و١٥/٧٩ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ١٩١/١٧ ح ٢٢٣٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٦/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ح ١٣٢٤٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٨٦/٦٦ ح ١٦، و١٥/٧٩ ح ٢٢، و١٧٣ ح ١٨، و٩٩/١٠٣ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٢٦٨/١٩ح ٢٤٥٦٥، و البرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٥٦/١١ح ١٣٢٤٨، و٩٣/١٤ح ١٦١٧٦، و٥٤/١٧ ح ٢٠٧٢٣ أشار إليه.

قرب الإسناد: ٣٠(الطبع الحجرى)، عنه البحار: ٤/٧٩ ح ٣، و١٠٣ ١٩٦ ح ١٥ والجعفريات: ١٣٤ (الطبع الحجرى)، وعنه مستدرك الوسائل: ٥٤/١٧ ح ٢٠٧٢٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٦٥/٣ ح ٤٩٣٣ و١٨٤/٤ ح ٥٤٢٠، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٧/١٥ ح ٢٠٦٥٠، و٢٦٨/١٩ ح ٢٤٥٦٣، علل الشرائع: ٥٦٧/٢ ح ٣ (باب ٣٦٩).

۱۰۸) ـ و در روایتی دیگر آمده است: خوردن مال یتیم از روی ظلم و تجاوز و هر آن‌چه که خداوند بر آن وعدهٔ عذاب و عقاب داده است.

۱۰۹) ـ و نیز امام صادق علیه‌السلام در روایتی دیگر فرموده است:

و (از گناهان کبیره) انکار حق ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد که خداوند نازل نموده است، (ولی) آن‌ها حق ما را انکار کردند و موقعیت ما را نپذیرفتند؛ و این نکته‌ای است که هیچ کسی بر آن اعتراضی و اختلافی ندارد.

۱۱۰) ـ از سلیمان جعفری روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: نظر شما در مورد کار کردن در دیوان (خلفای بنی عباس) چیست؟

فرمود: ای سلیمان! همیاری، کمک و همکاری با آنان و تلاش و زحمت برای رفع مشکلات ایشان، مساوی با کفر می‌باشد و نگاه کردن بر آنان از روی توجّه، از گناهان کبیره‌ای است که مستحقّ عقاب می‌گردد.

۱۱۱) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهما‌السلام حدیث نمود: نوشیدن و مصرف کردن مسکرات از گناهان کبیره است و ظلم در وصیت (که حق ورثه، حیف و میل شود) از گناهان کبیره است.

٩٥٨ / [١١٢] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾، قال:

من اجتنب ما وعد اللّه عليه النار إذا كان مؤمناً، كفّر اللّه عنه سيّئاته.(١)

٩٥٩ / [١١٣] - وقال أبو عبد اللّه عليه السلام في آخر ما فسّر: فاتّقوا اللّه ولا تجتروا.(٢)

٩٦٠ / [١١٤] - عن كثير النوّاء، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الكبائر؟

قال: كلّ شيء أوعد اللّه عليه النار.(٣)

قوله تعالى: وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَ وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمًا ﴿٣٢﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١١ ح ١٣٢٤١، و٣٥٦ ح ١٣٢٤٩.

الكافي: ٢٧٦/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٣١٨/١٥ ح ٢٠٦٢٨، مشكاة الأنوار: ١٥٥ (الفصل الثالث عشر في اجتناب المحارم)، عنه مستدرك الوسائل: ٣٥٨/١١ ح ١٣٢٥٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ذيل ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٥٧/١١ ذيل ح ١٣٢٤٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥/٧٩ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٧/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٥٧/١١ ح ١٣٢٥٠.

ثواب الأعمال: ١٣٠ (ثواب من اجتنب الكبائر)، عنه وسائل الشيعة: ٣١٧/١٥ ح ٢٠٦٢٤، والبحار: ١٣/٧٩ ح ١٥.

۱۱۲) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«اگر کبیره‌های آن چنانه‌ای راکه از آن نهی شده‌اید ترک و رها کنید، لغزش‌ها خطاهای شما را می‌پوشاند»**، فرمود: هر کس از آن گناهانی که خداوند بر انجام آن‌ها وعدهٔ عقاب داده، دوری نماید و مرتکب آن نشود، خداوند از سیّئات و لغزش‌های او چشم پوشی می‌کند.

۱۱۳) ـ امام صادق علیه‌السلام در آخرین نکتهٔ تفسیر (آیه) فرمود: پس (کنترل ابعاد مختلف امور زندگی را داشته باشید و) تقوای الهی را رعایت نمایید و (در برابر تخلفات و کارهای ناشایست) جسور و بی‌باک نباشید.

۱۱۴) ـ از کثیر النواء روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد گناهان کبیره سؤال کردم؟

فرمود: هر گناهی است که خداوند بر انجام آن وعدهٔ (عقاب و) آتش داده باشد.

فرمایش خداوند متعال: و برتری‌هایی راکه خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده است، آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما لازم و بر طبق عدالت می‌باشد، ولی با این حال،) مردان از آنچه به دست می آورند، سهم و نصیبی خواهد داشت و زنان هم نصیبی دارند. و برای رفع تنگناها، از فضل خداوند طلب کنید! به درستی که او به هر چیزی دانا است. (۳۲)

٩٦١ / [١١٥] - عن عبد الرحمن بن أبي نجران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ ؟

قال: لا يتمنّى الرجل امرأة الرجل ولا ابنته، ولكن يتمنّى مثلهما.(١)

٩٦٢ / [١١٦] - عن إسماعيل بن كثير، رفع الحديث إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال: لمّا نزلت هذه الآية: ﴿وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ﴾، قال: فقال أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: ما هذا الفضل؟ أيّكم يسأل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن ذلك؟

قال: فقال عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنا أسأله عنه، فسأله عن ذلك الفضل ما هو؟

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الله خلق خلقه وقسّم لهم أرزاقهم من حلّها، وعرض لهم بالحرام، فمن انتهك حراماً نقص له من الحلال بقدر ما انتهك من الحرام، وحوسب به.(٢)

٩٦٣ / [١١٧] - عن ابن الهُذيل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله قسّم الأرزاق بين عباده، وأفضل فضلاً كثيراً لم يقسّمه بين أحد، قال الله: ﴿وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ﴾.(٣)

٩٦٤ / [١١٨] - عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال: ليس من نفس إلّا وقد فرض الله لها رزقها حلالاً يأتيها في عافية، وعرض لها

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٧٣ ح ٢٤، و٣٢٥/٩٣ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٤٢/١٢ ح ١٦٢٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٦/٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٣٠/١٣ ح ١٤٦٥٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٥١/٥ ح ٥٨٠٥.

۱۱۵) ـ از عبد الرحمان بن ابی نجران روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و چیزی را که خداوند، بعضی از شما را به وسیله آن فضیلت داده است، آرزو نکنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: مرد نباید آرزوی (داشتن) همسر مردی دیگر و یا دخترش را داشته باشد، ولی می‌تواند مانند آن‌ها را آرزو کند.

۱۱۶) ـ از اسماعیل بن کثیر، به طور مرفوعه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است، که گفت:

موقعی که آیه **«خداوند را از فضل او سؤال و درخواست نمایید»** نازل شد، اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (با یکدیگر) گفتند: منظور از این فضل چیست؟ چه کسی این مطلب را از آن حضرت سؤال می‌کند؟

علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: من سؤال می‌کنم، سپس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد: منظور از این فضل چیست؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا خداوند، مخلوقات خود را آفرید و ارزاق هر کدام را از راه حلال برایشان معیّن نمود و از جهت دیگر راه حرام را نیز برایش گشود؛ پس اگر کسی از حرام بهره گرفت، به همان مقدار از سهمیه حلالش می‌کاهد و مؤاخذه هم می‌شود.

۱۱۷) ـ از ابن هُذَیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند، ارزاق بندگان را سهمیه بندی نموده است، ولی (خوبی و) فضل بسیاری باقی مانده که برای هیچ کس آن را تعیین نکرده، بلکه فرموده است: **«و خداوند را از فضل او سؤال و درخواست نمایید»**.

۱۱۸) ـ از ابراهیم بن ابی البلاد، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ موجودی نیست، مگر آنکه خداوند روزی او را از راه حلال، در حالت عافیت و تندرستی تأمین می‌نماید و از جهت دیگر راه حرام را

بالحرام من وجه آخر، فإن هي تناولت من الحرام شيئاً قاصّها به من الحلال الذي فرض اللّه لها، وعند اللّه سواهما فضل كثير.(١)

٩٦٥ / [١١٩] - عن الحسين بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! إنّهم يقولون: إنّ النوم بعد الفجر مكروه؛ لأنّ الأرزاق تقسّم في ذلك الوقت.

فقال: الأرزاق موظوفة مقسومة، وللّه فضل يقسّمه من طلوع الفجر إلى طلوع الشمس؛ وذلك قوله: ﴿وَسْئَلُواْ اللَّهَ مِن فَضْلِهِ﴾ ثمّ قال: وذكر اللّه بعد طلوع الفجر أبلغ في طلب الرزق من الضرب في الأرض.(٢)

قوله تعالى: وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾ ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ فَـٱلصَّـٰلِحَـٰتُ قَـٰنِتَـٰتٌ حَـٰفِظَـٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱلَّـٰتِى تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِى ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠/١٣ ح ١٤٦٥٤.

الكافي: ٨٠/٥ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٥/١٧ ح ٢١٩٤٠، بحار الأنوار: ١١/١٠٣ ح ٤٩ عن مجموعة الشيخ الجُباعي، ونحوه مستدرك الوسائل: ٣١/١٣ ح ١٤٦٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/٥ ح ٧، و٣٢٣/٨٥ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٩/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٥٧/٥ ح ٥٣٥٥، و٢٠٠ ح ٥٦٨٩.

نیز برایش می‌گشاید؛ پس اگر از حرام بهره گرفت، خداوند به همان مقدار از سهمیه حلالش می‌کاهد و در پیشگاه خداوند غیر از آن دو فضل بسیاری است.

۱۱۹) ـ از حسین بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! آنان (اهل سنّت) می‌گویند: خواب بعد از طلوع فجر مکروه است؛ زیرا که ارزاق در آن زمان تقسیم و سهمیه بندی می‌شود، (آیا صحیح است)؟

فرمود: ارزاق، معیّن و سهمیه بندی شده است، ولی خداوند دارای فضل و کرمی است که آن را ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید توزیع می‌نماید، همچنان که می‌فرماید: **«و خداوند را از فضل او سؤال و درخواست نمایید»**.

سپس افزود: و ذکر و تسبیح خداوند بعد از طلوع فجر رساتر از زحمت و تلاش در جهت بدست آوردن روزی در اطراف زمین می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و کسانی که با آن‌ها عهد و پیمان بسته‌اید، نصیبشان را بپردازید! خداوند بر هر چیزی شاهد و ناظر است (۳۳) مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (نسبت به زنان) انجام می‌دهند. زنان صالح، زنانی هستند که متواضع و تسلیم می‌باشند، که در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ کنند و آن دسته از زن‌هایی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن‌ها دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، نبود) آن‌ها را تنبیه کنید! اگر از شما پیروی کردند، دیگر برای تعدّی و تجاوز بر آن‌ها بهانه جویی نکنید! به درستی که خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. (۳۴)

٩٦٦ / [١٢٠] - عن الحسن بن محبوب، قال:

كتبت إلى الرضا عليه السلام وسألته عن قول اللّه: ﴿ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ﴾ ؟

قال: إنّما عنى بذلك الأئمّة عليهم السلام، بهم عقد اللّه أيمانكم.[1]

٩٦٧ / [١٢١] - عن ابن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة تزوّجها رجل وشرط عليها وعلى أهلها، إن تزوّج عليها امرأة وهجرها، أو أتى عليها سُرّيّة، فإنّها طالق، فقال: شرط اللّه قبل شرطكم، إن شاء وفى بشرطه وإن شاء أمسك امرأته ونكح عليها وتسرّى عليها وهجرها إن أتت سبيل ذلك، قال اللّه في كتابه: ﴿ فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَـٰثَ وَرُبَـٰعَ ﴾[2]، وقال: أحلّ لكم ﴿ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ﴾[3]، وقال: ﴿ وَٱلَّـٰتِى تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِى ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴾ ـ الآية ـ.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٤/١٠٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٩/٢ ح ٢.

الكافي: ٢١٦/١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٦ ح ٣٢٩٣١، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٤ (سورة النساء).

٢). ـ سورة النساء: ٣/٤.

٣). سورة النساء: ٢٤/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦٨/١٠٤ ح ١، ووسائل الشيعة: ٢٧٧/٢١ ح ٢٧٠٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٨٥/١٥ ح ١٧٦١٠.

۱۲۰) ـ از حسن بن محبوب روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام رضا علیه‌السلام نوشتم و در آن از فرمایش خداوند: **«و برای هر کسی وارثانی قرار دادیم، از آن‌چیزهایی که فرزندان، خویشاوندان و هم‌پیمانان ترک کرده و باقی گذارده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور امامان (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) هستند که خداوند از شما برای آن‌ها عهد و پیمان گرفته است.

۱۲۱) ـ از (محمد) ابن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد زنی که با مردی ازدواج کرده و شوهرش با او و خانوادهاش شرط نمود که اگر زن دیگری بگیرد و از این (زن فعلی) جدا شود و یا اگر کنیزی به خانه آورد، این زن طلاق داده شده می‌باشد.

(حضرت در ادامه) فرمود: شرط خداوند مقدّم بر شرط ایشان است (این شرط مشروعیّتی ندارد) اگر مایل باشد به شرط خود وفا می‌کند، اگر هم خواست می‌تواند همسر خود را نگهدارد و همسر دیگری را نیز بگیرد و یا کنیزی را بیاورد و اگر همسرش مطیع نباشد می‌تواند از او دوری کند؛ زیرا خداوند در کتاب خود فرموده است: **«پس آن‌چه از زنان را که مورد علاقه (مشروع‌تان) بود، می‌توانید نکاح نمایید: دوتا و سه‌تا و چهارتا»**.

و (خداوند) فرموده است: برای شما حلال می‌باشد که **«هر تعدادی از کنیزان را دلخواه شماست، بگیرید»** و (نیز) فرموده: **«و هنگامی که از مخالفت و نافرمانی آنان ترس دارید، آنان را موعظه کنید، (اگر موثر نبود) از خواب‌گاه و رختخواب آنان دوری نمایید، (اگر باز هم اثری نداشت) آنان را کتک بزنید (و به وسیله کتک، تنبیه‌شان کنید)، پس اگر مطیع شما شدند، حق هیچ‌گونه ستمی بر آنان ندارید، همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشأن می‌باشد»**.

٩٦٨ / [١٢٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إذا نشزت المرأة على الرجل فهي الخلعة، فليأخذ منها ما قدر عليه، وإذا نشز الرجل مع نشوز المرأة فهو الشقاق.(١)

قوله تعالى: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصْلَـٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾

٩٦٩ / [١٢٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾ قال: ليس للمصلِحَين أن يفرّقا حتّى يستأمرا.(٢)

٩٧٠ / [١٢٤] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، (سألت) عن قول اللّه: ﴿فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ﴾؟

قال: ليس للحكمين أن يفرّقا حتّى يستأمرا الرجل والمرأة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٣٥١/٢١ ح ٢٧٢٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٣٥٣/٢١ ح ٢٧٢٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٨.

الكافي: ١٤٧/٦ ح ٥ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٣٥٣/٢١ ح ٢٧٢٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٣/٢ ح ٩.

دعائم الإسلام: ٢٧١/٢ ح ١٠١٩ فيه: عن أبي جعفر محمّد بن عليّ وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ١٠٧/١٥ ح ١٧٦٧٧.

۱۲۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر زن ناشزه شود (و در مسایل زناشویی، مطیع شوهر نباشد) در خُلع و جدایی قرار می‌گیرد، پس شوهر می‌تواند هر چه در توانش بود برای طلاق از او بگیرد.

اما اگر مرد ناشزه شد (و تمایلات جنسی همسرش را برآورده نکرد) در حکم شِقاق قرار می‌گیرد و ناسازگاری از جانب شوهر می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانوادهٔ شوهر و یک داور از خانوادهٔ زن، انتخاب کنید، پس اگر هر دو تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، (به نیت همه) دانا و آگاه است. (۳۵)

۱۲۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«پس حکمی از اهل مرد و حکمی از اهل زن بفرستید»**، سؤال کردم؟

فرمود: هیچ یک از دو حاکمِ میانجی‌گر، حق ندارند (برای بررسی و تحقیق بین زن و شوهر) جدایی بیندازند، مگر با مشورت و اجازه خودشان.

۱۲۴) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«پس حاکمی از اهل مرد و حاکمی از اهل زن بفرستید»**، فرمود: هیچ‌یک از دو حاکم حق ندارند (برای تحقیق و بررسی) بین زن و شوهر، تفرقه و جدایی بیندازند، مگر با مشورت خود زن و شوهر.

٩٧١ / [١٢٥] - وفي خبر آخر عن الحلبي، عنه عليه السلام:

ويشترط عليهما إن شاءا جمعاً وإن شاءا فرّقا، فإن جمعا فجائز، وإن فرّقا فجائز.[1]

٩٧٢ / [١٢٦] - وفي رواية فضالة: فإن رضيا وقلّداهما الفرقة ففرّقا، فهو جائز.[2]

٩٧٣ / [١٢٧] - عن محمّد بن سيرين، عن عبيدة، قال:

أتى عليّ بن أبي طالب عليه السلام رجل وامرأة، مع كلّ واحد منهما فئام من الناس، فقال عليه السلام: ابعثوا حكماً من أهله وحكماً من أهلها، ثمّ قال للحكمين: هل تدريان ما عليكما؟ عليكما إن رأيتما أن تجمعا جمعتما، وإن رأيتما أن تفرّقا فرّقتما.

فقالت المرأة: رضيت بكتاب اللّه عليَّ ولي، فقال الرجل: أمّا في الفُرقة فلا.

فقال عليّ عليه السلام: ما تبرح حتّى تقرّ بما أقرّت به.[3]

---

١ عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢١ ح ٢٧٢٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١٠.

الكافي: ١٤٦/٦ ح ٢، بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٥٢١/٣ ح ٤٨١٧، وتهذيب الأحكام: ١٠٣/٨ ح ٢٩، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤٨/٢١ ح ٢٧٢٦٣.

٢ عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢١ ح ٢٧٢٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١١.

تفسير القمّي: ١٣٧/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٦/١٠٤، دعائم الإسلام: ٢٧١/٢ ح ١٠١، عنه مستدرك الوسائل: ١٠٧/١٥ ح ١٧٦٧٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢١ ح ٢٧٢٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١٢.

۱۲۵) ـ و در روایتی دیگر از حلبی روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق) علیه‌السلام فرمود: بر آن‌ها شرط می‌کنند که اگر خواستید (زندگی ما در) یک‌جا وگرنه جدای از یکدیگر حاصل شود، پس در این صورت اگـر در یک‌جا صلاح بدانند و یا بین ایشان جدایی بیندازند، جایز می‌باشد.

۱۲۶) ـ و در روایتی دیگر از فَضاله روایت کرده است، که گفت:

پس اگر (زن و شوهر) راضی شدند و هر دو نفر (چگونگی اجرای برنامه را) به حاکم‌ها واگذار نمودند، سپس چنانچه (حاکم‌ها تشخیص دادند و) بین ایشان جدایی انداختند، جایز است.

۱۲۷) ـ از محمد بن سیرین، به نقل از عُبیده روایت کرده است، که گفت:

دو نفر مرد و زن نزد امام علی علیه‌السلام آمدند و همراه هر کدام جمعیتی از مردم حضور داشتند، امام علی علیه‌السلام فرمود: از طرف هر کدام ـ مـرد و زن ـ حاکم و نماینده‌ای انتخاب و معرفی کنید، سپس به هر دو حاکـم فـرمود: آیـا می‌دانید وظیفه شما چیست؟ اگر صلاح دانسـتید کـه (زن و مـرد) در یک‌جـا جمع شوند، باید بپذیرند و اگر صلاح دانستید که باید از یکدیگر جدا باشند، نیز باید بپذیرند.

زن اظهار داشت: من به (حکم) کتاب خدا - چه بر ضرر و یا به نـفع مـن باشد - راضی هسـتم وقـول دارم، ولی مـرد اظـهار داشت: و مـن جـدایـی از یکدیگر را نمی‌پذیرم.

امام علی علیه‌السلام فرمود: از اینجا نمی‌روی، مگر آن‌که آن‌چه را زن اقرار نمود، تو باید نیز اقرار کنی.

قوله تعالى: ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾﴾

٩٧٤ / [١٢٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أحد الوالدين وعليّ (عليه السلام) الآخر، فقلت: أين موضع ذلك في كتاب الله؟

قال: اقرأ ﴿وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾.(١)

٩٧٥ / [١٢٩] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا﴾، قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أحد الوالدين وعليّ عليه السلام الآخر، وذكر أنّها الآية التي في النساء.(٢)

٩٧٦ /[١٣٠] - عن أبي صالح، عن ابن عبّاس في قول الله تعالى: ﴿وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ﴾، قال: ذو القربى، ﴿وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ﴾، قال: الذي ليس بينك وبينه قرابة، ﴿وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ﴾ قال: الصاحب في السفر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨/٣٦ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ١.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٤ ح ٩٦، عنه البحار: ١٣/٣٦ ح ١، خصائص الأئمّة عليهم السلام: ٧٠ بتفاوت يسير.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨/٣٦ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٤/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٠/٧٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٦/٢ ح ٨.

فرمایش خداوند متعال: و خدا را عبادت و ستایش کنید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، همسایهٔ نزدیک، همسایهٔ دور، دوست و همنشین، واماندگان در سفر و برده‌هایی که مالک آن‌ها هستید، احسان نمایید؛ زیرا خداوند کسی راکه متکبر و فخر فروش باشد (و از ادای حقوق دیگران امتناع ورزد)، دوست نمی‌دارد. (۳٦)

۱۲۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از دو والدَین و امام علی علیه‌السلام نفر دوم می‌باشند.

عرض کردم: این فرمایش شما در کجای کتاب خداوند می‌باشد؟

فرمود: (این آیه را) «**خداوند را عبادت کنید و به او شرک نیاورید و به والدَین خود احسان نمایید**»، بخوان.

۱۲۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: یکی از دو والدَین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و دیگری امام علی علیه‌السلام است و سپس آیه (قبلی) راکه در سورهٔ نساء است، تلاوت نمود.

۱۳۰) ـ از ابو صالح روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و همسایه نزدیک**»، گفته است: منظور خویشاوندان هستند، «**و همسایگان دور**»، گفته است: منظور کسی است که بین تو و او خویشاوندی نباشد.

و درباره فرمایش خداوند: «**و دوست دور**»، گفته است: منظور رفیق و همدم در مسافرت می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾﴾

٩٧٧ / [١٣١] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا﴾[١]؟

قال: يأتي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم القيامة من كلّ أمّة بشهيدٍ بوصيّ نبيّها، وأوتي بك يا عليّ! شهيداً [شاهداً] على أمّتي يوم القيامة.[٢]

٩٧٨ / [١٣٢] - عن أبي معمّر السعدي، قال:

قال عليّ بن أبي طالب عليه السلام في صفة يوم القيامة: يجتمعون في موطن يستنطق فيه جميع الخلق، فلا يتكلّم أحد إلاّ من أذن له الرحمن وقال صواباً، فتقام الرسل فتسأل؛ فذلك قوله لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا﴾ وهو الشهيد على الشهداء، والشهداء هم الرسل عليهم السلام.[٣]

٩٧٩ / [١٣٣] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبته يصف هول يوم القيامة: ختم على الأفواه فلا تكلّم، فتكلّمت الأيدي وشهدت الأرجل، ونطقت الجلود بما عملوا، فلا يكتمون الله حديثاً.[٤]

---

١). العبارة في النسخة الحجرية والمطبوعة هكذا: «يوم نأتي من كلّ أمّة بشهيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هٰؤُلاَءِ شَهِيداً»، وهو اشتباه.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢٧/٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٧/٢ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٧/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٩١/٤ ح ٧٤.

فرمایش خداوند متعال: پس حال آن‌ها چگونه است در آن روزی که از هر امتی، شاهد وگواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را (ای پیامبر!) نیز بر آنان‌گواه خواهیم آورد؟ (۴۱)

۱۳۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«پس چگونه است هنگامی که از هر امّت وگروهی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد بر ایشان قرار دهیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز قیامت از هر امّتی، یک نفر را به عنوان گواه که همان وصیّ و جانشین پیامبر همان امّت است، می‌آورد، همچنین تو ـ ای علی ـ روز قیامت به عنوان گواه بر این امّت احضار می‌شوی.

۱۳۲) ـ از ابو مَعْمَر سعدی روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام در بیان اوصاف روز قیامت، چنین فرمود: (بندگان) همگی در یک محل جمع می‌شوند که هر یک بتواند سخن بگوید، ولی کسی سخن نمی‌گوید مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و او هم حقایق را بیان نماید، پس پیامبران برخیزند و مورد سؤال قرار گیرند؛ که همان فرمایش خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است: **«پس چگونه است هنگامی که از هر امّت وگروهی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد بر ایشان قرار دهیم»**؟ که آن حضرت بر تمامی شاهدان، گواه می‌باشد و شاهدان همان پیامبران علیهم السلام هستند.

۱۳۳) ـ از مَسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از جدّ بزرگوارش علیه السلام، فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای در توصیف وحشت روز قیامت فرموده است: بر دهان‌های (افراد) مُهر زده می‌شود که (قدرت سخن گفتن ندارند و) سخن نمی‌گویند، پس دست‌ها (به قدرت خداوند) سخن می‌گویند، پاها شهادت می‌دهند، پوست‌ها به کلام می‌آیند و آن‌چه را که آنان انجام داده‌اند، بیان می‌نمایند و چیزی را مخفی نخواهند کرد.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

٩٨٠ / [١٣٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا تقم إلى الصلاة متكاسلاً ولا متناعساً ولا متثاقلاً، فإنّها من خلل النفاق، وإنّ الله نهى المؤمنين أن يقوموا إلى الصلاة وهم سكارى، يعني من النوم.(١)

٩٨١ / [١٣٥] - عن محمّد بن الفضل، عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾، قال: هذا قبل أن يحرّم الخمر.(٢)

٩٨٢ / [١٣٦] - وعن الحلبي عنه عليه السلام، قال: يعني سكر النوم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٨٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٩٠/٤ ح ٤٢١٠، و٤٠٥/٥ ح ٦١٩٢، و٤٣٠ ح ٦٢٧٠ قطعة منه.

الكافي: ٢٩٩/٣ ح ١ في حديث طويل، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٣/٥ ح ٧٠٨١، ونحوه علل الشرائع: ٣٥٨/٢ ح ١ (باب ٧٤)، عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٨٤ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٨٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٤.

من لا يحضره الفقيه: ٤٧٩/١ ح ١٣٨٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٩١/٧ ح ٩٣٧٤.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: و٤٠٥/٥ ح ٦١٩٣، و٤٣٠ ح ٦٢٧١.

الكافي: ٣٧١/٣ ح ١٥ بتفاوت، تهذيب الأحكام: ٢٥٨/٣ ح ٤٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣٣/٧ ح ٩٢٠٣، و٢٩١ ح ٩٣٧٢.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید که چه می‌گویید و نیز هنگامی که جنب هستید ـ مگر این‌که مسافر باشید ـ تا غسل کنید (وگرنه به نماز نایستید) و (همچنین است) اگر بیمار می‌باشید یا مسافر هستید و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان خود آمیزش داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس با خاک (یا سنگ یا شن و امثال این‌ها که) پاک باشد، تیمّم کنید (به این شیوه که) صورت‌ها و دستهای خودتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

۱۳۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: نماز را با حالت بی‌حالی و خواب آلودگی و سنگینی، اقامه نکن که این حالت‌ها از نشانه‌های نفاق می‌باشد؛ زیرا خداوند مؤمنین را از انجام نمازی که با حالت «سُكَـٰرَىٰ» خواب آلودگی باشد، نهی نموده است.

۱۳۵) ـ از محمد بن فضل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**با حالت مستی نماز را اقامه نکنید تا بدانید (و توجه داشته باشید، با چه کسی سخن گفته و) چه می‌گویید**»، فرمود: (نزول این آیه) پیش از تحریم خمر و شراب مست کننده بود.

۱۳۶) ـ و (نیز) از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت فرمود: منظور از «سُكَـٰرَىٰ» مستی و خواب آلودگی است.

٩٨٣ / [١٣٧] - وعن الحلبي، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ ﴾، قال:

﴿ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ ﴾، يعني سكر النوم، يقول: وبكم نعلس يمنعكم أن تعلموا ما تقولون في ركوعكم وسجودكم وتكبيركم، وليس كما يصف كثير من الناس يزعمون أنّ المؤمنين يسكرون من الشراب، والمؤمن لا يشرب مسكراً ولا يسكر.[١]

٩٨٤ / [١٣٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قلت له: الحائض والجنب يدخلان المسجد، أم لا؟

فقال: لا يدخلان المسجد إلّا مجتازين، إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْ ﴾ ويأخذان من المسجد الشيء، ولا يضعان فيه شيئاً.[٢]

٩٨٥ / [١٣٩] - عن أبي مريم، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول في الرجل يتوضّأ ثمّ يدعو جاريته، فتأخذ بيده حتّى ينتهي إلى المسجد، فإنّ من عندنا يزعمون أنّها الملامسة.

فقال: لا - واللّه! - ما بذاك بأس، وربّما فعلته، وما يعني بهذا - أي ﴿ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ ﴾ - إلّا المواقعة دون الفرج.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٨٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢٨/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٣٠/٥ ح ٦٢٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٥/٨٣ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٥٩/١ ح ١١٥٨.

علل الشرائع: ٢٨٨/١ ح ١ (باب ٢١٠)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٧/٢ ح ١٩٤، و٢١٣ ح ١٩٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١٠.

تهذيب الأحكام: ٢٢/١ ح ٥٥، فيه: إلّا المواقعة في الفرج، الاستبصار: ٨٧/١ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧١/١ ح ٧٠٧.

۱۳۷) ـ و از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با حالت مستی نماز را اقامه نکنید تا بدانید (و توجه داشته باشید، با چه کسی سخن گفته و) چه می‌گویید**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از «**با حالت مستی نماز را اقامه نکنید**» مستی، خواب‌آلودگی است؛ زیرا می‌فرماید: چرت (خستگی و بی‌حالی) مانع می‌شود که بفهمید در حال رکوع، سجود و تکبیر (با چه کسی) چه می‌گویید.

و معنای آیه این چنین نیست که برخی از مردم گمان می‌کنند که مؤمن از شراب مست می‌شود، اساساً مؤمن نه شراب می‌نوشد و نه مست می‌شود.

۱۳۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا زن حائض و شخص جُنُب می‌توانند وارد مسجد شوند؟

فرمود: حائض و شخص جُنُب نمی‌توانند وارد مسجد شوند، مگر به حالت گذر و مرور؛ خداوند متعال می‌فرماید: «**و نه در حال جنابت مگر آن‌که در حال گذر و راه رفتن باشد، مگر آن‌که غسل کنید**» و می‌توانند چیزی را از مسجد بردارند ولی نمی‌توانند چیزی را در آن بگذارند.

۱۳۹) ـ از ابو مریم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: مردی وضو می‌گیرد و سپس کنیز خود را صدا می‌زند و دست او را می‌گیرد تا با هم روانه مسجد شوند، در این مورد نظر شما چیست؟ چون در محل (و منطقه) ما برخی گمان می‌کنند که این ملامسه است!

فرمود: نه، به خدا سوگند! چنین نیست، این مورد اشکالی ندارد و چه بسا خود من هم آن را انجام داده‌ام؛ و معنای این آیه «**لمس کردید زنان را**» چیزی نیست، مگر معاشقه با زن البته به غیر از عورت او.

٩٨٦ / [١٤٠] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: اللمس، الجماع.[١]

٩٨٧ / [١٤١] - عن الحلبي، عنه عليه السلام قال: هو الجماع، ولكنّ الله ستّير [ستّار] يحبّ الستر، فلم يُسمّ كما تسمّون.[٢]

٩٨٨ / [١٤٢] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سأله قيس بن رمّانة، قال: أتوضّأ ثمّ أدعو الجارية، فتمسك بيدي فأقوم وأصلّي، أعليّ وضوء؟

فقال: لا. قال: فإنّهم يزعمون أنّه اللمس.

قال: لا - والله! - ما اللمس إلّا الوقاع - يعني الجماع -، ثمّ قال: قد كان أبو جعفر عليه السلام بعد ما كبر، يتوضّأ ثمّ يدعو الجارية، فتأخذ بيده فيقوم فيصلّي.[٣]

٩٨٩ / [١٤٣] - عن أبي أيّوب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: التيمّم بالصعيد لمن لم يجد الماء كمن توضّأ من غدير من ماء، أليس الله تعالى يقول: ﴿فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا﴾؟

قال: قلت: فإن أصاب الماء وهو في آخر الوقت؟

قال: فقال: قد مضت صلاته، قال: قلت له: فيصلّي بالتيمّم صلاة أخرى؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٠ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٧٣/١ ح ٧١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٠/٨٠ ذيل ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٧٣/١ ح ٧١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١٢.

الكافي: ٥٥٥/٥ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٣٣/٢٠ ح ٢٥٢٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٨٠ ذيل ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢٧٣/١ ح ٧١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/٢ ح ١٣.

۱۴۰) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (منظور از) «لمس»، مجامعت و زناشویی است.

۱۴۱) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: منظور مجامعت و زناشویی است، ولی خداوند ستّار است و بی‌پروا نمی‌باشد، دوست دارد (که با کنایه بیان کند و کلامش) در پوشش باشد، پس مانند شما (کلمات زشت و قبیح را) با صراحت نام نبرده است، که شما بی‌باکانه نام می‌برید.

۱۴۲) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

قیس بن رمّانه از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد و گفت: من وضو می‌گیرم و کنیزم را صدا می‌زنم، پس دست مرا می‌گیرد تا برخیزم و نمازم را بخوانم، آیا برای وضوی من اشکالی پیش نمی‌آید؟

فرمود: نه، (مانعی ندارد). گفت: عدّه‌ای گمان کرده‌اند که همین (با زن دست دادن و گرفتن آن) منظور از «لمس» می‌باشد.

فرمود: نه، به خدا سوگند! چنین نیست، بلکه منظور عمل جماع می‌باشد، سپس افزود: امام باقر علیه‌السلام بعد از آن‌که به کهولت و پیری رسید، وضو می‌گرفت و کنیز خود را صدا می‌زد تا دستش را بگیرد تا (بتواند) برای نماز بلند شود.

۱۴۳) ـ از ابو ایوب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: تیمّم به وسیله خاک آن هم برای کسی که آب نیابد همانند وضو خواهد بود، آیا چنین نیست که خداوند می‌فرماید: **«با خاک پاک تیمّم نمایید»**؟

راوی گوید: اظهار داشتم: اگر (با تیمّم نماز خوانده ولی) در آخر وقت آب یافت شود؟ فرمود: نمازش (را که خوانده) گذشته (و صحیح) است. عرضه داشتم: آیا می‌تواند با آن تیمّم، نماز دیگری هم بخواند؟

قال: إذا رأى الماء وكان يقدر عليه، انتقض التيمّم. [١]

٩٩٠ / [١٤٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أتى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عمّار بن ياسر فقال: يا رسول اللّه! أجنبت الليلة ولم يكن معي ماء، قال: كيف صنعت؟

قال: طرحت ثيابي، ثمّ قمت على الصعيد فتمعّكت، فقال: هكذا يصنع الحمار، إنّما قال اللّه: ﴿فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا﴾، قال: فضرب بيده الأرض ثمّ مسح إحداهما على الأخرى، ثمّ مسح يديه بجبينه ثمّ مسح كفّيه كلّ واحد منهما على الأخرى. [٢]

٩٩١ / [١٤٥] - وفي رواية أخرى عنه، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: صنعت كما يصنع الحمار، إنّ ربّ الماء هو ربّ الصعيد، إنّما يجزيك أن تضرب بكفّيك ثمّ تنفضهما، ثمّ تمسح بوجهك ويديك كما أمرك اللّه. [٣]

٩٩٢ / [١٤٦] - عن الحسين بن أبي طلحة، قال:

سألت عبداً صالحاً (عليه السلام) في قوله تعالى: ﴿أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ ما حدّ ذلك، فإن لم تجدوا بشراء أو بغير شراء إن وجد قدر وضوئه بمائة ألف أو بألف، وكم بلغ؟

قال: ذلك على قدر جدته. [٤]

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٣٨٧/٣ح ٣٩١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/٢ ح ١٤.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٥٣٧/٢ ح ٢٦٥٦.

مستطرفات السرائر: ٥٥٤/٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/٣ح ٣٨٦٩، وبحار الأنوار: ١٥٩/٧٨ح ١٨.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٥٣٧/٢ ذيل ح ٢٦٥٦.

٤). عنه وسائل الشيعة: ٣٨٩/٣ح ٣٩٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/٢ ح ١٧.

فرمود: موقعی که آب بیابد و توان استفاده از آن را داشته باشد، تیمم شکسته و باطل می‌شود.

۱۴۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: عمار فرزند یاسر، محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! دیشب جُنُب شدم و (برای غسل جنابت) آب نداشتم.

حضرت (رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمود: چه کاری انجام دادی؟

گفت: لباس‌هایم را در آوردم و در خاک‌ها افتادم و غلطیدم، فرمود: این کاری است که الاغ انجام می‌دهد، همانا خداوند فرموده: **«با خاک پاک تیمّم نمایید».** سپس حضرت دو دست خود را بر زمین زد و بعد از آن یکی از دست‌ها را بر دیگری کشید (تا غبار آن بریزد) و پس از آن (با هر دو دست) پیشانی را مسح نمود و در نهایت هم (پشت) هر یک از دو دست خود را با دیگری مسح نمود.

۱۴۵) ـ و در روایتی دیگر با همان سند حضرت فرمود:

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: کاری انجام داده‌ای که الاغ انجام می‌دهد، همانا پروردگار آب، همان پروردگار خاک می‌باشد، تو را کفایت می‌کند که دو دست خود را بر زمین بزنی، سپس بتکانی و صورت و دست‌هایت را مسح کنی، آن چنانی که خداوند به تو دستور داده است.

۱۴۶) ـ از حسین بن ابی طلحه روایت کرده است، که گفت:

از عبد صالح (امام کاظم) عليه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«یا آنکه با زنان ملامست و مجامعت کردید (و برای غسل جنابت آب نیافتید) پس با خاک پاک تیمّم نمایید»**، سؤال کردم که محدوده آن چگونه است: اگر آب خریدنی و یا بدون خریدن باشد؟ و یا اگر برای خرید مقداری آب برای وضو، به مبلغ صد هزار (درهم) و یا هزار باشد؟ و (نیز جستجو برای پیدا کردن آب) چقدر و چگونه باشد؟

فرمود: محدوده آن به مقدار توان و استطاعت شخص خواهد بود.

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَٰبَ ٱلسَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾﴾

٩٩٣ / [١٤٧] - عن جابر الجعفي، قال:

قال لي أبو جعفر عليه السلام في حديث له طويل:

يا جابر! أوّل أرض المغرب تخرب أرض الشام، يختلفون عند ذلك على رايات ثلاث: راية الأصهب وراية الأبقع وراية السفياني، فيلقى السفياني الأبقع (ويقتتلون) فيقتله ومن معه، ويقتل الأصهب، ثمّ لا يكون له همّ إلّا الإقبال نحو العراق، ومرّ جيش بقرقيسا فيقتلون بها مائة ألف من الجبّارين، ويبعث السفياني جيشاً إلى الكوفة - وعدّتهم سبعون ألفاً - فيصيبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبياً، فبينا هم كذلك إذ أقبلت رايات من ناحية خراسان تطوي المنازل طيّاً حثيثاً، ومعهم نفر من أصحاب القائم عليه السلام.

[ثمّ] يخرج رجل من موالي أهل الكوفة في ضعفاء، فيقتله أمير جيش السفياني بين الحيرة والكوفة، ويبعث السفياني بعثاً إلى المدينة فيفرّ المهديّ عليه السلام منها إلى مكّة، فيبلغ أمير جيش السفياني أنّ المهديّ قد خرج من المدينة، فيبعث جيشاً على أثره فلا يدركه حتّى يدخل مكّة خائفاً يترقّب على سنّة موسى بن عمران.

قال: وينزل جيش أمير السفياني البيداء، فينادي مناد من السماء: يا بيداء!

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم ـ و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شما مـی‌باشد ـ ایمان آورید، پیش از آن‌که صورت‌هایی را محو و هلاک کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم، همان‌گونه کـه اصـحاب سبت (گروهی از خلاف‌کاران بنی اسرائیل) را دور ساختیم و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است! (۴۷)

۱۴۷) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام بـاقر علیه السلام - در ضـمن حـدیثی طـولانی - فـرمود: ای جـابر! نـخستین سرزمینی که در مغرب ویران می‌شود، سرزمین شام می‌باشد، در این مـوقعیت (آنان سه گروه خواهند شد و) دارای سه پرچم می‌باشند: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی، پس لشگر سفیانی با ابقع برخورد می‌کنند و می‌جنگند و سفیانی رقیب خود و پیروانش را می‌کشد و سپس اصهب را نیز می‌کشد.

سپس (سفیانی) اندیشه‌ای به جز آن‌که رو به سمت عراق کند نخواهد داشت و سپاهیان او از منطقه قَرقیسیاء (که در کنار رود خابور در گذرگاه ریزش این رود که در فرات واقع شده) عبور کنند و در آن‌جا جنگ خواهند کرد و یک صد هزار از ستمگران، در آن جنگ کشته شوند.

سپس سفیانی لشکری را روانه کوفه می‌کند که هفتاد هزار به شمار می‌آیند و (تعدادی از) اهل کوفه را می‌کشند و (تعدادی را) به دار می‌آویزند و (تعدادی را هم) اسیر می‌کنند، در همین بین ناگهان پرچم‌هایی از جانب خراسان روی آور شوند و با سرعت منازل را یکی پس از دیگری پشت سر گذارند و همراه ایشان چند نفر از اصحاب قائم (آل محمد علیهم السلام) خواهند بود.

پس از آن مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی دیگر خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان شهر حیره و کوفه می‌کشد.

أبيدي بالقوم، فيخسف بهم البيداء، فلا يفلت منهم إلّا ثلاثة نفر يحوّل الله وجوههم في أقفيتهم، وهم من كلب، وفيهم أنزلت هذه الآية: ﴿ يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم ﴾، يعني القائم عليه السلام ﴿ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ ﴾.[١]

٩٩٤ / [١٤٨] - وروى عمرو بن شمر، عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: ﴿ يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا - في عليّ - مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ مَفْعُولًا ﴾ وأمّا قوله: ﴿ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم ﴾ يعني مصدّقاً برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.[٢]

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٩/٥٢ ذيل ح ١٠٥ أشار إليه.

الغيبة للنعماني: ٢٧٩ ح ٦٧، عنه البرهان: ٢٣٤ ح ٢، الاختصاص للمفيد: ٢٥٦، عنه وعن الغيبة، البحار: ٢٣٧/٥٢ ح ١٠٥، الإرشاد: ٣٧٢/٢ (باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام)، إعلام الورى: ٤٥٧ (الفصل الأول في ذكر علامات خروجه عليه السلام)، الغيبة للطوسي: ٤٤١ (ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام)، الخرائج والجرائح: ١١٥٦/٣ بتفاوت يسير في الجميع.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٧/٢ ح ٤.

تقدّم الحديث بعينه في سورة «البقرة»، تحت الرقم ٧١.

و سفیانی هیئتی را روانهٔ مدینه می‌نماید و مهدی از مدینه رهسپار مکه می‌شود، موقعی که فرمانده لشکر سفیانی این خبر - رهسپاری مهدی علیه السلام از مدینه به مکه - را به او می‌دهد، لشکری را به دنبال او می‌فرستد ولی آنان موفّق به دستگیری او نخواهند شد، تا آن‌که آن حضرت در حال ترس و مراقبت، طبق سنّت موسی بن عمران علیه السلام، داخل مکه می‌شود.

(سپس امام علیه السلام) فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در منطقه بیداء فرود می‌آید، پس از آن منادی از آسمان فریاد زند: ای (زمین) بیداء! این قوم را نابود کن و در خود فرو ببر، پس زمین آنان را فرو می‌برد مگر سه نفر را که نجات می‌یابند، ولی خداوند صورت آنان را به پشت برمی‌گرداند و آنان از قبیلهٔ کلب خواهند بود.

و این آیه درباره آنان نازل شده است: **«ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد، به آنچه که نازل نمودیم و (آنچه که) همراه شما (از تورات و انجیل) است که آن را تصدیق می‌کند، ایمان آورید»**، که منظور حضرت قائم علیه السلام می‌باشد **«پیش از از آن‌که چهره‌هایی را محو کنیم و سپس به پشت بازگردانیم»**.

۱۴۸) ـ و عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه با این کلمات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، نازل شد: «ای کسانی که کتاب (خداوند) بر شما آمده، بر آنچه - درباره علی علیه السلام - فرستاده‌ایم و آنچه همراه شما (از تورات و انجیل) هست، که آن را تصدیق می‌کند، ایمان بیاورید، پیش از آن‌که خوار گردید و چهره‌هایتان به پشت برگردد و یا آن‌ها را لعن نماییم» ... و اما فرمایش خداوند: **«مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ»** یعنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق کننده است.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند (هرگز گناه) شرک را نمی‌بخشد، ولی پایین تر از آن را برای هر کسی (که بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد و اما آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸)

٩٩٥ / [١٤٩] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

أمّا قوله: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ﴾ يعني أنّه لا يغفر لمن يكفر بولاية عليّ عليه السلام.

وأمّا قوله: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ يعني لمن والى عليّاً عليه السلام.(١)

٩٩٦ / [١٥٠] - عن أبي العبّاس، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى ما يكون به الإنسان مشركاً؟

قال: من ابتدع رأياً فأحبّ عليه أو أبغض.(٢)

٩٩٧ / [١٥١] - عن قتيبة الأعشى، قال:

سألت الصادق عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾؟

قال: دخل في الاستثناء كلّ شيء.(٣)

٩٩٨ / [١٥٢] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام: دخل الكبائر في الاستثناء.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ح ٥.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ح ٦.

الكافي: ٣٩٧/٢ ح ٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦٢/١١ ح ١٣٢٦٨.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٩/٢ ذيل ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦٢/١١ ذيل ح ١٣٢٦٨.

تفسير القمّي: ١٤٠/١ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٦/١٥ ح ٢٠٦٧٨، الكافي: ٢٨٤/٢ ح ١٨ كذا بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٣/١٥ ح ٢٠٦٦٥.

۱۴۹) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام راجع به فرمایش خداوند: **«به درستی که خداوند کسی را که به او شرک آورد نمی‌آمرزد»** فرمود: یعنی خداوند کسی را که به ولایت علی علیه‌السلام کافر باشد نمی‌آمرزد و اما فرمایش (دیگر خداوند): **«و پایین‌تر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد»** یعنی کسی که ولایت علی علیه‌السلام را پذیرفته است.

۱۵۰) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: کمترین چیزی که انسان به سبب آن مشرک می‌شود، چیست؟

فرمود: کسی که رأی و نظریه‌ای را (در موردی از مسائل اعتقادی، فقهی و یا تفسیری) بدعت گذاری کند، خواه به خاطر آن محبوب و یا مبغوض (مردم) قرار گیرد.

۱۵۱) ـ از قتیبه اعشیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی که خداوند کسی را که به او شرک آورد نمی‌آمرزد، ولی پایین‌تر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد»**، سؤال کردم؟

فرمود: هر چیزی (و هر نوع گناهی غیر از شرک) داخل استثنا خواهد بود.

۱۵۲) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده است، که:

گناهان کبیره داخل در (حکم) استثنا می‌باشد.

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ ٱلطَّـٰغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَـٰٓؤُلَآءِ أَهْـدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلاً ﴿٥١﴾ ـ إلى ـ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَـنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِـيعُواْ ٱلرَّسُـولَ وَ أُوْلِـى ٱلْأَمْـرِ مِـنكُمْ فَـإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَ ٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿٥٩﴾

٩٩٩ / [١٥٣] ـ عن بريد بن معاوية، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فسألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟

قال: فكان جوابه (عليه السلام) أن قال: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَٱلطَّـٰغُوتِ ﴾؟ فلان وفلان، ﴿ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَـٰٓؤُلَآءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلاً ﴾ [ويقول:] الأئمّة الضالّة والدعاة إلى النار، هؤلاء أهدى من آل محمّد وأوليائهم سبيلاً، ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلْمُلْكِ ﴾، يعني الإمامة والخلافة، ﴿ فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ﴾، نحن الناس الذين عنى اللّه، والنقير النقطة التي رأيت في وسط النواة.

﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ ﴾ .

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی کسانی راکه ازکتاب (خدا) بهره‌ای به آنان داده شد، ولی به جبت و طاغوت (بت و بت‌پرستان) ایمان آورند و دربارهٔ کافران گویند: آن‌ها ازکسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟! (۵۱) ـ تا ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبر خدا و اولو الأمر (یعنی اوصیای بر حق پیامبر) را اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانده و به ایشان مراجعه کنید؛ اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

۱۵۳) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم پس از آن حضرت درباره فرمایش خداوند: «**از (دستورات) خدا و رسولش و صاحبان امر اطاعت کنید**»، سؤال کردم؟

و جواب حضرت این بود: «**آیا نمی‌بینی کسانی را که سهمی از علم کتاب نصیب آن‌ها شد، ایمان به جِبت و طاغوت می‌آوردند؟** - که فلانی و فلانی می‌باشند - **و به افرادی که کافر هستند می‌گویند: راه این‌ها از آن‌هایی که ایمان آورده‌اند روشن‌تر می‌باشد**»، این مردم درباره پیشوایان گمراه کننده و رهبران هدایتگر به دوزخ، گویند: این‌ها از آل محمد علیهم‌السلام هدایت یافته‌ترند، «**این‌ها همان افرادی هستند که خداوند این‌ها را لعنت نموده و کسی راکه خداوند لعنت کند برای او راه نجاتی نخواهد بود * یا آنکه سهمی از ریاست (دنیا) را خواهند داشت**»، که (منظور از ملک)، امامت و خلافت خواهد بود، «**پس در چنین حالتی حتی به مقدار پوست (ناچیز و بی ارزش) روی هسته خرمایی را هم به کسی نخواهند داد**»، که منظور از «**اَلنّاسَ» ما (اهل بیت رسالت) هستیم. و (معنای) «نقیر» پوست باریک وسط شکاف هسته خرما می‌باشد، «یا آنکه با (دیگر) مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند**».

که منصب امامت باشد که به هیچ کس دیگری عطا نکرده است، لذا با ما حسادت

فنحن المحسودون على ما آتانا اللّه من الإمامة دون خلق اللّه جميعاً، ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾ يقول: فجعلنا منهم الرسل والأنبياء والأئمّة، فكيف يقرّون بذلك في آل إبراهيم وينكرونه في آل محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم؟ ﴿فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ - إلى قوله: - ﴿وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاً ظَلِيلاً﴾.

قال: قلت: قوله (تبارك وتعالى) في آل إبراهيم: ﴿وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾، ما الملك العظيم؟ قال: أن جعل منهم أئمّة، من أطاعهم أطاع اللّه، ومن عصاهم عصى اللّه، فهو الملك العظيم.

قال: ثمّ قال: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا﴾ - إلى - ﴿سَمِيعًا بَصِيرًا﴾، قال: إيّانا عنى أن يؤدّي الأوّل منّا إلى الإمام الذي بعده الكتب والعلم والسلاح، ﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ الذي في أيديكم، ثمّ قال للناس: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾، فجمع المؤمنين إلى يوم القيامة ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾، إيّانا عنى خاصّة.

فإن خفتم تنازعاً في الأمر فارجعوا إلى اللّه وإلى الرسول وأولي الأمر منكم، هكذا نزلت، وكيف يأمرهم بطاعة أولي الأمر ويرخّص لهم في منازعتهم؟ إنّما قيل ذلك للمأمورين الذين قيل لهم: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٢٣ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/٢ ح ١٩، و ٢٥٠ ح ٨ قطعة منه، و ٢٦٠ ح ١٦ أيضاً بتمامه.

الكافي: ٢٠٥/١ ح ١، بشارة المصطفى صلّى الله عليه وآله وسلّم: ١٩٣، دعائم الإسلام: ٢٠/١، إرشاد القلوب: ٢٩٧/٢ نقلاً عن الصدوق، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٦، بتفاوت يسير في الجميع.

می‌ورزند، «**پس به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و مُلک عظیمی را به آنان دادیم**»، می‌فرماید: پیغمبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم قرار دادیم، پس چگونه این مردم این مقام (عظیم) را نسبت به آل ابراهیم اقرار و اعتراف دارند ولی در بارهٔ آل محمد علیهم‌السلام منکر می‌شوند و نمی‌پذیرند؟ «**پس برخی از آن‌ها به او ایمان آوردند و برخی هم راه (پیشرفت و هدایت) را بر او بستند و جهنم (برای چنین افرادی به عنوان جایگاهی سوزان) کفایت می‌کند** - تا جایی که فرمود: - **و ما افراد با ایمان را در سایه (رحمت جاوید خود) وارد می‌گردانیم**».

عرض کردم: فرمایش خداوند دربارهٔ آل ابراهیم: «**و ما به ایشان مُلک عظیم دادیم**»، منظور از مُلک عظیم چیست؟ فرمود: خداوند امامان را از ذریّه آل ابراهیم قرار داد، کسی که از ایشان اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده و کسی که مخالفت ایشان کند، در حقیقت خدا را معصیت کرده، منظور از مُلک عظیم، همین است.

حضرت افزود: سپس خداوند فرموده: «**همانا خداوند شما را دستور داده که امانات را به اهلش واگذار کنید** - تا جایی که فرمود: - **ایشان شنوا و بینا هستند**»، منظور ما (اهل بیت رسالت) هستیم که باید هر امامی، امانت‌های امامت را - از کتاب، علوم و سلاح - به امام بعد از خود تحویل دهد، «**و زمانی که بین مردم حکم کردید، باید حکم به عدالت باشد**»، یعنی نسبت به آن‌چه که در اختیار شما می‌باشد.

بعد از آن (خداوند) به مردم فرموده: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید!**» که تمامی افراد مؤمن را تا قیامت در بر گرفته است، «**از خداوند و رسولش و اولی الامر، پیروی و اطاعت کنید**»، که مقصود ما (اهل بیت عصمت و طهارت) می‌باشیم، پس اگر از (وقوع) نزاع و درگیری ترسیدید، به خداوند و رسول او و اولی الامری که از خود شما هستند، مراجعه نمایید، آیه این چنین نازل شده است و چگونه ممکن است که فرمان به پیروی و اطاعت از اولی الامر داده شود ولی نسبت به منازعات و اختلافات مرخّص باشند که به هر کسی خواستند مراجعه نمایند؟! این مطلب (مراجعه) به افرادی گفته شده که مأمور بر پیروی و اطاعت هستند و مورد خطاب «**از خداوند و رسولش و اولی الامر، پیروی و اطاعت کنید**» قرار گرفته‌اند.

١٠٠٠ / [١٥٤] - بريد العجلي، عن أبي جعفر (الباقر) عليه السلام مثله سواء، وزاد فيه: ﴿أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ إذا ظهرتم، ﴿أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ إذا بدت في أيديكم.[١]

١٠٠١ / [١٥٥] - عن أبي الصبّاح الكناني، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يا أبا الصباح! نحن قوم فرض اللّه طاعتنا، لنا الأنفال، ولنا صفو المال، ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال اللّه في كتابه: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾.[٢]

١٠٠٢ / [١٥٦] - عن يونس بن ظبيان، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

بينما موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربّه ويكلّمه، إذ رأى رجلاً تحت ظلّ العرش، فقال: يا ربّ! من هذا الذي قد أظلّه عرشك؟

فقال: يا موسى! هذا ممّن لم يحسد الناس على ما آتاهم اللّه من فضله.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ذيل ح ١٩.
بصائر الدرجات: ٤٧٥ ح ٤ (باب - ٤) بتفصيل.

٢). عنه مجمع البيان: ٩٥/٣، والمناقب لابن شهرآشوب: ٢١٥/٤، وبحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ح ٢٠ بتفاوت يسير، ومستدرك الوسائل: ٢٩٩/٧ ح ٨٢٦٤.

بصائر الدرجات: ٢٠٢ ح ١ (باب - ١٠)، عنه البحار: ١٩٤/٢٣ ح ٢٠، و٢٣ ١٩٩ ح ٣٢، الكافي: ١٨٦/١ ح ٦، و٥٤٦ ح ١٧، عنه وسائل الشيعة: ٥٣٥/٩ ح ١٢٦٥٩، و٥٣٢/٩ ح ١٢٦٤٥ عن المقنعة، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٨٥/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٧٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٥/١٢ ح ١٣٣٨٤.

۱۵۴) ـ بُرید عجلی از امام باقر علیه‌السلام مانند آن را نقل نموده و در آن افزوده است: **«چنانچه پیروز گشتید عدالت را اجرا نمایید»**، همچنین اگر (مقام ولایت) در دست و قدرت شما قرار گرفت، **«به عدالت حکمرانی کنید»**.

۱۵۵) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای اباالصباح! ما (اهل بیت رسالت) گروهی هستیم که خداوند متعال اطاعت از ما را واجب و لازم دانسته است، بعضی اموال و منافع تعلّق به ما دارد و اموال پاکیزه برای ما می‌باشد و ما راسخ در علوم هستیم، ما همان افراد حسادت ورزیده شدگانی هستیم که خداوند فرموده است: **«یا آنکه با (دیگر) مردم به خاطر آن‌چه که خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند»**.

۱۵۶) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام با پروردگار خود مناجات می‌کرد و سخن می‌گفت، ناگهان مردی را در زیر سایه عرش خداوند متعال دید و گفت: پروردگارا! این مرد کیست که این چنین عرش تو بر او سایه افکنده است؟

پاسخ آمد: ای موسی! این از افرادی است که نسبت به دیگران که خداوند از فضل خود به آن‌ها عطا کرده، حسادت نمی‌ورزد.

١٠٠٣ /[١٥٧] - عن أبي سعيد المؤدّب، عن ابن عبّاس في قوله: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ ﴾، قال:

نحن الناس، وفضله النبوّة.(١)

١٠٠٤ /[١٥٨] - عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام: ﴿ مُلْكًا عَظِيمًا ﴾ أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم أطاع اللّه ومن عصاهم عصى اللّه، فهذا ملك عظيم ﴿ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾.(٢)

١٠٠٥ / [١٥٩] - وعنه عليه السلام في رواية أخرى قال: الطاعة المفروضة.(٣)

١٠٠٦ / [١٦٠] - حمران، عنه عليه السلام: ﴿ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ ﴾ قال: النبوّة، ﴿ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ قال: الفهم والقضاء، و ﴿ مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾، قال: الطاعة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٥/٢ ح ٢٢، وشواهد التنزيل: ١٨٣/١ ح ١٩٦، وعنه وعن المناقب لابن شهرآشوب، المنهاج البراعة: ٢٢/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٢٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٣، وشواهد التنزيل: ١٨٧/١ ح ٢٠٠.

بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٦ (باب - ١٧ في أئمّة آل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن بريد العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام، ذيل حديث طويل، عنه بحار الأنوار: ٢٨٧/٢٣ ح ١٠، ونحوه الكافي: ٢٠٦/١ ح ٥، وتأويل الآيات الظاهرة: ١٣٧ (سورة النساء)، تفسير فرات الكوفي: ١٠٧ ح ١٠٢ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٤.

تفسير القمّي: ١٤٠/١، عنه البحار: ٢٨٥/٢٣ ح ١، بصائر الدرجات: ٣٥ ح ٢ (باب - ١٧)، و ٥٠٩ ح ١٣ و ١٤ (باب - ١٨)، عنه البحار: ٢٨٧/٢٣ ح ٨، الكافي: ١٨٦/١ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢٠ فيه: عن عمران، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٥.

تفسير القمّي: ١٤٠/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٨٥/٢٣ ح ١، ونحوه بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٧ (باب ـ ١٧)، عنه البحار: ٢٨٨/٢٣ ح ١، والكافي: ٢٠٦/١ ح ٣.

۱۵۷) ـ از ابو سعید مؤَدِّب روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: **«یا آن‌که به (دیگر) مردم به خاطر آن‌چه که خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند»**، گفته است: منظور از **«آلنَّاسَ»**، ما هستیم. و (منظور از) **«فَضْلِهِ»**، (مقام) نبوّت و پیامبری است.

۱۵۸) ـ از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از **«مُلک عظیم»** این است که (خداوند متعال) امامان را از ذریّه آل ابراهیم قرار داد، کسی که از ایشان اطاعت و پیروی کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده و کسی که معصیت و مخالفت ایشان را کند، در حقیقت معصیت خداوند را کرده، پس منظور از مُلک عظیم، همین است **«و به ایشان ملک عظیم را عطا کردیم»**.

۱۵۹) ـ ودر روایتی دیگر آن حضرت علیه السلام فرموده است: (منظور) طاعت مفروض و واجب می‌باشد.

۱۶۰) ـ حمران از حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است، که:

فرمود: (منظور از آیه) **«و ایشان را کتاب عطا کردیم»**، نبوّت و پیامبری است. **«و حکمت»**، (قدرت درک) فهمیدن و قضاوت کردن است.

و **«مُلک عظیم»**، پیروی و اطاعت خواهد بود.

١٠٠٧ / [١٦١] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام ﴿فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ﴾ فهو النبوّة، ﴿وَٱلْحِكْمَةَ﴾ فهم الحكماء من الأنبياء من الصفوة، وأمّا الملك العظيم فهم الأئمّة الهداة من الصفوة.(١)

١٠٠٨ / [١٦٢] - عن داود بن فرقد، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام وعنده إسماعيل ابنه، يقول: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَـٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾ - الآية -.

قال: فقال: الملك العظيم، افتراض الطاعة، قال: ﴿فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ﴾. قال: فقلت: أستغفر اللّه، فقال لي إسماعيل: لِمَ يا داود؟!

قلت: لأنّي كثيراً قرأتها «ومنهم من يُؤمِن به ومنهم من صدّ عنه».

قال: فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّما هو فمن هؤلاء ولد إبراهيم من آمن بهذا، ومنهم من صدّ عنه.(٢)

١٠٠٩ / [١٦٣] - عن زرارة، وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، قال [قالا]:

الإمام يعرف بثلاث خصال: أنّه أولى الناس بالذي كان قبله، وأنّ عنده سلاح النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، وعنده الوصيّة، وهي التي قال اللّه في كتابه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا﴾، وقال [قالا]: إنّ السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل، يدور الملك حيث دار السلاح، كما كان يدور حيث دار التابوت.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٦.

الحديث طويل، تقدّم مع تخريجاته في سورة «آل عمران» تحت رقم ٣١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/٢ ح ٢٧.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٥١/٢ ح ٩.

بصائر الدرجات: ١٨٠ ح ٢٢ (باب ـ ٤) بإسناده عن محمّد بن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٢٣ ح ١١.

۱۶۱) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: (منظور از فرمایش خداوند:) **«پس همانا به خاندان ابراهیم کتاب عطا کردیم»**، نبوّت است. **«والحکمة»**، حُکمایی از پیامبران می‌باشند که برگزیدگان (از طرف خداوند متعال) خواهند بود. و اما مُلک عظیم، امامان هدایتگر هستند، که آنان نیز از برگزیدگان می‌باشند.

۱۶۲) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم - در حالی که فرزندش اسماعیل حضور داشت - می‌فرمود: **«یا آنکه به (دیگر) مردم به خاطر آنچه خداوند از فضل خود عطایشان کرده، حسادت می‌ورزند»**، مُلک عظیم، وجوب اطاعت و پیروی است.

سپس اظهار نمود: **«و برخی از آنها ایمان به او آورده‌اند و برخی از آنها سدّ و مانع ایجاد کرده‌اند»** و من (با حالت شگفت‌زده) گفتم: أستغفر اللّه، پس اسماعیل به من گفت: ای داود! برای چه استغفار کردی؟ گفتم: برای آنکه من آن را زیاد تلاوت کرده‌ام و این چنین **«و برخی از آنها ایمان به او می‌آورند و برخی از آنها سدّ و مانع ایجاد کرده‌اند»** می‌خواندم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا معنای آن این است: پس برخی از فرزندان ابراهیم به آن ایمان آوردند و برخی دیگر (کفر ورزیدند و) مانع از آن شدند.

۱۶۳) ـ از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: امام (بر حق) با سه خصلت شناخته می‌شود: (از دیگران) نسبت به امام قبل از خود سزاواتر می‌باشد و در نزد او سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موجود می‌باشد و وصایای امامت نزد او خواهد بود؛ و این همان فرمایشی است که خداوند در کتاب خود بیان نموده: **«به درستی که خداوند فرمان می‌دهد: امانت‌ها را به اهلش واگذار کنید»**. سپس افزودند: سلاح نزد ما همانند تابوت در بنی اسرائیل می‌باشد که مُلک امامت حرکت می‌کند و می‌چرخد نزد هر کسی که سلاح باشد، همان‌طوری که تابوت در بنی اسرائیل چنین بود.

١٠١٠ / [١٦٤] - الحلبي، عن زرارة: ﴿ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا ﴾ يقول: أدّوا الولاية إلى أهلها، ﴿ وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِٱلْعَدْلِ ﴾، قال: هم آل محمّد عليهم السلام.(١)

١٠١١ / [١٦٥] - في رواية محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام [قال:] هم الأئمّة من آل محمّد عليهم السلام، يؤدّي الإمام الإمامة إلى إمام بعده، ولا يخصّ بها غيره، ولا يزويها عنه.(٢)

١٠١٢ / [١٦٦] - أبو جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ ﴾. قال: فينا نزلت، واللّه المستعان.(٣)

١٠١٣ / [١٦٧] - وفي رواية ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَـٰنَـٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِٱلْعَدْلِ ﴾، قال: أمر اللّه الإمام أن يدفع ما عنده إلى الإمام الذي بعده، وأمر الأئمّة أن يحكموا بالعدل، وأمر الناس أن يطيعوهم.(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٥١ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٢٧٦ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٥١ ح ١١.
بصائر الدرجات: ٤٧٦ ح ٥ (باب ـ ٤)، عنه بحار الأنوار: ٢٣/٢٧٦ ح ٦، الكافي: ١/٢٧٦ ح ٢ بإسناده عن أحمد بن عمر، قال: سألت الرضا عليه السلام، و ح ٣ عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٠ (سورة النساء).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٢٧٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٥١ ح ١٢.
بصائر الدرجات: ٤٧٥ ح ٣ (باب ـ ٤)، عنه البحار: ٢٣ ٢٧٥ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٢٧٨ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٥١ ح ١٣.
من لا يحضره الفقيه: ٣/٣ ح ٣٢١٧، بإسناده عن معلّى بن خُنيس، عن الصادق عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٦/٢٢٣ ح ٢٥، عنهما فقه القرآن للراوندي: ٢/٩، ووسائل الشيعة: ٢٧/١٤ ح ٣٣٠٨٤.

۱۶۴) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

زراره (در مورد) **«امانت‌ها را به اهلش واگذار کنید»**، می‌گوید: امامت و ولایت را به اهلش واگذار کنید. و **«و هنگامی که بین مردم حکم کردید، بر مبنای عدالت حکم کنید»**، منظور آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

۱۶۵) ـ در روایتی از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: ایشان امامان از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند که امام اول باید امانت را به امام بعد از خود بسپارد و به دیگری واگذار نکند و از سپردن به امام بعد از خود فروگذار نکرده و آن را پنهان نکند.

۱۶۶) ـ امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

(در مورد) **«به راستی که خداوند بهترین چیزی که به وسیله آن شما را موعظه می‌نماید»**، فرمود: درباره ما (اهل بیت عصمت و طهارت) نازل شده است و خداوند کمک‌دهنده و پشتیبان خواهد بود.

۱۶۷) ـ و در روایتی از ابن ابو یعفور روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند متعال): **«به راستی که خداوند فرمان داده است که امانت‌ها را به اهلش واگذار نمایید و هنگامی که بین مردم حکم کردید، بر مبنای عدالت حکم کنید»**،

فرمود: خداوند به امام دستور داده است که هر آن‌چه (از آثار امامت) نزد او می‌باشد به امام بعد از خود بسپارد و به امامان دستور داده که به عدالت رفتار و معاشرت نمایند و به مردم دستور داده تا از ایشان پیروی و اطاعت کنند.

١٠١٤ / [١٦٨] - عن جابر الجعفي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾؟

قال: الأوصياء.[1]

١٠١٥ / [١٦٩] - وفي رواية أبي بصير، عنه عليه السلام، قال:

نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قلت له: إنّ الناس يقولون لنا: فما منعه أن يسمّي عليّاً وأهل بيته في كتابه؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: قولوا لهم: إنّ اللّه أنزل على رسوله الصلاة ولم يسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتّى كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسّر ذلك لهم، وأنزل الحجّ فلم ينزل طوفوا أسبوعاً حتّى فسّر ذلك لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، وأنزل ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ فنزلت في عليّ والحسن والحسين عليهم السلام، وقال صلى الله عليه وآله وسلم في عليّ عليه السلام: من كنت مولاه فعليّ مولاه.

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أوصيكم بكتاب اللّه وأهل بيتي، إنّي سألت اللّه أن لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما عليّ الحوض، فأعطاني ذلك، فلا تعلّموهم فإنّهم أعلم منكم، إنّهم لن يخرجوكم من باب هدى، ولن يدخلوكم في باب ضلال.

ولو سكت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ولم يبيّن أهلها لادّعاها آل عبّاس، وآل عقيل، وآل فلان وآل فلان، ولكن أنزل اللّه في كتابه: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٢٣ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦١/٢ ح ١٧.

۱۶۸) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام درباره این آیهٔ شریفه: «**از خداوند و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، پیروی و اطاعت کنید**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور اوصیاء (و جانشینان بر حق رسول خدا علیهم السلام) هستند.

۱۶۹) ـ و در روایتی از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام (از قول خداوند: «**از خدا و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، پیروی واطاعت کنید**»، سؤال کردم؟) فرمود: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم می‌گویند: چرا نام علی و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام (صریحاً) در کتاب خداوند بیان نشده است؟

فرمود: به آنان بگویید: خداوند آیه نماز را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل نمود، ولی سه رکعتی بودن و یا چهار رکعتی بودن را در آن مطرح نکرده است، تا این‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خودش برای مردم تفسیر و بیان کرد، همچنین آیه حج را نازل نمود و برای مردم نگفت: هفت دور طواف کنید تا این‌که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آن‌ها توضیح داد و بیان نمود.

و خداوند آیه «**از خدا و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، پیروی واطاعت کنید**» را نازل کرد که درباره علی، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام فرمود: «**هر کسی که من مولای او هستم، علی مولای اوست**». همچنین فرمود: درباره کتاب خدا و اهل بیت خودم به شما سفارش می‌کنم؛ زیرا من از خداوند درخواست کرده‌ام تا میان آن دو جدائی نیندازد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند، پس خداوند خواستهٔ مرا مستجاب نمود. و (حضرت) افزود: شما چیزی به آنان نیاموزید زیرا که از شما داناترند، آنان شما را از مسیر هدایت بیرون نمی‌کنند و به گمراهی وارد نمی‌گردانند. حال اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سکوت می‌نمود و توضیحی درباره اهل بیت خود بیان نمی‌کرد، آل عباس، آل عقیل، آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می‌کردند، ولی خداوند (برای تصدیق پیغمبر خود که مقصود آل پیامبر هستند نه آل فلان و فلان و ...) در کتابش نازل نمود:

عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1]، فكان عليّ والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام تأويل هذه الآية، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، فأدخلهم تحت الكساء في بيت أمّ سلمة، وقال: اللّهمّ إنّ لكلّ نبيّ ثقل وأهل، فهؤلاء ثقلي وأهلي.

فقالت أمّ سلمة: ألست من أهلك؟

قال: إنّك إلى خير، ولكن هؤلاء ثقلي وأهلي.

فلمّا قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان عليّ عليه السلام أولى الناس بها لكبره، ولمّا بلغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأقامه وأخذ بيده، فلمّا حُضر [مضى] عليّ عليه السلام لم يستطع، ولم يكن ليفعل، أن يدخل محمّد بن عليّ ولا العبّاس بن عليّ (الشهيد) ولا أحد من ولده، إذاً لقال الحسن والحسين عليهما السلام: أنزل اللّه فينا كما أنزل فيك، وأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك.

وبلّغ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فينا كما بلّغ فيك، وأذهب عنّا الرجس كما أذهبه عنك، فلمّا مضى عليّ عليه السلام كان الحسن عليه السلام أولى بها لكبره.

فلمّا حضر الحسن بن عليّ عليهما السلام لم يستطع ولم يكن ليفعل أن يقول: أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض، فيجعلها لولده إذاً لقال الحسين عليه السلام: أنزل اللّه فيّ كما أنزل فيك وفي أبيك، وأمر بطاعتي كما أمر بطاعتك وطاعة أبيك، وأذهب الرجس عنّي كما أذهب عنك وعن أبيك، فلمّا أن صارت إلى

---

١). سورة الأحزاب: ٣٣/٣٣.

«همانا خدا می‌خواهد ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند»، پس تأویل این آیه علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام می‌باشند؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه اُمّ سلمه، دست علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام را گرفت و ایشان را زیر کساء وارد نمود و فرمود: خدایا! هر پیغمبری اهل و عائله‌ای داشته و اهل و عائله من این‌ها هستند، پس اُمّ سلمه اظهار داشت: آیا من از اهل شما نیستم؟ فرمود: تو به خوبی گرایش داری، ولی این‌ها اهل و عائله من هستند.

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وفات یافت، علی علیه‌السلام برای پیشوایی مردم، از همه مردم سزاوارتر بود، چون از همه (از جهت علوم و کمالات) بزرگ‌تر و والاتر بود، با (توجّه به) تبلیغاتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برایش انجام می‌داد تا جایی که دست او را گرفته و در میان مردم (جانشینی او را) تثبیت نمود؛ و چون وفات علی علیه‌السلام فرا رسید، نمی‌توانست که محمد بن علی و عباس بن علی و هیچ یک از پسران دیگرش را (غیر از حسن و حسین علیهماالسلام) در اهل بیت پیغمبر داخل گرداند، زیرا در آن صورت حسن و حسین می‌گفتند: خداوند آیه (اهل بیت) را درباره ما نازل نموده است، همچنان که درباره شما نازل کرد و مردم را به اطاعت ما امر فرمود، چنان که به اطاعت از شما امر نمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز نسبت به ما تبلیغ کرد، همچنان که نسبت به شما، تبلیغ نمود و خداوند پلیدی‌ها را از ما بر طرف کرد همچنان که از شما برطرف نمود.

و چون علی علیه‌السلام درگذشت، حسن علیه‌السلام به جهت بزرگسالی‌اش (نسبت به حسین علیه‌السلام) به امامت سزاوارتر بود و چون وفات او نزدیک شد، نمی‌توانست که فرزندان خودش را در امر ولایت و امامت داخل گرداند و عمل کند به **«خویشاوندان در کتاب خدا به یک‌دیگر سزاوارترند»**؛ زیرا در آن صورت حسین علیه‌السلام اظهار می‌داشت: خدا این آیه را دربارهٔ ما نازل کرده، همچنان که دربارهٔ شما و پدرت نازل نموده و مردم را به اطاعت از من امر نموده، همچنان که به اطاعت شما و پدرت امر فرموده است و خداوند پلیدی‌ها را از من بر طرف کرده، همچنان که از شما و پدرت بر طرف نموده است.

الحسين عليه السلام جرى تأويل قوله تعالى: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾[1].

ثمّ صارت من بعد الحسين إلى عليّ بن الحسين عليهما السلام، ثمّ من بعد عليّ بن الحسين إلى محمّد بن عليّ عليهما السلام.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: الرجس هو الشكّ، واللّه! لا نشكّ في ديننا أبداً.[2]

١٠١٦ /[١٧٠] ـ عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى، فذكر نحو هذا الحديث وقال فيه زيادة: فنزلت عليه الزكاة فلم يسمّ اللّه من كلّ أربعين درهماً درهماً، حتّى كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسّر ذلك لهم، وذكر في آخره: فلمّا أن صارت إلى الحسين عليه السلام لم يكن أحد من أهله يستطيع أن يدّعي عليه كما كان هو يدّعي على أخيه وعلى أبيه عليهما السلام لو أرادا أن يصرفا الأمر عنه ولم يكونا ليفعلا، ثمّ صارت حين أفضت إلى الحسين بن عليّ عليهما السلام، فجرى تأويل هذه الآية ﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾[3]، ثمّ صارت من بعد الحسين لعليّ بن الحسين، ثمّ صارت من بعد عليّ بن الحسين إلى محمّد بن عليّ عليهما السلام.[4]

---

١). سورة الأنفال: ٧٥/٨، والأحزاب: ٦/٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٠/٣٥ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦١/٢ ح ١٨، وشواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٠٣.

تفسير فرات الكوفي: ١١٠ ح ١١٢، عنه البحار: ٢١٢/٣٥ ذيل ح ١٣ أشار إليه.

٣). سورة الأنفال: ٧٥/٨، والأحزاب: ٦/٣٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/٣٥ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٢ ح ١٩.

الكافي: ٢٨٦/١ ضمن ح ١.

پس چون امامت به حسين عليه السلام رسيد، معنا و تأويل فرمايش خداوند متعال: **«خويشاوندان در كتاب خدا به يک‌ديگر سزاوارترند»** روشن شد و سپس امامت بعد از حسين عليه السلام به على بن الحسين عليهما السلام رسيد و بعد از على بن الحسين عليهما السلام به محمد بن على عليهما السلام رسيد، آن‌گاه امام باقر عليه السلام فرمود: مقصود از پليدى‌ها و ناپاكى‌ها همان شک است، به خدا سوگند! ما دربارهٔ دين خود هرگز شک نكرده و نخواهيم كرد.

۱۷۰) ـ ابو بصير (در روايتى ديگر) از امام صادق عليه السلام همانند حديث قبل را (با تغييرات و اضافاتى) روايت كرده است و در (اين) اضافه‌اى وجود دارد: پس آيه زكات بر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم نازل گرديد و در آن بيان نكرد كه از هر چهل درهم، يک درهم مى‌باشد تا حضرت آن را تفسير و بيان نمود و در آخر آن آمده است: پس چون امامت به حسين عليه السلام منتقل شد، هيچ‌يک از افراد خانواده‌اش نتوانستند بر او ادعا كنند، همچنان كه اگر برادر و پدر او مى‌خواستند او را باز دارند بر آنان ادعا مى‌كرد و چون امر امامت به حسين عليه السلام منتقل شد، تأويل اين آيه **«خويشاوندان در كتاب خدا به يک‌ديگر سزاوارترند»** جارى گرديد و سپس به على بن الحسين و بعد از او به محمد بن على عليهما السلام منتقل گرديد.

۱۷۱) ـ از ابان روايت كرده است، كه گفت: از امام رضا عليه السلام در مورد فرمايش خداوند متعال: **«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! از خداوند و رسولش و اولى الأمر كه از ميان خودتان مى‌باشند، اطاعت كنيد»**، سؤال كردم؟

فرمود: درباره على بن ابى طالب عليه السلام مى‌باشد و حضرت سكوت نمود و چون سكوتش طولانى گرديد، عرض كردم: پس از او چه كسى خواهد بود؟

فرمود: حسن عليه السلام و سكوت نمود و چون سكوتش طولانى شد، عرض كردم: پس از او چه كسى است؟

١٠١٧ / [١٧١] - عن أبان، أنّه دخل على أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: فسألته عن قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟ فقال: ذلك عليّ بن أبي طالب عليه السلام، ثمّ سكت.

قال: فلمّا طال سكوته قلت: ثمّ من؟

قال: ثمّ الحسن، ثمّ سكت فلمّا طال سكوته قلت: ثمّ من؟

قال: الحسين، قلت: ثمّ من؟

قال: ثمّ عليّ بن الحسين وسكت، فلم يزل يسكت عند كلّ واحد حتّى أعيد المسألة، فيقول حتّى سمّاهم إلى آخرهم.[١]

١٠١٨ / [١٧٢] - عن عمران الحلبي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّكم أخذتم هذا الأمر من جذوه - يعني من أصله - عن قول الله: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾، ومن قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما إن تمسّكتم به لن تضلّوا، لا من قول فلان ولا من قول فلان.[٢]

١٠١٩ / [١٧٣] - عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾: قال: هي في عليّ عليه السلام وفي الأئمّة عليهم السلام، جعلهم الله مواضع الأنبياء، غير أنّهم لا يحلّون شيئاً ولا يحرّمونه.[٣]

١٠٢٠ / [١٧٤] - عن حكيم، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! أخبرني من أولي الأمر الذين أمر الله بطاعتهم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٢٣ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٢/٢ ح ٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٣/٢ ح ٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٣/٢ ح ٢٢.

فرمود: حسین علیه‌السلام. عرض کردم: پس از او چه کسی می‌باشد؟

فرمود: علی بن الحسین علیهماالسلام و سکوت نمود و همچنین حضرت بعد از نام هر امامی، سکوت می‌نمود تا من سؤال خود را تکرار کنم، تا آن‌که تمامی آنان را نام برد.

۱۷۲) ـ از عمران حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: شما (اصحاب ما) این امر (ولایت و امامت) را از اصل و اساسش یعنی خداوند دریافت کرده‌اید و از خداوند که فرموده: **«از خداوند و رسولش و اولی الأَمر که از میان خودتان می‌باشد، اطاعت کنید»** و نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرموده است: اگر به آن چنگ زنید و تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد، (شما امر ولایت را) از قول فلان و فلان نگرفته‌اید.

۱۷۳) ـ از عبداللّه بن عَجلان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«از خداوند و رسولش و اولی الأَمر که از میان خودتان می‌باشد، اطاعت کنید»**، فرمود: این آیه در شأن و منزلت علی و (دیگر) امامان (بر حق) علیهم‌السلام نازل شده است، که خداوند ایشان را نازل منزله پیامبران علیهم‌السلام قرارشان داده است، تنها تفاوت‌شان این می‌باشد که آنان چیزی را نه حلال می‌کنند و نه حرام (یعنی بر ایشان وحی نمی‌شود و چیزی را تشریع نمی‌کنند).

۱۷۴) ـ از حکیم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! صاحبان امری که خداوند امر به اطاعت ایشان نموده است، چه کسانی هستند؟ فرمود: ایشان علی بن ابی طالب، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی علیهم‌السلام (هستند) و جعفر که خود من هستم، پس شکرگزار خداوند باشید که پیشوایان و رهبران‌تان را به شما معرّفی نموده است، در حالی که دیگران (ایشان را) انکار کرده‌اند.

فقال لي: أولئك عليّ بن أبي طالب والحسن والحسين وعليّ بن الحسين ومحمّد بن عليّ وجعفر (عليهم السلام) أنا، فاحمدوا اللّه الذي عرّفكم أئمّتكم وقادتكم حين دهم الناس.(١)

١٠٢١ / [١٧٥] - عن يحيى بن السري، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: أخبرني بدعائم الإسلام التي بني عليها الدين، لا يسع أحد التقصير في شيء منها، التي من قصّر عن معرفة شيء منها فسد عليه دينه، ولم يقبل منه عمله، ومن عرفها وعمل بها صلح له دينه وقبل منه عمله، ولم يضرّه ما هو فيه بجهل شيء من الأمور إن جهله؟

فقال: نعم، شهادة أن لا إله إلّا اللّه، والإيمان برسوله صلى الله عليه وآله وسلم، والإقرار بما جاء من عند اللّه، وحقّ من الأموال الزكاة، والولاية التي أمر اللّه بها ولاية آل محمّد.

قال: وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من مات ولا يعرف إمامه مات ميتة جاهليّة، فكان الإمام عليّ بن ابي طالب، ثمّ كان الحسن بن عليّ، ثمّ كان الحسين بن عليّ، ثمّ كان عليّ بن الحسين، ثمّ كان محمّد بن عليّ أبو جعفر، وكانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر وهم لا يعرفون مناسك حجّهم ولا حلالهم ولا حرامهم حتّى كان أبو جعفر عليه السلام فحجّ لهم وبيّن مناسك حجّهم وحلالهم وحرامهم، حتّى استغنوا عن النلس، وصار النلس يتعلّمون منهم بعد ما كانوا يتعلّمون من النلس، وهكذا يكون الأمر، والأرض لا تكون إلّا بإمام.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٣/٢ ح ٢٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٧/٦٨ ح ٣٧، والبرهان: ٢٦٣/٢ ح ٢٤، فيه عن عيسى بن السري.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٩ ح ١١١ بإسناده عن عيسى بن السري، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٠/٢٣ ح ٥، الكافي: ١٩/٢ ح ٦ باسناده عن عيسى بن السري أبي اليسع، قال: قلت ...، عنه البحار: ٣٣٧/٦٨ ح ١١، رجال الكشّي: ٤٢٤ ح ٧٩٩ بإسناده عن أبي اليسع، قال ...، عنه البحار: ٨٩/٢٣ ح ٣.

۱۷۵) ـ از یحیی بن سَریّ روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برایم توضیح بفرما که ارکان و استوانه‌هایی که اسلام بر آن پایه‌گذاری شده است و هیچ کس را یارای آن نیست که کوتاهی در شناخت آن‌ها داشته باشد، چیست؟ که اگر در آن‌ها کوتاهی کند دینش فاسد و تباه گشته و اعمالش قبول نمی‌شود و هر کس آن‌ها را بشناسد و عمل کند دینش درست و اعمالش مقبول گشته است و ندانستن بعضی از امور، زیانی برایش نخواهد داشت.

فرمود: بلی، (آنها عبارتند از) شهادت به یکتایی خدا و ایمان به رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اقرار بر آن‌چه که از جانب خدا آورده است و (ادای) حق زکات در اموال و (پذیرش) ولایت نسبت به ائمه‌ی بر حق از آل محمد علیهم‌السلام.

در ادامه افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: هر کسی بمیرد و امام (واجب الإطاعه) زمان خود را نشناسد، همانند دوران جاهلیت مرده است. پس امامان (عبارتند از) علی بن ابی طالب، سپس حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین و بعد از آن حضرت باقر محمد بن علی علیهم‌السلام هستند.

شیعیان قبل از زمان ابوجعفر (امام باقر) علیه‌السلام مناسک حج خود را و نیز حلال و حرام خویش را نمی‌دانستند، تا این‌که زمان حضرت باقر ـ ابو جعفر ـ علیه‌السلام فرا رسید و ایشان درهای علوم را گشود، مناسک حج و حلال و حرام را برایشان تشریح کرد، پس از آن شیعیان از مردم بی‌نیاز گشتند و مردم برای کسب علم به ایشان مراجعه کرده و آن را فرا می‌گرفتند با این‌که شیعیان قبلاً به دیگر مردم مراجعه می‌نمودند؛ (به درستی که) جریان امور به همین وضع خواهد بود و زمین پایدار نخواهد بود مگر به وسیله امام (واجب الإطاعه و برحق).

١٠٢٢ / [١٧٦] - عن عمرو بن سعيد، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾؟

قال: قال: عليّ بن أبي طالب والأوصياء من بعده عليهم السلام.(١)

١٠٢٣ / [١٧٧] - عن سُليم بن قيس الهلالي، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: ما نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آية من القرآن إلّا أقرأنيها وأملأها عليَّ فأكتبها بخطّي، وعلّمني تأويلها وتفسيرها، وناسخها ومنسوخها، ومحكمها ومتشابهها، ودعا اللّه لي أن يعلّمني فهمها وحفظها، فما نسيت آية من كتاب اللّه ولا علماً أملاه عليَّ، فكتبته منذ دعا لي بما دعا وما نزل شيء علّمه اللّه من حلال ولا حرام، أمر ولا نهي كان أو يكون من طاعة أو معصية إلّا علّمنيه وحفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً، ثمّ وضع يده على صدري ودعا اللّه لي أن يملأ قلبي علماً وفهماً وحكمة ونوراً، لم أنس شيئاً ولم يفتني شيء لم أكتبه.

فقلت: يا رسول اللّه! أتخوّفت عليَّ النسيان فيما بعد؟

فقال: لست أتخوّف عليك نسياناً ولا جهلاً، وقد أخبرني ربّي أنّه قد استجاب لي فيك وفي شركائك الذين يكونون من بعدك.

فقلت: يا رسول اللّه! ومن شركائي من بعدي؟

قال: الذين قرنهم اللّه بنفسه وبي، فقال: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ الأئمّة.

فقلت: يا رسول اللّه! ومن هم؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٢٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٢ ح ٢٥.
تفسير فرات الكوفى: ١٠٩ ح ١٠٩ بإسناده عن إبي جعفر عليه السلام.

۱۷۶) ـ از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«از خداوند و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان می‌باشد، اطاعت کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ایشان علی بن ابی طالب و اوصیای بعد از او علیهم‌السلام، هستند.

۱۷۷) ـ و از سُلیم بن قیس هلالی روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آیه‌ای بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نشده است مگر آن‌که آن را برای من قرائت می‌نمود و املا می‌فرمود و من با خط خود آن را می‌نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را به من می‌آموخت و از خداوند می‌خواست که آن‌ها را به من بفهماند و در حافظه‌ام نگاه دارد.

پس من از آن هنگامی که برایم دعا نمود، هرگز چیزی از کتاب خداوند و دیگر چیزها را از یاد نبرده‌ام، همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام آن‌چه را از حلال و حرام، امر و نهی، حوادث و جریانات گذشته و آینده، اطاعت و معصیت و همه آن‌هایی را که خداوند تعلیمش داده بود، او نیز به من تعلیم داد و من حتی یک حرف از آن‌ها را فراموش نکرده‌ام.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست (مبارک) خود را بر سینه‌ام نهاد و برایم دعا کرد که خداوند قلب مرا پُر از علم، حکمت، فهم و نور گرداند، پس (به درستی که من هم) چیزی را فراموش نکرده‌ام و از قلم نینداخته‌ام و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا بر من می‌ترسی که در آینده فراموش نمایم؟ فرمود: از جهت ندانستن و فراموشی‌ات نگران نیستم؛ زیرا پروردگارم مرا آگاه نموده که دعای مرا در مورد تو و دیگر شریکانت که پس از تو هستند، مستجاب نموده است.

عرض کردم: ای رسول خدا! شریکان من، بعد از من چه کسانی هستند؟

فقال: الأوصياء منّي إلى أن يردوا عليَّ الحوض، كلّهم هادٍ مهتدٍ، لا يضرّهم من خذلهم، هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقهم ولا يفارقونه، بهم تُنصَر أمّتي، وبهم يُمطرون، وبهم يُدفع عنهم، وبهم يُستجاب دعاؤهم.

فقلت: يا رسول اللّه! سمّهم لي.

فقال: ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسن - ثمّ ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسين - ثمّ ابن له يقال له: عليّ، وسيولد في حياتك، فاقرأه منّي السلام، ثمّ تكمّله إلى اثني عشر من ولد محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.

فقلت له: بأبي وأمّي أنت! سمّهم، فسمّاهم لي رجلاً رجلاً، فيهم - واللّه! - يا أخا بني هلال! مهديّ أمّة محمّد، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، واللّه! إنّي لأعرف من يبايعه بين الركن والمقام، وأعرف أسماء آبائهم وقبائلهم ـ وذكر الحديث بتمامه ـ.(١)

١٠٢٤ / [١٧٨] - عن محمّد بن مسلم، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: فإن تنازعتم في شيء فارجعوه إلى اللّه وإلى الرسول وإلى أولي الأمر منكم.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٤/٢ ح ٢٦، و شواهد التنزيل: ٤٧/١ ح ٤١ باختصار.

كتاب سليم بن قيس: ٦٢٤ ح ١٠، بصائر الدرجات: ١٩٨ ح ٣ (باب ـ ٨)، عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٤٠ ح ٣، الكافي: ٦٤/١ ضمن ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٦/٢٧ ح ٣٣٦١٤، الخصال: ٢٥٧/١ ح ١٣١، عنه البحار: ٢٣٠/٢ ح ١٣، إكمال الدين: ٢٨٤/١ ح ٣٧، عنه البحار: ٢٥٦/٣٦ ح ٧٥، و ٩٨/٩٢ ح ٦٩، تحف العقول: ١٩٣ ضمن حديث طويل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/٢ ح ٢٧.

١٧٨ - تفسير القمّي: ١٤١/١، عنه البحار: ٢٨٥/٢٣ ذيل ح ٢، الكافي: ١٨٤/٨ ح ٢١٢ بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٢/٢٣ ح ٦٠.

فرمود: آن کسانی که خداوند آنان را با خویشتن و من، قرین (یک‌دیگر) قرار داده و فرموده: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسولش و اولی الاَمر که از میان خودتان هستند، اطاعت کنید»**، که امامان (و پیشوایان بر حق) خواهند بود.

عرض کردم: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان جانشینان من (بعد از تو) می‌باشند تا این‌که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگان هستند، اگر افرادی ایشان را یاری نکنند آسیبی (به عزّت و منزلت) ایشان نمی‌رسانند، آنان با قرآن هستند و قرآن نیز با آنان خواهد بود، ایشان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نخواهد شد، به واسطه آنان امّت من یاری می‌شوند و باران رحمت بر ایشان می‌بارد و به برکت دعاهای با حقیقت و باعظمت ایشان، بلاها و گرفتاری‌ها (از امّت من) بر طرف می‌گردد. عرض کردم: ای رسول خدا! نام آنان را برایم بیان فرما.

فرمود: این فرزندم - و دست خود را بر سر حسن نهاد - و بعد از او این فرزندم - و دست خود را بر سر حسین نهاد - و سپس فرزندی از او (حسین) به نام علی، سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، در حیات تو تولّد می‌یابد پس سلام مرا به او برسان، سپس آنان دوازده امام تکمیل خواهند شد، که دوازدهمین ایشان محمد نام دارد. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! ای پیامبر خدا! آنان را برایم نام ببر؛ و آن حضرت یکایک آنان را نام برد. ای مرد هلالی! به خدا سوگند! یکی از آنان مهديِ امّت حضرت محمد صلّی الله علیه وآله وسلّم می‌باشد که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدالت و دادگری سرشار می‌سازد، به خدا سوگند! که من افرادی را که در بین رُکن و مقام (حضرت ابراهیم) با او بیعت می‌کنند می‌شناسم، اسم خودشان، پدرانشان و قبیله‌شان را می‌دانم ـ وحدیث را به طور کامل مطر حکرده است ـ.

۱۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: پس چنانچه در جریانی اختلاف و نزاع داشتید، به خداوند و رسول و صاحبان امر (ولایت و امامت) مراجعه نمایید.

١٠٢٥ / [١٧٩] - وفي رواية عامر بن سعيد الجُهني، عن جابر، عنه عليه السلام: وأولي الأمر من آل محمّد عليهم السلام. (١)

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِۦ وَيُرِيدُ الشَّيْطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾﴾

١٠٢٦ / [١٨٠] - عن يونس - مولى عليّ - عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: من كانت بينه وبين أخيه منازعة فدعاه إلى رجل من أصحابه يحكم بينهما، فأبى إلّا أن يرافعه إلى السلطان، فهو كمن حاكم إلى الجبت والطاغوت، وقد قال اللّه تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّٰغُوتِ﴾ - إلى قوله: - ﴿ضَلَٰلًا بَعِيدًا﴾. (٢)

١٠٢٧ / [١٨١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّٰغُوتِ﴾، فقال: يا أبا محمّد! إنّه لو كان لك على رجل حقّ فدعوته إلى حكّام أهل العدل، فأبى عليك إلّا أن يرافعك إلى حكّام أهل الجور ليقضوا له، كان ممّن حاكم إلى الطاغوت. (٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/٢ ح ٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/١٠٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٦/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٠/١٧ ح ٢١٢٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٦/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٢٤٠/١٧ ح ٢١٢٢٥

الكافي: ٤١١/٧ ح ٣ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ١٢/٢٧ ح ٣٣٠٨١.

۱۷۹) ـ و در روایتی عامر بن سعید جهنی از جابر روایت کرده است، که گفت: آن حضرت (امام باقر) علیه السلام فرمود: «**أُوْلِی ٱلْأَمْرِ**»، از آل محمد علیهم السلام هستند.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند بـه آن‌چـه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌انـد، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حاکمان باطل بروند؟! با این‌که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی گمراه کند. (۶۰)

۱۸۰) ـ از یونس - غلام علی (بن یقطین) - روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر شخصی که بین او و برادرش اختلاف و کشمکشی باشد و او را به مراجعه نزد یکی از اصحاب خود دعوت کرد و او نپذیرفت و اصرار داشت تا به سلطان (حاکم طاغوت) رجوع شود، ایـن شـخص هـمانند کسانی می‌باشد که به جِبت و طاغوت مراجعه کرده و خداوند فـرموده: «**اینان می‌خواهند به طاغوت (و حاکمان جور) مراجعه کنند ... (شیطان آن‌ها را گمراه می‌کند) گمراه شدنی بسیار دور**».

۱۸۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌کنند به آن‌چه بر تو و بر پیشینیان قبل از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند به طاغوت (و حاکمان جور) مراجعه کنند**»، فرمود: ای ابا محمد! اگر حقّی را از شخصی طلب‌کار بودی و او را (بـرای روشـن شـدن وضـعیت) بـه مراجعه پیش حاکم عادل دعوت کردی؛ و او از حاضر شدن نزد او امتناع ورزید و اصرار داشت که نزد حاکم جور و ستم‌گر بروید تا قضاوت کند، این شخص از افرادی می‌باشد که به طاغوت مراجعه کرده است.

قوله تعالى: فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَـٰنًا وَ تَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَۢا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ ٱللَّهَ وَ ٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

١٠٢٨ / [١٨٢] - عن منصور بن بُزرج [نوح]، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ﴾، قال: الخسف - والله! - عند الحوض بالفاسقين.

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.[1]

١٠٢٩ / [١٨٣] - عن عبد الله النجاشي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول [في قوله تعالى]: ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَۢا بَلِيغًا ﴾، يعني -

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٨/٢ ح ٥.

تفسير القمّي: ١٤٢/١ بإسناده عن منصور عن أبي عبد الله وأبي جعفر عليهما السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٤/٩ ح ٣٩.

فرمایش خداوند متعال: پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان،گرفتار مصیبتی می‌شوند، به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظورِ (ما از بردنِ داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع،) چیز دیگری نبوده است؟! (٦٢) آن‌ها کسانی هستند که خدا، آن‌چه را در دل دارند، می‌داند، پس از آنان صرف نظر کن! و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما! (٦٣) و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این‌که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان خدا را زیر پا می‌نهادند)، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها آمرزش می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند (٦۴) پس به پروردگارت سوگند! آن‌ها ایمان نخواهند آورد، مگر این‌که در اختلافات خود، تو را به داوری طلب کنند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. (٦۵)

۱۸۲) ـ از منصور بن بزرج [نوح]، از کسی که حدیث گفته، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس چگونه می‌باشند آن موقعی که مصیبتی بر آنان وارد می‌شود»** فرمود: به خداوند سوگند! منظور خسف (در زمینی نزد حوض) است که فاسقین را در خود فرو می‌برد.

همانند این روایت از جابر، از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

۱۸۳) ـ از عبدالله بن نجاشی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند: **«ایشان کسانی هستند**

والله! - فلاناً وفلاناً، ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾ - إلى قوله: - ﴿تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾، والله! - فلاناً وفلاناً، ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾ - إلى قوله: - ﴿تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾.

يعني - والله! - النبيّ وعليّاً - صلوات الله عليهما - بما صنعوا، أي لو جاءوك بها يا عليّ! فاستغفروا ممّا صنعوا ﴿وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا * فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام: هو - والله! - عليّ بعينه، ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ﴾ على لسانك يا رسول الله! يعني به ولاية عليّ ﴿وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾، لعليّ بن أبي طالب عليه السلام.(١)

١٠٣٠ / [١٨٤] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي جنادة الحصين بن المخارق بن عبد الرحمن بن ورقاء بن حُبشي [حسين] بن جنادة السلولي، عن أبي الحسن الأوّل، عن أبيه عليهما السلام: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾، فقد سبقت عليهم كلمة الشقاوة وسبق لهم العذاب ﴿وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلَام بَلِيغًا﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٣٦ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٨/٢ ح ٦ أورد صدره، و٢٧٢ ح ١٥ بتمامه.

تفسير القمي: ١٤٢/١ بإسناده عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٥٧/٣١، الكافي: ٣٣٤/٨ ح ٥٢٦ بتفصيل، عنه البحار: ٢٧١/٣٠ ح ١٤٢، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٩ (سورة النساء).

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٢ ح ١٦.

الكافي: ١٨٤/٨ ح ٢١١، و٣٣٤ ح ٥٢٦ في حديث طويل.

که خداوند می‌داند در درون‌شان چه می‌گذرد، از ایشان روی گردان و آنان را موعظه کن و گفتار بلیغ و دلنشین برای ایشان بگو»، می‌فرمود: به خدا سوگند! مقصود فلانی و فلانی هستند، **«و ما رسولی را نفرستاده‌ایم مگر آنکه به اذن پروردگار اطاعت و پیروی شود - تا جایی که فرمود: - او توبه‌پذیر و مهربان است»**، به خدا سوگند! مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام می‌باشند به خاطر آن‌چه که انجام دادند تا نزد تو - ای علی! - بیایند و از (گفتار و) کردار خود طلب آمرزش کنند. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آنان طلب آمرزش می‌نمود، هرآینه خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند و (در آیهٔ بعد) **«پس نه به پروردگارت سوگند! آنان ایمان نمی‌آوردند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجره‌شان حاکم قرار دهند»** امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! مقصود از حلّ اختلاف میان آنها فقط علی علیه السلام است، **«سپس در وجود خودشان نمی‌یابند مشکل و سختی‌ای را ازآن‌چه بر ایشان حکم نموده‌ای»** یعنی، ای پیامبر! درباره اعلان ولایت علی علیه السلام که به زبان تو باشد **«و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی»**، یعنی تسلیم ولایت علی علیه السلام خواهند شد.

۱۸۴) ـ از محمد بن علی، از ابو جُناده حُصین بن مُخارق بن عبدالرحمن بن ورقاءِ بن حبشی (حسین) بن جنادة روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«آن‌ها همان کسانی هستند که خداوند می‌داند در دل‌های آن‌ها چه می‌گذرد، پس از آن‌ها روی گردان»**، (فرمود:) شقاوت بر چنین افرادی مقدّر شده و عذاب الهی برایشان حتمی خواهد بود، **«و ایشان را موعظه نما و حُجّت را با کلامی بلیغ و شیوا برایشان بیان کن»**.

١٠٣١ / [١٨٥] - عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سمعته يقول: واللّه! لو أنّ قوماً عبدوا اللّه وحده لا شريك له، وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وحجّوا البيت، وصاموا شهر رمضان [ثمّ لم يسلّموا إلينا لكانوا بذلك مشركين، فعليهم بالتسليم، ولو أنّ قوماً عبدوا اللّه وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وحجّوا البيت وصاموا الرمضان ثمّ قالوا: لشيء صنعه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لو صنع كذا وكذا - خلاف الذي صنع - لكانوا بذلك مشركين، ولو أنّ قوماً عبدوا اللّه ووحّدوه][1] ثمّ قالوا لشيء صنعه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لِمَ صنع كذا وكذا؟ ووجدوا ذلك في أنفسهم، لكانوا بذلك مشركين، ثمّ قرأ: ﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَ يُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾.[2]

١٠٣٢ / [١٨٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:] ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾.[3]

١٠٣٣ / [١٨٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، [قال:] ﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا﴾، ممّا قضى محمّد وآل محمّد عليهم السلام، ﴿وَ يُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾.[4]

---

١). ما بين المعقوفتين لم يرد في البحار والبرهان.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/٢ ح ١٧.

المحاسن: ٢٧١/١ ح ٣٦٥ (باب ـ ٣٧) بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/٢ ح ٩٠، بصائر الدرجات: ٥٢١ ح ٨ (باب ـ ٢٠) بإسناده عن سعيد بن غزوان، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٠٠/٢ ح ٦، مختصر بصائر الدرجات: ٧١ بتفاوت، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/٢ ح ٨.

٣). لم نعثر عليه في المصادر والمنابع الموجودة عندنا.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٣/٢ ح ١٨.

۱۸۵) ـ از عبد اللّه بن یحیی کاهلی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند! اگر مردمی خدای یگانه و بی‌شریک را عبادت کنند و نماز انجام دهند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) انجام دهند و روزه ماه رمضان را بگیرند، [سپس تسلیم ما (اهل بیت) نشوند، به واسطهٔ ترک همین (امر اصلی و اساسی) مشرک می‌گردند، پس بر ایشان است که تلسیم باشند.
و اگر مردمی خداوند را عبادت کرده و نماز به برپا دارند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) را انجام دهند و روزه ماه رمضان را بگیرند، سپس در بارهٔ چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، بگویند: اگر چنین چنان انجام داده بود ـ بر خلاف آنچه که انجام داده ـ، به واسطهٔ همین سخنان و افکار مشرک گشته‌اند.
و اگر مردمی خداوند را عبادت کرده واو را یگانه (و بی‌شریک) بدانند] و نماز به جای آورند و زکات بپردازند و حج (خانه خدا) انجام دهند و روزه ماه رمضان را بگیرند و در بارهٔ چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده، بگویند: چرا چنین و چنان انجام نداده است و این مطلب را در دل خود بگذرانند و اندیشه کنند، به واسطهٔ همین (سخنان و افکار) مشرک می‌گردند و سپس حضرت این آیه «**پس نه به پروردگارت سوگند! آنها ایمان نمی‌آوردند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجرمشان حاکم قرار دهند ... و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**» را تلاوت نمود.
۱۸۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: «**سپس در وجود خودشان نمی‌یابند مشکل و سختی را نسبت به آن‌چه که برایشان قضاوت نموده‌ای و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**».
۱۸۷) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام (فرمایش خداوند را این چنین:) «**پس نه به پروردگارت سوگند! آنها ایمان نمی‌آوردند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجرمشان حاکم قرار دهند، سپس در وجود خود مشقّت و مشکلی را نمی‌یابند**» نسبت به آن‌چه حضرت محمد و آل او قضاوت کرده‌اند «**و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**»، تلاوت نمود.

١٠٣٤ / [١٨٨] - عن أيّوب بن الحرّ، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في قوله تعالى: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ - إلى - ﴿وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾، فحلف ثلاثة أيمان متتابعاً، لا يكون ذلك حتّى تكون تلك النكتة السوداء في القلب وإن صام وصلّى.(١)

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ أَوِ ٱخْرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾

١٠٣٥ / [١٨٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:] ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ﴾ وسلّموا للإمام تسليماً ﴿أَوِ ٱخْرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم﴾، رضاً له، ﴿مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ﴾ ولو أنّ أهل الخلاف ﴿فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾، يعني في عليّ عليه السلام.(٢)

قوله تعالى: وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٣/٢ ح ١٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٢٣ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٤/٢ ح ٤.

الكافي: ١٨٤/٨ ح ٢١٠ بتفاوت، عنه البحار: ٣٠٢/٢٣ ح ٥٩.

۱۸۸) ـ از ایوب بن حرّ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند: «**پس نه به پروردگارت سوگند! آن‌ها ایمان نمی‌آوردند تا موقعی که تو را بین خودشان در مورد مشاجره‌شان حاکم قرار دهند ... و تسلیم می‌شوند تسلیم شدنی**»، سه بار پشت سر هم سوگند یاد نمود (و فرمود:) تا موقعی که آن نکته سیاه در قلب باشد ایمان نخواهند داشت اگرچه روزه بگیرند و نماز بخوانند.

فرمایش خداوند متعال: اگر ما (همانند بعضی از امت‌های گذشته،) به آنان دستور می‌دادیم که یک‌دیگر را به قتل برسانید و یا از وطن و خانهٔ خود، بیرون روید، تنها عدهٔ کمی از آن‌ها عمل می‌کردند و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، برای آن‌ها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آن‌ها می‌شد. (٦٦)

۱۸۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند، فرمود:) «**و اگر بر آن‌ها واجب می‌کردیم که خودتان را بکشید**»، درباره تسلیم محض (انسان در برابر) امامِ (بر حق) می‌باشد، «**و یا از دیار خود بیرون روید**»، با اذن و رضایت امام، «**آن را انجام نخواهند داد مگر اندکی از آن‌ها**» و اگر اهل خلاف و عصیان «**انجام دهند آن‌چه را که موعظه می‌شدند، برایشان بهتر بود**»، منظور (موعظه) درباره (قبول کردن ولایت) علی علیه‌السلام (و پیروی از او) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان و آنان رفقای خوبی خواهند بود. (٦٩)

١٠٣٦ / [١٩٠] - عن عبد اللّه بن جندب، عن الرضا عليه السلام قال:

حقّ على اللّه أن يجعل وليّنا رفيقاً للنبيّين والصدّيقين والشهداء والصالحين، وحسن أولئك رفيقاً.(١)

١٠٣٧ / [١٩١] - عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

يا أبا محمّد! لقد ذكركم اللّه في كتابه، فقال: ﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾ - الآية - فرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في هذا الموضع النبيّ، ونحن الصدّيقون والشهداء، وأنتم الصالحون فتسمّوا بالصلاح كما سمّاكم اللّه.(٢)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَـٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُۥ مَوَدَّةٌ يَـٰلَيْتَنِى كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦٧ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/٢ ح ٦.

تفسير القمّي: ١٠٤/٢ ذيل حديث طويل، عنه البحار: ٣٠٧/٢٣ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢/٦٧ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/٢ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: ١١٣ ح ١١٥ بتفصيل، عنه البحار: ٣٢/٢٤ ح ٧، الكافي: ٣٥/٨ ضمن ح ٦، عنه البحار: ٥٠/٦٨ ح ٩٣، الاختصاص: ١٠٦، عنه البحار: ٣٩٠/٤٧ ح ١١، فضائل الشيعة: ٢٥ ضمن ح ١٨.

۱۹۰) ـ از عبد اللّه بن جَندب روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: بر خداوند است که دوست‌داران ما را هم‌جوار و رفیق انبیاء و صدّیقین و شهیدان و صالحان قرار دهد.

۱۹۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای ابا محمد! همانا خداوند شما را در کتابش (قرآن) مطرح نموده پس فرموده است: **«و کسی که از خداوند و رسول اطاعت کند، پس ایشان با کسانی خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت فرستاده، همانند پیامبران، راست‌گویان، شهیدان و درست‌کاران»** تا آخر آیه، پس منظور از **«النبیّین»** در این آیه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و ما (اهل بیت رسالت) راست‌گویان، شهیدان و درست‌کاران هستیم و اما **«الصَّـٰالِحِینَ»**، شما (شیعیان و دوستان ما) می‌باشید؛ پس خود را صالح قرار دهید، همچنان‌که خداوند شما را صالح نامیده است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدّد، یا به صورت دسته‌ای واحد، (طبق شرایط زمان و مکان،) به سوی دشمن حرکت نمایید! (۷۱) در میان شما، افرادی (منافق) هستند، که دیگران را به سستی می‌کشانند، اگر مصیبتی به شما برسد، می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشیم (۷۲) و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد، درست مثل این‌که هرگز میان شما و آن‌ها دوستی و مودّتی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می‌رسیدیم. (۷۳)

١٠٣٨ / [١٩٢] - عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾، فسمّاهم مؤمنين وليسوا هم بمؤمنين، ولا كرامة، قال: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعًا ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ و لو أنّ أهل السماء والأرض قالوا: قد أنعم اللّه عليَّ إذ لم أكن مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لكانوا بذلك مشركين، ﴿ وَلَـٰئِنْ أَصَـٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ ﴾، قال: يا ليتني كنت معهم فأقاتل في سبيل اللّه.(١)

١٠٣٩ / [١٩٣] - عن سعيد بن المسيّب، عن عليّ بن الحسين عليه السلام، قال:

كانت خديجة ماتت قبل الهجرة بسنة، ومات أبو طالب بعد موت خديجة بسنة، فلمّا فقدهما رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سئم المقام بمكّة ودخله حزن شديد وأشفق على نفسه من كفّار قريش فشكا إلى جبرئيل ذلك، فأوحى اللّه إليه: يا محمّد! اخرج من القرية الظالم أهلها وهاجر إلى المدينة فليس لك اليوم بمكّة ناصر، وانصب للمشركين حرباً، فعند ذلك توجّه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى المدينة.(٢)

قوله تعالى: وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَ ٱلنِّسَآءِ وَ ٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ ٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَ ٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٠/٦٨ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٨/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٨/١٩ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/٢ ح ١.
الكافي: ٣٤٠/٨ ضمن ح ٥٣٦، عنه البحار: ١١٧/١٩ ح ٢.

۱۹۲) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (خداوند سبحان فرموده است:) **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** پس آنان را مؤمن نامیده و حال آن‌که مؤمن نیستند و کرامتی هم برایشان نیست، (و نیز) **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تجهیزات خود را برگیرید و به طور تک تک و یا دسته‌جمعی کوچ نمایید»** - تا جایی که فرموده: - **«پس رستگار می‌شدم»**، و اگر تمام اهل آسمان و زمین بگویند: خداوند بر ما نعمتی داده که در (جنگ‌ها) همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده‌ایم، همگان مشرک خواهند گشت **«و اگر هم از فضلی و نعمتی توسط خداوند برخوردار شوند»**، گویند: ای‌کاش با آنان می‌بودیم و در راه خدا جنگ می‌کردیم.

۱۹۳) ـ از سعید بن مسیّب روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: خدیجه یک سال قبل از هجرت وفات یافت و ابو طالب هم یک سال بعد از خدیجه وفات یافت[۱] و چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر دو شخصیّت را از دست داد از ماندن در مکه ناراحت بود و ناراحتی شدیدی بر آن حضرت روی آورد و نیز اذیت و آزار بر حضرت از سوی کفار قریش افزون شد، پس او این موضوع را با جبرئیل مطرح نمود و خداوند بر او وحی فرستاد: ای محمد! از جایی که اهل آن ظالم هستند بیرون برو و به سمت مدینه حرکت نما؛ زیرا که دیگر در مکه حامی و پشتیبان نداری و سپس (که در مدینه مستقر گشتی) با مشرکان اعلام جنگ کن. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سمت مدینه حرکت نمود.

فرمایش خداوند متعال: و چرا در راه خدا، برای مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند، جنگ و جهاد نمی‌کنید؟! همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگر می‌باشند، بیرون ببر و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما. (۷۵)

---

۱). گرچه بعضی تاریخ نویسان بر این عقیده‌اند که هر دو در یک سال وفات یافته‌اند.

١٠٤٠/[١٩٤]-عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا﴾ - إلى - ﴿مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾، قال: نحن أولئك.(١)

١٠٤١/[١٩٥] - عن سماعة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن ﴿ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾؟

قال: هم أهل الولاية، قلت: أيّ ولاية تعني؟

قال: ليست ولاية [الدين](٢) ولكنّها في المناكحة والمواريث والمخالطة، وهم ليسوا بالمؤمنين ولا الكفّار، ومنهم المرجون لأمر اللّه، فأمّا قوله: ﴿وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا﴾ - إلى - ﴿مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾، فأولئك نحن.(٣)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَـٰعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿٧٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٢٤ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/٢ ح ٢.

٢). بين المعقوفتين عن البحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/٢٤ ح ١٢، و١٦٣/٧٢، ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/٢ ح ٣.

الكافي: ٤٠٥/٢ ح ٥ بإسناده عن عمر بن أبان قال: ... بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٧/٢٠ ح ٢٦٣٣٨، معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢٠ ح ٢٦٣٤٥، والبحار: ١٦٠/٦٩ ح ١٣.

۱۹۴) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام (در مورد فرمایش خداوند متعال:) **«عدّه‌ای از مستضعفین و مردان و زنان و فرزندان (که در مکه اسیر ظالمان گشته‌اند) گویند: خداوندا! ما را از جایگاهی که اهل آن ظالم هستند خارج نما ...برای ما حامی و یاوری قرار بده»**، فرمود: ما، آن (مستضعفین) هستیم.

۱۹۵) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد ﴿وَ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾، سؤال کردم؟

فرمود: آنان اهل و پیروان ولایت (ائمه علیهم السلام) هستند.

عرض کردم: منظور کدام ولایت است؟ فرمود: آن ولایت در دین نمی‌باشد بلکه منظور در نکاح با یکدیگر، ارث بردن از یکدیگر، معاشرت داشتن و در کنار یکدیگر بودن می‌باشد، آنان نه مؤمن و نه کافر هستند، بلکه امیدواران و منتظران امر خدا خواهند بود. و اما فرمایش خداوند: **«عدّه‌ای از مستضعفین (که دشمنان ناتوانشان کرده‌اند) مردان و زنان و فرزندان (که در مکه اسیر ظالمان گشته‌اند) گویند: خداوندا! ما را از جایگاهی که اهل آن ظالم هستند ...برای ما حامی و یاوری قرار بده»**، منظور ما (اهل بیت رسالت) می‌باشیم.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آن‌ها گفته شد: دست از جهاد بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آن‌ها داده شد، جمعی از آنان، از مردم (دشمنان) می‌ترسیدند، همان‌گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر! و می‌گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرّر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی؟! به آن‌ها بگو: سرمایهٔ زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است و به اندازهٔ رشتهٔ شکافِ هستهٔ خرمایی، به شما ستم نخواهد شد. (۷۷)

١٠٤٢ / [١٩٦] - عن إدريس - مولى لعبد اللّه بن جعفر -، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في تفسير هذه الآية: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ﴾، [قال]: مع الحسن، ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ - إلى - ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾، مع الحسين عليه السلام، ﴿قَالُواْ لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾، إلى خروج القائم عليه السلام فإنّ معه النصر والظفر، قال اللّه تعالى: ﴿قُلْ مَتَٰعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْأٓخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ - الآية -.(١)

١٠٤٣ / [١٩٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

واللّه! الذي صنعه الحسن بن عليّ عليهما السلام كان خيراً لهذه الأمّة ممّا طلعت عليه الشمس، واللّه! لفيه نزلت هذه الآية ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ إنّما هي طاعة الإمام، فطلبوا القتال ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ﴾ مع الحسين عليه السلام، ﴿قَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾، وقوله: ﴿رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ﴾(٢) أرادوا تأخير ذلك إلى القائم عليه السلام.(٣)

١٠٤٤ / [١٩٨] - الحلبي، عنه عليه السلام ﴿كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ﴾، قال: يعني ألسنتكم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٠/٢ ح ٤.

٢). سورة إبراهيم: ٤٤/١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٥.

الكافي: ٣٣٠/٨ ح ٥٠٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٥/٤٤ ح ٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٦.

الكافي: ١١٤/٢ ح ٨، فيه: يعني كفّوا ألسنتكم، عنه وسائل الشيعة: ١٩٠/١٢ ح ١٦٠٤٩، والبحار: ٢٩٩/٧١ ح ٧٢.

۱۹۶) ـ از ادریس غلام عبدالله بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه **«آیا نمی‌بینی کسانی را که به آن‌ها گفته می‌شود: دست (از جهاد) بردارید»**؟ فرمود: (منظور) دست‌های خود را (از جنگ) با امام حسن علیه‌السلام بازدارید، **«و نماز را اقامه کنید .... پس چون جنگ و قتال بر آن‌ها واجب شود»** قتال بر آنان (در رکاب) با امام حسین علیه‌السلام لازم شد، **«گویند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب نمودی؟! چه می‌شد که آن را تا زمانی نزدیک، به تأخیر می‌انداختی»** منظور تا هنگام خروج حضرت قائم علیه‌السلام می‌باشد؛ زیرا که پیروزی و غلبه بر دشمن در رکاب آن حضرت خواهد بود، بعد از آن خداوند فرمود: **«(ای پیامبر!) بگو: متاع دنیا اندک و ناچیز است ولی آخرت بهتر و جاوید می‌باشد برای کسی که اهل تقوا باشد»** - تا پایان آیه -.

۱۹۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! آن‌چه را که امام حسن مجتبی علیه‌السلام انجام داد، برای این امّت بهتر بود از آن‌چه که خورشید بر آن طلوع کرده است، پس به خدا سوگند! این آیه‌ای که **«آیا نمی‌بینی کسانی را که به آن‌ها گفته می‌شود: دست بردارید و نماز را اقامه نمایید و زکات را بپردازید»**؟ نازل شده منظور اطاعت از دستور امام و جنگ نکردن همراه او بود ولی درخواست جنگ کردند امّا، **«هنگامی که (حکم) جنگ و قتال به همراه ایشان لازم گردد»** که منظور جنگ همراه امام حسین علیه‌السلام است، **«گویند: پروردگارا! چرا جنگ و قتال را بر ما واجب نمودی؟ چه می‌شد که آن را مدتی دیگر تأخیر می‌انداختی؟»**، **«پروردگارا! تا مهلتی دیگر بتأخیر بینداز تا دعوت تو را اجابت کنیم»** که منظورشان تأخیر جنگ تا زمان قیام قائم (آل محمد علیهم‌السلام) می‌باشد.

۱۹۸) ـ حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«دست‌های خود را باز دارید»**، فرمود: منظور این است که زبان‌هایتان را بازدارید.

١٠٤٥ / [١٩٩] - وفي رواية الحسن بن زياد العطّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾، قال: نزلت في الحسن بن عليّ عليهما السلام، أمره الله بالكفّ، ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ﴾، قال: نزلت في الحسين بن عليّ عليهما السلام، كتب الله عليه وعلى أهل الأرض أن يقاتلوا معه.(١)

١٠٤٦ / [٢٠٠] - عن عليّ بن أسباط، يرفعه عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لو قاتل معه أهل الأرض لقتلوا كلّهم.(٢)

قوله تعالى: أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖۗ وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثٗا ﴿٧٨﴾ مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَۚ وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴿٧٩﴾ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا ﴿٨٠﴾

١٠٤٧ / [٢٠١] - عن صفوان بن يحيى، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

قال الله تبارك وتعالى: يا ابن آدم! بمشيّتي كنت أنت الذي تشأ وتقول، وبقوّتي أدّيت إلى فريضتي، وبنعمتي قويت على معصيتي، ﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٧/٤٤ ذيل ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٧.
بحار الأنوار: ٢٢٠/٤٤ ح ١٤ نقلاً عن كتاب النوادر، لعليّ بن أسباط.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٤٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨١/٢ ح ٨.

۱۹۹) ـ و در روایتی از حسن بن زیاد عطّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«دست‌های خود را باز دارید و نماز را اقامه کنید»**، فرمود: در باره امام حسن مجتبی علیه‌السلام نازل شده است، که خداوند متعال به او دستور داد تا از جنگ دست بازدارد، **«پس چون قتال و جنگ بر ایشان واجب گردید»**، فرمود: در باره امام حسین علیه‌السلام نازل شده که خداوند بر او و بر تمام اهل زمین واجب نموده تا همراه آن حضرت (با دشمنان دین و اهل بیت رسالت) جنگ و قتال کنند.

۲۰۰) ـ از علی بن اسباط، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنانچه اهل زمین با حضرت (امام حسین علیه‌السلام) جنگ و قتال کرده بودند، همه کشته می‌شدند.

فرمایش خداوند متعال: هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید و اگر به آن منافقان حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: این، از ناحیهٔ خدا است و اگر سیّئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: این، از ناحیهٔ تو می‌باشد، بگو: همهٔ این‌ها از ناحیهٔ خداوند است، پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! (۷۸) (آری،) آن‌چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداوند است و آن‌چه از بدی‌ها (وسختی‌ها) به تو می‌رسد، از سوی خودت خواهد بود و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم وگواهی خدا در این باره، کافی است (۷۹) کسی که از پیامبر اطاعت و پیروی کند، خدا را اطاعت کرده وکسی که امتناع ورزد، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستاده‌ایم (در برابر او، مسئولیتی نداری). (۸۰)

۲۰۱) ـ از صفوان بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ای فرزند آدم! به اراده و خواست من، تو می‌خواهی و اظهار نظر می‌کنی و به قوت و نیروی من واجبات مرا

ٱللَّهِ وَ مَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ ﴾ وذاك أنّي أولى بحسناتك منك، وأنت أولى بسيّئاتك منّي، وذاك أنّي لا أسأل عمّا أفعل وهم يسألون.(١)

١٠٤٨ / [٢٠٢] - وفي رواية الحسن بن عليّ الوشّاء، عن الرضا عليه السلام: وأنت أولى بسيّئاتك منّي، عملت المعاصي بقوّتي التي جعلت فيك.(٢)

١٠٤٩ / [٢٠٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأنبياء ورضا الرحمن: الطاعة للإمام بعد معرفته، ثمّ قال: إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ ﴾ - إلى - ﴿ حَفِيظًا ﴾ . أما لو أنّ رجلاً قام ليله وصام نهاره وتصدّق جميع ماله وحجّ جميع دهره، ولم يعرف ولاية وليّ اللّه فيواليه، ويكون جميع أعماله بولاية منه إليه، ما كان له على اللّه حقّ في ثوابه، ولا كان من أهل الإيمان، ثمّ قال: أولئك المحسن منهم يدخله اللّه الجنّة بفضله ورحمته.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/٢ ح ١.

قرب الإسناد: ١٥١ (الطبع الحجري) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٥٧/٥ ح ١٠٤، المحاسن: ٢٤٤/١ ذيل ح ٢٣٨ (٢٥ ـ باب الإرادة و المشية)، عنه البحار: ١٢٢/٥ ح ٦٩، التوحيد: ٣٣٨ ح ٦ بتفاوت يسير، ونحوه عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤٤/١ ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/٢ ح ٢.

الكافي: ١٥٧/١ ح ٣، التوحيد: ٣٦٢ ح ١٠، عنه البحار: ١٥/٥ ح ٢٠، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤٣/١ ح ٤٦، كشف الغمّة: ٢٨٩/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٣/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١٧ ح ٢١٣٠٥.

الكافي: ١٨٥/١ ح ١ إلى قوله: حفيظاً، و ١٩/٢ ضمن ح ٥ بتمامه، عنه وسائل الشيعة: ١١٩/١ ح ٢٩٨، والبحار: ٣٣٢/٧١ ح ١٠، الأمالي للمفيد: ٦٨ ح ٤ (المجلس الثامن) نحو الكافي الأوّل، عنه البحار: ٢٩٤/٢٣ ذيل ح ٣٣ أشار إليه، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٨، عنه وعن الأمالي: مستدرك الوسائل: ٢٦٩/١٧ ذيل ح ٢١٣٠٥ أشار إليهما.

برای من انجام می‌دهی و با نعمت من بر نافرمانیم توانا شده‌ای، **«آن‌چه از نیکی به تو می‌رسد، از جانب خداوند است و آن‌چه از بدی به تو رسد از وجود خودت می‌باشد»** و این بدان جهت است که من به نیکی‌های تو از تو سزاوار ترم و تو به بدیها و گناهانت از من سزاوارتری و این به خاطر آن است که من از آن‌چه انجام می‌دهم مورد سؤال (و جواب) قرار نمی‌گیرم، ولی ایشان (در مقابل گفتار و کردارشان) مورد سؤال (و مؤاخذه) قرار خواهند گرفت.

۲۰۲) ـ و در روایت حسن بن علی وشّاء آمده است:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: (منظور از آیه این است:) و تو (گناه‌کار) نسبت به گناهانت اولی و سزاوارتر هستی؛ زیرا تو معصیت و نافرمانی مرا به وسیله قوت و نیرویی که من به تو داده‌ام، انجام داده‌ای.

۲۰۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بالاترین و شریف‌ترین مرتبه امر دین و کلیدش و (وسیله ورود به) قرب پیامبران و سبب خرسندی خدای رحمان، معرفت و شناخت امام و سپس اطاعت (از دستورات) او است، سپس فرمود: همانا که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«هر کسی که از رسول (خدا) اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است و هر که (خواهد) پشت کند، ما تو را به نگهبانی از آنها نفرستاده‌ایم»**، همانا اگر مردی شب‌ها را به عبادت به پا خیزد و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج (خانه خدا) رود، ولی امر ولایت ولیّ خدا را نشناسد؛ تا از او پیروی کند و تمامی اعمال و کردارش را با راهنمائی او انجام دهد، برای او از ثواب خدای عزّ و جلّ حقی نیست و او از اهل ایمان نخواهد بود.

سپس فرمود: خداوند نیکوکاران از ایشان را به فضل و رحمت خود داخل بهشت می‌نماید.

١٠٥٠ / [٢٠٤] - عن أبي إسحاق النحوي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ اللّه أدّب نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم على محبّته، فقال: ﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾[١]، قال: ثمّ فوّض إليه الأمر، فقال: ﴿ مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ ﴾[٢].

وقال: ﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ ﴾، وإنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فوّض إلى عليّ عليه السلام وائتمنه، فسلّمتم و جحد الناس، فواللّه! لنحبّكم أن تقولوا إذا قلنا، وأن تصمتوا إذا صمتنا، ونحن فيما بينكم وبين اللّه، واللّه! ما جعل لأحد من خير في خلاف أمره [أمرنا].[٣]

قوله تعالى: وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِۦ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَـٰنَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

---

١). سورة القلم: ٤/٦٨.

٢). سورة الحشر: ٧/٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٢٣ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٤/٢ ح ٣.

بصائر الدرجات: ٣٨٤ ح ٤ و٥ (باب ـ ٥)، عنه البحار: ٣٣٤/٢٥ ح ١، الكافي: ٢٦٥/١ ح ١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٧٣/٢٧ ح ٣٣٢٣٤، والبحار: ٣/١٧ ح ١، فضائل الشيعة: ٣٤ ح ٣.

۲۰۴) ـ از ابو اسحاق نحوی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی خداوند پیامبرش را به محبت خود ادب نموده و فرموده است: **ای محمد! «تو بر اخلاق (نیکو و پسندیده) عظیمی هستی»** و سپس امور را به او تفویض نمود و فرمود: **«آن‌چه رسول خدا** صلی الله علیه و آله و سلم **برایتان آورده است، بگیرید (و عمل نمایید) و از آن‌چه شما را نهی کرده رها (و دوری) کنید»** و (نیز) فرمود: **«هر که از پیغمبر اطاعت نماید خدا را اطاعت کرده است»**.

و به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امور را به علی علیه السلام واگذار نمود و او را امین قرار داد، که شما تسلیم آن شدید و پذیرفتید ولی دیگران آن را انکار کردند.

به خدا سوگند! شما را دوست داریم که آن‌چه را ما بگوییم و معتقد باشیم شما نیز بر همان عمل نمایید و در هر موردی که سکوت کردیم شما نیز سکوت کنید، ما (اهل بیت رسالت) واسطه بین شما و بین خدا هستیم، خداوند برای هیچ کسی که بر خلاف ما باشد خوبی قرار نداده است.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن افراد برسد، (بدون تحقیق) آن را شایعه کنند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ـ که قدرت درک و تشخیص کافی را دارند ـ بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عدّهٔ کمی، همگی از شیطان (و شیطان صفتان) پیروی می‌کردید. (۸۳)

١٠٥١ / [٢٠٥] - عن محمّد بن عجلان، قال: سمعته يقول:

إنّ الله عيّر قوماً بالإذاعة، فقال: ﴿ وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِۦ ﴾، فإيّاكم والإذاعة.(١)

١٠٥٢ / [٢٠٦] - عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ ﴾، قال: هم الأئمّة عليهم السلام.(٢)

١٠٥٣ / [٢٠٧] - عن عبد الله بن جُندب، قال:

كتب إليّ أبو الحسن الرضا عليه السلام: ذكرت رحمك الله! هؤلاء القوم الذين وصفت أنّهم كانوا بالأمس لكم إخواناً، والذي صاروا إليه من الخلاف لكم والعداوة لكم والبراءة منكم، والذين تأفّكوا به من حياة أبي صلوات الله عليه ورحمته.

وذكر في آخر الكتاب: أنّ هؤلاء القوم سنح لهم شيطان اغترّهم بالشبهة، ولبس عليهم أمر دينهم، وذلك لمّا ظهرت فريتهم واتّفقت كلمتهم وكذبوا [نقموا] على عالمهم، وأرادوا الهدى من تلقاء أنفسهم، فقالوا: لِمَ؟ ومن؟ وكيف؟

فأتاهم الهلك من مأمن احتياطهم.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٥/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٥/١٢ ح ١٤١٢٧.

المحاسن: ٢٥٦ ح ٢٩٣ (باب ٣١ في التقيّة) بإسناده عن محمّد بن عجلان، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٧٨ ح ٢٤، ونحوه الكافي: ٣٧١/٢ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٩/١٦ ح ٢١٤٨، ومختصر (منتخب) بصائر الدرجات: ١٠٣، مشكاة الأنوار: ٤٢ (الفصل الحادي عشر في التقيّة) مختصراً.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٢٣ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٦/٢ ح ٣.

دعائم الإسلام: ٢٤/١ بتفاوت يسير، إرشاد القلوب: ٢٩٨/٢ عن الشيخ الصدوق بتفاوت، وسائل الشيعة: ٢٠٠/٢٧ ح ٣٣٥٩٢ عن الطبرسي في التفسير الصغير.

۲۰۵) ـ از محمد بن عجلان روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق عليه السلام) شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند عدّه‌ای را به خاطر افشاگری (اسرار و رازها) سرزنش نموده پس فرموده است: **«و اگر برنامه‌ای نسبت به امنیت یا وحشت آن‌ها وارد شود، آن را منتشر کنند»**، پس مواظب باشید که افشاگری نکنید.

۲۰۶) ـ از عبد اللّه بن عجلان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام درباره فرمایش خداوند: **«و اگر آن را به رسول ویا اولی الأمر باز گردانند»**، فرمود: ایشان (اولی الأمر) امامان عليهم السلام هستند.

۲۰۷) ـ از عبد اللّه بن جندب روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه السلام برای من نوشت: خداوند تو را رحمت کند! از گروهی یاد آور شده‌ای که تا دیروز با شما برادر بودند و اکنون آن‌ها با شما مخالفت و دشمنی می‌کنند و از شما برائت می‌جویند، اینان زنده بودن پدر مرا وسیله قرار داده‌اند.

و در آخر نامه نوشته بودند: شیطانی برای آن‌ها ظاهر شده و آن‌ها را گمراه کرده و در امور دین آن‌ها را گرفتار شبهه ساخته است، زیرا آن‌ها دروغ می‌گویند و ادعای باطل می‌کنند و بر عالم (و امام) خود افتراء بسته‌اند و می‌خواهند (با استفاده) از نظریات خود هدایت شوند و بر همین اساس گفته‌اند: به چه دلیل (موسی بن جعفر عليهما السلام از دنیا رفته است)؟ امام بعد از او کیست؟ و به چه دلیل حضرت رضا عليه السلام امام است؟

(و برای آن دنبال توجیهات و تأویلات باطل می‌گردند)، و به همین جهت در اثر احتیاط‌های بی‌جا و کارهایی که با دست خود انجام داده‌اند، خود را به هلاکت انداخته‌اند، **«پروردگار تو نسبت به بندگان ظلم نمی‌کند»**.

وذلك بما كسبت أيديهم ﴿ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّـٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾[١]، ولم يكن ذلك لهم ولا عليهم، بل كان الفرض عليهم، والواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحيّر، وردّ ما جهلوه من ذلك إلى عالمه ومستنبطه، لأنّ اللّه يقول في محكم كتابه: ﴿ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ ﴾ يعني آل محمّد عليهم السلام، وهم الذين يستنبطون من القرآن، ويعرفون الحلال والحرام، وهم الحجّة للّه على خلقه.[٢]

١٠٥٤ /[٢٠٨]- عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، وحمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ ﴾ قال: فضل اللّه رسوله، ورحمته ولاية الأئمّة عليهم السلام.[٣]

١٠٥٥ / [٢٠٩] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ ﴾، قال: الفضل، رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، ورحمته أمير المؤمنين عليه السلام.[٤]

١٠٥٦ / [٢١٠] - ومحمّد بن الفضيل، عن العبد الصالح عليه السلام، قال: الرحمة رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم، والفضل عليّ بن أبي طالب عليه السلام.[٥]

---

١). سورة فصّلت: ٤٦/٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٥/٢٣ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ١٧١/٢٧ ح ٣٣٥١٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٦/٢ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٦١، و٦٢ ح ٤٦، والبرهان: ٢٨٨/٢ ح ١، ٣٦٨/٥ ح ١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢٣/٣٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٨/٢ ح ٢، و٣٦٨/٥ ح ٢.
تفسير القمّي: ١٤٥/١ مرسلاً، عنه البحار: ١٩٤/٩ ح ٤٠، المناقب لابن شهر آشوب: ١٨٠/٤، عنه البحار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٨/٢ ح ٣، و٣٦٩/٥ ح ٣.

این به آن‌ها ربطی نداشت بلکه برای آن‌ها لازم بود که هنگام تحیّر و جهل به کسی که عالم و دارای قدرت استنباط است مراجعه نمایند؛ زیرا خداوند در کتاب خود (قرآن) می‌فرماید: «**و اگر آن را به رسول و یا اولی الأمر بازگردانند، هر آینه کسانی که از ایشان استنباط می‌کنند، آن را می‌دانند**»، منظور آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند، ایشان هستند که علم قرآن را دارند و حلال و حرام را تشخیص می‌دهند و ایشان حجت خداوند بر خلق خواهند بود.

۲۰۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**و اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود**»، فرمود: (منظور از) «**فَضْلُ اللّهِ**»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «**وَ رَحْمَتُهُ**»، ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام هستند.

۲۰۹) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**و اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود**»، فرمود: (منظور از) «**الفَضْلُ**»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «**رَحْمَتُهُ**»، (ولایت و امامت) امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشند.

۲۱۰) ـ و از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: (منظور از) «**الرَحْمَةُ**»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «**والفَضْلُ**»، (ولایت) علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشند.

١٠٥٧ / [٢١١] - عن ابن مسكان، عمّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَاتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَٰنَ إِلَّا قَلِيلاً﴾، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّك لتسأل عن كلام القدر، وما هو من ديني ولا دين آبائي، ولا وجدت أحداً من أهل بيتي يقول به.[١]

قوله تعالى: فَقَٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلاً ﴿٨٤﴾

١٠٥٨ / [٢١٢] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الناس لعليّ عليه السلام: إن كان له حقّ، فما منعه أن يقوم به؟

قال: فقال: إنّ الله لم يكلّف هذا إلّا إنساناً واحداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال: ﴿فَقَٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾، فليس هذا إلّا للرسول، وقال لغيره: ﴿إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ﴾[٢] فلم يكن يومئذٍ فئة يعينونه على أمره.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٥ ح ١٠١ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٨/٢ ح ٤.

٢). سورة الأنفال: ١٦/٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٢٩، و٣٠٧/٢٩ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٢.

(۲۱۱) ـ از ابن مُسکان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره، فرمایش خداوند: **«و اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی‌بود، هر آینه از شیاطین متابعت می‌کردید مگر تعدادی اندک»،** (سؤال کردم؟) حضرت فرمود: به راستی که از کلام (اهل) قدریه سؤال کردی و این مطلب از دین و آیین من و پدرانم و حتی هیچ یک از افراد خانواده‌ام نبوده و نیست که معتقد به آن باشند.

فرمایش خداوند متعال: پس در راه خداوند، جهاد و پیکار کن! تو تنها مسئول وظیفهٔ خود هستی و مؤمنین را (بر این کار) تشویق نما! امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند!و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است. (۸۴)

(۲۱۲) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردم (مخالفین ما) درباره امام علی علیه‌السلام می‌گویند: اگر حقی برایش (در خلافت) بوده، چه چیزی مانع او گشته تا قیام نکند (و حق خود را نگیرد)؟

فرمود: خداوند بر این موضوع فقط یک نفر را تکلیف به قیام کرده و او رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است، که به او فرمود: **«پس در راه خدا جنگ و جهاد نما و کسی را بر این کار غیر از خودت، مجبور نکن ولی مؤمنین را ترغیب و تشویق کن»** و این تکلیف بر کسی نیست مگر بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، ولی برای دیگری فرموده: (کسی که به دشمن در حال جنگ پشت کند به غضب خدا گرفتار گردد)، **«مگر آن‌که بخواهد برای حمله مجدّد از جنگ کناره‌گیری کند و یا این‌که برای پیوستن به گروهی از جنگ کنندگان و مجاهدان باشد»؛** زیرا که برای حضرت گروهی نبود تا او را در امورش کمک و یاری کنند.

١٠٥٩ / [٢١٣] - عن زيد الشحّام، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:
ما سئل رسول اللّه عليه السلام شيئاً قطّ، فقال: لا، إن كان عنده أعطاه، وإن لم يكن عنده قال: يكون إن شاء اللّه، ولا كافى بالسيّئة قطّ، وما ألقى سريّة منذ نزلت عليه ﴿فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾ إلّا ولي بنفسه.[1]

١٠٦٠ / [٢١٤] - أبان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، [قال:]
لمّا نزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ﴿لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾، قال: كان أشجع الناس من لاذ برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.[2]

١٠٦١ / [٢١٥] - عن الثمالي، عن عيص[3]**، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:**
رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كُلّف ما لم يكلّف أحد أن يقاتل في سبيل اللّه وحده، وقال: ﴿حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ﴾[4]**، وقال: إنّما كُلّفتم اليسير من الأمر أن تذكروا اللّه.**[5]

١٠٦٢ / [٢١٦] - عن إبراهيم بن مِهزَم[6]**، عن أبيه، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:**
إنّ لكلّ كلباً يبغي الشرّ، فاجتنبوه يُكفكم اللّه [قوم فاجتنبوا] بغيركم، إنّ اللّه يقول: ﴿وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلاً﴾، لا تعملوا بالشرّ.[7]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٠٤/٧ ح ٨٠٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٤.

٣). هو عيص بن ثابت البجلي، كوفيّ عربيّ، يكنّى أبا القاسم، ثقة عين. جامع الرواة ١: ٦٥٥.

٤). سورة الأنفال: ٦٥/٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٦ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٥.

٦). هو إبراهيم بن مهزم الأسدي، كوفيّ، يعرف بابن أبي بردة، ثقة ثقة، روى عن أبي عبد اللّه وأبي الحسن عليهما السلام. جامع الرواة: ٣٤/١.

٧). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٨٩/٢ ح ٦.

۲۱۳) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست نشده که پاسخ نه بدهد، بلکه اگر داشت عطا می‌کرد و اگر چیزی نداشت می‌فرمود: ان شاء اللّه فراهم می‌شود. و همچنین هرگز بدی را با بدی تلافی نمی‌کرد.

و از زمانی که «**پس در راه خدا جنگ و جهاد نما و کسی را بر این کار غیر از خودت، مجبور نکن**» نازل شد، هر موقع گروهی را می‌دید که به جنگ می‌روند خود حضرت سرپرستی آنان را به عهده می‌گرفت.

۲۱۴) ـ از ابان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: موقعی که «**کسی غیر از خودت را بر این کار، مجبور نکن**» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، شجاع‌ترین و نیرومندترین مردم کسی بود که خود را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد.

۲۱۵) ـ از ثمالی، به نقل از عیص روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر چیزی مکلّف شده بود که هیچ کسی بر آن تکلیف نشده بود و آن این بود که به تنهایی در راه خدا جنگ و جهاد کند و خداوند به او خطاب نمود: ای پیامبر! «**مؤمنین را بر جهاد و قتال ترغیب و تشویق نما**» ـ و (نیز) فرمود: شما(مؤمنین) به مقدار مختصری تکلیف شده‌اید و آن این است که همیشه به یاد خدا باشید (و او را فراموش نکنید).

۲۱۶) ـ از ابراهیم بن مِهزم، به نقل از پدرش و او از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: برای هر درنده‌ای، درنده‌ای است که شر از او می‌بارد، پس از آن اجتناب کنید، خداوند شما را نسبت به آن به وسیلهٔ دیگری کفایت و حمایت می‌نماید. همانا (خداوند) می‌فرماید: «**و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر خواهد بود**» کاری که موجب شر و عقاب گردد انجام ندهید.

قوله تعالى: إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَٰتِلُوكُمْ أَوْ يُقَٰتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَٰتَلُوكُمْ فَإِنِ ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً ﴿٩٠﴾

١٠٦٣ / [٢١٧] - عن سيف بن عميرة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام [عن] ﴿أَن يُقَٰتِلُوكُمْ أَوْ يُقَٰتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَٰتَلُوكُمْ﴾؟

قال: كان أبي (عليه السلام) يقول: نزلت في بني مُدلج، اعتزلوا فلم يقاتلوا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يكونوا مع قومهم.

قلت: فما صنع بهم؟

قال: لم يقاتلهم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم حتّى فرغ من عدوّه، ثمّ نبذ إليهم على سواء.

قال: ﴿حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ﴾ هو الضيق.[1]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٢٩٦ ح ٤.

الكافي: ٨/٣٢٧ ح ٥٠٤ بإسناده عن الفضل أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه بحار الأنوار: ١٩/١٧٢ ح ١٧.

فرمایش خداوند متعال: مگر آن‌هایی که با هم پیمانان شما، پیمان بسته‌اند یا آن‌هایی که به سوی شما می‌آیند و از جنگ با شما، یا جنگ با قوم خود ناتوان شده‌اند (که نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلّط می‌کند تا با شما پیکار کنند، پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار نکردند، (بلکه) پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آنان شوید. (۹۰)

۲۱۷) ـ از سیف بن عُمیره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند:) «**این‌که با شما مقاتله می‌کنند و یا آن‌که با قوم خود قتال می‌کنند و اگر خدا بخواهد آن‌ها را بر ایشان مسلّط می‌نماید و با شما مقاتله خواهند کرد**»، سؤال کردم؟

فرمود: پدرم علیه‌السلام می‌فرمود: (این آیه) در مورد قبیله بنی مُدلِج نازل شده، که کناره‌گیری کرده بودند و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌جنگیدند و با قبیله خود هم نبودند.

عرض کردم: (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با آنان چه کرد؟

فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنان جنگ نکرد تا موقعی که از دیگر دشمنانش فارغ گشت، پس از آن به بنی مُدلج پرداخت. و امام علیه‌السلام افزود: منظور از «**سینه‌های آن‌ها محصور گردیده**» ناتوانی و در تنگنا قرار گرفتن است.

قوله تعالى: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَ إِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾

١٠٦٤ / [٢١٨] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

سئل جعفر بن محمّد عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ﴾؟

قال: أمّا تحرير رقبة مؤمنة ففيما بينه وبين الله.

وأمّا الدية المسلّمة إلى أولياء المقتول، ﴿فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ﴾،

قال: وإن كان من أهل الشرك الذين ليس لهم في الصلح، وهو مؤمن، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين الله وليس عليه الدية، ﴿وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ﴾، وهو مؤمن، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين الله، ﴿فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٤٠٨ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٢٩/٢٣٢ ح ٣٥٥٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٠٠ ح ١٤.

فرمایش خداوند متعال: هیچ فرد با ایمانی حق ندارد مؤمنی را به قتل برساند، مگر این‌که از روی خطا و اشتباه باشد و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند و خون‌بهایی به بستگان او بپردازد، مگر این‌که خون‌بها را ببخشند و اگر مقتول ازگروهی از دشمنان شما باشد، ولی مقتول با ایمان بوده، باید (قاتل) یک بردهٔ مؤمن را آزاد کند (و خون‌بها لازم نیست) و اگر از جمعیّتی باشد که میان شما و آن‌ها عهد و پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به بستگان او بپردازد و یک بردهٔ مؤمن هم آزاد کند و کسی که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه روزه پی در پی بگیرد، این، (تخفیف و پذیرش) توبهٔ الهی است، خداوند دانا و حکیم است. (۹۲)

۲۱۸) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند: «**و مؤمنی حق ندارد مؤمنی را به قتل رساند مگر از روی اشتباه و کسی که از روی اشتباه مؤمنی را به قتل رساند، (کفاره او) آزاد کردن یک بنده با ایمان می‌باشد**»، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: (علت) آزادی بنده این است که ما بین خود و خدای خود را اصلاح نماید، اما دیه (خون بهایی است که) تسلیم اولیاءِ مقتول می‌گردد.

سپس افزود: «**پس اگر مقتول ازگروهی بودکه از دشمنان شما باشد**» یعنی، از اهل شرک باشد که بین شما و آن‌ها قرار داد صلح نباشد، «**و او مؤمن باشد (کفاره او) آزاد کردن یک بنده با ایمان می‌باشد**» که باید بین خود و خدا، یک بنده آزاد کند و خون‌بهایی بر او نمی‌باشد، «**پس اگر ازگروهی بودکه بین شما و آن‌ها عهد و میثاق باشد**» یعنی، مقتول مؤمن بوده (و در بین گروهی مشرک که دارای قرارداد صلح هستند کشته شده) پس باید ما بین خود و خدا یک بنده آزاد کند و نیز خون‌بهای او را هم به اولیای مقتول بپردازد.

١٠٦٥ /[٢١٩] - عن حفص بن البختري، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَئًا ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ﴾.

قال: إذا كان من أهل الشرك، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين اللّه، وليس عليه دية، ﴿وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾، قال: قال: تحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين اللّه، ودية مسلّمة إلى أوليائه.(١)

١٠٦٦ / [٢٢٠] - عن معمّر بن يحيى، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الرجل يظاهر امرأته، يجوز عتق المولود في الكفّارة؟ فقال: كلّ العتق يجوز فيه المولود إلّا في كفّارة القتل، فإنّ اللّه يقول: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾ يعني مقرّة، وقد بلغت الحنث.(٢)

١٠٦٧ / [٢٢١] - عن كُردويه الهمداني، عن أبي الحسن عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ﴾، وكيف تعرف المؤمنة؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٢٩ ح ٣٥٥٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٧٠/٢٢ ذيل ح ٢٨٨٠٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٥ ح ١٨٦٧٣.

النوادر للأشعري: ٦٧ ح ١٣، عنه البحار: ١٧٣/١٠٤ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٥ ح ١٨٦٧١، الكافي: ٤٦٢/٧ ح ١٥ بتفاوت، تهذيب الأحكام: ٣٢٠/٨ ح ١١٨٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٠/٢٢ ح ٢٨٨٠٨.

۲۱۹) ـ از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و مؤمنی حق ندارد مؤمنی را به قتل رساند مگر از روی اشتباه و کسی که از روی اشتباه مؤمنی را به قتل رساند»** - تا جایی که فرمود: - **«پس اگر از گروه دشمن شما باشد و مؤمن هم باشد»**.

فرمود: اگر از اهل شرک باشد (که بین شما و آن‌ها قرار داد صلحی نباشد)، **«پس (کفارهٔ او) آزاد کردن یک بندهٔ مؤمن خواهد بود»** که خون‌بهای او نمی‌باشد، **«و اگر از گروهی بود که بین شما و آن‌ها عهد و میثاق باشد، پس خون‌بهای او به خانواده‌اش پرداخت می‌شود و یک بندهٔ مؤمن هم آزاد می‌کند»**، (که مقتول مؤمن بوده و در بین گروهی از مشرکانی که دارای قرارداد صلح هستند، کشته شده) پس باید ما بین خود و خدا یک بنده آزاد کند و نیز خون‌بهای او را هم به اولیای مقتول بپردازد.

۲۲۰) ـ از مَعمَر بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که همسر خود را ظِهار می‌کند، سؤال کردم: آیا جایز است نوزادی را (به عنوان کفاره) آزاد کند؟

فرمود: در هر (عنوانی که برای کفاره‌اش) عتق (لازم باشد)، نوزاد هم جایز می‌باشد مگر در کفاره کشتن؛ چون خداوند فرموده است: **«پس (کفارهٔ او) آزاد کردن یک بندهٔ مؤمن خواهد بود»**، که منظور حالت بلوغ و تکلیف است که شخص اقرار (بر شهادتَین) کرده باشد و (نیز) بتواند میل به گناه پیدا کند.

۲۲۱) ـ از کُردَوَیه همدانی روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام (در مورد) فرمایش خداوند: **«پس (کفارهٔ او) آزاد کردن یک بندهٔ مؤمن خواهد بود»**، سؤال کردم که چگونه مؤمن (از غیر مؤمن) شناخته می‌شود؟

قال: على الفطرة.[١]

١٠٦٨ /[٢٢٢] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام قال: الرقبة المؤمنة التي ذكرها الله إذا عقلت، والنسمة التي لا تعلم إلّا ما قلته، وهي صغيرة.[٢]

١٠٦٩ / [٢٢٣] - عن عامر بن [أبي] الأحوص، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن السائبة؟

فقال: انظر في القرآن، فما كان فيه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾، فذلك - يا عامر! - السائبة التي لا ولاء لأحد من الناس عليه إلّا الله، وما كان ولاؤه لله فللّه، وما كان ولاؤه لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فإنّ ولاءه للإمام وجنايته على الإمام وميراثه له.[٣]

١٠٧٠ / [٢٢٤] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: كلّ ما أريد به (الشيء)، ففيه القَوَد وإنّما الخطأ أن يريد الشيء فيصيب غيره.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٠٤ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣٧١/٢٢ ح ٢٨٨٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/١٠٤ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٧١/٢٢ ح ٢٨٨١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٨.

الجعفريات (الطبع الحجرى): ١٢٠، عنه وسائل الشيعة: ٣٧١/٢٢ ح ٢٨٨١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٤٧٣/١٥ ح ١٨٨٩٩.

الكافي: ١٧١/٧ ح ٢ بإسناده عن عمّار بن أبي الأحوص، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٣٦/٣ ح ٣٥٠٤، وتهذيب الأحكام: ٢٥٦/٨ ح ١٦٣، و٣٩٥/٩ ح ١٧، والاستبصار: ٢٦/٤ ح ٣، و١٩٩ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ٧٧/٢٣ ح ٢٩١٤٢، و٢٤٨/٢٦ ح ٣٢٩٣٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥٠٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠١/٢ ح ٢٠.

الكافي: ٢٧٨/٧ ح ١ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٥/١٠ ح ٢، وعوالي اللئالي: ٥٧٩/٣ ح ١٤.

فرمود: بر مبنای (ظاهر) فطرت (خانوادگی) شناخته (و اکتفا) می‌شود.

۲۲۲) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهم‌السلام حدیث نمود، که فرمود: منظور از «**رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ**» که خداوند بیان نموده، آن بنده‌ای است که به حدّ شعور و درک رسیده باشد و اما «**نَسَمَة**» آن کسی است که بیش از آن‌چه برایش گفته‌ای نفهمد و درک نکند، که او همان کودک خواهد بود.

۲۲۳) ـ از عامر بن [أبو]احوص روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد معنا و مقصود «السائبة» سؤال کردم؟

فرمود: یا عامر! (معنای آن را) در قرآن دقت کن (تا به دست آوری)، پس هر آیه‌ای که در آن «**پس آزاد گرداندن یک بنده**» باشد همان «سائبه» است که هیچ کسی بر او ولایت و قیمومیتی نداشته باشد مگر خداوند متعال و هر چه که در ولایت خدا باشد مال خدا است و هر که در ولایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است پس تولیت و قیمومیت او مال امام (از اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) خواهد بود، که اگر جنایت و خسارتی هم وارد کند جبران آن بر امام می‌باشد و ارثیه او هم به امام می‌رسد.

۲۲۴) ـ از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمودند: هر کشتن انسانی که از اراده و قصد باشد، در آن قصاص خواهد بود، ولی اشتباه و خطا آن‌جایی است که چیزی را خواسته و اراده کرده ولی به چیز دیگری برخورد کرد.

١٠٧١ / [٢٢٥] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
الخطأ أن تعمّده ولا تريد قتله بما لا يقتل مثله، والخطأ الذي ليس فيه شكّ أن تعمّد شيئاً آخر فيصيبه.(١)

١٠٧٢ / [٢٢٦] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:
سألني أبو عبد الله عليه السلام عن يحيى بن سعيد: هل يخالف قضاياكم؟
قلت: نعم، اقتتل غلامان بالرحبة فعضّ أحدهما على يد الآخر، فرفع المعضوض حجراً فشجّ يد العاضّ، فكزّ من البرد فمات، فرفع إلى يحيى بن سعيد فأقاد من الضارب بحجر.
فقال ابن شبرمة وابن أبي ليلى لعيسى بن موسى: إنّ هذا أمر لم يكن عندنا، لا يقاد عنه بالحجر ولا بالسوط، فلم يزالوا حتّى ودّاه عيسى بن موسى.
فقال: إنّ من عندنا يقيّدون بالوكزة.(٢)
قلت: يزعمون أنّه خطأ وأنّ العمد لا يكون إلّا بالحديد، فقال: إنّما الخطأ أن يريد شيئاً فيصيب غيره، فأمّا كلّ شيء قصدت إليه فأصبته فهو العمد.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٢٢٣/١٨ ح ٢٢٥٧٠.
تهذيب الأحكام: ١٦٠/١٠ ح ٢٢، عنه وسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥٠٩٦.

٢). في المصدر: يقيدون بالزكوة ـ ولم أعثر لها معناً مناسباً في هذه العبارة، وما أثبتناه عن البحار والمستدرك.
وَكَزَه وَكْزاً: دفعه وضربه، والوَكْز: الطعن. لسان العرب: ٤٣٠/٥ (وكز).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٥، ووسائل الشيعة: ٤٠/٢٩ ح ٣٥١٠١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٢٢٤/١٨ ح ٢٢٥٧١.
الكافي: ٢٧٨/٧ ح ٣ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٦/١٠ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥/٢٩ ح ٣٥٠٨٤.

۲۲۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: (کشتن) خطا و اشتباه آن موردی است که با وسیله‌ای که معمولاً کشنده نیست، قصد شخصی را کرده باشی، ولی قصد کشتنش را نداشته باشی (ولی او کشته شود).

و اما موردی که قطعاً خطا و اشتباه محسوب می‌شود و شکی در آن نمی‌باشد این است که چیز دیگری را قصد کرده باشی و به چیزی غیر از آن دست یابی.

۲۲۶) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام از من در رابطه با یحیی بن سعید سؤال فرمود که آیا او با قضاوت‌های شما مخالفتی دارد؟

عرضه داشتم: بلی، دو نفر جوان در منطقه رَحبه اختلاف و زد و خوردی داشتند و یکی از آنان دست دیگری را دندان گرفته بود و او هم سنگی برداشته و بر دست دندان گیرنده زده و آن را زخم کرده و در اثر سرما عفونت برداشته و فوت کرد، پس این جریان را نزد یحیی بن سعید بردند و او هم علیه کسی که سنگ زده بود، حکم به پرداخت خون‌بها کرد. و از طرفی هم ابن شِبرمه و ابن ابی لیلی، به عیسی بن موسی گفتند: چنین موردی با این حکم نزد ما وجود ندارد و به خاطر (کشته شدن با) سنگ و یا شلاق و تازیانه، خون‌بها گرفته نمی‌شود و در همین گفتگو بودند که عیسی بن موسی دیه و خون‌بهای او را داد.

حضرت فرمود: نزد ما (افرادی) هستند که نسبت به (مردن در اثر) عفونت، به خون‌بها حکم می‌کنند.

عرض کردم: آنان می‌گویند: این قتل خطا و اشتباهی است و قتل عمدی تحقّق نمی‌یابد مگر به وسیله آهن، فرمود: خطا آن حالتی است که چیزی را قصد کرده، ولی به چیز دیگری برخورد کرده است، بنابراین هر چیزی را که قصد کردی و به همان اصابت کرد، عمدی خواهد بود.

١٠٧٣ / [٢٢٧] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في أبواب الديات في الخطإ شبه العمد: إذا قتل بالعصا أو بالسوط أو بالحجارة يُغلّظ ديته، وهو مائة من الإبل، أربعون خلفة بين ثنية إلى بازل عامها، وثلاثون حقّة وثلاثون بنت لبون.

وقال في الخطإ دون العمد: يكون فيه ثلاثون حقّة، وثلاثون بنت لبون، وعشرون بنت مخاض، وعشرون ابن لبون ذكر، وقيمة كلّ بعير من الورق مائة درهم وعشرة دنانير، ومن الغنم إذا لم يكن قيمة ناب الإبل، لكلّ بعير عشرون شاة.[١]

١٠٧٤ / [٢٢٨] - عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

كان عليّ عليه السلام يقول في الخطإ: خمس وعشرون بنت لبون وخمس وعشرون بنت مخاض، وخمس وعشرون حقّة، وخمس وعشرون جذعة.

وقال في شبه العمد: ثلاث وثلاثون جذعة بين ثنية إلى بازل عامها، كلّها خلفة وأربع وثلاثون ثنيّة.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٧/١٠٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ٣٥٦٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/١٨ ح ٢٢٧٨٣.

النوادر للأشعري: ١٥٦ ح ٤٠ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٢٩٨/١٨ ح ٢٢٧٨٥، الكافي: ٢٨١/٧ ح ٣ بتفاوت، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٠٥/٤ ح ٥١٩٦ وتهذيب الأحكام: ١٥٨/١٠ ح ١٤، والاستبصار: ٢٥٩/٤ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٩/٢٩ ح ٣٥٠٩٤، و ١٩٩ ح ٣٥٤٤١، نزهة الناظر: ١٣٣ (فصل في أقسام القتل وأحكامه).

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٩ ح ٣٥٤٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٢/٢ ح ٢٤.

الكافي: ٢٨٢/٧ ح ٧ و ٨ بتفصيل فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ١٥٨/١٠ ح ١٢ و ١٣، والاستبصار: ٢٥٨/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٩٨/٢٩ ح ٣٥٤٣٩، و ٢٠٠ ح ٣٥٤٤٤، عوالي اللئالي: ٦٠٨/٣ ح ٣ بتفاوت، ونحوه نزهة الناظر: ١٣٥ (فصل في أقسام القتل وأحكامه).

۲۲۷) ـ از ابن سِنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در باب انواع دیه‌ها و خون‌بها چنین قضاوت نمود: اگر خطای او شبیه به عمد باشد و به وسیله عصا، یا شلاق و تازیانه، یا سنگ کشته شده باشد، دیه‌اش غلیظ و سخت‌تر می‌باشد که صد شتر (با این کیفیت) خواهد بود: چهل تای آن‌ها هشت سال‌شان تمام و وارد سال نهم شده، سی تای آن‌ها وارد سال چهارم و سی تای دیگر آن‌ها وارد سال سوم شده باشند.
و اما اگر خطای او شبیه به عمد نباشد، دیه‌اش عبارت است از: سی شتری که وارد سال چهارم شده و سی شتری که وارد سال سوم و بیست شتری که وارد سال دوم و نیز بیست شتری که نر بوده و وارد سال سوم شده باشند.
و قیمت هر شتر به پول نقد: صد درهم نقره و دَه دینار طلا می‌باشد و چنانچه بخواهند دیه را از گوسفند بپردازند و قیمت شتر را نداشته باشند، به جای هر شتر دَه گوسفند باید داده شود.

۲۲۸) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام علی علیه‌السلام در مورد قتل خطا مـی‌فرمود: دیـهٔ آن بیست و پنج شتری که وارد سال سوم شده و بیست و پنج شتری که وارد سال دوم شده و بیست و پنج شتری که وارد سال چهارم شده و بیست و پنج شتری که وارد سال پنجم شده باشند، خواهد بود.
و در مورد (دیه) شبیه به عمد می‌فرمود: سی و سه شتری که وارد سال پنجم شده و توان باربری را داشته باشند و سی و چهار شتری که وارد سال ششم شده باشند، خواهد بود.

١٠٧٥ / [٢٢٩] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
دية الخطإ إذا لم يرد الرجل: مائة من الإبل، أو عشرة آلاف من الورق، أو ألف من الشاة. وقال: دية المغلّظة التي شبه العمد وليس بعمد أفضل من دية الخطإ بأسنان الإبل ثلاث وثلاثون حقّة، وثلاث وثلاثون جذعة، وأربع وثلاثون ثنية، كلّها طروقة الفحل.(١)

١٠٧٦ / [٢٣٠] - عن الفضل بن عبد الملك، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
سألته عن الخطإ الذي [لا شك] فيه الدية والكفّارة، أهو الرجل يضرب الرجل ولا يتعمّد قتله؟ قال: نعم، قلت: فإذا رمى شيئاً فأصاب رجلاً؟
قال: ذاك الخطأ الذي لا شكّ فيه، وعليه الكفّارة والدية.(٢)

١٠٧٧ / [٢٣١] - عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجل مسلم كان في أرض الشرك فقتله المسلمون، ثمّ علم به الإمام بعد.
قال: يعتق مكانه رقبة مؤمنة؛ وذلك في قول اللّه: ﴿فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٨/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٢٩٨/١٨ ح ٢٢٧٨٤.
الكافي: ٢٨١/٧ ح ٢ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٨/١٠ ح ١٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٠/٢٩ ح ٣٥٤٤٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٥/١٠٤ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ٤١/٢٩ ح ٣٥١٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٦.
الكافي: ٢٧٩/٧ ح ٥، تهذيب الأحكام: ١٥٦/١٠ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ١٠٥/٤ ح ٥١٩٥، عوالي اللئالي: ٥٧٩/٣ ح ١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٢٩ ذيل ح ٣٥٥٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٧.

۲۲۹) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: دیه و خون‌بهای کشته‌ای که شخص قصد کشتن او را نداشته، صد شتر و یا دَه هزار ورق (درهم نقره) و یا هزارگوسفند می‌باشد.

و فرمود: دیه غلیظ و سخت در مورد شبه عمدی که عمدی (و از روی قصد) نبوده، افضل و بهتر می‌باشد و آن سی و سه شتری است که وارد سال چهارم شده و سی و سه شتری که وارد سال پنجم و سی و چهار شتری که وارد سال ششم شده که تمامی آن‌ها قابلیت جفت‌گیری و آبستن شدن را داشته باشند، خواهد بود.

۲۳۰) ـ از فضل بن عبدالملک روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد کشتن اشتباهی که دارای خون‌بها وکفاره است، سؤال کردم: آیا شخصی است که دیگری را می‌زند و قصد کشتن او را نداشته (ولی کشته شده است) چگونه است؟ فرمود: بلی.

عرضه داشتم: پس اگر چیزی را پرتاب کرد و به شخصی اصابت کند؟

فرمود: این مورد از موارد خطا و اشتباه قطعی است و بر او دیه (خون‌بها) و کفاره می‌باشد.

۲۳۱) ـ از ابن ابی عُمیر، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد مرد مسلمانی که در سرزمین مشرکان بوده و مسلمانان او را کشته‌اند و امام (یا حاکم) بعد از آن در جریان قرار گرفت، فرمود: باید به‌جای او یک بنده مؤمن (در راه خدا) آزاد کند، زیرا که خداوند فرموده: **«اگر (مقتول) مؤمن ولی در بین دشمنان باشد، پس (کفاره او) آزاد کردن یک بنده مؤمن خواهد بود».**

١٠٧٨ / [٢٣٢] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

صيام شهرين متتابعين من قتل خطأ لمن لم يجد العتق واجب، قال اللّه: ﴿ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ﴾.(١)

١٠٧٩ / [٢٣٣] - عن المفضّل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: صوم شعبان وصوم شهر رمضان متتابعين، توبة من اللّه.(٢)

١٠٨٠ / [٢٣٤] - وفي رواية إسماعيل بن عبد الخالق، عنه (عليه السلام): ﴿ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ﴾، واللّه من القتل والظهار والكفّارة.(٣)

١٠٨١ / [٢٣٥] - وفي رواية أبي الصبّاح الكناني، عنه (عليه السلام): صوم شعبان وصوم

⟵ من لا يحضره الفقيه: ١٤٧/٤ ح ٥٣٢٥ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣١٥/١٠ ح ١٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣١/٢٩ ح ٣٥٥٢٣.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٩/١٠٤ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ٤٩٣/٧ ح ٨٧٢٨، و٤١٥/١٥ ح ١٨٦٧٦.

تفسير القمّي: ١٨٥/١ بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٩/٩٦ ح ١، الكافي: ٨٣/٤ ح ١ في حديث طويل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٧٧/٢ ح ١٧٨٤، وتهذيب الأحكام: ٢٩٤/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٧/١٠ ح ١٣٦١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧١/٩٧ ح ١١، و٣٧٩/١٠٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٢٩، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٧ ح ٨٨٤٢.

النوادر للأشعري: ١٨ ح ٣، الكافي: ٩١/٤ ح ١، و٩٢ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٠٧/٤ ح ١، والاستبصار: ١٣٧/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٩٥/١٠ ح ١٣٩٤٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧١/٩٧ ذيل ح ١٢، و٣٧٩/١٠٤ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/٢ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٧ ذيل ح ٨٨٤٢.

۲۳۲) ـ از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام (سجّاد) علي بن الحسين عليهما السلام فرمود: روزه گرفتن دو ماه دنباله هم واجب است برای کسی که از روی خطا و اشتباه (انسانی را) کشته است و بنده‌ای را پیدا نکرده تا آزادش کند؛ خداوند (متعال) فرموده است: **«کسی که مؤمنی را از روی اشتباه بکشد، باید یک بنده آزاد کند و خون‌بهای او را هم به اولیای مقتول بپردازد ...، پس کسی که بنده‌ای را پیدا نکند، باید دو ماه دنباله هم، روزه بگیرد».**

۲۳۳) ـ از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: روزه گرفتن دو ماه شعبان و رمضان دنباله هم، توبه‌ای است به درگاه خداوند.

۲۳۴) ـ و در روایتی از اسماعیل بن عبد الخالق آمده است:

آن حضرت (امام صادق علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! (منظور از) **«توبه‌ای به درگاه خداوند»**، در مورد کشتن، ظِهار (کردن مرد همسر خود را) و (پرداخت) کفاره است.

۲۳۵) ـ و در روایتی هم از ابو الصباح کِنانی آمده است:

آن حضرت (امام جعفر صادق علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند! روزه گرفتن دو ماه ـ شعبان و رمضان ـ دنباله هم، ـ به خداوند سوگند! (سبب و وسیله) توبه‌ای است از طرف خداوند (بخشاینده و پذیرنده توبهٔ توبه کنندگان که آن را می‌پذیرد).

شهر رمضان توبة، والله! من الله.[1]

قوله تعالى: ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾﴾

١٠٨٢ / [٢٣٦] - عن سماعة، قال:

قلت له: قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ﴾؟

قال: المتعمّد الذي يقتله على دينه، فذاك التعمّد الذي ذكر الله.

قال: قلت: فرجل جاء إلى رجل فضربه بسيفه حتّى قتله لغضب، لا لعيب على دينه، قتله وهو يقول بقوله.

قال: ليس هذا الذي ذكر في الكتاب، ولكن يقاد به والدية إن قبلت.

قلت: فله توبة؟ قال: نعم، يعتق رقبة، ويصوم شهرين متتابعين، ويطعم ستّين مسكيناً، ويتوب ويتضرّع، فأرجو أن يتاب عليه.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٧٩ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٠٣ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٧/٥٤٠ ذيل ح ٨٨٤٢.

٢). عنه مجمع البيان: ٣/١٤١ فيه: عن الصادق عليه السلام مختصراً، وبحار الأنوار: ١٠٤/٣٧٩ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٢٩/٣١ ح ٣٥٠٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٣٠٤ ح (٢٣) ٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٥/٤٢٦ ح ١٨٧٢٤ قطعة منه.

الكافي: ٧/٢٥٧ ح ١ قطعة منه، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢/٩٣ ح ١٨٢٥ فيه: وقال الصادق عليه السلام، ونحوه ثواب الأعمال: ٥٩ (ثواب صوم شعبان)، معاني الأخبار: ٣٨٠ ح ٤ بتفاوت يسير، تهذيب الأحكام: ١٠/١٦٤ ح ٦٥٦، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩/٣١ ح ٣٥٠٧٤ و٣٥٠٧٥.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که مؤمنی را از روی عـمد بـه قـتل بـرساند، مجازات و پاداش او جهنم خواهد بودکه در آن جاوید می‌باشد و خداوند بر او غضب و لعنت نموده و عذابی دردناک را برایش فراهم ساخته است (۹۳).

۲۳۶) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به حضرت علیه‌السلام عرض کردم: درباره فرمایش خداونـد تـبارک و تـعالی: «**و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزای او جهنم است که به طور جاوید در آن خواهد بود و نیز غضب و لعنت خداوند بر او می‌باشد**» (چـه مـی‌فرمایی؟)

فرمود: کسی که از روی عمد به خاطر عقیده و ایمان کسی، او را بکشد، این همان عمدی است که خداوند در کتابش فرموده است.

راوی گوید: عرض کردم: شخصی بر شخصی وارد می‌شود و از روی غضب و عصبانیت او را با شمشیر می‌زند و می‌کشد، نه به خاطر دین و ایمانش بلکه هر دو در یک عقیده هستند، (تکلیف او چیست)؟

فرمود: این آن عمدی که خداوند در کتابش بیان نموده، نیست، ولی از او دیه و خون‌بها گرفته می‌شود، اگر اولیای مقتول بپذیرند.

عرض کردم: آیا توبه‌ای برای او هست؟

فرمود: بلی، یک بنده آزاد می‌کند و (یا) دو ماه دنبال هم روزه می‌گیرد و (یا) شصت مسکین را طعام می‌دهد، سپس توبه کرده و (از درگاه خداونـد مـتعال) تقاضای آمرزش (گناه خود را) می‌نماید که امیدوارم توبه‌اش پذیرفته شود.

١٠٨٣ /[٢٣٧] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن عليه السلام، قال: سألت أحدهما عليهما السلام عمّن قتل مؤمناً، هل له توبة؟

قال: لا، حتّى يؤدّي ديته إلى أهله، ويعتق رقبة مؤمنة، ويصوم شهرين متتابعين، ويستغفر ربّه، ويتضرّع إليه، فأرجو أن يتاب عليه إذا هو فعل ذلك.

قلت: إن لم يكن له ما يؤدّي ديته؟ قال: يسأل المسلمين حتّى يؤدّي ديته إلى أهله.

قال سماعة: سألته عن قوله: ﴿ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا ﴾؟.

قال: من قتل مؤمناً متعمّداً على دينه فذاك التعمّد الذي قال الله في كتابه: ﴿ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴾، قلت: فالرجل يقع بينه وبين الرجل شيء فيضربه بسيفه فيقتله؟ قال: ليس ذاك التعمّد الذي قال الله تبارك وتعالى.

عن سماعة، قال: سألته - الحديث -.[١]

١٠٨٤ / [٢٣٨] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لا يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً حراماً.

وقال: لا يوفّق قاتل المؤمن متعمّداً للتوبة.[٢]

---

١). عنه مجمع البيان: ١٤١/٣ فيه: عن الصادق عليه السلام مختصراً، وبحار الأنوار: ٣٧٩/١٠٤ ح ٥٥، و٤٠٩ ح ١١ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٣٥/٢٩ذيل ح ٣٥٠٨٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/٢ ح ٣٣ و ٣٤.

من لا يحضره الفقيه: ٩٦/٤ ح ٥١٦٨، تهذيب الأحكام: ٣٢٣/٨ ح ١٤، و١٦٤/١٠ ح ٣٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤/٢٩ ح ٣٥٠٨٢، النوادر للأشعري: ٦٣ ح ١٢ بتفاوت في الجميع.

٢ عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/٢ ح ٣٥، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/١٨ ح ٢٢٥٠٠، و٢٢٠ ح ٢٢٥٥٩ القطعة الثانية منه فيه.

الكافي: ٢٧٢/٧ ح ٧، من لا يحضره الفقيه: ٩٣/٤ ح ٥١٥٣، تهذيب الأحكام: ١٦٥/١٠ ح ٣٩، عنهم وسائل الشيعة: ١٣/٢٩ ح ٣٥٠٢٨، جامع الأخبار: ١٤٤ (الفصل ١٠٥ في القتل)، عوالي اللئالي: ١٦١/١ ح ١٥٥.

۲۳۷) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (صادق و یا کاظم)علیهما السلام در بارهٔ کسی که مؤمنی را از روی عمد کشته است، سؤال کردم: آیا (راه) توبه‌ای برایش هست؟

فرمود: نه، مگر آن‌که دیه و خون‌بهایش را به اولیای مقتول بپردازد و یک بنده مؤمن را (در راه خدا) آزاد کند و دو ماه دنبال هم روزه بگیرد، سپس توبه کرده و (از درگاه خداوند متعال) تقاضای آمرزش نماید که امیدوارم توبه‌اش پذیرفته شود، البته اگر چنین برنامه‌ای را انجام دهد.

عرض کردم: اگر نتواند دیه و خون‌بهایش را بپردازد.

فرمود: از مسلمانان درخواست (کمک) می‌کند تا با کمک آنان دیه‌اش را به اولیای مقتول بپردازد.

سماعه گوید: از او در مورد فرمایش خداوند: **«کسی که مؤمنی را از روی عمد کشته است»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی که مؤمنی را از روی قصد و عمد بکشد بخاطر دینش او را بکشد پس او همان کسی است که خداوند در کتاب خود فرمود: **«برای او عذابی عظیم مهیا کرده است»**، عرض کردم: مردی با مردی دیگر درگیر می‌شود و او را می‌زند و کشته می‌شود، (حکم او چگونه است)؟

فرمود: این (کشتن) از روی عمدی که خداوند فرموده، نیست.

۲۳۸) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: تا هنگامی که مؤمن دست و دامنش به ریختن خون حرامی، آلوده نگشته باشد در دینداری خویش در فسحت و فراخی است.

و حضرت فرمود: آن کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، توفیق توبه (واستغفار) شامل او نگردد.

١٠٨٥ / [٢٣٩] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته [سُئل] عن المؤمن يقتل المؤمن متعمّداً، له توبة؟

قال: إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له، و إن كان قتله لغضب أو لسبب شيء من أمر الدنيا، فإنّ توبته أن يقاد منه، و إن لم يكن علم به أحد انطلق إلى أولياء المقتول فأقرّ عندهم بقتل صاحبهم، فإن عفوا عنه فلم يقتلوه أعطاهم الدية، وأعتق نسمة وصام شهرين متتابعين، وأطعم ستّين مسكيناً توبة إلى الله.(١)

١٠٨٦ / [٢٤٠] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

العمد أن تَعمِده فتقتله بما بمثله يقتل.(٢)

١٠٨٧ / [٢٤١] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام، قال:

سألته عن رجل قتل مملوكه؟

قال: عليه عتق رقبة، وصوم شهرين متتابعين، و إطعام ستّين مسكيناً، ثمّ تكون

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/٢ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ٣٦٣/١١ ح ١٣٢٧٠، و٤٢٦/١٥ ح ١٨٧٢٣، و٢٢٠/١٨ ح ٢٢٥٥٨، و٢٢١ ح ٢٢٥٦٢ قِطَع منه.

الكافي: ٢٧٦/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٩٥/٤ ح ٥١٦٤، وتهذيب الأحكام: ١٦٣/١٠ ح ٣٠، و١٦٥ ح ٣٨، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠/٢٩ ح ٣٥٠٧٣، عوالي اللئالي: ٥٧٨/٣ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٦/١٠٤ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ٤١/٢٩ ح ٣٥١٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٥/٢ ح ٣٧، ومستدرك الوسائل: ٢٢٤/١٨ ح ٢٢٥٧٢.

الكافي: ٢٧٦/٧ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٩٥/٤ ٥١٦٤، تهذيب الأحكام: ١٦٣/١٠ ح ٣٠، و١٦٥ ح ٣٨، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠/٢٩ ح ٣٥٠٧٣، عوالي اللئالي: ٥٧٨/٣ ح ١٢.

۲۳۹) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام درباره مؤمنی که مؤمنی را عمداً و از روی قصد می‌کشد، سؤال کردم که آیا توبه‌اش پذیرفته است؟

فرمود: اگر او را به خاطر عقیده و ایمانش کشته است، توبه نخواهد داشت ولی اگر آن به خاطر عصبانیت و یا علتی دیگر از امور دنیایی باشد، توبه او این است که از او خون‌بها گرفته شود.

سپس اگر از قتل کسی اطلاعی ندارد باید نزد اولیای مقتول برود و اقرار به کشتن کند، پس اگر او را بخشیدند و گذشت کردند، باید دیه و خون‌بهای او را بپردازد و یک بنده (در راه خدا) آزاد کند و (یا) شصت روز متوالی روزه بگیرد و (یا) شصت مسکین را طعام دهد، که توبه او این‌چنین پذیرفته خواهد شد.

۲۴۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: (کشتن از روی) عمد به این شکل است که کسی را به وسیله چیزی که کشنده است، قصد کرده (و حمله) کنی و او را بکشی.

۲۴۱) ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

از برادرم امام کاظم عليه‌السلام در مورد مردی که غلام (زرخرید) خود را کشته است، سؤال کردم؟

فرمود: باید یک بنده (در راه خدا) آزاد کند و (یا) شصت روز، روزه دنبال هم بگیرد و (یا) شصت مسکین را طعام دهد، بعد از آن توبه کرده (و از درگاه خداوند) درخواست آمرزش نماید.

التوبة بعد ذلك.[١]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

١٠٨٨ / [٢٤٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾.[٢]

قوله تعالى: إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴿٩٨﴾ فَأُوْلَـٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٨/١٠٤ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٩٤/٢٩ ح ٣٥٢٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٥/٢ ح ٣٨، ومستدرك الوسائل: ٤٢٦/١٥ ح ١٨٧٢٦.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٢٩٢ ح ٧٤٥، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام، النوادر للأشعري: ٦٤ ح ١٣٠، عنه بحار الأنوار: ٣٨١/١٠٤ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٢٦/١٥ ح ١٨٧٢٥، و٢٤٤/١٨ ح ٢٢٦٤، من لا يحضره الفقيه: ٩٦/٤ ح ٥١٦٧ بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام وبتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٢٤/٨ ح ١٧، عنهما وسائل الشيعة: ٤٠٠/٢٢ ح ٢٨٨٨٩، و٣٥/٢٩ ح ٣٥٠٨٣.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٠٥/٢ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) گام برمی‌دارید، تحقیق کنید و به خاطر این‌که سرمایهٔ ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگـویید: مؤمن نیستی؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداوند می‌باشد، شـما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منّت نهاد (و شـما را هـدایت نـمود)، پس تحقیق کنید! خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. (۹۴)

۲۴۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (این فرمایش خداوند: را **«به کسی که اظهار صلح و اسلام کند و سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر ندهید و نگویید: مؤمن نیستی»** چنین)[۱]، **«کسی که در برابر شما سر تسلیم فرود آورد، نسبت کفر به او ندهید و نگویید: مؤمن نیستی»** (تلاوت نمود).

فرمایش خداوند متعال: مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که تحت فشار قرار گرفته (و حقیقتاً مستضعف می‌باشند) نه چاره‌ای دارند و نه راهـی (بـرای نجات از محیط آلوده) می‌یابند (۹۸) پس ممکن است خداوند آن‌ها را مورد عفو قرار دهد و خداوند عفوکننده و آمرزنده است. (۹۹)

---

۱). عبارت عیّاشی در تمام نسخه‌ها به این صورت است: عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّٰه علیه السلام: «وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»، ولی ما با استفاده از بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٢٣٤ چنین ثبت کردیم، اما شیخ طوسی رحمه الله گفته است: اهل مدینه و ابن عباس «السَّلَم» بدون الف و بقیه قُرّاء با الف، خوانده‌اند. تبیان: ج ۳ ص ۲۹۷ ملاحظه شود.

١٠٨٩ /[٢٤٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في المستضعفين ﴿ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾، قال: لا يستطيعون حيلة [إلى] الإيمان، ولا يكفرون الصبيان وأشباه عقول الصبيان من النساء والرجال.(١)

١٠٩٠ / [٢٤٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف.(٢)

١٠٩١ /[٢٤٥] - عن أبي خديجة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ﴿ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾، قال: لا يستطيعون حيلة إلى سبيل أهل الحقّ فيدخلون فيه، ولا يستطيعون حيلة أهل النصب فينصبون، قال: هؤلاء يدخلون الجنّة بأعمال حسنة وباجتناب المحارم التي نهى اللّه عنها، ولا ينالون منازل الأبرار.(٣)

١٠٩٢ /[٢٤٦] - عن زرارة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام وأنا أكلّمه في المستضعفين: أين ﴿ أَصْحَٰبُ ٱلْأَعْرَافِ ﴾(٤)؟ أين المرجون لأمر اللّه(٥)؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٠.

تفسير القمّي: ١٤٨/١ في حديث طويل، الكافي: ٤٠٤/٢ ح ٢، معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٤، عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٧٢ ح ٩، فقه القرآن للراوندي: ٣٥٠/١ مرسلاً ومفصّلاً.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢١.

المحاسن: ٢٧٧/١ ح ٣٩٨ (باب ٣٩ ـ في البيان والتعريف)، الكافي: ٤٠٥/٢ ح ٧، و٤٠٦ ح ١٠، معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٢ و٣، عنه البحار: ١٦٢/٧٢ ح ١٧ و١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٢.

معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٥، عنه البحار: ١٦٠/٧٢ ح ١٠.

٤). سورة الأعراف: ٤٨/٧.

٥). المأخوذة من: ﴿ وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ ﴾ سورة التوبة: ١٠٦/٩.

۲۴۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امـام بـاقر علیه السلام در مـورد مسـتضعفینی کـه **«هیچ گونه چاره‌ای را نتوانند و هیچ راهی را آشنا نباشند»**، فرمود: آن کسانی هستند که چاره‌ای به سوی ایمان نیابند و کافر هم نشوند، آن کودکان و مردان و زنانی که عـقل آن‌هـا هـمچون عقل کودکان می‌باشد.

۲۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کـه اخـتلاف مـردم را (در اصـول دیـن) بـفهمد مستضعف نمی‌باشد؛ (زیرا در این صورت پیدا کردن مذهب حق بر او از حیث عقل و شرع لازم است).

۲۴۵) ـ از ابو خدیجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (مستضعفین از مردان و زنان) **«هیچ گونه چاره‌ای را نتوانند و هیچ راهی را آشنا نباشند»** آن کسانی هستند که چاره اندیشیدن ندارند و راه به جائی نبرند، که چاره‌ای برای رسیدن به حقانیت و ایمان نیابند تا وارد آن شوند و آن را بپذیرند و چاره‌ای هم برای بررسی اهل باطل و اهل کفر ندارند که کافر شوند - فرمود: - این چنین افراد به وسیله کارهای نیکی که انجام داده‌اند و ترک گناهانی کـه کـرده‌انـد، وارد بـهشت مـی‌شوند، امـا بـه جـایگاه نـیکان (و نیک‌اندیشان) وارد نخواهد شد.

۲۴۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

من با امام باقر علیه السلام در مورد **«اَلْمُسْتَضْعَفِینَ»** گـفتگو مـی‌کردم کـه حـضرت فرمود: **«اصحاب اعراف»** کجایند؟ امیدواران به امر (رحمت و فضل خداونـد) کجایـند؟ **«آن‌هایی که اعمال صالح و فاسد را با یک‌دیگر آغشته کرده‌اند»**، کجایند؟

أين الذين ﴿ خَلَطُواْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا ﴾[١]؟

أين ﴿ ٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ﴾[٢]؟

أين أهل تبيان اللّه؟

أين ﴿ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾ ؟

﴿ فَأُوْلَـٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴾ .[٣]

١٠٩٣ / [٢٤٧] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام : أنتزوّج المرجئة، أو الحروريّة، أو القدريّة؟

قال: لا، عليك بالبله من النساء.

قال زرارة: فقلت: ما هو إلّا مؤمنة أو كافرة.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام : فأين أهل استثناء [ثبوت] اللّه؟

قول اللّه أصدق من قولك: ﴿ إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴾ .[٤]

---

١). سورة التوبة: ١٠٢/٩.

٢). سورة التوبة: ٦٠/٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٣.

الكافي: ٣٨٢/٢ ح ٣ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥٦٠/٢٠ ح ٢٦٣٤٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/٧٢ ح ٢٤، و٣٨١/١٠٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١١/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٤٤١/١٤ ح ١٧٢٣١.

النوادر للأشعري: ١٢٧ ح ٣٢٦، عنه بحار الأنوار: ٣٧٧/١٠٣ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٤٠/١٤ ح ١٧٢٢٦، الكافي: ٣٤٨/٥ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٠٤/٧ ح ٢٥، الاستبصار: ١٨٥/٣ ح ٨، عنهم وسائل الشيعة: ٥٥٤/٢٠ ح ٢٦٣٣٤.

«آن‌هایی که باید تألیف قلوب و جلب توجّه شوند»، کـجایند؟ آن‌هـایی کـه خداوند موضوعات را برای آنان روشن کرده، کجایند؟ مستضعفان از مـردان و زنـان و کـودکان کـجایند؟ **«آنان که هیچ گونه چاره‌ای نتوانند و هیچ راهی را آشنا نباشند»**، کجایند؟

«پس امید است که خداوند از این افراد درگذرد؛ خداوند مهربان و آمرزنده است».

۲۴۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا می‌توانم با طائفه مُرجئه[۱] یا حروریه[۲] و یا قدریه[۳] ازدواج کنم؟ حضرت فرمود: نه، نمی‌توانی، بلکه برو با زنانی که از این مسائل آگاهی ندارند (و کوتاه فکر هستند) ازدواج کن.

زرارة گفت: عرض کردم: آنان یا مؤمن هستند و یا کافر، پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: بنابراین آن افرادی که خداوند آنان را استثناء کرده کجایند؟

فرمایش خداوند از گفتار تو صادق‌تر می‌باشد، که فرموده: **«مگر درماندگان از مردان و زنان و کودکانی که چاره و توان اندیشه و بررسی را ندارند».**

---

۱). طایفه «مُرجئة» گروهی هستند که اعمال و کردار را در مرحله‌ای بعد از نیت انجام می‌دهند؛ و به معنایی دیگر آنان عقیده دارند که خداوند عقاب را از آنان تأخیر انداخته و نیز عقیده دارند که گناه و معصیت آسیبی به ایمان نمی‌رساند.

۲). طایفه «حروریّة» گروهی از خوارج هستند که - بعد از جریان حکَمَین بین معاویه و امام علی علیه‌السلام، که به نفع معاویه انجام گرفت - علیه امام علی علیه‌السلام خروج کردند و عقیده دارند که هر حکمی فقط برای خداوند است و حضرت با آنان در منطقه حَروراء جنگ نمود و بیشتر آن‌ها را به قتل رساند.

۳). طایفه «قدریّة» منسوب به قضا و قدَر هستند و عقیده دارند هر بنده‌ای آفریننده اعمال و کردار خود می‌باشد و معصیت و کفر به تقدیر و اراده خداوند نخواهد بود، گرچه بـعضی گفته‌اند: منظور از «قدریّة»، طایفه معتزله می‌باشند.

١٠٩٤ / [٢٤٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ﴾؟

فقال: هو الذي لا يستطيع الكفر فيكفر، ولا يهتدي سبيل الإيمان، ولا يستطيع أن يؤمن، ولا يستطيع أن يكفر الصبيان، ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان مرفوع عنهم القلم.[1]

١٠٩٥ / [٢٤٩] - عن حُمران، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾؟

قال: هم أهل الولاية، فقلت: أيّ ولاية؟

فقال: أما إنّها ليست بولاية في الدين، ولكنّها الولاية في المناكحة والموارثة والمخالطة، وهم ليسوا بالمؤمنين ولا بالكفّار، وهم المرجون لأمر الله.[2]

١٠٩٦ / [٢٥٠] - عن سليمان بن خالد، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَٰنِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٢ ح ٢٥.

تفسير القمّي: ١٤٩/١ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٧٢ ح ١، ونحوه الكافي: ٤٠٤/٢ ح ١، معاني الأخبار: ٢٠١ ح ٤، عنه البحار: ١٥٩/٧٢ ح ٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٢ ذيل ح ١٣ أشار إليه، و٣٨١/١٠٣ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٢ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ٤٤٢/١٤ ح ١٧٢٣٢ فيه: عن سماعة.

الكافي: ٤٠٥/٢ ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٧/٢٠ ح ٢٦٣٣٨ معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٩/٢٠ ح ٢٦٣٤٥ والبحار: ١٦٠/٧٢ ح ١٣.

۲۴۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«مگر درماندگان از مردان و زنان»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن‌ها کسانی هستد که چاره و اندیشه‌ای برای کافر شدن ندارند که بخواهند کافر شوند و نیز راهی برای ایمان هم نیافته (تا ایمان آورند)، آن‌ها نمی‌توانند مؤمن شوند و نمی‌توانند کافر گردند؛ آن‌ها کودکان هستند و نیز هر مرد و زنی که عقل (و اندیشه) آنان همچون عقل کودکان باشد، که قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است.

۲۴۹) ـ از حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان اهل ولایت هستند.

عرض کردم: منظور از ولایت چیست؟

فرمود: همانا منظور از آن، ولایت در دین نیست بلکه ولایت (و هم بستگی) در ازدواج و ارث و معاشرت با یک‌دیگر است و ایشان نه مؤمن هستند و نه کافر، همچنین از آن‌ها می‌باشند کسانی که به امید خدای عزّ و جلّ هستند (و سرنوشت‌شان با خدا است، که اگر بخواهد عذاب می‌کند یا می‌بخشد).

۲۵۰) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«مگر درماندگان از مردان و زنان و کودکانی که چاره و توان اندیشه و بررسی را ندارند»**، سؤال کردم؟

قال: يا سليمان! مِن هؤلاء المستضعفين مَن هو أثخن رقبة منك، المستضعفون قوم يصومون ويصلّون، تعفّ بطونهم وفروجهم، لا يرون أنّ الحقّ في غيرنا، آخذين بأغصان الشجرة، فقال: ﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾، كانوا آخذين بالأغصان ولم يعرفوا أولئك، فإن عفا عنهم فيرحمهم اللّه وإن عذّبهم فبضلالتهم عمّا عرّفهم.[1]

١٠٩٧ / [٢٥١] - عن سليمان بن خالد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن ﴿ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ﴾؟

فقال: البلهاء في خدرها والخادم، تقول لها: صلّي، فتصلّي، لا تدري إلّا ما قلت لها، والجليب الذي لا يدري إلّا ما قلت له، والكبير الفاني والصبيّ والصغير هؤلاء المستضعفون، فأمّا رجل شديد العنق، جدل خصم، يتولّى الشراء والبيع لا تستطيع أن تعبنه في شيء، تقول: هذا المستضعف؟! لا، ولا كرامة.[2]

قوله تعالى: وَمَن يُهَاجِرْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِى ٱلْأَرْضِ مُرَٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنَّ ٱلْكَـٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٢ ذيل ح ١٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٢/٢ ح ٢٧.
معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٩، عنه البحار: ١٦١/٧٢ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٢ ذيل ح ١٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٢ ح ٢٨.
معاني الأخبار: ٢٠٢ ح ٩، عنه البحار: ١٦١/٧٢ ح ١٥.

فرمود: ای سلیمان! در میان آن مستضعفان افرادی هستند که قوی‌تر و نیرومندتر از تو می‌باشند، آنان گروهی هستند که روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و شکم و عورت خود را از حرام حفظ می‌کنند، عقیده ندارند که حقّ در غیر ما می‌باشد، آنان شاخه‌های درخت ولایت را گرفته‌اند، سپس فرمود: **«پس امید است که خداوند از این افراد درگذرد»**؛ هر گاه که از شاخه‌های درخت (ولایت ما اهل بیت) دست برنداشته باشند، اگر چه آن را نشناخته باشند، پس اگر خدا آنان را مشمول عفو خویش قرار دهد، به دلیل رحمتش خواهد بود و اگر عذابشان کند نیز به علت انحراف آنان از آن‌چه به آنان شناسانده شده است، می‌باشد.

(۲۵۱) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره «مستضعفین» سؤال کردم؟

فرمود: افرادی کودن و ساده‌اندیش و خادمی هستند که به او بگویی: نماز بخوان! او هم می‌خواند ولی درک ندارد مگر همان چیزی را که به او گفته‌ای، (همچنین) مأموری که جز آن‌چه به او گفته شود چیزی دیگر نمی‌داند، (نیز) پیر مردان و کودکان خردسال، آنان مستضعف هستند.

و اما مرد گردن کلفت جنگجو با دشمن خود، که معامله خرید و فروش انجام می‌دهد و نمی‌توانی او را در هیچ موقعیّتی فریب دهی، آیا فکر می‌کنی که او هم مستضعف است؟! خیر و او به این شرافت و بزرگواری نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امنِ فراوان وگسترده‌ای را در زمین می‌یابد و هر کسی که به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانهٔ خود بیرون رود، پس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست، او آمرزنده و مهربان است (۱۰۰) و هنگامی که سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند. (۱۰۱)

١٠٩٨ / [٢٥٢] - عن أبي الصبّاح، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في رجل دعي إلى هذا الأمر فعرفه وهو في أرض منقطعة، إذ جاءه موت الإمام فبينا هو ينتظر إذ جاءه الموت؟

فقال (عليه السلام): هو ـ والله! ـ بمنزلة من هاجر إلى الله ورسوله فمات فقد وقع أجره على الله.(١)

١٠٩٩ / [٢٥٣] - عن ابن أبي عمير، قال:

وجّه زرارة ابنه عُبيداً إلى المدينة يستخبر له خبر أبي الحسن عليه السلام وعبد الله، فمات قبل أن يرجع إليه عُبيد ابنه.

قال محمّد بن أبي عمير: حدّثني محمّد بن حكيم، قال: قلت لأبي الحسن الأوّل عليه السلام، فذكرت له زرارة وتوجيه ابنه عُبيداً إلى المدينة، فقال أبو الحسن عليه السلام: إنّي لأرجو أن يكون زرارة ممّن قال الله تعالى: ﴿ وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ ﴾.(٢)

١١٠٠ / [٢٥٤] - عن حريز، قال: قال زرارة ومحمّد بن مسلم:

قلنا لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول في الصلاة في السفر، كيف هي؟ وكم هي؟

قال: إنّ الله يقول: ﴿ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، فصار التقصير في السفر واجباً كوجوب التمام في الحضر.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٧/٢٧ ح ٧، و١٦٤/٧٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٢ ح ١.

٢). عنه مجمع البيان: ١٥٣/٣ فيه: عن أبي الحسن موسى عليه السلام، بحار الأنوار: ٢٩٧/٢٧ ح ٨، و٣٣٩/٤٧ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٣/٢ ح ٢.

رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ١٥٥ ح ٢٥٥ بتفاوت يسير.

۲۵۲) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی را به این امر (مذهب اهل بیت علیهم السلام) دعوت کردند پس او هم قبول کرد، ولی جایی که او زندگی می‌کند دور است و دسترسی به مرکز ندارد تا مطالب زودتر به او برسد، چنین شخصی خبر درگذشت امام را می‌شنود و منتظر می‌ماند تا امام بعدی را به او معرفی کنند که ناگهان فوت می‌کند، سرنوشت او چه می‌شود؟
فرمود: به خدا سوگند! او همانند کسی است که به طرف خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت کرده، پس به درستی که پاداش او بر خداوند می‌باشد.
۲۵۳) ـ از ابن ابی عُمَیر روایت کرده است، که گفت:
زراره فرزندش عُبید را به مدینه فرستاد تا از جریان (امامت) امام کاظم علیه السلام آگاه شود (و پس از بازگشت به پدر خود خبر دهد)، ولی پیش از آن‌که عُبید باز گردد، پدرش زراره فوت نمود.
ابن ابی عُمَیر گوید: محمد بن حکیم برایم تعریف کرد که جریان زراره و فرستادن فرزندش عُبَید را (برای تحقیق اثبات امام خود) و سپس مردن او را پیش از آگاه شدنش، برای امام کاظم علیه السلام بازگو کردم، حضرت فرمود: همانا امیدوارم زراره از آن کسانی باشد که خداوند فرموده: **«وکسی که از دیار خود مهاجرت به سوی خدا و رسولش می‌کند و در بین راه مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدا می‌باشد»**.
۲۵۴) ـ از حریز، به نقل از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:
به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: در مورد نماز در حال مسافرت، چه می‌فرمائید؟ چنین نمازی چگونه و چند رکعت است؟
حضرت فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: **«و چنانچه در زمین رفت و آمد می‌کنید، بر شما حرجی و منعی نیست که نماز را قصر و کوتاه بخوانید»**، پس قصر کردن (و شکسته خواندن) نماز در سفر، واجب می‌شود همانگونه که تمام خوندن نماز در حضر (و وطن) واجب است.

قالا: قلنا: إنّما قال: فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة، ولم يقل: افعلوا، فكيف أوجب اللّه ذلك كما أوجب التمام في الحضر؟

قال: أو ليس قد قال اللّه في الصفا والمروة: ﴿فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾؟[١] ألا ترى أنّ الطواف بهما واجب مفروض؟ لأنّ اللّه ذكره في كتابه وصنعه نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم، وكذلك التقصير في السفر شيء صنعه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، فذكره اللّه في الكتاب.

قالا: قلنا: فمن صلّى في السفر أربعاً، أيعيد أم لا؟

قال: إن كان قرئت عليه آية التقصير وفسّرت له، فصلّى أربعاً أعاد، وإن لم يكن قرئت عليه ولم يعلمها، فلا إعادة عليه، والصلاة في السفر كلّها الفريضة ركعتان، كلّ صلاة إلّا المغرب، فإنّها ثلاث ليس فيها تقصير، تركها رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في السفر والحضر ثلاث ركعات.[٢]

١١٠١ / [٢٥٥] - عن إبراهيم بن عمر، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

فرض اللّه على المقيم خمس صلوات، وفرض على المسافر ركعتين تمام، وفرض على الخائف ركعة، وهو قول اللّه: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ

---

١). سورة البقرة: ١٥٨/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥١/٨٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٥٠٧/٨ ح ١١٣٠١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٥٤٢/٦ ذيل ح ٧٤٦٤ أشار إليه، و٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٨ قطعة منه.

من لا يحضره الفقيه: ٢٧٨/١ ح ١٢٦٦، دعائم الإسلام: ١٩٥/١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٥٤٢/٦ ح ٧٤٦٥.

گفتند: عرضه داشتیم: خداوند عزّو جلّ فرموده است: **«پس بر شما حرجی و منعی نیست»** و نفرموده: چنین کنید (یعنی بلفظ امر و دستور بیان ننموده قصر کنید تا دلالت بر واجب بودن آن نماید)، پس چگونه قصر و کوتاه ساختن نماز در سفر همانند تمام خواندن آن در حضر (و وطن) واجب باشد؟!

فرمود: مگر خداوند (در سعی میان کوه صفا و مروه) نفرموده است: **«هر که حج یا عمره انجام دهد، بر او حرج و منعی نیست که بین (کوه) صفا و مروه سعی کند»**؟ آیا نمی‌بینید که سعی (بین کوه) صفا و مروه واجب است؟ زیرا خداوند عزّو جلّ در کتاب خود آن را ذکر فرموده و پیامبرش آن را انجام داد و به همین ترتیب کوتاه ساختن نماز در سفر عملی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بکار بسته و خداوند تعالی آن را به همان لفظ در کتاب خود مطرح فرموده است.

(زراره و محمد بن مسلم) گفتند: به حضرت عرض کردیم: کسی که در سفر (نماز شکسته را) چهار رکعت بخواند آیا باید نمازش را اعاده کند، یا نه؟

فرمود: اگر آیه تقصیر (نماز) را بر او خوانده و تفسیر کرده‌اند و با این وصف چهار رکعت خوانده، در این صورت باید نماز را اعاده کند، ولی اگر آن آیه را بر او نخوانده باشند و از آن آگاهی ندارد، در این صورت بر او اعاده نماز لازم نیست؛ و اساساً همه نمازهای واجب در سفر دو رکعتی است مگر نماز مغرب که سه رکعت است و تقصیر در آن جاری نیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سفر و حضر آن را به حال خود گذاشت تا سه رکعت باشد.

۲۵۵) ـ از ابراهیم بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر کسی که در وطن (اصلی و یا عارضی) خود می‌باشد، پنج نماز واجب نموده است و (همین طور) بر مسافر (نمازهای چهار رکعتی را)، دو رکعت واجب نموده است و بر کسی که در حال (جنگ و ترس (از دشمن) باشد، یک رکعت (با امام جماعت و یک رکعت فرادا) واجب نموده است؛ زیرا که خداوند فرموده: **«و چنانچه در زمین رفت و آمد می‌کنید، بر شما مانعی نیست که نماز خود را کوتاه و شکسته بخوانید، اگر از کسانی که**

إنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ ﴾[١] يقول: من الركعتين، فتصير ركعة.[٢]

قوله تعالى: وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَٰحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾

١١٠٢ / [٢٥٦] - عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

صلاة المغرب في الخوف أن يجعل أصحابه طائفتين، بإزاء العدوّ واحدة، والأخرى خلفه، فيصلّي بهم ثمّ ينصب قائماً ويصلّون هم تمام ركعتين، ثمّ يسلّم بعضهم على بعض، ثمّ تأتي طائفة أخرى فيصلّي بهم ركعتين، فيصلّون هم ركعة، فيكون للأوّلين قراءة ولآخرين قراءة.[٣]

---

١). في المصدر (كلتا الطبعتين): «لا جناح عليكم» وهو خلاف المصحف الشريف.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٤/٨٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٤٣٤/٨ ح ١١٠٩٧، و البرهان في تفسير القرآن: ٣١٦/٢ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٨٩ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٤٣٨/٨ ح ١١١٠٤، و البرهان في تفسير القرآن: ٣١٨/٢ ح ٤.

کافر شده‌اند بترسید که به شما آسیبی برسانند»، که (در سفر جنگ و جهاد، نماز) دو رکعتی است و یک رکعت (آن تنها و یک رکعت هم با امام جماعت) خوانده می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که بین آن‌ها (در میدان جنگ) باشی و بخواهی برای آن‌ها نماز اقامه کنی، دسته‌ای همراه تو (برای نماز) برخیزند و سلاحهایشان را برگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را پایان رساندند)، باید به پشتِ سرِ شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته‌ای که نماز نخوانده‌اند، بیایند و با تو نماز بخوانند و آن‌ها باید سلاح‌هایشان (را در حال نماز) با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و دیگر امکانات خود غافل شوید و به شما هجوم آورند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید، مانعی ندارد سلاح‌های خود را زمین بگذارید، ولی وسایل دفاعی (خود را) با خود بردارید، خداوند عذاب خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته است (۱۰۲) هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را ایستاده، نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اید، یاد کنید و هرگاه آرامش یافتید (و ترسی نبود)، نماز را (کامل) انجام دهید؛ زیرا نماز، وظیفهٔ ثابت و معیّنی برای مؤمنین است! (۱۰۳)

۲۵۶) ـ از اِبان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر نماز مغرب را در حال (جنگ و) ترس بخوانند، اصحاب (امام) دو دسته می‌شوند، یک دسته در مقابل دشمن و دسته دیگر پشت سر امام می‌ایستند و امام نماز مغرب را با آنان می‌خواند و چون برای رکعت دوم بایستد، افراد (مأمومین) ادامه نماز را خودشان فرادا می‌خوانند و سلام نماز را می‌دهند و می‌روند جای دسته اول می‌ایستند، آنگاه دسته اول می‌آیند پشت سر امام قرار می‌گیرند و (در همان رکعت دوم اقتدا می‌کنند) و امام ادامه نماز را با آنان می‌خواند و (چون نماز امام تمام شود) آنان بقیه نماز را خودشان به تنهایی (فرادا) انجام می‌دهند پس امام یک رکعت همراه قرائت با دسته دوم و نیز یک رکعت با قرائت با دسته اول بجا می‌آورد.

١١٠٣ / [٢٥٧] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إذا حضرت الصلاة في الخوف فرّقهم الإمام فرقتين:

فرقة مقبلة على عدوّهم، وفرقة خلفه، كما قال اللّه تبارك وتعالى، فيكبّر بهم ثمّ يصلّي بهم ركعة ثمّ يقوم بعد ما يرفع رأسه من السجود، فتمثّل قائماً ويقوم الذين صلّوا خلفه ركعة، فيصلّي كلّ إنسان منهم لنفسه ركعة، ثمّ يسلّم بعضهم على بعض، ثمّ يذهبون إلى أصحابهم فيقومون مقامهم، ويجيء الآخرون، والإمام قائم، فيكبّرون ويدخلون في الصلاة خلفه، فيصلّي بهم بركعة، ثمّ يسلّم.

فيكون للأوّلين استفتاح الصلاة بالتكبير، ولآخرين التسليم من الإمام.

فإذا سلّم الإمام قام كلّ إنسان من الطائفة الأخيرة فيصلّي لنفسه ركعة واحدة، فتمّت للإمام ركعتان ولكلّ إنسان من القوم ركعتان، واحدة في جماعة والأخرى وحداناً.

وإذا كان الخوف أشدّ من ذلك مثل المضاربة والمناوشة والمعانقة وتلاحم القتال، فإنّ أمير المؤمنين عليه السلام ليلة صفّين - وهي ليلة الهرير - لم يكن صلّى بهم الظهر والعصر والمغرب والعشاء عند وقت كلّ صلاة إلّا بالتهليل والتسبيح والتحميد والدعاء، فكانت تلك صلاتهم، لم يأمرهم بإعادة الصلاة.

وإذا كانت المغرب في الخوف فرّقهم فرقتين، فصلّى بفرقة ركعتين ثمّ جلس، ثمّ أشار إليهم بيده، فقام كلّ إنسان منهم فصلّى ركعة ثمّ سلّموا وقاموا مقام أصحابهم، وجاءت الطائفة الأخرى فكبّروا ودخلوا في الصلاة، وقام الإمام فصلّى بهم ركعة ثمّ سلّم.

۲۵۷) ـ از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:
امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنانه (شرایط) نماز خوف (و ترس در جنگ) فراهم شود، امام افراد (و اصحاب خود) را به دو دسته تقسیم می‌کند، یک دسته در برابر دشمن قرار می‌گیرند و یک دسته هم پشت سر امام می‌ایستند، - همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده است - پس امام با ایشان تکبیر (نماز) می‌گوید و یک رکعت را با ایشان می‌خواند و بعد از سجده برای رکعت دوم بر می‌خیزد و چون صاف ایستاد، افراد نیز بلند شده و ادامه نماز را خودشان به صورت فرادا می‌خوانند و با همدیگر سلام می‌دهند و می‌روند جای آن دسته می‌ایستند و آنان می‌آیند (پشت سر امام) در همان رکعت اقتدا می‌کنند و یک رکعت با او می‌خوانند و امام سلام نماز را می‌دهد و آنان (بعد از سجده امام و نشستن برای تشهّد) بلند می‌شوند و بقیه را خودشان فرادا انجام می‌دهند - بنابراین دسته قبلی یک رکعت با تکبیرة الإحرام و دسته بعدی هم یک رکعت با سلام امام درک کرده‌اند - پس دو رکعت نماز امام تمام شده و برای هر گروه نیز دو رکعت محسوب شده است، یک رکعت با جماعت و یک رکعت هم فرادا.
و اما اگر خوف و ترس بیش از این باشد، مثل این‌که مرتّب در سفر با حالت جنگ تن به تن در زد و خورد و کشتار باشند، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شب (جنگ) صفّین - «لیلة الهریر» که شب بسیار سردی بود - نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را با اصحابش در اول وقت نخوانده بودند، بلکه فقط «تهلیل» لا إله إلّا اللّه و «تسبیح» سبحان اللّه و «تحمید» الحمد للّه و دیگر دعاها (و اذکار) را می‌خواندند و بر همان اکتفا می‌نمودند (چون به خاطر شدت درگیری توان اقامه نماز را نداشتند و حتی) به اعاده آن‌ها هم دستور نداده است.
اما موقعی که وقت نماز مغرب - در حال ترس (و جنگ سبک) - فرا رسید، اصحاب خود را دو دسته کرد و با یک دسته دو رکعت انجام داد و چون نشست (تشهّد بخواند) به آنان با دست خود اشاره نمود تا ادامه نماز را خودشان (به صورت فرادا) بخوانند و سلام دهند و بروند جای آن دسته قرار گیرند، سپس آن دسته آمدند

ثمّ قام كلّ إنسان منهم فصلّى ركعة، فشفّعها بالتي صلّى مع الإمام، ثمّ قام فصلّى ركعة ليس فيها قراءة، فتمّت للإمام ثلاث ركعات وللأوّلين ثلاث ركعات، ركعتين في جماعة وركعة وحداناً وللآخرين ثلاث ركعات، ركعة جماعة وركعتين وحداناً، فصار للأوّلين افتتاح التكبير وافتتاح الصلاة، وللآخرين التسليم.(١)

١١٠٤ / [٢٥٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

في الصلاة المغرب في السفر لا يضرّك أن تؤخّر ساعة ثمّ تصلّيها إن أحببت أن تصلّي العشاء الآخرة، وإن شئت مشيت ساعة إلى أن يغيب الشفق، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلّى صلاة الهاجرة والعصر جميعاً، والمغرب والعشاء الآخرين جميعاً، وكان يؤخّر ويقدّم، إنّ الله تعالى قال: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾ إنّما عنى وجوبها على المؤمنين لم يعن غيره، إنّه لو كان كما يقولون لم يصلّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هكذا، وكان أعلم وأخبر [وكان كما يقولون]، ولو كان خيراً لأمر به محمّد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وقد فات الناس مع أمير المؤمنين عليه السلام يوم صفّين صلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة، فأمرهم عليّ أمير المؤمنين عليه السلام، فكبّروا وهلّلوا وسبّحوا رجالاً وركباناً،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٨٩ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٤٣٨/٨ ح ١١١٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٨/٢ ح ٥.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ١٠٧ ح ١٢ باختصار، ونحوه قرب الإسناد (الطبع الحجري): ٩٩ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٧/٨ ح ١١١٠٣، عوالي اللئالي: ١٠٩/٣ ح ١٥٩ فيه: روى زرارة في الصحيح عن الباقر عليه السلام بتفاوت يسير.

و (در رکعت سوم امام، اقتدا کرده و) تکبیرة الاِحرام گفتند و امام یک رکعت با ایشان اقامه نمود (و موقعی که امام از سجده سر برداشت که تشهّد بخواند، برخاستند) و یک رکعت هم خواندند و چون نماز امام تمام شد، آن‌ها نیز یک رکعت باقی‌مانده خود را بدون قرائت (حمد و سوره) به جای آوردند. پس در نهایت امام سه رکعت نماز خوانده، همچنین دسته اول سه رکعت خواندند، دو رکعت با امام و یک رکعت فرادا و نیز دسته بعدی هم سه رکعت خواندند، یک رکعت با امام و دو رکعت فرادا و در نتیجه دسته اول همراه امام با تکبیرة الاِحرام و افتتاح نماز بودند و دسته بعدی در سلام نماز همراه امام بودند.

۲۵۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام در مورد نماز مغرب، فرمود: اگر در سفر باشی اشکالی ندارد که نماز را ساعتی تأخیر بیندازی و چنانچه مایل باشی می‌توانی آن را با نماز عشا و یا آن‌که ساعتی بعد از غروب خورشید انجام دهی، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر و عصر را با هم و همچنین نماز مغرب و عشا را با هم خواند (و بین آن‌ها فاصله‌ای نینداخت) و چه بسا هم، جلو و عقب می‌انداخت؛ به راستی خداوند فرموده است: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، که منظور از آن واجب بودن نماز بر مؤمنین می‌باشد و غیر از آن چیزی منظور نیست.

اگر آن‌طوری باشد که آن‌ها (اهل سنّت) می‌گویند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن‌طور نماز نخوانده، با این‌که حضرت داناتر و آشناتر (به احکام و مسائل) بوده و اگر هم آن‌طور بهتر می‌بود طبق آن دستور می‌داد.

و نیز مردم به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفّین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نتوانستند بجا آورند، ولی حضرت دستور داد به جای نماز، در حال پیاده و سواره، تکبیر و لا إله إلّا اللّه و تسبیح گویند؛

لقول اللّه تعالى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾(١)، فأمرهم عليّ عليه السلام فصنعوا ذلك.(٢)

١١٠٥ / [٢٥٩] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: قول اللّه: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾؟ قال: يعني كتاباً مفروضاً، وليس يعني وقتاً وقّتها إن جاز ذلك الوقت، ثمّ صلاّها لم تكن صلاته مؤدّاة، لو كان ذلك كذلك لهلك سليمان بن داود عليهما السلام حين صلاّها بغير وقتها، ولكنّه متى ما ذكرها صلاّها.(٣)

١١٠٦ / [٢٦٠] - عن منصور بن خالد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام وهو يقول: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، قال: لو كانت موقوتاً كما يقولون لهلك الناس، ولكان الأمر ضيّقاً، ولكنّها كانت على المؤمنين كتاباً موجوباً.(٤)

---

١). سورة البقرة: ٢٣٩/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٢/٨٢ ح ٢٤، و١١٦/٨٩ ح ١٠ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٤٤٧/٨ ح ١١١٣٢، و البرهان في تفسير القرآن: ٣١٩/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٤٢/٣ ح ٣٢١٩.

الكافي: ٢٩٤/٣ ح ١٠ بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ٤٦٧/١ ح ١٣٤٧ قطعة منه، عنه وسائل الشيعة: ٤٤٤/٨ ح ١١١٢٢، ونحوه فقه الرضا عليه السلام: ١٤٨ (باب ـ ١٤ في صلاة الخوف)، عنه البحار: ١١٣/٨٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٣/٨٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٠/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٠٩/٣ ح ٣١٤٦.

الكافي: ٢٩٤/٣ ح ١٠ مع زيادة، من لا يحضره الفقيه: ٢٠٢/١ ح ٦٠٦، عنه وسائل الشيعة: ١٣٧/٤ ح ٤٧٣٤، والبحار: ١٠٤/١٤، علل الشرائع: ٦٠٥/٢ ح ٧٩ (باب - ٣٨٥ في نوادر العلل)، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٤ ح ٤٧٣٥، والبحار: ٣٤٠/٨٢ ح ١٧.

٤). عنه البحار: ٣٥٣/٨٢ ح ٢٦، والبرهان: ٣٢٠/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٩/٣ ح ٢٨٨٣.

زیرا که خداوند فرموده است: **«اگر در حال (جنگ و) ترس باشید با حالت پیاده و سواره»** (باید نماز را طبق دستور بجا آورید)، پس امام علی علیه‌السلام و نیز اصحابش بر طبق آن انجام دادند.

۲۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام (عرض کردم:) دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، (چه می‌فرمایی)؟

فرمود: منظور این است که آن واجب می‌باشد و کاری با وقت فوت (و قضای) آن ندارد، که چنانچه نماز از وقتش گذشت و خوانده شود، این، آن نماز مورد منظور نباشد که اگر چنین باشد، پس سلیمان بن داود علیهماالسلام باید هلاک می‌گشت که نمازش را در غیر وقت آن بجا آورد، بنابراین هر موقع که شخص یادش بیفتد باید نماز را بجا آورد (در وقت به نیّت ادا و در خارج وقت به نیّت قضا انجام می‌دهد).

۲۶۰) ـ از منصور بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که (درباره) **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، می‌فرمود: چنانچه نماز (طبق نظریه اهل سنّت) در وقت معینی باشد، مردم به هلاکت می‌رسیدند و امر (نماز بر مردم) سخت و محدود می‌شد، ولی نماز برای مؤمنین واجب قطعی است (چه در وقت و چه در خارج وقت).

١١٠٧ / [٢٦١] - عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا ﴾ ؟

فقال: إنّ للصلاة وقتاً والأمر فيه واسع، يقدّم مرّة ويؤخّر مرّة إلّا الجمعة، فإنّما هو وقت واحد، وإنّما عنى الله «كتاباً موقوتاً»، أي واجباً، يعني بها أنّها الفريضة.[١]

١١٠٨ / [٢٦٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا ﴾، قال: لو عنى أنّها هو في وقت لا تقبل إلّا فيه كانت مصيبة، ولكن متى أدّيتها فقد أدّيتها.[٢]

١١٠٩ / [٢٦٣] - وفي رواية أخرى عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول في قول الله: ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا ﴾، قال: إنّما يعني وجوبها على المؤمنين، ولو كان كما يقولون إذاً لهلك سليمان بن داود عليهما السلام حين قال: ﴿ حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴾[٣]؛ لأنّه لو صلّاها قبل ذلك كانت في وقت، وليس صلاة أطول وقتاً من صلاة العصر.[٤]

١١١٠ / [٢٦٤] - وفي رواية أخرى عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا ﴾، فقال: يعني بذلك وجوبها

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٦، و١٧٠/٨٩ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٩/٣ ح ٢٨٨٤، و١٠٨ ح ٣١٤٥ قطعة منه، و١٧/٦ ح ٦٣١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٠٧/٣ ح ٣١٤٢.

٣). سورة ص: ٣٢/٣٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٦ قطعة منه، و١٠٨ ح ٣١٤٣ بتمامه.

۲۶۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد این آیـه **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا نماز دارای وقت (و حکم قطعی) است و موضوع وقت نـماز توسعه دارد که چه بسا اول وقت و چه بسا با تأخیر انجام شود، مگر نماز جمعه پس فقط در وقت خودش باید انجام گردد و به راستی که خـداونـد از **«كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا»** وجوب را قصد کرده و منظور این است که نماز واجب (قطعی) است.

۲۶۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد این آیه **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، فرمود: اگر منظور از آن‌وقتِ معیّنی می‌بود که نماز قبول نمی‌شد، مگر در همان وقت، (برای مردم) مصیبت (سختی) پیش می‌آمد، بلکه هر موقع آن را بجا آوردی، ادای تکلیف کرده‌ای.

۲۶۳) ـ و در روایتی دیگر از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، فرمود: منظور وجوب نماز بر مؤمنین است و اگر آن طوری که (اهل سنّت) می‌گویند می‌بود، باید سلیمان بن داود علیهما السلام - آن موقعی که خداوند متعال فرمود: (به آن‌ها نگاه می‌کرد) **«تا هنگامی که از دیدگانش پنهان گشتند»** - هلاک می‌شد؛ برای آن‌که اگر پیش از آن نمازش را می‌خواند در وقت می‌بود و وقت هیچ نمازی طولانی‌تر از نماز عصر نیست.

۲۶۴) ـ و نیز در روایتی دیگر از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خـداونـد: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، فرمود:

على المؤمنين، وليس لها وقت، من تركه أفرط الصلاة، ولكن لها تضييع.(١)

١١١١ / [٢٦٥] - عن عبد الحميد بن عوّاض، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ الله تعالى قال: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾، قال: إنّما عنى وجوبها على المؤمنين ولم يعن غيره.(٢)

١١١٢ / [٢٦٦] - عن عُبيد، عن أبي جعفر عليه السلام أو أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾؟

قال: كتاب واجب، أما إنّه ليس مثل الوقت للحجّ ولا رمضان إذا فاتك فقد فاتك، وإنّ الصلاة إذا صلّيت فقد صلّيت.(٣)

قوله تعالى: يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٧ بحذف الذيل، و١٠٨ ح ٣١٤٤ بتمامه.

علل الشرائع: ٦٠٥/٢ ح ٧٩ (باب - ٣٨٥ في نوادر العلل) بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٤ ح ٤٧٣٥، والبحار: ٣٤٠/٨٢ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٤/٨٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٨.

تقدّم مع تخريجاته ضمن الحديث ٢٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٨٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢١/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٠/٣ ح ٢٨٨٥ قطعة منه، و١٠٧ ح ٣١٤١ بتمامه.

منظور وجوب نماز بر مؤمنین است و وقت معیّنی برای آن نیست که اگر کسی آن وقت را از دست بدهد نماز را از دست داده، بلکه فقط تضییع وقت کرده است.

۲۶۵) ـ و از عبد الحمید بن غوّاص روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند متعال فرموده است: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، که منظور وجوب نماز بر مؤمنین است و غیر از آن، چیز دیگری مقصود نیست.

۲۶۶) ـ و از عُبید روایت کرده است، گفت:

از امام باقر علیه‌السلام و یا از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«همانا نماز در وقت‌های معیّن بر مؤمنین نوشته شده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور نوشته واجب است، ولی مانند وقت حج و وقت (روزه) ماه رمضان نیست که اگر فوت شود، از دست برود و قابل جبران نباشد، نماز هر موقع خوانده شود (چه در وقت به نیّت ادا و چه در خارج وقت به نیّت قضا) پذیرفته می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: نکاتی راکه (این افراد) از مردم مخفی و پنهان می‌دارند، اما آن‌ها از خداوند مخفی و پنهان نمی‌دارند، زیرا آنچه را که در دل شب نسبت به‌گفتاری که مورد رضایت خداوند نیست، اندیشه می‌کنند و (البته) که خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهند، احاطه (کامل) دارد. (۱۰۷)

١١١٣ / [٢٦٧] - عن عامر بن كثير السرّاج - وكان داعية الحسين بن عليّ صاحب الفخّ -،[١] عن عطاء الهمداني، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ﴾، قال: فلان وفلان وفلان وأبو عبيدة بن الجرّاح.[٢]

١١١٤ / [٢٦٨] - وفي رواية عمر بن سعيد، عن أبي الحسن عليه السلام، قال: هما وأبو عبيدة بن الجرّاح.[٣]

١١١٥ / [٢٦٩] - وفي رواية عمر بن صالح، قال:

الأوّل والثاني وأبو عبيدة بن الجرّاح.[٤]

قوله تعالى: وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾

١١١٦ / [٢٧٠] - عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصاري، عن عبد اللّه بن سنان، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: الغيبة أن تقول في أخيك ما هو فيه ممّا قد ستره اللّه عليه،

---

١). هو الحسين بن عليّ بن الحسن بن الحسن المثلّث بن الحسن المثنّى بن الحسن المجتبى عليهم السلام، الشهيد المعروف بصاحب فخ، خرج على السلطة العباسيّة في أيّام موسى الهادي العبّاسي، فقتل وأصحابه وتركوا ثلاثة أيّام في العراء. تلخيص من مقاتل الطالبيّين: ٢٨٥، واعيان الشيعة: ٩٧/٦، وقاموس الرجال: ٦٢٢/٥ رقم ٣٨٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٦/٣٠ ح ٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٥/٢ ح ٦.

الكافي: ٣٣٤/٨ ح ٥٢٥، بإسناده عن سليمان الجعفري، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول في قوله ....، عنه البحار: ٢٧١/٣٠ ح ١٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٠ ذيل ح ٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٥/٢ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٠ ذيل ح ٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٥/٢ ح ٨.

۲۶۷) ـ از عامر بن کثیر سرّاج ... به نقل از عطاء همدانی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند منعال: **«هنگامی که شبانه سخنانی را که خداوند راضی نبود، مطرح می‌کردند»**.

فرمود: منظور فلانی و فلانی و ابو عُبیدة بن جرّاح، هستند.

۲۶۸) ـ و در حدیثی دیگر از عمرو بن سعید روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: منظور (از فرمایش خداوند متعال)، آن دو نفر و ابو عُبیدة بن جرّاح، هستند.

۲۶۹) ـ و نیز با سند خود از عمر بن صالح روایت کرده است، که گفت:

منظور اولی و دومی و ابو عُبیدة بن جرّاح، هستند.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که خطایی یاگناهی را مرتکب شود، سپس بیگناهی را متهم سازد، به تحقیق که بار بهتان وگناهِ آشکاری را بر دوش گرفته است. (۱۱۲)

۲۷۰) ـ از عبد اللّه بن حمّاد انصاری، از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: معنای غیبت این است که چیزی را در مورد (و در غیاب و پشت سر) برادر (ایمانی) خود بگویی که خداوند آن را مخفی و پنهان داشته است.

فأمّا إذا قلت ما ليس فيه، فذلك قول اللّه: ﴿ فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴾.(١)

قوله تعالى: لَا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَـٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِۦ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾

١١١٧ / [٢٧١] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن بعض القمّيين، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ لَّا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَـٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾، يعني بالمعروف، القرض.(٢)

١١١٨ / [٢٧٢] - عن حريز، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليه السلام، قال: لمّا كان أمير المؤمنين عليه السلام في الكوفة أتاه الناس فقالوا:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧٥ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٢٨٦/١٢ ح ١٦٣٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٦/٢ ح ١٢.

المؤمن: ٧٠ ح ١٩١ مع زيادة آخره، عنه مستدرك الوسائل: ١٢٧/٩ ح ١٠٤٤٥، الكافي: ٣٥٨/٢ ح ٧ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٨/١٢ ح ١٦٣٢٥، والبحار: ٢٤٦/٧٥ ح ٧، ونحوه الأمالي للصدوق: ٣٣٧ ح ١٧ (المجلس ٥٤)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٢/١٢ ح ١٦٣١٣، معاني الأخبار: ١٨٤ ح ١، عنه البحار: ٢٤٨/٧٥ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/١٠٣ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٤٥٩/٩ ح ١٢٤٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/٢ ح ٥.

الكافي: ٣٤/٤ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ١٨٨/٣ ح ٣٧٠٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٧/١٦ ح ٢١٦٤٩، فقه القرآن للراوندي: ٣٨٤/١ (باب القرض).

ولی اگر چیزی را بگویی که در او نباشد، این فرمایش (دیگر) خداوند (سبحان) شامل آن می‌شود که فرموده است: **«پس چنین کسی بار (سنگین) افترا و تهمت و (نیز) گناه آشکاری را بر دوش خود حمل کرده است».**

فرمایش خداوند متعال: در بسیاری از سخنانِ درگوشی (و جلسات محرمانهٔ) آن‌ها، خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله،) امر بر صدقه به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند و هر کسی که برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۱۱۴) وکسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی غیر از راه مؤمنین پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم که جایگاه بدی خواهد بود. (۱۱۵)

۲۷۱) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید، به نقل از بعضی مردم اهل قم، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«در بسیاری از نجواهایی که انجام می‌دهند خیری نیست مگر کسی که فرمان به صدقه و یا به کار معروفی دهد»،** فرمود: منظور از «معروف» قرض و وام می‌باشد.

۲۷۲) ـ از حریز، به نقل از بعضی اصحاب ما، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بود، مردم نزد حضرت آمدند و اظهار داشتند:

اجعل لنا إماماً يؤمّنا في شهر رمضان، فقال: لا، ونهاهم أن يجتمعوا فيه، فلمّا أمسوا جعلوا يقولون: ابكوا في رمضان، وا رمضاناه، فأتاه الحارث الأعور في أناس، فقال: يا أمير المؤمنين! ضجّ الناس وكرهوا قولك.

فقال (عليه السلام) عند ذلك: دعوهم وما يريدون ليصلّي بهم من شاءوا، ثمّ قال: ﴿وَ مَنْ ... يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِۦ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيرًا﴾.[1]

١١١٩ /[٢٧٣] - عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن رجل من الأنصار، قال:

خرجت أنا والأشعث الكندي وجرير البجلي حتّى إذا كنّا بظهر الكوفة بالفرس، مرّ بنا ضبّ، فقال الأشعث وجرير: السلام عليك يا أمير المؤمنين! خلافاً على عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فلمّا خرج الأنصاري قال لعليّ عليه السلام، فقال عليّ عليه السلام: دعهما فهو إمامهما يوم القيامة، أما تسمع إلى الله وهو يقول: ﴿نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ﴾؟[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٥/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/٢ ح ١.

مستطرفات السرائر: ٦٣٨ بإسناده عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٧/٨ ح ١٠٠٦٦، والبحار: ٣٨٥/٩٦ ذيل ح ٥ أشار إليه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/٤٢ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/٢ ح ٢.

بصائر الدرجات: ٣٠٦ ح ١٥ بإسناده عن الأصبغ بن نباتة مفصّلاً، ونحوه الاختصاص: ٢٨٣، عنه البحار: ٤٠٤/٣٣ ح ٦٢٥، والخصال: ٦٤٤/٢ ح ٢٦، عنه البحار: ٢٨٦/٤١ ح ٧، والمناقب لابن شهرآشوب: ٢٦١/٢ عن إسحاق بن حسّان بإسناده عن الأصبغ، وإرشاد القلوب: ٢٧٥/٢ فيه: روي مرفوعاً إلى أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام بتفصيل، والبحار: ٢٨٨/٣٤، روى عن يحيى البرمكي، عن الأعمش باختصار.

شخصی را معرّفی نما که در ماه رمضان برای ما (نافله‌ها را) به جماعت بخواند.

حضرت فرمود: نه (امکان ندارد)، سپس آنان را از انجام (نافله‌های ماه رمضان) به جماعت نهی نمود، چون فردای آن روز شد مردم شروع کردند که با حالت گریه بگویند: وای بر ما، ماه رمضان ما ضایع گردید!

پس حارث اَعْوَر به همراه تعدادی از مردم آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! مردم به ضجّه و شیون افتاده‌اند و از فرمایش شما ناراحت شده‌اند.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام در چنین موقعیتی فرمود: رهایشان کنید تا هر چه خواهند انجام دهند و هر که را بخواهند برایشان جماعت بخواند، سپس فرمود: **«کسی که راهی غیر از راه مؤمنین را پیروی کند، او را به همان راه باطل و ضلالتی که انتخاب کرده رهایش می‌کنیم و او را به جهنم می‌افکنیم و چه بسیار جایگاه بدی است»**.

۲۷۳) ـ از عمرو بن ابی المِقدام، به نقل از پدرش، از مردی از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

من به همراه اشعَث کِندی و جریر بَجَلی از دیار خود حرکت کردیم تا به بیابان کوفه رسیدیم و به سوسماری برخورد کردیم، اشعث و جریر - در حالی که قصد (توهین و) مخالفت حضرت علی بن ابی طالب عليه‌السلام را داشتند - اظهار داشتند: سلام بر تو ای امیر مؤمنان! چون مرد انصاری از آن جدا شد و بر امام علی عليه‌السلام وارد گشت جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، پس حضرت فرمود: آنان را به حال خود رها کن؛ زیرا که آن سوسمار در قیامت پیشوای آنان خواهد بود، آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **«هر چه و هر کسی را ولیّ و امام خود قرار داده، (در قیامت) همان را برایش امام قرار می‌دهیم»**؟

قوله تعالى: إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَٰنًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾

١١٢٠ / [٢٧٤] - عن محمّد بن إسماعيل الرازي، عن رجل سمّاه، عن أبي عبد الله عليه السلام: قال:

دخل رجل على أبي عبد الله عليه السلام فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين!

فقام على قدميه، فقال: مه، هذا اسم لا يصلح إلّا لأمير المؤمنين عليه السلام، الله سمّاه به، ولم يسمّ به أحد غيره فرضي به إلّا كان منكوحاً وإن لم يكن ابتلي به، وهو قول الله (تعالى) في كتابه: ﴿إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَٰنًا مَّرِيدًا﴾.

قال: قلت: فما ذا يدعى به قائمكم؟

قال: يقال له: السلام عليك يا بقيّة الله! السلام عليك يا ابن رسول الله![1]

قوله تعالى: وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَءَامُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلْأَنْعَٰمِ وَلَءَامُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَٰنَ وَلِيًّا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٣٧ ح ٧٠، ووسائل الشيعة: ٦٠٠/١٤ ح ١٩٨٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٨/٢ ح ٢.

مستدرك الوسائل: ٤٠٠/١٠ ح ١٢٢٥٥ عن أحمد بن محمّد السيّاري في التنزيل والتحريف، بتفاوت يسير.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها چیزی غیر از خدا را نمی‌خوانند، مگر آن‌که بتی (بی‌روح) است، که هیچ اثری ندارد و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. (۱۱۷)

۲۷۴) ـ از محمد بن اسماعیل رازی، به نقل از مردی که نامش را مطرح نمود، روایت کرده است، که گفت:

مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و اظهار داشت: «السلام عليك يا أميرالمؤمنين!»، پس حضرت از جای خود برخاست و فرمود: ساکت شو، این اسمی است که برای کسی صحیح نیست مگر برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، که خداوند او را به این اسم نام‌گذاری نموده و نباید کسی غیر از او بر این اسم نام نهاده شود و اگر بر کسی نهاده شد و به آن خوشحال و راضی بود، منکوح (لواط شده) بوده است و اگر هم نشده مبتلا خواهد شد؛ و این همان فرمایش خداوند در کتابش می‌باشد: **«مشرکان غیر از خداوند را نمی‌خوانند مگر بُت‌های (بی‌روح) را که هیچ نفعی ندارند و یا شیطان را که سرکش می‌باشد»**.

عرضه داشتم: پس بنابراین قائم آل محمد علیهم السلام چه خوانده می‌شود؟ فرمود: به آن حضرت گفته می‌شود: «السلام عليك يا بقيّة اللّه، السلام عليك يا ابن رسول اللّه» یعنی، سلام بر تو ای باقی‌مانده (حجّت‌های) خداوند، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا.

فرمایش خداوند متعال: و آن افراد را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرمشان می‌سازم و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی و خلاف انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! و هر کسی که شیطان را به جای خدا، به عنوان ولیّ خود برگزینند، زیانِ آشکاری کرده است (۱۱۹) متعال: شیطان به آن‌ها وعده‌هایی را می‌دهد و به آرزوها، سرگرمشان می‌سازد، در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده‌ای نمی‌دهد. (۱۲۰)

١١٢١ /[٢٧٥] - عن محمّد بن يونس، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ﴾، قال:

أمر الله بما أمر به.(١)

١١٢٢ / [٢٧٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿وَلَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ﴾، قال: أمر الله بما أمر به.(٢)(٣)

١١٢٣ /[٢٧٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿وَلَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ﴾، قال: دين الله.(٤)

١١٢٤ / [٢٧٨] - عن جابر، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم، قال:

كان إبليس أوّل من ناح وأوّل من تغنّى وأوّل من حدا، قال:

لمّا أكل آدم من الشجرة تغنّى، فلمّا أهبط حدا به، فلمّا استقرّ على الأرض ناح، فأذكره ما في الجنّة.

فقال آدم عليه السلام: ربّ! هذا الذي جعلت بيني وبينه العداوة لم أقوَ عليه وأنا في الجنّة، وإن لم تعينني عليه لم أقوَ عليه.

فقال الله: السيّئة بالسيّئة، والحسنة بعشرة أمثالها إلى سبع مائة.

قال: ربّ! زدني، قال: لا يولد لك ولد إلّا جعلت معه ملكين يحفظانه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٦٣ ح ٥٦ فيه: عن يونس، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٨/٢ ح ٢.

٢). لم يأت هذا الحديث في الطبع المحقّق المحلّاتي.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/٢ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٩/٦٣ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/٢ ح ٤.

۲۷۵) ـ از محمد بن یونس، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«و هرآینه آنان را دستور می‌دهم تا خلقت و آفرینش خدا را تغییر دهند»**، فرمود: منظور امر خداوند می‌باشد بر آن‌چه که دستور داده است.

۲۷۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: **«و هرآینه آنان را دستور می‌دهم تا خلقت و آفرینش خدا را تغییر دهند»**.
فرمود: دین (یعنی احکام و حدود) خداوند می‌باشد.

۲۷۷) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ابلیس نخستین نوحه‌گر و نخستین سرود خوان و نخستین حدی‌خوان (آوازی که با پیچاندن صدا در حلق و دهان باشد - چَه‌چَه -) بوده است، فرمود: موقعی که آدم از آن درخت خورد، ابلیس سرود خواند (و خوشحالی کرد که با نیرنگ خود پیروز شد). و چون آدم را بر زمین فرود آوردند، ابلیس برایش حدی و آواز خواند (تا از فکر عذاب وجدان بیرون شود).
و زمانی که در زمین استقرار و پایدار گردید، ابلیس نوحه‌سرایی کرد تا او را بیاد نعمت‌های بهشت اندازد.
پس آدم اظهار داشت: پروردگارا! این کسی است که بین من و او دشمنی قرار دادی، در بهشت از عُهده او برنیامدم (و سبب خطای من شد) و اگر تو مرا کمک نکنی بر او مسلط و توان‌مند نگردم.
خداوند فرمود: در مقابل هر خطا و لغزشی یک عقوبت، ولی در برابر یک حسنه، ده حسنه تا هفتصد برابر آن داده می‌شود.
آدم گفت: پروردگارا! برایم بیفزا. خداوند فرمود: برای تو فرزندی تولّد نیابد، مگر آن‌که دو فرشته بر او می‌گمارم تا از او مواظبت و محافظت کنند.

قال: ربّ! زدني، قال: التوبة معروضة في الجسد ما دام فيها الروح.

قال: ربّ! زدني، قال: أغفر الذنوب ولا أبالي، قال: حسبي.

قال: فقال إبليس: ربّ! هذا الذي كرّمت عليَّ وفضّلته وإن لم تفضّل عليَّ لم أقو عليه، قال: لا يولد له ولد إلّا ولد لك ولدان.

قال: ربّ! زدني، قال: تجري منه مجرى الدم في العروق.

قال: ربّ! زدني، قال: تتّخذ أنت وذرّيّتك في صدورهم مساكن.

قال: ربّ! زدني، قال: تعدهم وتمنّيهم، ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾.(١)

قوله تعالى: لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدْ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾

١١٢٥ / [٢٧٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا نزلت هذه الآية: ﴿مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ﴾، قال بعض أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما أشدّها من آية.

فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أما تبتلون في أموالكم وأنفسكم وذراريكم؟

قالوا: بلى، قال: هذا ممّا يكتب الله لكم به الحسنات ويمحو به السيّئات.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦ ح ٤٤ قطعة منه، ٢١٢/١١ ح ٢٠، و١٩٩/٦٣ ح ١٢ قطعة منه، و٢١٩ ح ٥٨ بتمامه، و٢٤٧/٧٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/٢ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٤٤/١٢ ح ١٣٧٣٥ قطعة منه.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٠/٢ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٨ (الفصل الأوّل في علّة تسميته).

گفت: پروردگارا! (نیز برایم) بیفزا. فرمود: تا زمانی که روح در جسد باقی است، توبه پذیرفته است. گفت: پروردگارا! (بازهم) بیفزا.

فرمود: همه گناهان (غیر از شرک و حقّ الناس) را می‌آمرزم (و از کسی) باکی ندارم.

گفت: مرا (و فرزندانم را) کفایت می‌کند.

پس ابلیس گفت: پروردگارا! این همان کسی است که او را بر من گرامی و برتری دادی، پس اگر بر من تفضّلی نکنی بر او قوی و توان‌مند نباشم.

خداوند فرمود: نوزادی برای او تولّد نیابد مگر آن‌که برای تو دو نوزاد تولّد یابد.

گفت: پروردگارا! برایم بیفزا.

فرمود: تو در رگ و خونش روان باشی. گفت: پروردگارا! (نیز برایم) بیفزا.

فرمود: تو و نسل تو در سینه و افکار او و فرزندانش جا خواهید داشت.

گفت: پروردگارا! (بازهم) بیفزا. فرمود: به آنان نوید می‌دهی و آرزومندشان می‌کنی، **«و شیطان آنان را وعده و نوید ندهد، مگر به فریب نیرنگ»**.

فرمایش خداوند متعال: (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کسی که عمل بدی را مرتکب شود، مجازات می‌شود و برای خودکسی را غیر از خدا، ولیّ و یاور نخواهد یافت. (۱۲۳)

۲۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که این آیه **«کسی که کار زشت و خلافی انجام دهد مجازات خواهد شد»** نازل شد، بعضی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشتند: چه آیه‌ای سخت‌تر و شدیدتر از آن می‌باشد؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: آیا (فکر می‌کنید که) به وسیله اموال و جان‌هایتان (اعضا و جوارحتان) و (نیز) فرزندانتان مورد آزمایش قرار نمی‌گیرید؟

گفتند: چرا، فرمود: این از مواردی است که خداوند به سبب آن (آزمایش) برایتان حسنات می‌نویسد و خطا و لغزش‌ها را نابود می‌نماید.

قوله تعالى: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبْرَٰهِيمَ خَلِيلاً ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾

١١٢٦ / [٢٨٠] - عن ابن سنان، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

إذا سافر أحدكم فقدم من سفره فليأت أهله بما تيسّر ولو بحجر، فإنّ إبراهيم - صلوات اللّه عليه -كان إذا ضاق أتى قومه، وأنّه ضاق ضيقة فأتى قومه فوافق منهم أزمّة، فرجع كما ذهب.

فلمّا قرب من منزله نزل عن حماره فملأ خرجه رملاً، إرادة أن يسكن به من زوجته سارة، فلمّا دخل منزله حطّ الخرج عن الحمار وافتتح الصلاة، فجاءت سارة فانفتحت الخرج فوجدته مملوّاً دقيقاً، فاعتجنت منه واختبزت ثمّ قالت لإبراهيم: انفتل من صلاتك فكل، فقال لها: أنّى لك هذا؟

قالت: من الدقيق الذي في الخرج، فرفع رأسه إلى السماء.

فقال: أشهد أنّك الخليل.(١)

١١٢٧ / [٢٨١] - عن سليمان بن الفرّاء، عمّن ذكره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، وعن محمّد بن هارون، عمّن رواه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٢ ح ٣٠، و٢٨٢/٧٦ ح ١، ووسائل الشيعة: ٤٥٩/١١ ح ١٥٢٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣١/٢ح ٦، قصص الأنبياء عليهم السلام (للجزائري): ٩٨(الفصل الأول في علّة تسميته عليه السلام وفضائله).

فرمایش خداوند متعال: دین و شریعت چه‌کسی برتر و بهتر از آن‌کسی است‌که خود را (در همه امور) تسلیم خدا نماید و نیکوکار باشد و تابع آیین و شریعت خالص ابراهیم(علیه السلام)گردد و خداوند ابراهیم به دوستی انتخاب نمود (۱۲۵) و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای خداوند می‌باشد و خداوند (در تمام حالات، به همهٔ امور و) بر هر چیزی احاطه (کامل) دارد. (۱۲٦)

۲۸۰) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه یک نفر از شما مسافرت رفتید، هنگام بازگشت برای خانواده خود در حدّ توان، چیزی (به عنوان هدیه و سوقات) بیاورید، هر چند یک قطعه سنگی باشد؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام هر موقع دست‌تنگ می‌شد نزد خویشان خود می‌آمد، روزی در مضیقه قرار گرفته بود نزد خویشانش آمد، ولی مواجه با نداری و تنگدستی آنان شد، پس به همان حالتی که رفته بود بازگشت و چون نزدیک منزلش رسید از الاغ پیاده شد و جوال (خورجین) را پُر از شن نمود - با این کار خواست دل همسرش ساره را که در انتظار آذوقه بود تسکین بخشد و یک‌مرتبه ناراحت نشود - هنگامی که وارد منزل شد، جوال را از روی الاغ روی زمین نهاد و مشغول (عبادت خداوند و) نماز گردید.

ساره جلو آمد، جوال را باز کرد دید که پُر از آرد می‌باشد، شگفت‌زده و خوشحال گشت و مقداری از آن را نان پُخت و سپس به ابراهیم علیه السلام گفت: نمازت را خلاصه کن و غذا میل نما. ابراهیم علیه السلام (بعد از نماز) به او فرمود: این‌ها را از کجا آورده‌ای؟

گفت: آن را از همان آردی که در جوال آورده‌ای، تهیه کردم.

پس ابراهیم علیه السلام سر خود را به سمت آسمان بلند کرد و اظهار داشت: گواهی می‌دهم که تو خلیل و دوست (واقعی) من هستی.

۲۸۱) ـ از سلیمان بن فرّاء، به نقل از کسی که نامش را گفته، از امام صادق علیه السلام و نیز از محمد بن هارون، به نقل از کسی که از او بیان کرده، از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند، که فرموده‌اند:

لمّا اتّخذ اللّه إبراهيم خليلاً أتاه ببشارة الخلّة ملك الموت في صورة شابّ أبيض، عليه ثوبان أبيضان يقطر رأسه ماء ودهناً.

فدخل إبراهيم عليه السلام الدار فاستقبله خارجاً من الدار، وكان إبراهيم عليه السلام رجلاً غيوراً، وكان إذا خرج في حاجة أغلق بابه وأخذ مفتاحه معه.

فخرج ذات يوم في حاجة وأغلق بابه ثمّ رجع ففتح بابه، فإذا هو برجل قائم كأحسن ما يكون من الرجال، فأخذه فقال: يا عبد اللّه! ما أدخلك داري؟

فقال: ربّها أدخلنيها.

فقال إبراهيم عليه السلام: ربّها أحقّ بها منّي، فمن أنت؟

قال: أنا ملك الموت

قال: ففزع إبراهيم عليه السلام، فقال: جئتني لتسلبني روحي؟

فقال: لا، ولكنّ اللّه اتّخذ عبداً خليلاً، فجئته ببشارة.

فقال إبراهيم: فمن هذا العبد؟ لعَلّي أخدمه حتّى أموت.

فقال: أنت هو.

قال: فدخل على سارة فقال: إنّ اللّه اتّخذني خليلاً.[1]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٩٢/٨ ح ٥٨٩ بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٧/٥٩ ح ٢١، علل الشرائع: ٣٥/١ ح ٥ (باب ٣٢) بإسناده عن محمّد بن مروان، عمّن رواه عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤/١٢ ح ١١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٩٦ (الفصل الأوّل في علّة تسميته).

هنگامی که خداوند ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان خلیل برگزید، ملک الموت (فرشته مرگ) به شکل جوانی سفیدرو که دو جامه سفید به تن نموده و از سرش آب و روغن می‌چکید، (که بسیار تمیز بود) وارد شد و مقام خلیلیّت را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام بشارت داد، پس ابراهیم علیه‌السلام وارد منزل گردید و ملک الموت در حالی که خارج از منزل بود، ابراهیم را استقبال نمود.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام مردی غیور بود، و هر گاه جهت حاجتی از منزل خارج می‌شد درب منزل را قفل می‌کرد و کلیدش را با خود می‌برد، روزی به منظور حاجتی از خانه خارج شد و درب را بست و چون به منزل بازگشت، درب را گشود و ناگهان درون خانه مردی را - که بسیار خوش منظر و زیبا روی بود - در حال ایستاده دید، او را گرفت و پرسید: ای بنده خدا! چه کسی تو را به خانه من داخل نمود؟

آن شخص گفت: ارباب و صاحب این خانه، مرا در آن وارد نمود.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود: صاحب و ارباب این خانه از من به آن سزاوارتر است، تو کیستی؟ آن شخص گفت: من ملک الموت هستم!

ابراهیم علیه‌السلام غمگین گشت و به او فرمود: آیا آمده‌ای تا مرا قبض روح کنی و جانم را بگیری؟ ملک الموت اظهار داشت: خیر، ولی خداوند بنده‌ای را خلیل و دوست خود قرار داده است، آمده‌ام تا به او بشارت دهم.

ابراهیم علیه‌السلام فرمود: آن بنده کیست که تا زنده هستم خدمتش را به جای آورم؟

ملک الموت گفت: او، تو می‌باشی.

ابراهیم نزد همسرش ساره رفت و به او فرمود: خداوند متعال مرا خلیل و دوست خودش قرار داده است.

قوله تعالى: وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾

١١٢٨ / [٢٨٢] - عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله: ﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ﴾، قال: نشوز الرجل يهمّ بطلاق امرأته، فتقول له: ادع ما على ظهرك، وأعطيك كذا وكذا، وأحلّلك من يومي وليلتي، على ما اصطلحا، فهو جائز.(١)

١١٢٩ / [٢٨٣] - عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: ﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ﴾؟

قال: إذا كان كذلك فهمّ بطلاقها، قالت له: أمسكني وأدع لك بعض ما عليك وأحلّلك من يومي وليلتي، كلّ ذلك له فلا جناح عليهما.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٥١/٢١ ح ٢٧٢٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٥.

الكافي: ١٤٥/٦ ح ١ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٠/٢١ ح ٢٧٢٦٦.

فرمایش خداوند متعال: و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اِعراض و دوری از شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد که با هم صلح کنند و (در مورد زن یا مرد، در پاره‌ای از حقوق خود،) صلح بهتر است اگر چه مردم بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری را پیشه خود سازید.(وگذشت نمایید)، خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است (۱۲۸) و شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبّت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولیٰ تمایل خود را به طور کلّی متوجّه یک طرف نسازید که دیگری را به حالت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید و اگر راه صلاح و پرهیزکاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲۹)

۲۸۲) ـ احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند: «**و اگر زنی از شوهر خود بترسد و ناشزه شود و از اواعراض و دوری کند**»، سؤال کردم؟

فرمود: این (آیه در مورد) مردی است که نسبت به همسر خود ناشزه است (و حقّ او را رعایت نمی‌کند) و سعی بر طلاق او دارد، پس زن گوید: از آن‌چه بر عهده تو می‌باشد، من می‌گذرم و از اموال خود نیز چنین و چنان به تو می‌دهم و حق روز و شبی را که بر تو دارم حلال می‌نمایم، (که با هم‌دیگر) مصالحه می‌کنند و برای هر دو جایز خواهد بود.

۲۸۳) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر فرمایش خداوند: «**و اگر زنی از شوهر خود بترسد و ناشزه شود و از او دوری کند**»، سؤال کردم؟ فرمود: اگر چنین باشد و کار آن‌ها به طلاق کشانده شود و زن بگوید: مرا نگهدار، من بعضی حقوق خود را از تو نمی‌خواهم و حتی حقّ همخوابی در یک روز و شب را هم برایت حلال می‌کنم، همهٔ این امور برای مرد حلال می‌باشد و برای هیچ‌کدام اشکالی ندارد.

١١٣٠ / [٢٨٤] - عن زرارة، قال:

سئل أبو جعفر عليه السلام عن النهارية يشترط عليها عند عقد النكاح أن يأتيها ما شاء نهاراً، أو من كلّ جمعة، أو شهر يوماً، ومن النفقة كذا وكذا؟

قال: فليس ذلك الشرط بشيء، من تزوّج امرأة فلها ما للمرأة من النفقة والقسمة، ولكنّه إن تزوّج امرأة خافت فيه نشوزاً، أو خافت أن يتزوّج عليها فصالحت من حقّها على شيء من قسمتها أو بعضها، فإنّ ذلك جائز لا بأس به.[1]

١١٣١ / [٢٨٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، في قوله (تعالى): ﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا ﴾، قال: هي المرأة تكون عند الرجل فيكرهها، فيقول: إنّي أريد أن أطلّقك، فتقول: لا تفعل، فإنّي أكره أن يشمت بي، ولكن انظر ليلتي فاصنع ما شئت، وما كان من سوى ذلك فهو لك، فدعني على حالي، فهو قوله: ﴿ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ ﴾، فهو هذا الصلح.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ٩، و٦٨ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٣٥١/٢١ ح ٢٧٢٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٨٦/١٥ ح ١٧٦١١.

الكافي: ٤٠٣/٥ ح ٤ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٧٢/٧ ح ٦٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩٨/٢١ ح ٢٧١٢٤، و٣٤٣ ح ٢٧٢٥٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٢/١٠٤ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/٢ ح ٧.

الكافي: ١٤٥/٦ ح ٢، تهذيب الأحكام: ١٠٣/٨ ح ٢٧، عنهما وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢١ ح ٢٧٢٦٥.

۲۸۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد زنی که مرد موقع عقد شرط می‌کند که اگر خواست نزد او بیاید، و آن (فقط) در روز باشد و یا یک روز در هر هفته و یا در هر ماه، همچنین مقدار نَفَقه و خرجی را قید و شرط می‌کند، سؤال شد؟

فرمود: این شرط جایگاه و اعتباری ندارد، هر کس زنی را ازدواج نماید باید تمام هزینه‌ها و حقوق (معمولی و متعارف) زن را بپردازد، ولیکن اگر زنی را ازدواج کند و زن از مخالفت و بی اعتنائی مرد بترسد و یا احتمال دهد که زنی دیگر را بگیرد، با یک چنین وضعیتی اگر در حقوق و هزینه‌ها با هم مصالحه کنند، اشکالی ندارد و جایز می‌باشد.

۲۸۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر فرمایش خداوند: **«و اگر زنی از شوهر خود بترسد و ناشزه شود و از اواعراض و دوری کند»**، فرمود: این (آیه در مورد) زنی است که همسر مردی می‌باشد و آن مرد این زن را دوست ندارد، پس به او می‌گوید: تو را طلاق می‌دهم و زن در جواب اظهار می‌دارد: چنین کاری را نکن، من ناراحت می‌شوم که مرا سرزنش و ملامت کنند، ولی آن‌چه در شب حقی را بر تو دارم (مال خودت باشد) هر چه خواهی انجام بده و اگر چیزی هم غیر از آن باشد، آن‌هم برای خودت باشد و مرا به همین حال رها کن؛ پس این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«پس بر ایشان مانعی نیست که با یک‌دیگر به نوعی مصالحه کنند که مورد رضایت هر دو قرار گیرد»**، پس منظور از آن، این نوع از صلح می‌باشد.

١١٣٢ / [٢٨٦] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَلَن تَسْتَطِيعُوٓاْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ﴾، قال عليه السلام: في المودّة.[١]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾

١١٣٣ / [٢٨٧] - عن جابر، قال:

قلت لمحمّد بن عليّ عليهما السلام: قول الله تعالى في كتابه: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ﴾، قال: هما والثالث والرابع، وعبد الرحمن وطلحة، وكانوا سبعة عشر رجلاً، قال: لمّا وجّه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم عليّ بن أبي طالب عليه السلام وعمّار بن ياسر - رحمه الله - إلى أهل مكّة، قالوا: بعث هذا الصبيّ ولو بعث غيره يا حذيفة! إلى أهل مكّة وفي مكّة صناديدها، وكانوا يسمّون عليّاً عليه السلام، الصبيّ؛ لأنّه كان اسمه في كتاب الله، الصبيّ، لقول الله تعالى: ﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ﴾ وهو صبيّ ﴿ وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾[٢].

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٥٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٥ ح ١٧٦٦٨.

تفسير القمّي: ١٥٥/١، عنه المناقب لابن شهرآشوب: ٢٥٠/٤، والبحار: ٢٠٢/١٠، الكافي: ٣٦٢/٥ ذيل ح ١، عنه البرهان: ٣٣٤/١ ح ٢، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٢٠/٧ ح ٥، عنه وعن الكافي وسائل الشيعة: ٣٤٥/٢١ ح ٢٧٢٥٤.

٢). سورة فصّلت: ٣٣/٤١.

۲۸۶) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و هرگز توان ندارید که بین زنان (خود) عدالت را رعایت کنید اگرچه حریص باشید و تلاش نمایید، پس به طور کامل (به یکی) متمایل نگردید»**، فرمود: منظور از آن، محبّت و دوستی است.

فرمایش خداوند متعال: هماناکسانی که ایمان آورده، سپس کافر گشته و بعد از آن ایمان آورند و باز کافر گردند و بر کفر خود بیفزایند، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد و به را (سعادت) هدایتشان نمی‌نماید. (۱۳۷)

۲۸۷) ـ از جابر (جُعفی) روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور) آن دو نفر با سومی و چهارمی و عبدالرحمان و طلحه - که آنان (و غیر آن‌ها که مجموعاً) هفده نفر بودند.

فرمود: بعد از آن که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابی طالب علیه‌السلام و عمار بن یاسر را به سمت اهالی مکه فرستاد، (اهالی مکه) اظهار داشتند: این بچه نوجوان را فرستاده ولی (اگر) غیر از او را برای اهالی مکه می‌فرستاد (بهتر بود) و سران قبایل عرب در مکه حضور داشتند و علی علیه‌السلام را بچه می‌نامیدند؛ زیرا که نام او در کتاب خداوند (قرآن) «صبی» - بچه - بود، همچنان که فرموده است: **«چه کسی خوش گفتارتر می‌باشد از آن شخصی که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد؟** - در حالتی که **صبی و بچه می‌باشد** - **و می‌گوید: همانا من از مسلمانان هستم»**.

فقالوا: واللّه! الكفر بنا أولى ممّا نحن فيه، فساروا فقالوا: لهما وخوّفوهما بأهل مكّة، فعرضوا لهما وغلّظوا عليهما الأمر.

فقال عليّ - صلوات اللّه عليه -: حسبنا اللّه ونعم الوكيل، ومضى.

فلمّا دخلا مكّة أخبر اللّه نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم بقولهم لعليّ وبقول عليّ عليه السلام لهم، فأنزل اللّه بأسمائهم في كتابه، وذلك قول اللّه: ألم تر إلى ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ - إلى قوله: - وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾[1].

وإنّما نزلت: ألم تر إلى فلان وفلان لقوا عليّاً وعمّاراً، فقالا: إنّ أبا سفيان وعبد اللّه بن عامر وأهل مكّة قد جمعوا لكم فاخشوهم.

فقالوا: حسبنا اللّه ونعم الوكيل، وهما اللذان قال اللّه: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ﴾ - إلى آخر الآية - فهذا أوّل كفرهم.

والكفر الثاني قول النبيّ عليه وآله السلام: يطلع عليكم من هذا الشّعب رجل فيطلع عليكم بوجهه، فمثله عند اللّه كمثل عيسى، لم يبق منهم أحد إلّا تمنّى أن يكون بعض أهله، فإذا بعليّ عليه السلام قد خرج وطلع بوجهه، وقال: هو هذا.

فخرجوا غضاباً وقالوا: ما بقي إلّا أن يجعله نبيّاً، واللّه! الرجوع إلى آلهتنا خير ممّا نسمع منه في ابن عمّه، وليصدّنا عليّ إن دام هذا، فأنزل اللّه: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾[2] - إلى آخر الآية -.

---

١). سورة آل عمران: ٣/١٧٣ - ١٧٤.

٢). سورة الزخرف: ٤٣/٥٧.

پس گفتند: به خدا سوگند! با این موقعیت، کفر برای ما بهتر و برتر خواهد بود، سپس حرکت کردند و آن دو نفر (علی علیه‌السلام و عمار) را به وسیله اهالی مکه تهدید کرده و ترسانیدند و با ایشان برخورد سختی کردند. علی علیه‌السلام فرمود: خداوند پشتیبان و کمک ما می‌باشد و او وکیل خوبی است، سپس به راه خود ادامه داد و رفت.

هنگامی که هر دو نفر وارد مکه شدند، خداوند آن‌چه را (که اهالی مکه) به علی علیه‌السلام گفته بودند و نیز کلام او را به آنان، به پیامبرش اطلاع داد، پس اسامی آنان را در کتاب خود نازل نمود، که عبارت است از فرمایش خداوند: آیانمی‌بینی **«کسانی راکه بعضی از مردم به آنان گفتند: مردم (اهالی مکه) علیه شما اجتماع کرده‌اند؟ از آنان بترسید؛ اما این تهدید بر ایمان ایشان افزود و اظهار داشتند: برای (پشتیبانی) ما خداکافی است که او بهترین وکیل و حامی ما می‌باشد * ... خداوند دارای فضل عظیمی است».**

(سپس امام باقر علیه‌السلام افزود:) همانا آیه این چنین است: **«ألم تر إلی فلان وفلان لقوا علیّاً وعمّاراً فقالا إنّ أبا سفیان و عبدالله به عامر وأهل مكّة قد جمعوا لكم فاخشوهم فقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل» آیا نمی‌بینی فلانی و فلانی را که علی علیه‌السلام و عمار را ملاقات کرده و گفتند: همانا ابوسفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه علیه شما اجتماع کرده‌اند؟ از آنان بترسید؛ پس اظهار داشتند: برای (پشتیبانی) ما خداکافی است، او بهترین وکیل و حامی ما می‌باشد.**

و آن دو نفر (فلان و فلان) همان‌هایی بودند که خدا فرمود: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند»** تا پایان آیه شریفه، که این‌جا اولین مرحله کفرشان بود و دومین آن موقعی بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: از این محل مردی بیرون می‌آید و با شما مواجه و روبرو می‌شود که مثال او در پیشگاه خداوند، همچون عیسی (مسیح) است. و هر کدام آرزو می‌کرد که آن مرد از نزدیکان او باشد، پس ناگهان متوجّه شدند که علی بن ابی طالب علیه‌السلام بیرون آمد و با آنان مواجه گشت. وحضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این، همان شخص است.

پس همگی با حالت خشم و غضب کنار رفتند وگفتند: دیگر چیزی باقی نمانده مگر این‌که اورا پیغمبر گرداند، به خدا سوگند! بازگشت به خدایان خودمان بهتر از این چیزهایی است که دربارهٔ پسر عمویش می‌شنویم و اگر بر این منوال ادامه یابد، او ما را (از خدایان و اعتقادات‌مان) باز می‌دارد. **پس خداوند این آیه را نازل نمود: «موقعی که مثالی همانند (عیسی) بن مریم علیهماالسلام مطرح شد ناگهان خویشان تو از او (علی علیه‌السلام) روی می‌گردانیدند».**

فهذا الكفر الثاني، وزاد الكفر حين قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ﴾[1].

فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! أصبحت وأمسيت خير البريّة، فقال له الناس: هو خير من آدم و(من) نوح ومن إبراهيم ومن الأنبياء.

فأنزل اللّه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[2] قالوا: فهو خير منك يا محمّد! قال اللّه: ﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾[3]، ولكنّه خير منكم، وذرّيّته خير من ذرّيّتكم، ومن اتّبعه خير ممّن اتّبعكم، فقاموا غضاباً وقالوا زيادة: الرجوع إلى الكفر أهون علينا ممّا يقول في ابن عمّه، وذلك قول اللّه: ﴿ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾[4].

١١٣٤ / [٢٨٨] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾، قال: نزلت في عبد اللّه بن أبي سرح الذي بعثه عثمان إلى مصر، قال: ﴿وَٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾، حين لم يبق فيه من الإيمان شيء.[5]

---

١). سورة البيّنة: ٧/٩٨.

٢). سورة آل عمران: ٣٣/٣ - ٣٤.

٣). سورة الأعراف: ١٥٨/٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٣٥ ح ٨١، و٢٩٤ ح ١٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٢ ح ٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٣٠ ح ٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٢ ح ٣.

الكافي: ٤٢٠/١ ح ٤٢ بإسناده عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٣٧٥/٢٣ ح ٥٧، تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٨ (سورة النساء) نحو الكافي.

و این مرحله کفر دوم بود و اما کفر مازاد بر آن‌ها زمانی بود که خداوند فرمود: **«همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، ایشان بهترین آفریده‌های خداوند هستند»**، پس از آن پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ای علی روز و شب را سپری نمودی و از بهترین مخلوق (خدا) قرار گرفتی.

مردم (مخالف و منافق) اظهار داشتند: یعنی او از آدم و نوح و ابراهیم و از دیگر پیامبران بهتر می‌باشد؟! خداوند (در برابر اعتراض آن‌ها) این آیه را نازل نمود: **«همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابَراهیم را برگزیده است ... و خداوند شنوا و دانا است»**.

اظهار داشتند: ای محمد! (آیا) او از شما هم بهترمی باشد؟

خداوند (در پاسخ به آن‌ها) فرمود: (ای پیامبر!) **«بگو: ای مردم! همانا من برای تمامی شما، رسول خدا هستم»**، ولی او (علی علیه‌السلام) از شما و ذریّه او از ذریّه شما بهتر خواهد بود و کسی که از او تبعیت و پیروی کند از پیروان شما بهتر می‌باشد.

پس همگی با عصبانیت برخاستند و سخنی افزون‌تر (از قبل) گفتند: بازگشت به کفر برای ما آسان‌تر از پذیرش این چیزهایی است که او درباره پسر عمویش مطرح می‌کند؛ که تحقّق همان فرمایش خداوند است: **«سپس کفر ورزیدند»**، سپس بر کفر (سابق) خود افزودند.

۲۸۸) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر گشتند و بر کفر (خود) افزودند»**، فرموده‌اند: در مورد عبداللّه بن ابی سَرح نازل شد؛ او کسی بود که (چون بعد از جنگ فتح مکه مسلمان شده و سپس مرتدّ گشت، حضرت رسول ﷺ کشتن و ریختن خون او را مباح نمود و عثمان در برابر حکم آن حضرت، او را در پناه خویش قرار داد که مبادا آسیبی به او برسد و سپس) عثمان او را به مصر فرستاد. و فرمایش خداوند که فرمود: **«بر کفر (خود) افزودند»**، موقعی است که اثری از ایمان در وجودش باقی نمانده باشد.

١١٣٥ / [٢٨٩] - عن أبي بصير، قال: سمعته يقول [في قوله تعالى]: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ... ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾: من زعم أنّ الخمر حرام ثمّ شربها، ومن زعم أنّ الزنا حرام ثمّ زنى، ومن زعم أنّ الزكاة حقّ ولم يؤدّها.(١)

١١٣٦ / [٢٩٠] - عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزْدَادُواْ كُفْرًا﴾، قال: نزلت في فلان وفلان، آمنوا برسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في أوّل الأمر، ثمّ كفروا حين عرضت عليهم الولاية، حيث قال صلى الله عليه وآله وسلم: من كنت مولاه فعليّ مولاه، ثمّ آمنوا بالبيعة لأمير المؤمنين عليه السلام حيث قالوا له: بأمر اللّه وأمر رسوله، فبايعوه ثمّ كفروا حين مضى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فلم يُقرّوا بالبيعة، ثمّ ازدادوا كفراً بأخذهم من بايعوه بالبيعة لهم، فهؤلاء لم يبق فيهم من الإيمان شيء.(٢)

قوله تعالى: وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ وَٱلْكَـٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/٧٣ ح ٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٦/٧ ح ٧٥٥١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٣٠ ح ٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٢/٢ ح ٥.

الكافي: ٣٤٨/١ ح ٤٢، عنه البحار: ٣٧٥/٢٣ ح ٥٧، و١٥٧/٣٠ ذيل ح ٨٣ أشار إليه، والبحار: ٣٧٥/٢٣ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/٢ ح ١، تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٨ (سورة النساء) نحو الكافي.

۲۸۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت شنیدم که (درباره فرمایش خداوند:) «**به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند ... سپس بر کفر (خود) افزودند**»، می‌فرمود: در مورد کسی است که معتقد باشد شراب (مست کننده) حرام است و آن را بنوشد و کسی است که معتقد باشد زنا حرام است و آن را انجام دهد و کسی است که معتقد باشد زکات (و خمس) واجب است و آن را نپردازد.

۲۹۰) ـ از عبد الرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**به درستی کسانی که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر گشتند و بر کفر (خود) افزودند**»، فرمود: در مورد فلان و فلان نازل شده که در ابتدای بعثت به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردند و هنگامی که ولایت (امیرالمؤمنین و یازده فرزندش علیهم‌السلام) بر ایشان عرضه شد - و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود. «من کنت مولاه فهذا عليّ مولاه» هر که من مولای او هستم، علی مولای او می‌باشد - کافر شدند، ولی پس از (ساعتی) ایمان آورده و با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیعت کردند و موقعی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، بیعت خود را انکار نمودند و بر کفر خود افزودند و از کسانی که با او بیعت کرده بودند برای خودشان بیعت گرفتند، که ذره‌ای از ایمان برای این افراد باقی نماند.

فرمایش خداوند متعال: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل نموده است که هرگاه بشنوید که افرادی آیات خدا را انکار و مسخره می‌کنند، با آن‌ها نشست و برخاست نکنید تا به سخن دیگری بپردازند! وگر نه، شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند تمامی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند. (۱۴۰)

١١٣٧ / [٢٩١] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ﴾، قال: إذا سمعت الرجل يجحد الحقّ ويكذب به ويقع في أهله، فقم من عنده ولا تقاعده.(١)

١١٣٨ / [٢٩٢] - عن شعيب العقرقوفي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ﴾، فقال: إنّما عنى اللّه بهذا إذا سمعت الرجل يجحد الحقّ، ويكذب به، ويقع في الأئمّة (عليهم السلام) فقم من عنده ولا تقاعده كائناً من كان.(٢)

١١٣٩ / [٢٩٣] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تبارك وتعالى فرض الإيمان على جوارح بني آدم، وقسّمه عليها، فليس من جوارحه جارحة إلّا وقد وكّلت من الإيمان بغير ما وكّلت أختها، فمنها أذناه اللتان يسمع بهما، ففرض على السمع أن يتنزّه عن الاستماع إلى ما حرّم اللّه، وأن يعرض عمّا لا يحلّ له فيما نهى اللّه عنه، والإصغاء إلى ما أسخط اللّه تعالى، فقال في ذلك: ﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ ﴾، ثمّ استثنى موضع النسيان فقال: ﴿ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾(٣).

---

١). عنه مجمع البيان: ١٩٥/٣، وبحار الأنوار: ٤٣/٦٩، و٢٦٢/٧٤، و٩٦/١٠٠ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٣/٢ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١٢ ح ١٣٨٦٢، و٣١٥ح ١٥١٨٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/١٠٠ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٢ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣١٦/١٢ح ١٤١٨٧.

الكافي: ٣٧٧/٢ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٦١/١٦ح ٢١٥١٤، والبحار: ٢١٢/٧٤ح ٤٥.

٣). سورة الأنعام: ٦٨/٦.

۲۹۱) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و همانا بر شما در کتاب نازل شده: اگر آیات خداوند را شنیدید، به آن کفر ورزیده می‌شود و مورد استهزاء واقع می‌گردد تا اینکه شما نیز مثل آن‌ها می‌شوید»**، فرمود: چنانچه بشنوی که شخصی انکار حقّ (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) می‌کند و آن را تکذیب می‌نماید و نسبت به اهل حق و پیروانش بدگویی می‌کند، از نزد او برخیز و با او هم‌نشین مباش.

۲۹۲) ـ از شُعیب عقرقوفی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و همانا بر شما در کتاب آیاتی نازل شده** - تا جایی که فرمود: - **به درستی که شما هم مانند آن‌ها خواهید بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود از این گفتار این است که هرگاه شنیدید که مردی حق را انکار می‌کند و آن را دروغ می‌پندارد و درباره امامان علیهم‌السلام بدگویی می‌نماید، از نزد او برخیز و همنشین با او مشو، حال هر کسی که می‌خواهد باشد.

۲۹۳) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر (تمامی) اعضا و جوارح بنی آدم واجب نموده و آن را بین همه اعضا تقسیم و دسته بندی کرده، بنابراین از اعضای بدن انسان عضوی نیست، مگر آن‌که دارای یک نوع ایمانی است و دیگری به نوعی دیگر آن را دارا می‌باشد.

پس بعضی از آن اعضا، دو گوش است که به وسیله آن‌ها می‌شنود، بر هر دوی آن‌ها واجب نموده است که خود را از آن‌چه خدا شنیدنش را حرام گردانیده، خود را از شنیدنش دور و بر کنار دارد و نیز از آن‌چه خدا بر او حلال ندانسته و نهی کرده، رو گرداند و از توجه بدان چه که خداوند متعال را به خشم آرد، دوری کند و خود را به آن آلوده نگرداند، که خداوند در این باره فرموده است: **«و به تحقیق (خداوند) بر شما از کتاب (قرآن) آیاتی را نازل نمود** - تا جایی که فرموده: - **تا در گفتگویی دیگر وارد شوند»**، سپس خدوند حالت فراموشی و غفلت را از آن حکم، جدا کرده و فرموده است: **«و اگر چنانچه شیطان تو را به فراموشی کشید، پس بعد از یاد آوری مبادا با ستمکاران همنشین شوی»**.

وقال: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ -إلى قوله: - ﴿أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾[١]، وقال: ﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ * ٱلَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَـٰشِعُونَ * وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾[٢].

وقال: ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ﴾[٣]، وقال: ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا﴾[٤] فهذا ما فرض اللّه على السمع من الإيمان، ولا يُصغي إلى ما لا يحلّ وهو عمله وهو من الإيمان.[٥]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَـٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٤٢﴾

١١٤٠ / [٢٩٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لا تقم إلى الصلاة متكاسلاً ولا متناعساً ولا متثاقلاً، فإنّها من خلل النفاق.

قال للمنافقين: ﴿وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً﴾.[٦]

---

١). سورة الزُّمر: ١٨/٣٩.

٢). سورة المؤمنون: ١/٢٣ - ٣.

٣). سورة القصص: ٥٥/٢٨.

٤). سورة الفرقان: ٧٢/٢٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٧/١٠٠ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٤/٢ح ٧.

الكافي: ٣٣/٢ح ١ في حديث طويل، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٥ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، ودعائم الإسلام: ٤/١ نحو الكافي، عنه مستدرك الوسائل: ١٤٩/١١ح ١٢٦٦١.

٦). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٢ح ٧.

و فرمود: **«بشارت بده کسانی را که (از هر کسی) سخنانی را می‌شنوند (و می‌خوانند) و بهترین آن‌ها را بر می‌گزینند، آنان همان افرادی هستند که خداوند هدایتشان نموده و آنان همان صاحبان اندیشه و درایت هستند».**

و فرمود: **«حقیقتاً مؤمنین رستگار گشته‌اند * آن مؤمنینی که در نماز خود خاشع باشند * و آن دسته از مؤمنینی که از لغویات (آنچه انسان را از یاد خداوند و یا برزخ و قیامت باز می‌دارد) دوری و اجتناب کنند».**

و فرمود: **«و هنگامی که سخن لغو را (همچون موسیقی که مبتکر آن ابلیس بوده)[1] بشنوند، دوری و اجتناب نمایند».**

و فرمود: **«و موقعی که به (سخنان و برنامه‌های) لغو و بیهوده برخورد کنند و مواجه گردند، از آن‌ها با حالت بزرگوارانه می‌گذرند»** (و اعتنایی نمی‌کنند).

این‌ها مواردی از مراحل ایمان بود که بر گوش‌ها واجب نموده، که نباید به چیزی که حلال و مباح نیست توجّه شود و نباید مورد استفاده قرار گیرد و این نوعی از اعمال گوش می‌باشد که همان ایمان و اعتقاد خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: منافقان می‌خواهند با خدا به نیرنگ و فریب برخورد کنند در حالی که خداوند آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، باکسالت و بی‌حالی برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی (آن هم به قید ریا)، یاد نمی‌نمایند! (۱۴۲)

۲۹۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: با حال کسالت و چُرت و بی‌میلی و سنگینی به نماز برمخیز که این‌ها از شیوهٔ نفاق است؛ (خداوند) در توصیف منافقین فرموده است: **«و موقعی که به نماز برخیزند باکسالت برمی‌خیزند، در برابر مردم تظاهر و خودنمایی می‌کنند و کمتر به یاد خدا هستند».**

---

۱). در این باره به کتاب‌های مربوط، همانند: تحف العقول: ص ۱۲۰ و النور المبین في قصص الأنبیاء علیهم السلام ص ۵۸ – و ترجمه آن: داستان پیامبران از آدم تا خاتم علیهم السلام: ص ۱۲۱ – و یا دیگر کتاب‌های مربوط مراجعه فرمایید. مترجم.

١١٤١ / [٢٩٥] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: كتبت إليه أسأله عن مسألة، فكتب إليّ: إنّ اللّه يقول: ﴿إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَـٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ - إلى قوله: - ﴿إِلَّا قَلِيلاً﴾[1]، ليسوا من عترة وليسوا من المؤمنين وليسوا من المسلمين، يظهرون الإيمان ويسرّون الكفر والتكذيب، لعنهم اللّه.[2]

١١٤٢ / [٢٩٦] - عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، [قال:] إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سئل: فيما النجاة غداً؟

فقال: النجاة أن لا تخادعوا اللّه فيخدعكم، فإنّه من يخادع اللّه يخدعه، ويخلع منه الإيمان ونفسه يخدع لو يشعر، فقيل له: فكيف يخادع اللّه؟

قال: يعمل بما أمره اللّه ثمّ يريد به غيره، فاتّقوا الرياء، فإنّه شرك باللّه، إنّ المرائي يدعى يوم القيامة بأربعة أسماء: ياكافر! يا فاجر! يا غادر! يا خاسر! حبط عملك، وبطل أجرك، ولا خلاق لك اليوم، فالتمس أجرك ممّن كنت تعمل له.[3]

⟵ الكافي: ٢٩٩/٣ ح ١ في حديث طويل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٠٢/١ ح ٩١٦ مرسلاً، عنهما وسائل الشيعة: ٤٦٣/٥ ح ٧٠٨١، علل الشرائع: ٣٥٨/٢ ح ١ (باب ـ ٧٤ في علّة الإقبال على الصلاة)، عنه البحار: ٢٠١/٨٤ ح ٢.

١). في المصدر: ﴿سَبِيلاً﴾، وهو غير صحيح.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٥/٧٢ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٢ ح ٨.

الزهد (تحقيق المترجم): ١٤٢/ح ١٧٦ (باب ـ ١١ في الرياء والنفاق والعجب) فيه: ليسوا من عترة رسول اللّه عليهما السلام، الكافي: ٣٩٥/٢ ح ٢.

٣). عنه مجمع البيان: ١٩٨/٣، وبحار الأنوار: ٢٩٥/٧٢ ذيل ح ١٩ أشار إليه، و ٢٢٧/٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٠٤/١ ح ١٠١ بتفاوت يسير.

الأمالي للصدوق: ٥٨١ ح ٢ (المجلس ـ ٨٥)، عنه البحار: ٢٩٥/٧٢ ح ١٩، ثواب الأعمال (عقاب الأعمال): ٢٥٥ (عقاب المرائي)، عنه وسائل الشيعة: ٦٩/١ ح ١٥٣، معاني الأخبار: ٣٤٠ ح ١، روضة الواعظين: ٣٦١/٢ (مجلس في ذكر فضائل الحجّ) بتفاوت يسير في الجميع.

۲۹۵) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام رضا علیه‌السلام نوشتم و در آن مسأله‌ای را سؤال کردم؟

حضرت در جواب نوشت: همانا خداوند می‌فرمود: «**همانا منافقین با خداوند خُدعه و نیرنگ می‌کنند و خداوند آن‌ها را غافلگیر و خدعه می‌کند** - تا آنجا که فرموده: - **مگر افراد اندکی**» منظور این است که نه در ردیف عترت هستند و نه در ردیف مؤمنان و نه در ردیف مسلمانان، خداوند آنان را لعنت نموده (و در اثر کردار و رفتارشان، از رحمت خود محرومشان کرده است).

۲۹۶) ـ از مسعدة بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام فرمود: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: فردای قیامت رستگاری در چیست؟

فرمود: رستگاری، در این است که با خدا از سر فریب و نیرنگ وارد نشوید و گرنه (او نیز) شما را می‌فریبد؛ زیرا کسی که با خداوند نیرنگ کند، خدا نیز با خُدعه و نیرنگ با او رفتار خواهد کرد و ایمان او را از او می‌گیرد و اگر درست بیندیشد خواهد دید که در حقیقت، با خود نیرنگ نموده است.

از آن حضرت سؤال کردند: چگونه می‌توان با خدا حیله و نیرنگ انجام داد؟!

فرمود: به آن‌چه که خداوند فرمان داده است عمل می‌کند، ولی نه برای خدا بلکه برای (خودنمایی به) دیگری! پس در مورد ریا و خودنمایی از خداوند بترسید؛ زیرا ریا یک نوع شرک‌ورزیدن به خدای عزّ و جلّ است.

به راستی شخص ریاکار را در روز قیامت به چهار اسم صدا می‌زنند: ای کافر! ای فاجر! ای حیله گر! ای زیانکار! عمل (نیکوی) تو تباه گشته است و پاداش تو (نیز) از بین رفته و بهره‌ای از آن برای تو نمانده است، پاداش عمل خود را از کسی طلب کن که آن کار را برای (خشنودی) او انجام داده‌ای.

قوله تعالى: لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾

١١٤٣ / [٢٩٧] - عن الفضل بن أبي قرّة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾، قال: من أضاف قوماً فأساء ضيافتهم فهو ممّن ظلم، فلا جناح عليهم فيما قالوا فيه.(١)

١١٤٤ / [٢٩٨] - وأبو الجارود، عنه عليه السلام، قال: الجهر بالسوء من القول، أن يذكر الرجل بما فيه.(٢)

قوله تعالى: فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌۢ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٥٥﴾

١١٤٥ / [٢٩٩] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال: إن تقرأ هذه الآية ﴿قَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾(٣) يكتبها إلى أدبارها.(٤)

قوله تعالى: وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧٥ ح ٥٠، ووسائل الشيعة: ٢٨٩/١٢ ح ١٦٣٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/٢ ح ١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/٢ ح ٢.

وسائل الشيعة: ٢٩٠/١٢ ح ١٦٣٣٠ عن الفضل بن الحسن، بتفاوت.

٣). سورة البقرة: ٨٧/٢.

٤ عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥٠/٢ ح ٣.

فرمایش خداوند متعال: خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را آشکار کند، مگر نسبت به آن کسی که مورد ستم قرار گرفته است، خداوند، شنوا و داناست. (۱۴۸)

۲۹۷) ـ از فضل بن ابی قرّه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌ها (ی دیگران) را آشکار کند مگر از کسی که ستم شده**»، فرمود: کسی که گروهی را به مهمانی دعوت کند و میهمانی و پذیرایی بدی با آنان انجام دهد، جزو کسانی می‌باشد که ستم کرده، پس (در این رابطه) درباره‌اش هرچه بگویند مانعی ندارد.

۲۹۸) ـ و از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت فرمود: جهر به سوء و زشتی، به این گونه است که شخصی دربارهٔ دیگری چیزی را بگوید که در او باشد.

فرمایش خداوند متعال: پس به خاطر شکستن عهد و پیمان و انکار آیات خداوند و کشتن پیامبران به ناحق و نیز به خاطر این‌که (از روی استهزا) می‌گفتند: بر دل‌های ما، پرده افکنده (و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم!)، در حالی که خداوند به سبب کفرشان، بر دل آن‌ها مُهر زده بود پس غیر از عدهٔ کمی ایمان نمی‌آورند. (۱۵۵)

۲۹۹) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه این آیه (شریفه): «**گفتند: بر دل‌های ما حجابی است**» (که حقایق را درک نمی‌کنیم) را بخوانی (و معتقد باشی)، در ردیف پیشینیان ثبت خواهی شد.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ فردی از اهل کتاب نیست مگر این‌که (لحظه‌ای) پیش از فرارسیدن مرگش به او (یعنی حضرت مسیح علیه‌السلام) ایمان می‌آورد و روز قیامت، او بر آن‌ها گواه خواهد بود. (۱۵۹)

١١٤٦ /[٣٠٠] - عن الحارث بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾، قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

١١٤٧ / [٣٠١] - عن المفضّل بن محمّد، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ﴾؟

فقال: هذه نزلت فينا خاصّة، أنّه ليس رجل من ولد فاطمة عليها السلام يموت ولا يخرج من الدنيا حتّى يقرّ للإمام بإمامته كما أقرّ ولد يعقوب ليوسف عليهما السلام حين قالوا: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا﴾(٢).(٣)

١١٤٨ /[٣٠٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله في عيسى عليه السلام: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾، فقال: إيمان أهل الكتاب إنّما هو بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(٤)

١١٤٩ / [٣٠٣] - عن المشرقي، عن غير واحد في قوله تعالى: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ﴾، يعني بذلك محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، إنّه لا يموت يهودي ولا نصراني أبداً حتّى يعرف أنّه رسول الله، وأنّه قد كان به كافراً.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٧، ١٩٤/٩ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٣.

٢). سورة يوسف: ٩١/١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٥/٩ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٧، و١٩٥/٩ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٥.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥١/٢ ح ٦.

۳۰۰) ـ از حارث بن مُغیره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و به درستی که هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که قبل از مرگش به او (عیسی مسیح علیه‌السلام) ایمان می‌آورند و روز قیامت او بر (اعمال و کردار) ایشان گواه خواهد بود»**، فرمود: (منظور از **«یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیدًا»**)، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۳۰۱) ـ از مُفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام، دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و به درستی که هیچ یک از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که قبل از مرگش به او (عیسی علیه‌السلام) ایمان می‌آورند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه فقط پیرامون ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است، شخصی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام نمی‌میرد و از دنیا نمی‌رود مگر آن‌که اعتراف و اقرار به امامت (امام واجب الاِطاعه) خود می‌کند، همچنان که فرزندان یعقوب به (نبوّت) یوسف اقرار کردند، در آن موقعی که اظهار داشتند: **«به خداوند سوگند! که خدا تو را بر ما برتری بخشیده است»**.

۳۰۲) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند دربارهٔ عیسی علیه‌السلام: **«و برخی اهل کتاب نیستند مگر آن‌که به اوّ پیش از مردنش ایمان می‌آورند و روز قیامت او بر آنان گواهی می‌دهد»**، فرمود: ایمان اهل کتاب، همان ایمان به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد.

۳۰۳) ـ از مَشرقی روایت کرده است، که گفت:

از بسیاری وارد شده است که منظور از فرمایش خداوند: **«و برخی از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که به او پیش از مردنش ایمان می‌آورند»**، ایمان به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، به درستی که هرگز شخصی از یهود و نصارا نمی‌میرد مگر آن‌که بشناسد و معتقد شود که او رسول خدا است، با این‌که پیش از آن نسبت به او کافر بوده است.

١١٥٠ / [٣٠٤] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾.

قال: ليس من أحد من جميع الأديان يموت إلّا رأى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين عليه السلام حقّاً من الأوّلين والآخرين.(١)

قوله تعالى: فَبِظُـلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَـرَّمْنَا عَـلَيْهِمْ طَـيِّبَـٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾

١١٥١ / [٣٠٥] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من زرع حنطة في أرض فلم يزكّ زرعه، أو خرج زرعه كثير الشعير، فبظلم عمله في ملك رقبة الأرض، أو بظلم لمزارعيه وأكرته؛ لأنّ الله تعالى يقول: ﴿فَبِظُـلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَـٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ﴾، يعني لحوم الإبل والبقر والغنم.

وقال: إنّ إسرائيل كان إذا أكل من لحم البقر هيّج عليه وجع الخاصرة، فحرّم على نفسه لحم الإبل، وذلك من قبل أن تنزل التوراة، فلمّا أنزلت التوراة لم يحرّمه ولم يأكله.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٢/٢ ح ٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/٦٥ ح ١٩، و٦٦/١٠٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٣/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٩٥/١٧ ح ٢٠٨٤٣ إلى آخر الآية.

تفسير القمّي: ١٥٨/١، عنه البحار: ١٩٥/٩ ح ٤٦، و٣٢٥/١٣ ح ١، و٣٠٩/٧٥ ح ٥، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠١ (الفصل التاسع في مناجاة موسى عليه السلام) قطعة منه، الكافي: ٣٠٦/٥ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٦٣/١٩ ح ٢٤١٦١، والبرهان: ٣٥٢/٢ ح ٢.

۳۰۴) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و برخی از اهل کتاب نیستند مگر آن‌که به او پیش از مردنش ایمان می‌آورند و روز قیامت او بر آنان گواهی می‌دهد»**، فرمود: هیچ یک از (پیروان) ادیان گذشته - از اولین تا آخرین آن‌ها - نمی‌میرند مگر آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به طور حقیقت، ببینند و بشناسند.

فرمایش خداوند متعال: پس به سبب ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیاری از آن‌ها، از (تداوم) راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه راکه بر آن‌ها حلال بود، حرام کردیم. (١٦٠)

۳۰۵) ـ از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس در زمین و کشتزار خود گندم بکارد ولی زمین و کشت خود را اصلاح و رسیدگی نکند تا آن‌که زراعتش پُر از جو درآید، به واسطه ستمی است که دربارهٔ تصاحب زمین کرده یا ستمی خواهد بود که بِه کشاورزان و یا کارگران خود نموده است؛ زیرا خداوند متعال مـی‌فرماید: **«پس به سبب ستم کسانی است که یهودی گشتند، ما بر آنان حرام گرداندیم پاکیزه هایی را که بر آن‌ها حلال بود»** که منظور گوشت شتر و گاو و گوسفند می‌باشد.

و افزود: اسرائیل (یعقوب) موقعی که گوشت شتر می‌خورد مبتلا به درد پهلو می‌شد، پس بعد گوشت شتر را بر خود حرام نمود؛ این مطلب قبل از نـزول تورات بود، ولی وقتی تورات نازل شد آن را حرام ننمود و نخورد.

قوله تعالى: إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ نُوحٍ وَ ٱلنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِۦ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ ٱلْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَٰرُونَ وَ سُلَيْمَٰنَ وَ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾ وَ رُسُلاً قَدْ قَصَصْنَٰهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَ رُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾

١١٥٢ /[٣٠٦]-عن زرارة وحمران، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، [قال:]

قال اللّه تعالى: إنّي أوحيت إليك كما أوحيت إلى نوح والنبيّين من بعده، فجمع له كلّ وحي.[1]

١١٥٣ / [٣٠٧] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان ما بين آدم وبين نوح (عليهما السلام) من الأنبياء مستخفين ومستعلنين، ولذلك خفي ذكرهم في القرآن، فلم يسمّوا كما سمّي من استعلن من الأنبياء، وهو قول اللّه: ﴿وَ رُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ يعني اسم المستخفين كمّا سمّيت المستعلنين من الأنبياء.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/١٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/٢ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨/١١ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/٢ ح ٤.

الكافي: ١١٥/٨ ضمن ح ٩٢، إكمال الدين: ٢١٥/١ ضمن ح ٢٢، عنه البحار: ٤٥/١١ ضمن ح ٤٩.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما بر تو وحی فرستادیم همان‌گونه که بر نوح و دیگر پیامبران بعد از او وحی می‌فرستادیم و (نیز) بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (بنی اسرائیل) و عیسی و ایّوب و یونس و هـارون و سلیمان وحی می‌نمودیم و به داود زبور دادیم (۱۶۳) و (دیگر) پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را پیش از این، برای تو بازگو کرده‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی به نوعی سخن گفت. (۱۶۴)

۳۰۶) ـ از زراره و حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: (معنای آیه چنین است:) همانا بر تو وحی فرستادم، آن‌چه را که بر نوح و دیگر پیامبران بعد از تو فرستاده‌ام، پس خداوند مجموعه وحی‌ها را برای او (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرستاده است.

۳۰۷) ـ از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بین آدم و نوح پیامبرانی بودند که مخفیانه و آشکارا (تبلیغ رسالت) می‌کردند، اسامی بسیاری از آنان در قرآن نیامده و نام‌شان مطرح نشده است، همچنان که دیگر پیامبران نام برده شده و مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ دلیل آن، فرمایش خدای عزّوجلّ است: **«و پیامبرانی که داستان‌های ایشان را برای تو نگفته‌ایم و خدا با موسی (علیه‌السلام) به نوعی سخن گفت»** یعنی، آن‌هایی که مخفیانه تبلیغ می‌کرده‌اند، نام آنان را مطرح نکرده‌ایم، همچنان که دیگر پیامبران علیهم‌السلام را نام برده‌ایم.

قوله تعالى: ﴿لَّـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا۟ ضَلَـٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَظَلَمُوا۟ لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَـَٔامِنُوا۟ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا۟ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾

١١٥٤ / [٣٠٨] - عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿لَّـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ﴾ في عليّ ﴿أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا﴾.

قال: وسمعته يقول: نزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية هكذا: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَظَلَمُوا۟﴾ آل محمّد حقّهم ﴿لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ -إلى قوله: - ﴿يَسِيرًا﴾، ثمّ قال: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ﴾ في ولاية عليّ ﴿فَـَٔامِنُوا۟ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا۟﴾ بولايته ﴿فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤/١٨٨ ح ٥ قطعة منه، و٣٦/٩٩ ح ٣٩، والبرهان: ٢/٣٥٦ ح ٢.

تفسير القمّي: ١/١٥٩ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٦/٩٣ ح ٢١، الكافي: ١/٤٢٤ ح ٥٩، عنه البحار: ٢٤/٢٢٤ ح ١٥، تأويل الآيات الظاهرة: ١٤٩ (سورة النساء)، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/١٠٦.

فرمایش خداوند متعال: ولی خداوندگواهی می‌دهدکه آنچه بر تو نازل کرده از روی علم (و حکمت) خود نازل کرده است و فرشتگان (نیز)گواهی می‌دهند، هر چندگواهی خداکافی است (١٦٦) هماناکسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند (١٦٧) هماناکسانی که کافر شدند و (به خود و دیگران) ستم کردند، هرگز خداوند آن‌ها را نخواهد بخشید و آنان را به هـیچ راهـی هـدایت نخواهدکرد (١٦٨) مگر به راه دوزخ!که جاودانه در آن خواهند ماند و این کار برای خدا آسان است (١٦٩) ای مردم! همان پیامبر (ی که انتظارش را می‌کشیدید،) حق را از جانب پروردگارتان آورد، پس به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید، (به خدا زیانی نمی رسد) آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا می‌باشد و خداوند، دانا و حکیم است. (١٧٠)

۳۰۸) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که این آیه را چنین قرائت می‌نمود: **«ولیکن خداوند گواهی می‌دهد»** بر آن‌چه که دربارهٔ علی (علیه‌السلام) **بر تو نازل نموده «آن را با علم خود نازل کرده و فرشتگان هم گواهی می‌دهند، گرچه گواهی خدا کافی است».**

(ابو حمزه ثمالی) گفت: و از آن حضرت علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل نموده: **«همان کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند** - بر حق آل محمد علیهم‌السلام -، **خداوند آن‌ها را نمی‌آمرزد وبه هیچ راهی (نجات‌بخش) هم هدایتشان نمی‌کنند»** تا پایان (آیهٔ بعدی) **«اندک».**

سپس فرموده است: **«ای مردم! همان رسولی که بر حق است برای شما از طرف پروردگارتان آمده** - دربارهٔ ولایت علی (علیه‌السلام) - **پس ایمان آورید که برای شما بهتر خواهد بود و اگر هم -به ولایت او -کافر شوید، پس آن‌چه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد برای خداوند است و خداوند (به هر چیزی) دانا و حکیم است».**

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ ٱعْتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَ لَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَ نِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

١١٥٥ / [٣٠٩] - عن عبد الله بن سليمان، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله تعالى: ﴿قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾؟

قال: البرهان محمّد - عليه وآله السلام - والنور عليّ عليه السلام.

قال: قلت له: ﴿صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا﴾؟

قال: الصراط المستقيم، عليّ عليه السلام.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/٩ح ٤٧، و٣٦٣ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/٢ح ١.
شواهد التنزيل: ٧٩/١ح ٩٣.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! برهان و دلیلی روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری را به سوی شما نازل کردیم (۱۷۴) اما آن‌هایی که به خدا ایمان آوردند و به (آن کتاب آسمانی) چنگ زدند، بزودی (خداوند) همه آن‌ها را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند (۱۷۵) (ای پیامبر!) از تو (در مورد ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو: خداوند، حکم کلاله (یعنی خواهر و برادر) را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، ولی برای او خواهری باشد، نصف اموالی راکه به جاگذاشته، از او (ارث) می‌برد و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او فقط یک برادر باشد،) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که (میّت، نوادگان و) فرزندی نداشته باشد و اگر دارای دو خواهر باشند، دو سوم اموال را می‌برند و اگر برادران و خواهران با هم باشند، (اموال را بین خود تقسیم می‌کنند و به طور کلی) سهم هر مرد، دو برابر سهم زن است، خداوند (احکام و قوانین خود را) برای شما بیان می‌کند تاگمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست. (۱۷٦)

۳۰۹) ـ از عبد اللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای مردم! بی‌گمان برای شما برهانی از پروردگارتان آمد و به سوی شما نوری روشن‌گر را نازل نمودیم»** -(چه می‌فرمایی)؟

فرمود: «برهان» حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و «نور» امام علی علیه‌السلام هستند.

به حضرت عرض کردم: دربارهٔ **«راهی مستقیم و راست»**، (چه می‌فرمایی)؟

فرمود: «صراط مستقیم» (افکار، روش و سیره) امام علی علیه‌السلام می‌باشد.

١١٥٦ / [٣١٠] - عن بكير بن أعين، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه رجل فقال: ما تقول في أختين وزوج؟

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: للزوج النصف وللأختين ما بقي.

قال: فقال الرجل: ليس هكذا يقول الناس.

قال: فما يقولون؟

قال: يقولون: للأختين الثلثان وللزوج النصف، ويقسّمون على سبعة.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: ولِمَ قالوا ذلك؟!

قال: لأنّ اللّه سمّى للأختين الثلثين وللزوج النصف.

قال: فما يقولون لو كان مكان الأختين، أخ؟

قال: يقولون: للزوج النصف وما بقي فللأخ.

فقال له: فيعطون من أمر اللّه له بالكلّ، النصف، ومن أمر اللّه بالثلثين أربعة من سبعة. قال: وأين سمّى اللّه له ذلك؟

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: اقرأ الآية التي في آخر السورة: ﴿ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ﴾.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّما كان ينبغي لهم أن يجعلوا لهذا المال للزوج، النصف ثمّ يقسّمون على تسعة.

قال: فقال الرجل: هكذا يقولون.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: فهكذا يقولون، ثمّ أقبل عليَّ فقال: يا بُكير! نظرت في الفرائض؟

۳۱۰) ـ از بکیر بن اعین روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم که مردی وارد شد و گفت: دربارهٔ کسی که (از دنیا رفته و) دارای دو خواهر و شوهر باشد، چه می‌فرمائید؟

فرمود: به شوهر نصف مال می‌رسد و (نصف) باقی‌مانده به خواهران می‌رسد.

آن مرد گفت: مردم (اهل سنّت) این چنین نمی‌گویند.

حضرت فرمود: آنان چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: برای دو خواهر دو سوم (اموال میّت) و نصف برای شوهر می‌باشد و اموال را بر هفت قسمت تقسیم می‌کنند.

راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: به چه دلیل چنین حرفی را می‌زنند؟

گفت: به دلیل آن‌که خداوند برای دو خواهر دو سوم و برای شوهر نصف اموال را تعیین نموده است. فرمود: اگر به جای دو خواهر یک برادر باشد، چه می‌گویند؟

گفت: می‌گویند: برای شوهر نصف و باقی‌مانده برای برادر می‌باشد.

فرمود: در این صورت کسی را که خداوند دستور داده: تمام (اموال) را به او دهند، نصف را داده‌اند و کسی را که خداوند دستور داده: دو سوم به او داده شود، چهار سهم از هفت سهم را به او داده‌اند.

آن مرد اظهار داشت: خداوند در کجا چنین حکمی را بیان نموده است؟

راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیه آخر سوره (نساء) را قرائت کن (که فرموده است: (ای محمد!) **«از تو استفتا و پرسش می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» (یعنی میراث برادران و خواهران) برای شما فتوا می‌دهد که اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد بلکه خواهری داشته باشد، پس نصف ارثیه به او می‌رسد و آن مرد نیز از خواهرش ارث می‌برد، اگر خواهر بدون فرزند باشد».**

سپس حضرت افزود: بهتر بود که نصف از این اموال را برای شوهر قرار می‌دادند، سپس (باقی‌مانده را) به نُه قسمت، سهم بندی می‌کردند.

پس آن مرد گفت: آنان نیز چنین گویند.

قال: قلت: وما أصنع بشيء؟ هو عندي باطل.

قال: فقال: انظر فيها فإنّه إذا جاءت تلك كان أقوى لك عليها.(١)

١١٥٧ / [٣١١] - عن حمزة بن حمران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الكلالة؟

قال: ما لم يكن له والد ولا ولد.(٢)

١١٥٨ / [٣١٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إذا ترك الرجل أمّه وأباه وابنته أو ابنه، فإذا ترك هو واحداً من هؤلاء الأربعة، فليس هو من الذي عنى اللّه تعالى في قوله: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ﴾، ليس يرث مع الأمّ ولا مع الأب ولا مع الابن ولا مع الابنة إلّا زوج أو زوجة، فإنّ الزوج لا ينقص من النصف شيئاً إذا لم يكن معه ولد، ولا ينقص الزوجة من الربع شيئاً إذا لم يكن معها ولد.(٣)

١١٥٩ / [٣١٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام [قال] في قوله تعالى: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ﴾، إنّما عنى اللّه الأخت من الأب والأمّ أو أخت لأب، فلها النصف ممّا ترك وهو

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٥/١٠٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٧٧/١٧ ح ٢١٠٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٢ ح ٣.

الكافي: ٩٩/٧ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣١٩/٩ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٩٢/٢٦ ح ٣٢٥٥٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ ح ٢٢، ووسائل الشيعة: ٨١/٢٦ ذيل ح ٣٢٥٣٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/٢ ح ٤.

الكافي: ٨٣/٧ ح ٢ عن زرارة مرسلاً وبتفاوت، و٩٩ ح ١ قطعه منه، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٢٥١/٩ ح ١٣، و٣١٩ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٨٠/٢٦ ح ٣٢٥٣٢، و٩١ ح ٣٢٥٥٥.

امام باقر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آنان این چنین گویند؟! و پس از آن حضرت متوجّه من شد و فرمود: ای بُکیرا! آیا در فرائض (ارث) دقت نظر کرده‌ای؟

عرض کردم: با آن‌ها چه کنم؟ من آن‌ها را باطل می‌دانم.

فرمود: در آن‌ها دقت نظر کن، چه بسا مسائلی برایت پیش آید و آن‌ها کمک (فکری) برایت می‌باشند.

۳۱۱) ـ از حمزة بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «کلاله» سؤال کردم؟

فرمود: در موردی است که برای مرده، پدر و فرزندی وجود ندارد.

۳۱۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر مردی بمیرد و مادر و پدر و دختر و یا پسری داشته باشد (حتی اگر) یکی از آن چهار نفر را هم داشته باشد، جزو آن افرادی نخواهد بود که خداوند در فرمایش خود فرموده: **«بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» (یعنی میراث برادران و خواهران) برای شما فتوا می‌دهد»**؛ زیرا که با وجود مادر و یا پدر و پسر و یا دختر، کسی دیگر ارث نمی‌برد مگر شوهر و یا زن (میّت)، پس به درستی که از نصف حق شوهر هیچ چیزی کم نمی‌شود، البته اگر میّت فرزندی نداشته باشد، همچنین از یک چهارم حق زن چیزی کم نمی‌شود، اگر میّت فرزندی نداشته باشد.

۳۱۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (ای محمد!) **«از تو استفتا و پرسش می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» (یعنی میراث برادران و خواهران) برای شما فتوا می‌دهد که اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد بلکه خواهری داشته باشد»**، فرمود: خداوند (در این آیه) اراده نموده است:

يرثها إن لم يكن لها ولد، وإن كانوا إخوة رجالاً ونساءً ﴿فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ فهم الذين يزادون وينقصون، وكذلك أولادهم يزادون وينقصون.(١)

١١٦٠ / [٣١٤] - عن زرارة، قال:

سأخبرك ولا أزوي لك شيئاً، والذي أقول لك، هو والله! الحقّ المبين، قال: فإذا ترك أمّه أو أباه أو ابنه أو ابنته، فإذا ترك واحداً من هذه الأربعة فليس الذي عنى الله في كتابه: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِى ٱلْكَلَـٰلَةِ﴾، ولا يرث مع الأب ولا مع الأمّ ولا مع الابن ولا مع الابنة أحد من الخلق غير الزوج والزوجة، وهو يرثها إن لم يكن لها ولد، يعني جميع مالها.(٢)

١١٦١ / [٣١٥] - عن بكير، قال:

دخل رجل على أبي جعفر عليه السلام فسأله عن امرأة تركت زوجها وإخوتها لأمّها وأختاً لأب؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٨١/٢٦ ح ٣٢٥٣٣، و٨٤ ح ٣٢٥٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٠/٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٧ ح ٢١٠٨١.

الكافي: ١٠١/٧ ضمن ح ٣ بإسناده عن بكير بن أعين، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٠/٩ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ١٥٤/٢٦ ح ٣٢٧٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٠/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٦٣/١٧ ح ٢١٠٤١.

الكافي: ٨٣/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٥١/٩ ح ١٣، عنهما وسائل الشيعة: ٨٠/٢٦ ح ٣٢٥٣٢، دعائم الإسلام: ٣٧١/٢ ح ١٣٣٩ بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال في الرجل ... بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ١٦٣/١٧ ح ٢١٠٣٩.

اگر (ورثه میت) خواهرِ پدر و مادری، یا خواهر پدری باشند، نصف اموال میّت را به ارث می‌برند و نیز شوهر هم از زن ارث می‌برد (البته) اگر فرزندی نداشته باشد.

اما اگر ورثه خواهر و برادر باشند، **«برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد»**، پس این خواهر و برادر هستند که سهم‌شان کم و یا زیاد می‌شود و همچنین فرزندان هم سهم‌شان کم و یا زیاد می‌شود.

۳۱۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت علیه‌السلام فرمود: به همین زودی (حکم سهم ارث ورثه را) برایت بیان می‌کنم و چیزی از آن را کم نمی‌گذارم و به خدا سوگند! آن‌چه را که برایت بگویم حقّ و آشکار می‌باشد.

(سپس) فرمود: اگر (میّت) مادر و یا پدر و یا پسر و یا دختر داشته باشد (حتی اگر) یکی از آن چهار نفر را هم داشته باشد، جزو آن افرادی نخواهد بود که خداوند در کتاب خود فرموده است: (ای محمد!) **«از تو استفتا و پرسش می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ «کلاله» برای شما فتوا می‌دهد»**؛ زیرا که با وجود پدر و یا مادر و پسر و یا دختر، کسی دیگر ارث نمی‌برد مگر شوهر و یا زن (میّت) و اگر میّت فرزندی نداشته باشد او (برادرش) وارث میث خواهد بود، یعنی تمام اموال او را به ارث می‌برد.

۳۱۵) ـ از بکیر (بن اعین) روایت کرده است، که گفت:

مردی خدمت امام باقر علیه‌السلام رسید و سؤال کرد: دربارهٔ زنی که از دنیا رفته و دارای شوهر و برادران مادری و یک خواهر پدری است، چه می‌فرمائی؟

قال: للزوج النصف ثلاثة أسهم، وللإخوة من الأمّ الثلث سهمان، وللأخت للأب سهم، فقال له الرجل: فإنّ فرائض زيد وابن مسعود وفرائض العامّة والقضاة على غير ذا، يا أبا جعفر! يقولون: للأخت للأب والأمّ ثلاثة أسهم، نصيب من ستّة تعول إلى ثمانية.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ولِمَ قالوا ذلك؟

قال: لأنّ اللّه تعالى قال: ﴿ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ﴾.

فقال أبو جعفر عليه السلام: فما لكم نقصتم الأخ إن كنتم تحتجّون بأمر اللّه؟ فإنّ اللّه سمّى لها النصف، فإنّ اللّه سمّى للأخ الكلّ، فالكلّ أكثر من النصف، فإنّه قال: ﴿ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ﴾ وقال للأخ: ﴿ وَهُوَ يَرِثُهَآ ﴾ يعني جميع المال إن لم يكن لها ولد، فلا تعطون الذي جعل اللّه له الجميع في بعض فرائضكم شيئاً، وتعطون الذي جعل اللّه له النصف تامّاً.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/١٠٤ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٠/٢ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٧ح ٢١٠٨٣.

الكافي: ١٠٢/٧ح ٤ في حديث طويل، من لا يحضره الفقيه: ٢٧٧/٤ ح ٥٦٢٢ بتفاوت، عنهما وسائل الشيعة: ١٥٥/٢٦ح ٣٢٧٠٧.

فرمود: به شوهر نصف مال می‌رسد – که سه سهم از شش سهم باشد – و به برادران مادری یک سوم – که دو سهم از سه سهم باشد – خواهد رسید و برای خواهر پدری هم یک سهم باقی‌مانده، می‌باشد.

آن مرد گفت: ای اباجعفر! فرائض (احکام ارث) زید و ابن مسعود و فرائض عامه و دیگر قاضیان، غیر از این می‌باشد، آن‌ها می‌گویند: خواهر پدری یک سوم می‌برد یعنی از شش سهم تا هشت سهم.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به چه دلیلی چنین فتوایی را می‌دهند؟

گفت: به دلیل آن‌که خداوند متعال می‌فرماید: **«وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ»**.

حضرت فرمود: به چه دلیل شما سهم برادر را کمتر می‌دهید، اگر به دستور خداوند در آیه استدلال می‌کنید، به درستی که خداوند به نصف تصریح نموده ولی برای برادر به تمام تصریح شده است، با این‌که تمام مال بیشتر از نصف آن می‌باشد؛ زیرا خداوند (دربارۀ خواهر) می‌فرماید: **«فَلَهَا نِصْفُ»** ولی دربارۀ برادر می‌فرماید: **«وَهُوَ يَرِثُهَا»** که منظور تمام اموال است اگر فرزندی نداشته باشد، ولی شما (در فرائض خود) کسی را که همه مال به او تعلق دارد، هیچ چیزی نمی‌دهید و در یک مورد به او یک ششم می‌دهید و به کسی که خداوند نصف مال را برایش قرار داده همان نصف تمام را می‌دهید.

سورة المباركة

[٥]

«المائدة»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ



نزولها وفضل قرائتها

٨٤٨ / [١] - عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال عليّ بن أبي طالب - صلوات الله عليه -: نزلت «المائدة» قبل أن يقبض النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بشهرين، أو ثلاثة.

وفي رواية أخرى عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.(١)

٨٤٩ / [٢] - عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام، قال: كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً، وإنّما كان يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره، فكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة.

فنسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء، لقد نزلت عليه وهو على بغلة الشهباء، وثقل عليه الوحي حتّى وقفت [وقعت] وتدلّى بطنها حتّى رأيت سرّتها تكاد تمسّ الأرض، وأغمي على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى وضع يده على ذؤابة(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦١/٢ ح ٢.

تهذيب الأحكام: ٣٦١/١ ذيل ح ٢١، عنه وسائل الشيعة: ٤٥٨/١ ح ١٢١٢، والبحار: ٣٧/٣١، متشابه القرآن: ١٦٧/٢ مرسلاً.

٢). بمعنى الناصية وهي شعر مقدّم الرأس.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

کیفیت نزول و اهمیت قرائت آن

۱) ـ از زرارة بن اعْیَن روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: سوره «مائده» دو و یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد.

و در روایتی دیگر مانند همین را نیز زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

۲) ـ از عیسی بن عبد اللّه، به نقل از پدرش، از جدش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: بعضی از (آیات) قرآن، بعضی دیگر را نسخ می‌کند (یعنی حکمش را بر می‌دارد)، همانا با دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آخرین آن‌ها دریافت و مورد عمل قرار می‌گرفت و آخرین سوره‌ای که بر حضرت نازل شد، سوره «مائده» بود که (احکام مشابه) قبل از آن نسخ شده بود و چیزی (بعد از آن نیامده، پس احکامی بوسیله سورهٔ مائده ثابت است، و چیزی ناسخ آن نمی‌باشد.

این سوره در حالتی نازل شد که حضرت سوار قاطر شهبا بود، نزول وحی بر آن سنگینی نمود به طوری که متوقّف شد و شکمش به نزدیک زمین رسید تا جایی که ناف او به زمین متصل می‌شد و حالت بیهوشی به حضرت دست داد (که معمولاً در حال نزول وحی انجام می‌گرفت) و دست خود را بر روی موهای

شيبة بن وهب الجمحي، ثمّ رفع ذلك عن رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقرأ علينا سورة «المائدة»، فعمل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وعملنا.(١)

٨٥٠ / [٣] - عن أبي الجارود، عن محمّد بن عليّ عليهما السلام، قال:

من قرأ سورة «المائدة» في كلّ يوم خميس، لم يلبس إيمانه بظلم، ولم يشرك أبداً.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/١٨ ح ٣٧، و٢٧٤/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦١/٢ ح ٣.
مجمع البيان: ٢٣١/٣، عنه البحار: ٢٣١/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/٨٩ ح ٢٦ و١٧٣/٩٢ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦١/٢ ح ٤.
ثواب الأعمال: ١٠٥ (ثواب من قرأ سورة المائدة)، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦١، والبحار: ٢٧٣/٩٢ ح ١، و٣٤٩/٨٩ ضمن ح ٢٦، مجمع البيان: ٢٣١/٣، أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى) مرسلاً، المصباح للكفعمي: ٤٣٩ (الفصل التاسع والثلاثون)، عن الصادق عليه السلام.

جلوی سر شیبة بن وهب جُمَحی نهاد و پس از لحظه‌ای آن حالت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر طرف شد و آیات سورهٔ «مائده» را قرائت نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما (همگی) بر طبق آن عمل کردیم.

۳) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که سوره «مائده» را در هر روز پنج‌شنبه، قرائت نماید، ایمان او آغشته به ظلم نخواهد شد و برای پروردگار شریکی نخواهد گرفت.

﴿ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴾

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿ ١ ﴾

٨٥١ / [٤] - عن سماعة، عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام، قال: ليس في القرآن: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا وهي في التوراة: «يا أيّها المساكين».[1]

٨٥٢ / [٥] - عن النضر بن سويد، عن بعض أصحابنا، عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ ﴾ ؟ قال: العهود.

عن ابن سنان مثله.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٩٣ ذيل ح ٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ١.

الجعفريّات (الطبع الحجري): ٢٣٥ (باب البرّ وسخاء النفس) بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣١٢ ح ٧٨، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٣٩/٢ ح ١١٩، بإسناده عن الإمام عليّ عليه السلام، عنه البحار: ٣٤٥/١٣ ح ٢٨، و١٤٢/٩٣ ح ١، ونحوه صحيفة الرضا عليه السلام: ٧٠ ح ١٣٦، عنه البحار: ١٤٣/٩٣ ح ٤ قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٠٤ (الفصل التاسع في مناجاة موسى عليه السلام).

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٧٥ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٢٧/٢٣ ح ٢٩٦٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ٢.

تفسير القمّي: ١٦٠/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٩٢/٣٦ ح ٢، سعد السعود: ١٢١ بإسناده عن حفص عن عبد السلام الأصفهاني، عن أبي جعفر عليه السلام.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها (پیمان‌ها و شرایط ایمان) وفا کنید، چارپایان - غیر از آن‌چه گفته می‌شود - برای شما حلال است، شکار را در حال احرام حلال ندانید، خداوند هر چه را بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند. (۱)

۴) - به نقل از سماعة، از اسماعیل بن زیاد سکونی، روایت کرده است، که گفت:

که امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش، حدیث فرماید که امام علی علیه‌السلام، فرموده است: در آیات قرآن، جملهٔ **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** وجود ندارد مگر آن‌که در تورات به جای آن **«ای مسکینان»**، می‌باشد.

۵) - به نقل از نضر بن سعید، از بعضی از اصحاب، از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون تفسیر (فرمایش خداوند متعال): **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها وفا کنید»**، پرسیدم، که فرمودند: مقصود عهد و میثاق می‌باشد.

و از ابن سنان (نیز) مانند آن وارد شده اشت.

٨٥٣ / [٦] - عن عكرمة أنّه قال:

ما أنزل اللّه جلّ ذكره: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا ورأسها عليّ بن أبي طالب عليه السلام.[1]

٨٥٤ / [٧] - عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

ما نزلت آية ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا وعليّ عليه السلام شريفها وأميرها، ولقد عاتب اللّه أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله وسلم في غير مكان، وما ذكر عليّاً عليه السلام إلّا بخير.[2]

٨٥٥ / [٨] - عن جعفر بن أحمد، عن العمركيّ بن عليّ، عن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أخيه موسى عليه السلام عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

ليس في القرآن ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ﴾ إلّا وهي في التوراة: «يا أيّها المساكين».[3]

٨٥٦ / [٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

في قول اللّه تعالى: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَٰمِ ﴾، قال:

هو الذي في البطن تذبح أمّه، فيكون في بطنها.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٣٩/٣٥ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ٣.

شواهد التنزيل: ٥١/١ ح ٧٨، حلية الأولياء: ٦٤/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/٢ ح ٤.

كشف الغمّة: ٣١٧/١، عنه البحار: ١١٧/٣٦ ضمن ح ٦٤، شواهد التنزيل: ٤٩/١ ح ٥١، و ٧٠ و ٧٤ و ٧٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٣/٩٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/٢ ح ٧.

تقدّمت تخريجاته في الحديث ٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩/٦٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٣٥/٢٤ ح ٢٩٩٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٢.

۶) ـ از عِکرمه روایت کرده است، که گفت:

خداوند جلیل، **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** را نازل ننموده، مگر آن‌که علی بن ابی طالب علیه‌السلام در رأس آنان قرار گرفته بود.

۷) ـ از عِکرمه روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس گفته است: این آیه **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** (در موردی از آیات قرآن) نازل نشده است، مگر آن‌که علی علیه‌السلام شریف‌ترین و امیر آن افراد بوده است. و در بسیاری از (آیات قرآن) اصحاب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد عتاب و سرزنش قرارگرفته‌اند ولی علی علیه‌السلام در موردی مطرح نگشته، مگر با تعریف و تمجید.

۸) ـ از جعفر بن احمد، از عمرکی بن علی، از علی بن جعفر بن محمد علیهماالسلام، از برادرش (امام) موسی کاظم علیه‌السلام، روایت کرده است، که به نقل از حضرت علی بن الحسین (امام سجّاد) علیه‌السلام فرمود:

در قرآن، **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید!»** وجود ندارد مگر آن‌که در تورات به جای آن **«ای مسکینان!»** می‌باشد.

۹ ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات»**، فرمود: (منظور از بهیمه) جنینی است که در شکم مادرش قرار دارد، پس چون مادرش ذبح و سرش بریده شود (خوردن آن حلال می‌باشد).

٨٥٧ / [١٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ ﴾، قال: هي الأجنّة التي في بطون الأنعام، وقد كان أمير المؤمنين عليه السلام يأمر ببيع الأجنّة.(١)

٨٥٨ / [١١] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، قال:

روى بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ ﴾، قال: الجنين في بطن أمّه إذا أشعر وأوبر فذكاة أمّه ذكاته.(٢)

٨٥٩ / [١٢] - عن وهب بن وهب، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السلام،

أنّ عليّاً عليه السلام سئل عن أكل لحم الفيل والدبّ والقرد؟

فقال: ليس هذا من بهيمة الأنعام التي تُؤكل.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩/٦٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٣٦/٢٤ ح ٢٩٩٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠/٦٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٦/٢٤ ح ٢٩٩٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٤.

تفسير القمّي: ١٦٠/١، عنه البحار: ٢٩/٦٦ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٤٠/١٦ ح ١٩٤٠٨، الكافي: ٢٣٤/٦ ح ١ بإسناده عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أحدهما عليهما السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣٢٨/٣ ح ٤١٧، تهذيب الأحكام: ٥٨/٩ ح ٢٤٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣/٢٤ ح ٢٩٩١٥، دعائم الإسلام: ١٧٨/٢ ح ٦٤، عنه البحار: ٣٣/٦٦ ح ٩ ومستدرك الوسائل: ١٣٩/١٦ ح ١٩٤٠٥، عوالي اللئالي: ٤٦١/٣ ح ٣٤ بتفاوت يسير في الجميع.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٦٥ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١١٢/٢٤ ح ٣٠١٠٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٥.

المحاسن: ٤٧٢/٢ ح ٤٦٨ (باب - ٦١ في باب اللحوم المحرّمة)، عنه وسائل الشيعة: ١١١/٢٤ ح ٣٠١٠٤.

۱۰ ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات**»، فرمود: (منظور از بهیمه در ایت آیه) جنینی است که در شکم چهارپایان قرار دارد، که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای فروش این نوع بچهٔ حیوانات اجازه می‌داد.

۱۱ ـ از احمد بن محمد بن ابی نصر، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات**»، فرمود: (منظور از بهیمه) جنینی است که در شکم مادرش قرار دارد و مو و کُرک بر بدنش روئیده شده باشد.

پس ذکات و حلال بودن آن، با ذکات و سر بریدن مادرش خواهد بود (که خوردن آن حلال می‌باشد).

۱۲ ـ از وهب بن وهب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام فرمود: از امام علی علیه‌السلام پیرامون گوشت فیل و خرس و میمون، سؤال کردند؟

فرمود: این‌ها از موارد «**بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ**» نیست که گوشت آن‌ها قابل خوردن باشد.

٨٦٠ / [١٣] - عن المفضّل، قال:

سألت الصادق عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ ﴾؟

قال: البهيمة هاهنا الوليّ، والأنعام المؤمنون.[١]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلَا ٱلْهَدْىَ وَلَا ٱلْقَلَـٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَٰنًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُواْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢﴾

٨٦١ / [١٤] - عن موسى بن بكر [بكير]، عن بعض رجاله:

أنّ زيد بن عليّ دخل على أبي جعفر عليه السلام ومعه كتب من أهل الكوفة يدعون فيها إلى أنفسهم، ويخبرونه باجتماعهم، ويأمرونه بالخروج إليهم، فقال أبو جعفر عليه السلام:

إنّ الله تبارك وتعالى أحلّ حلالاً وحرّم حراماً، وضرب أمثالاً، وسنّ سنناً، ولم يجعل الإمام العالم بأمره في شبهة ممّا فرض الله من الطاعة أن يسبقه بأمر قبل محلّه أو يجاهد قبل حلوله، وقد قال الله تعالى في الصيد: ﴿ لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ﴾[٢] فقتل الصيد أعظم أم قتل النفس الحرام؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٥/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٥٨٣/١ ح ١٣.

٢). سورة المائدة: ٩٥/٥.

۱۳) ـ از مُفضّل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حلال گردید برای شما بهیمهٔ حیوانات»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از «بهیمة» در این‌جا ولیّ و امام است و منظور از «الأنعام» هم مؤمنین هستند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، ماه حرام، قربانی نشاندار و بی‌نشان و قاصدان (زوار) خانهٔ خدا را که طالب خشنودی و فضل پروردگار هستند، نگاه دارید و چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید و دشمنی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، شما را به تجاوز و بی‌عدالتی وادارتان نکند و در نیکی و پرهیزکاری یاور یک‌دیگر باشید، نه در گناه و تجاوز، از خدا بترسید که عقوبتش بسیار سخت است. (۲)

۱۴ ـ از موسی بن بکر (بُکیر)، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت:

زید بن علی در حالی که تعدادی نامه از اهالی کوفه - که برایش فرستاده بودند - در اختیارش بود، خدمت امام باقر علیه‌السلام رسید، در آن نامه‌ها از زید دعوت کرده بودند که به کوفه برود و در جمع آن اهالی باشد و (علیه حکومت ظالم) قیام کنند و به او وعدهٔ کمک (مالی و نیروی انسانی) داده بودند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام قرار داده و مثال‌هایی را نیز زده و سنّت‌هایی را هم تعیین نموده است.

و خداوند هرگز امامی و پیشوایی را که عالم به دستور اوست، نسبت به دستوراتش در شبهه و تحیّر نگذاشته، تا مبادا کاری را قبل از زمانش انجام

وجعل لكلّ محلاً وقال: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ﴾، وقال: ﴿لَا تُحِلُّواْ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ﴾ فجعل الشهور عدّة معلومة وجعل منها أربعة حرماً، وقال: ﴿فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللَّهِ﴾[1].[2]

قوله تعالى: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِٱلْأَزْلَـٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾

٨٦٢ / [١٥] - عن محمّد بن عبد اللّه، عن بعض أصحابه، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: جعلت فداك! لِمَ حرّم اللّه الميتة والدم ولحم الخنزير؟ فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى لم يحرّم ذلك عباده، وأحلّ لهم ما سواه من رغبة

---

١). سورة التوبة: ٢/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٤٦ح ٥٥، و٢٠٣ح ٧٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٦/٢ح ٤.

الكافي: ٣٥٦/١ح ١٦ بإسناده عن موسى بن بكر بن داب، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل، عنه البحار: ٢٠٣/٤٦ح ٧٩.

دهد و یا در غیر موقعش جهاد کند. خداوند در مورد شکار (پرندگان و دیگر حیوانات) حرم (مکه) می‌فرماید: **«در حال احرام شکار نکنید»**، آیا کشتن یک شکار مهمتر است و یا کشتن انسان محترم؟ پس برای هر چیز محل و موقعیتی قرار داده و فرموده است: **«وقتی از احرام خارج شدید شکار کنید»** و نیز فرموده است: **«شعائر الهی و ماه حرام را حلال و مباح ندانید»** بنابراین ماه‌های سال را به تعداد معیّنی منحصر نموده و چهار ماه ازآنها را حرام کرده و فرموده است: **«در این چهار ماه آزاد هستید و می‌توانید به هر طرف جهان حرکت و گردش نمایید، ولی توجّه داشته باشید که نمی‌توانید خدا را عاجز و ناتوان کنید»**.

فرمایش خداوند متعال: مردار، خون، گوشت خوك و آن‌چه که با نام غیر خدا ذبح شود، خفه شده، با ضربه مرده، سقوط کرده، به ضرب شاخ مرده، باقیماندهٔ شکار درندگان ـ جز آن‌چه راکه تذکیه کنید ـ و آن‌چه برای بتها ذبح شده و آن‌چه راکه با قرعه (تیرهای قمار) نصیبتان شود، همه آن‌ها بر شما حرام شده است و روی آوردن به آن‌ها سرپیچی از فرمان الهی است، کافران امروز از آیین شما مأیوس شدند، بنابر این از آن‌ها نترسید و از من بیم داشته باشید، امروز دین شما راکامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم، اما هر کسی که از گرسنگی درمانده شود و مایل به‌گناه نباشد، (و مقداری از این موارد را استفاده نماید) خدا آمرزنده و مهربان است. (۳)

۱۵ ـ از محمد بن عبد اللّه، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده، که گفت: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! چرا خداوند مردار، خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟

فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی این‌ها را بر بندگانش از باب رغبت (بدون

منه تبارك وتعالى فيما حرّم عليهم، ولا زهد فيما أحلّ لهم، لكنّه خلق الخلق وعلم ما يقوم به أبدانهم وما يصلحهم فأحلّه وأباحه تفضّلاً منه عليهم لمصلحتهم، وعلم ما يضرّهم فنهاهم عنه، حرّمه عليهم ثمّ أباحه للمضطرّ، وأحلّه لهم في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلّا به، فأمره أن ينال منه بقدر البلغة لا غير ذلك.

ثمّ قال: أمّا الميتة فإنّه لا يدنو منها أحد ولا يأكلها إلّا ضعف بدنه ونحل جسمه ووهنت قوّته وانقطع نسله، ولا يموت آكل الميتة إلّا فجأة.

وأمّا الدم فإنّه يورث الكلب[١] والقسوة للقلب وقلّة الرأفة والرحمة لا يؤمن أن يقتل ولده ووالديه ولا يؤمن على حميم ولا يؤمن على من صحبه.

وأمّا لحم الخنزير فإنّ اللّه مسخ قوماً في صورة شتّى شبه الخنزير والقرد والدبّ وما كان من الأمساخ، ثمّ نهى عن أكل مثله لكي لا ينفع بها ولا يستخفّ بعقوبته. وأمّا الخمر فإنّه حرّمها لفعلها وفسادها.

وقال عليه السلام: إنّ مدمن الخمر كعابد وثن، ويورثه ارتعاشاً، ويذهب بنوره ويهدم مروّته، ويحمله على أن يكبّ على المحارم من سفك الدماء وركوب الزنا، ولا يؤمن

---

١). الكَلَب: جُنون الكِلابِ، وفي الصحاح: الكَلَب شبيه بالجنون، ولم يَخُصّ الكلاب. لسان العرب: ٧٢٢/١ (كلب)، ونحوه في مجمع البحرين: ١٦٢/٢ وزيادة فيه: والكلب بالتحريك: داء يعرض للإنسان من عضّ الكلب ويأخذه شبه جنون، فيكلب بلحوم الناس، فإذا عقر إنساناً كلب يستولي عليه شبه الماء، فإذا أبصر الماء فزع، وربما مات عطشاً ولم يشرب الماء، وهذه علّة تستفرغ مادّتها على سائر البدن ويتولّد منها أمراض رديّة.

دلیل و حکمت) حرام و ما بقی را حلال نکرده است، بلکه خدای عزّ و جلّ موجودات (وانسان‌ها) را آفرید و می‌دانست چه چیزهایی تن وجسم آن‌ها را برپا می‌دارد و با چه چیزهایی امورشان اصلاح می‌گردد، پس از روی تفضّل و رحمت آن‌ها را برای ایشان حلال و مباح گردانید و می‌دانست چه چیزهایی برای آن‌ها ضرر و زیان دارد و آن‌ها را برایشان حرام کرد و سپس برای شخص مضطرّ آن را مباح و حلال نمود پس در موقعی که برای حفظ جان خود لازم باشد از چیزهای حرام شده به اندازه قوت (حفظ جان) بخورند.

سپس فرمود: اما راجع به مردار، کسی به آن نزدیک نشود و استفاده نکند و نخورد مگر آن‌که بدنش ضعیف شده و نیرویش کاسته گشته به طوری که (اگر بهمان حالت بماند) نسلش قطع می‌شود.

(ضمناً توجه داشته باش که) خورنده مردار با مرگ ناگهانی می‌میرد.

خوردن خون سبب بیماری کَلَب[1] و قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود که خورنده آن نسبت به فرزند، پدر و مادرش بی‌باک گشته و چه بسا اقدام به کشتن آن‌ها کند و نیز نسبت به خویشاوند و رفیقش مورد اطمینان نمی‌باشد.

و اما در رابطه با گوشت خنزیر، خداوند مردمی را به صورت‌های گوناگون چون خوک، میمون و خرس مسخ و تبدیل کرد و خوردن امثال آنها را ممنوع نمود تا آن‌که مبادا از آن‌ها سود و بهره‌ای برند و گناه آن‌ها را سبک شمارند.

و اما مِی (شراب مست کننده) را نیز حرام کرد؛ به خاطر بد بودن اثر و فساد آن (در مال و روح و جسم و ایمان).

---

۱). یک نوع بیماری داخلی - در معده - است که سبب انواع بیماری سخت و خطرناک مانند: حرکت‌های مختلف و ناگهانی عضُله‌های دستگاه تنفّسی، ایجاد بلغم، ایجاد تشنگی، گرسنگی پیوسته، جنون و مضطرب شدن دستگاه عصب‌های بدن و... می‌شود. معجم الوسیط: ص ۷۹٤ (کَلَب).

إذا سكر أن يثب على حرمه وهو لا يعقل ذلك، والخمر لم يرد شاربها إلّا على شرّ.[١]

٨٦٣ / [١٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

[كلّ]كلّ شيء من الحيوان غير الخنزير والنطيحة والموقوذة والمتردّية وما أكل السبع، وهو قول اللّه: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾، فإن أدركت شيئاً منها، وعين تطرّف أو قائمة تركض، أو ذنب يمصع فذبحت فقد أدركت ذكاته فكله.

قال: و إن ذبحت ذبيحة فأجدت الذبح فوقعت في النار، أو في الماء، أو من فوق بيت، أو من فوق جبل، إذا كانت قد أجدت الذبح فكل.[٢]

٨٦٤ / [١٧] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: سمعته يقول: ﴿ٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ﴾، إذا أدركت ذكاته، فكله.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٦٥ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٠/٢ ح ٤.

المحاسن: ٣٣٤ ح ١٠٤ و ١٠٥، بإسناده عن المفضّل بن عمر، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٣٤/٦٥ ح ٢، الاختصاص: ١٠٣، الكافي: ٢٤٢/٦ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٣٤٥/٣ ح ٤٢١٥ بإسناده عن محمّد بن عذافر، عن أبيه، قال: قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٩/٢٥ ح ٣٠٩٩، ونحوه الأمالي للصدوق: ٦٦٥ ح ١ (المجلس ٩٥)، علل الشرائع: ٤٨٣/٢ ح ١، عنهم البحار: ١٦٣/٦٥ ح ٢، تهذيب الأحكام: ١٢٨/٩ ح ٢٨٨، عنه وعن الكافي، وسائل الشيعة: ٢٤ ٩٩ ح ٣٠٠٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٦٥ ح ٢٨، وسائل الشيعة: ٢٢/٢٤ ذيل ح ٢٩٨٨٦ أشار إليه، و ٢١٩ ح ٣٠٣٨٤ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٥.

الأمالي صدوق: ٦٦٥ ح ١ (المجلس ٩٥)، تهذيب الأحكام: ٥٨/٩ ح ٢٤١، عنه وسائل الشيعة: ٢٢/٢٤ ح ٢٩٨٨٦، والبرهان: ٣٧٠/٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ٢١٩/٢٤ ح ٣٠٣٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٧.

تهذيب الأحكام: ٥٨/٩ ح ٢٤١ بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٢/٢٤ ح ٢٩٨٨٦، و ٣٧ ح ٢٩٩٢٧، والبحار: ٣٢٣/٦٥ ح ٢٨.

و سپس افزود: شخص «دائم الخمر» معتاد به شراب مست کننده، همچون بت پرست می‌باشد و چنین شخصی دچار ارتعاش می‌گردد، بی‌مروت و ناجوان‌مرد می‌شود، بر خویشاوندان خود جسور وسنگ‌دل می‌گردد و چه بسا خون آن‌ها را هم بریزد، تا آن‌جا که چون مست شود مورد اطمینان نمی‌باشد که حتّی با محرم خود (مانند: مادر، خواهر، عمه و...) زنا می‌کند و آن را درک نمی‌کند، (اساساً) مِی برای نوشنده خود، عاقبتی جز شرّ و بدی نخواهد داشت.

۱۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر چه از جانداران است بخور مگر خوک و حیوانی که شاخ به شاخ شده و حیوانی که کوبیده شده و یا از بلندی پرت شده و یا درنده‌ای آن را خورده، پس مرده‌اند (که همگی حرام هستند) و این همان فرمایش خداوند است: **«مگر آن‌چه را که تذکیه کرده باشید»** و چنانچه یکی از آن‌ها را دریافتی که چشمش می‌گردد و حرکت می‌کند و یا ایستاده و می‌دود و یا دُمش را حرکت می‌دهد، سپس سرش را بریدی و تذکیه‌اش کردی، آن را بخور که حلال است، و اگر حیوانی را خوب ذبح کردی و پس از آن در آتش یا آب افتاد یا از پشت بام یا از بالای کوه پرت شد و خوب ذبحش کردی، نیز بخور (که حلال است).

۱۷) ـ از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر **«حیوانی را که از بلندی پرتاب شده و یا با حیوانی که شاخ به شاخ شده و یا درنده‌ای آن را خورده»**، درک کردی (که هنوز نمرده و آن را) ذبح و تذکیه‌اش کردی (حلال است)، پس آن را بخور.

٨٦٥ / [١٨] - عن عيّوق بن قُرط [قسوط](١)، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ ٱلْمُنْخَنِقَةُ ﴾ قال: التي تختنق في رباطها، ﴿ وَٱلْمَوْقُوذَةُ ﴾ المريضة التي لا تجد ألم الذبح، ولا يضطرب ولا يخرج لها دم، ﴿ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ ﴾ التي تردّى من فوق بيت أو نحوه، ﴿ وَٱلنَّطِيحَةُ ﴾ التي تنطح صاحبها.(٢)

٨٦٦ / [١٩] - عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام في هذه الآية ﴿ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ﴾: يوم يقوم القائم عليه السلام يئس بنو أميّة، فهم الذين كفروا يئسوا من آل محمّد عليهم السلام.(٣)

٨٦٧ / [٢٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

آخر فريضة أنزلها الله تعالى الولاية ﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا ﴾، فلم ينزل من الفرائض شيء بعدها حتّى قبض الله، رسوله صلى الله عليه وآله وسلم.(٤)

٨٦٨ / [٢١] - عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

---

١). عيّوق بن قرط، من أصحاب الصادق عليه السلام. معجم رجال الحديث ١٣: ٢١٧ رقم ٩٢٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٦٥ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٦/١٦ ح ١٩٣٩٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥١ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧١/٢ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/٢ ح ١٣.

تفسير القمّي: ١٦٢/١، عنه البحار: ١١٢/٣٧ ح ٥، تأويل الآيات الظاهرة: ١٥١ (سورة المائدة) فيه: ما رواه الرجال عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام ...، مختصراً.

۱۸) ـ از عیّوق بن قُرط روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«وَ ٱلْمُنْخَنِقَةُ»** فرمود: آن حیوانی است که در بند خود خفه شده، **«وَ ٱلْمَوْقُوذَةُ»** آن حیوانی است که بیمار می‌باشد و موقع ذبح، دردِ سر بریدن را احساس نمی‌کند و حرکتی انجام ندهد و خونش (با جهیدن و فشار) بیرون نیاید، **«وَ ٱلْمُتَرَدِّيَةُ»** آن حیوانی است که از پشت بام یا مانند آن پرت شود، **«وَ ٱلنَّطِيحَةُ»** آن حیوانی است که دیگری آن را شاخ زند.

۱۹) ـ از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیه **«امروز کافران از آیین شما ناامید شدند، بنابراین از آنان نترسید و از من بیم داشته باشید»** مربوط به زمان حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) می‌باشد که بنی امیّه ناامید خواهند شد، پس بنی امیه آن‌هایی هستند که کافر شده و از آل محمد علیهم‌السلام ناامید و مأیوس می‌شوند.

۲۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آخرین فریضه‌ای که خداوند (سبحان) نازل نمود، ولایت است (در ضمن) آیهٔ شریفه **«امروز دین را برای شما کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین راضی شدم»**؛ و پس از آن دیگر فریضه‌ای نازل نگردید تا موقعی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وفات یافت.

۲۱) ـ از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

لمّا نزل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عرفات يوم الجمعة، أتاه جبرئيل عليه السلام فقال له: يا محمّد! إنّ اللّه يقرئك السلام ويقول لك: قل لأمّتك: ﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ – بولاية عليّ بن أبي طالب – وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا ﴾ ولست أنزل عليكم بعد هذا، قد أنزلت عليكم الصلاة والزكاة والصوم والحجّ، وهي الخامسة، ولست أقبل هذه الأربعة إلّا بها.(١)

٨٦٩ / [٢٢] – عن ابن أُذينة، قال:

سمعت زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام: أنّ الفريضة كانت تنزل، ثمّ تنزل الفريضة الأخرى، فكانت الولاية آخر الفرائض، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا ﴾ فقال أبو جعفر عليه السلام: يقول اللّه: لا أنزل عليكم بعد هذه الفريضة فريضة.(٢)

٨٧٠ / [٢٣] – عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

تمام النعمة دخول الجنّة.(٣)

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ ٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿ ٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/٢ ح ١٤.

تفسير فرات الكوفي: ٤٩٧ ٦٥٢ بإسناده عن طاووس، عن أبيه، قال: سمعت محمّد بن عليّ عليهما السلام يقول: ...، عنه البحار: ١٧٣/٣٧ ح ٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/٢ ح ١٥.

الكافي: ٢٢٩/١ ح ٤ في حديث طويل، ونحوه دعائم الإسلام: ١٤/١ مرسلاً.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ذيل ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٢/٢ ح ١٦.

موقعی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز جمعه به سرزمین عرفات رسید، جبرئیل علیه‌السلام بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به امّت خود بگو: **«امروز دین را برای شما** - به ولایت علی بن ابی طالب - **کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین راضی شدم»** و بعد از این (چیزی) بر شما نازل نخواهم کرد؛ زیرا که نماز، زکات، روزه و حج را بر شما نازل نمودم و این (فریضه ولایت علی و دیگر ائمّه علیهم‌السلام) پنجمین آن‌ها می‌باشد و من آن چهار فریضه را بدون این (ولایت علی و دیگر امامان از اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) قبول نمی‌کنم.

۲۲) ـ از ابن اُذینه روایت کرده است، که گفت:

از زراره شنیدم که امام باقر علیه‌السلام فرموده است: فریضه‌های الهی یکی پس از دیگری (طبق مقتضای زمان و مصلحت افراد) نازل می‌شد و آخرین آن‌ها ولایت (علی و دیگر امامان از اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) بود، که خداوند این آیه **«امروز دین را برای شما کامل گرداندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را به عنوان دین راضی شدم»** را نازل نمود.

سپس امام باقر علیه‌السلام افزود: خداوند می‌فرماید: بعد از این فریضه، فریضه دیگری را بر شما نازل نخواهم کرد.

۲۳) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: تمام و تکمیل نعمت (های خداوند متعال)، ورود در بهشت می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) از تو سؤال می‌کنند که چه چیزی برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه‌ها، و آن‌چه که حاصل صید حیوانات شکاری که مطابق با تعالیم خدا تعلیم یافته‌اند، برای شما حلال است و آن‌چه را (حیوانات شکاری) برایتان می‌گیرند بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا بترسید که او زود حساب‌رسی می‌کند. (۴)

٨٧١ / [٢٤] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عن كلب المجوس يكلّبه المسلم، ويسمّي ويرسله؟

قال: نعم إنّه مكلّب، إذا ذكر اسم الله عليه فلا بأس.(١)

٨٧٢ / [٢٥] - عن أبي بكر الحضرمي، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن صيد البزاة والصقور والفهود والكلاب؟

فقال: لا تأكل من صيد شيء منها إلّا ما ذكّيت إلّا الكلاب، قلت: فإن قتله؟

قال: كل، فإنّ الله يقول: ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ﴾.(٢)

٨٧٣ / [٢٦] - عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال: سئل] عن الرجل يسرح الكلب المعلّم ويسمّي إذا سرّحه. قال: يأكل ممّا أمسك عليه وإن أدركه وقتله، وإن وجد معه كلب غير معلّم فلا يأكل منه، قلت: فالصقر والعقاب والبازي؟

قال: إن أدركت ذكاته فكل منه وإن لم تدرك ذكاته فلا تأكل منه، قلت: فالفهد ليس بمنزلة الكلب؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٦٥ ح ٣، ووسائل الشيعة: ٣٦١/٢٣ ح ٢٩٧٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/٢ ح ٦.

الكافي: ٢٠٨/٦ ح ١ بإسناده عن سليمان بن خالد، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣١٥/٣ ح ٤١٢٣، وتهذيب الأحكام: ٣٠/٩ ح ١١٨، والاستبصار: ٧٠/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٠/٢٣ ح ٢٩٧٤٦، عوالي اللئالي: ٣١٨/٢ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٥ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٦ ح ١٩٢٧٣.

تفسير القمّي: ١٦٢/١، عنه البحار: ٢٨٥/٦٥ ذيل ح ٣٩، الكافي: ٢٠٤/٦ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٢٤/٩ ح ٩٤، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣ ٣٣٢ ح ٢٩٦٦٩.

۲۴) ـ از حَریز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ سگ شکاری که مال مجوسی است و مسلمانی آن را تعلیم می‌دهد و آن را با گفتن «بسم اللّه» به شکار می‌فرستد، سؤال کردند؟

فرمود: بلی، اگر تعلیم یافته و هنگام فرستادن «بسم اللّه» گفته باشد، مانعی (از خوردن و استفاده از آن صید) نیست.

۲۵) ـ از ابو بکر حَضرمی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ شکار نوعی باز، صَقرها (پرنده شکاری)، سگها و یوزپلنگ‌ها، سؤال کردم؟ فرمود: از این نوع شکارها نخورید، مگر آن چه را از این‌ها سر ببرید و مگر شکار سگ‌ها(ی شکاری)، باشند.

گفتم: اگر آن (شکار را سگ‌ها) کشته باشند؟

فرمود: بخور؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: «**و شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند برای شما حلال است و آن‌چه را که برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند، بخورید**».

۲۶) ـ از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که سگ تعلیم یافته را (برای شکار) بفرستد و هنگام فرستادن «بسم اللّه» بگوید، (سؤال کردند)؟

فرمود: از آن شکاری که (سگ شکاری) نگه داشته، اگر شخصی آن را درک کند - گر چه آن شکار کشته شده - (مانعی ندارد که) بخورد و اگر آن شکار با سگ ناآموخته‌ای باشد، از آن خورده نشود.

گفتم: اگر شکار با پرنده شکاری مانند عقاب و باز باشد چطور است؟

فرمود: اگر شکار را زنده دریابی و سر ببری بخور ولی اگر به تذکیه‌اش نرسیدی نخور. گفتم: (آیا) یوزپلنگ، همچون سگ نمی‌باشد؟

قال: فقال: لا، ليس شيء مكلّب إلّا الكلب.(١)

٨٧٤ / [٢٧] - عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: الفهد من الجوارح والكلاب الكردية [الكروبة] إذا عُلّمت، فهي بمنزلة السلوقية.(٢)

٨٧٥ / [٢٨] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان أبي عليه السلام يفتي وكنّا نفتي ونحن نخاف في [من] صيد البازي والصقور، فأمّا الآن فإنّا لا نخاف ولا يحلّ صيدها إلّا أن تدرك ذكاته، وإنّه لفي كتاب عليّ عليه السلام: إنّ اللّه قال: ﴿مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ﴾ فهي الكلاب.(٣)

٨٧٦ / [٢٩] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

ما خلا الكلاب ممّا يصيد الفهود والصقور وأشباه ذلك، فلا تأكلنّ من صيده إلّا ما أدركت ذكاته، لأنّ اللّه قال: ﴿مُكَلِّبِينَ﴾ فما خلا الكلاب فليس صيده بالذي يؤكل إلّا أن يدرك ذكاته.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٦ ح ١٩٢٧٢، و١٠٦ ح ١٩٢٨٢، و١٠٧ ح ١٩٢٨٨ قِطَع منه.

الكافي: ٢٠٣/٦ ح ٤، تهذيب الأحكام: ٢٦/٩ ح ١٠٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٢/٢٣ ح ٢٩٦٦٨، و٣٤٠ ح ٢٩٦٩٢، عوالي اللئالي: ٤٥٢/٣ ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/٦٥ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٠٧/١٦ ح ١٩٢٩٠، و١١١ ح ١٩٣٠٤.

الكافي: ٢٠٥/٦ ح ١١ بحذف الصدر وتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٣ ح ٢٩٧٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١٦ ح ١٩٢٧٤، و١٠٩ ح ١٩٢٩٨.

الكافي: ٢٠٧/٦ ح ١ بإسناده عن الحلبي، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٢/٩ ح ١٣٠، والإستبصار: ٧٢/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢٣ ح ٢٩٧١٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٣ ح ٢٠٧٣٣، والبرهان ←

فرمود: نه، «مُکلّب» به غیر از سگ (شکاری) گفته نشده است.

۲۷) ـ از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش، از امام علی علیهم السلام، نقل فرموده است که فرمود:

یوزپلنگ جزء «**الْجَوَارِحِ**» است (که هر نوع شکاری به وسیله آن حرام می‌باشد) و سگ‌های کُردی که تعلیم یافته باشند همچون سگ سَلوقی می‌باشند، (شکار با آن‌ها مانعی ندارد).

۲۸) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فتوا می‌داد و ما (نیز) فتوی می‌دهیم و ما در مورد شکار باز و پرندگان شکارکننده نگران بودیم، ولی اکنون دیگر نگران نمی‌باشیم و شکارشان حلال نخواهد بود مگر آن‌که (شکارشان) زنده دریافت شود و سپس تذکیه گردد، به راستی در کتاب امام علی علیه السلام آمده است که خداوند متعال فرمود: «**شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند**»، منظور از آن‌ها، سگ‌ها هستند.

۲۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به جز سگ‌ها (یی که تعلیم یافته‌اند) آن‌چه را که یوزپلنگ‌ها و پرندگان و مانند آن‌ها، شکار می‌کنند، نباید از شکارشان خورد، مگر آن‌چه را که دریابی و تذکیه‌اش کنی؛ زیرا خداوند (متعال) فرموده است: «**مُکَلِّبِينَ**» و هر حیوان شکار کننده‌ای ـ غیر از سگ (شکاری) ـ شکارش را نخور، مگر این‌که آن را دریابی و تذکیه‌اش نمایی.

٨٧٧ / [٣٠] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام:

إنّ في كتاب عليّ عليه السلام: قال الله تعالى: ﴿وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ﴾، فهي الكلاب.(١)

٨٧٨ / [٣١] - عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام، أنّه سئل عن الصيد يأخذه الكلب فيتركه الرجل حتّى يموت؟

قال: نعم، كل إنّ الله يقول: ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾.(٢)

٨٧٩ / [٣٢] - عن أبي جميلة، عن ابن حنظلة، عنه عليه السلام، في الصيد يأخذه الكلب، فيدركه الرجل فيأخذه ثمّ يموت في يده، أيأكل منه؟

قال: نعم، إنّ الله يقول: ﴿فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾.(٣)

⟵ في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٠٦/١٦ ح ١٩٢٨٣، و١٠٧ ح ١٩٢٨٩.

الكافي: ٢٠٥/٦ ح ١ مع زيادة في صدره، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣١٥/٣ ح ٤١٢١، وتهذيب الأحكام: ٢٤/٩ ح ٩٨، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٩/٢٣ ح ٢٩٦٩١.

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٣ ح ٢٩٧٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ٢.

الكافي: ٢٠٢/٦ ح ١، و٢٠٧ ذيل ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٢/٩ ح ٨٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣١/٢٣ ح ٢٩٦٦٧، و٣٤٩ ذيل ح ٢٩٧١٥، و٣٥٥ ح ٢٩٧٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٣٤١/٢٣ ح ٢٩٦٩٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥٠ فيه: عن أبي حنظلة، ووسائل الشيعة: ٣٤٢/٢٣ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠١/٢ ح ١٤.

۳۰) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در کتاب امام علی علیه‌السلام آمده است که خداوند متعال فرموده: **«و شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند توسط شما برای شما حلال است و آن‌چه را که برایتان می‌گیرند که به آن‌ها آموخته‌اید»**، منظور از آن‌ها سگ‌ها(ی شکاری) هستند.

۳۱) ـ از جمیل روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ شکاری که آن را سگ می‌گیرد و صاحبش آن را رها می‌کند تا بمیرد، (سؤال کردند)؟

فرمود: بلی، از آن تناول کن و بخور؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس آن‌چه را (که سگ‌های شکاری) برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند، بخورید»**.

۳۲ ـ از ابو جمیله، به نقل از ابن حنظله، روایت کرده است، که گفت:

از حضرت (امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام) در مورد شکاری که آن را سگ می‌گیرد و صاحبش در حالت زنده بودنش به آن می‌رسد اما همین‌که آن را می‌گیرد می‌میرد،، آیا از آن بخورد؟

فرمود: بلی، (حلال است)؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«پس آن‌چه را که برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند، بخورید»**.

٨٨٠ / [٣٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ ﴾، قال: لا بأس بأكل ما أمسك الكلب ممّا لم يأكل الكلب منه، فإذا أكل الكلب منه قبل أن تدركه فلا تأكله.(١)

٨٨١ / [٣٤] - عن رفاعة(٢)، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

الفهد ممّا قال الله: ﴿ مُكَلِّبِينَ ﴾.(٣)

٨٨٢ / [٣٥] - عن أبان بن تغلب، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كل ما أمسك عليه الكلاب، وإن بقي ثلثه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١٦ ح ١٩٢٧٩.

تهذيب الأحكام: ٢٧/٩ ح ١١٠ بإسناده عن سماعة بن مهران، قال: سألته ... بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٧/٢٣ ح ٢٩٦٨٦.

٢). هو رفاعة موسى النخّاس، الأسديّ الكوفيّ، ثقة في حديثه، روى عن أبي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام. راجع جامع الرواة: ٣٢٠/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥٢، ووسائل الشيعة: ٣٤٦/٢٣ ح ٢٩٧٠٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/٢ ح ١٦.

تهذيب الأحكام: ٢٩/٩ ح ١١٤ بإسناده عن زكريّا بن آدم، قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام ... بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٤/٢٣ ح ٢٩٧٠٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٦٥ ح ٥٣، ووسائل الشيعة: ٣٣٧/٢٣ ح ٢٩٦٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/٢ ح ١٧.

الكافي: ٢٠٤/٦ ح ١٠ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٤/٢٣ ح ٢٩٦٧٥.

۳۳ ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**شکار حیوانات شکاری که تعلیم یافته‌اند بر آن‌چه که خداوند به شما تعلیم نموده، و آن‌چه را که برایتان می‌گیرند و نگاه می‌دارند برای شما حلال است که نام خدا را بر آن برده‌اید**».

فرمود: در مورد خوردن آن‌چه را که سگ، شکار می‌کند و نگاه می‌دارد تا صاحبش برسد (می‌باشد)، پس آن‌چه را که سگ نخورده (بلکه نگاه داشته)، مانعی از خوردن آن نیست ولی مقداری را که پیش از رسیدن صاحبش، سگ خورده باشد، نخور.

۳۴) ـ از رُفاعة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: یوزپلنگ از مواردی می‌باشد که خداوند (تبارک و تعالی) فرموده است: «**تعلیم یافته‌اند**»، (که خوردن شکار آن حرام نخواهد بود).

۳۵) ـ از ابان بن تَغلب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آن‌چه را که سگ (تعلیم یافته) شکار کند، (حلال است و) بخور، اگر چه یک سوم آن باقی‌مانده باشد.

قوله تعالى: ﴿ ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٥﴾

٨٨٣ / [٣٦] - عن قتيبة الأعشى، قال:

سأل الحسن (الحسين) بن المنذر أبا عبد الله عليه السلام أنّ الرجل يبعث في غنمه رجلاً أميناً، يكون فيها نصرانيّاً أو يهوديّاً فتقع العارضة فيذبحها ويبيعها؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا تأكلها ولا تدخلها في مالك، فإنّما هو الاسم، ولا يؤمن عليه إلّا المسلم.

فقال رجل لأبي عبد الله عليه السلام - وأنا أسمع -: فأين قول الله: ﴿ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ ﴾؟

فقال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي عليه السلام يقول: إنّما ذلك الحبوب وأشباهها. [١]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٦٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/١٦ ح ١٩٥٧٥.

الكافي: ٢٤٠/٦ ح ١٠، و ٢٤١ ح ١٧ بتفاوت يسير فيهما، عنه وسائل الشيعة: ٥٠/٢٤ ح ٢٩٩٦١، تهذيب الأحكام: ٢٣٢/٣ ح ١١٢ بإسناده عن محمّد بن عذافر، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٥١/٢٤ ح ٢٩٩٦٣.

فرمایش خداوند متعال: امروز (خوراک‌های) پاکیزه‌ها و خوراک اهل‌کتاب برای شما حلال و خوراک شما نیز برای آن‌ها حلال است و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل‌کتاب برای شما حلال است ـ در صورتی که کابین آن‌ها را بپردازید ـ از راه پاکدامنی، نه زناکاری و رفیق‌گرفتن پنهانی و نامشروع و کسی که ایمان را انکار کند، عملش باطل است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵)

۳۶) ـ از قُتَیبه اعشیٰ روایت کرده است، که گفت:

حسن بن مُنذِر از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: مردی توسط شخص مورد اطمینانی -که یهودی و یا نصرانی است -گوسفندان خود را به چراگاه می‌فرستد و برای بعضی از گوسفندها مشکلی پیش می‌آید که ناچار می‌شود سر آن را ببرد و ذبیحهٔ آن را بفروشد، (چه حکمی دارد؟).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن را نخور و پول (فروش) آن را مخلوط اموال خود نکن؛ زیرا که این عنوان (ذبیحه با اسم خداوند) است و باید توسط مسلمان انجام گیرد.

سپس مردی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد - و من نیز می‌شنیدم، - پس فرمایش خداوند متعال: **«و طعام کسانی که کتاب به آنان داده شده، برای شما حلال است»**، چه می‌شود؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم می‌فرمود: مقصود (از این آیه) حبوبات و امثال آن‌ها می‌باشد.

٨٨٤ / [٣٧] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَ طَعَامُهُمْ حِلٌّ لَّكُمْ﴾[١]، قال: العدس والحبوب وأشباه ذلك، يعني من أهل الكتاب.[٢]

٨٨٥ / [٣٨] - عن مسعدة بن صدقة[٣]، قال:

سئل أبو جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿وَ ٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾، قال: نسختها: ﴿وَ لَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ﴾[٤].[٥]

٨٨٦ / [٣٩] - عن أبي جميلة، عن أبي عبد الله عليه السلام في ﴿وَ ٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾، قال: هنّ العفائف.[٦]

---

١). المتّخذ من الآية الشريفة: ﴿وَ طَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ﴾.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٦٦ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٢٠٦/٢٤ ح ٣٠٣٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١٠.

٣). في طبع المكتبة الإسلامية: عن ابن سنان.

٤). سورة الممتحنة: ١٠/٦٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١٢.

الكافي: ٣٥٨/٥ ح ٨ بإسناده عن زرارة بن أعين، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٨/٧ ح ٣، الاستبصار: ١٧٩/٣ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٥٢٣/٢٠ ح ٢٦٢٧٢، والبحار: ٢٧٩/٢ ح ٤٠ عن الكافي، مستدرك الوسائل: ٤٣٤/١٤ ح ١٧٢٠٢ عن أحمد بن محمّد السيّاري في كتاب التنزيل والتحريف، بتفصيل.

٦). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٤٣٥/١٤ ح ١٧٢٠٥ فيه: عن أبي جميل.

من لا يحضره الفقيه: ٤٣٧/٣ ح ٤٥١٢، عنه وسائل الشيعة: ٧٢/٢٨ ح ٣٤٢٣٦.

۳۷) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**و طعام آنان برای شما حلال است**»، فرمود:

(منظور از طعام) عدس و حبوبات و امثال آن‌ها می‌باشد و فرمود: منظور اهل کتاب هستند.

۳۸) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و زنان (پاکدامنِ با ایمان و زنان) پاکدامنِ اهل کتاب**»، سؤال شد؟

فرمود: آن (حکم) به وسیله «**و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگاه ندارید**»، نسخ گردیده است.

۳۹) ـ از ابو جمیله روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند: «**و زنان (پاکدامنِ با ایمان و زنان) پاکدامنِ اهل کتاب**»، فرموده است: منظور زن‌های عفیف و پاکدامن هستند.

٨٨٧ / [٤٠] - عن العبد الصالح عليه السلام، قال:

سألناه عن قوله تعالى: ﴿وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ﴾، ما هنّ، وما معنى إحصانهنّ؟ قال: هنّ العفائف من نسائهم.[١]

٨٨٨ / [٤١] - عن عبيد بن زرارة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ﴾؟ قال: ترك العمل الذي أقرّ به، من ذلك أن يترك الصلاة من غير سقم ولا شغل. قال: قلت له: الكبائر أعظم الذنوب؟

قال: فقال: نعم، قلت: هي أعظم من ترك الصلاة؟

قال: إذا ترك الصلاة تركاً ليس من أمره كان داخلاً في واحدة من السبعة.[٢]

٨٨٩ / [٤٢] - عن أبان بن عبد الرحمن، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: أدنى ما يخرج به الرجل من الإسلام أن يرى الرأي بخلاف الحقّ فيقيم عليه، قال: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ﴾، وقال: الذي يكفر بالإيمان، الذي لا يعمل بما أمر اللّه به ولا يرضى به.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٣ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٤٣٥/١٤ ح ١٧٢٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٢ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٢ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٥/٣ ح ٢٩٨١.

الكافي: ٢٨٣/٢ ح ٥، فيه إلى قوله: ولا شغل، عنه البحار: ٢١٩/٨٢ ذيل ح ٣٨، والكافي: ٣٨٧/٢ ح ١٢ بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٣١/١ ح ٤٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٨ ح ٢٢٤٢٩ قطعة منه.

المحاسن: ٢١١/١ ح ٨٣ (باب - ٧ في المقائيس والرأي) - إلى قوله: فيقيم عليه -، معاني الأخبار: ٣٩٣ ح ٤٢، عنه البحار: ٣٠١/٢ ح ٣١، و١٦/٦٩ ح ٢، و٢٢٠/٧٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧٨/١ ح ٢٣.

۴۰) ـ از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کرده‌ایم که منظور از زنان اهل کتاب در فرمایش خداوند متعال: **«و زنان پاکدامنِ اهل کتاب»**، چه کسانی هستند؟ و پاکدامنی آن‌ها چگونه است؟

فرمود: آن‌ها، زن‌های عفیف و پاکدامن از اهل کتاب هستند.

۴۱) ـ از عُبَیْد بن زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خدای عزّو جلّ: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، سؤال کردم؟

فرمود: ترک کردن و رها کردن عملی است، که بر آن اقرار و اعتقاد داشته است، مثلاً بدون مریضی و یا عذر دیگری، نماز را ترک کند.

گفتم: گناهان کبیره، عظیم‌ترین گناهان می‌باشند؟

فرمود: بلی. عرضه داشتم: گناهان کبیره از ترک نماز عظیم‌تر هستند؟

فرمود: اگر نماز را به طوری ترک نماید که دیگر به آن اهمیتی ندهد، از گناهان کبیره هفت گانه به حساب می‌آید.

۴۲) ـ از ابان بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کمترین چیزی که انسان را از دین اسلام خارج می‌کند این است که بداند رأی و نظریه‌ای بر خلاف حقیقت است و با این حال بر آن اصرار ورزیده و عمل نماید و سپس افزود: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»** آن کسی که نسبت به ایمان کفر می‌ورزد، در حقیقت به دستورات خداوند اعتنایی نمی‌کند و اوامر الهی را انجام نمی‌دهد و به آن راضی نمی‌باشد.

٨٩٠ / [٤٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام في قول الله: ﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ﴾، قال: هو ترك العمل حتّى يدعه أجمع، قال: منه الذي يدع الصلاة متعمّداً لا من شغل ولا من سكر، يعني النوم.(١)

٨٩١ / [٤٤] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن تفسير هذه الآية: ﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ﴾ ؟

فقال: يعني بولاية عليّ عليه السلام، ﴿ وَهُوَ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴾.(٢)

٨٩٢ / [٤٥] - عن هارون بن خارجة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ﴾ ؟

قال: فقال: من ذلك ما اشتقّ فيه، زرارة بن أعين وأبو حنيفة.(٣)

٨٩٣ / [٤٦] - عن أبي بكر [ابن بكير] بن حزم، قال:

توضّأ رجل فمسح على خفّيه، فدخل المسجد فصلّى، فجاء عليّ عليه السلام فوطئ على رقبته، فقال: ويلك! تصلّي على غير وضوء!

فقال: أمرني عمر بن الخطّاب، قال: فأخذ بيده فانتهى به إليه، فقال: انظر ما يروي هذا عليك - ورفع صوته - فقال: نعم، أنا أمرته، إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم مسح، قال: قبل المائدة أو بعدها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ١٧، والبرهان: ٤٠٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٦/٣ ح ٢٩٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/٢ ح ٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٢١ ح ١٢٨ بإسناده عن ابن عبّاس بتفاوت، عنه البحار: ٣٤٨/٣٥ ح ٢٩، روضة الواعظين: ١٠٦/١ (مجلس في ذكر فضائل أمير المؤمنين عليّ عليه السلام) عن زيد بن عليّ، المناقب لابن شهرآشوب: ٩٤/٣ بتفاوت يسير فيهما.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٦/٢ ح ٩ بحذف الذيل، والظاهر أنّ الذيل من زيادة الناسخ أو المطبعة، والعلم عند الله تعالى.

۴۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، فرمود: او کسی است که کاری را ترک و رها می‌کند تا جایی که به طور کلی آن را ترک می‌کند – و نیز فرمود: – همانند کسی است که نماز را عمداً ترک می‌کند، بدون آن‌که مست و بیهوش بوده باشد، که منظور از مستی و بیهوشی، خواب (آلودگی) است.

۴۴) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر این آیه: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور به ولایت امام علی علیه السلام است **«و او در آخرت از خسارت دیدگان است»**، (که منکر ولایت او، در قیامت خسارت و ضرر می‌کند).

۴۵) ـ از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که به ایمان خود کافر شود، اعمالش حبط و ضایع می‌گردد»**، سؤال کردم؟

فرمود: کسی است که ایمان (و اعملش) را با سختی و اکراه انجام دهد.

۴۶) ـ از ابی بکر [ابن بُکَیر] بن حَزم روایت کرده است، که گفت:

مردی وضو گرفت و روی کفش‌های خود را مسح نمود، سپس وارد مسجد شد و نماز خواند، پس در همین بین امام علی علیه السلام آمد و پای خود را بر گردن او نهاد و فرمود: وای بر حال تو! بدون وضو نماز می‌خوانی؟!

آن مرد اظهار داشت: عمر بن خطاب مرا چنین دستور داده است، پس حضرت دست او را گرفت و نزد عمر بُرد و با صدای بلند فرمود: ببین این شخص چه چیزی را از تو روایت می‌کند، عمر گفت: آری، من چنین دستوری را به او داده‌ام چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر کفش خود مسح نمود.

امام علی علیه السلام فرمود: این پیش از نزول سورهٔ مائده بود و یا بعد از آن؟

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

قال: لا أدري، قال: فلم تفتي وأنت لا تدري، سبق الكتاب الخفّين.(١)

٨٩٤ / [٤٧] - عن الميسّر بن ثوبان، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: سبق الكتاب الخفّين والخمار.(٢)

٨٩٥ / [٤٨] - عن بكير بن أعين، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ﴾ ما معنى ﴿ إِذَا قُمْتُمْ ﴾ ؟

قال: إذا قمتم من النوم، قلت: وينقض النوم الوضوء؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٨٠ ح ٢٧ فيه: روى زرارة بن أعين وأبوحنيفة عن أبي بكر بن حزم، ووسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٣١/١ ح ٧٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٨٠ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٣١/١ ح ٧٥٥.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید برای نماز قیام کنید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا دو قوزک (روی پاها) مسح بکشید و اگر جنب بودید خود را تطهیر (و غسل) نمایید و اگر مسافر یا بیمار بودید و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان در آمیخته‌اید و آب پیدا نمی‌کنید، به وسیلهٔ خاکِ پاک تیمم نمایید و به صورت و دست‌های خود بکشید، خدا نمی‌خواهد برای شما مشقتی را ایجاد کند، بلکه او می‌خواهد که شما را پاکیزه بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند تا شاید شکرش را به جا آورید. (٦)

عمر گفت: نمی‌دانم، حضرت فرمود: پس تو که نمی‌دانی چرا فتوا می‌دهی؟ کتاب خداوند (قرآن) بر مسح روی کفش، سبقت دارد.

۴۷) ـ از مُیسّر بن ثوبان روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کتاب خداوند (قرآن) بر مسح روی کفش و مسح روی مقنعه و روسری، سبقت دارد.

۴۸) ـ از ابن بُکَیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانیکه ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز ایستادید**»، منظورش از «**هنگامی که به نماز ایستادید**»، چیست؟

فرمود: منظور هنگامی است که از خواب بر می‌خیزید.

گفتم: و آیا خواب سبب باطل شدن وضو می‌گردد؟

قال: نعم، إذا كان نوم يغلب على السمع فلا يسمع الصوت.(١)

٨٩٦ / [٤٩] - عن بكير بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ ﴾، قال: قلت: ما عنى بها؟

قال: من النوم.(٢)

٨٩٧ / [٥٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ ﴾، قال: ليس له أن يدع شيئاً من وجهه إلّا غسله، وليس له أن يدع شيئاً من يديه إلى المرفقين إلّا غسله، ثمّ قال: امسحوا برؤسكم وأرجلكم إلى الكعبين، فإذا مسح بشيء من رأسه أو بشيء من قدميه ما بين كعبيه إلى أطراف أصابعه فقد أجزأه.

قال: فقلت: أصلحك الله! أين الكعبين؟

قال: هاهنا - يعني المفصل - دون عظم الساق.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٢١ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤١٠ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١/٢٣١ ح ٤٤٥.

تهذيب الأحكام: ١/٧ ح ٩، الاستبصار: ١/٨٠ ح ٩ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ١/٢٥٣ ح ٦٥٧، فقه القرآن: ١/٦٦ (فصل فيما ينقض الطهارتين).

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٢١ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤١٠ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١/٢٣١ ح ٤٤٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٧٤ ذيل ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤١٠ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ١/٣٠٤ ح ٦٨٤.

فرمود: بلی، موقعی که خواب او بر شنوایی او غلبه کند و دیگر صدایی را تشخیص ندهد.

۴۹) ـ از بُکَیر بن اعیَن از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت عرض کردم: منظور از فرمایش خداوند متعال: **«هنگامی که (خواستید) به نماز بایستید، صورت و دست‌های خودتان را تا آرنج بشویید»**، چیست؟

فرمود: منظور هنگامی است که از خواب بر می‌خیزد.

۵۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه که (خواستید) برای اقامهٔ نماز بایستید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوئید و بر سر و پاهای خود مسح نمایید»**، فرمود: پس جایی از صورت خود را نباید نشسته رها کنید؛ و خداوند دستور داده که دست‌ها تا آرنج شسته شود، پس نباید جایی از دست‌ها تا آرنج خود را نشسته رها کنید.

سپس افزود: بعضی از سرهایتان و پاهایتان را تا برآمدگی (قاپ) مسح کنید، بنابراین اگر مقداری از سر و یا مقداری از پاهای خود را - از قاپ تا روی انگشتان - مسح نمایید، کفایت می‌کند.

راوی گفت: عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! قاپ پا در کجای پا قرار گرفته است؟

فرمود: این جا - یعنی مفصلی که - زیر استخوان ساق پا قرار دارد.

٨٩٨ / [٥١] - عن زرارة وبكير بن أعين، قالا:

سألنا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

فدعا بطشت أو تور، فيه ماء، فغمس كفّه اليمنى فغرف بها غرفة فصبّها على جبهته، فغسل وجهه بها، ثمّ غمس كفّه اليسرى فأفرغ على يده اليمنى فغسل بها ذراعه من المرفق إلى الكفّ، لا يردّها إلى المرفق، ثمّ غمس كفّه اليمنى فأفرغ بها على ذراعه الأيسر من المرفق - وصنع بها كما صنع باليمنى -، ومسح رأسه بفضل كفّيه وقدميه، لم يحدث لها ماء جديداً، ثمّ قال: ولا يُدخل أصابعه تحت الشراك.

قال: ثمّ قال: إنّ الله تعالى يقول: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ﴾، فليس له أن يدع شيئاً من وجهه إلّا غسله، وأمر بغسل اليدين إلى المرفقين، فليس ينبغي له أن يدع من يديه إلى المرفقين شيئاً إلّا غسله، لأنّ الله (تعالى) يقول: ﴿فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ﴾، ثمّ قال: ﴿وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِ﴾، فإذا مسح بشيء من رأسه أو بشيء من قدميه ما بين أطراف الكعبين إلى أطراف الأصابع فقد أجزأه.

قالا: قلنا: أصلحك الله! أين الكعبان؟

قال: هاهنا - يعني المفصل - دون عظم الساق.

فقلنا: هذا ما هو؟

قال: من عظم الساق والكعب أسفل من ذلك.

۵۱) ـ از زراره و بُکَیر - فرزندان اعیَن - روایت کرده است، که گفته‌اند: از امام باقر علیه‌السلام در مورد چگونگی وضو گرفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سؤال کردیم؟ پس حضرت تشت و یا کاسه‌ای از آب درخواست نمود، سپس دست راست خود را در آب فرو برد و مشتی از آب را گرفت و بر پیشانیش ریخت و صورت خود را با آن شست و بعد از آن دست چپ خود را در آب فرو برد و مشت خود را پر از آب کرد و روی آرنج دست راست ریخت و کف دست را بر روی آرنج تا انگشتان کشید، به طوری که آب وضو را از پایین به سمت آرنج بر نمی‌گردانید.

بعد از آن، دست راست خود را در آب فرو برد و مشتی از آب بر داشت و بر روی آرنج دست چپ ریخت و همان کاری را که روی دست راست انجام داد بر روی دست چپ نیز انجام داد، سپس با همان رطوبت دستها، مقداری از سر و روی پاها را مسح کشید و از آب جدید استفاده نکرد و فرمود: و نباید انگشتان خود را زیر بندهای کفش داخل گردانی.

پس از آن، حضرت فرمود: همانا خداوند مـی‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه خواستید برای اقامهٔ نماز بایستید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج‌ها بشوئید**»، پس جایی از صورت خود را نباید نشسته رها کنید؛ و خداوند دستور داده که دست‌ها تا آرنج شسته شود، پس جایی از دست‌ها تا آرنج خود را نباید نشسته رها کند؛ به خاطر آن‌که خداوند می‌فرماید: «**پس بشویید صورت‌هایتان را با دست‌هایتان را تا آرنج‌ها**» و سپس فرموده است: «**و مسح کنید سرها و پاهای خود را تا برآمدگی (قاپ)**»، بنابراین اگر مقداری از سر و یا مقداری از پای خویش را - از قاپ تا روی انگشتان - مسح نمایید، کفایت می‌کند.

(هر دو راوی) گفتند: عرضه داشتیم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! قاپ پا در کجای پا قرار گرفته است؟ فرمود: این جا - یعنی مفصلی که زیر استخوان ساق پا قرار دارد -. گفتیم: پس نام این استخوانِ دیگر که بر آمده است، چیست؟

فقلنا: أصلحك! الله فالغرفة الواحدة تُجزي الوجه وغرفة للذراع؟

قال: نعم، إذا بالغت فيهما، والثنتان تأتيان على ذلك كلّه.[1]

٨٩٩ / [٥٢] - عن زرارة، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أخبرني عن حدّ الوجه الذي ينبغي له أن يوضّأ، الذي قال الله؟

فقال عليه السلام: الوجه الذي أمر الله بغسله الذي لا ينبغي لأحد أن يزيد عليه ولا ينقص منه، إن زاد عليه لم يؤجر و إن نقص منه أثم: ما دارت السبّابة والوسطى والإبهام من قصاص الشعر إلى الذقن، وما جرت عليه الإصبعان من الوجه مستديراً فهو من الوجه، وما سوى ذلك فليس من الوجه.

قلت: الصدغ ليس من الوجه؟

قال: لا.

قال زرارة: فقلت لأبي جعفر عليه السلام: ألا تخبرني من أين علمت وقلت: إنّ المسح ببعض الرأس وبعض الرجلين؟

فضحك عليه السلام فقال: يا زرارة! قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد نزل به الكتاب من الله؛ لأنّ الله قال: ﴿فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ﴾، فعرفنا أنّ الوجه كلّه ينبغي له أن يُغسل.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٣/٨٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/٢ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٠٢/١ ح ٦٨٣.

الكافي: ٢٦/٣ ح ٥ بإسناده عن زرارة وبكير أنّهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ونحوه تهذيب الأحكام: ٧٦/١ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٨/١ ح ١٠٢٢.

فرمود: نام این استخوان قوزک است، قوزک پا همان گره استخوان ساق است و قاپ پا، کمی پایین‌تر از ساق پا قرار دارد.

گفتیم: خداوند امور شما را اصلاح نماید!، آیا یک مشت آب برای صورت و یک مشت آب برای دست کافی است؟ فرمود: بلی، در صورتی که مشت خود را پر آب کنی، دو مشت آب برای دو دست کفایت می‌کند.

۵۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: برایم مشخص نما مقداری از صورت را که باید برای وضو شسته شود و خداوند به شستن آن دستور داده، تا کجا است؟

فرمود: صورت تا آن حدی باید شسته شود که خدا فرموده، نه کمتر و نه بیشتر؛ –که اگر بیشتر بشوید پاداشی ندارد و اگر کمتر بشوید گناه کرده است– و آن مقداری است که موقع شستن و دست کشیدن، ما بین انگشت سبّابه و انگشت وسط و انگشت شست، بر روی آن می‌چرخد، (و به عبارتی دیگر:) از بالای صورت، آن قسمتی که موی سر روییده، تا پایین چانه و از دو طرف صورت، به مقداری که دو انگشت شست و انگشت وسط، آن را در بر گیرد، جزء صورت است و اضافه بر آن جزء صورت نمی‌باشد.

من گفتم: بناگوش از صورت نیست؟ فرمود: نه.

زراره گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: آیا مرا آگاه نمی‌فرمایید که از کجا دانسته‌اید که مسح به قسمتی از سر و بر مقداری از پا باید انجام گردد؟

حضرت خندید و فرمود: ای زراره! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده و آیه قرآن نیز در این مورد نازل شده است؛ زیرا خداوند فرموده: **«پس صورت‌هایتان را»** پس دانستیم که تمام صورت باید شسته شود.

ثمّ قال: ﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ﴾، فوصل اليدين إلى المرفقين بالوجه، فعرفنا أنّهما ينبغي أن يُغسلان إلى المرفقين، ثمّ فصل بين الكلام فقال: ﴿وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ﴾، فعلمنا حين قال: ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾، أنّ المسح ببعض الرأس لمكان الباء، ثمّ وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه، فقال: ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ﴾، فعرفنا حين وصلهما بالرأس أنّ المسح على بعضهما.

ثمّ فسّر ذلك رسول الله ﷺ للناس فضيّعوه.

ثمّ قال: ﴿فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ﴾، ثمّ وصل بها ﴿وَأَيْدِيَكُمْ﴾.

فلمّا وضع الوضوء عمّن لم يجد الماء أثبت بعض الغسل مسحاً؛ لأنّه (تعالى) قال: ﴿بِوُجُوهِكُمْ﴾.

ثمّ قال: ﴿مِنْهُ﴾ أي من ذلك التيمّم؛ لأنّه علم أنّ ذلك أجمع لا يجري على الوجه؛ لأنّه يعلّق من ذلك الصعيد ببعض الكفّ ولا يعلّق ببعضها.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٧/٨٠ ح ٣٠ قطعة منه، و٢٨٩ ذيل ح ٤٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١١/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣١٠/١ ح ٦٩٥ القطعة الأولى منه، و٣١٤ ح ٧٠٤ القطعة الثانية منه ونحوه ٥٣٩/٢ ح ٢٦٦١.

الكافي: ٢٧/٣ ح ١ إلى قوله: قال: لا، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٤/١ ح ٨٨، وتهذيب الأحكام: ٥٤/١ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٠٣/١ ح ١٠٤٨، والكافي: ٣٠/٣ ح ٤ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٠٣/١ ح ٢١٢، وتهذيب الأحكام: ٦١/١ ح ١٧، والاستبصار: ٦٢/١ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٤١٢/١ ح ١٠٧٣، علل الشرائع: ٢٧٩/١ ح ١ (باب ـ ١٩٠) بتفاوت، عنه البحار: ٢٨٩/٨٠ ح ٤٥، عوالي اللئالي: ١٩٤/٢ ح ٩٠ باختصار.

سپس فرمود: **«و دست‌هایتان را با آرنج‌ها»** پس (کلام را با واو عطف) یعنی دست‌ها را تا آرنج، به صورت وصل نمود و از این‌جا فهمیدیم که باید دست‌ها تا آرنج شسته شوند، بعد از آن خدای متعال در بین سخن خود فاصله انداخته و فرموده: **«و به سرهای خود مسح کنید»** پس هنگامی که **«بِرُءُوسِکُمْ»** فرمود، فهمیدیم که به خاطر رعایت حرف «ب» به مقداری از سر باید مسح شود، بعد از آن پاها را به سر متّصل نمود، همچون اتصال و عطف دستها به صورت، پس فرمود: **«و پاهایتان را تا برآمدگی (قاب)»** و چون پاها را به سر عطف نمود، دانستیم که مسح پا را نیز باید بر مقداری از پاها انجام داد،

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آن را برای مردم (با قول و عمل) تفسیر فرمود، ولی مردم آن را ضایع کرده و تغییر دادند.

پس از آن فرمود: **«پس اگر آبی نیافتید، بر زمین پاک تیمم کنید و مقداری از صورت خود را مسح نمایید»**؛ و چون خداوند وضو را از کسی که آب نمی‌یابد و یا دسترسی ندآرد ساقط نموده، بعضی از مواضع و جاهایی را که در وضو شسته می‌شود، در تیمّم مسح آن‌ها را واجب نموده؛ زیرا که فرموده است: **«به صورت‌هایتان»** یعنی، مقداری از صورت‌هایتان را؛ و بعد فرموده: **«از آن»** یعنی، از همان خاکِ تیمّم که به دست باقی می‌ماند، مسح شود؛ زیرا او می‌داند که آن خاک تیمّم به تمام صورت نمی‌رسد، چون مقداری از آن خاک به بخشی از دست می‌چسبد و به بعض دیگر آن نمی‌چسبد.

٩٠٠ / [٥٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: كيف يمسح الرأس؟

قال: إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ ﴾ فما مسحت من رأسك فهو كذا، ولو قال: امسحوا رءوسكم، فكان عليك المسح كلّه.(١)

٩٠١ / [٥٤] - عن صفوان، قال:

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾؟

فقال: قد سأل رجل أبا الحسن عليه السلام عن ذلك، فقال: سيكفيك - أو كفتك - سورة المائدة، يعني المسح على الرأس والرجلين.

قلت: فإنّه قال: ﴿ فَٱغْسِلُواْ ... وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ ﴾، فكيف الغسل؟

قال: هكذا أن يأخذ الماء بيده اليمنى فيصبّه في اليسرى ثمّ يفيضه على المرفق، ثمّ يمسح إلى الكفّ، قلت له: مرّة واحدة؟

فقال: كان يفعل ذلك مرّتين، قلت: يردّ الشعر؟

قال: إذا كان عنده آخر فعل وإلّا فلا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٢/٨٠ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣١٤/١ ح ٧٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٨٠ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٣١١/١ ح ٦٩٨.

۵۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (برای وضو) سر چگونه مسح می‌شود؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: «**مسح کنید بر سرهای خویش**»، بنابراین (به خاطر حرف ب) مقداری از سر مسح می‌شود، ولی اگر فرموده بود: «وامسحوا رءوسکم» می‌باید تمامی سر مسح می‌شد.

۵۴) ـ از صفوان بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم: معنای فرمایش خداوند متعال: «**پس بشویید صورت‌ها و دست هایتان را تا آرنج‌ها و سرهایتان را با پاها تا برآمدگی آن‌ها مسح کنید**»، چیست؟

فرمود: مردی از حضرت ابو الحسن (امام کاظم) علیه‌السلام معنای این آیه را پرسید، آن حضرت فرمود: سوره مائده تو را (در جوابت) کفایت می‌کند، مقصودش این بود که مسح بر سر و پا می‌باشد.

عرض کردم: آیه می‌فرماید: «**پس بشویید صورت‌ها و دست هایتان را تا آرنج‌ها**»، پس شستن چگونه است؟

فرمود: با دست راست خود آب بر می‌دارد و بر دست چپ خود می‌ریزد و تا آرنج می‌شوید و سپس تا سر انگشتان می‌کشد.

گفتم: یک بار این کار را بکند (کافی است)؟

فرمود: (امام کاظم علیه‌السلام) دو مرتبه این عمل را انجام می‌داد.

گفتم: آیا موی خود را (در هنگام مسح) کنار می‌زد (که مسح روی پوست سر واقع شود)؟

فرمود: هرگاه کسی نزد حضرت می‌بود موی خود را کنار می‌زد، اما هرگاه تنها می‌بود این کار را انجام نمی‌داد.

٩٠٢ / [٥٥] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الوضوء واحدة، وقال: وصف الكعب في ظهر القدم.(١)

٩٠٣ / [٥٦] - عن عبد الله بن سليمان، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال: ألا أحكي لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟

قلنا: بلى، فأخذ كفّاً من ماء فصبّه على وجهه، ثمّ أخذ كفّاً آخر [من الماء فصبّه على وجهه، ثمّ أخذ كفّاً آخر](٢) فصبّه على ذراعه الأيمن، ثمّ أخذ كفّاً آخر فصبّه على ذراعه الأيسر، ثمّ مسح رأسه وقدميه، ثمّ وضع يده على ظهر القدم، ثمّ قال: إنّ هذا هو الكفّ - وأشار بيده إلى العرقوب - وليس بالكعب.(٣)

٩٠٤ / [٥٧] - وفي رواية أخرى، عنه عليه السلام قال: إلى العرقوب، فقال: إنّ هذا هو الظنبوب [الطنبوب](٤) وليس بالكعب.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٨٠ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٣١٥/١ ح ٧٠٦، و٣٢٧ ح ٧٤٣.

الكافي: ٢٦/٣ ح ٧، من لا يحضره الفقيه: ٣٨/١ ح ٧٧، وتهذيب الأحكام: ٨٠/١ ح ٥٤، الاستبصار: ٦٩/١ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣٥/١ ح ١١٤١.

٢). ما بين المعقوفتين عن مطبوعة المكتبة الإسلامية.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٨٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١ ح ٦٨٥، و٣٢٦ ح ٧٤١.

الكافي: ٢٤/٣ ح ٢ بإسناده عن بكير بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام، و٢٥ ح ٤ بإسناده عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣٦/١ ح ٧٤ مرسلاً عن أبي جعفر عليه السلام، وسائل الشيعة: ٣٨٧/١ ح ١٠٢١، و٣٨٩ ح ١٠٢٣ كلاهما عن الكافي.

٤). في الحديث: ثمّ أومأ بيده إلى أسفل العرقوب، ثمّ قال: هو الظنوب، والظنبوب هو حرف العظم اليابس من الساق. مجمع البحرين: ١١٣/٢ (ظنب).

والطنب: حبل الخباء والسرادق ونحوهما، وأطناب الشجر: عروقها، وأطناب الجسد: عصب يصل المفاصل والعظام ويشدّها. كتاب العين ٤٣٨/٧ (طنب).

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٨٤/٨٠ ذيل ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٣/٢ ذيل ح ١٩.

۵۵) ـ از مُیَسّر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: وضو یک‌بار انجام می‌شود و فرمود: جای قوزک روی پا قرار دارد (نه اطراف و پشت آن).

۵۶) ـ از عبداللّه بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیا مایل هستید تا کیفیّت وضوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برایتان بیان نمایم؟

عرضه داشتیم: بلی.

پس مشتی از آب برداشت و بر صورت خود ریخت و بعد مشتی دیگر برداشت و (دوباره) به صورت خود ریخت و مشتی دیگر گرفت بر دست راست خود ریخت و بعد از آن مشتی دیگر برداشت و بر دست چپ خود ریخت، پس از آن سر و پاهای خود را مسح نمود.

و در پایان فرمود: این‌جا، جای کف می‌باشد - و اشاره نمود به «عُرقوب» عصب و پِی پشت پا - و (مواظب باشید که) این‌جا کَعب و قوزک نیست.

۵۷) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

اشاره به «عُرقوب» نمود و فرمود: این «ظُنبوب ـ طُنبوب» پایه مُچ پا است و این‌جا کَعب و قوزک نیست.

٩٠٥ / [٥٨] - عن عليّ بن أبي حمزة، قال:

سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ -إلى قوله: -إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾؟

فقال: صدق الله، قلت: جعلت فداك! كيف يتوضّأ؟

قال: مرّتين مرّتين.

قلت: يمسح؟ قال: مرّة مرّة.

قلت: من الماء مرّة؟

قال: نعم، قلت: جعلت فداك! فالقدمين؟

قال: اغسلهما غسلاً.(١)

٩٠٦ / [٥٩] - عن محمّد بن أحمد الخراساني - رفع الحديث -، قال:

أتى أمير المؤمنين عليه السلام رجل فسأله عن المسح على الخفّين؟

فأطرق في الأرض مليّاً، ثمّ رفع رأسه، فقال: يا هذا! إنّ الله تبارك وتعالى أمر عباده بالطهارة وقسّمها على الجوارح، فجعل للوجه منه نصيباً، وجعل لليدين منه نصيباً، وجعل للرأس منه نصيباً، وجعل للرجلين منه نصيباً، فإن كانتا خفّاك من هذه الأجزاء فامسح عليهما.(٢)

⟸ تهذيب الأحكام: ١/٧٥ ح ٣٩ بإسناده عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة ١/٣٩١ ح ١٠٢٨.

١). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٨٤ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤١٣ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١/٣٢٧ ح ٧٤٢، وحمل المجلسي هذا الحديث على التقيّة.

تهذيب الأحكام: ١/٤٧ ح ٧٣ بإسناده عن يونس بن يعقوب، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، ونحوه الاستبصار: ١/٥٢ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١/٣١٦ ح ٨٣٣، عوالي اللئالي: ٢/٢٠١ ح ١٠٥ فيه: روى الترمذي في صحيحه عن أبي هريرة: أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم توضّأ مرّتين مرّتين.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٨٥ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤١٣ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١/٣٣٢ ح ٧٥٩.

۵۸) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا می‌خیزید ـ تا پایان ـ تا برآمدگی پاها»**، سؤال کردم؟

فرمود: خداوند راست و درست فرموده است.

عرض کردم: فدایت گردم! وضو چگونه انجام می‌شود؟

فرمود: دو بار، دو بار.

گفتم: مسح چگونه است؟

فرمود: یک مرتبه، یک مرتبه.

گفتم: به وسیله آب یک مرتبه می‌باشد؟ فرمود: بلی.

گفتم: فدایت گردم! روی پاها چگونه است؟

فرمود: روی آن‌ها را مختصری بشوی.

۵۹) ـ از محمد بن احمد خراسانی - به طور مرفوعه - روایت کرده، که گفت:

مردی به محضر امام علی علیه السلام وارد شد و در مورد مسح بر روی کفش (برای وضو)، سؤال کرد؟

حضرت لحظه‌ای سر خود را پایین انداخت و سپس آن را بلند نمود و فرمود: (این چه سؤالی است؟!) همانا خداوند تبارک و تعالی بندگان را دستور به طهارت داده است و آن رابر اعضای بدن تقسیم نموده، پس مقداری از طهارت برای صورت و مقداری برای سر و مقداری هم برای دست‌ها می‌باشد، که برای پاها هم مقداری معیّن کرده است، پس اگر کفش‌هایت از اعضای بدنت می‌باشند مانعی ندارد که روی آن‌هارا مسح کنی.

٩٠٧ / [٦٠] - عن غالب بن الهذيل، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ ﴾ على الخفض هي أم على الرفع؟ فقال: بل هي على الخفض. (١)

٩٠٨ / [٦١] - عن عبد اللّه بن خليفة -أبي العرّيف- المُكراني الهمداني، قال:

قام ابن الكوّاء إلى عليّ عليه السلام فسأله عن المسح على الخفّين؟ فقال: بعد كتاب اللّه تسألني؟ قال اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَاغْسِلُواْ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾، ثمّ قام إليه ثانية فسأله، فقال له مثل ذلك ثلاث مرّات كلّ ذلك يتلو عليه هذه الآية. (٢)

٩٠٩ / [٦٢] - عن الحسن بن زيد، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام: أنّ عليّاً عليه السلام خالف القوم في المسح على الخفّين على عهد عمر بن الخطّاب، قالوا: رأينا النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يمسح على الخفّين.

قال: فقال عليّ عليه السلام: قبل نزول المائدة أو بعدها؟

فقالوا: لا ندري، قال: ولكن أدري أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ترك المسح على الخفّين حين نزلت المائدة، ولأن أمسح على ظهر حمار أحبّ إليّ أن أمسح على الخفّين،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٣/٢ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ٣١٨/١ح ٧١٤.

تهذيب الأحكام: ٧٠/١ح ٣٧ فيه: ... على الخفض هي أم على النصب؟ قال: بل هي على الخفض، عنه وسائل الشيعة: ٤٢٠/١ح ١٠٩٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/١ح ٧٦٠.

۶۰) ـ از غالب بن هُذَیل روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر سرها و پاهایتان تا برآمدگی آن‌ها را مسح کنید»**، سؤال کردم که آیا (أرجلکم) مجرور است و یا مرفوع؟[۱]

فرمود: بلکه فقط مجرور می‌باشد.

۶۱) ـ از عبد اللّه بن خلیفه، ابی عریف مُکرانی همدانی روایت کرده، که گفت:

ابن کَوّاء برخاست و از امام علی علیه‌السلام در مورد مسح بر کفش (در حال وضو) سؤال کرد؟ حضرت فرمود: با وجود کتاب خدا (این را) سؤال می‌کنی؟! خداوند فرموده است: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا می‌خیزید - تا پایان - تا برآمدگی پاها»**. سپس برخاست و نیز همان سؤال را تکرار کرد و حضرت همان جواب را بازگو نمود - و تا سه بار این سؤال و جواب تکرار شد - و حضرت در هر بار آن آیه را برای او تلاوت می‌نمود.

۶۲) ـ از حسن بن زید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که امام علی علیه‌السلام در زمان حکومت عمر، در مسح بر کفش (برای وضو) مخالفت با مردم نمود، (بعضی از اصحاب) گفتند: ما پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدیم که بر کفش‌های خویش مسح می‌نمود.

امام علی علیه‌السلام فرمود: آیا این پیش از نزول سورهٔ مائده بود و یا بعد از آن؟

گفتند: نمی‌دانیم، فرمود: ولی من می‌دانم، موقعی که سورهٔ مائده نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسح بر کفش‌ها را ترک نمود؛ و امّا من اگر بر پشت الاغی مسح کنم بهتر از آنست که بر کفش خود مسح نمایم.

---

۱). منظور این است که آیا حرف واو، حرف عطف می‌باشد تا «أرجلکم» عطف بر «برءوسکم» و مجرور باشد و یا آنکه حرف ابتدا و استیافیه است که در این صورت «أرجلُکم» بنا بر ابتدائیت، مرفوع خواهد بود. و یا بنابر عبارت تهذیب: منصوب است تا مفعول برای «امسحوا» باشد؟ که حضرت علیه‌السلام در پاسخ فرمود: بلکه مجرور است.

وتلا هذه الآية: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾.(١)

٩١٠ / [٦٣] - عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن التيمّم؟ فقال: إنّ عمّار بن ياسر أتى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: أجنبت وليس معي ماء، فقال: كيف صنعت يا عمّار؟!

قال: نزعت ثيابي ثمّ تمعّكت على الصعيد، فقال: هكذا يصنع الحمار، إنّما قال اللّه تعالى: ﴿ فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ﴾ ثمّ وضع يديه جميعاً على الصعيد، ثمّ مسحهما ثمّ مسح من بين عينيه إلى أسفل حاجبيه، ثمّ دلك إحدى يديه بالأخرى على ظهر الكفّ بدأ باليمنى.(٢)

٩١١ / [٦٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

فرض اللّه الغسل على الوجه والذراعين والمسح على الرأس والقدمين، فلمّا جاء حال السفر والمرض والضرورة وضع اللّه الغسل وأثبت الغسل مسحاً، فقال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٥/٨٠ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٣٣٣/١ ح ٧٦١.

الجعفريات (الطبع الحجري): ٢٤ بتفاوت يسير، تحف العقول ٤١٧ (جواب الإمام الرضا عليه السلام للمأمون في جوامع الشريعة) ضمن كلام طويل، عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠ ح ٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٥٤٠/٢ ح ٢٦٦٢.

الكافي: ٦٢/٣ ح ٤ بإسناده عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، وتهذيب الأحكام: ٢٠٧/١ ح ١ بإسناده عن داود بن النعمان، قال سألت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، ونحوه الاستبصار: ١٧٠/١ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٨/٣ ح ٣٨٦٢، و٣٥٩ ح ٣٨٦٤، والبحار: ٨١/ ١٦٩ ذيل ح ٣٠، دعائم الإسلام: ١٢٠/١ ضمن حديث طويل، عنه مستدرك الوسائل: ٥٣٦/٢ ح ٢٦٥٤، فقه القرآن للراوندي: ٣٨/١ بتفصيل، عنه مستدرك الوسائل: ٥٣٦/٢ ح ٢٦٥٥.

و بـعد ایـن آیـه: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا می‌خیزید پس بشویید صورت‌ها و دست‌هایتان را با آرنج و سرهایتان با پاها را تا برآمدگی آن‌ها مسح کنید**» را تلاوت نمود.

۶۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد تیمّم سؤال کردم؟

فرمود: عمار فرزند یاسر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و اظهار داشت: من جُنب شده بودم و آب (برای غسل) نداشتم.

حضرت فرمود: ای عمار! چه کردی؟

عرض کرد: لباس‌های خود را در آوردم و بر خاک روی زمین غلطیدم.

سپس حضرت فرمود: الاغ چنین (کاری را) انجام می‌دهد، خداوند فرموده است: «**پس مسح کنید به وسیله آن صورت‌ها ودست‌های خودتان را**»، سپس حضرت دو دست خود را بر زمین نهاد و پس از آن، آنها را تکان داد (تا گرد و خاکش بریزد) و (پیشانی و) ما بین دو چشم خود را تا زیر ابروها مسح نمود و بعد از آن پشت هر یک از دو دست خود را با کف دیگری مسح نمود، که شروع با پشت دست راست بود.

۶۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند شستن صورت و دست‌ها را (با آرنج) و مسح (قسمتی از) سر و پاها را واجب نموده است، اما هنگامی که حالت مسافرت و مریضی و ضرورت پیش آید، خداوند متعال شستن را برداشت و به جـای آن مسح (با تیمّم) را قرار داد و فرمود:

﴿ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ ﴾ - إلى - ﴿ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ﴾.(١)

٩١٢ / [٦٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ ﴾، [قال:] والحرج الضيق.(٢)

٩١٣ / [٦٦] - عن عبد الأعلى - مولى آل سام -، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي عثرت فانقطع ظفري، فجعلت على إصبعي مرارة، كيف أصنع بالوضوء للصلاة؟

قال: فقال عليه السلام: تعرف هذا وأشباهه في كتاب الله تبارك وتعالى: ﴿ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ﴾.(٣)(٤)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤١٤/٢ ح ٢٦، ونور الثقلين: ٦٠٠/١ ح ٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/١ ح ٧٧٩.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٢ ح ٢٧.

الكافي: ٣٠/٣ ذيل ح ٤، من لا يحضره الفقيه: ١٠٣/١ ذيل ح ٢١٢، تهذيب الأحكام: ٦١/١ ذيل ح ١٧، الاستبصار: ٦٢/١ ذيل ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٤/٣ ذيل ح ٣٨٧٨، علل الشرائع: ٢٧٩/١ ذيل ح ١ (باب ـ ١٩٠)، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٧٧ ذيل ح ٤٥.

٣). سورة الحجّ: ٧٨/٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/٨٠ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٢ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/١ ح ٧٧٨.

الكافي: ٣٣/٣ ح ٤ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٦٣/١ ح ٢٧، والاستبصار: ٧٧/١ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٦٤/١ ح ١٢٣١، والبحار: ٢٧٧/٢ ح ٣٢.

«و اگر بیمار و یا مسافر بودید، یا (در مستراح)قضای حاجت کرده‌اید، یا با زنان خود آمیزش کرده‌اید و آب نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و به صورت و دستهایتان بکشید».

۶۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند نمی‌خواهد (در دین) برای شما مشقّت ایجاد کند»**، منظور از «حرج»، تنگنا و سختی است.

۶۶) ـ از عبدالأعلیٰ - مولا و غلام (آزاده شدهٔ) آل سام - روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: پایم به چیزی برخورد کرد و ناخنم کنده شد و بر روی انگشتم دارو گذاشته (و آن را پانسمان کرده و بسته‌ام،) اکنون برای وضو چه کار کنم؟

فرمود: (حکم) این مسأله و مشابه آن را می‌توانی از کتاب خداوند متعال شناسایی کنی، که فرموده است: **«و (خداوند) در دین برای شما مشقّت و سختی قرار نداده است»**.

قوله تعالى: يَـٰقَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّـهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَـٰسِرِينَ ﴿٢١﴾ قَالُواْ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّـهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُواْ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَـٰلِبُونَ وَعَلَى ٱللَّـهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُواْ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَـٰتِلَآ إِنَّا هَـٰهُنَا قَـٰعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِى وَأَخِى فَٱفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾

٩١٤ / [٦٧] - عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام ، أنّ رأس المهديّ يهدى إلى عيسى بن موسى[(١)] على طبق، قلت: فقد مات هذا وهذا.

قال: فقد قال الله تعالى: ﴿ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾ فلم يدخلوها ودخلها الأبناء - أو قال: أبناء الأبناء - فكان ذلك دخولهم.

فقلت: أو ترى أنّ الذي قال في المهديّ وفي ابن عيسى يكون مثل هذا؟

فقال: يكون في أولادهم ؟

---

١). في بعض النسخ وكذا في طبع الإسلامية: موسى بن عيسى.

فرمایش خداوند متعال: (موسی گفت:) ای گروه! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر داشته، وارد شوید و به عقب بازنگردید و عقب‌گرد نکنید که زیانکار خواهید بود (۲۱) گفتند: ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیّتی (نیرومند و) ستمگر می‌باشند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آن‌ها از آن خارج شوند، اگر آن‌ها از آن خارج شوند، ما وارد می‌شویم (۲۲) (ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به آن‌ها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: شما وارد دروازهٔ شهر آنان شوید، هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید، اگر ایمان دارید (۲۳) (بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا آن‌ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد، تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم! (۲۴) (موسی) گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیّت گنهکار، جدایی بینداز (۲۵) خداوند فرمود: (ورود در) این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید) پیوسته در زمین (این بیابان)، سرگردان خواهند بود و در مورد (سرنوشت) این جمعیّت گناه‌کار، غمگین نباش. (۲۶)

۶۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: سر مهدی (عباسی) در طبقی برای عیسی بن محمد هدیه آورده می‌شود. عرضه داشتم: این و آن هر دو مرده‌اند! فرمود: خداوند فرموده است: «**داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند آن را بر شما واجب نموده است**»، پس خود آنان وارد نشدند، ولی فرزندانشان وارد شدند - یا آنکه فرمود: فرزندانِ فرزند و نوادگان - و همین ورود آنان به شهر بود. گفتم: آیا می‌فرمایی که جریان مهدی و عیسی علیهما السلام همانند آن افراد (بنی اسرائیل) می‌باشد؟ فرمود: بلی، دربارهٔ فرزندانشان جاری خوهد شد.

فقلت: ما تنكر أن يكون ما قال في ابن الحسن يكون في ولده؟[١]

قال: [نعم]، ليس ذلك مثل ذا.[٢]

٩١٥ / [٦٨] - عن حريز، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: والذي نفسي بيده! لتركبنّ سنن من كان قبلكم حذو النعل بالنعل والقذّة بالقذّة حتّى لا تخطئون طريقهم ولا يخطأكم سنّة بني إسرائيل، ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: قال موسى عليه السلام لقومه: ﴿ يَـٰقَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾، فردّوا عليه وكانوا ستّمائة ألف ﴿ قَالُواْ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ * قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ﴾ أحدهما يوشع بن نون والآخر كالب بن يافنا [يوفتا].

قال: وهما ابنا عمّه، فقالا: ﴿ ٱدْخُلُواْ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ إِنَّا هَـٰهُنَا قَـٰعِدُونَ ﴾.

قال: فعصى أربعون ألف وسلّم هارون وابناه ويوشع بن نون وكالب بن يافنا [يوفتا]، فسمّاهم الله فاسقين، فقال: ﴿ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴾ فتاهوا أربعين سنة، لأنّهم عصوا فكان حذو النعل بالنعل، أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لمّا قبض لم يكن على أمر الله إلّا عليّ والحسن والحسين وسلمان والمقداد وأبو ذرّ، فمكثوا أربعين حتّى قام عليّ عليه السلام فقاتل من خالفه.[٣]

---

١). توضيح: المراد من المهدي، هو المهديّ العبّاسي. وعيسى، هو عيسى ابن مريم عليهما السلام، وفي البحار: ابن عيسى. وابن الحسن، هو القائم الحجّة المهديّ ابن الحسن العسكريّ عليهما السلام. المحقّق.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٩/١٣ ح ٩، وإثبات الهداة: ٩٧/٧ ح ٥٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢١/٢ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٣ ح ١٠، و٣٠٨/٢٩ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢١/٢ ح ٣.

گفتم: چگونه می‌فرمایی که فرزند امام حسن (عسکری علیهما السلام) در دیگر فرزندانش نباشد؟ فرمود: بلی، این مورد مثل آن‌ها نیست.

۷۸) ـ از حَریز، به نقل از بعضی اصحابش، روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! هرآینه شما جریانات گذشتگان را مو به مو و گام به گام انجام خواهید داد و حتی آنان را هم تغییر نخواهید داد و روش قوم بنی اسرائیل را عملی خواهید نمود.

سپس افزود: موسی به قوم خود فرمود: «**ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است**»، پس حرف او را به او برگردانیدند و جمعیت آنان شش صد هزار نفر بود، «**گفتند: ای موسی! همانا در آنجا گروهی ستکار هستند و ما هرگز داخل آن نمی‌شویم، مگر آنکه آنها بیرون روند، پس اگر بیرون رفتند ما وارد می‌شویم * گفتند: دو نفر از افرادی که می‌ترسیدند و خداوند به ایشان نعمت داده بود**»، که آن دو مرد یوشع بن نون و دیگری کالب بن یوفنا - پسر عموهای موسی - بودند، (این دو نفر) گفتند: «**از دروازه بر آنها وارد شوید، که اگر وارد شدید، بر آنها غالب می‌گردید و اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید * گفتند: ای موسی! تا زمانی که آنها در آنجا باشند، ما هرگز وارد آنجا نخواهیم شد، پس خودت با پروردگلت برو، ما همین‌جا نشسته‌ایم**»، ولی چهل هزار نفر ایشان مخالفت و معصیت کردند، اما هارون با فرزندانش و یوشع بن نون و کالب بن یوفنا پا بر جا و سالم باقی ماندند و خداوند آن جمعیت را فاسق نامید و فرمود: (ای موسی!) دربارهٔ (سرنوشت) این جمعیّت گناه کار، غمگین مباش!؛ به همین خاطر چهل سال سرگردان شدند، چون معصیت و نافرمانی کردند، پس (اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین شدند و مو به مو همان روش را رفتند.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، کسی بر امر خدا باقی نمانده بود مگر علی و حسن و حسین و سلمان و مقداد و ابو ذر، که چهل سال ماندند تا علی علیه السلام قیام نمود و با مخالفین خود جنگ کرد.

٩١٦ / [٦٩] – عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، [قالوا: سئل] عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، عن قوله تعالى: ﴿ يَٰقَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ ؟

قال: كتبها لهم ثمّ محاها.(١)

٩١٧ / [٧٠] – عن أبي بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام لي: إنّ بني إسرائيل قال لهم: ﴿ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ﴾، فلم يدخلوها حتّى حرّمها عليهم وعلى أبنائهم، وإنّما دخلها أبناء الأبناء.(٢)

٩١٨ / [٧١] – عن إسماعيل الجعفي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: أصلحك الله! ﴿ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾، أكان كتبها لهم؟

قال: إي والله! لقد كتبها لهم ثمّ بدا له لا يدخلوها.

قال: ثمّ ابتدأ هو فقال: إنّ الصلاة كانت ركعتين عند الله، فجعلهما للمسافر وزاد للمقيم ركعتين فجعلهما أربعاً.(٣)

٩١٩ / [٧٢] – عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن قول الله تعالى: ﴿ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ ؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٣ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٢/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/١٣ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٢/٢ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٢/٢ ح ٦.

۶۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، فرمودند: (خداوند آن حکم ورود در سرزمین مقدس را) بر آنان ثبت و واجب نمود و سپس (به دلایلی) آن را برداشت.

۷۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (موسی علیه‌السلام) به بنی اسرائیل دستور داد: **«داخل سر زمین مقدس شوید»** ولی آنان داخل (سرزمین مقدس) نشدند، تا آن‌که خداوند آن را بر آنان و بر فرزندانشان حرام نمود، بلکه فقط فرزندان فرزندان (نوادگان) آنان داخل شدند.

۷۱) ـ از اسماعیل جُعفی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! (آیا معنا و محتوای این آیه) **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»** بر آنان (بنی اسرائیل) ثبت و لازم گشته بود؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! بر آنان حتمی بود ولی در اثر مخالفت، برای خداوند بدا (تغییر و انصراف اراده) حاصل شد که داخل نشوند.

سپس حضرت فرمود: همانا نماز واجب در پیشگاه خداوند دو رکعت بود، که آن را برای مسافر قرار داد و برای غیر مسافر دو رکعت افزایش داد و آن را چهار رکعت واجب نمود.

۷۲) ـ از مسعدة بن صَدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، سؤال کردند؟

قال: كتبها لهم ثمّ محاها، ثمّ كتبها لأبنائهم فدخلوها، ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾.[(١)][(٢)]

٩٢٠ / [٧٣] - عن عليّ بن أسباط، عن الرضا عليه السلام، قال:

قلت له: إنّ أهل مصر يزعمون أنّ بلادهم مقدّسة.

قال: وكيف ذلك؟ قلت: جعلت فداك! يزعمون أنّه يحشر في جبلهم سبعون ألفاً يدخلون الجنّة بغير حساب.

فقال: لا لعمري! ما ذاك كذاك، وما غضب اللّه على بني إسرائيل إلّا أدخلهم مصراً، ولا رضي عنهم إلّا أخرجهم منها إلى غيرها، ولقد أوحى اللّه إلى موسى عليه السلام أن يخرج عظام يوسف منها، فاستدلّ موسى عليه السلام على من يعرف موضع القبر، فدلّ على امرأة عمياء زمنة، فسألها موسى عليه السلام أن تدلّه عليه، فأبت إلّا على خصلتين يدعو اللّه فيذهب بزمانتها ويصيّرها معه في الجنّة في الدرجة التي هو فيها، فأعظم ذلك موسى عليه السلام، فأوحى اللّه إليه: وما يعظم عليك من هذا؟ أعطها ما سألت، ففعل فوعدته طلوع القمر، فحبس اللّه طلوع القمر حتّى جاء موسى لموعده، فأخرجته من النيل في سفط مرمر [من طين] فحمله موسى عليه السلام.

قال: ثمّ قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: لا تأكلوا في فخارها ولا تغسلوا رءوسكم بطينها، فإنّه يورث الذلّة ويذهب بالغيرة.[(٣)]

---

١). سورة الرعد: ٣٩/١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٤، والبرهان: ٤٢٢/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٥١٢/٢ ح ١٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٩/١٢ ح ٣١، و٢٠٩/٦٠ ذيل ح ٩ أشار إليه، و١٢٩/٦٣ ح ٣١ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٣/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣١٢/٢ ح ٢٠٥٩ قطعة منه.

قرب الإسناد (الطبع الحجرى): ١٦٥ (والطبع الحديث): ٣٧٥ ح ١٣٣٠ ضمن حديث طويل، عنه وسائل الشيعة: ٥٨/٢ ح ١٤٧٤، والبحار: ١٢٩/١٣ ح ٣٠، و٢٠٨/٦٠ ح ٩، الكافي: ٣٨٦/٦ ح ٩ فيه القطعة الأخيرة منه، عنه وسائل الشيعة: ٥٨/٢ ح ١٤٧٣، و٥٢٣/٣ ح ٤٣٥، و٢٥٥/٢٥ ح ٣١٨٤.

فرمود: بر آنان (بنی اسرائیل) ثبت و واجب گردانیده بود، ولی (به خاطر معصیت و مخالفت) برای خداوند بدا (انصراف) حاصل شد و محروم گشتند و بر فرزندان آنان لازم شد و «**خداوند هر آنچه (حکمی) راکه بخواهد محو و نابود می‌گرداند و آنچه را که بخواهد ثابت و استوار می‌گرداند و اصل کتاب نزد خداوند است**».

۷۳) ـ از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: مردم مصر سرزمین خود را مقدس می‌پندارند، فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتم: قربانت گردم! گمان می‌کنند که از قبیله آن‌ها هفتاد هزار نفر (در قیامت) محشور می‌شوند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

فرمود: نه، به جان خودم سوگند! این چنین نیست، خدا به بنی اسرائیل خشم و غضب نکرد، جز آن‌که آنان را وارد سرزمین مصر نمود و از آنان خشنود نشد، تا آن‌که آنان را از آن‌جا برای جایی دیگر بیرون آورد؛ و به درستی که خداوند به موسی علیه‌السلام وحی کرد، تا استخوان‌های بدن یوسف علیه‌السلام را از آن‌جا برآورد.

و موسی علیه‌السلام برای این کار راهنما خواست، که چه کسی قبر او را می‌شناسد؟ لذا او را به زنی نابینا و زمین‌گیر راهنمایی کردند، چون موسی از او خواست که او را به قبر یوسف راهنمایی کند، او قبول نکرد مگر با دادن دو خصلت (و حاجت): یکی این‌که دعا کند تا خدا او را شفا دهد و دوم این‌که با او در بهشت، در یک موقعیت و مقام باشد. پس این درخواست زن برای موسی گران آمد، خداوند به او وحی نمود: این چیست که بر تو گران آمده؟ آن‌چه که خواستهٔ او می‌باشد برایش انجام بده، پس موسی هم خواستهٔ او را انجام داد و آن زن نیز وعده داد که هنگام برآمدن ماه، موسی را راهنمایی کند و خداوند طلوع ماه را متوقف نمود و موسی سر وعده خود آمد و آن زن استخوان‌های یوسف را در میان صندوق مرمری از رود نیل بیرون آورد و موسی آن‌ها را با خود برد.

سپس امام رضا علیه‌السلام افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: با گِل مصر سر خود را نشویید و از کوزه‌اش آب ننوشید، که مایه ذلّت و خواری می‌باشد و غیرت را از بین می‌برد.

٩٢١ / [٧٤] – عن الحسين بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ذكر أهل مصر وذكر قوم موسى عليه السلام وقولهم: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَـٰتِلَآ إِنَّا هَـٰهُنَا قَـٰعِدُونَ﴾، [فقال عليه السلام:] فحرّمها الله عليهم أربعين سنة وتيههم، فكان إذا كان العشاء وأخذوا في الرحيل نادوا: الرحيل الرحيل، الوحى الوحى، فلم يزالوا كذلك حتّى تغيب الشمس، حتّى إذا ارتحلوا واستوت بهم الأرض، قال الله تعالى للأرض: ديري بهم.

فلم يزالوا كذلك حتّى إذا أسحروا وقارب الصبح، قالوا: إنّ هذا الماء قد أتيتموه فانزلوا، فإذا أصبحوا إذا أبنيتهم ومنازلهم التي كانوا فيها بالأمس، فيقول بعضهم لبعض: يا قوم! لقد ضللتم وأخطأتم الطريق، فلم يزالوا كذلك، حتّى أذن الله لهم فدخلوها، وقد كان كتبها لهم.(١)

٩٢٢ / [٧٥] – عن داود الرقّي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان أبو جعفر عليه السلام يقول: نعم الأرض الشام وبئس القوم أهلها، وبئس البلاد مصر، أما إنّها سجن من سخط الله عليه، ولم يكن دخول بني إسرائيل مصر إلّا من سخطه ومعصيته منهم لله، لأنّ الله قال: ﴿ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾ يعني الشام، فأبوا أن يدخلوها فتاهوا في الأرض أربعين سنة في مصر وفيافيها، ثمّ دخلوها بعد أربعين سنة.

قال: وما كان خروجهم من مصر ودخولهم الشام إلّا من بعد توبتهم ورضاء الله عنهم، وقال عليه السلام: إنّي لأكره أن آكل من شيء طبخ في فخارها، وما أحبّ أن أغسل

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٣/٢ ح ٩.

الاختصاص: ٢٦٥ (حديث في زيارة المؤمن لله) بتفصيل، عنه البحار: ١٧٧/١٣ قطعة منه.

۷۴) ـ از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام اهل مصر و قوم موسی را مطرح نمود و دربارهٔ گفتار آنان: **«پس تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، ما این‌جا نشسته‌ایم»**، فرمود: خداوند ورود آنان را تا مدت چهل سال حرام و ممنوع نمود و مرتّب سرگردان شدند، چون شب فرا می‌رسید منادی آنان می‌گفت: کوچ کنید کوچ کنید، عجله کنید عجله کنید، آنان نیز حرکت می‌کردند، ولی چون خورشید غروب می‌کرد و به محل مورد نظر می‌رسیدند، خداوند به زمین دستور می‌داد که چرخش کند و آنان را به همان جایی که بودند برگرداند و آنان هنگام سحر در نزدیکی صبح خود را در همان جای قبلی می‌یافتند و به یک‌دیگر می‌گفتند: این محل همانجایی است که آمده بودیم، پس بناچار پیاده می‌شدند و چون هوا روشن می‌گشت می‌دیدند همانجایی هستند که دیروز بوده‌اند و بعضی به بعضی می‌گفتند: راه را گم کرده‌اید و بر همین حالت ادامه دادند، تا آن‌که خداوند به آنان اجازه داد و توانستند وارد آن سرزمین شوند، که از قبل بر آنان مقدّر کرده بود.

۷۵) ـ از داود رقّی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام باقر علیه‌السلام فرمود: چه خوب سرزمینی است شام ولی اهالی بدی دارد و چه بد سرزمینی است مصر، هرآینه که آن‌جا زندان خشم و غضب خداوند برای بنی اسرائیل بود و بنی اسرائیل به مصر وارد نشدند

مگر از روی خشم خدا؛ زیرا که معصیت و نافرمانی خدا را کرده‌اند، چون خداوند فرمود: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، که منظور سرزمین شام است، ولی آنان از ورود به آن‌جا سرباز زدند و نافرمانی کردند و چهل سال در بیابان سرگردان شدند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بیرون شدن آنان از مصر و ورودشان به شام تحقّق پیدا نکرد مگر پس از آن‌که توبه نمودند و خداوند از آنان راضی شد.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: به راستی من دوست ندارم خوردن خوراک‌هائی را که

رأسي من طينها مخافة أن يورثني تربتها [ترابها] الذلّ ويذهب بغيرتي.(١)

٩٢٣ / [٧٦] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ﴾ قال: كان في علمه أنّهم سيعصون ويتيهون أربعين سنة، ثمّ يدخلونها بعد تحريمه إيّاها عليهم.(٢)

قوله تعالى: ﴿ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْأَخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾

٩٢٤ / [٧٧] - عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لمّا قرّب ابنا آدم القربان فتقبّل من أحدهما ولم يتقبّل من الآخر، قال: تقبّل من هابيل ولم يتقبّل من قابيل، أدخله من ذلك حسد شديد، وبغى على هابيل فلم يزل يرصده ويتّبع خلوته حتّى ظفر به متنحّياً عن آدم عليه السلام، فوثب عليه فقتله، فكان من قصّتهما ما قد أنبأ الله في كتابه ممّا كان بينهما من المحاورة قبل أن يقتله.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨١/١٣ ح ١٦، و٢١٠/٦٠ ذيل ح ١٣ أشار إليه، ونحوه ٥٢٩/٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٤٨٦/١ ح ٩٣٤، و٦٠٦/٢ ح ٢٨٥٩ قطعة منه، و٢٩١/١٣ ذيل ح ١٥٣٨٥ أشار إليه، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٦٣ (الفصل الخامس في أحوال مؤمن آل فرعون).

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨٦ ح ٢٣٣ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٨٥/١ ح ٩٣٢ قطعة منه، ٢٩١/١٣ ح ١٥٣٨٣، والبحار: ٢١٠/٦٠ ح ١٣، و٥٢٩/٦٦ ح ٧ كلاهما عن قصص الأنبياء عليهم السلام للصدوق.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٢/١٣ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/٢ ح ١١.

در ظرف‌های گِل (سفال) پختهٔ مصر، پخته شود، همچنین دوست ندارم سرم را با گِل (سرشور) مصر بشویم و می‌ترسم که (اگر چنان کنم) برایم ذلّت و خواری پیش آورد و غیرت مرا از بین ببرد.

۷۶) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای قوم! داخل سر زمین مقدس شوید، که خداوند برای شما واجب نموده است»**، فرمود: خداوند می‌دانست که آنان معصیت و نافرمانی می‌کنند و در نتیجه چهل سال سرگردان خواهند شد، پس از آن (توبه می‌کنند و) بعد از تحمّل محرومیّت‌ها، وارد آن سرزمین می‌شوند.

فرمایش خداوند متعال: و حقیقت داستان دو فرزند آدم را برای آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (پس برادری که عملش پذیرفته نشد، به برادرش) گفت: به خدا سوگند! تو را خواهم کشت، اوگفت: (من گناهی ندارم؛ زیرا) خدا، فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد. (۲۷)

۷۷) ـ از هشام بن سالم، به نقل از حبیب سجستانی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موقعی که دو پسر آدم ـ(قابیل و هابیل) ـ قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری پذیرفته نشد ـ فرمود: از هابیل قبول شد و قربانی قابیل قبول نگشت ـ که این جریان سبب حسادت قابیل شد و کینه برادر را در دل گرفت و پیوسته در کمین او بود، تا در جای خلوتی دور از چشم آدم او را پیدا کرد و با یک حمله برادر خود را کشت، که داستان کشتن و گفتگوی آنان را قبل از کشتن قابیل خداوند متعال در کتاب خویش (قرآن کریم) نقل کرده است.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: وقتی آدم از کشته شدن هابیل اطلاع یافت بسیار اندوهناک شد، گریه و زاری زیادی کرد و به خدا شکایت نمود.

قال: فلمّا علم آدم بقتل هابيل جزع عليه جزعاً شديداً ودخله حزن شديد.

قال: فشكا إلى اللّه ذلك. فأوحى اللّه إليه: أنّي واهب لك ذكراً يكون خلفاً لك من هابيل، قال: فولدت حوّاء غلاماً زكيّاً مباركاً، فلمّا كان يوم السابع سمّاه آدم شيث.

فأوحى اللّه إلى آدم: إنّما هذا الغلام هبة منّي لك، فسمّه هبة اللّه.

قال: فسمّاه هبة اللّه.

قال: فلمّا دنا أجل آدم عليه السلام أوحى اللّه إليه أن يا آدم! إنّي متوفّيك ورافع روحك إليّ يوم كذا وكذا، فأوص إلى خير ولدك وهو هبتي الذي وهبته لك، فأوص إليه وسلّم إليه ما علّمناك من الأسماء والاسم الأعظم، فاجعل ذلك في تابوت، فإنّي أحبّ أن لا تخلو أرضي من عالم يعلم علمي ويقضي بحكمي، أجعله حجّتي على خلقي.

قال: فجمع آدم إليه جميع ولده من الرجال والنساء، فقال لهم: يا ولدي! إنّ اللّه أوحى إليّ أنّه رافع إليه روحي، وأمرني أن أوصي إلى خير ولدي وأنّه هبة اللّه، فإنّ اللّه اختاره لي ولكم من بعدي، اسمعوا له، وأطيعوا أمره، فإنّه وصيّي وخليفتي عليكم، فقالوا جميعاً: نسمع له ونطيع أمره ولا نخالفه.

قال: فأمر بالتابوت فعمل، ثمّ جعل فيه علمه والأسماء والوصيّة، ثمّ دفعه إلى هبة اللّه، وتقدّم إليه في ذلك وقال له: انظر يا هبة اللّه! إذا أنا متّ فاغسلني و كفّني وصلّ عليّ وأدخلني في حفرتي، فإذا مضى بعد وفاتي أربعون يوماً فأخرج عظامي كلّها من حفرتي، فاجمعها جميعاً ثمّ اجعلها في التابوت واحتفظ به ولا تأمننّ عليه أحداً غيرك، فإذا حضرت وفاتك وأحسست بذلك من نفسك فالتمس خير ولدك وألزمهم لك صحبة، وأفضلهم عندك قبل ذلك، فأوص إليه بمثل ما أوصيت به إليك

پس خداوند به او وحی فرستاد: من به جای هابیل، فرزندی به تو خواهم داد که جانشین تو باشد، پس پسری پاک و پاکیزه از حوّا به دنیا آمد و آدم علیه‌السلام روز هفتم او را شیث نام گذاشت؛ خداوند به او وحی فرمود: این پسر، هبه و بخشش من است نام او را هبة اللّه بگذار، به همین خاطر آدم او را هبة اللّه نامید.

فرمود: و هنگامی که مرگ آدم فرارسید، خداوند به او خبر داد که به زودی در فلان روز از دنیا خواهی رفت و روح تو را به جانب خود می‌برم، بهترین فرزند خود را جانشین خودت قرار بده - همان فرزندی را که به تو هدیه دادم - او را وصی خود گردان و آن‌چه را که از اسماء و اسم اعظم به تو تعلیم داده‌ایم، به او بسپار، آن‌ها را درون صندوقی بگذار؛ زیرا مایلم که زمین خالی از دانشمندی که اطلاع از علم من دارد، نباشد، تا بر حکم من قضاوت نماید و او را حجّت بر خلق خود قرار می‌دهم.

آدم تمام فرزندان خود - از زن و مرد - را جمع نمود و به آنان گفت: خداوند به من وحی نمود که روح مرا به جانب خود خواهد برد و دستور داد که بهترین فرزند خود را جانشین خودم قرار دهم و او هبة اللّه است که خدا او را برگزیده است، او را به جانشینی خویش برای شما تعیین و معرفی می‌کنم، از دستورش سرپیچی نکنید، او وصی و جانشین من، میان شما خواهد بود.

همگی گفتند: ما فرمانبر او خواهیم بود و هرگز با او مخالفت نخواهیم کرد.

سپس دستور داد صندوق را ساختند، آنگاه علوم خود را به همراه اسماء و وصیت‌نامه در آن نهاد و در اختیار هبة اللّه گذاشت، سپس روی به جانب او کرده و گفت: ای هبة اللّه! متوجه باش موقعی که من از دنیا رفتم، مرا غسل می‌دهی و کفن می‌کنی و بر پیکرم نماز می‌خوانی و دفن می‌نمایی، زمانی که چهل روز از فوت من گذشت تمام استخوان‌های مرا جمع کن و در صندوق بگذار و نزد خود نگه‌دار و در این برنامه به هیچ کس اطمینان نکن. هنگامی که وفات تو رسید و احساس مرگ کردی، بهترین فرزند خویش را که بیشتر در مصاحبت تو بوده و از همه شایسته‌تر است، وصیّ و جانشین خود قرار ده، ضمناً همین وصیت‌هایی را که من به تو

ولا تدعنّ الأرض بغير عالم منّا أهل البيت.

يا بنيّ! إنّ اللّه تبارك وتعالى أهبطني إلى الأرض وجعلني خليفته فيها، حجّة له على خلقه، فقد أوصيت إليك بأمر اللّه، وجعلتك حجّة للّه على خلقه في أرضه بعدي، فلا تخرج من الدنيا حتّى تدع للّه حجّة ووصيّاً وتسلّم إليه التابوت وما فيه كما سلّمته إليك، وأعلمه أنّه سيكون من ذرّيّتي رجل اسمه نوح يكون في نبوّته الطوفان والغرق، فمن ركب في فلكه نجا ومن تخلف عن فلكه غرق، وأوص وصيّك أن يحفظ بالتابوت وبما فيه، فإذا حضرت وفاته أن يوصي إلى خير ولده وألزمهم له وأفضلهم عنده، وسلّم إليه التابوت وما فيه، و ليضع كلّ وصيّ وصيّته في التابوت، وليوص بذلك بعضهم إلى بعض، فمن أدرك نبوّة نوح فليركب معه وليحمل التابوت وجميع ما فيه في فلكه ولا يتخلّف عنه أحد.

و يا هبة اللّه! وأنتم يا ولدي! إيّاكم الملعون قابيل وولده، فقد رأيتم ما فعل بأخيكم هابيل فاحذروه وولده، ولا تناكحوهم ولا تخالطوهم، وكن أنت يا هبة اللّه وإخوتك وأخواتك في أعلى الجبل واعزله وولده ودع الملعون قابيل وولده في أسفل الجبل.

قال: فلمّا كان اليوم الذي أخبر اللّه أنّه متوفّيه فيه، تهيّأ آدم للموت وأذعن به، قال: وهبط عليه ملك الموت، فقال آدم: دعني يا ملك الموت! حتّى أتشهّد وأثني على ربّي بما صنع عندي من قبل أن تقبض روحي.

فقال آدم: أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، وأشهد أنّي عبد اللّه وخليفته في أرضه، ابتدأني بإحسانه وخلقني بيده، ولم يخلق خلقاً بيده سواي، ونفخ فيّ من

کردم به او بنمای و بدان که نباید زمین از دانشمندی از خانواده ما، خالی باشد.

پسرم! خداوند تبارک و تعالی، مرا در زمین فرود آورد و خلیفه خویش و حجّت بر مردم قرار داد، من سفارش و دستور خدا را به تو ابلاغ کردم و تو را حجّت بر مردم قرار دادم، مبادا از دنیا بروی، مگر این‌که حجّتی را تعیین نموده و وصیّ خود قرار دهی.

همچنین صندوق و محتویاتش را همان طوری که من به تو سپردم، تو نیز به او بسپار. به او بگو: از فرزندان من مردی به نام نوح خواهد آمد، که در زمان پیامبری او طوفان می‌شود و مردم غرق می‌گردند، هر کسی که سوار کشتی او شود نجات می‌یابد و هر که تخلف نماید هلاک گردد.

به جانشین خود سفارش کن صندوق را حفظ کند و او نیز هنگام وفات بهترین فرزند و شایسته‌ترین آنان را جانشین خویش قرار دهد و صندوق را با آن‌چه در آن است به جانشین خود بسپارد، باید هر وصیّی وصیت‌نامه خود را در همان صندوق گذارده و این سفارش را به یکدیگر بگویند.

هر که نبوّت نوح را درک کند، به همراه او سوار کشتی شود و صندوق را با محتویاتش در کشتی گذارد، مبادا از نوح تخلف ورزند. ای هبة اللّٰه! تو و تمام فرزندانم از قابیل ملعون و فرزندانش بر حذر باشید، دیدید که با برادر شما (هابیل) چه معامله‌ای کرد، با آنان آمیزش و ازدواج نداشته باشید، تو و برادران و خواهرانت در بالای کوه مسکن بگیرید و قابیل و فرزندانش را پائین کوه جای دهید.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: روزی که خدا خبر داده بود آدم خواهد مُرد، خود را آماده مرگ کرد و یقین بر آن نمود، چون فرشته مرگ بر او وارد شد، آدم از او درخواست کرد که اجازه بده تا من شهادت به یگانگی خدا دهم و او را به واسطهٔ لطف و عنایتی که بمن فرموده‌است، سپاسگزاری کنم و در همین حال اظهار داشت: شهادت می‌دهم خدایی بجز اللّٰه نیست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که من بنده خدا و خلیفه او در زمین هستم، مرا مشمول لطف خویش قرار داد و به دست (قدرت) خود مرا آفرید، جز من کسی را به دست خود نیافرید و از روح

روحه، ثمّ أجمل صورتي ولم يخلق على خلقي أحداً قبلي، ثمّ أسجد لي ملائكته، وعلّمني الأسماء كلّها ولم يعلّمها ملائكته، ثمّ أسكنني جنّته ولم يكن جعلها دار قرار ولا منزل استيطان، وإنّما خلقني ليسكنني الأرض للذي أراد من التقدير والتدبير، و قدّر ذلك كلّه من قبل أن يخلقني، فمضيت في قدَره وقضائه ونافذ أمره، ثمّ نهاني أن آكل من الشجرة، فعصيته وأكلت منها، فأقالني عثرتي وصفح لي عن جرمي، فله الحمد على جميع نعمه عندي حمداً يكمل به رضاه عنّي.

قال: فقبض ملك الموت روحه - صلوات اللّه عليه -.

فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّ جبرئيل عليه السلام نزل بكفن آدم عليه السلام وبحنوطه والمسحاة معه، قال: ونزل مع جبرئيل سبعون ألف ملك، ليحضروا جنازة آدم عليه السلام.

قال: فغسّله هبة اللّه، وجبرئيل كفّنه وحنّطه، ثمّ قال: يا هبة اللّه! تقدّم فصلّ على أبيك وكبّر عليه خمساً وعشرين تكبيرة، فوضع سرير آدم ثمّ قدّم هبة اللّه وقام جبرئيل عن يمينه والملائكة خلفهما، فصلّى عليه وكبّر عليه خمساً وعشرين تكبيرة، وانصرف جبرئيل والملائكة، فحفروا له بالمسحاة ثمّ أدخلوه في حفرته، ثمّ قال جبرئيل: يا هبة اللّه! هكذا فافعلوا بموتاكم، والسلام عليكم ورحمة اللّه وبركاته عليكم أهل البيت.

فقال أبو جعفر عليه السلام: فقام هبة اللّه في ولد أبيه بطاعة اللّه وبما أوصاه أبوه، فاعتزل ولد الملعون قابيل، فلمّا حضرت وفاة هبة اللّه أوصى إلى ابنه قينان، وسلّم إليه التابوت وما فيه وعظام آدم ووصيّة آدم عليه السلام وقال له: إن أنت أدركت نبوّة نوح فاتّبعه واحمل التابوت معك في فلكه ولا تخلّفنّ عنه، فإنّ في نبوّته يكون الطوفان والغرق، فمن ركب في فلكه نجا ومن تخلّف عنه غرق.

خود در من دمید و مرا زیبا آفرید و به صورت من، کسی را قبل از من نیافریده بود، فرشته‌ها را به سجده برای من دستور داد و تمام اسامی را به من آموخت، با این‌که آن اسامی را به فرشته‌ها اطلاع نداده بود، مرا در بهشت خود جای داد، ولی آنجا را قرارگاه و وطن (دایمی) من قرار نداده بود، به درستی که مرا آفرید تا در زمینی که مقدّر نموده بود، ساکن نماید؛ تمامی این‌ها برنامه‌هائی بود که قبل از آفریدن من، تعیین کرده بود.

من در راه تقدیر و دستور او به زندگی خود ادامه دادم، تا این‌که بعد از آن به من دستور داد از آن درخت نخورم، ولی من مخالفت کرده و از آن درخت میل کردم که همان سبب لغزش من شد و خداوند از خطای من درگذشت، من او را بر تمام نعمت‌هائی که به من عنایت فرموده ستایش می‌کنم، آن چنان ستایشی که موجب رضایت او گردد. سپس فرشته مرگ (عزرائیل) مأموریت خود را انجام داد و روح آدم - صلوات اللّه علیه - را گرفت.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا جبرئیل برای آدم کفن به همراه حنوط و بیل آورد و به همراه جبرئیل هفتاد هزار فرشته آمده بودند، تا در تشییع جنازه آدم علیه‌السلام شرکت کنند، هبة اللّه او را غسل داده و جبرئیل کفن و حنوط نمود، بعد از آن جبرئیل به هبة اللّه گفت: تو بر پدر خود نماز بخوان و بر او بیست و پنج تکبیر بگو پس تابوت آدم علیه‌السلام نهاده شد و هبة اللّه جلو ایستاد و جبرئیل طرف راست و دیگر فرشته‌ها پشت سر او نماز خواندند و هبة اللّه بیست و پنج تکبیر گفت.

پس از آن جبرئیل با کمک فرشته‌ها برای آدم به وسیله بیل قبری را کندند و اورا دفن نمودند، بعد از آن جبرئیل به هبة اللّه گفت: نسبت به مردگان خویش چنین برنامه‌ای را انجام دهید و سلام و درود خدا بر شما خاندان (نبوّت) باد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هبة اللّه با دیگر فرزندان آدم شروع به طاعت خداوند متعال و انجام دستورات آدم نمودند، اما فرزندان قابیل ملعون کناره‌گیری کردند.

اما هنگامی که وفات هبة اللّه رسید، فرزند خود قینان را وصیّ خود قرار داد،

قال: فقام قينان بوصيّة هبة اللّه في إخوته وولد أبيه بطاعة اللّه، قال: فلمّا حضرت قينان الوفاة أوصى إلى ابنه مهلائيل وسلّم إليه التابوت وما فيه والوصيّة، فقام مهلائيل بوصيّة قينان وسار بسيرته، فلمّا حضرت مهلائيل الوفاة أوصى إلى ابنه يُرد، فسلّم إليه التابوت وجميع ما فيه والوصيّة.

فتقدّم إليه في نبوّة نوح عليه السلام، فلمّا حضرت وفاة بُرد[1] أوصى إلى ابنه أُخنوخ - وهو إدريس - فسلّم إليه التابوت وجميع ما فيه والوصيّة، فقام أُخنوخ بوصيّة بُرد، فلمّا قرب أجله أوحى اللّه إليه: أنّي رافعك إلى السماء وقابض روحك في السماء فأوص إلى ابنك خرقاسيل[2].

فقام خرقاسيل بوصيّة أخنوخ، فلمّا حضرته الوفاة أوصى إلى ابنه نوح، وسلّم إليه التابوت وجميع ما فيه والوصيّة.

قال: فلم يزل التابوت عند نوح حتّى حمله معه في فلكه، فلمّا حضرت النوح الوفاة أوصى إلى ابنه سام، وسلّم التابوت وجميع ما فيه والوصيّة.

قال حبيب السجستاني: ثمّ انقطع حديث أبي جعفر عليه السلام عندها.[3]

---

١). وفي البحار: ٢٦٤/١١ ح ١٤ عن قصص الأنبياء عليهم السلام حضرت وفاة يَرْد، و٦١/٢٣ ضمن ح ٢ عن العيّاشي: حضرت وفاة بُرْد.

٢). في البحار: ٦١/٢٣: فأوص إلى ابنك حِرْقَاسِيل، و٢٦٤/١١: فأوص إلى ابنك خَرْقَاسِيل.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٩/٢٣ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/٢ ح ٧.

تفسير القمّي: ١٦٥/١ بإسناده عن ثوير بن أبي فاختة، قال: سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام إلى قوله: فسمّاه آدم عليه السلام هبة اللّه ـ بتفاوت ـ، عنه البحار: ٢٣٠/١١ ح ٨، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٦٢ ح ٤٣ بتفاوت، عنه البحار: ٢٦٤/١١ ح ١٤.

صندوق و استخوان‌های آدم و وصیت‌نامه او را به وی سپرد و گفت: اگر نبوّت نوح را درک کردی از او پیروی نما و صندوق را با خود در کشتی حمل کن، مبادا که از او کناره‌گیری کنی چون در نبوّت او طوفان و غرق خواهد بود، هر که در کشتی او سوار شود نجات می‌یابد و هر که تخلف ورزد غرق می‌شود.

قینان وصیت هبة اللّه را در مورد برادران و فرزندان پدر خویش در رابطه با طاعت خداوند متعال بکار بست، هنگامی که وفات او فرا رسید، مهلائیل را وصیّ خود قرار داد و صندوق و محتویات آن را با وصیت‌نامه خود به او سپرد، مهلائیل نیز به دستور و روش او عمل کرد، هنگام وفات مهلائیل که رسید، پسرش بُرْد را جانشین خویش قرار داد و صندوق و محتویاتش را با وصیت‌نامه به او تحویل داد، در زمان نبوت نوح، بُرْد به فرزند خویش اُخنُوخ - که همان ادریس است - وصیت کرد و صندوق و تمام محتویاتش را با وصیت‌نامه به او داد، اخنوخ آن‌چه در وصیت‌نامه بُرْد بود انجام داد، هنگام مرگ، خدا به او وحی فرستاد: مَن تو را به آسمان می‌برم و در آسمان روحت را می‌گیرم، فرزندت حرقائیل (حرقاسیل) را وصیّ خود قرار بده، او نیز وصیت اُخنوخ را انجام داد و هنگام وفات، به فرزند خود نوح وصیت کرد و صندوق و محتویاتش را با وصیت‌نامه به او تحویل داد و در نزد نوح بود تا آن را با خود در کشتی نهاد.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: نوح به فرزند خود سام وصیت کرد و صندوق را با آن‌چه در آن بود به اضافه وصیت نامه خویش به او سپرد.

حبیب سجستانی (راوی حدیث) گفته است: فرمایش امام باقر علیه‌السلام در همین‌جا قطع و تمام شد.

٩٢٥ / [٧٨] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا أكل آدم من الشجرة أهبط إلى الأرض فولد له هابيل وأخته توأم، ثمّ ولد قابيل وأخته توأم، ثمّ إنّ آدم عليه السلام أمر هابيل وقابيل أن يقرّبا قرباناً، وكان هابيل صاحب غنم وكان قابيل صاحب زرع، فقرّب هابيل كبشاً من أفضل غنمه، وقرّب قابيل من زرعه ما لم يكن ينق كما أدخل بيته، فتقبّل قربان هابيل ولم يتقبّل قربان قابيل، وهو قول الله: ﴿ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْأَخَرِ ﴾ الآية، وكان القربان تأكله النار، فعمد قابيل إلى النار، فبنى لها بيتاً وهو أوّل من بنى بيوت النار، فقال: لأعبدنّ هذه النار حتّى يتقبّل قرباني.

ثمّ إنّ إبليس - عدوّ الله - أتاه وهو يجري من ابن آدم مجرى الدم في العروق، فقال له: يا قابيل! قد تُقبّل قربان هابيل ولم يتقبّل قربانك وأنّك إن تركته يكون له عقب يفتخرون على عقبك، ويقولون: نحن أبناء الذين تقبّل قربانه، وأنتم أبناء الذين ترك قربانه، فاقتله لكي لا يكون له عقب يفتخرون على عقبك، فقتله.

فلمّا رجع قابيل إلى آدم عليه السلام قال له: يا قابيل! أين هابيل؟

فقال: اطلبه حيث قرّبنا القربان، فانطلق آدم فوجد هابيل قتيلاً، فقال آدم: لعنت من أرض كما قبلت دم هابيل، فبكى آدم عليه السلام على هابيل أربعين ليلة.

ثمّ إنّ آدم سأل ربّه ولداً، فولد له غلام، فسمّاه هبة الله، لأنّ الله وهبه له وأخته توأم.

فلمّا انقضت نبوّة آدم عليه السلام واستكملت أيّامه، أوحى الله تعالى إليه: أن يا آدم! قد قضيت نبوّتك، واستكملت أيّامك، فاجعل العلم الذي عندك والإيمان والاسم

۷۸) ـ از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موقعی که آدم از آن درخت ممنوع تناول کرد و بر زمین فرود آمد و هابیل با خواهرش دو قلو به دنیا آمدند و بعد از آن‌ها نیز قابیل با خواهرش دو قلو تولد یافتند. سپس آدم به هابیل و قابیل دستور داد تا (برای خداوند) قربانی کنند و هابیل گوسفنددار بود و قابیل مشغول زراعت شده بود، هابیل یکی از بهترین گوسفندهای خود را برای قربانی آورد، اما قابیل از زراعت خود مقداری چیز بی‌ارزش آورد.

قربانی هابیل پذیرفته شد، ولی از قابیل پذیرفته نگردید؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«و برای آن‌ها داستان فرزندان آدم را بیان کن، هنگامی که قربانی را تقدیم کردند، پس از یک نفرشان پذیرفته شد و از دیگری نشد، او گفت: هر آینه تو را می‌کشم، او گفت: خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد»**. و (نشانه قبولی قربانی این بود که) آتش آن را می‌بلعید، از آن پس قابیل آتش خانه‌ای بنا کرد - و او اول کسی بود که آتشکده ساخت - و گفت: آنقدر این آتش را می‌پرستم تا قربانی مرا هم قبول کند.

پس از آن ابلیس آن دشمن خدا -که مانند خون در رگ انسان می‌تواند جریان پیدا کند - پیش قابیل آمده و گفت: چون قربانی هابیل قبول شد و از تو پذیرفته نگردید، اگر چاره‌ای برای این کار نکنی او دارای فرزندانی خواهد شد و فرزندان او بر فرزندان تو فخر می‌کنند و می‌گویند: ما فرزندان کسی هستیم که قربانی او قبول شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او پذیرفته نگشت، پس صلاح اینست که او را بکُشی تا دارای فرزندی نشود و بر فرزندان تو فخر نکنند، سپس قابیل هم او را کشت. وقتی قابیل پیش پدرش آدم علیه‌السلام آمد، آدم از او جویای حال هابیل شد؟ گفت: بروید همان جائی را بگردید که قربانی کردیم.

وقتی آدم جستجو کرد هابیل را کشته یافت، اظهار داشت: نفرین بر تو ای زمین! که خون هابیل را قبول کردی و چهل شبانه روز برای او گریه کرد.

بعد از آن از درگاه خداوند درخواست کرد تا فرزندی دیگر عطایش کند.

پس فرزند پسری برایش به دنیا آمد که او را هبة اللّه نام نهاد؛ زیرا خداوند او و

الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوّة في العقب من ذرّيّتك عند هبة اللّه ابنك، فإنّي لم أقطع العلم والإيمان والاسم الأعظم وآثار علم النبوّة من العقب من ذرّيّتك إلى يوم القيامة، ولن أدع الأرض إلّا وفيها عالم يعرف به ديني، وتعرف به طاعتي، ويكون نجاة لمن يولد فيما بينك وبين نوح.

وبشّر آدم بنوح عليهما السلام وقال: إنّ اللّه باعث نبيّاً اسمه نوح، فإنّه يدعو إلى اللّه ويكذّبه قومه، فيهلكهم اللّه بالطوفان، فكان بين آدم ونوح عليهما السلام عشرة أباً، كلّهم أنبياء، وأوصى آدم إلى هبة اللّه أنّ من أدركه منكم فليؤمن به وليتّبعه وليصدّق به، فإنّه ينجو من الغرق، ثمّ إنّ آدم مرض المرضة التي مات فيها، فأرسل هبة اللّه فقال له: إن لقيت جبرئيل ومن لقيت من الملائكة فأقرأه منّي السلام وقل له: يا جبرئيل! إنّ أبي يستهديك من ثمار الجنّة.

فقال جبرئيل عليه السلام: يا هبة اللّه! إنّ أباك قد قبض -صلوات اللّه عليه -، وما نزلنا إلّا للصلاة عليه، فارجع، فرجع فوجد آدم قد قبض، فأراه جبرئيل عليه السلام كيف يغسّله حتّى إذا بلغ الصلاة عليه، قال هبة اللّه: يا جبرئيل! تقدّم فصلّ على آدم، فقال له جبرئيل: إنّ اللّه أمرنا أن نسجد لأبيك آدم وهو في الجنّة، فليس لنا أن نؤمّ شيئاً من ولده، فتقدّم هبة اللّه فصلّى على أبيه آدم، وجبرئيل خلفه وجنود الملائكة، وكبّر عليه ثلاثين تكبيرة، فأمره جبرئيل فرفع من ذلك خمساً وعشرين تكبيرة، والسنّة اليوم فينا خمس تكبيرات، وقد كان يكبّر على أهل بدر تسعاً وسبعاً.

ثمّ إنّ هبة اللّه لمّا دفن آدم عليه السلام أتاه قابيل فقال: يا هبة اللّه! إنّي قد رأيت أبي آدم قد خصّك من العلم بما لم أخصّ به أنا، وهو العلم الذي دعا به أخوك هابيل فتقبّل

خواهرش را (دو قلو) به آدم هدیه داد. و چون نبوّت آدم عليه‌السلام به پایان رسید و مدّت عمرش خاتمه یافت، خداوند به او وحی نمود: ای آدم! نبوّت تو سپری گشت و عمرت پایان یافت، علومی که نزدت می‌باشد، به همراه ایمان (عهد نامه) و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوّت را به جانشین خود از ذرّیه‌ات - که فرزندت هبة اللّه باشد - تحویل بده؛ به درستی که من هیچگاه علومی که نزد تو می‌باشد به همراه ایمان (عهد نامه) و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوّت را به جانشینان تو از ذرّیه‌ات، تا روز قیامت قطع نخواهم کرد و زمین را خالی نمی‌گذارم، بلکه بر آن دانشمندی را قرار می‌دهم که آشنای به دین می‌باشد و اطاعت و فرمانبرداری از (برنامه‌های) من به وسیله او شناخته می‌شود، او نجات‌بخش انسان‌هایی است که بین تو و نوح به دنیا می‌آیند.

آدم عليه‌السلام ظهور نوح را به هبة اللّه بشارت داد و گفت: به راستی خداوند پیامبری را به نام نوح مبعوث می‌نماید که (همگان را) به خداپرستی دعوت می‌کند و امتّش او را تکذیب می‌کنند و خداوند به وسیله طوفان (آب)، آنان را هلاک می‌گرداند ـ که بین آدم و نوح ده پشت فاصله بود و تمام آن‌ها پیامبر بودند ـ.

سپس به هبة اللّه گفت: اگر هر کدام از شما او را درک کردید، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید و (گفتار و برنامه‌هایش را) تصدیق نمائید؛ چون او موجب نجات از غرق شدن می‌شود. و چون آدم عليه‌السلام بیمار شد - همان بیماری که به مردن او انجامید - به هبة اللّه گفت: اگر جبرئیل و یا هر یک از دیگر فرشته‌ها را دیدی، سلام مرا به او برسان و بگو: پدرم از شما تقاضای میوه بهشتی نموده است.

(چون پیغام آدم را رساند) جبرئیل گفت: پدرت از دنیا رفته است و ما برای نماز (بر جنازه) او آمده‌ایم، پس بر گرد و پیش او برو، وقتی هبة اللّه برگشت، دید آدم از دنیا رفته است. جبرئیل به او یاد داد که چگونه آدم عليه‌السلام را غسل دهد، پس او را غسل داد و موقع نماز به جبرئیل گفت: جلو بیا و بر (جنازه) آدم نماز بخوان.

جبرئیل به او گفت: به درستی که خداوند ما را مأمور کرده تا پدرت آدم را موقعی که در بهشت بود، سجده کنیم، پس اکنون شایسته نیست برای ما که امامت بر فرزندان او نمائیم، پس هبة اللّه پیش رفت و بر (جنازه) پدر خود نماز خواند

منه قربانه، وإنّما قتلته لكيلا يكون له عقب فيفتخرون على عقبي، فيقولون: نحن أبناء الذي تقبّل منه قربانه، وأنتم أبناء الذي ترك قربانه، وأنّك إن أظهرت من العلم الذي اختصّك به أبوك شيئاً قتلتك كما قتلت أخاك هابيل.

فلبث هبة اللّه والعقب من بعده مستخفين بما عندهم من العلم والإيمان والاسم الأكبر وميراث النبوّة وآثار العلم والنبوّة حتّى بعث اللّه نوحاً، وظهرت وصيّة هبة اللّه في ولده حين نظروا في وصيّة آدم، فوجدوا نوحاً نبيّاً قد بشّر به أبوهم آدم، فآمنوا به واتّبعوه وصدّقوه.

وقد كان آدم أوصى هبة اللّه أن يتعاهد هذه الوصيّة عند رأس كلّ سنة، فيكون يوم عيدهم، فيتعاهدون بعث نوح وزمانه الذي يخرج فيه، وكذلك في وصيّة كلّ نبيّ حتّى بعث اللّه محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم.[1]

٩٢٦ / [٧٩] - قال هشام بن الحكم: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لمّا أمر اللّه آدم أن يوصي إلى هبة اللّه، أمره أن يستر ذلك، فجرت السنّة في ذلك بالكتمان، فأوصى إليه وستر ذلك.[2]

١). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٢٣ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٤/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٦٧/٢ ح ١٩٣١ قطعة منه.

الكافي: ١١٣/٨ ح ٩٢ بتفاوت يسير، إكمال الدين وإتمام النعمة: ٢١٣ ح ٢ بتفاوت، عنه البحار: ٤٣/١١ ح ٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٥/١٣ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٥/٢ ح ٩.

و جبرئیل با دیگر فرشته‌ها پشت سر او ایستادند و چون هبة اللّه (برای نماز میّت) سی تکبیر گفت، جبرئیل به او دستور داد تا بیست و پنج تکبیر را بلند بگوید، ولی امروز در بین ما پنج تکبیر معمول است، اما بر (کشته‌های) اهل بدر هفت و نُه تکبیر گفته شد. پس از این‌که هبة اللّه پدرش آدم علیه‌السلام را دفن کرد، قابیل پیش او آمد و گفت: پدرم به تو امتیازی از نظر علم داده که آن را به من نداده و آن همان امتیازی بود که برادرت هابیل آن را خواند و قربانیش پذیرفته شد و من او را کشتم، تا فرزندی نداشته باشد که بخواهند بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند: ما فرزند کسی هستیم که قربانی او قبول شده و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او پذیرفته نگشت، اگر تو هم از علمی که پدر در اختیارت گذاشته اظهار کنی، مثل هابیل کشته خواهی شد.

از آن روز هبة اللّه و فرزندانش پس از او علم و ایمان و اسم بزرگ و میراث نبوّت و آثار علم پیامبری را پیوسته مخفی می‌داشتند، تا نوح علیه‌السلام مبعوث شد و وصیّت هبة اللّه آشکار گشت، موقعی که به وصیّت‌نامه آدم علیه‌السلام نگاه کردند دیدند که بشارت به ظهور نوح و پیامبری او داده است، به او ایمان آورده و (گفتار و برنامه‌هایش را) تصدیق نمودند و از او پیروی کردند. و آدم علیه‌السلام به هبة اللّه دستور داده بود که این وصیّت نامه را در هر سال یک بار ملاحظه کنند و آن روز را عید قرار دهند، پیوسته (در بین همدیگر) سخن از بعثت نوح و زمان ظهورش بود، همچنین این برنامه در وصیت‌نامه هر پیامبری اجرا می‌شد، تا خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبعوث کرد.

۷۹) ـ هشام بن حکم گفته است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی خداوند تبارک و تعالی به آدم دستور داد که به هبة اللّه وصیت کند، امر کرد تا این جریان را مخفی بدارد، لذا از آن به‌بعد قرار بر کتمان و پنهان داشتن شد، پس به او وصیت کرد و او هم کتمان نمود.

٩٢٧ / [٨٠] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ قابيل بن آدم معلّق بقرونه في عين الشمس، تدور به حيث دارت في زمهريرها وحميمها إلى يوم القيامة، فإذا كان يوم القيامة صيّره الله إلى النار.[١]

٩٢٨ / [٨١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ذكر ابن آدم القاتل، قال: فقلت له: ما حاله، أمن أهل النار هو؟

فقال: سبحان الله! الله أعدل من ذلك أن يجمع عليه عقوبة الدنيا وعقوبة الآخرة.[٢]

٩٢٩ / [٨٢] - عن عيسى بن عبد الله العلوي، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليه السلام، قال: إنّ ابن آدم الذي قتل أخاه كان القابيل الذي ولد في الجنّة.[٣]

٩٣٠ / [٨٣] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّ الناس يزعمون أنّ آدم زوّج ابنته من ابنه، فقال أبو عبد الله عليه السلام: قد قال الناس في ذلك، ولكن يا سليمان! أما علمت أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: لو علمت أنّ آدم زوّج ابنته من ابنه لزوّجت زينب من القاسم، وما كنت لأرغب عن دين آدم.

فقلت: جعلت فداك! إنّهم يزعمون أنّ قابيل إنّما قتل هابيل، لأنّهما تغايرا على أختهما؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/١١ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٥٨ (الفصل الرابع في تزويج آدم عليه السلام وحوّاء).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١١ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١١ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١٢.

۸۰) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: قابیل فرزند آدم (برای عقوبت عملش) در برابر حرارت خورشید آویزان نگه داشته شده و همراه آن تا روز قیامت می‌گردد، تا از حرارتش گداخته شده و روز قیامت به آتش دوزخ ملحق گردد.

۸۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه‌السلام (مسأله قابیل) فرزند آدم کشنده (هابیل) مطرح شد و من عرضه داشتم: وضعیت او چگونه است، آیا اهل آتش می‌باشد؟

فرمود: سبحان اللّه! خداوند عادل‌تر از آن است که شخصی را هم در دنیا و هم در آخرت عقاب نماید.

۸۲) ـ از عیسی بن عبد اللّه علوی، به نقل از پدرانش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: فرزند آدم که قاتل برادر خود می‌باشد، همان قابیل بود که در بهشت (باغی از باغ‌های دنیا) تولّد یافته است.

۸۳) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! مردم گمان می‌کنند که آدم دختر خود را برای فرزندش ازدواج کرد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم چنین گفته‌اند، ولی ای سلیمان! آیا ندانسته‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: اگر می‌دانستم آدم دخترش را برای پسرش ازدواج کرده، من نیز (دخترم) زینب را برای (پسرم) قاسم ازدواج می‌کردم و از آئین و روش آدم باز نمی‌گشتم؟

عرض کردم: فدایت گردم! مردم گمان دارند که قابیل، به این خاطر برادرش را کشت، چون آن دو بر سر خواهرشان اختلاف داشتند. فرمود: ای سلیمان! تو هم این چنین می‌گویی!آیا حیاء نمی‌کنی چنین بر علیه پیامبر خدا (آدم) روایت می‌کنی؟!

عرض کردم: فدایت گردم! پس برای چه قابیل برادرش هابیل را کشت؟

فرمود: به خاطر وصایت پدر و جانشینی (نبوّت و ولایت) بود.

فقال له : يا سليمان! تقول هذا، أما تستحيي أن تروي هذا على نبيّ اللّه آدم؟!

فقلت : جعلت فداك! ففيم قتل قابيل هابيل؟

فقال، في الوصيّة، ثمّ قال لي : يا سليمان! إنّ اللّه تبارك وتعالى أوحى إلى آدم أن يدفع الوصيّة واسم اللّه الأعظم إلى هابيل، وكان قابيل أكبر منه، فبلغ ذلك قابيل، فغضب فقال : أنا أولى بالكرامة والوصيّة، فأمرهما أن يقرّبا قرباناً، بوحي من اللّه إليه، ففعلا، فقبل اللّه قربان هابيل، فحسده قابيل فقتله.

فقلت له : جعلت فداك! فممّن تناسل ولد آدم، هل كانت أنثى غير حوّاء؟ وهل كان ذكر غير آدم؟

فقال : يا سليمان! إنّ اللّه تبارك وتعالى رزق آدم من حوّاء قابيل وكان ذكر ولده من بعده هابيل، فلمّا أدرك قابيل ما يدرك الرجال، أظهر اللّه له جنيّة وأوحى إلى آدم أن يزوّجها قابيل، ففعل ذلك آدم ورضي بها قابيل وقنع، فلمّا أدرك هابيل ما يدرك الرجال أظهر اللّه له حوراء.

وأوحى اللّه إلى آدم أن يزوّجها من هابيل، ففعل ذلك، فقتل هابيل والحوراء حامل، فولدت الحوراء غلاماً فسمّاه آدم هبة اللّه، فأوحى اللّه إلى آدم أن ادفع إليه الوصيّة واسم اللّه الأعظم.

وولدت حوّاء غلاماً فسمّاه آدم شيث بن آدم.

فلمّا أدرك ما يدرك الرجال أهبط اللّه له حوراء، وأوحى إلى آدم أن يزوّجها من شيث بن آدم، ففعل فولدت الحوراء جارية فسمّاها آدم حورة.

فلمّا أدركت الجارية زوّج آدم حورة بنت شيث من هبة اللّه بن هابيل.

سپس به من فرمود: ای سلیمان! به راستی خداوند تبارک و تعالی به آدم وحی فرستاد، که وصیت‌نامه خود و اسم اعظم (خداوند) را به هابیل تحویل دهد.

و از طرفی هم قابیل از هابیل بزرگتر بود، چون از این جریان آگاه شد خشمگین گشت و گفت: من در کرامت و وصیّ قرار گرفتن از او سزاوارتر می‌باشم، پس (آدم عليه‌السلام) با وحی خداوند به آن دو دستور داد، تا هر یک قربانی کنند و چون قربانی را انجام دادند، خداوند از هابیل پذیرفت، به همین خاطر قابیل حسادت ورزید و او را کشت.

عرض کردم: فدایت گردم! بنابراین فرزندان آدم چگونه و توسط چه کسی افزایش یافت؟ آیا زنی غیر از حوا و مردی غیر از آدم وجود داشت؟

فرمود: ای سلیمان! به درستی که خداوند تبارک و تعالی توسط حوا، قابیل را به آدم عطا نمود و دومین فرزند او نیز هابیل بود و چون قابیل به بلوغ مردی رسید، خداوند زنی از جنّیان را برایش ظاهر گردانید و به آدم وحی فرستاد تا زن را برای قابیل ازدواج کند.

و آدم نیز چنین برنامه‌ای را انجام داد و قابیل هم راضی بود. و هنگامی که هابیل به بلوغ مردی رسید، خداوند حوریه‌ای را برایش ظاهر گردانید و به آدم وحی فرستاد تا او را برای هابیل ازدواج کند و آدم هم این برنامه را برای هابیل انجام داد؛ و زمانی که هابیل کشته شد همسرش آبستن بود که پسری را به دنیا آورد و آدم او را به نام هبة‌اللّه نام‌گذاری کرد، (موقعی که بزرگ شد) خداوند به آدم وحی فرستاد تا وصیّت‌نامه (خود) و نیز اسم اعظم (خداوند) را به او تحویل دهد.

سپس حوا فرزند دیگری - پسر - به دنیا آورد و آدم او را شیث نامید، موقعی که او به بلوغ مردی رسید، خداوند حوریه‌ای برای او ظاهر گردانید و به آدم وحی نمود تا او را برای شیث ازدواج کند و آدم نیز آن را انجام داد و این حوریه فرزند دختری به دنیا آورد و آدم او را حوره نامید، هنگامی که بزرگ شد او را برای (نوهٔ خود) شیث بن هابیل ازدواج کرد.

فنسل آدم منهما، فمات هبة اللّه بن هابيل، فأوحى اللّه إلى آدم أن ادفع الوصيّة واسم اللّه الأعظم وما أظهرتك عليه من علم النبوّة، وما علّمتك من الأسماء إلى شيث بن آدم، فهذا حديثهم يا سليمان!(١)

قوله تعالى: مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

٩٣١ / [٨٤] - عن حُمران بن أعين، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قول اللّه تعالى: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾ -إلى قوله:- ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾؟

قال: منزلة في النار، إليها انتهى شدّة عذاب أهل النار جميعاً، فيجعل فيها.

قلت: وإن كان قتل اثنين؟

قال: ألا ترى أنّه ليس في النار منزلة أشدّ عذاباً منها؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/١١ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/٢ ح ١٣، ونور الثقلين: ٤٣٥/١ ح ١٩ قطعة منه.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٦٢ ح ٤٣ بإسناده عن حبيب السجستاني، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٢٦٤/١١ ح ١٤، و٢٢٦ ح ٦ نقلاً عن كتاب المحتضر، عن كتاب الشفاء والجلاء بإسناده عن معاوية بن عمّار، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفصيل.

بنابراین نسل آدم از این دو نفر افزایش یافت و چون هبة‌اللّه از دنیا رفت، خداوند به آدم وحی فرستاد تا وصیّت‌نامه (خود) و اسم اعظم خداوند و دیگر چیزهایی مانند: علم و آثار نبوّت و نیز اسمایی را که به تو آموختم، تحویل شیث - فرزند خویش - بده؛ ای سلیمان! این بود داستان و جریان آدم و فرزندانش.

فرمایش خداوند متعال: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین، بکشد گویا که همهٔ انسان‌ها را کشته است و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، گویا که همهٔ مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشنی را برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تجاوز و اسراف کردند. (۳۲)

۸۴) ـ از حمران بن اعیَن روایت کرده است، که گفت:

از امـام صـادق علیه‌السلام دربـارهٔ فـرمایش خـدای عـزّ و جـلّ: **«به خاطر آن، بر بنی اسرائیل مقرر نمودیم که هر کسی فردی را بدون ارتکاب قتل بکشد، ... مثل این است که تمام مردم را کشته باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: در آتش دوزخ جایگاهی است که در آن‌جا دشوارترین عذاب الهی وجود دارد و او در چنین جایگاهی قرار می‌گیرد.

گفتم: اگر دو نفر را بکشد، چگونه است؟

فرمود: آیا توجه نداری که در دوزخ، جایگاهی سخت‌تر و شدیدتر از آن وجود ندارد؟! - و فرمود: - عذابش دو برابر افزایش می‌یابد.

قال: يكون يضاعف عليه بقدر ما عمل. قلت: ﴿ مَنْ أَحْيَاهَا ﴾ ؟

قال: نجّاها من غرق أو حرق أو سبع أو عدوّ، ثمّ سكت، ثمّ التفت إليّ فقال: تأويلها الأعظم، دعاها فاستجابت له.(١)

٩٣٢ / [٨٥] - عن سماعة، قال:

قلت قول الله تعالى: ﴿ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾ ؟ قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالة فقد قتلها.(٢)

٩٣٣ / [٨٦] - عن حنّان بن سدير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ ... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾، قال: واد في جهنّم لو قتل الناس جميعاً كان فيه، ولو قتل نفساً واحدة كان فيه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٧٤ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٣٩ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٣٩ ح ١٣٩٩٠.

الكافي: ٧/٢٧١ ح ١ بتفاوت، ونحوه معاني الأخبار: ٣٧٩ ح ٢، عنه البحار: ١٠٤/٣٧٤ ح ٢٣، من لا يحضره الفقيه: ٤/٩٤ ح ٥١٦٠ مرسلاً ومختصراً، ثواب الأعمال: ٢٧٧ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩/٩ ح ٣٥٠٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢/٢٠ ذيل ح ٨٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٠ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٢/٢٣٩ ح ١٣٩٩١.

المحاسن: ٢٣١ ح ١٨١ (باب - ١٨ في من ترك المخاصمة لأهل الخلاف)، عنه البحار: ٢/٢٠ ح ٥٦، الكافي: ٢/١٦٨ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٦/١٨٧ ح ٢١٣٠٨، والبحار: ٧٤/٤٠١ ح ٤٨، الأمالي للطوسي: ٢٢٦ ح ٣٩٦ (المجلس الثامن).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٣٨٠ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٤٠ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٨/٢٠٦ ح ٢٢٥٠١.

من لا يحضره الفقيه: ٤/٩٤ ح ٥١٥٩، عنه وسائل الشيعة: ٢٩/١٣ ح ٣٥٠٣٠.

گفتم: **«کسی که شخصی را زنده کند»**، (چگونه است)؟

فرمود: نجات دادن از غرق شدن یا سوختن یا خطر درنده یا دشمن می‌باشد، آنگاه کمی سکوت نمود و سپس متوجّه من شد و فرمود: تأویل اعظم آیه چنین است که او را دعوت (به هدایت) کند و او هم بپذیرد.

۸۵) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: (نظر شما) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسی که فردی را بکشد، بدون ارتکاب قتل و یا بدون فساد در زمین، پس مثل این است که تمام مردم را کشته باشد»**، (چیست)؟

فرمود: اگر کسی شخصی را از گمراهی به هدایت برساند، مثل این است که، او را زنده نموده است و اگر کسی شخصی را از هدایت به گمراهی بکشاند، مثل این است که او را کشته باشد.

۸۶) ـ از حنّان بن سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسی که فردی را بکشد، بدون ارتکاب قتل ... مثل این است که تمام مردم را کشته باشد»**، فرمود:

درون دوزخ جایگاهی است که اگر شخصی تمام افراد را کشته باشد، جایگاهش در آن‌جا خواهد بود و اگر هم یک نفر را کشته باشد نیز، در همان جایگاه می‌باشد.

٩٣٤ / [٨٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾ ؟
فقال: له في النار مقعد ولو قتل الناس جميعاً لم يُزد على ذلك العذاب، قال: ﴿ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾، لم يقتلها، أو أنجى من غرق، أو حرق، أو أعظم من ذلك كلّه، يخرجها من ضلالة إلى هدى.(١)

٩٣٥ / [٨٨] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
سألته: ﴿ وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ﴾ ؟
قال: من استخرجها من الكفر إلى الإيمان.(٢)

قوله تعالى: إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿ ٣٣ ﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٣٤ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١/٢ ح ٦٠ و ٣٨٠/١٠٤ ح ٥٧، ووسائل الشيعة: ١٦/٢٩ ح ٣٥٠٤٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٣٩/١٢ ح ١٣٩٩٢.
الكافي: ٢٧٢/٧ ح ٦ - إلى قوله: ذلك العذاب -، عنه وسائل الشيعة: ٩/٢٩ ح ٣٥٠٢١.
٢). عنه بحار الأنوار: ٢١/٢ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٣٩/١٢ ح ١٣٩٩٣.

۸۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«کسی که فردی را بکشد، بدون ارتکاب قتل و یا به خاطر فساد در زمین، پس مثل این است که تمام مردم را کشته باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: (این گناه به قدری عظیم می‌باشد که) برای او در آتش جایگاهی است که اگر تمامی انسان‌ها را هم بکشد، وارد نخواهد شد مگر در همان جایگاه.

و فرمود: منظور از **«و کسی که فردی را زنده کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده باشد»** (این است که) او را نکشته (حق کشتن داشته) یا از غرق شدن و یا سوختن در آتش نجات داده و یا از همه مهم‌تر این‌که از گمراهی نجاتش دهد و هدایتش کند.

۸۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«و کسی که فردی را زنده کند، مثل این است که همه مردم را زنده کرده باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسی است که انسانی را از کفر و بی‌دینی به سمت ایمان، هدایت کرده و نجاتش دهد.

فرمایش خداوند متعال: همانا کیفر آن‌هایی که با خدا و پیامبرش به (معصیت و) جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین کوشش بر فساد می‌کنند (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند،) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها ـ بر عکس یک‌دیگر ـ بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، (البته) این رسوایی آن‌ها در دنیا است و در آخرت، مجازات عظیمی خواهند داشت (۳۳) مگر آن‌هایی که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۴)

٩٣٦ / [٨٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من شهر السلاح في مصر من الأمصار فعقر اقتصّ منه ونفي من تلك البلدة، ومن شهر السلاح في غير الأمصار وضرب وعقر وأخذ المال ولم يقتل فهو محارب، جزاؤه جزاء المحارب وأمره إلى الإمام إن شاء قتله وصلبه، وإن شاء قطع يده ورجله.

قال: وإن حارب وقتل وأخذ المال فعلى الإمام أن يقطع يده اليمين بالسرقة، ثمّ يدفعه إلى أولياء المقتول فيتّبعونه بالمال ثمّ يقتلونه.

فقال له أبو عبيدة: أصلحك اللّه! أرأيت إن عفا عنه أولياء المقتول؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: إن عفوا عنه فعلى الإمام أن يقتله، لأنّه قد حارب وقتل وسرق، فقال له أبو عبيدة: فإن أراد أولياء المقتول أن يأخذوا منه الدية ويدعونه ألهم ذلك؟ قال: لا عليه القتل.[1]

٩٣٧ / [٩٠] - عن أبي صالح، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قدم على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قوم من بني ضبّة مرضى، فقال لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أقيموا عندي فإذا قويتم بعثتكم في سريّة.

فقالوا: أخرجنا من المدينة فبعث بهم إلى إبل الصدقة يشربون من أبوالها ويأكلون من ألبانها، فلمّا برءوا واشتدّوا قتلوا ثلاثة نفر كانوا في الإبل، وساقوا الإبل،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٦/٧٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٨ ح ٢٢٣٧٨.

الكافي: ٢٤٨/٧ ح ١٢، تهذيب الأحكام: ١٣٢/١٠ ح ١٤١، الاستبصار: ٢٥٧/٤ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٧/٢٨ ح ٣٤٨٣١، عوالي اللئالي: ٥٧٥/٣ ح ١٠٨ إلى قوله: اقتصّ منه.

۸۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در شهری از شهرها (ی مسلمان نشین) اسلحه دست بگیرد و شخصی را زخمی کند، قصاص می‌شود و سپس از آن شهر (به شهری دیگر) تبعید می‌گردد. و کسی که در شهر (مانند: بیابان، گردنه، جاده و...) اسلحه دست بگیرد، کتک بزند و زخمی کند و اموالی را بگیرد، ولی کسی را نکشته باشد، مُحارب خواهد بود و جزایش جزای مُحارب می‌باشد و حکم مجازات او در اختیار امام است، اگر خواست، می‌تواند بکُشد و اعدامش کند و اگر هم خواست، می‌تواند دست و پای او را قطع نماید. اما اگر محارب بود و (فردی یا افردی را) کشت و اموالی را هم گرفت، بر امام است که دست او را به خاطر دزدی قطع کند و بعد از آن او را تحویل اولیای مقتول دهد تا (به عنوان قصاص) او را بکُشند. پس از آن ابو عُبیده به حضرت عرض کرد: خداوند امور شما را اصلاح نماید! آیا اولیای مقتول می‌توانند گذشت نمایند؟

فرمود: اگر آنان (اولیای مقتول) گذشت کردند و بخشیدند، امام باید او را بکُشد؛ زیرا او هم محارب است، هم (آدم) کشته و هم دزدی کرده است.

ابو عُبیده عرض کرد: اگر اولیای مقتول بخواهند به جای قصاص، خون‌بها بگیرند و رهایش کنند، آیا می‌توانند چنین کاری را انجام دهند؟

فرمود: خیر، نمی‌توانند و باید کشته شود.

۹۰) ـ از ابو صالح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: عدّه‌ای از قبیله بنی ضَبّه (که مریض بودند) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: همین‌جا بمانید هرگاه بهبود یافتید، شما را با گروهی به سوی خانواده‌هایتان می‌فرستم.

گفتند: ما را از مدینه بیرون ببر، پس حضرت آنان را به همراه شترسوارانی که مأمور جمع آوری صدقات بودند فرستاد و در مسیر راه از بول و ادرار شترها می‌نوشیدند و شیرشان را می‌خوردند.

فبلغ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فبعث إليهم علياً عليه السلام وهم في واد قد تحيّروا ليس يقدرون أن يخرجوا عنه، قريب من أرض اليمن، فأخذهم.

فجاء بهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ونزلت عليه: ﴿ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ﴾ -إلى قوله: - ﴿ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ ﴾.

فاختار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قطع أيديهم وأرجلهم من خلاف.(١)

٩٣٨ / [٩١] - عن أحمد بن الفضل الخاقاني - من آل رزين -، قال:

قُطع الطريق بجلولاء(٢) على السابلة(٣) من الحجّاج وغيرهم، وأفلت القطّاع فبلغ الخبر المعتصم، فكتب إلى العامل الذي كان بها تأمر الطريق بذلك، فقُطع على طرف إذن أمير المؤمنين، ثمّ انفلت القطّاع، فإن أنت طلبت هؤلاء وظفرت بهم، وإلّا أمرت بأن تضرب ألف سوط، ثمّ تصلب بحيث قطع الطريق.

قال: فطلبهم العامل حتّى ظفر بهم واستوثق منهم، ثمّ كتب بذلك إلى المعتصم، فجمع الفقهاء وفيهم ابن أبي دؤاد، ثمّ سأل الآخرين عن الحكم فيهم؟ وأبو جعفر محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام حاضراً.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/٧٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٢ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٨ ح ٢٢٣٧٤ أشار إليه.

الكافي: ٢٤٥/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٣٤/١٠ ح ١٥٠ بتفاوت يسير، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٠/٢٨ ح ٣٤٨٣٧، دعائم الإسلام: ٤٧٦/٢ ح ١٧١١ بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام أنّ علياً عليه السلام قال: ...، بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ١٥٥/١٨ ح ٢٢٣٧٣.

٢). جَلُولاء، بالمدّ: قرية بناحية فارس. لسان العرب: ١١٦/١١ (جلل).

٣). السابلة: المختلفة في الطرقات للحوائج، وجمعه سوابل. كتاب العين: ٢٦٣/٧ (سبل).

پس هنگامی که بهبود یافتند و نیرومند شدند، سه نفر از شترداران را کشتند، چون این خبر به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید، علی علیه‌السلام را به دنبال آنان فرستاد، موقعی که علی علیه‌السلام به آنان رسید در درّه‌ای - نزدیک سرزمین یمن - سرگردان مانده بودند که راه خروج نداشتند، حضرت آنان را اسیر نمود و به محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد، پس از آن، این آیه: «**همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند ... یا از این سرزمین تبعید شود**» نازل گردید و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قطع کردن (دست و پا) را انتخاب نمود، سپس دست و پای آنان را بر خلاف (یعنی دست راست و پای چپ و یا بر عکس) قطع نمود.

۹۱) ـ از احمد بن فضل خاقانی - از آل رزین - روایت کرده است، که گفت: در منطقه «جَلولاء» - یکی از شهرهای عراق - دزدان راهزن، جاده را برای حاجیان (خانه خدا) و دیگران، بستند و (پس از غارت اموال مسافران) فرار کرده و پنهان شدند، پس چون این خبر به معتصم عباسی گزارش شد، به فرماندار خود در آن منطقه، نوشت: جاده را امن می‌دانی و در کنار گوش امیرالمؤمنین، راه مسافرین بسته (و غارت) می‌شوند و سپس راهزن‌ها متواری و پنهان می‌گردند، پس اگر بر آن‌ها دست پیدا کردی و دستگیرشان نمودی (که هیچ) وگرنه دستور می‌دهم تا هزار شلاق بر تو بزنند و سپس در همان محلی که دزدان راهزنی کرده‌اند، تو را به دار می‌آویزم. به همین خاطر فرماندار افرادی را در جستجوی راهزن‌ها فرستاد و دستگیرشان کرد و به زنجیرشان بست و سپس به معتصم نامه‌ای نوشت (و از او دربارهٔ دزدان کسب تکلیف کرد).

معتصم دانشمندان را دعوت کرد و پس از بحث و گفتگو، نظریه ابن دُؤاد - قاضی القضاة - را گرفت و بعد از دیگران - که امام محمد جواد علیه‌السلام نیز در جمع آنان حضور داشت - پرسید که نظریه آنان چیست؟

فقالوا: قد سبق حكم اللّه فيهم في قوله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ﴾، ولأمير المؤمنين أن يحكم بأيّ ذلك شاء فيهم.

قال: فالتفت إلى أبي جعفر عليه السلام فقال له: ما تقول فيما أجابوا فيه؟

فقال: قد تكلّم هؤلاء الفقهاء والقاضي بما سمع أمير المؤمنين، قال: وأخبرني بما عندك، قال: إنّهم قد أضلّوا فيما أفتوا به، والذي يجب في ذلك أن ينظر أمير المؤمنين في هؤلاء الذين قطعوا الطريق، فإن كانوا أخافوا السبيل فقط ولم يقتلوا أحداً ولم يأخذوا مالاً، أمر بإيداعهم الحبس، فإنّ ذلك معنى نفيهم من الأرض بإخافتهم السبيل، وإن كانوا أخافوا السبيل وقتلوا النفس، أمر بقتلهم، وإن كانوا أخافوا السبيل وقتلوا النفس وأخذوا المال، أمر بقطع أيديهم وأرجلهم من خلاف وصلبهم بعد ذلك.

قال: فكتب إلى العامل بأن يمثّل ذلك فيهم.[1]

٩٣٩ / [٩٢] - عن بُريد بن معاوية العجلي، قال:

سأل رجل أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه (تعالى): ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ -إلى قوله: - ﴿فَسَادًا﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٧/٧٩ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢٨ ح ٣٤٨٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ٦٢٨/١ ح ١٩٠ قطعة منه.

همگی اظهار داشتند: حکم خداوند، قبلاً دربارهٔ آن‌ها بیان شده است، که فرموده: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند و در زمین اقدام به فساد می‌کنند، این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست (راست) و پای (چپ) آنها برخلاف یک‌دیگر قطع شود و یا از این سرزمین تبعید شوند»**، بنابراین امیرالمؤمنین به هر کدام از آن‌ها مایل بود، می‌تواند عمل کند. سپس معتصم متوجه امام جواد علیه‌السلام شد و گفت: شما دربارهٔ آن‌چه را که مطرح کردند، چه نظری دارید؟ فرمود: دانشمندان و نیز قاضی القضاة نظرات خود را بیان کردند و امیرالمؤمنین مطالب ایشان را شنید، معتصم گفت: شما هم نظریه خود را بیان نمایید.

حضرت فرمود: آنان در بیان این حکم اشتباه کردند و امیرالمؤمنین آن‌چه که لازم است - دربارهٔ این افراد راه‌زن - توجّه نماید، این است که باید ببیند آیا راه‌زن‌ها فقط جاده را ناامن و ترسناک کرده‌اند و نه کسی را کشته‌اند و نه اموالی را گرفته‌اند، دستور دهید تا آنان را در زندان بیندازند، که معنای تبعید افرادی که در جاده‌ها ایجاد وحشت می‌کنند همین می‌باشد. و اما اگر در جاده‌ها ایجاد ترس کرده و افرادی را هم کشته، دستور به کشتن صادر نماید. ولی اگر در جاده‌ها ایجاد ترس کرده و افرادی را کشته و اموالی را هم گرفته و غارت کرده، دستور به قطع دست و پای آنان بر خلاف (دست راست و پای چپ و یا بر عکس) صادر نماید و سپس به دار آویزان‌شان کنند. پس معتصم به فرماندار خود نوشت تا بیان حکم (امام جواد علیه‌السلام) را دربارهٔ آن‌ها اجرا کند.

۹۲) ـ از بُرَید بن معاویة عِجلی روایت کرده است، که گفت:

مردی از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند** - تا جایی که فرمود: - **فساد می‌کنند»**، سؤال کرد؟

قال: ذلك إلى الإمام يعمل فيه بما شاء، قلت: ذلك مفوّض إلى الإمام؟ قال: لا، يحقّ الجناية.(١)

٩٤٠ / [٩٣] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾.

قال: الإمام في الحكم فيهم بالخيار إن شاء قتل، وإن شاء صلب، وإن شاء قطع، وإن شاء نفى من الأرض.(٢)

٩٤١ / [٩٤] - عن زرارة، عن أحدهما عليهما السلام في قوله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - إلى قوله: - ﴿أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ﴾ - الآية -.

قال: لا يبايع ولا يؤتى بطعام، ولا يتصدّق عليه.(٣)

٩٤٢ / [٩٥] - عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - الآية إلى آخرها - أيّ شيء عليهم من هذا الحدّ الذي سمّي؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٧٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/٢ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٨ ح ٢٢٣٧٦.

الكافي: ٣٤٦/٧ ح ٥، تهذيب الأحكام: ١٣٣/١٠ ح ١٤٦ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣٠٨/٢٨ ح ٣٤٨٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٧٩ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣١٢/٢٨ ح ٣٤٨٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٢ ح ١٦، ونور الثقلين: ٦٦٦/١ ح ٣٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٥٦/١٨ ح ٢٢٣٧٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٧٩ ح ١٦، وسائل الشيعة: ٣١٨/٢٨ ح ٣٤٨٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٢ ح ١٧.

الكافي: ٢٤٦/٧ ح ٤ بإسناده عن حنّان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٤/١٠ ح ١٤٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٥/٢٨ ح ٣٤٨٤٧.

فرمود: اجرای این حکم مربوط به امام و سرپرست مسلمین می‌باشد.

من عرض کردم: آیا این جریان به امام تفویض و واگذار شده است؟

فرمود: نه، ولی آن در محدوده جنایت (و حکمی که بیان شده است) می‌باشد.

۹۳) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند»**، فرمود:

اختیار اجرای این حکم مربوط به نظریه امام و سرپرست مسلمین می‌باشد، (پس) اگر صلاح دید می‌کُشد و یا به دار می‌آویزد و یا قطع (دست و پا) می‌کند و یا تبعید می‌نماید.

۹۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند** - تا جایی که فرمود: - **یا به دار آویخته شوند»**، فرمودند: نه با او خرید و فروش نمایند و نیز خوراک و صدقه به او داده نمی‌شود.

۹۵) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند»** - تا آخر آیه شریفه را -، سؤال کردم و عرضه داشتم: بر چنین افرادی، کدام‌یک از این حدودی که نام برده شده، جاری می‌گردد؟

قال: ذلك إلى الإمام إن شاء قطع، وإن شاء صلب، وإن شاء قتل، وإن شاء نفى.

قلت: النفي إلى أين؟

قال: من مصر إلى مصر آخر، وقال: إنّ عليّاً عليه السلام قد نفى رجلين من الكوفة إلى البصرة.(١)

٩٤٣ / [٩٦] - عن سورة بن كُليب، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت: الرجل يخرج من منزله إلى المسجد يريد الصلاة ليلاً، فيستقبله رجل فيضربه بعصا ويأخذ ثوبه.

قال: فما يقول فيه من قبلكم؟

قال: يقولون: إنّ هذا ليس بمحارب وإنّما المحارب في القرى المشركيّة، وإنّما هي دغارة، قال: فأيّهما أعظم حرمة: دار الإسلام أو دار الشرك؟

قال: قلت: لا، بل دار الإسلام. فقال: هؤلاء من الذين قال الله: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ إلى آخر الآية.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٧٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٢ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٨ ح ٢٢٣٨٠.

الكافي: ٣٤٥/٧ ح ٣ بإسناده عن جميل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٣/١٠ ح ١٤٥، والاستبصار: ٢٥٦/٤ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٨/٢٨ ح ٣٤٨٣٣، عوالي اللئالي: ٥٧٤/٣ ح ١٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٧٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/٢ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ١٥٨/١٨ ح ٢٢٣٨٣.

الكافي: ٢٤٥/٧ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٦٨/٤ ح ٥١٢٥، تهذيب الأحكام: ١٣٤/١٠ ح ١٤٩، عنهم وسائل الشيعة: ٣١٤/٢٨ ح ٣٤٨٤٣.

فرمود: اجرای این حکم مربوط به امام و سرپرست مسلمین می‌باشد، اگر مایل بود قطع (دست و پا) را اجرا می‌کند و یا اگر خواست او را تبعید می‌نماید و یا به دار می‌آویزد و یا او را می‌کُشد.

گفتم: اگر خواست تبعید کند، به کجا تبعیدش می‌کند؟

فرمود: از شهری به شهری دیگر تبعیدش می‌کند؛ و حضرت در پایان افزود: امام علی علیه‌السلام دو نفر را از کوفه به بصره تبعید نمود.

۹۶) ـ از سَورَة بن کُلَیب روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: مردی از منزل خود به قصد مسجد بیرون می‌رود که نماز (نافله) شب بخواند، در بین راه به شخصی برخورد می‌نماید که او را با عصا کتکش می‌زند و لباس‌هایش را می‌برد.

فرمود: آن‌هایی که با شما هم مسلک هستند، چه می‌گویند؟

گفتم: می‌گویند: این محاربه نیست بلکه یک نوع دزدی آشکار می‌باشد و معنای مُحارِب و جنگ، در محل مشرکین خواهد بود.

حضرت فرمود: کدام‌یک از حیث حرمت عظیم‌تر و خطرناک‌تر است: در محل مسلمان نشین و یا در محل مشرک نشین؟

عرضه داشتم: در محل مسلمان نشین مهم‌تر می‌باشد.

فرمود: این گونه افراد اهل این آیه: **«همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند»** - تا آخر آیه شریفه -، خواهند بود.

٩٤٤ / [٩٧] - وفي رواية سماعة عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إذا زنى الرجل يجلد وينبغي للإمام أن ينفيه من الأرض التي جلد بها إلى غيرها سنة، وكذلك ينبغي للرجل إذا سرق وقطعت يده.(١)

٩٤٥ / [٩٨] - عن أبي إسحاق المدائني قال: كنت عند أبي الحسن عليه السلام إذ دخل عليه رجل فقال له: جعلت فداك! إنّ اللّه يقول: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ - إلى - ﴿أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ﴾، فقال: هكذا قال اللّه تعالى.

فقال له: جعلت فداك! فأيّ شيء الذي إذا فعله استحقّ واحدة من هذه الأربع؟

قال: فقال له أبو الحسن عليه السلام: أربع، فخذ أربعاً بأربع: إذا حارب اللّه ورسوله وسعى في الأرض فساداً، فقَتل قُتل، فإن قتل وأخذ المال قُتل وصُلب، وإن أخذ المال ولم يقتل، قطعت يده ورجله من خلاف، وإن حارب اللّه ورسوله وسعى في الأرض فساداً ولم يقتل ولم يأخذ المال، نفي من الأرض.

فقال له الرجل: جعلت فداك! وما حدّ نفيه؟

قال: ينفى من المصر الذي فعل فيه ما فعل إلى غيره، ثمّ يكتب إلى أهل ذلك المصر أن ينادى عليه بأنّه منفيّ فلا تؤاكلوه ولا تشاربوه ولا تناكحوه، فإذا خرج من ذلك المصر إلى غيره كتب إليهم بمثل ذلك، فيفعل به ذلك سنة، فإنّه سيتوب من السنة وهو صاغر.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٧٩ ح ٤١، و١٨٨ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٨ ح ٣٤٣٧٩ و٢٨٤ ح ٣٤٧٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/٢ ح ٢٠.

النوادر للأشعري: ١٤٧ ح ٣٧٧ بإسناده عن عبد الرحمن، قال: سألته عليه السلام بتفصيل، عنه مستدرك الوسائل: ٦١/١٨ ح ٢٢٠٤٢، و١٣٨ ح ٢٢٣١٥، الكافي: ١٩٧/٧ ح ٢ مع زيادة، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٢٥/٤ ح ٤٩٩٦، وتهذيب الأحكام: ٣٥/١٠ ح ١١٩، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٣/٢٨ ح ٣٤٣٧٧.

۹۷) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه مردی زنا کند شلاق زده می‌شود و امام و سرپرست مسلمین می‌تواند او را به مدت یک سال از شهری که در آن مجازات شده است به شهری دیگر تبعید نماید و همچنین کسی که دزدی کرده و دستش قطع شده، امام و سرپرست مسلمین می‌تواند او را تبعید کند.

۹۸) ـ از ابو اسحاق مدائنی روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام رضا علیه السلام بودم که مردی بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت: فدایت گردم! خداوند می‌فرماید: «**همانا کیفر آنهایی که با خدا و پیامبرش، به جنگ برمی‌خیزند** - تا جایی که فرمود: - **یا از آن سر زمین تبعید شوند**»، امام علیه السلام فرمود: خداوند این چنین فرموده است. آن مرد گفت: فدایت گردم! چه کاری باید مرتکب شود، تا مستوجب یکی از این عقوبت‌های چهارگانه شود؟

امام رضا علیه السلام فرمود: چهارتا (مجازات) به چهارتا (بر خلاف) محاسبه کن، هرگاه با خدا و رسولش جنگ کند و یا در زمین فساد و ناامنی ایجاد نماید و شخصی را کشته باشد به همان سبب کشته می‌شود، اما اگر کشته باشد و اموال او را هم گرفته باشد، کشته می‌شود و نیز به دار آویزان می‌گردد. و اگر بدون آن‌که او را بکشد، اموالش را گرفته باشد، دست و پایش بر خلاف یکدیگر (دست راست و پای چپ و یا بر عکس) قطع می‌گردد. و اگر شمشیر کشیده، پس (در حکم) محارب با خداوند و رسولش می‌باشد، که ایجاد فساد کرده، ولی کسی را نکشته و اموالی را هم نگرفته است، در این صورت از آن منطقه و شهر (به شهری دیگر) تبعید می‌گردد. آن مرد عرض کرد: فدایت گردم! محدوده تبعید او چه مدتی خواهد بود؟

فرمود: از آن شهری که مرتکب فساد شده به شهر دیگری تبعید می‌گردد و برای اهالی آن شهر نوشته می‌شود: با او معامله و رفت و آمد نکنند و اگر خواست ازدواج کند به او زن هم ندهند، همچنین با او هم خوراک و هم مجلس نگردند، تا مدت یک سال با وی چنین رفتار می‌شود، پس اگر از آن شهر بیرون رفت و به شهری دیگر وارد شد، برای آن‌ها هم همین طور نوشته می‌شود، تا آن‌که یک سالش به پایان برسد وبا حالت ذلّت و خواری توبه کند.

فقال له الرجل: جعلت فداك! فإن أتى أرض الشرك فدخلها؟

قال: يضرب عنقه إن أراد الدخول في أرض الشرك.[١]

٩٤٦ / [٩٩] - وفي رواية أبي إسحاق المدائني، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قلت: فإن توجّه إلى أرض الشرك فيدخلها، قال: قوتل أهلها.[٢]

قوله تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوٓاْ أَيْـدِيَهُمَا جَـزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَـٰلاً مِّنَ ٱللَّـهِ وَٱللَّـهُ عَـزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُـلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّـهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾﴾

٩٤٧ / [١٠٠] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: عدوّ عليّ عليه السلام هم المخلّدون في النار، قال الله: ﴿وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنْهَا﴾.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٧٩ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٣١٦/٢٨ ح ٣٤٨٤٩ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/٢ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٨ ح ٢٢٣٧٩ قطعة منه.

الكافي: ٢٤٦/٧ ح ٨ بإسناده عن عبيد الله بن إسحاق المدائني، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٢/١٠ ح ١٤٣، عنهما وعن العيّاشي وسائل الشيعة: ٣١٦/٢٨ ح ٣٤٨٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٧٩ ح ٢٠، وسائل الشيعة: ٣١٦/٢٨ ذيل ح ٣٤٨٤٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/٢ ح ٢٢.

تقدّم في ذيل الكافي والتهذيب في الحديث السابق.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٣٥/٧٢ ح ١٦ فيه: أعداء عليّ عليه السلام، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٢/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٢٧/١ ح ١٨٢.

آن مرد گفت: فدایت گردم! اگر از آن شهر خارج شد و به سرزمین مشرکین رفت و خواست در آن جا ساکن شود چگونه است؟

فرمود: اگر چنین تصمیمی را گرفت که خواست وارد سر زمین شرک شود، گردنش زده و کشته می‌شود.

۹۹) ـ و در روایتی دیگر نیز از ابو اسحاق مدائنی روایت کرده است، که گفت: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: اگر بخواهد به سرزمین مشرکین وارد شود؟

فرمود: اگر او چنین تصمیمی را گرفت که خواست وارد سر زمین شرک شود، با اهالی آن سرزمین جنگ (و جهاد) می‌شود.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند و برای آن‌ها مجازاتی پایدار است (۳۷) و (از بیخ انگشتان) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است (۳۸) اما آن کس که پس از ستم کردن، (سرقت) توبه و جبران نماید، خداوند توبهٔ او را می‌پذیرد (و از این مجازات در صورت توبه قبل از دستگیری معاف می‌شود؛ زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۳۹)

۱۰۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: دشمنان علی علیه‌السلام، به طور همیشگی در آتش خواهند ماند، همچنان که خداوند فرموده است: (پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند) **«ولی نمی‌توانند از آن خارج شوند».**

٩٤٨ / [١٠١] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ﴿وَ مَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنْهَا﴾، قال: أعداء عليّ عليه السلام هم المخلّدون في النار، أبد الآبدين ودهر الداهرين.(١)

٩٤٩ / [١٠٢] - عن حمّاد بن عيسى، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن التيمّم؟ فتلا هذه الآية: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءَ﴾، وقال: ﴿فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ﴾(٢) قال: فامسح على كفّيك من حيث موضع القطع، قال: ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾(٣).(٤)

٩٥٠ / [١٠٣] - قال: وكتب إلينا أبو محمّد يذكر عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن عامّة أصحابه، يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام، أنّه كان إذا قطع يد السارق ترك له الإبهام والراحة، فقيل له: يا أمير المؤمنين! تركت عامّة يده؟

قال: فقال لهم: فإن تاب فبأيّ شيء يتوضّأ؟ لأنّ الله يقول: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَـٰلاً مِّنَ ٱللَّهِ * فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٢/٨ ح ٣٧، و ١٣٥/٧٢ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٢/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٢٧/١ ح ١٨٢.

تفسير فرات الكوفي: ١٢٢ ح ١٣٢ بإسناده عن حمران، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

٢). سورة المائدة: ٦/٥.

٣). سورة المائدة: ٦/٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٧٩ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/٢ ح ٥.

الكافي: ٦٢/٣ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٠٧/١ ح ٢، الاستبصار: ١٧٠/١ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٥/٣ ح ٣٨٧٩.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٧٩ ذيل ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٢٥٣/٢٨ ح ٣٤٦٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/٢ ح ٦.

۱۰۱) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: (منظور از) **«ولی نمی‌توانند از آن خارج شوند»**(چیست)؟

فرمود: دشمنان علی علیه‌السلام، هستند که در آتش دوزخ جاوید می‌باشند و به طور همیشه ماندگار خواهند بود.

۱۰۲) ـ از حمّاد بن عیسی، به نقل از بعضی از اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد تیمّم سؤال کردند؟

حضرت در جواب، این آیه شریفه: **«دست مرد و زن دزد را (به عنوان مجازات الهی)، قطع کنید!»** را تلاوت نمود و نیز افزود که خداوند فرموده است: **«صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید»** و فرمود: بنابراین (در تیمّم) باید بر دو کف دست از جایی که قطع شده مسح گردد؛ و خداوند فرموده: پروردگارت فراموشکار نیست.

۱۰۳) ـ گفته است: ابومحمد در نامه‌ای از ابن ابی عُمیر یادآور شد که ابراهیم بن عبدالحمید، به نقل از عدّه‌ای اصحاب، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هرگاه دست دزدی را قطع می‌کرد، انگشت ابهام (شصت) و کف دست او را رها می‌کرد، به حضرت اعتراض شد: ای امیر مؤمنان! بیشترین مقدار دست دزد را رها نموده‌ای؟!

در جواب آنان فرمود: اگر توبه نماید و بخواهد نماز بخواند، چگونه وضو بگیرد؟ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«دست مرد و زن دزد را به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! * اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبهٔ او را می‌پذیرد، خداوند، آمرزنده و مهربان است»**.

٩٥١ / [١٠٤] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، عن رجل سرق فقطعت يده اليمنى، ثمّ سرق فقطعت رجله اليسرى، ثمّ سرق الثالثة؟

قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يخلّده في السجن ويقول: إنّي لأستحيي من ربّي أن أدعه بلا يد يستنظف بها، ولا رجل يمشي بها إلى حاجته. قال: وكان إذا قطع اليد قطعها دون المفصل، وإذا قطع الرجل قطعها دون الكعبين. قال: وكان لا يرى أن يُغفل عن شيء من الحدود.(١)

٩٥٢ / [١٠٥] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: إذا أخذ السارق فقطع من وسط الكفّ، فإن عاد قطعت رجله من وسط القدم، فإن عاد استودع السجن، فإن سرق في السجن قتل.(٢)

٩٥٣ / [١٠٦] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام أنّه أتي بسارق فقطع يده، ثمّ أتي به مرّة أخرى فقطع رجله اليسرى، ثمّ أتي به ثالثة، فقال: إنّي لأستحيي من ربّي أن لا أدع له يداً يأكل بها ويشرب بها ويستنجي بها، ورجلاً يمشي عليها، فجلده واستودعه السجن، وأنفق عليه من بيت المال.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٧٩ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٧/١٨ ح ٢١٩٤٩، و١٢٤ ح ٢٢٢٥٧، و١٢٦ ح ٢٢٢٦٥ قطعتان منه.

من لا يحضره الفقيه: ٦٤/٤ ح ٥١١٥، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٨/٢٨ ح ٣٤٧٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٧٩ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ٢٥٦/٢٨ ذيل ح ٣٤٦٩٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٢٤/١٨ ح ٢٢٢٥٨.

الكافي: ٢٢٣/٧ ح ٨، تهذيب الأحكام: ١٠٣/١٠ ح ١٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٢/٢٨ ح ٣٤٦٨٨، و٢٥٦ ح ٣٤٦٩٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٧٩ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٢٥٩/٢٨ ح ٣٤٧٠٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ٩.

الجعفريّات (الطبع الحجري): ١٤٠ (باب في السرق)، عنه مستدرك الوسائل: ١٢٥/١٨ ح ٢٢٢٦١.

۱۰۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که دزدی کرده و دست راستش را قطع کرده‌اند، بعد از آن نیز دزدی کرده و پای چپ او را قطع کرده‌اند، همچنین اگر مرتبه سوم دزدی کند، حکمش چیست؟
فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فردی را زندان دائم می‌کرد و می‌فرمود: از پروردگار خود شرم دارم که (دست او را تا نهایت قطع کنم و) بدون دست باشد و نتواند خود را تطهیر و شستشو کند و یا بدون پا باشد و نتواند برای رفع حاجت خود، راه برود. امام باقر علیه السلام افزود: پس هر وقت (حضرت علی علیه السلام) می‌خواست دست دزدی را قطع کند، از مفصل (بین کف و انگشتان) قطع می‌کرد و اگر می‌خواست پای دزد را قطع نماید، قبل از کعب (برآمدگی) قطع می‌کرد.
حضرت افزود: و نظر امام علی علیه السلام، این بود که هیچگاه نباید از اجرای حدود (الهی) غفلت شود.
۱۰۵) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دزد دستگیر شده و میانه کف دست او قطع شود و دو مرتبه دزدی کند، پایش از وسط - قدم پا - قطع خواهد شد و اگر بار سوم نیز دزدی کرد، او را در زندان قرار می‌دهند و اگر در زندان هم دزدی کند، کشته خواهد شد.
۱۰۶) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود: هرگاه دزدی را نزد امام علی علیه السلام می‌آوردند، دستش را قطع می‌نمود و چون مرتبه دوم دزدی می‌کرد و او را نزد حضرت می‌آوردند، پای او را از وسط قدم قطع می‌نمود و اگر مرتبه سوم نیز دزدی می‌کرد، می‌فرمود: از پروردگار خویش شرم دارم که مقداری از دست او را نگذارم و نتواند غذا بخورد و آب بیاشامد و خود را تطهیر نماید و یا پایش را به طوری قطع نمایم که نتواند راه برود، پس او را شلاق می‌زد و زندانی می‌کرد و از بیت‌المال هزینه او را پرداخت می‌نمود.

٩٥٤ / [١٠٧] - عن جميل، عن بعض أصحابنا، عن أحدهما عليهما السلام أنّه قال: لا يقطع السارق حتّى يقرّ بالسرقة مرّتين، فإن رجع ضمن السرقة ولم يقطع إذا لم يكن له شهود.(١)

٩٥٥ / [١٠٨] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، قال: لا يقطع إلّا من نقب بيتاً، أو كسر قفلاً.(٢)

٩٥٦ / [١٠٩] - عن زرقان - صاحب ابن أبي دؤاد وصديقه بشدّة - قال: رجع ابن أبي دؤاد ذات يوم من عند المعتصم وهو مغتمّ، فقلت له في ذلك، فقال: وددت اليوم أنّي قد مُتّ منذ عشرين سنة، قال: قلت له: ولم ذاك؟

قال: لما كان من هذا الأسود أبا جعفر محمّد بن عليّ بن موسى (عليهم السلام) اليوم بين يدي أمير المؤمنين المعتصم.

قال: قلت له: وكيف كان ذلك؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٠/٧٩ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٢٣/١٨ ح ٢٢٢٥٣.

الكافي: ٢١٩/٧ ح ٢ بتفصيل، من لا يحضره الفقيه: ٦١/٤ ح ٥١٠٣ بعينه، تهذيب الأحكام: ١٢٢/١٠ ح ١٠٨ نحو الكافي، و١٢٩/١٠ ح ١٣٢ نحو الفقيه، الاستبصار: ٢٥٠/٤ ح ١ نحو الكافي وسائل الشيعة: ٢٧/٢٨ ح ٣٤١٣٠ عن الكافي، عوالي اللئالي: ٣٥٤/٢ ح ٢٨، و٥٧٢/٣ ح ١٠٣ كلاهما نحو الفقيه.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٧٩ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٢٧٧/٢٨ ح ٣٤٧٥٣ فيه: عن جميل، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٣٦/١٨ ح ٢٢٣٠٥.

تهذيب الأحكام: ١٠٩/١٠ ح ٤٠، الإستبصار: ٢٤٣/٤ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧٧/٢٨ ح ٣٤٧٥١، عوالي اللئالي: ٥٦٩/٣ ح ٩٠.

۱۰۷) ـ از جمیل، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:
یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمودند: دست دزد قطع نخواهد شد، مگر آنکه دو بار اقرار و اعتراف نماید، اگر پشیمان شود چیزی را که دزدیده ضامن است و باید جبران کند و اگر شاهد برای دزدی او نباشد، (دستش) قطع نخواهد شد.

۱۰۸) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: دست دزد قطع نمی‌شود، مگر آنکه دیواری را سوراخ کرده و یا قفلی را شکسته باشد.

۱۰۹) ـ از زرقان دوست و رفیق صمیمی ابن ابی دُؤاد (قاضی القضاة)، روایت کرده است، که گفت: روزی ابن ابی دُؤاد از نزد معتصم (عباسی) آمد، ولی خیلی غمگین و افسرده بود، به او گفتم: چه شده است؟
گفت: امروز آرزو کردم که ایکاش بیست سال پیش، مرده بودم.
پرسیدم: برای چه (مگر چه شده است)؟ پاسخ داد: به واسطه کاری که از این سیاه چهره - پسر علی بن موسی الرضا (حضرت جواد علیه السلام) - در حضور امیرالمؤمنین معتصم انجام شد. گفتم: جریان چه بوده است؟
گفت: دزدی را آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود، او از خلیفه درخواست کرد تا او را به وسیله جاری کردن حدّ پاک نماید، به همین خاطر فقها و دانشمندان را در مجلس خود جمع کرد و محمد بن علی (حضرت جواد الأئمه علیه السلام) نیز حضور داشت، معتصم از ما سؤال کرد: چه قسمت از دست دزد باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ، پرسید: چه دلیلی بر آن داری؟
گفتم: چون دست بر انگشت‌ها و کف دست تا مچ اطلاق می‌شود؛ زیرا خداوند در آیه تیمّم می‌فرماید: **«صورت و دست‌های خود را مسح نمایید»**، گروهی از دانشمندان حرف مرا قبول کردند.
عدّه‌ای دیگر گفتند: باید تا آرنج قطع شود، از آنان پرسید: دلیل شما چیست؟
گفتند: چون خداوند فرموده است: (در مورد وضو گرفتن) **«دست‌های خود را**

قال: إنّ سارقاً أقرّ على نفسه بالسرقة، وسأل الخليفة تطهيره بإقامة الحدّ عليه، فجمع لذلك الفقهاء في مجلسه وقد أحضر محمّد بن عليّ عليهما السلام، فسألنا عن القطع: في أيّ موضع يجب أن يقطع؟

قال: فقلت: من الكرسوع، قال: وما الحجّة في ذلك؟

قال: قلت: لأنّ اليد هي الأصابع والكفّ إلى الكرسوع، لقول اللّه تعالى في التيمّم: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾[1] واتّفق معي على ذلك قوم.

وقال آخرون: بل يجب القطع من المرفق، قال: وما الدليل على ذلك؟

قالوا: لأنّ اللّه لمّا قال: ﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾[2] في الغسل دلّ ذلك على أنّ حدّ اليد هو المرفق.

قال: فالتفت إلى محمّد بن عليّ (عليهما السلام) فقال: ما تقول في هذا، يا أبا جعفر؟!

فقال: قد تكلّم القوم فيه يا أمير المؤمنين!

قال: دعني ممّا تكلّموا به، أيّ شيء عندك؟

قال: اعفني عن هذا يا أمير المؤمنين! قال: أقسمت عليك باللّه! لمّا أخبرت بما عندك فيه، فقال: أمّا إذا أقسمت عليّ باللّه! إنّي أقول: إنّهم أخطئوا فيه السنّة، فإنّ القطع يجب أن يكون من مفصل أصول الأصابع، فيترك الكفّ.

قال: وما الحجّة في ذلك؟

قال: قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: السجود على سبعة أعضاء: الوجه واليدين والركبتين والرجلين، فإذا قطعت يده من الكرسوع أو المرفق لم يبق له يد يسجد عليها، وقال اللّه تبارك وتعالى: ﴿أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ يعني به هذه الأعضاء السبعة

١). سورة النساء: ٤٣/٤.

٢). سورة المائدة: ٦/٥.

با آرنج بشوئید» معلوم می‌شود که دست تا آرنج را شامل می‌شود.

در این موقع معتصم رو به جانب محمد بن علی (حضرت جواد علیه السلام) کرد و گفت: ای ابا جعفر! شما در این مورد چه می‌گوئید؟

فرمود: مرا دربارهٔ این موضوع رها کن، این‌ها نظر خود را در مورد دست دزد بیان کردند، معتصم گفت: شما هم باید نظر خویش را با دلیل بیان نمایی.

فرمود: ای امیرالمؤمنین! از من در این مورد صرف نظر کن.

معتصم گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم! باید نظر خویش را مطرح بفرمائی.

فرمود: اکنون که مرا به خداوند سوگند دادی! می‌گویم که این افراد بر خلاف سنّت (و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) نظر دادند؛ زیرا دست دزد باید از آخر انگشتان قطع شود و کف دست باقی بماند. معتصم گفت: حجّت و دلیل شما بر این چیست؟

فرمود: به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است: سجده بر هفت موضع انجام می‌شود: صورت (یعنی پیشانی)، دو دست، دو زانو و دو پا؛ بنابراین اگر دستش را از مچ و یا از آرنج قطع کنند دیگر دستی نخواهد ماند تا (برای نماز) سجده نماید، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«سجده‌گاهها، مخصوص خداوند است»**، منظور همین هفت موضع است که به وسیله آن‌ها سجده می‌کنند، **پس کسی را شریک خداوند نخوانید»**، بنابراین آن‌چه که اختصاص به خدا داشته باشد قطع نمی‌شود.

ابن ابی دُؤاد گفت: معتصم شگفت زده شد و حرف او را پسندید و دستور داد: دست دزد را از انتهای انگشتان قطع کنند و کف دست را باقی بگذارند.

ابن ابی دُؤاد اظهار داشت: در این لحظه برای من قیامتی بر پا شد و آرزو داشتم که ای کاش زنده نمی‌بودم.

زرقان گوید: ابن ابی دُؤاد بعد از مدّتی به من گفت: پس از سه روز از آن

التي يسجد عليها، ﴿فَلاَ تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً﴾[١]، وما كان للّه لم يقطع.

قال: فأعجب المعتصم ذلك وأمر بقطع يد السارق من مفصل الأصابع دون الكفّ، قال ابن أبي دؤاد: قامت قيامتي وتمنّيت أنّي لم أك حيّاً.

قال زُرقان: إنّ ابن أبي دؤاد قال: صرت إلى المعتصم بعد ثالثة.

فقلت: إنّ نصيحة أمير المؤمنين عليَّ واجبة، وأنا أكلّمه بما أعلم أنّي أدخل به النار، قال، وما هو؟

قلت: إذا جمع أمير المؤمنين من مجلسه فقهاء رعيّته وعلماءهم لأمر واقع من أمور الدين، فسألهم عن الحكم فيه فأخبروه بما عندهم من الحكم في ذلك، وقد حضر المجلس أهل بيته وقوّاده ووزرائه وكتّابه، وقد تسامع الناس بذلك من وراء بابه، ثمّ يترك أقاويلهم كلّهم لقول رجل يقول شطر هذه الأمّة بإمامته، ويدّعون أنّه أولى منه بمقامه، ثمّ يحكم بحكمه دون حكم الفقهاء.

قال: فتغيّر لونه وانتبه لما نبّهته له، وقال: جزاك اللّه عن نصيحتك خيراً.

قال: فأمر يوم الرابع فلاناً من كتّاب وزرائه بأن يدعوه إلى منزله، فدعاه فأبى أن يجيبه، وقال: قد علمت أنّي لا أحضر مجالسكم، فقال: إنّي إنّما أدعوك إلى الطعام وأحبّ أن تطأ ثيابي وتدخل منزلي فأتبرّك بذلك، وقد أحبّ فلان بن فلان من وزراء الخليفة لقائك، فصار إليه، فلمّا أطعم منها أحسّ السمّ، فدعا بدابّته فسأله ربّ المنزل أن يقيم، قال: خروجي من دارك خير لك، فلم يزل يومه ذلك وليلة في خلفه حتّى قبض عليه السلام.[٢]

---

١). سورة السجدة: ١٨/٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥/٥٠ ح ٧، و١٩٠/٧٩ ح ٣٣، و١٢٨/٨٥ ح ١ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٢٥٢/٢٨ ح ٣٤٦٩٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٤/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٤٣٩/٥ ح ٣٧ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٤٥٤/٤ ح ٥١٤٣ قطعة منه.

جریان، پیش معتصم رفتم و اظهار داشتم: خیر خواهی برای امیرالمؤمنین بر من واجب است، من می‌خواهم در موردی با شما صحبت کنم، که می‌دانم به واسطه این حرف وارد جهنم خواهم شد. پرسید: منظورت چیست؟

گفتم: موقعی که امیرالمؤمنین تمام دانشمندان مملکت و فقیهان را در مجلس خویش برای بیان حکمی از احکام دین احضار می‌کند و از آنان سؤال می‌نماید و ایشان نیز نظر خود را مطرح می‌کنند، با این‌که در چنین مجلسی خویشاوندان امیرالمؤمنین و سپهداران و وزیران و منشیان حضور دارند و مردم پیوسته به چنین مجالسی توجّه دارند که چه اتفاقی می‌افتد، بعد شما سخن تمام دانشمندان را رها می‌کنی و گفتار مردی را می‌پذیری، که گروهی از مسلمانان مدّعی امامت و خلافت برای او هستند و می‌گویند: او شایسته مقام خلافت است نه معتصم.

ناگهان متوجّه شدم که رنگ چهره معتصم تغییر کرد و فهمید که چه کاری کرده، گفت: خدا به تو پاداش این نصیحت و خیرخواهی را بدهد.

روز چهارم فلان نویسنده‌اش را دستور داد تا محمد بن علی (حضرت امام جواد عليه السلام) را به منزل خود دعوت کند، وقتی او را به منزل خود دعوت کرد، امتناع ورزید و نپذیرفت و اظهار داشت: می‌دانید که من به مجالس شما نمی‌آیم.

گفت: من شما را برای صرف غذا دعوت می‌کنم و آرزو دارم قدم بر روی فرش ما بگذارید و منزل ما را تبرّک فرمائید، فلان شخص از وزیران خلیفه آرزوی ملاقات شما را دارد. حضرت هم پذیرفت و به منزل آن شخص رفت و پس از میل کردن مقداری از غذا، در وجود خود احساس سمّ نمود، مرکب سواری خود را خواست تا برود، صاحب منزل تقاضا کرد که بیشتر تشریف داشته باشید، فرمود: رفتن من از خانه‌ات برای تو بهتر است.

و آن روز تا شب پیوسته حالش دگرگون بود و استفراغ می‌کرد و اسهال سختی دچارش گردید و مرتّب بخود می‌پیچید تا از دنیا رفت (صلوات و رحمت خداوند بر او باد).

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَـٰرِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ سَمَّـٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّـٰعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهِۦ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُۥ فَلَن تَمْلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّـٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّـٰلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَآءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾

٩٥٧ / [١١٠] - عن سليمان بن خالد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ اللّه إذا أراد بعبد خيراً نكت في قلبه نكتة بيضاء، وفتح مسامع قلبه، ووكّل به ملكاً يسدّده، وإذا أراد اللّه بعبد سوءاً نكت في قلبه نكتة سوداء، وسدّد مسامع قلبه، ووكّل به شيطاناً يضلّه.

ثمّ تلا هذه الآية: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً﴾(١) -الآية -، وقال: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ

---

١). سورة الأنعام: ١٢٥/٦.

فرمایش خداوند متعال: ای رسول (خدا)! آن افرادی که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: ما ایمان آوردیم و قلب آن‌ها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان توگوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند، آن‌ها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند، آن‌ها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند و (به یک‌دیگر) می‌گویند: اگر این (چیزی که ما مطرح می‌کنیم) به شما داده شد (و او بر طبق خواستهٔ شما داوری کرد) بپذیرید وگر نه (از او) دوری کنید، (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی، آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌های آن‌ها را پاک کند، در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد (۴۱) آن‌ها بسیار به سخنان توگوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می خورند، پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا آن‌ها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند و اگر میان آن‌ها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد. (۴۲)

۱۱۰) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد در دلش نشانه‌ای از نور پدید می‌آورد و گوش‌های دلش را می‌گشاید و فرشته‌ای را بر او تعیین می‌کند، تا او را بر کارهای درست و صحیح هدایت نماید، ولی چنانچه بدی بنده‌ای را اراده فرماید در درونش نکته‌ای (نقطه‌ای) سیاه و تاریک ایجاد می‌گرداند و گوش‌های دلش را مسدود می‌گرداند

كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾[١]، وقال: ﴿ أُوْلَئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ﴾[٢][٣].

٩٥٨ / [١١١] - عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن الرضا عليه السلام، قال: سمعته يقول: ثمن الكلب سحت، والسحت في النار.[٤]

٩٥٩ / [١١٢] - عن سَماعة بن مهران، عن أبي عبد الله وأبي الحسن موسى عليهما السلام، قال: السحت أنواع كثيرة، منها: الحجّام (كسب المحارم)، وأجر الزانية، وثمن الخمر، فأمّا الرشا في الحكم فهو الكفر بالله.[٥]

---

١). سورة يونس: ٩٦/١٠.

٢). سورة المائدة: ٤١/٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٣/٢ح ١٤.

الكافي: ١٦٦/١ح ٢ بتفاوت يسير، و٢١٤/٢ح ٧ بحذف الآيات، عنه البحار: ٢١٠/٦٨ح ١٦، و٢١١ح ١٧، التوحيد: ٤١٥ح ١٤، أعلام‌الدين: ١٣٥ (باب صفة المؤمن).

٤). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٨، وسائل الشيعة: ١٢٠/١٧ ح ٢٢١٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ح ١٥.

الكافي: ١٢٠/٥ ذيل ح ٤، تهذيب الأحكام: ٣٥٧/٦ح ١٤٠، الاستبصار: ٦١/٣ح ٢ كلاهما نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٤/١٧ ح ٢٢١٥٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ح ١٩، و٢٧٤/١٠٤ ح ٨ القطعة الأخيرة منه، ووسائل الشيعة: ٢٢٣/٢٧ ح ٣٣٦٤٧، والبرهان: ٤٦٤/٢ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٧٠/١٣ح ١٤٧٧٦.

الكافي: ١٢٦/٥ح ١، و١٢٧ح ٣، تهذيب الأحكام: ٣٥٢/٦ح ١١٨، و٣٥٥ح ١٣٤، و٣٦٨ ح ١٨٣، الاستبصار: ٥٩/٣ح ٦ بتفاوت في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٩٢/١٧ح ٢٢٠٥٧، وح ٢٢٠٥٨، و٩٣ح ٢٢٠٦٢، الخصال: ٣٢٩/١ح ٢٦ نحو الكافي، عنه البحار: ٣٧١/٧٥ح ١١، و٤٣/١٠٣ح ٥، و٢٧٣/١٠٤ ح ٣، معاني الأخبار: ٢١١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٩٥/١٧ح ٢٢٠٦٨.

و شیطانی را بر او چیره می‌نماید تا او را گمراه گرداند، سپس حضرت این آیه: **«پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کسی را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند (که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود)»** را تلاوت نمود.

و (نیز) فرمود: **«آن‌هایی که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته (و به جرم اعمالشان (و گفتارشان) ، توفیق هدایت را از آن‌ها گرفته، هرگز) ایمان نمی‌آورند»**، همچنین فرمود: **آنان کسانی هستند که خداوند (در اثر اعمال ناشایستی که انجام داده‌اند) نخواسته است که دل‌های ایشان را پاک گرداند»**.

۱۱۱) ـ از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بهای فروش سگ، سُحت و حرام می‌باشد و خورندهٔ حرام، جایگاهش آتش خواهد بود.

۱۱۲) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام فرمودند: سُحت دارای انواع بسیاری می‌باشد، از آن جمله: درآمد حجامت کننده است (اگر شرط کند)، پاداش زنادهنده، بهای فروش شراب(مست‌کننده) و اما رشوه گرفتن در مورد قضاوت کردن، (در حکم) کفر به خداوند عظیم، خواهد بود.

٩٦٠ / [١١٣] - عن جرّاح المدائني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
من أكل السحت، الرشوة في الحكم.
وعنه عليه السلام: ومهر البغي.(١)

٩٦١ / [١١٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
ثمن الكلب الذي لا يصيد سحت، وقال: لا بأس بثمن الهرّة.(٢)

٩٦٢ / [١١٥] - عن عمّار بن مروان، قال:
سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الغلول؟
فقال: كلّ شيء غلّ عن الإمام فهو السحت، وأكل مال اليتيم شبهة، والسحت أنواع كثيرة، منها ما أصيب من أعمال الولاة الظلمة، ومنها أجور القضاة وأجور الفواجر وثمن الخمر والنبيذ المسكر والربا بعد البيّنة. فأمّا الرشاء في الأحكام يا عمّار، فإنّ ذلك الكفر باللّه وبرسوله.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٥٣ ح ٢٠، و٢٧٣ ح ٧، و١٠٤/٢٧٣ ح ٧ بحذف الذيل، ووسائل الشيعة: ٢٧/٢٢٣ ح ٣٣٦٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٦٤ ح ١٧.
دعائم الإسلام: ٢/٥٣٢ ح ١٨٩١ القطعة الأولى منه، عنه مستدرك الوسائل: ١٧/٣٥٣ ح ٢١٥٥٨، فقه القرآن للراوندي: ٢/٢٦ عن أمير المؤمنين عليه السلام.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٦٤ ح ١٨.
تهذيب الأحكام: ٦/٣٥٦ ح ١٣٨ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٧/١١٩ ح ٢٢١٣٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٤٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٦٤ ح ١٩.
الكافي: ٥/١٢٦ ح ١، باسناده عن عمّار بن مروان، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٦/٣٥٢ ح ١١٨ بإسناده عن سماعة قال: سألته، و٣٦٨ ح ١٨٣ نحو الكافي، عنهما وسائل الشيعة: ١٧/٩٢ ح ٢٢٠٥٧، وح ٢٢٠٥٩، معاني الأخبار: ٢١١ ح ١، عنه البحار: ١٠٣/٤٣ ح ٦، فقه القرآن للراوندي: ٢/٢٦ نحو الكافي.

۱۱۳) ـ از جرّاح مدائنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از موارد استفاده و خوردن سُحت، رشوه گرفتن در بیان حکم و قضاوت می‌باشد.

و نیز از آن حضرت وارد شده است که فرمود: (از موارد استفاده و خوردن سُحت) درآمد زن زنا دهنده است.

۱۱۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهای فروش سگِ غیر شکاری، سُحت وحرام است.

و فرمود: بهای فروش گربه مانعی ندارد.

۱۱۵) ـ از عمّار بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد معنای «غَلول»، سؤال کردم؟

فرمود: هرِ چیزی که از امام (بدون اجازه او) برداشته شود، سُحت و حرام می‌باشد، خوردن مال یتیم و شبه ناک سُحت و حرام است و (اساساً) سُحت را انواع بسیاری می‌باشد، از آن جمله: درآمد و گرفتن هرچیزی از کارمندان و والیان حاکمان ظالم و اُجرت قضاوت (برای حکم قاضی) و درآمد کارهای خلاف و فجور و بهای فروش شراب (مست کننده) و ربا گرفتن و خوردن آن، بعد از بیّنه و برهان می‌باشند.

ای عمّار! اما رشوه گرفتن برای (صدور و اجرای حکم و) قضاوت، (در حکم) کفر به خداوند عظیم و به رسولش خواهد بود.

٩٦٣ / [١١٦] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام أنّه كان ينهى عن الجوز الذي يجيء به الصبيان من القمار أن يؤكل، وقال: هو السحت.(١)

٩٦٤ / [١١٧] - وبإسناده، عن أبيه، عن عليّ عليه السلام أنّه قال:

إنّ السحت ثمن الميتة، وثمن الكلب، وثمن الخمر [الخنزير]، ومهر البغي، والرشوة في الحكم، وأجر الكاهن.(٢)

قوله تعالى: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُواْ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلاً وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾﴾

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٤ بتفاوت يسير، و٥٣/١٠٣ ح ٢١، والبرهان: ٤٦٤/٢ ح ٢٠.

الكافي: ١٢٣/٥ ح ٦ بإسناده عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ١٦١/٣ ح ٣٥٨٨، تهذيب الأحكام: ٣٧٠/٦ ح ١٩١ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١٦٦/١٧ ح ٢٢٢٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٣/١٠٣ ح ٤ أشار إليه، و٢٧٣/١٠٤ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٤/٢ ح ٢١.

الجعفريات (الطبع الحجري): ١٨٠ (كتاب التفسير) بتفصيل، عنه مستدرك الوسائل: ٦٩/١٣ ح ١٤٧٧٣، تفسير القمّي: ١٧٠/١، عنه البحار: ١٠٣ ٤٢ ح ١، الكافي: ١٢٦/٥ ح ٢ بإسناده عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٦٨/٦ ح ١٨٢، عنهما وسائل الشيعة: ٩٣/١٧ ح ٢٢٠٦١، الخصال: ٣٢٩/١ ح ٢٥، عنه البحار: ٤٣/١٠٣ ح ٣، و٢٧٢/١٠٤ ح ١، جامع الأخبار: ١٥٥ (الفصل السابع عشر والمائة في الرشوة) فيه: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم في الوصيّة لعليّ عليه السلام.

۱۱۶) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: پدر بزرگوارش علیه السلام از خوردن گردویی که بچه‌ها بُرد و باخت می‌کنند، نهی نمود و فرمود: آن سُحت می‌باشد.

۱۱۷) ـ (همچنین) از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام - به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام - از امام علی علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

(بعضی از انواع) سُحت خوردن بهای فروش مردار و بهای فروش سگ و بهای فروش شراب (مست کننده) و پول زنا و رشوه در قبال حکم و قضاوت و نیز گرفتن مزد و اجرت کاهن و جادوگر می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ما تورات راکه نازل کردیم، در آن هدایت و نور وجود داشت و پیامبرانی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، به وسیلهٔ آن برای یهود حکم می‌کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به او سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند، بنابر این، (بخاطر داوری بر طبق آیات خداوند) از مردم (قدرتمند و حاکم) نهراسید، بلکه از من (پروردگارتان) بترسید! و آیات (احام و حدود) مرا به بهای ناچیزی نفروشید و آن‌هایی که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند، کافر خواهند بود. (۴۴)

٩٦٥ / [١١٨] - عن مالك الجُهني، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ - إلى قوله: - بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾، قال: فينا نزلت.(١)

٩٦٦ / [١١٩] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام:

إنّ ممّا استحقّت به الإمامة: التطهير والطهارة من الذنوب والمعاصي الموبقة التي توجب النار، ثمّ العلم المنوّر بجميع ما تحتاج إليه الأمّة من حلالها وحرامها، والعلم بكتابها خاصّة وعامّة، والمحكم والمتشابه، ودقائق علمه وغرائب تأويله وناسخه ومنسوخه.

قلت: وما الحجّة بأنّ الإمام لا يكون إلّا عالماً بهذه الأشياء الذي ذكرت؟

قال: قول اللّه (تبارك وتعالى) فيمن أذن اللّه لهم في الحكومة وجعلهم أهلها: ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ﴾.

فهذه الأئمّة دون الأنبياء الذين يربون الناس بعلمهم.

و أما الأحبار فهم العلماء دون الربّانيّين، ثمّ أخبر فقال: ﴿بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ﴾، ولم يقل بما حملوا منه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٢٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٣٤/١ ح ٢٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/٢٥ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٣٤/١ ح ٢٠٦.

۱۱۸) ـ از مالک جُهَنی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«ما تورات را نازل نمودیم که در آن نور و هدایت است** - تا آن‌جایی که فرموده: - **بر آن‌چه ازکتاب‌های خداوند محافظت شده است»** فرمود: دربارهٔ ما (اهل بیت رسالت)، نازل شده است.

۱۱۹) ـ از ابو عمر زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا از چیزهایی که جزء شرایط امامت می‌باشد، پاکی است؛ پاک بودن از هر نوع عیب و گناهی که موجب آتش جهنم شود، سپس علم و دانش است؛ علم و دانشی که تمام نیازهای مردم را نسبت به حلال و حرام آنان بیان کند، دارا بودن علم به کتاب خداوند - از جهت عام و خاص، محکم و متشابه و رمزهای دقیق و تأویلهای بعید و ناسخ و منسوخ آن -.

عرض کردم: چه دلیلی وجود دارد که امام باید عالم به تمام آن‌چه‌فرمودید، باشد؟

فرمود: فرمایش خداوند (در قرآن) که دربارهٔ رهبران دینی و پیشوایان مذهبی است: **«ما تورات را نازل کردیم، در آن هدایت و نور است، پیامبران به وسیله آن حکم می‌کنند، آن پیامبرانی که اعتراف دارند به حکم خدا، برای کسانی که دست از کفر کشیده و هدایت شده‌اند»**، که منظور از «ربّانیّین» امامان علیهم‌السلام هستند، نه پیامبران؛ همان‌هایی هستند که مردم را با دانش خود پرورش می‌دهند و منظور از «احبار» دانشمندان می‌باشند که امام و پیشوا نیستند؛ سپس خداوند می‌فرماید: **«با پیمانی که از آنها گرفته شده راجع به حفظ کتاب خداوند، که بر آن گواه می‌باشند»** در این آیه خداوند نفرموده است: با پیمانی که از آنها گرفته شد پیرامون کتاب نسبت به آن‌چه که اطلاع دارند؛ (زیرا حفظ کتاب خداوند در صورتی امکان پذیر است که او عالم به تمام کتاب و مجموعه احکام و نیز وارث علم پیامبر باشد، که این مقام مخصوص امامان علیهم‌السلام خواهد بود).

٩٦٧ / [١٢٠] - عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من حكم في درهمين حكم جور ثمّ جبر [كبر] عليه، كان من أهل هذه الآية: ﴿ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾ .

فقلت: يا ابن رسول الله! وكيف عليه؟

قال: يكن له سوط وسجن فيحكم عليه، فإن رضي بحكومته وإلّا ضربه بسوطه، وحبسه في سجنه.(١)

٩٦٨ / [١٢١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله فقد كفر، ومن حكم في درهمين فأخطأ، كفر.(٢)

٩٦٩ / [١٢٢] - عن أبي بصير بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله فهو كافر بالله العظيم.(٣)

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/١٠٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٧ ح ٢١٢٥٨.

الكافي: ٤٠٨/٧ ح ٣، بإسناده عن عبد الله بن مسكان رفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/٢٧ ح ٣٣١٣٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣٤/٢٧ ح ٣٣١٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ ح ٢١٣.

من لا يحضره الفقيه: ٧/٣ ح ٣٢٢٩، فيه: روي عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر عليه السلام : من حكم في درهمين فأخطأ كفر، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/٢٧ ح ٣٣١٤٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٤/٢٧ ح ٣٣١٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٥.

الكافي: ٤٠٨/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٢١/٦ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣١/٢٧ ح ٣٣١٣٧.

۱۲۰) ـ از عبدالله بن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام، نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: کسی که در حکومت ظلم در مورد دو دِرهم قضاوت کند، سپس او را بر اجرای آن حکم مجبور نمایند، از اهل این آیه (شریفه) می‌باشد: **«و کسی که طبق آن‌چه خداوند نازل نموده است حکم نکند، جزو کافران خواهد بود»**.

عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! چگونه او را بر اجرای آن حکم مجبور می‌نماید؟

فرمود: حاکم دارای شلاق و زندان است، موقعی که قضاوت کرد، اگر آن شخص پذیرفت و راضی شد (که هیچ) و گرنه او را با شلاق کتک می‌زند و در زندان بازداشتش می‌کند.

۱۲۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده، حکم و قضاوت کند، کافر است و نیز کسی که در دو درهم حکم کند و حکمش اشتباه باشد کافر گشته است.

۱۲۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که در دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده است، حکم و قضاوت کند، به خداوند بزرگ کافر گشته است.

٩٧٠ / [١٢٣] - عن بعض أصحابه، قال:

سمعت عمّاراً يقول على منبر الكوفة: ثلاثة يشهدون على عثمان أنّه كافر، وأنا الرابع، وأنا أسمّي الأربعة، ثمّ قرأ هؤلاء الآيات في المائدة: ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ﴾، و﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾[١]، و﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ﴾[٢].[٣]

٩٧١ / [١٢٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال: عليّ عليه السلام: من قضى في درهمين بغير ما أنزل اللّه فقد كفر.[٤]

٩٧٢ / [١٢٥] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قضى أمير المؤمنين عليه السلام في دية الأنف إذا استؤصل مائة من الإبل، ثلاثون حِقّة وثلاثون بنت لبون وعشرون بنت مخاض وعشرون ابن لبون ذكر، ودية العين إذا فُقئت خمسون من الإبل، ودية ذكر الرجل إذا قطع من الحشفة مائة من الإبل

---

١). سورة المائدة: ٤٥/٥.

٢). سورة المائدة: ٤٧/٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٣٠ ح ٨٩، و٢٢٦/١٠٤ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ ح ٢١٤.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٥٠/٣ فيه: قد روي من طرق مختلفة وبأسانيد كثيرة، عنه البحار: ١٩٥/٣١، و٣٠٩/٣١ فيه: روَى قتيبة، عن أبي سعد التيمي، نهج الحقّ: ٢٩٧ باختصار.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/١٠٤ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٧، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ ح ٢١٦.

الكافي: ٤٠٧/٧ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، وحكم عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣١/٢٧ ح ٣٣١٣٦.

۱۲۳) ـ از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

از عمّار شنیدم که بر بالای منبر (مسجد) کوفه می‌گفت: سه شاهد بر کافر بودن عثمان شهادت می‌دهند و من چهارمین آنان می‌باشم و من گواه‌ترین و معروف‌ترین آنان هستم، سپس این آیات سورهٔ «مائدة»: «**و کسانی که طبق آن‌چه که خداوند نازل نموده حکم نکنند جزو کافران می‌باشند**»، و «**آنان ستمکاران هستند**» و «**آن‌ها فاسقان می‌باشد**» را قرائت نمود.

۱۲۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام فرمود: کسی که دربارهٔ دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده، حکم و قضاوت کند، (به خداوند) کافر گشته است.

۱۲۵) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد دِیه و خون‌بهای بینی قضاوت نموده است که اگر تمام آن قطع شده باشد، باید صد شتر داده شود که سی تای آن «حِقَّة» (شتری که سه سالش پایان یافته) و سی تا «بِنت لَبون» (شتر ماده‌ای که وارد سال دوم شده باشد) و بیست تای آن «بنت مَخاض» (شتری که یک سالش تمام شده) و بیست تا هم «ابن لَبون» (شتر نری که وارد سال دوم شده باشد).

و در مورد چشمی که کامل از بین رفته باشد، پنجاه شتر، خون‌بهایش را تعیین نموده است.

و خون‌بهای قطع آلت مرد، اگر به مقدار «حَشَفه» (سر آلت) باشد، صد شتر می‌باشد، اگر از روی خطا و اشتباه انجام شده باشد نه از روی عمد و قصد.

على أسباب الخطإ دون العمد، وكذلك دية الرجل، وكذلك دية اليد إذا قطعت خمسون من الإبل، وكذلك دية الأذن إذا قطعت فجُدعت خمسون من الإبل.

قال: وماكان ذلك من جروح أو تنكيل، فـ ﴿ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾[1] يعني به الإمام، قال: ﴿ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾.[2]

٩٧٣ / [١٢٦] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

دية الأنف إذا استؤصل مائة من الإبل، والعين إذا فُقئت خمسون من الإبل، واليد إذا قطعت خمسون من الإبل، وفي الذكر إذا قطع مائة من الإبل، وفي الأذن إذا جُدعت خمسون من الإبل، وما كان من ذلك جروحاً دون المثلات والإصبع وشبهه، ﴿ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾[3]، ﴿ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴾.[4]

٩٧٤ / [١٢٧] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من حكم في درهمين بغير ما أنزل اللّه فقد كفر، قلت: كفر بما أنزل اللّه،

---

١). سورة المائدة: ٩٥/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٢٠/١٠٤ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٦/٢ ح ٨.

النوادر للأشعري: ١٥٦ ح ٤٠٢ بتفاوت يسير، ونحوه الكافي: ٣١٢/٧ ح ٤، وتهذيب الأحكام: ٢٤٦/١٠ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨٥/٢٩ ح ٣٥٦٢٩.

٣). سورة المائدة: ٩٥/٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٤٢٠/١٠٤ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ٣٥٦٣٩ باختصار، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٧/٢ ح ٩.

تفسير القمّي: ٣٢٠/٢ بتفصيل، عنه البحار: ١٦/١٠٠ ح ١، ونحوه الكافي: ١٠/٥ ح ٢، وتهذيب الأحكام: ١١٤/٤ ح ١، و١٣٦/٦ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥/١٥ ح ١٩٩٣٨، والبحار: ٢٩٢/٣٢ ح ٢٤٨، تحف العقول: ٢٨٨، عنه البحار: ١٦٦/٧٨ ح ٣.

همچنین خون‌بهای قطع (هر یک از) پا و دست و نیز بریدن گوش، **پنجاه شتر** خواهد بود.

سپس فرمود: هر آن‌چه که از وارد نمودن زخم بر بدن و یا کتک و آزارِ سخت باشد، مجازات آن را **«دو نفر عادل که از خودتان باشد حکم و تعیین می‌نماید»**، که منظور از **«ذَوَا عَدْلٍ»** امام (بر حقّ) است و در پایان افزود: **«کسی که بر طبق احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، چنین افرادی کافر هستند»**.

۱۲۶) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: دِیه و خون‌بهای بینی در صورتی که تمام آن قطع شده باشد، صد شتر می‌باشد و در مورد چشمی که به طور کامل از بین رفته، همچنین قطع دست (برای هر کدام) خون‌بهایش پنچاه شتر خواهد بود و خون‌بهای قطع آلت مرد اگر (به طور کامل) قطع شده، صد شتر می‌باشد و برای بریدن گوش نیز پنجاه شتر می‌باشد.

سپس فرمود: هر آن‌چه که از این اعضای بدن زخم شده باشد، ولی خسارت به اندازه یک سوم عضو نباشد و نیز (حکم) قطع انگشت و مشابه آن **«توسط دو نفر شخصی که از خودتان عادل باشد حکم و تعیین می‌گردد»**.

و امام علیه‌السلام در پایان افزود: **«کسانی که بر طبق احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، کافر هستند»**.

۱۲۷) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که دربارۀ دو درهم بر خلاف آن‌چه که خداوند نازل نموده، حکم و قضاوت کند، (به خداوند) کافر گشته است.

أو بما أنزل على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ؟

قال: ويلك! إذا كفر بما أنزل على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم أليس قد كفر بما أنزل اللّه؟[1]

قوله تعالى: وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِالْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِالسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

٩٧٥ / [١٢٨] - عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

إنّ اللّه بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف: سيف منها مغمود سلّه إلى غيرنا وحكمه إلينا، فأمّا السيف المغمود فهو الذي يقام به القصاص، قال اللّه جلّ وجهه: ﴿ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾ -الآية- فسلّه إلى أولياء المقتول، وحكمه إلينا.[2]

٩٧٦ / [١٢٩] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام ﴿فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ﴾ ؟

قال: يكفّر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا من جراح أو غيره.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/١٠٤ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٣٥/٢٧ ح ٣٣١٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٧/٢ ح ١٠، ونور الثقلين: ٦٣٥/١ح ٢١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٨/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٥٥/٢٩ ح ٣٥١٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٢ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٩/١٠٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٨ ح ٢٢٦٦٣.

الكافي: ٣٥٨/٧ ح ٢ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٩/١٠ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ١١٩/٢٩ ح ٣٥٢٩٧، دعائم الإسلام: ٤١٣/٢ح ١٤٤١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٢٥١/١٨ ح ٢٢٦٦٧.

عرضه داشتم: به آن‌چه که خداوند نازل نموده و یا به آن‌چه که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، کافر گشته است؟

فرمود: وای به حال تو! اگر به آن‌چه که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، کافر گشته باشد، آیا غیر از این است که به خداوند متعال، کافر شده باشد (که در واقع احکام او را انکار کرده است)؟!

فرمایش خداوند متعال: و بر آن‌ها (یعنی بر بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرّر داشتیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در برابر بینی، گوش در مقابل گوش، دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفارهٔ (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کسی که به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند، ستمگر می‌باشد. (۴۵)

۱۲۸) ـ از حفص بن غِیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به وسیله پنج نوع شمشیر مبعوث نمود، یکی از آن‌ها شمشیر در غلاف است که برای دیگری برهنه می‌باشد و چگونگی اجرای آن مربوط به ما (اهل بیت رسالت) می‌باشد، همچنان که خداوند جلیل فرموده: **«نفس در برابر نفس»** تا آخر آیه، پس چنین شمشیری برهنه شده و در اختیار اولیای مقتول قرار می‌گیرد، ولی چگونگی اجرای آن مربوط به تشخیص ما می‌باشد.

۱۲۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره: **«پس اگر کسی آن را ببخشد و گذشت نماید، آن کفاره‌ای برایش می‌باشد»**، سؤال کردم؟ فرمود: جراحت و یا غیر از آن را جبران می‌کند، به همان مقدار گناهی که مورد بخشودگی قرار گرفته است.

قوله تعالى: وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَـٰكُمْ فَٱسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَٰتِ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

٩٧٧ / [١٣٠] - عن أبي جميلة، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

قد فرض الله في الخمس نصيباً لآل محمّد عليهم السلام، فأبى أبو بكر أن يعطيهم نصيبهم حسداً وعداوة، وقد قال الله: ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ﴾ وكان أبو بكر أوّل من منع آل محمّد عليهم السلام حقّهم، وظلمهم وحمل الناس على رقابهم، ولمّا قبض أبو بكر استخلف عمر على غير شورى من المسلمين ولا رضا من آل محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم، فعاش عمر بذلك لم يعط آل محمّد عليهم السلام حقّهم، وصنع ما صنع أبو بكر.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٢٩ قطعة منه، و١٥٩/٣٠ ح ٩٠، و١٨٨/٩٦ ح ١٦ القطعة الأولى منه، ووسائل الشيعة: ٥١٧/٩ ح ١٢٦١٥ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٩/٢ ح ١، نور الثقلين: ٦٣٨/١ ح ٢٣١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/٧ ح ٨٢١٥ فيه قطعة منه.

والبحار: ٣٨٥/٢٩ فيه: روى أحمد بن عبد العزيز الجوهري عن أبي جميلة ـ إلى: هم الفاسقون ـ.

فرمایش خداوند متعال: اهل انجیل و پیروان مسیح نیز باید به آن‌چه خداوند در آن نازل نموده است حکم کنند وکسانی که بر طبق آن‌چه خدا نازل کرده، حکم نکنند، فاسق هستند (۴۷) و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتاب‌های (آسمانی) پیشین را تصدیق می‌کند و او حافظ و نگهبان آن‌ها خواهد بود، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان پیروی نکن، از احکام الهی، روی مگردان، ما برای هرکدام از شما آیین و طریقهٔ روشنی قرار دادیم و اگر خدا می‌خواست، همهٔ شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خدا می‌خواهد شما را به وسیله آن‌چه به شما بخشیده، بیازماید (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد)، پس در نیکی‌ها بر یک‌دیگر سبقت گیرید، بازگشت همهٔ شما، به سوی خداوند است، سپس از آن‌چه در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد. (۴۸)

۱۳۰) ـ از ابو جمیله، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا امام صادق) علیهما السلام فرمودند: خداوند در سهم خُمس، مقداری را برای آل محمد علیهم السلام قرار داده است، ولی ابو بکر از روی حسادت و دشمنی که با آنان داشت، نسبت به پرداخت آن ممانعت می‌کرد؛ و خداوند فرموده است: **«و کسانی که بر طبق آن‌چه خداوند متعال نازل نموده حکم نمی‌کنند، فاسق هستند»** و ابو بکر اول کسی بود که از پرداخت حق آل محمد: ممانعت کرد و بر آنان ظلم کرد و مردم را بر دوش آنان تحمیل می‌کرد و چون ابو بکر وفات یافت، عمر را جانشین خویش قرار داد بدون آنکه با فردی از مسلمانان مشورت کرده باشد و بدون آنکه رضایت آل محمد علیهم السلام را در نظر گرفته باشد و عمر نیز بر همین منوال روزگار را سپری کرد و چیزی از حق آنان را پرداخت نکرد و همان روالی را که ابو بکر انجام می‌داد عمر نیز ادامه دهنده همان راه بود.

٩٧٨ / [١٣١] - عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
لا يحلّف اليهودي ولا النصراني ولا المجوسي بغير الله، إنّ الله يقول: ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾.(١)

قوله تعالى: أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ نَٰدِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَأَصْبَحُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾

٩٧٩ / [١٣٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
إنّ الحكم حكمان: حكم الله وحكم الجاهليّة، ثمّ قال: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾، قال: فأشهد أنّ زيداً قد حكم بحكم الجاهليّة، يعني في الفرائض.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/١٠٤ ح ٢٧، و٢٨٩ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٠/٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٦٨/١٦ ح ١٩١٧٩.

نوادر للأشعري: ٥٣ ح ٩٩، عنه البحار: ٢٨٩/١٠٤ ح ٢٨، والكافي: ٤٥١/٧ ح ٤، تهذيب الأحكام: ٢٧٨ ح ٥، الاستبصار: ٣٩/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٦٥/٢٣ ح ٢٩٥٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٦٧/١٠٤ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/٢ ح ٣.

الكافي: ٤٠٧/٧ ح ٢ بتفاوت يسير.

۱۳۱) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: (هر یک از افراد) یهودی و نصرانی و مجوسی به غیر از «اللّه» و «خداوند» سوگند داده نمی‌شوند؛ به درستی که خداوند می‌فرماید: **«پس بین آنان برمبنای آن‌چه خداوند نازل نموده، حکم کن».**

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌ها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟! (۵۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و نصرانی‌ها را دوست و اولیای ندانید، بعضی از آن‌ها اولیای یکدیگرند و کسی که آنان را ولیّ خود قرار دهد از آنان خواهد بود، همانا خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌نماید (۵۱) پس کسانی راکه در دل‌های آن‌ها بیماری است، می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (به آن‌ها نیاز داشته باشیم)، شاید خداوند پیروزی یا حادثهٔ دیگری را از سوی خود پیش بیاورد و این افراد، از آن‌چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند (۵۲) و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا این (منافقین) همان‌هایی هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! اعمال آن‌ها نابود گشت و زیانکار شدند. (۵۳)

۱۳۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه السلام فرمود: قضاوت و داوری بر دو قسم است: یکی حکم خداوند و دیگری حکم اهل جاهلیّت، سپس حضرت افزود: **«و چه کسی بهتر از خداوند برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌نماید»**، عدّه‌ای (از افراد) علیه زید بن ثابت، شهادت دادند که در فرائض خداوند بر طبق احکام و نظرات اهل جاهلیّت داوری کرده است.

٩٨٠ / [١٣٣] - عن داود الرقّي، قال:

سأل أبا عبد الله عليه السلام رجل - وأنا حاضر - عن قول الله سبحانه وتعالى: ﴿ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ نَٰدِمِينَ ﴾؟ فقال: أذن في هلاك بني أميّة بعد إحراق زيد بسبعة أيّام.[١]

٩٨١ / [١٣٤] - عن أبي بصير، قال أبو جعفر عليه السلام:

يقول: إنّ الحكم بن عُتيبة وسلمة وكثير النواء وأبا المقدام والتمّار - يعني سالماً - أضلّوا كثيراً ممّن ضلّ من هؤلاء الناس، وإنّهم ممّن قال الله: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴾[٢]، وإنّهم ممّن قال الله: ﴿ أَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴾.[٣]

قوله تعالى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩١/٤٦ ح ٥٦، وإثبات الهداة: ٤٢٦/٥ ح ١٦٩، ووسائل الشيعة: ٢٨٨/٢٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٦٤١/١ ح ٢٤٤.

الكافي: ١٦١/٨ ح ١٦٥ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٠٥/٤٦ ح ٨١.

٢). سورة البقرة: ٨/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٦/٤٧ ح ٤٢، والبرهان: ٤٧٣/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٤٠/١ ح ٢٤٥.

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي): ٢٤٠ ح ٤٣٩، بحذف الآية الثانية.

۱۳۳) ـ از داود رَقّی روایت کرده است، که گفت:

شخصی از امام صادق علیه السلام - در حالی که من حضور داشتم - دربارهٔ فرمایش خداوند: «**شاید خداوند پیروزی یا حادثه‌ای دیگر را از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش آورد و این دسته، از آن‌چه در دل پنهان داشته‌اند، پشیمان خواهند شد**»، سؤال کرد؟ حضرت فرمود: خداوند بنی امیّه را هفت روز بعد از سوزاندن زید (فرزند امام سجّاد علیه السلام)، هلاک نمود.

۱۳۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حَکَم بن عُتیبه و سَلَمه و کثیر النواء و ابو المِقدام و تمّار - یعنی سالم - بسیاری از افرادی را که گمراه شده‌اند، گمراه کردند، این افراد از همان کسانی هستند که خداوند فرموده است: «**بعضی از مردم هستند که می‌گویند: ما به خداوند و روز قیامت، ایمان آورده‌ایم، ولی آنان مؤمن نیستند**» - و همچنین از کسانی هستند که خداوند می‌فرماید: «**این (منافقان) همان‌هایی هستند که با نهایت تأکید، سوگند یاد کردند که با شما مؤمنین هستند، اعمالشان نابود گِشته و زیانکار شدند**».

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کسی از شما، از آیین خود بازگردد، (زیانی به خدا نمی‌رساند) پس خداوند بزودی جمعیّتی را می آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنین متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند هستند، آنان در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌های هراسی ندارند، این فضل خداوند است که به هر کسی بخواهد (و او را شایسته ببیند) می‌دهد و فضل خداگسترده است و خدا دانا می‌باشد (۵۴) سرپرست و ولیّ شما، تنها خداوند است و پیامبر او و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند، همان‌هایی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، (به فقیر صدقه و) زکات می‌دهند. (۵۵)

٩٨٢ / [١٣٥] - عن سليمان بن هارون، قال:

قلت له: إنّ بعض هذه العِجَلة يقولون [يزعمون]: إنّ سيف رسول الله ﷺ عند عبد الله بن الحسن، فقال: والله! ما رآه هو ولا أبوه بواحدة من عينيه، إلّا أن يكون أراه أبوه عند الحسين عليه السلام، وإنّ صاحب هذا الأمر محفوظ له، فلا تذهبن يميناً ولا شمالاً، فإنّ الأمر والله! واضح، والله! لو أنّ أهل السماء والأرض اجتمعوا على أن يحوّلوا هذا الأمر من مواضعه الذي وضعه الله فيه ما استطاعوا، ولو أنّ الناس كفروا جميعاً حتّى لا يبقى أحد لجأ الله لهذا الأمر بأهل يكونون من أهله.

ثمّ قال: أما تسمع الله يقول: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾؟ حتّى فرغ من الآية، وقال في آية أخرى: ﴿ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴾(١).

ثمّ قال: إنّ أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية.(٢)

---

١). سورة الأنعام: ٨٩/٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٩/٢٧ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٣/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٦٤١/١ ح ٢٤٦.

بصائر الدرجات: ١٧٤ ح ١ (باب ـ ٤ في ما عند الأئمّة عليهم السلام من سلاح رسول الله ﷺ)، عنه البحار: ٢٠٤/٢ ح ٤، الكافي: ٢٣٢/١ ح ١ بإسناده عن معاوية بن وهب، عن سعيد بن سمّان، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه رجلان من الزيدية فقالا له ... بتفصيل، ونحوه الإرشاد: ١٨٧/٢، الاحتجاج: ٣٧١/٢، عنهما البحار: ٢٠١/٢ ح ١، إعلام الورى: ٢٨٥ (الفصل الرابع في ذكر طرف من مناقبه)، كشف الغمّة: ١٧٠/٢ نحو الكافي.

۱۳۵) ـ از سلیمان بن هارون روایت کرده است، که گفت:
به آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: بعضی از طایفه «عِجلیه»[۱] عقیده دارند که شمشیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد عبد اللّه بن حسن می‌باشد.

فرمود: به خدا سوگند! نه او و نه پدرش - حتی با یک چشم بر هم زدن و یک لحظه هم - آن شمشیر را ندیده‌اند، مگر آن‌که شاید پدرش نزد امام حسین علیه‌السلام دیده باشد، به درستی که صاحب این امر (ولایت) برایش محفوظ خواهد بود، بنابراین گرایش به راست و چپ نداشته باشید؛ زیرا که به خدا سوگند! این امر روشن و آشکار است. به خدا سوگند! اگر تمام اهل آسمان و زمین اجتماع کنند و بخواهند این امر (ولایت و امامت) را که خداوند آن را تعیین نموده، تغییر داده و جابجا نمایند، توان آن را نخواهند داشت. و اگر تمامی مردم (نسبت به امر ولایت و امامت) کافر شوند، به طوری که حتی یک نفر هم مؤمن نباشد، خداوند برای (حمایت و پیروی) این امر افرادی را می‌آفریند که اهلیّت آن را خواهند داشت.

سپس فرمود: آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خداوند زیانی نمی‌رساند)؛ خداوند در آینده جمعیّتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند خواهند بود**» - تا پایان آیه شریفه - و نیز در جایی دیگر فرموده است: «**اگر این افراد (به کتاب‌های آسمانی و نبوّت) کافر گردند، افرادی را جایگزین می‌کنیم که نسبت به آن‌ها ایمان داشته و کافر نخواهند شد**» و سپس حضرت افزود: اهل این آیه، اهل همان آیه هستند.

---

۱). گروهی از غُلات و تندروهای بلند پرواز هستند و سرکردهٔ آنان شخصی به نام عُمَیر بن بیان العِجْلی می‌باشد. تلخیص از کتاب معجم فِرَق اسلامیه: ص ۱۷۰.

٩٨٣ / [١٣٦] - عن بعض أصحابه، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾، قال: الموالي.(١)

٩٨٤ / [١٣٧] - عن خالد بن يزيد، عن المعمّر بن المكّي، عن إسحاق بن عبد الله ابن محمّد بن عليّ بن الحسين عليهما السلام، عن الحسن بن زيد، عن أبيه زيد بن الحسن عن، جدّه عليه السلام، قال:

سمعت عمّار بن ياسر يقول: وقف لعليّ بن أبي طالب عليه السلام سائل وهو راكع في صلاة تطوّع، فنزع خاتمه فأعطاه السائل، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأعلمه بذلك، فنزل على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم هذه الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾، فقرأها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علينا، ثمّ قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٧/١٨٠ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٧٤ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥/١٨٧ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٩/٤٧٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٤٨١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٤/٤٣٩ ح ٥١١٢ قطعة منه، شواهد التنزيل: ١/٢٢٣ ح ٢٣١ مسنداً.

تفسير فرات الكوفي: ١٢٤ ح ١٣٦ بإسناده عن الحسين بن سعيد معنعناً عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٥/١٩٨ ح ٢٠، الأمالي للصدوق: ١٢٤ ح ٤ (المجلس السادس والعشرون) بإسناده عن كثير بن عيّاش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، كشف الغمّة: ١/٣٠١، عنه البحار: ٣٥/١٩٦ ح ١٦، و٣٥/١٨٥ نقلاً عن الطبراني في الأوسط، و٣٥/٢٠٠ عن ابن بطريق، عن المستدرك، عن الحافظ أبي نُعَيم.

۱۳۶) ـ از بعضی اصحاب، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه (شریفه): **«پس خداوند در آینده جمعیّتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند خواهند بود»**، سؤال کردم؟

فرمود: موالیان و پیروان (ما) می‌باشند.

۱۳۷) ـ از خالد بن یزید، از مُعمّر بن مکّی، به نقل از اسحاق بن عبد اللّه بن محمد بن علی بن الحسین علیهما‌السلام، از حسن بن زید، از پدرش زید بن الحسن، به نقل از جدّش علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

از عمّار فرزند یاسر شنیدم که می‌گفت: در حالی که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، در حال رکوع مشغول نماز مستحبی بود، سائنی جلوی آن حضرت ایستاد، پس حضرت انگشتر خود را از انگشت خود در آورد و به آن سائل داد.

بعد از آن چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشریف فرما شد و متوجّه جریان گردید و این آیه: **«همانا خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند، و کسانی که نماز را به پا می‌دارند و درحال رکوع زکات (صدقه) می‌دهند، ولیّ شما هستند»** بر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و حضرت آیه را برای ما حاضران تلاوت نمود، سپس فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! دوست بدار هر کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر کسی را که علی را دشمن دارد.

٩٨٥ / [١٣٨] - عن ابن أبي يعفور، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أعرض عليك ديني الذي أدين الله به؟

قال: هاته، قلت: أشهد أن لا إله إلّا الله وأشهد أنّ محمّداً رسول الله، وأقرّ بما جاء به من عند الله، قال: ثمّ وصفت له الأئمّة حتّى انتهيت إلى أبي جعفر عليه السلام، قلت: وأقرّ بك ما أقول فيهم.

فقال: أنهاك أن تذهب باسمي في الناس.

قال أبان: قال ابن أبي يعفور: قلت له - مع الكلام الأوّل -: وأزعم أنّهم الذين قال الله في القرآن: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[1].

فقال أبو عبد الله عليه السلام: والآية الأخرى فاقرأ.

قال: قلت له: جعلت فداك! أيّ آية؟

قال: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾، قال: فقال: رحمك الله!

قال: قلت: تقول: رحمك الله! على هذا الأمر؟!

قال: فقال: رحمك الله! على هذا الأمر.[2]

٩٨٦ / [١٣٩] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس في بيته وعنده نفر من اليهود - أو قال: خمسة من اليهود -، فيهم عبد الله بن سلّام، فنزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾ [بهذا الفتى]،

---

١). سورة النساء: ٥٩/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/٣٥ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨١/٢ ح ١٥.

۱۳۸) ـ از ابن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دین و اعتقادات خود را می‌خواهم بر شما عرضه نمایم. فرمود: انجام بده، اظهار داشتم: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول او می‌باشد و بر آن‌چه از جانب خداوند آورده است اقرار و اعتراف می‌نمایم.

سپس امام و جانشینان (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) را یکایک مطرح کردم، تا به امام باقر علیه السلام رساندم و گفتم: آن‌چه را در مورد ایشان عقیده دارم، پیرامون شما نیز عقیده‌مند هستم.

فرمود: تو را نهی می‌کنم از این‌که نام مرا (با این عقیده) در بین مردم مطرح کنی! ابان گوید: ابن ابی یعفور گفته است: در ادامهٔ گفتار قبلی، به حضرت عرض کردم: من معتقد هستم که ایشان (و شما) کسانی هستید که خداوند در قرآن فرموده است: **«از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت نمایید»** -.

امام صادق علیه السلام فرمود: و آیه‌ای دیگر را قرائت کن.

عرض کردم: فدایت گردم! کدام آیه را بخوانم؟

فرمود: **«همانا سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند، همان‌هایی که نماز را برپا می‌دارند و درحال رکوع، زکات (صدقه) می‌دهند»**.

حضرت فرمود: خداوند تو را (بر عطای این امر ولایت) رحم نموده است.

۱۳۹) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منزل ود نشسته بود، که عدّه‌ای از یهودیان - و یا (حضرت) فرمود: پنج نفر - نیز حضور داشتند که یکی از آنان عبد اللّه بن سلام بود، در همان لحظات این آیه شریفه: **«همانا سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند، همان‌هایی که نماز را برپا می‌دارند و درحال رکوع، زکات (صدقه) می‌دهند»** نازل شد.

فتركهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في منزله وخرج إلى المسجد، فإذا بسائل، فقال له رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أصدّق عليك أحد بشيء؟

قال: نعم، هو ذاك المصلّي، فإذا هو عليّ عليه السلام.(١)

٩٨٧ / [١٤٠] - عن المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: إنّه لمّا نزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾، شقّ ذلك على النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وخشي أن تكذّبه قريش، فأنزل اللّه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ﴾(٢) - الآية - فقام بذلك يوم غدير خمّ.(٣)

٩٨٨ / [١٤١] - عن أبي جميلة، عن بعض أصحابه، عن أحدهما عليهما السلام، قال: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ اللّه أوحى إليّ أن أحبّ أربعة: عليّاً وأبا ذرّ وسلمان والمقداد، فقلت: ألا، فما كان من كثرة الناس أما كان أحد يعرف هذا الأمر؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٣٥ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٤٧٨/٩ ذيل ح ١٢٥٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٢ ح ١٦.

تفسير القمّي: ١٧٠/١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٧٨/٩ ح ١٢٥٣٦، اليقين: ٢٢٣ (باب ـ ٦٦) بإسناده عن سعيد بن جبير، عن ابن عامر بتفصيل، عنه البحار: ١٨٦/٣٥ ح ٦ ومستدرك الوسائل: ٢٥٦/٧ ح ٨١٨٤، تأويل الآيات الظاهرة: ١٥٨ عن الشيخ الصدوق محمّد بن بابويه بإسناده عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام كذا بتفصيل، كشف الغمّة: ٣٠١/١ نقلاً عن مناقب الخوارزمي يرفعه إلى ابن عبّاس، عنه البحار: ١٩٦/٣٥ ح ١٦، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٣، وشواهد التنزيل: ٢٣٢/١ ح ٢٣٦ و٢٤٧ ح ٢٤٢ بإسناده عن أبي صالح، عن ابن عبّاس كذا بتفصيل في كليهما، و٤٠٢ ح ٤٢٥ بإسناده عن أبي مريم قال: حدّثني عبد اللّه بن عطاء، باختصار.

٢). سورة المائدة: ٦٧/٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٣٥ ح ١٠، وإثبات الهداة: ٥٤٢/٣ ح ٥٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٢ ح ١٧.

سعد السعود: ٧١ بتفصيل، وأشار فيه إلى أقوال وروايات في هذا الباب.

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، افراد را در منزل رها نمود و به سمت مسجد (از خانه) خارج گردید که سائلی را دید، از او سؤال نمود: آیا کسی چیزی به تو صدقه داده است؟

گفت: بلی، آن شخصی که مشغول خواندن نماز است؛ نگاه کردند، دیدند که امام علی علیه‌السلام می‌باشد.

۱۴۰) ـ از مفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحاب او، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمودند: موقعی که این آیه شریفه **«همانا سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند»** (بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شد.

این مطلب بر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سخت آمد که مبادا قریش نپذیرند و تکذیب کنند، به همین خاطر خداوند متعال آیه: **«ای رسول! آن‌چه از پروردگات بر تو نازل شده، (به مردم) ابلاغ نما»** - تا پایان آیه - را نازل نمود، پس در روز غدیر خُم بپا خواست و امر خداوند را ابلاغ کرد.

۱۴۱) ـ از ابو جمیله، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (در جمع اصحاب) فرمود: به راستی خداوند بر من وحی فرستاد که چهار نفر را دوست بدارم: علی، ابو ذر، سلمان و مقداد.

عرض کردم: تکلیف آن همه مردم چه می‌شود؟! آیا (در بین آن‌همه افراد) کسی نبود که نسبت به امر ولایت و امامت معرفت داشته باشد؟

فقال: بلى، ثلاثة.

قلت: هذه الآيات التي أنزلت ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾، وقوله (تعالى): ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾(١)، أما كان أحد يسأل فيم نزلت؟

فقال: من ثمّ أتاهم لم يكونوا يسألون.(٢)

٩٨٩ / [١٤٢] - عن المفضّل، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ قال: هم الأئمّة عليهم السلام.(٣)

٩٩٠ / [١٤٣] - عن صفوان الجمّال، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لمّا نزلت هذه الآية بالولاية، أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالدوحات - دوحات غدير خمّ - فقمت، ثمّ نودي: الصلاة جامعة.

ثمّ قال: أيّها الناس! ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟

قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فعليّ مولاه، ربّ! وال من والاه وعاد من عاداه، ثمّ أمر الناس ببيعته، وبايعه الناس لا يجيء أحد إلّا بايعه، ولا يتكلّم حتّى جاء أبو بكر، فقال: يا أبا بكر بايع عليّاً بالولاية.

فقال: من اللّه أو من رسوله؟

---

١). سورة النساء: ٥٩/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٢٢ ح ٤٧، و١٨٨/٣٥ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/٢ ح ١٨.
الاختصاص: ١٣ مختصراً، عنه البحار: ٣٤٦/٢٢ ح ٦١، كشف الغمّة: ١٠٤/١ بتفاوت.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٣٥ ح ١١ فيه: عن الفُضيل، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/٢ ح ١٩.
شواهد التنزيل: ٢٢١/١ ح ٢٣٠ بتفاوت يسير.

فرمود: بلی، (فقط) سه نفر بودند.

عرض کردم: موقعی که این آیات: «**سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند**» و فرمایش دیگر خداوند: «**از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت نمایید**»، نازل شد، آیا کسی نبود که پُرس و جو کند که آن دربارهٔ چه کسی نازل شده است؟

فرمود: بعد از آن‌که این آیات نازل شد، دیگر سؤالی را مطرح نمی‌کردند.

۱۴۲) ـ از مُفضّل روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند**»، فرمود: (منظور از «**ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**»، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۱۴۳) ـ از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که این آیه برای ولایت (اهل بیت رسالت) نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داد تا در غدیر خُم فرود آیند و زیر درخت‌های دوحات (بزرگ) را جاروب و تمیز نمایند، سپس اعلام نماز جماعت سر داده شد، بعد از آن فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به شما در اولویت نیستم؟

همگی گفتند: بلی. فرمود: پس هر کسی که من مولای او هستم علی مولای او می‌باشد، پروردگارا! دوست باش با هر کسی که علی را دوست بدارد و دشمن باش با هر که علی را دشمن دارد؛ و پس از آن دستور داد، تا مردم با علی علیه‌السلام بیعت کنند و مردم همگی بیعت کردند و هیچ کسی وارد بر او نمی‌شد، مگر آن‌که دست بیعت می‌داد و حرفی نمی‌زد، تا جایی که ابو بکر آمد و (رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او فرمود: ای ابا بکر! با علی بر ولایت او بیعت کن، ابو بکر گفت: از طرف خداست و یا از طرف رسول او؟

فقال: من اللّه ومن رسوله، ثمّ جاء عمر فقال: بايع عليّاً بالولاية به، فقال: من اللّه أو من رسوله؟

فقال: من اللّه ومن رسوله، ثمّ ثنّى عطفيه، فالتقيا فقال لأبي بكر: لشدّ ما يرفع بضبعي ابن عمّه، ثمّ خرج هارباً من العسكر.

فما لبث أن رجع إلى النبيّ - عليه وآله السلام -، فقال: يا رسول اللّه! إنّي خرجت من العسكر لحاجة فرأيت رجلاً عليه ثياب بيض لم أر أحسن منه، والرجل من أحسن الناس وجهاً وأطيبهم ريحاً.

فقال: لقد عقد رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم لعليّ عقداً لا يحلّه إلّا كافر، فقال: يا عمر! أتدري من ذاك؟

قال: لا، قال: ذاك جبرئيل عليه السلام، فاحذر أن تكون أوّل من تحلّه، فتكفر.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لقد حضر الغدير اثنا عشر ألف رجل، يشهدون لعليّ بن أبي طالب عليه السلام، فما قدر على أخذ حقّه، وإنّ أحدكم يكون له المال، وله شاهدان فيأخذ حقّه، ﴿فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَـٰلِبُونَ﴾[1] في عليّ عليه السلام.[2]

---

١). سورة المائدة: ٥٦/٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٨/٣٧ ح ٣٠، وإثبات الهداة: ٥٤٣/٣ ح ٥٩٠، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٧ ح ٣٣٦٧٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٧/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٤٨/١ ح ٢٧٢ قطعة منه.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ٢٧، عنه البحار: ١١٨/٣٧ ح ٧، التحصين لابن طاووس: ٥٧٨ (باب ـ ٢٩ فيما نذكره من خطبة يوم الغدير) عن أبي جعفر الطبري بإسناده عن زيد بن أرقم بتفصيل، ونحوه الطرائف: ١٤٣/١ ح ٢١٨ (حديث الغدير)، والصراط المستقيم: ٣٠١/١ (الباب التاسع)، والعُدد القويّة: ١٦٩ (خطبة النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يوم غدير خم)، والعمدة: ١٠٤ ح ١٤٠، وكشف الغمّة: ٤٨/١.

فرمود: از طرف خداوند و رسولش می‌باشد.

سپس عمر آمد و حضرت به او فرمود: با علی بر ولایت او بیعت کن.

گفت: از طرف خداست و یا از طرف رسول او؟

فرمود: از طرف خداوند و رسولش می‌باشد.

پس شانه‌های خود را تکان داد و کنار ابو بکر رفت و گفت: خیلی سخت است که پسر عموی خویش را این چنین بالا ببرد و عمر سریع از آن جمع جدا گشت و خارج شد و در کناری قرار گرفت، بعد از آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، عرضه داشت: ای رسول خدا! من چون حاجتی پیدا کردم از جمع اصحاب بیرون آمدم و مردی را دیدم که لباس سفید پوشیده - تا کنون شخصی به آن زیبایی را ندیده بودم - او بسیار خوش چهره و زیبا اندام بود و بوی خوشی داشت، او به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - از مردم - برای علی علیه السلام، عقد بیعت گرفت و کسی آن عقد و عهد را نمی‌شکند و باطل نمی‌کند، مگر آن‌که کافر و بی‌دین باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمر! آیا دانستی او کیست؟

گفت: نه، فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود (که به صورت انسانی ظاهر شده)، پس مواظب باش که اولین عهد شکن نباشی که کافر خواهی شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که دوازده هزار نفر مرد، در روز غدیر بر ولایت و جانشینی علی بن ابی‌طالب علیه السلام شهادت و گواهی دادند، ولی او با این حال نتوانست حقّ خود را (از غصب کنندگان) بستاند و برای گرفتن حقّ اگر دو نفر شاهد باشد می‌توان حقّ را گرفت، «**پس (در نهایت) حزب خدا غالب و پیروز خواهد بود**» که منظور علی علیه السلام می‌باشد.

قوله تعالى: لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

٩٩١ / [١٤٤] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام:

إنّ عمر بن رياح زعم أنّك قلت: لا طلاق إلّا ببيّنة.

قال: فقال: ما أنا قلته، بل الله تبارك وتعالى يقوله: إنّا والله! لو كنّا نفتيكم بالجور لكنّا أشدّ [أشرّ] منكم، إنّ الله يقول: ﴿لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ﴾.(١)

٩٩٢ / [١٤٥] - عن هشام المشرقي، عن أبي الحسن الخراساني عليه السلام، قال:

إنّ الله كما وصف نفسه: أحد صمد نور، ثمّ قال: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾.

فقلت له: أفله يدان هكذا - وأشرت بيدي إلى يده -؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/١٠٤ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٢٩/٢٢ ح ٢٧٩٣٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٩/٢ ح ٢.

الكافي: ٥٧/٦ ح ١ بإسناده عن عمرو بن رياح، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٥/٢٢ ح ٢٧٨٩٧، ونحوه دعائم الإسلام: ٢٦١/٢ ح ٩٩٢، عنه مستدرك الوسائل: ٢٨٤/١٥ ح ١٨٢٥٢.

فرمایش خداوند متعال: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آن‌ها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟! چقدر زشت است عملی که انجام می‌دادند! (٦٣) و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است ـ دست‌هایشان بسته باد! ـ و به جهت این سخن، از رحمت (خدا) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) خدا، گشاده است، هر گونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیاتی که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید و ما در بین آن‌ها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم، هر زمانی که آتش جنگی را افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت، آن‌ها برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند و خداوند فسادکنندگان را دوست ندارد. (٦۴)

۱۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: عمر بن ریاح گمان کرده است که شما فرموده‌اید: طلاقی واقع نمی‌شود مگر با مدرک و شاهد!

فرمود: من چنین چیزی را نگفته‌ام، بلکه خداوند تبارک و تعالی فرموده است، اگر ما (اهل بیت رسالت) به ظلم و بر خلاف حقیقت، فتوایی را بدهیم، از شما ـ در درجه و رتبه ـ پست‌تر خواهیم بود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«اگر بزرگان نصارا و راهبان یهود، آنان را نهی نمی‌کردند»** یعنی، چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟!

۱۴۵) ـ از هشام مِشرقی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند آن چنان است که خود را توصیف نموده است، که او یکتاست، ـ و دیگران محتاج و ـ همهٔ نیازمندان، رو به سوی او کنند، او نور مطلَق است؛ سپس حضرت تلاوت نمود: **«بلکه دست او بازمی‌باشد»**.

عرض کردم: آیا خداوند دو دست اینچنین دارد؟ ـ و با دست خود به دست حضرت اشاره کردم ـ.

فقال: لو كان هكذا كان مخلوقاً.[١]

٩٩٣ / [١٤٦] - عن يعقوب بن شعيب، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿قَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾؟

قال: فقال: لا كذا، وقال بيده إلى عنقه ولكنّهم يقولون ويعنون أنّ الله قد فرغ من الأشياء. وفي رواية أخرى عنه: يعنون أنّه فرغ من الأمر.[٢]

٩٩٤ / [١٤٧] - عن حمّاد، عنه عليه السلام في قول الله: ﴿يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾، يعنون أنّه قد فرغ ممّا هو كائن، لعنوا بما قالوا، قال الله عزّ و جلّ: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾.[٣]

٩٩٥ / [١٤٨] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ﴾، قال: كلّما أراد جبّار من الجبابرة هلاكة آل محمّد عليهم السلام قصمه الله.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٣ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٠/٢ ح ٤.

التوحيد: ١٦٨ ح ٢، معاني الأخبار: ١٨ ح ١٦.

بإسناده عن المشرقي عن عبد الله بن قيس، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه معاني الأخبار: ١٨ ح ١٦، عنه البحار: ٤/٤ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٤ ح ٤٨، و١٩٨/٩ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩١/٢ ح ٥.

الأمالي للطوسي: ١٣٧٤/٦٦١ (مجلس ٣٥ يوم الجمعة) بإسناده عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٥، التوحيد: ١٦٧ ح ١، معاني الأخبار: ١٨ ح ١٥ بإسنادهما عن إسحاق بن عمّار، عمّن سمعه عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنهما البحار: ١٠٤/٤ ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٤ ح ٤٩، و١٩٨/٩ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩١/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٥٠/١ ح ٢٨٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٩ ح ٥١، و٣٠٩/٢٤ ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٥٠/١ ح ٢٨٤.

تفسير القمّي: ١٧٠/١ مرسلاً وبتفاوت، ونحوه البحار: ٨١/٩ نقلاً عن الطبرسي في مجمع البيان.

فرمود: نه، اگر چنین باشد، باید گفت که او آفریده شده است.

۱۴۶) ـ از یعقوب بن شعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و یهود گفتند: دست خدا بسته است، دستان آنان بسته (و خشک) باد»**، سؤال کردم؟

فرمود: این چنین می‌باشد - و با دست خود اشاره به گردن خود کرد - و سپس افزود: آنان می‌گویند و اعتقاد دارند که او از آفرینش اشیا و موجودات فارغ گردید.

و در روایتی دیگر آمده است: حضرت فرمود: بنابر اعتقاد آنان: خداوند از انجام همهٔ امور فارع گردید.

۱۴۷) ـ از حمّاد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام، دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«دست خدا بسته شده است»**، فرمود: (یهودیان) منظورشان این بود که خداوند از مجموعه امور و آفرینش موجَودات فراغت یافته است.

آنان بر گفتار خود لعنت و نفرین شده‌اند؛ خداوند (در برابر گفتار آنان) فرمود: **«بلکه دستان خدا گشوده و باز است»**.

۱۴۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هر زمان آتش جنگی افروخته‌اند، خداوند آن را خاموش ساخته است»**، فرمود: هر گاه ستمگری از ستمگران خواسته باشد آل محمد عليهم‌السلام را هلاک و نابود گرداند، خداوند (شوکت و قدرت او را) درهم شکسته است.

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

٩٩٦ / [١٤٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ﴾، قال: الولاية.[1]

٩٩٧ / [١٥٠] - عن أبي الصهباء [الصهبان] البكري، قال:

سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السلام دعا رأس الجالوت وأسقف النصارى، فقال: إنّي سائلكما عن أمر وأنا أعلم به منكما، فلا تكتماني، ثمّ دعا أسقف النصارى فقال: أنشدك بالله الذي أنزل الإنجيل على عيسى وجعل على رجله البركة، وكان يبرئ الأكمه والأبرص وأزال ألم العين وأحيا الميّت، وصنع لكم من الطين طيوراً، وأنبأكم بما تأكلون وما تدّخرون، فقال: دون هذا صدق، فقال عليّ عليه السلام: بكم افترقت بنو إسرائيل بعد عيسى؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٩ح ٥١، و٣٨٧/٢٤ح ١١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/٢ح ١.

بصائر الدرجات: ٨٧ح ٢ (باب النوادر من الأبواب الولاية) بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٨٧/٢٤ ح ١١٠، الكافي: ٣٤٢/١ح ٦ بإسناده عن رِبعي بن عبد الله، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٦٠.

فرمایش خداوند متعال: و اگر آنان، تورات و انجیل و آن‌چه راکـه از سـوی پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده است، بر پا دارند، از آسمان و زمـین، روزی خواهند خورد، جمعی از آن‌ها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بـد و نـاشایستی را انـجام مـی‌دهند. (٦٦) ای پـیامبر! آن‌چـه را از طـرف پروردگارت بر تو نازل شده است،کاملاً (به مردم) برسان! و اگر (ابلاغ) نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای، خداوند تو را از (خطرات احـتمالی) مـردم، در امان می‌دارد و خداوند، جمعیّت‌کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (٦٧)

۱۴۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر آنان (مشرکان)، تورات و انجیل و آنچه راکه از سوی پروردگارشان به آنها نازل شده، برپا دارند و اجرا کنند»،** فرمود: (منظور) ولایت (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) می‌باشد.

۱۵۰) ـ از ابو الصَّهباء بَکری روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که علی بن ابی طـالب علیه‌السلام (دو نـفر از شـخصیت‌های مشـرکان بـه نام‌های) رأس الجالوت و اُسقف نصارا را خواست و فرمود: من از شما چیزی را سؤال می‌کنم که خودم بهتر از شما می‌دانم، پس مبادا که آن را کتمان کنید.

به اُسقف نصارا فرمود: تو را سوگند مـی‌دهم بـه خـدائی کـه انـجیل را بـر عیسی علیه‌السلام نازل کرد و برکت را در پای او قرار داد که مرض بَرَص (پیسی) و نابینا را شفا می‌داد و ناراحتی‌های درد چشم را درمان مـی‌کرد و مـرده را زنـده می‌کرد و از گِـل بـرای شـما پـرنده‌ها مـی‌ساخت و از آن‌چـه مـی‌خوردید و ذخـیره می‌نمودید به شما اطلاع می‌داد. اُسقف گفت: بدون این حرف‌ها، راست می‌گویم.

امام علی علیه‌السلام فرمود: بنی اسرائیل بعد از عیسی چند فرقه شدند؟

فقال: لا، واللّه! إلّا فرقة واحدة، قال عليّ عليه السلام: كذبت، واللّه الذي لا إله إلّا هو! لقد افترقت أمّة عيسى على اثنتين وسبعين فرقة، كلّها في النار إلّا فرقة واحدة، إنّ اللّه يقول: ﴿مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ فهذه التي تنجو. [1]

٩٩٨ / [١٥١] - عن زيد بن أسلم، عن أنس بن مالك، قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يقول: تفرّقت أمّة موسى على إحدى وسبعين ملّة [فرقة]، سبعون منها في النار وواحدة في الجنّة، وتفرّقت أمّة عيسى على اثنتين وسبعين فرقة، إحدى وسبعون فرقة في النار وواحدة في الجنّة، وتعلو أمّتي على الفرقتين جميعاً بملّة، واحدة في الجنّة وثنتان وسبعون في النار.

قالوا: من هم يا رسول اللّه؟! قال: الجماعات، الجماعات.

قال يعقوب بن زيد: كان عليّ بن أبي طالب عليه السلام إذا حدّث بهذا الحديث عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم تلا فيه قرآناً: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ﴾ - إلى قوله -: ﴿سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾، وتلا أيضاً: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ﴾ [2] **يعني أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.** [3]

---

١). عنه مجمع البيان: ٧٧٣/٤، وبحار الأنوار: ١٩٨/٩ ح ٥٢، و٣٤٨/١٤ ح ٩، و٥/٢٨ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/٢ ح ١.

كتاب سليم بن قيس: ٨٠٣ ح ٣٢، و٩١٣ ح ٦٥ بتفصيل فيهما، ونحوهما الأمالي للطوسي: ٥٢٣ ح ١١٥٩ (المجلس الثامن عشر)، وبشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢١٦، والفضائل لشاذان بن جبرئيل القمّي (تحقيق المترجم): ٣٩٦ ح ١٧٢ وفي هامشه مصادر عديدة أخرى عن التشيّع والتسنّن، الاحتجاج: ٢٦٣/١ بتفاوت، عنه البحار: ٤/٢٨ ح ٥.

٢). سورة الأعراف: ١٨١/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣/٢٨ ح ٢، والبرهان: ٤٩٣/٢ ح ٢، نور الثقلين: ٦٥١/١ ح ٢٨٨.

الخصال: ٥٨٥/٢ ح ١١ بحذف الذيل وبتفاوت، عنه البحار: ٤/٢٨ ح ٣.

گفت: نه، به خدا سوگند! فقط یک فرقه هستند.

امام علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست! دروغ گفتی، بلکه آن‌هابه هفتاد و دو فرقه تقسیم شده‌اند که آنان همگی اهل آتش می‌باشند، مگر یک فرقه؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«گروهی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترین آنان اعمال بدی را انجام می‌دهند»** که فقط همان یک فرقه نجات می‌یابند.

۱۵۱) ـ از زید بن اسلم، به نقل از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: امّت حضرت موسی علیه السلام به هفتاد و یک فرقه متفرّق شده‌اند که هفتاد فرقه آنان اهل دوزخ و یک فرقه اهل بهشت می‌باشند.

امّت حضرت عیسی علیه السلام به هفتاد و دو فرقه متفرّق شده‌اند که هفتاد و یک فرقه آنان در دوزخ و تنها یک فرقه اهل بهشت و نجات می‌باشند.

و امّت من بر دو گروه[1] متفرّق می‌شوند، ولی همگی بر یک آئین می‌باشند، که یک فرقه آنان اهل بهشت و هفتاد و دو فرقه در دوزخ خواهند بود.

اصحاب عرضه داشتند: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: جماعت‌ها، جماعت‌ها.

یعقوب بن زید گفته است: موقعی که این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح می‌شد، امام علی بن ابی طالب علیه السلام این آیه شریفه **«اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و تقوای الهی را رعایت می‌کردند سیّئات و خطاهای آنان را می‌پوشاندیم ....، ولی بسیاری از آنان هستند که برنامه‌های زشتی را مرتکب می‌شوند»** - را تلاوت می‌نمود و همچنین این آیه **«و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی هستند که بر هدایتند و ارشاد می‌کنند»** را تلاوت نمود، که منظور امّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، می‌باشند.

---

۱). منظور دو گروه حق و باطل است، ولی از نظر فرقه: هفتاد و سه فرقه می‌باشند. مترجم.

٩٩٩ / [١٥٢] - عن أبي صالح، عن ابن عبّاس وجابر بن عبد اللّه، قالا: أمر اللّه محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم أن ينصب عليّاً عليه السلام علماً للناس ليخبرهم بولايته، فتخوّف رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يقولوا: جاء بابن عمّه، وأن تطعنوا في ذلك عليه. فأوحى اللّه إليه: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ﴾.

فقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بولايته يوم غدير خمّ.[1]

١٠٠٠ / [١٥٣] - عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: لمّا نزل جبرئيل عليه السلام على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في حجّة الوداع بإعلان أمر عليّ بن أبي طالب عليه السلام: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ﴾ -إلى آخر الآية -، قال: فمكث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثاً حتّى أتى الجُحفة، فلم يأخذ بيده فرقاً من الناس، فلمّا نزل الجُحفة يوم الغدير في مكان يقال له: مَهيَعة، فنادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس، فقال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: من أولى بكم من أنفسكم؟

قال: فجهروا، فقالوا: اللّه ورسوله، ثمّ قال لهم الثانية، فقالوا: اللّه ورسوله، ثمّ قال لهم الثالثة، فقالوا: اللّه ورسوله، فأخذ بيد عليّ عليه السلام فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، فإنّه منّي وأنا منه، وهو منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ من بعدي.[2]

---

١ عنه مجمع البيان: ٣٤٤/٣، وبحار الأنوار: ١٣٩/٣٧ ح ٣١، و٢٤٩، والبرهان: ٤٩٦/٢ ح ٤.

شواهد التنزيل: ٢٥٥/١ ح ٢٤٩، عنه البحار: ٢٤٩/٣٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٩/٣٧ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٢ ح ٥.

تفسير القمّي: ٣٠١/١ بإسناده عن زكريّا بن محمّد، عن محمّد بن عليّ، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت يسير، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٢٧٤ بتفاوت، إقبال الأعمال: ٤٥٩ بتفصيل، بناء المقالة الفاطمية: ٢٩٤ بتفاوت يسير، الطرائف: ١٥٢/١ ح ٢٣٥ بإسناد الثعلبي وبتفات، ونحوه العمدة: ١٠٠ ح ١٣٥ (الفصل الرابع عشر في ذكر يوم غدير خم)، العمدة: ←

۱۵۲) ـ از ابو صالح، به نقل از ابن عباس و جابر بن عبد الله روایت کرده است، که گفته‌اند: خداوند متعال به پیامبر خود - حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم - دستور داد که علی علیه السلام را برای مردم معرّفی و منصوب نماید و به مردم خبر دهد که او ولیّ خدا می‌باشد، ولی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم ترس آن را داشت که مردم بگویند: پیامبر از پسر عموی خود حمایت کرده و زخم زبان و طعنه زنند، پس خداوند بر آن حضرت وحی فرستاد **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌نماید»**.

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در روز غدیر برای ابلاغ ولایت (علی علیه السلام)، قیام نمود.

۱۵۳) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که جبرئیل علیه السلام در حجّة الوداع در رابطه با برنامه (ولایت) علی بن ابی طالب علیه السلام، بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نازل گردید (و این آیه شریفه) **«ای پیامبر! آن‌چه را که بر تو نازل شده است، ابلاغ کن»** - تا پایان آن -، را نازل نمود، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم (ابلاغ) آن را سه روز عقب انداخت تا موقعی که به محل «جُحْفه» رسید و در آن سه روز از ابلاغ ولایت و معرّفی علی علیه السلام خودداری کرد، تا مبادا در میان مردم تفرقه‌ای پیش آید. و چون در روز غدیر وارد «جُحْفه» در محلی به نام «مَهیعَه» گردید، اعلام نماز جماعت سر داد، پس موقعی که مردم جمع شدند، فرمود: چه کسی از شما به خود شما در اولویّت است؟ همگی با صدای بلند فریاد زدند: خدا و رسولش (در اولویت) هستند.

در مرحله دوم و سوم حضرت فرمایش خود را تکرار نمود و مرتّب مردم همان جواب را دادند، سپس ایشان دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای او می‌باشد، خداوندا! دوست بدار هر که او را دوست دارد، دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاری نما هر کسی را که او را یاری نماید، خوار گردان هر که او را خوار گرداند؛ زیرا که او از من است و من از او هستم، او برای من همانند هارون برای موسی می‌باشد، مگر این‌که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

١٠٠١ / [١٥٤] - عن عمر بن يزيد، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام ابتداء منه: العجب يا أبا حفص! لما لقي عليّ بن أبي طالب عليه السلام، أنّه كان له عشرة ألف شاهد لم يقدر على أخذ حقّه، والرجل يأخذ حقّه بشاهدين، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خرج من المدينة حاجّاً ومعه خمسة آلاف، ورجع من مكّة وقد شيّعه خمسة آلاف من أهل مكّة، فلمّا انتهى إلى الجُحفة نزل جبرئيل عليه السلام بولاية عليّ عليه السلام.

وقد كانت نزلت ولايته بمنى وامتنع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من القيام بها لمكان الناس، فقال تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ ﴾ ممّا كرهت بمنى، فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقُمّت السمُرات، فقال رجل من الناس: أما والله! ليأتينّكم بداهية، فقلت لعمر: من الرجل؟ فقال: الحبشي.(١)

١٠٠٢ /[١٥٥]-عن زياد بن المنذر، أبي الجارود - (صاحب الدمدمة الجاروديّة)(٢) - قال: كنت عند أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام بالأبطح وهو يحدّث الناس.

---

٩٢ ح ١١٣، و٩٥ ح ١٢٣، و١٠٠ ح ١٣٣ (الفصل الرابع عشر في ذكر يوم غدير خم)، بحارالأنوار: ١٩٧/٣٧ ح ٨٢ عن السمعاني في كتاب فضائل الصحابة.

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/٣٧ ح ٣٣، وإثبات الهداة: ٥٤٤/٣ ح ٥٩٣، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٣ ح ٣٣٦٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/٢ ح ٦.

الصراط المستقيم: ٧٩/٢ (فصل - ١٥ في ذكر الشهادة) مختصراً.

٢). ما بين القوسين لم يرد في بقيّة المصادر. وصاحب الدمدمة، أي صاحب الشهرة والشوكة والقدرة لمذهب الزيدية الجارودية، وهم فرقة من الشيعة ينسبون إلى الزيدية وليسوا منهم، نسبوا إلى رئيس لهم من أهل خراسان يقال له: أبو الجارود زياد بن أبي زياد. وعن بعض الأفاضل هم فرقتان: فرقة زيديّة وهم شيعة، وفرقة بترية وهم لا يجعلون الإمامة لعليّ عليه السلام بالنصّ بل عندهم هي شورى ويجوّزون تقديم المفضول على الفاضل، فلا يدخلون في الشيعة. مجمع البحرين: ٢٣/٣ (جرد). وإن أردت تفصيلها فراجع معجم الفرق الإسلامية: ٧٨ و١٢٩.

۱۵۴) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام بدون مقدمه شروع به سخن نمود و فرمود: ای ابا حفص! بسیار جای تعجب است که برای نصب علی عليه‌السلام - برای ولایت و امامت - دَه هزار نفر شاهد بودند، با این حال نتوانست حق خود را بگیرد، با این‌که هر فردی با دو نفر شاهد، می‌تواند حق خود را بستاند!

هنگامی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به قصد انجام حج از مدینه خارج شد، پنج هزار نفر حضرت را همراهی کردند و موقعی که (پس از اعمال حج) از مکه باز گشت نیز پنج هزار نفر از اهالی مکه همراه حضرت بودند و چون به محل «جُحْفه» رسید، جبرئیل برای (معرّفی و تثبیت) ولایت علی عليه‌السلام (بر حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) نازل شد - البته ولایت او در سرزمین «مِنیٰ» نازل گردید، ولی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ابلاغ و انجام آن به خاطر وجود مردم (مخالف و کینه‌توز) خودداری نمود - پس خداوند متعال اظهار داشت: **«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌نماید»** و این تهدید به خاطر (معرّفی و ابلاغ نکردن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و یا) کراهت و دوست نداشتن حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سرزمین «مِنیٰ» بود، لذا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور داد تا خار و خاشاک زیر درختان را پا کسازی و تمییز کنند. سپس مردی از بین جمعیت برخاست و گفت: به خدا سوگند! مصیبت سختی بر شما روی خواهد آورد. (راوی گوید:) من به عمر بن یزید گفتم: آن مرد چه کسی بود؟ در پاسخ گفت: او حَبَشی بود.

۱۵۵) ـ از زیاد بن منذر روایت کرده است، که گفت:

در محضر ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) عليه‌السلام بودم - و حضرت در منطقه «ابطح» برای مردم حدیث می‌فرمود - که مردی از اهل بصره - به نام عثمان اعشیٰ که از حسن بصری روایت می‌کرد - بلند شد و اظهار داشت:

فقام إليه رجل من أهل البصرة يقال له: عثمان الأعشى، كان يروي عن الحسن البصري، فقال: يا بن رسول اللّه! جعلت فداك! إنّ الحسن البصري يحدّثنا حديثاً، يزعم أنّ هذه الآية نزلت في رجل، ولا يخبرنا مَن الرجل: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾، تفسيرها، أتخشى الناس؟ فاللّه يعصمك من الناس.

فقال أبو جعفر عليه السلام: ما له؟ لا قضى اللّه دينه - يعني صلاته -، أما أن لو شاء أن يخبر به أخبر به، أنّ جبرئيل عليه السلام هبط على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال له: إنّ ربّك تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك على صلاتهم، فدلّه على الصلاة واحتجّ بها عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته عليها واحتجّ بها عليهم.

ثمّ أتاه فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك من زكاتهم على مثل ما دللتهم عليه من صلاتهم، فدلّه على الزكاة واحتجّ بها عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته على الزكاة واحتجّ بها عليهم.

ثمّ أتاه جبرئيل فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك من صيامهم على مثل ما دللتهم عليه من صلاتهم وزكاتهم، شهرِ رمضان بين شعبان وشوّال، يؤتى فيه كذا ويجتنب فيه كذا، فدلّه على الصيام واحتجّ به عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته على الصيام واحتجّ به عليهم.

ثمّ أتاه فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك في حجّهم على مثل ما دللتهم عليه في صلاتهم وزكاتهم وصيامهم، فدلّه على الحجّ واحتجّ بها عليه، فدلّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمّته على الحجّ واحتجّ به عليهم.

ثمّ أتاه فقال: إنّ اللّه تبارك وتعالى يأمرك أن تدلّ أمّتك من وليّهم على مثل ما دللتهم عليه في صلاتهم وزكاتهم وصيامهم وحجّهم.

ای فرزند رسول خدا! فدایت گردم! حسن بصری برای ما حدیثی مطرح کرد، او اعتقاد دارد که این آیه: **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای!»** که تفسیر آن چنین است: آیا از (توطئه) مردم می‌ترسی؟ خداوند تو را از (شرّ و توطئه) آنان در امان می‌دارد» که دربارهٔ مردی نازل شده است، ولی نام آن مرد را برای ما نمی‌گوید.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چه چیز مانع او شده که نمی‌گوید، خداوند دین و نماز او را تأیید و قبول ننماید، اگر می‌خواست می‌گفت و شما را با خبر می‌ساخت.

به درستی که جبرئیل علیه‌السلام بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و به او گفت: پروردگار تبارک و تعالی تو را فرمان می‌دهد که امّت خود را به نماز راهنمایی کنی و آنان را بر نماز احتجاج نمایی. پس آنان را به نماز راهنمایی و بر آن احتجاج کرد، سپس نازل شد و گفت: خداوند متعال تو را فرمان می‌دهد که امّت خود را به زکات راهنمایی کنی همچنان که بر نماز راهنمایی و احتجاج کردی.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز امّت خود را به آن راهنمایی و احتجاج کرد.

سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که امت خود را به روزه‌داری هدایت کنی همچنان که بر نماز و زکات راهنمایی و احتجاج کردی و این‌که ماه رمضان بین ماه شعبان و شوال قرار دارد و این‌که چه اموری را باید انجام دهند و چه چیزهایی را ترک کنند. سپس جبرئیل نازل شد و گفت: خدا تو را فرمان می‌دهد که امت خود را برای حج راهنمایی کنی همچنان که آنان را بر نماز، زکات و روزه راهنمایی و احتجاج کردی، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را بر انجام حج راهنمایی و هدایت کرد. پس از آن نازل شد و گفت: خداوند تبارک و تعالی تو را فرمان می‌دهد که امّت خود را به ولیّ آنان راهنمایی و هدایت کنی همان گونه که به نماز، زکات، روزه و حج، ایشان را هدایت کردی، تا در همهٔ این امور حُجت بر مردم تمام شود.

قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ربّ! أمّتي حديثو عهد بجاهليّة، فأنزل الله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴾.

تفسيرها: أتخشى الناس؟ فالله يعصمك من الناس.

فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأخذ بيد عليّ بن أبي طالب عليه السلام، فرفعها فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأحبّ من أحبّه، وأبغض من أبغضه.(١)

١٠٠٣ / [١٥٦] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

لمّا أنزل الله على نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُۥ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾، قال:

فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد عليّ عليه السلام فقال: يا أيّها الناس! إنّه لم يكن نبيّ من الأنبياء ممّن كان قبلي إلّا وقد عمّر، ثمّ دعاه الله فأجابه، وأوشك أن أدعى فأجيب، وأنا مسئول وأنتم مسئولون، فما أنتم قائلون؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٠/٣٧ ح ٣٤، وإثبات الهداة: ٥٤٥/٣ ح ٥٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٨/٢ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: ٤٥٠ ح ٥٩٠ بإسناده عن نوف البكالي، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٨١/٣٥ ح ٩، كشف الغمّة: ٣١٨/١ عن ابن عبّاس باختصار، الطرائف: ١٢١/١ ح ١٨٤ نقلاً عن أبي سعيد مسعود السجستاني واتّفق عليه مسلم في صحيحه والبخاري وأحمد بن حنبل في مسنده من عدّة طرق بأسانيد متّصلة إلى عبد الله بن عبّاس وإلى عائشة مختصراً، شواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٤٨ بتفاوت يسير، و٢٥٣ ح ٢٤٨.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار داشت: پروردگارا! امّت من به زمان و دوران جاهلیت نزدیک هستند (و در میان آنان رقابت و فخر فروشی وجود دارد و مردی در میان آنان نیست، مگر آن‌که کینه‌ای نسبت به ولیّ خود دارد)، پس خداوند (این آیه را) **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای!»** نازل کرد.

معنا و تفسیر آن چنین است: از توطئه و کینه‌توزی مردم و مخالفین می‌ترسی، خداوند تو را از (شرّ کینه‌توزی) مردم در امان می‌دارد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام نمود و دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست، خداوندا! هر کسی که او را دوست داشته باشد دوستش بدار و هر کسی که او را خوار سازد خوارش گردان و هر کسی که به او محبت داشته باشد به او محبت کن و هر کسی که به او کینه و عداوتی داشته باشد، با او دشمن باش.

۱۵۶) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که آیه **«ای پیامبر! آن‌چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن، که اگر انجام ندهی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌نماید و خداوند گروه کافر را هدایت نمی‌کند»** نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست امام علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! هیچ پیغمبری قبل از من نبوده، مگر آن‌که خداوند عمری را عطایش کرده و سپس او را (به سوی خود) دعوت نموده و او نیز دعوت او را اجابت نموده (و از این دنیا رفته است)، اکنون نزدیک است که من هم دعوت شوم و اجابت کنم (و از این دنیا بروم)، من مسئولیت دارم و شما هم مسئولیت دارید، شما (دربارهٔ من)، چه می‌گوئید؟

قالوا: نشهد أنّك قد بلّغت ونصحت وأدّيت ما عليك، فجزاك اللّه أفضل ما جزى المرسلين، فقال: اللّهمّ اشهد.

ثمّ قال: يا معشر المسلمين! ليبلّغ الشاهد الغائب، أوصي من آمن بي وصدّقني بولاية عليّ، ألا إنّ ولاية عليّ ولايتي [وولايتي ولاية ربّي]، عهداً عهده إليّ ربّي وأمرني أن أبلّغكموه، ثمّ قال: هل سمعتم؟ - ثلاث مرّات يقولها -فقال قائل: قد سمعنا يا رسول اللّه![1]

قوله تعالى: ﴿قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾﴾

١٠٠٤ / [١٥٧] - عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَـٰنًا وَكُفْرًا﴾.

قال: هو ولاية أمير المؤمنين عليه السلام.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤١/٣٧ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/٢ ح ٨.

الكافي: ٢٩٠/١ ح ٦ بتفصيل، الخرائج والجرائح: ١٨٣/١ (الباب الثاني في معجزات أمير المؤمنين عليه السلام) باختصار، عنه البحار: ٢٩٥/٤١ ح ١٩، و٨٧/٤٢ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٩ ح ٥٣، و١٤٨/٣٦ ح ١٢٣، و٢٦٩/٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٠/٢ ح ٣.

بصائر الدرجات: ٧٥ ح ٨ (الباب ٨) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٩٨/٩ ح ٥٣.

همگی گفتند: ما گواهی می‌دهیم بر این‌که تو تبلیغ رسالت کرده‌ای و حق نصیحت را برای ما بجا آورده‌ای و آن‌چه وظیفه‌ات بوده است ابلاغ نموده‌ای، خداوند بهترین پاداش رسولان را به شما عطا نماید.

حضرت اظهار داشت: بار خداوندا! تو گواه باش، سپس فرمود: ای گروه مسلمانان! حاضرین به افراد غایب اطلاع دهند، هر کسی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده، به (پذیرش) ولایت علی سفارش می‌کنم، به راستی که ولایت علی علیه‌السلام همچون ولایت من بر شما است و ولایت من همچون ولایت خداوند می‌باشد؛ این عهد و میثاقی است از طرف پروردگار که مرا بر ابلاغ آن مأمور نموده است. بعد از این سه مرتبه فرمود: آیا همگی شنیدید؟

گوینده‌ای اظهار داشت: بلی، ای رسول خدا! حتماً شنیدیم.

فرمایش خداوند متعال: (این پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ ارزش و آیین صحیحی ندارید، مگر این‌که تورات و انجیل و آن‌چه را که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، (محتوای آن‌ها را) بر پا دارید، ولی آن‌چه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده است، (نه تنها مایهٔ بیداری آن‌ها نمی‌گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید، پس بنابر این، از این قوم کافر، (و مخالفت آن‌ها) غمگین نباش! (۶۸)

۱۵۷) ـ از حمران بن أعیَن روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای اهل کتب! شما هیچ ارزش و آیین صحیحی ندارید، مگر این‌که آنچه از طرف پروردگارتان (مانند) تورات و انجیل بر شما نازل شده، باید برپا دارید، ولی (ای پیامبر!) آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایهٔ بیداری آنها نمی‌گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن افراد می‌افزاید»**، فرمود: منظور از آن، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد.

قوله تعالى: وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿ ٧١ ﴾ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ ٱلْمَسِيحُ يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ إِنَّهُۥ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَىٰهُ ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿ ٧٢ ﴾

١٠٠٥ / [١٥٨] - عن خالد بن يزيد، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ ﴾ قال: حيث كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بين أظهرهم ﴿ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ ﴾ حيث قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ﴿ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ﴾ حيث قام أمير المؤمنين عليه السلام، قال: ﴿ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ ﴾ إلى الساعة.[1]

١٠٠٦ / [١٥٩] - عن زرارة، قال:

كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام مع بعض أصحابنا فيما يروي الناس عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: أنّه من أشرك بالله فقد وجبت له النار، ومن لم يشرك بالله فقد وجبت له الجنّة.

قال: أمّا من أشرك بالله فهذا الشرك البيّن، وهو قول الله: ﴿ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ ﴾، وأمّا قوله: من لم يشرك بالله فقد وجبت له الجنّة.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/٢٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/٢ ح ٢.

الكافي: ١٩٩/٨ ح ٢٣٩ بتفاوت، عنه البحار: ٢٥١/٢٨ ح ٣٤.

فرمایش خداوند متعال: وگمان کردند که مجازاتی درکار نخواهد بود، از این رو (از حقایق و شنیدن سخنان بر حق،) نابینا وکر شدند، سپس (بیدارگشتند و) خداوند توبهٔ آن‌ها را پذیرفت، بار دیگر بسیاری از آن‌هاکور وکر شدند و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، بینا (و آگاه) است (۷۱) همانا آن‌هایی که کافر شدند، می‌گفتند: به درستی که خداوند همان مسیح فرزند مریم است، (با این‌که خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید؛ زیرا هر کسی که شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او دوزخ خواهد بود و ستمکاران یار و یاوری نخواهند داشت. (۷۲)

۱۵۸) ـ از خالد بن یزید، به نقل از بعضی از اصحاب، روایت کرده، که گفت: امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«وگمان کرده‌اند که مجازاتی درکار نخواهد بود!»**، فرمود: آن موقعی بود که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم در بین آنان حضور داشت، **«پس (از دیدن حقایق و شنیدن واقعیات)نابینا و کَر شدند»**، (و این حالت) هنگامی انجام گرفت که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم از بین آنان به عالَم بقا رحلت نمود، **«سپس (بیدارشدند و)خداوند توبهٔ آنان را پذیرفت»** و آن زمانی بود که امیرالمؤمنین عليه السلام قیام کرد، **«دیگربار (بسیاری از آنان در خواب غفلت فرو رفتند و)کور و کَرشدند»**، که تا ساعت (زمان ظهور و قیام قائم آل محمد عليهم السلام و یا بر پایی قیامت و یا...) ادامه خواهد داشت.

۱۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای با بعضی از دوستان به امام صادق عليه السلام نوشتم، پیرامون آن‌چه که مردم (اهل سنّت) از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم روایت کرده‌اند مبنی بر این‌که حضرت فرموده است: کسی که مشرک به خداوند باشد، آتش دوزخ برایش حتمی است و کسی که شرک نیاورد، بهشت برایش قطعی خواهد بود. فرمود: اما کسی که برای خداوند شریک قرار دهد، مشرک است و موقعیّت او واضح و روشن می‌باشد؛ که همان فرمایش خداوند باشد: **«هرکسی که برای خداوند سبحان شریکی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است»** و اما کسی که برای خداوند شریک قرار نداده باشد بهشت برایش قطعی هست.

قال: أبو عبد الله عليه السلام: هاهنا النظر، هو من لم يعص الله.(١)

قوله تعالى: ﴿مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْأَيَـٰتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾

١٠٠٧/ [١٦٠] - عن أحمد بن خالد، عن أبيه رفعه، في قول الله: ﴿وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ﴾، قال: كانا يتغوّطان.(٢)

قوله تعالى: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا۟ وَّكَانُوا۟ يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا۟ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾

١٠٠٨/ [١٦١] - عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ﴾، قال: الخنازير على لسان داود، والقردة على لسان عيسى بن مريم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ح ٢٠، والبرهان: ٥٠١/٢ح ١، ونور الثقلين: ٦٥٩/١ح ٣٠٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/١٤ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/٢ح ٢.

تفسير القمّي: ١٧٥/١ فيه: يعني كانا يحدثان، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٠٠/٢ ضمن ح ١ بإسناده عن حسن بن الجهم، عن عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام، بإسناده عن الحسن بن الجهم، قال: حضرت مجلس المأمون يوماً وعنده عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام، عنه البحار: ١٣٤/٢٥ح ٦، و٢٧١ح ١٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦٢/١٤ ذيل ح ١٤ أشار إليه، و٢٣٥ح ٦، والبرهان: ٥٠٣/٢ح ٣.

تفسير القمّي: ١٧٦/١ مرسلاً، عنه وسائل الشيعة: ١٩٠/١٧ح ٢٢٣٢٣، والبحار: ٦٣/١٤ ح ١٥، الكافي: ٢٠٠/٨ح ٢٤٠، عنه بحار الأنوار: ٦٢/١٤ح ١٤، و٢٣٥ ذيل ح ٦ أشار إليه، وقصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٠٦ح ٢٦٩ بتفصيل، عنه البحار: ٥٤/١٤ح ٧.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این‌جا، جای تأمّل می‌باشد، او کسی است که معصیت و نافرمانی خدا را نکرده باشد.

فرمایش خداوند متعال: مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده‌ای (از طرف خدا) بود، پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود، هر دو، غذا می‌خوردند (چگونه ادعای اُلوهیّت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!)، دقت کن که چگونه نشانه‌ها را برای آن‌ها آشکار می‌سازیم! سپس توجه کن که چگونه از حق بازگردانده می‌شوند. (۷۵)

۱۶۰) ـ از احمد بن خالد، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و مادرش صدیقه‌ای بود و هر دو طعام می‌خوردند»**، فرمود: هر دو (به سبب خوردن و آشامیدن، دفع ادرار و) غایط می‌کردند (و چنین کسی را با چنین حالتی، نمی‌تواند خدایش نامید).

فرمایش خداوند متعال: کافران بنی اسرائیل، از زبان داود و عیسی ابن مریم، لعن (و نفرین) شده‌اند! این به سبب آن بود که معصیت کردند و تجاوز می‌نمودند (۷۸) آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یک‌دیگر را نهی نمی‌کردند، هرآینه آن‌ها چه کار بدی انجام می‌دادند! (۷۹)

۱۶۱) ـ از ابو عُبیده (حَذّاء) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین)شدند!»**، فرمود: عدّه‌ای به زبان حضرت داود علیه‌السلام نفرین شده و به شکل خنزیر مسخ و تبدیل شدند و عدّه‌ای هم به زبان حضرت عیسی بن مریم علیهما‌السلام نفرین شده و به شکل میمون مسخ و تبدیل شدند.

١٠٠٩ / [١٦٢] - عن محمّد بن الهيثم التميمي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾ قال: أما إنّهم لم يكونوا يدخلون مداخلهم ولا يجلسون مجالسهم ولكن كانوا إذا لقوهم ضحكوا في وجوههم وآنسوا بهم.(١)

قوله تعالى: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

١٠١٠ / [١٦٣] - عن مروان، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ذكر النصارى وعداوتهم فقال: قول الله: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾، قال: أولئك كانوا قوماً بين عيسى ومحمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ينتظرون مجيء محمّد عليه السلام.(٢)

قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٥/١٠٠ ح ٥٦، ووسائل الشيعة: ٢٦٩/١٦ ح ٢١٥٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٤/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٦١/١ ح ٣١٣.

من لا يحضره الفقيه: ٤٩٧/٣ ح ٤٧٥٣ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٤/٢٢ ح ٢٧٩٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٩ ح ٥٥، و ٢٧٤/١٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٦٤/١ ح ٣١٧.

الكافي: ٤٤٣/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٨٠/٨ ح ١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٣ ح ٢٩٤٧٠، دعائم الإسلام: ٩٥/٢ ح ٣٠٠.

۱۶۲) ـ از محمد بن هَیثَم تمیمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند و چه بدکاری انجام می‌دادند!»**، فرمود: آن‌ها کارهای (زشت) دیگران را انجام نمی‌دادند و با آنان نشست و برخاست نمی‌کردند بلکه وقتی آنان (گنهکاران) را می‌دیدند، می‌خندیدند و با آنان انس می‌گرفتند (و باعث تشویق گنهکاران می‌شدند).

فرمایش خداوند متعال: بطور مسلّم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنین، یهود و مشرکین را خواهی یافت و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنین، کسانی را می‌یابی که می‌گویند: ما نصاری هستیم، این بخاطر آن است که در میان آن‌ها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آن‌ها (در برابر حق) تکبّر نمی‌ورزند. (۸۲)

۱۶۳) ـ از مروان، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام یادآور نصارا و کینه توزی و دشمنی آنان (با اسلام و مسلمین) شد و فرمود: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«این (دشمنی و کینه توزی یهود و اظهار دوستی برخی از مسیحیان با مؤمنان) به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی دانا و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبّر نمی‌ورزند»**، آنان گروهی بودند که در زمان فاصل بین عیسی عليه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داشتند و منتظر آمدن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حدّ آن، تجاوز نکنید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. (۸۷)

١٠١١ / [١٦٤] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سألته عن رجل قال لامرأته: طالق، أو مماليكه: أحرار، إن شربت حراماً، ولا حلالاً؟

فقال: أمّا الحرام فلا يقربه حلف أو لم يحلف، وأمّا الحلال فلا يتركه، فإنّه ليس له أن يحرّم ما أحلّ اللّه؛ لأنّ اللّه يقول: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾، فليس عليه شيء في يمينه من الحلال.[1]

قوله تعالى: لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَـٰنَ فَكَفَّـٰرَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوٓاْ أَيْمَـٰنَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

١٠١٢ / [١٦٥] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قول اللّه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَـٰنِكُمْ﴾، قال: هو قول الرجل: لا واللّه! وبلى واللّه! ولا يعقد قلبه على شيء.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ٢٤٤/٢٣ ح ٢٩٤٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/١٥ ح ١٨٢٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٢ ح ٨.

الكافي: ٤٤٣/٧ ح ١ بتفاوت يسير.

۱۶۴) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) دربارهٔ مردی که به همسر خود گفته است: تو طلاق داده هستی و یا به غلامان و کنیزان خود می‌گوید: شما آزاد می‌باشید، اگر من حرامی را بنوشم که حلال نباشد، سؤال کردم؟

حضرت فرمود: اما (چیزهای) حرام را نباید مرتکب شود، چه سوگند خورده باشد یا نخورده باشد؛ و اما (چیزهای) حلال را رها نکند، او حقّ ندارد حلالی را که خداوند حلال نموده، حرام کند، همچنان که خداوند می‌فرماید: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید!»**، بنابر این در رابطه با سوگند خود، نمی‌توانید حلالی را (حرام و) رها کنید.

فرمایش خداوند متعال: خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده، مؤاخذه نمی‌کند، ولی سوگندهایی را که (از روی اراده) مطرح کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفارهٔ این گونه سوگندها، اطعام دَه نفر مستمند است، از غذاهای معمولی که به خانوادهٔ خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آن دَه نفر و یا آزادکردن یک برده (در راه خدا) وکسی که هیچ کدام از این‌ها را نیابد، سه روز روزه بگیرد، این کفارهٔ سوگندهای شما می‌باشد که سوگند یاد می‌نید (و مخالفت می‌نمایید) و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید)، خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید! (۸۹)

۱۶۵) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند شما را در رابطه با سوگندهای بدون اراده مؤاخذه نمی‌کند»**، فرمود: (منظور از) «اللّغو»، سخن شخصی است که بگوید: نه، به خدا سوگند! و آری، به خدا سوگند! در حالی که قلباً چیزی را اراده نکرده است.

١٠١٣ / [١٦٦] - وفي رواية أخرى عن محمّد بن مسلم، قال: ولا يعقد عليها.[١]

١٠١٤ / [١٦٧] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن ﴿إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ أو إطعام ستّين مسكيناً، أيجمع ذلك؟

فقال: لا، ولكن يعطي على كلّ إنسان كما قال اللّه.

قال: قلت: فيعطي الرجل قرابته إذا كانوا محتاجين؟

قال: نعم، قلت: فيعطيها إذا كانوا ضعفاء من غير أهل الولاية؟

فقال: نعم وأهل الولاية أحبّ إليّ.[٢]

١٠١٥ / [١٦٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال في اليمين في إطعام عشرة مساكين: ألا ترى أنّه يقول: ﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾؟

فلعلّ أهلك أن يكون قوتهم لكلّ إنسان دون المدّ، ولكن يحسب في طحنه [طبخه] ومائه وعجينه، فإذا هو يُجزي لكلّ إنسان مدّ.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٢ ح ٩.
تقدّم الحديث بتمامه في سورة البقرة، ح ٣٤١ مع تخريجاته.

٢ عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٢٠/١٥ ح ١٨٦٩٩، و٤٢٢ ح ١٨٧٠٦ قطعتان منه فيهما.
النوادر للأشعري: ٥٩ ح ١١٧، عنه البحار: ٢٤٢/١٠٣ ح ١٤٧، ومستدرك الوسائل: ٤٢١/١٥ ح ١٨٧٠٠ أشار إليه، من لا يحضره الفقيه: ٣٧٧/٣ ح ٤٣٢٥ قطعه منه، تهذيب الأحكام: ٢٩٨/٨ ح ٩٥، الاستبصار: ٥٣/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٦/٢٢ ح ٢٨٨٥٤، فقه القرآن للراوندي: ٢٣٩/٢ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، بتفاوت يسير.

۱۶۶) ـ و در (پایانِ آن) در روایتی دیگر از محمد بن مسلم گفته است:
نباید به هیچ چیزی پایبند باشد.

۱۶۷) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام پیرامون (فرمایش خداوند:) (کفّارهٔ این گونه سوگندها) **«طعام دادن به ده نفر نیازمند، از غذاهای معمولی است که به خانوادهٔ خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر»** و یا طعام دادن به شصت نیازمند، سؤال کردم که آیا باید همه آن‌ها را بپردازد؟

فرمود: نه، بلکه به هر نفر مقداری را که خداوند فرموده، پرداخت نماید.

عرضه داشتم: آیا می‌تواند به خویشاوندان خود بپردازد، اگر نیازمند باشند؟

فرمود: بلی، (مانعی ندارد). گفتم: آیا می‌تواند به غیر از اهل ولایت (مؤمنان و شیعیان) - اگر ضعیف و تهی‌دست باشند - بپردازد؟

فرمود: بلی، ولیکن من اهل ولایت را بیشتر دوست دارم.

۱۶۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما‌السلام دربارهٔ کفاره قسم نسبت به ده مسکین، فرمودند: آیا توجّه نداری که (خداوند متعال) می‌فرماید: **«از طعام متوسطی که به خانواده خود می‌دهید و پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید، یا آزاد کردن بنده‌ای، پس کسی که نتواند، باید سه روز روزه بگیرد»**؟ بنابراین چه بسا ممکن است هر یک از خانواده تو کمتر از یک مُد خوراکش باشد، ولی باید (هزینه) آسیاب (کردن گندم)، تهیه آب و خمیر کردن را هم در نظر بگیرد، پس با چنین برنامه و محاسبه‌ای، برای هر نفر یک مُد می‌باشد.

وأمّا كسوتهم فإن وافقت به الشتاء فكسوته، وإن وافقت به الصيف فكسوته، لكلّ مسكين إزار ورداء وللمرأة ما يواري ما يحرم منها إزار وخمار ودرع، وصوم ثلاثة أيّام، وإن شئت أن تصوم إنّما الصوم من جسدك ليس من مالك ولا غيره.(١)

١٠١٦ / [١٦٩] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ﴾، في كفّارة اليمين؟ قال: ما يأكل أهل البيت يشبعهم يوم [لشبعهم يوماً]، وكان يعجبه مدّ لكلّ مسكين، قلت: ﴿ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ﴾؟ قال: ثوبين لكلّ رجل.(٢)

١٠١٧ / [١٧٠] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: ﴿ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ ﴾؟ قال: قوت عيالك، والقوت يومئذٍ مدّ. قلت: ﴿ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ﴾؟ قال: ثوب.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٢٢ ح ٢٨٨٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٢ ح ٢٨٨٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١١.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٥ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٩، والاستبصار: ٥٢/٤ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣٧٥/٢٢ ح ٢٨٨٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٤، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١٢.

الأصول الستّة عشر (كتاب عاصم بن حميد الحنّاط): ٢٤، عنه مستدرك الوسائل: ٤١٨/١٥ ح ١٨٦٩٠، الكافي: ٤٥٤/٧ ح ١٤، تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٧، الاستبصار: ٥٢/٤ ح ٥ بتفاوت في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨١/٢٢ ح ٢٨٨٣٩، النوادر للأشعري: ٥٨ ح ١١٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٥/٢٢ ح ٢٨٨٥٢، والبحار: ٢٤١/١٠٤ ح ١٤٢.

و اما نسبت به (کفاره در) پوشانیدن لباس، اگر مصادف با زمستان شد، باید لباس همان فصل باشد و اگر مصادف با تابستان بود، لباس همان فصل تابستان خواهد بود، که برای هر نیازمندی به مقدار یک لُنگ و یک رداء (عبا، پالتو و رو‌انداز) می‌باشد، ولی برای زن باید به مقداری باشد که بتواند خود را از نامحرم بپوشاند، که عبارت است از: لُنگ و مقنعه (روسری) و پیراهن.

و اما نسبت به روزه، که سه روز می‌باشد، اگر مایل بودی می‌توانی روزه بگیری، که البته روزه نسبت به بدن خودت می‌باشد (نه از اموالت برداشت می‌شود و نه دیگری می‌تواند بگیرد).

۱۶۹) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«از طعام متوسطی که به خانواده خود می‌دهید و پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید»**، در رابطه با کفارهٔ قسم، سؤال کردم؟ فرمود: طعام دادن به نیازمند، از نوع متوسط آن چه را که خانواده شما میل می‌کند، به مقداری که خانواده در یک روز می‌خورند و سیر می‌شوند - و حضرت از مقدار یک مُد برای هر مسکین شادمان بود -.

عرض کردم: منظور از **«یا پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید»**، چیست؟

فرمود: دو قطعه لباس برای هر مردی است.

۱۷۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«از طعام متوسطی که به خانواده خود می‌دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: خوراک (متوسط و معمولی) خانواده‌ات می‌باشد، که امروزه یک مُد خواهد بود. عرض کردم: منظور از **«یا پوشاکی که به آن‌ها می‌پوشانید»**، چیست؟

فرمود: لباس است.

١٠١٨ / [١٧١] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي إبراهيم عليه السلام، قال: سألته عن إطعام عشرة مساكين أو ستّين مسكيناً، أيجمع ذلك لإنسان واحد؟

قال: لا، أعطه واحداً واحداً، كما قال اللّه.

قال: قلت: أفيعطيه الرجل قرابته؟

قال: نعم. قال: قلت: أفيعطيه الضعفاء من النساء من غير أهل الولاية؟

قال: فقال: [نعم]، أهل الولاية أحبّ إليّ.(١)

١٠١٩ / [١٧٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في كفّارة اليمين: يعطى كلّ مسكين مدّاً على قدر ما يقوت إنساناً من أهلك في كلّ يوم، وقال: مدّ من حنطة يكون فيه طحنه وحطبه على كلّ مسكين، أو كسوتهم ثوبين.(٢)

١٠٢٠ / [١٧٣] - وفي رواية أخرى عنه عليه السلام: ثوبين لكلّ رجل، والرقبة يعتق من المستضعفين في الذي يجب عليك فيه رقبة.(٣)

١٠٢١ / [١٧٤] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال في كفّارة اليمين: عتق رقبة، أو ﴿إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ بالإدام، والوسط: الخلّ والزيت، وأرفعه: الخبز واللحم، والصدقة مدّ مدّ لكلّ مسكين، والكسوة ثوبان، فمن لم يجد فعليه الصيام، يقول اللّه: ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/٢ ح ١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٠٤ ح ٤٦، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٢٢ ح ٢٨٨٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٤٧، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ذيل ح ١٤.

۱۷۱) ـ از ابراهیم بن عبدالحمید روایت کرده است، که گفت:
از امام کاظم علیه‌السلام در مورد اطعام ده مسکین و نیز شصت مسکین، سؤال کردم: آیا می‌شود هر دو را به یک نفر پرداخت کرد؟

فرمود: نه، بلکه به هر نفر، به اندازه یک خوراک عطا کن، همان طوری که خداوند فرموده است. عرض کردم: آیا می‌تواند به خویشاوندان خود بپردازد؟

فرمود: بلی، (مانعی ندارد). گفتم: آیا می‌تواند به زنان غیر از اهل ولایت (مؤمنان و شیعیان، اگر ضعیف و تهی‌دست باشند)، بپردازد؟

فرمود: بلی، ولیکن من اهل ولایت را بیشتر دوست دارم.

۱۷۲) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کفاره قسم، فرمود: به هر نیازمندی یک مُد طعام داده می‌شود - به مقداری که خوراک یکی از خانواده‌ات باشد - و افزود: یک مُد گندم با هزینه آسیاب (برای آرد کردن) و هیزم (برای پخت کردن نان)، به هر نفر نیازمند و یا آن که دو قطعه لباس به هر نفر داده می‌شود.

۱۷۳) ـ و در روایتی دیگر از آن حضرت وارد شده است، که فرمود:
دو قطعه لباس برای هر مرد داده می‌شود. و آزاد کردن انسان - اگر واجب باشد که برای کفاره، انسانی را آزاد نمایی باید - که از مستضعفین باشد.

۱۷۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کفارهٔ قسم، فرمود: آزادی انسان و یا «**طعام دادن به دَه نفر نیازمند از نوع متوسط آن‌چه را که خانواده شما میل می‌کند**»، مانند: خورشت - مانند: سرکه و زیتون - و یا از نوع بهتر مانند: نان و گوشت و مقداری از آن به هر نیازمند یک مُد داده می‌شود و اما پوشاک، باید دو قطعه لباس باشد.

پس کسی که توان مالی نداشته باشد، بر او واجب است که روزه بگیرد.

؛ همچنان که خداوند می‌فرماید: «**پس کسی که نتواند، سه روز روزه بگیرد**» و روزه‌ها را باید پِی در پِی بگیرد.

ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ ويصومهنّ متتابعاً، ويجوز في عتق الكفّارة الولد، ولا يجوز في عتق القتل إلّا مقرّة بالتوحيد.(١)

١٠٢٢ / [١٧٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في كفّارة اليمين:

يطعم عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّين: مدّ من حنطة ومدّ من دقيق وحُفنة، أو كسوتهم لكلّ إنسان ثوبان، أو عتق رقبة، وهو في ذلك بالخيار أيّ الثلاثة شاء صنع، فإن لم يقدر على واحدة من الثلاث، فالصيام عليه واجب، صيام ثلاثة أيّام.(٢)

١٠٢٣ / [١٧٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ اللّه فوّض إلى الناس في كفّارة اليمين كما فوّض إلى الإمام في المحارب أن يصنع ما يشاء.

وقال: كلّ شيء في القرآن «أو»، فصاحبه فيه بالخيار.(٣)

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٤٨، ووسائل الشيعة: ٣٨٣/٢٢ ح ٢٨٨٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٥.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٥ بإسناده عن أَبي جميلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام - إلى آخر الآيه -، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٩، والاستبصار: ٥٢/٤ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨٠/٢٢ ح ٢٨٨٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٤٩، ووسائل الشيعة: ٣٨٣/٢٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٤١٦/١٥ ح ١٨٦٧٩.

الكافي: ٤٥١/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٩٥/٨ ح ٨٣، الاستبصار: ٥١/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٧٥/٢٢ ح ٢٨٨١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٥٠، ووسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٢ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٧، ونور الثقلين: ٦٢٤/١ ح ١٧١ و٦٧٨ ح ٣٨٦ القطعة الثانية منه.

تهذيب الأحكام: ٢٩٩/٨ ح ٩٩، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٧/٢٢ ح ٢٨٨٢٤.

و نسبت به آزاد کردن انسان، جایز است که فرزندی (خردسال) را آزاد کند، اما در کفاره قتل، انسانی را که می‌خواهد آزاد کند باید (رشید و بالغ باشد و) اقرار به توحید و یکتایی خداوند کند (یعنی مسلمان باشد).

۱۷۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد کفاره قسم، فرمود: ده مسکین را طعام دهد، به هر نفر دو مُد گندم و یک مُد آرد با افزودن دو کف دست (دو مُشت، که اضافه بر یک مُد باشد)، یا آن‌که آنان را بپوشاند که به هر نفر دو قطعه لباس داده شود و یا بنده‌ای را (در راه خدا) آزاد نماید.

او در انجام و پرداخت هر یک (از سه کفاره)، مختار است که هر کدام را انتخاب کند، ولی اگر هیچ کدام را نتوانست، باید سه روز روزه بگیرد.

۱۷۶) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که خداوند (نوع انتخاب) کفاره قسم را به مردم واگذار نموده همچنان که مجازات محارب (کسی که علیه اسلام و یا مسلمین به جنگ برخاسته) را به امام تفویض نموده، که هر نوع مجازاتی (تعیین شده) را که مصلحت دید، می‌تواند انجام دهد.

و (در پایان) افزود: هر حکمی که در قرآن با (کلمه) «أو» بیان شده است، صاحب و اجراکننده آن مختار می‌باشد که هر کدام را خواست و مصلحت دید انتخاب کند.

١٠٢٤ / [١٧٧] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين واجب لمن لم يجد الإطعام، قال الله تعالى: ﴿فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ كلّ ذلك متتابع، ليس بمتفرّق.(١)

١٠٢٥ / [١٧٨] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سئل عن الكفّارة اليمين في قول الله: ﴿فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ ما حدّ من لم يجد، فهذا الرجل يسأل في كفّه وهو يجد؟

فقال: إذا لم يكن عنده فضل يومه عن قوت عياله، فهو لا يجد، وقال: الصيام ثلاثة أيّام لا يفرّق بينهنّ.(٢)

١٠٢٦ / [١٧٩] - عن أبي خالد القمّاط، أنّه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول في كفّارة اليمين:

من كان له ما يطعم فليس له أن يصوم، أطعم عشرة مساكين مدّاً مدّاً، فإن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام، أو عتق رقبة، أو كسوة، والكسوة ثوبان، أو إطعام عشرة مساكين،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٨.

تفسير القمّي: ١٨٥/١ ضمن حديث طويل، عنه البحار: ٢٥٩/٩٦ ح ١، الكافي: ٨٣/٤ ضمن ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٧٧/٢ ضمن ح ١٧٨٤، تهذيب الأحكام: ٢٩٤/٤ ضمن ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٧/١٠ ضمن ح ١٣٦١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٠٤ ح ٥٢، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٢٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٢/٢ ح ١٩.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٨ ح ٨٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣٧٩/٢٢ ح ٢٨٨٣٤، النوادر للأشعري: ٥٧ ح ١١١ نحو الكافي، عنه البحار: ٢٤١/١٠٤ ح ١٤١، ومستدرك الوسائل: ٤١٧/١٥ ح ١٨٦٨٢.

۱۷۷) ـ از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود: سه روز، روزه کفاره قسم واجب است برای کسی که نتواند طعام دهد؛ زیرا که خداوند فرموده است: **«پس سه روز روزه است، این کفاره شما است اگر سوگند یاد کنید»**، که هر سه روز باید پِی در پِی انجام گیرد و به طور پراکنده، صحیح و قبول نمی‌باشد.

۱۷۸) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کفارهٔ قسم، پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که (آن‌ها را) نتواند، سه روز روزه است»**، سؤال شد که محدوده و مقدار ناتوانی چیست؟ چه بسا مردی سؤال و درخواست کمک می‌کند، ولی توان (تهیه خوراک) را دارد.

فرمود: اگر مقداری ندارد که از خوراک خانواده‌اش زیاد بیاید، او از مصادیق **«لَمْ یَجِدْ»** می‌باشد.

و (امام علیه‌السلام) افزود: روزهٔ هر سه روز، باید پِی در پِی انجام گیرد و بین آن‌ها فاصله‌ای نباشد.

۱۷۹) ـ از ابو خالد قَمّاط روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیده‌ام که در مورد کفاره قسم می‌فرمود: کسی که به مقداری داشته باشد که بتواند طعام دهد، نمی‌تواند روزه بگیرد، بلکه باید ده نیازمند - به هر نفر یک مُد - طعام دهد، پس اگر نتوانست طعام بدهد سه روز، روزه می‌گیرد و یا بنده‌ای را آزاد می‌کند و یا لباس می‌پوشاند، که لباس باید برای هر نفر دو قطعه باشد و نیز طعام باید به ده نفر داده شود.

أيّ ذلك فعل أجزأ عنه.[١]

١٠٢٧ / [١٨٠] - قال عليّ بن أبي حمزة[٢]**، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:**

فإن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام متواليات، وإطعام عشرة مساكين مدّ مدّ.[٣]

١٠٢٨ / [١٨١] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين متتابعات لا يفصل بينهنّ.

قال: وقال، كلّ صيام يفرّق إلّا صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين، فإنّ الله يقول: ﴿فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ﴾ متتابعات.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٠٤ ح ٥٣، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٢ ح ٢٠.

الكافي: ٤٥٤/٧ ح ١٣ ـ إلى قوله: ثلاثة أيّام ـ، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٦/٢٢ ح ٢٨٨٢٢، النوادر للأشعري: ٦٠ ح ١٢٠ نحو الكافي، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٩/٢٢ ح ٢٨٨٣٣، والبحار: ٢٤٢/١٠٤ ح ١٥٠.

٢). هو عليّ بن أبي حمزة الثمالي، وليس بالبطائني. راجع جامع الرواة: ٥٥٠/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٠٤ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٣٧٨/٢٢ ح ٢٨٨٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٢ ح ٢١.

الكافي: ٤٥٢/٧ ح ٣ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٩٥/٨ ح ٨٤، والاستبصار: ٥١/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٧٥/٢٢ ح ٢٨٨١٩، النوادر للأشعري: ٥٨ ح ١١٤ نحو الكافي، عنه البحار: ٢٤١/١٠٤ ح ١٤٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٠٤ ح ٥٥، ووسائل الشيعة: ٣٧٩/٢٢ ح ٢٨٨٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٢ ح ٢٢.

الكافي: ١٤٠/٤ ح ٢ القطعة الأولى منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٨٣/٤ ذيل ح ٢٩، عنهما وسائل الشيعة: ٣٤٠/١٠ ح ١٣٥٥٦، و٣٨٣ ح ١٣٦٤٨.

و هر کدام را انتخاب کند، کفایت می‌کند و صحیح می‌باشد.

۱۸۰) ـ از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر (برای کفاره روزه، طعام و یا لباس) در توانش نبود، سه روز، پی در پی روزه بگیرد و یا ده مسکین را طعام دهد، که به هر نفر یک مُد بپردازد.

۱۸۱) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: روزه‌های سه روز (کفاره قسم) باید پی در پی باشد و بین آن‌ها فاصله‌ای ایجاد نگردد.

راوی گوید: و (حضرت علیه‌السلام) افزود: فاصله انداختن بین هر روزه‌ای مانعی ندارد، مگر سه روز (روزه‌های) کفاره قسم؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: **«پس سه روز روزه است»**، که منظور متوالی و پِی در پِی بودن می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾﴾

١٠٢٩ / [١٨٢] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

يقول: ﴿ٱلْمَيْسِرُ﴾، هو القمار.(١)

١٠٣٠ / [١٨٣] - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

سمعته يقول: إنّ الشطرنج والنرد وأربعة عشر وكلّ ما قومر عليه منها، فهو ميسر.(٢)

١٠٣١ / [١٨٤] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: بينما حمزة بن عبد المطّلب وأصحاب له على شراب لهم - يقال له: السكْرُكَة - قال: فتذاكروا السديف [الشريف]، فقال لهم حمزة: كيف لنا به؟ فقالوا: هذه ناقة ابن أخيك عليّ (عليه السلام)، فخرج إليها فنحرها ثمّ أخذ كبدها وسنامها فأدخل عليهم، قال: وأقبل عليّ عليه السلام فأبصر ناقته فدخله من ذلك، فقالوا له: عمّك حمزة صنع هذا، قال: فذهب إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فشكا ذلك إليه.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/٢ ح ٥.

الكافي: ١٢٤/٥ ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ١٦٥/١٧ ح ٢٢٢٥٦، عوالي اللئالي: ١١١/٢ ح ٣٠٤ فيه: روي عن أهل البيت عليهم السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/٢ ح ٦.

الكافي: ٤٣٥/٦ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٣/١٧ ح ٢٢٦٦٥.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (توجه داشته باشید که) شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید. (۹۰)

۱۸۲) ـ از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

«اَلْمَیْسِرُ»، همان قمار و بُرد و باخت می‌باشد.

۱۸۳) ـ (راوی روایت کرده و گفته است:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا شطرنج و تخته نَرد و اربعة عشر[۱] است و هر چیزی که به وسیله آن بُرد و باخت شود، مَیْسر و قمار خواهد بود.

۱۸۴) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که حمزه فرزند عبدالمطلب با عدّه‌ای از اصحاب خود، بر نوشیدن شرابی به نام «سُکرکة» (شرابی که از دانه‌های ذرّت گرفته می‌شود) گرد هم آمده بودند، ناگهان به یاد «سَدیف» (چربی کوهان شتر) افتادند، پس حمزه گفت: چگونه برای ما امکان به دست آوردن آن هست؟

گفتند: این شتر برادر زاده‌ات علی (علیه‌السلام) آماده است، او هم برخاست و رفت، آن شتر را نحر کرد و کُشت، جگر و کوهان آن را برداشت و نزد دوستان خود بازگشت.

بعد از آن علی علیه‌السلام آمد، چشمش به شتر افتاد و افسرده خاطر گشت، افراد به او گفتند: عمویت حمزه چنین کاری کرده است. (امام صادق علیه‌السلام) فرمود: علی علیه‌السلام نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و جریان را برای حضرت مطرح نمود.

---

۱). چهارده گودال و چاله است که به دو قسمت مساوی قرار دارد که چیزی توسط یک نفر در یکی از آن‌ها پرتاب می‌شود که اگر در گودال مورد نظر افتاد، برنده می‌شود. مترجم.

قال: فأقبل معه رسول اللّه ﷺ، فقيل لحمزة: هذا رسول اللّه بالباب.

قال: فخرج حمزة وهو مغضب، فلمّا رأى رسول اللّه ﷺ الغضب في وجهه، انصرف.

قال: فقال له: حمزة لو أراد ابن أبي طالب أن يقودك بزمام [ما] فعل، فدخل حمزة منزله، وانصرف النبيّ ﷺ، قال: وكان قبل أُحد.

قال: فأنزل اللّه تحريم الخمر، فأمر رسول اللّه ﷺ بآنيتهم فأكفيت.

قال: فنودي في الناس بالخروج إلى أُحد، فخرج رسول اللّه ﷺ وخرج الناس وخرج حمزة، فوقف ناحية من النبيّ ﷺ.

قال: فلمّا تصافّوا حمل حمزة في الناس حتّى غلب [غاب] فيهم، ثمّ رجع إلى موقفه، فقال له الناس: اللّه اللّه، يا عمّ رسول اللّه! أن تذهب وفي نفس رسول اللّه ﷺ عليك شيء.

قال: ثمّ حمل الثانية حتّى غُيّب في الناس ثمّ رجع إلى موقفه.

فقالوا له: اللّه اللّه، يا عمّ رسول اللّه! أن تذهب وفي نفس رسول اللّه ﷺ عليك شيء، فأقبل إلى النبيّ ﷺ، فلمّا رآه مقبلاً نحوه أقبل إليه، فعانقه وقبّل رسول اللّه ﷺ ما بين عينيه.

قال (الصادق عليه السلام): ثمّ حمل على الناس، فاستشهد حمزة رحمه اللّه، فكفّنه رسول اللّه ﷺ في نمرة.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام، نحو من ستر بابي هذا، فكان إذا غُطّي بها وجهه انكشف رجلاه، وإذا غُطّي رجلاه انكشف وجهه.

قال: فغُطّي بها وجهه وجُعل على رجليه إذخر.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه او به سمت آن‌ها حرکت کردند، به حمزه گفتند: این رسول خدا است که در حال آمدن می‌باشد، پس حمزه خشمگین به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و چون حضرت، او را غضبناک دید، به او توجه نکرد و حمزه به حضرت خطاب کرد: اگر فرزند ابو طالب بخواهد که زمام کسی را بگیرد، می‌تواند و سپس حمزه داخل منزل خود رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: و این جریان پیش از جنگ اُحد اتفاق افتاد، پس از آن بود که حکم حرمت شراب نازل شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا تمام ظرف‌های شراب وارونه شود و شراب‌ها نابود گردد. (در ادامه) فرمود: بعد از آن در بین مردم اعلان حرکت برای جنگ اُحد داده شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (به سمت اُحد) راه افتاد و مردم همراه او حرکت کردند، حمزه هم حرکت کرد و در گوشه‌ای نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و نگاه می‌کرد، ولی هنگامی که مردم (دشمن) صف آرایی می‌کرد، حمزه با شتاب به دشمن حمله کرد به طوری که در جمع آنان ناپدید شد و پس از ساعتی به جایگاه خود بازگشت، به او گفتند: تو را به خدا! ای عموی رسول خدا! مبادا بروی (و کشته شوی) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تو دل‌گیر باشد.

(امام صادق علیه السلام) فرمود: سپس حمزه مرحله‌ای دیگر (بر دشمن) حمله کرد و در جمعیّت ناپدید شد و پس از ساعتی به جایگاه خود بازگشت و باز هم مردم به او گفتند: تو را به خدا! ای عموی رسول خدا! مبادا بروی (و کشته شوی) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تو دلگیر باشد. در این هنگام او به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و چون حضرت دید که حمزه به طرفش می‌آید، حضرت نیز به سمت او آمد و یکدیگر را در بغل گرفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما بین دو چشم او را بوسید. پس از آن (بر دشمن) حمله کرد و به شهادت رسید و حضرت او را در پارچه‌ای - «نَمِره» مُقَلَّم و راه راه رنگی، شبیه رنگ پلنگ - کفن نمود. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: (آن پارچه) مانند این پرده کوتاه بود پس اگر روی صورت می‌انداخت، پاهایش نمایان بود و اگر روی پاها می‌انداخت، صورت نمایان می‌شد، قسمت صورت و بدن حمزه را با آن پارچه پوشانید و روی پاهایش علف و گیاه خوشبوی «اِذخَر» قرار داد.

قال: فانهزم الناس وبقي عليّ عليه السلام، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! ما صنعت؟

قال: يا رسول الله! لزمت الأرض، فقال: ذلك الظنّ بك.

قال: وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنشدك يا ربّ! ما وعدتني، فإنّك إن شئت لم تعبد.(١)

١٠٣٢ / [١٨٥] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن النبيذ والخمر بمنزلة واحدة هما؟

قال: لا، أنّ النبيذ ليس بمنزلة الخمر، إنّ الله حرّم الخمر قليلها وكثيرها كما حرّم الميتة والدم ولحم الخنزير، وحرّم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم من الأشربة المسكر، وما حرّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقد حرّمه الله.

قلت: أرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كيف كان يضرب في الخمر؟

فقال: كان يضرب بالنعال ويزيد كلّما أتي بالشارب، ثمّ لم يزل الناس يزيدون حتّى وقف على ثمانين، أشار بذلك عليّ عليه السلام على عمر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٢٠ ذيل ح ٤٥، أشار إليه، و١٤٤/٧٩ ح ٥٨ قطعة منه، ووسائل الشيعة: ٣٠٦/٢٥ ح ٣١٩٧٢ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/٢ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٩/١٧ ح ٢٠٧٠٤.

الأمالي للطوسي: ٦٥٧ ح ١٣٥٧ (مجلس ٣٥)، عنه البحار: ١١٤/٢٠ ح ٤٥، و١١٤/٤٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦١/٧٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٦ ح ١٩٤٧٢، و٦٥/١٧ ح ٢٠٧٦٨ قطعتان منه.

الكافي: ٤٠٩/٦ ح ١٠ القطعة الأولى منه، و٢١٤/٧ ح ٢ القطعة الأخيرة منه، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٨/٢٥ ح ٣٢٠٦٥، و٢٢٠/٢٨ ح ٣٤٦٠٣.

(در ادامه) فرمود: پس از آن (که حمزه به شهادت رسید) مردم پا به فرار گذاشتند، ولی علی علیه‌السلام پا بر جا ماند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمود: چه کار می‌کنی؟

پاسخ داد: ای رسول خدا! به زمین چسبیده‌ام (و ثابت قدم خواهم ماند)، رسول خدا فرمود: (به درستی که) چنین گمانی درباره‌ات بود (که ثابت قدم باشی)، سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار داشت: ای پروردگار! تقاضامندم آن‌چه را که به من وعده داده‌ای (فراهم نمایی)؛ زیرا که اگر بخواهی (ما را نابود کنی)، کسی (در زمین) تو را عبادت و پرستش نمی‌کند.

۱۸۵) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون نَبیذ و خَمر سؤال کردم که آیا این دو (همانند هم می‌باشند و یکی به حساب می‌آیند؟) و آیا دارای یک حکم هستند؟

فرمود: نه، نبیذ مانند خمر نیست، خداوند - چه کم و چه زیاد - خمر را حرام نموده، همچنان که مردار و گوشت خوک را حرام کرده است؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر نوع شراب مست‌کننده را حرام نمود و هر چه را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حرام کند، خداوند نیز حرام نموده است.

عرض کردم: به نظر شما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شراب‌خوار را چگونه کتک می‌زد؟

فرمود: به وسیله کفش و دَم‌پایی تنبیه می‌کرد و هرگاه شخصی آن را تکرار می‌نمود، او را بیشتر تنبیه می‌کرد و مردم نیز همین روش را در مورد شراب‌خوار اجرا می‌نمودند، تا آن‌که چون به هشتاد ضربه می‌رسید دست می‌کشیدند؛ و امام علی علیه‌السلام به همین نکته برای عمر اشاره نموده است.

١٠٣٣ / [١٨٦] - عن عبد اللّه بن جُندب، عمّن أخبره، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: الشطرنج ميسر، والنرد ميسر.(١)

١٠٣٤ / [١٨٧] - عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: الشطرنج والنرد ميسر.(٢)

١٠٣٥ / [١٨٨] - عن ياسر الخادم، عن الرضا عليه السلام، قال: سألته عن الميسر؟ قال: الثقل من كلّ شيء، قال: الخبز، (قال الحسين:) والثقل(٣) **ما يخرج بين المتراهنين من الدراهم وغيره.**(٤)

١٠٣٦ / [١٨٩] - عن الهشام، عن الثقة، رفعه عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قيل له: روي عنكم أنّ الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجال، فقال: ما كان اللّه ليخاطب خلقه بما لا يعقلون.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٣٢١/١٧ ح ٢٢٦٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/٢ ح ٩.

الكافي: ٤٣٧/٦ ح ١١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢١/١٧ ح ٢٢٦٥٩، و٣٢٤ ح ٢٢٦٦٨ عن محمّد بن عيسى الأشعري.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٧٩ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٣٢٢/١٧ ح ٢٢٦٦٠ و٣٢٥ ح ٢٢٦٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٧/٢ ح ١٠.

٣). وفي الوسائل: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٥، قال: الخبز والثقل، وفي ٣٢٥ ح ٢٢٦٧٣، قال: الثقل، وفي البحار والبرهان، قال الحسين: والثقل، ولعلّ الصحيح: قال الحسين: الخبز والثقل.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧٩ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٥ و٣٢٥ ح ٢٢٦٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٧/٢ ح ١١.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/٧٩ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ١٦٧/١٧ ح ٢٢٢٦٦ و٣٢٥ ح ٢٢٦٧٤، فيه: عن هشام، عن الثقة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٧/٢ ح ١٢، ونور الثقلين: ٦٧٠/١ ح ٣٥١.

۱۸۶) ـ از عبد اللّه بن جُندب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: تخته نرد و شطرنج، هر دو (از مصادیق) مَیسِر (قمار و حرام) هستند.

۱۸۷) ـ از اسماعیل جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: شطرنج و تخته نرد، هر دو مَیسِر (قمار و حرام) هستند.

۱۸۸) ـ از یاسرِ خادم روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام پیرامون «ٱلْمَيْسِرُ»، سؤال کردم؟

فرمود: رسوبات و تفاله‌های هر چیزی است.

حسین[۱] گفته است: خبز (خوراکی) و ثقل (گرانبها)، آن چیزی است که در بازی بین دو رقیب، وسط نهاده می‌شود، مانند: درهم و غیر از آن.

۱۸۹) ـ از هشام، به نقل از فردی مورد وثوق، روایت کرده است، که گفت:

شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: از شما (اهل بیت رسالت) روایت شده است که (هر یک) از «ٱلْخَمْرُ» و «ٱلْمَيْسِرُ» و «ٱلْأَنصَابُ» و «ٱلْأَزْلَـٰمُ»، مردانی می‌باشند، (آیا صحیح است)؟

فرمود: خداوند مخلوق و آفریده‌ای را که دارای شعور و عقل نباشد، مورد خطاب قرار نمی‌دهد.

← رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ۲۹۱ ح ۵۱۳، فيه: عن طاهر بن عيسى، قال: حدّثني جعفر بن أحمد، قال: حدّثني الشجاعي، عن الحمّادي، رفعه إلى أبي عبد الله علیه‌السلام، عنه البحار: ۲۴/۳۰۰ ح ٤.

۱). احتمالاً حسین از مشایخ عیّاشی باشد، که همان حسین بن اِشکّیب خواهد بود. ضمناً ترجمه این قطعه طبق نظر مترجم انجام گرفته است که در پاورقی متن حدیث گذشت.

قوله تعالى: لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾

١٠٣٧ / [١٩٠] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أُتي عمر بن الخطّاب بقدامة بن مظعون وقد شرب الخمر وقامت عليه البيّنة، فسأل عليّاً عليه السلام، فأمره أن يجلده ثمانين جلدة، فقال قدامة: يا أمير المؤمنين! ليس عليَّ جلد، أنا من أهل هذه الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ﴾ فقرأ الآية حتّى استتمّها.

فقال له عليّ عليه السلام :كذبت، لست من أهل هذه الآية، ما طعم أهلها فهو لهم حلال، وليس يأكلون ولا يشربون إلّا ما يحلّ لهم.(١)

١٠٣٨ /[١٩١] - عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله، وزاد فيه :وليس يأكلون ولا يشربون إلّا ما أحلّ الله لهم، ثمّ قال: إنّ الشارب إذا ما شرب لم يدر ما يأكل ولا ما يشرب، فاجلدوه ثمانين جلدة.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٢/٧٩ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٢ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٩/١٨ ح ٢٢٢١٣.

الكافي: ٤٠١/٧ ح ٢ بإسناده عن الحسين بن زيد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام بتفاوت، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٢/٣ ح ٣٢٨٧، وتهذيب الأحكام: ٢٨٠/٦ ح ١٧٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٨ ح ٣٤٦٥٣، والبحار: ٣١٢/٤٠ ح ٦٧، النوادر للأشعري: ١٥٢ ذيل ح ٣٩٠ باختصار، عنه البحار: ١٤٦/٧٩ ح ٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٢/٧٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٢ ح ٤،

فرمایش خداوند متعال: برکسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آن‌چه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نـزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند) اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعـمال صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۹۳)

۱۹۰) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: قُدامة بن مظعون را کـه شـراب خـورده و عـلیه آن شاهد اقامه شده بود، نزد عمر آوردند، پس عمر دربارهٔ اجـرای حـدّ خـدا بـر او، از علی علیه‌السلام سؤال کرد.

حضرت دستور داد تا هشتاد ضربه شلّاق بر او بزنند.

قُدامه گفت: ای امیر مؤمنان! نباید بر من حدّی جاری شود، چون من جـزء افراد ایـن آیـه هسـتم: **«مشکلی و باکی نیست بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، در آن‌چه که خورده‌اند»** و آیه را تا پایان قرائت نمود.

امام علی علیه‌السلام فرمود: دروغ می‌گویی، تو از اهل این آیه نیستی، به درستی که طعام و خوراک اهل این آیه حلال می‌باشد، اهل این آیه غذا و نوشیدنی مـیل نمی‌کنند، مگر آن‌که خداوند برای ایشان حلال کرده باشد.

۱۹۱) ـ از ابن سنان، از امام صادق علیه‌السلام مانند آن روایت شـده و در پـایان آن افزوده است:

اهل این آیه، غذا و نوشیدنی میل نمی‌کنند، مگر آن‌که خداوند برای ایشـان حلال کرده باشد، همانا موقعی که شراب‌خوار، شراب بنوشد (بعد از نوشیدن) نمی‌فهمد که چـه چـیزی مـی‌خورد و چـه چـیزی مـی‌آشامد، بـنابر ایـن او را هشتاد ضربه شلّاق می‌زنند.

١٠٣٩ / [١٩٢] - عن أبي الربيع، عن أبي عبد الله عليه السلام في الخمر والنبيذ، قال: إنّ النبيذ ليست بمنزلة الخمر، إنّ الله حرّم الخمر بعينها، فقليلها وكثيرها حرام، كما حرّم الميتة والدم ولحم الخنزير، وحرّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الشراب من كلّ مسكر، فما حرّمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقد حرّمه الله.

قلت: فكيف كان ضرب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الخمر؟

فقال: كان يضرب بالنعل ويزيد وينقص، وكان الناس بعد ذلك يزيدون وينقصون، ليس بحدّ محدود حتّى وقف عليّ بن أبي طالب عليه السلام في شارب الخمر على ثمانين جلدة، حيث ضرب قدامة بن مظعون[1].

قال: فقال قدامة: ليس عليَّ جلد، أنا من أهل هذه الآية: ﴿لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ﴾.

فقال له: كذبت ما أنت منهم، إنّ أولئك كانوا لا يشربون حراماً.

ثمّ قال عليّ عليه السلام: إنّ الشارب إذا شرب فسكر لم يدر ما يقول وما يصنع، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا أتي بشارب الخمر ضربه فإذا أتي به ثانية ضربه،

➡ ومستدرك الوسائل: ١٨/١١٠ ح ٢٢٢١٤.

الكافي: ٧/٢١٥ ح ١٠ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠/٩٣ ح ١٧، عنهما وسائل الشيعة: ٢٨/٢٢٢ ح ٣٤٦٠٧، علل الشرائع: ٥٣٩ ح ٧ (باب - ٣٢٦)، عنه البحار: ٤٠/٢٩٧ ح ٥٣ عن الكافي، و ٧٩/١٥٦ ح ٦ عن العلل.

١). إنّه كان من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وشهد بدراً. راجع معجم رجال الحديث: ١٤/٨٠ رقم ٩٦١٧. وأنّ علياً عليه السلام لمّا قدم من البصرة إلى الكوفة، بعث يزيد بن قيس الأرحبي على المدائن و... وبعث قدامة بن مظعون الأزدي على كسكر. راجع وقعة صفّين: ١١، والبحار: ٣٢/٣٥٧.

۱۹۲) ـ از ابو الربیع روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام پیرامون نَبیذ و خَمر فرمود: نبیذ مانند خمر نیست، همانا خداوند خمر را با ویژگی خودش - چه کم و یا زیادش را - حرام نموده، همچنان که مردار و خون و گوشت خوک را حرام نموده است، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر نوع شراب مست‌کننده را حرام نمود و هر چه را رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حرام نماید، خداوند نیز حرام نموده است.

عرض کردم: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چگونه شراب‌خوار را کتک می‌زد؟

فرمود: به وسیله کفش و دَم‌پایی تنبیه می‌نمود و زدن او را (با توجّه به تکرار شراب‌خوار) کم و زیاد می‌کرد و مردم نیز همین روش را در مورد شراب‌خوار اجرا می‌کردند و حدّ معیّنی جاری نمی‌شد، تا زمانی که امام علی بن ابی طالب عليه‌السلام در برابر شراب‌خوار قرار گرفت و هشتاد ضربه شلّاق بر او زد و چون خواست قُدامه بن مظعون را شلّاق بزنند، قُدامه اظهار داشت: بر من نباید شلّاق زده شود؛ زیرا من اهل این آیه: «**مشکلی و باکی نیست بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، در آن‌چه که خورده‌اند، اگر تقوا را رعایت کرده و ایمان آورده باشند**» هستم.

حضرت به او فرمود: دروغ می‌گویی، تو از آن‌ها نیستی، به درستی که طعام و خوراک اهل این آیه حلال می‌باشد، اهل این آیه غذا و نوشیدنی میل نمی‌کنند، مگر آن‌که خداوند برای ایشان حلال کرده باشد.

امام علی عليه‌السلام فرمود: همانا هنگامی که شراب‌خوار، شراب بنوشد (بعد از نوشیدن) نمی‌فهمد که چه چیزی می‌گوید و چه می‌کند.

سپس افزود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم موقعی که شراب‌خواری را نزد آن حضرت می‌آوردند، می‌زد و چون مرتبه دوم او را می‌آوردند، دو مرتبه می‌زد.

فإذا أتي به ثالثة ضرب عنقه.

قلت: فإن أخذ شارب نبيذ مسكر قد انتشى منه؟

قال: يضرب ثمانين جلدة، فإن أخذ ثالثة قتل كما يقتل شارب الخمر.

قلت: إن أخذ شارب الخمر نبيذ مسكر سكر منه، أيجلد ثمانين؟

قال: لا، دون ذلك، كلّ ما أسكر كثيره فقليله حرام.[١]

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلْغَيْبِ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾﴾

١٠٤٠ / [١٩٣] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا قتل الرجل المحرم حمامة ففيها شاة، فإن قتل فرخاً ففيه جمل، فإن وطىء بيضة فكسرها فعليه درهم، كلّ هذا يتصدّق بمكّة ومنى، وهو قول الله في كتابه: ﴿لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ﴾ البيض والفراخ، ﴿وَرِمَاحُكُمْ﴾، الأمّهات الكبار.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٣/٧٩ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٦ ح ١٩٤٧٣، و٦٥/١٧ ح ٢٠٧٦٧، و١١٠/١٨ ح ٢٢٢١٥، و١١١ ح ٢٢٢١٩، و١١٥ ح ٢٢٢٢٨، قِطَعٌ منه.

الكافي: ٤٠٨/٦ ح ٢ القطعة الأولى منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ١١١/٩ ح ٢١٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣٢٥/٢٥ ح ٣٢٠٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٩ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٢٢/١٣ ح ١٧١٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/٢ ح ٦.

الكافي: ٣٩٥/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٧٠/٥ ح ٢٠٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٩/١٣ ح ١٧١٥٨، و٨٨ ح ١٧٣٠٨.

و اگر مرتبه سوم او را می‌آوردند، (دستور می‌داد که) گردنش زده شود.

عرض کردم: پس اگر کسی که نبیذ مست‌کننده را نوشید و بیهوش شد، سپس دست‌گیر شود (تکلیفش چیست)؟

فرمود: هشتاد ضربه شلّاق بر او زده می‌شود، ولی اگر مرتبه سوم دستگیر شود، کشته می‌شود، همچنان که شراب‌خوار کشته می‌شود.

عرض کردم: اگر شراب‌خوار، نبیذ مست‌کننده بنوشد و مست کند، آیا هشتاد شلّاق بر او زده می‌شود؟ فرمود: نه، بلکه کمتر از آن زده می‌شود، ولی هر چه زیاد خوردن آن مست کننده باشد، مقدار کم آن هم حرام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می آید، بطوری که) دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می آزماید تا معلوم شود چه کسی با ایمان به غیب، از خدا می‌ترسد پس هر کسی که بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. (۹۴)

۱۹۳) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر شخصی در حال احرام کبوتری را بکُشد، (کفّاره آن) باید یک گوسفند بپردازد؛ و اگر جوجه‌ای را بکُشد، (کفّاره‌اش) یک شتر نَر می‌باشد. و اگر پا بر روی تخم (پرنده‌ای) بگذارد و آن را بشکند، باید (معادل) یک درهم بپردازد – که باید آن‌ها را در مکه و یا مِنیٰ صدقه دهد – و آن همان فرمایش خداوند متعال است که در کتاب خود بیان نموده: «**(خداوند) شما را مبتلا می‌گرداند به چیزی از شکار که دست شما به آن بخورد**»، منظور تخم و جوجه می‌باشد، «**و به وسیله تیرهای شما**»، منظور مادران (جوجه‌ها) هستند.

١٠٤١ /[١٩٤] -عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قول الله: ﴿ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ ﴾، قال: ابتلاهم الله بالوحش فركبهم من كلّ مكان.[1]

١٠٤٢ / [١٩٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُۥٓ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ ﴾، قال:

حشر لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الوحوش حتّى نالتها أيديهم ورماحهم في عمرة الحديبيّة، ليبلوهم الله به.[2]

١٠٤٣ /[١٩٦] - وفي رواية الحلبي، عنه عليه السلام: حشر عليهم الصيد من كلّ مكان حتّى دنا منهم، فنالته أيديهم ورماحهم ليبلونّهم الله به.[3]

قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَقْتُلُوا۟ ٱلصَّيْدَ وَ أَنتُمْ حُرُمٌ وَ مَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِۦ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ وَ ٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿ ٩٥ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ح ٣، و١٥٦/٩٩ ح ٤٠، ووسائل الشيعة: ٤١٨/١٢ ح ١٦٦٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٩٦/٤ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٤١٥/١٢ ح ١٦٦٥٢، والبحار: ٣٤٦/٢٠ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ذيل ح ١ أشار إليه، و١٥٦/٩٩ ٤١، والبرهان: ٥٢٥/٢ ح ٧.

الكافي: ٣٩٦/٤ ح ٢ بتفاوت يسير، عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٠ ذيل ح ٢ أشار إليه، و١٥٦/٩٩ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٤١٨/١٢ ح ١٦٦٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/٢ ح ٨.

الكافي: ٣٨٤/٤ ح ٤، علل الشرائع: ٤٥٦ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٧٣/٥ ح ٢١٣، الاستبصار: ٢١٢/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٩٥/١٣ ح ١٧٣٢٧، و٩٨ ح ١٧٣٣٥.

۱۹۴) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«(خداوند) شما را مبتلا می‌گرداند به چیزی از شکار»**، فرمود: خداوند آنان را به وسیله (حیوانات) وحشی آزمایش نمود، پس حیوانات از هر طرف نزدیک آنان می‌شدند.

۱۹۵) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«(خداوند) شما را مبتلا می‌گرداند به چیزی از شکار که دست شما به آن بخورد و به وسیله تیرهای شما»**، فرمود: حیوانات وحشی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (و اصحابش)، -که در سفر حُدَیبیّه حرکت می‌کردند- چنان انبوه و فراوان گشتند که (بی‌وحشت به چادرهای افراد قافله) نزدیک می‌شدند؛ تا آن‌که خداوند آن افراد را آزمایش کند.

۱۹۶) ـ و در روایتی از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرموده است: حیوانات وحشیِ شکاری، از هر طرفی برای آنان چنان انبوه و فراوان گشت که (بدون وحشتی) نزدیک افراد می‌شدند؛ تا آن‌که خداوند آن افراد را به سبب مورد آزمایش قرار دهد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید و هر کسی از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد یا (به جای قربانی) به مستمندان اطعام کند یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد، خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کسی تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است. (۹۵)

١٠٤٤ / [١٩٧] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَ أَنتُمْ حُرُمٌ وَ مَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ﴾، قال:

من أصاب نعامة فبدنة ومن أصاب حماراً وشبهه فعليه بقرة، ومن أصاب ظبياً فعليه شاة بالغ الكعبة حقّاً واجباً عليه أن ينحر، إن كان في حجّ فبمنى حيث ينحر الناس، وإن كان في عمرة نحر بمكّة، وإن شاء تركه حتّى يشتريه بعد ما يقدم فينحره، فإنّه يجزيه عنه.(١)

١٠٤٥ / [١٩٨] - عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿وَ مَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ﴾، قال:

في الظبي شاة، وفي الحمامة وأشباهها وإن كانت فراخاً فعدّتها من الحملان(٢)**، وفي حمار وحش بقرة، وفي النعامة جزور.**(٣)

١٠٤٦ / [١٩٩] - عن أيّوب بن نوح: وفي النعامة بدنة، وفي البقرة بقرة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٦/١٣ ح ١٧١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ١٨، ونور الثقلين: ٦٧٣/١ ح ٣٦٥ قطعة منه.

٢). الحَمَلُ: الخروف إذا بلغ ستّة أشهر، والجمع: الحُمْلان. مجمع البحرين (حمل).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٤، ووسائل الشيعة: ٧/١٣ ح ١٧١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ١٩.

تهذيب الأحكام: ٣٤١/٥ ح ٩٣، عنه وسائل الشيعة: ٦/١٣ ح ١٧٠٩٨، فقه القرآن ٣١١/١.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢٠.

تهذيب الأحكام: ٣٤١/٥ ح ٩٤ بإسناده عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٩٥ عن سليمان بن خالد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٥/١٣ ح ١٧٠٩٦، وح ١٧٠٩٧، فقه القرآن: ٣١١/١.

۱۹۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارۀ فرمایش خداوند: «**در حال احرام شکار را نکشید و کسی که آن را عمداً بکشد، پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که از چهارپایان کشته باشد**»، فرمود: کسی که (در حال احرام) شتر مرغی را شکار کند، کفّاره‌اش یک شتر و کسی که الاغ (وحشی) و یا شبیه آن را شکار کند، کفّاره‌اش یک گاو و کسی که آهویی را شکار کند، کفّاره‌اش یک گوسفند می‌باشد که (قربانی کردن آن) باید در حریم کعبه انجام گیرد؛ پس اگر آن در مناسک حج واقع شده باید در مِنی، نَحر و قربانی کند، ولی اگر در عمره اتفاق افتاده باید در خود مکه، نَحر و قربانی نماید و اگر هم مایل باشد، می‌تواند آن را ترک کند تا بعد از آن‌که بازگشت، تهیه و قربانی نماید، مشکلی بر او نیست و کفایت می‌کند.

۱۹۸) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**و کسی که آن (حیوان) را عمداً بکشد، پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که ازچهارپایان کشته باشد**»، فرمود: نسبت به شکار آهو، یک گوسفند و در مورد کبوتر و مشابه آن اگر چه جوجه باشد، کفاره آن دو گوسفند نرِ شش ماهه - الحَمَل - و نسبت به الاغ وحشی، یک گاو و نسبت به شتر مرغ، یک بچه شتر پنج ساله، باید کفّاره بپردازد.

۱۹۹) ـ و از ابو ایّوب روایت کرده است، که گفت:

و کفّاره نسبت به شتر مرغ، یک شتر و نسبت به گاو (وحشی)، یک گاو خواهد بود.

١٠٤٧ / [٢٠٠] - وفي رواية حريز، عن زرارة، قال:
سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾ ؟
قال: العدل، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم والإمام من بعده، ثمّ قال: وهذا ممّا أخطأت به الكتّاب.[١]

١٠٤٨ / [٢٠١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾، يعني رجلاً واحداً، يعني الإمام عليه السلام.[٢]

١٠٤٩ / [٢٠٢] - عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:
قضى أمير المؤمنين عليه السلام في الديات ما كان من ذلك من جروح أو تنكيل، فيحكم به ذوا عدل منكم، يعني الإمام.[٣]

١٠٥٠ / [٢٠٣] - عن زرارة، قال:
سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴾، قال: ذلك رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم والإمام من بعده، فإذا حكم به الإمام فحسبك.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/٩٩ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢١، ونور الثقلين: ٦٧٦/١ ح ٣٧٤.

الكافي: ٣٩٦/٤ ح ٣ بإسناده عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي عبد الله عليه السلام، و٣٩٧ ح ٥ بإسناده عن ابن بكير، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، و٢٠٥/٨ ح ٢٤٧ بتفاوت، وتهذيب الأحكام: ٣١٤/٦ ح ٩٢ عن حمّاد بن عثمان، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٢٧ ح ٣٣٢٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٦٧٦/١ ح ٣٧٥.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٢ ح ٢٣.

قطعة من الحديث ١٢٥، الذي تقدّم في هذه السورة.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٤٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٤.

۲۰۰) ـ و در روایتی دیگر از حریز، از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حکم می‌کند به وسیله آن صاحبان عدالت از بین خود شما»**، سؤال کردم؟
فرمود: (منظور از) «عدل» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام بعد از او، می‌باشند.
سپس افزود: و این از مواردی است که نویسندگان (و ضبط کنندگان آیات) به سبب آن خطا و اشتباه کرده‌اند.(۱)

۲۰۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«حکم می‌کند به وسیله آن صاحبان عدالت از بین خود شما»**، فرمود: منظور یک مرد است که امام (معصوم) علیه‌السلام می‌باشد.

۲۰۲) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد انواع دیه (اشخاص) - مجروح و یا قطع عضو - قضاوت نمود که باید توسّط **«صاحبان عدالت از بین خود شما»** انجام گردد، یعنی امام (معصوم) علیه‌السلام می‌باشد.

۲۰۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: **«حکم می‌کند به وسیله آن صاحبان عدالت از بین خود شما»**، منظور از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام بعد از او هستند، پس اگر امام حکم کند، بر تو کفایت می‌کند.

---

۱). احتمالاً منظور این باشد که کلمهٔ «ذوا» تثنیه نیست بلکه «ذَوُوا» می‌باشد که جمع خواهد بود و مقصود: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله با أئمة علیهم‌السلام باشند و یا آنکه احتمالاً منظور این باشد که کلمهٔ «ذوا» زائد است و نویسندگان اشتباه کرده‌اند که مقصود: حضرت رسول و سپس امام بعد از آن حضرت خواهد بود، همچنانکه مرحوم علّامه مجلسی در مرآة العقول: ۳۹٤/۱۷، به احتمال دوم اشاره نموده است. البته خداوند به حقایق امور داناست. مترجم.

١٠٥١ / [٢٠٤] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، قال:

صوم جزاء الصيد واجب، قال الله تبارك وتعالى: ﴿ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾، أو تدري كيف يكون عدل ذلك صياماً، يا زهري؟!

فقلت: لا، قال: يقوّم الصيد، قال: ثمّ يفضّ القيامة على البرّ، ثمّ يكال ذلك البرّ أصواعاً، فيصوم لكلّ نصف صاع يوماً.(١)

١٠٥٢ / [٢٠٥] - عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

من قتل من النعم وهو محرم، نعامة فعليه بدنة، ومن حمار وحش بقرة، ومن الظبي شاة، يحكم به ذوا عدل منكم، وقال: عدله أن يحكم بما رأى من الحكم أو صيام، يقول الله: ﴿ هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ ﴾، والصيام لمن لم يجد الهدي، فصيام ثلاثة أيّام قبل التروية بيوم، ويوم التروية ويوم عرفة.(٢)

١٠٥٣ / [٢٠٦] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله فيمن قتل صيداً متعمّداً وهو محرم: ﴿ فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًۢا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ

⟸ تهذيب الأحكام: ٣١٤/٦ ح ٧٤ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٢٧ ح ٣٣٢٢٨.

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٥.

تفسير القمّي: ١٨٥/١ بتفصيل، عنه البحار: ٢٥٩/٩٦ ح ١، و١٥٠/٩٩ ح ٨، الكافي ٨٣/٤ ضمن ح ١، ونحوه الخصال: ٥٣٤/٢ ضمن ٢، ومن لا يحضره الفقيه: ٧٧/٢ ضمن ح ١٧٨٤، وتهذيب الأحكام: ٢٩٤/٤ ضمن ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٦٧/١٠ ح ١٣٦١٨، كشف الغمّة: ١٠٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٩٩ ح ٥٠، ووسائل الشيعة: ٧/١٣ ح ١٧١٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٦.

۲۰۴) ـ از زُهری روایت کرده است، که گفت:

امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود: روزه (برای کفّاره و مجازاتِ) شکار (در حال احرام) واجب است، همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده: **«وکسی که آن را عمداً بکشد، پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که از چهارپایان کشته باشد که دو نفر صاحب عدالت از بین خودتان حکم می‌کنند و به صورت قربانی و هدیه برای کعبه قرارگیرد و یاکفاره خوراک به تهی‌دستان باشد و یا به همان تعداد روزه بگیرد»**، ای زُهری! آیا توجّه نداری که چگونه روزه، معادل آن می‌باشد؟

عرض کردم: نه اطلاعی ندارم، فرمود: شکار، قیمت گذاری می‌شود و سپس به مقدار قیمت آن، گندم تهیه می‌گردد و با پیمانه (یا وزن) به صاع (هر صاع سه کیلو) تبدیل می‌شود، بعد از آن برای هر نصف صاع، یک روز، روزه می‌گیرد.

۲۰۵) ـ از داود بن سرحان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که در حال احرام از حیوانات وحشی بکشد، اگر شتر مرغ باشد، (کفّاره‌اش) یک شتر و اگر الاغ وحشی باشد، یک گاو و اگر آهو باشد، یک گوسفندی که عادل (امام) بر آن حکم نماید.

سپس افزود: عدالت او به این صورت است که طبق صلاح‌دید خود حکم نماید. و اگر نتوانست طبق حکم خدا **«برای کعبه قربانی و هدیه کند»**، که باید سه روز، روزه بگیرد، یک روز پیش از ترویه (روز هفتم ذی‌الحجّه) و خود روز ترویه (که روز هشتم باشد) و یک روز بعد از آن (روز عرفه) خواهد بود.

۲۰۶) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّو جلّ: **«پس مجازات و کفاره او همانند کسی است که ازچهارپایان کشته باشد که دو نفر صاحب عدالت از بین خودتان حکم می‌کنند و به صورت قربانی و هدیه برای کعبه قرار گیرد**

عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾، ما هو؟

فقال: ينظر إلى الذي عليه بجزاء ما قتل، فإمّا أن يهديه و إمّا أن يقوم فيشتري به طعاماً فيطعمه المساكين، يطعم كلّ مسكين مدّاً، و إمّا أن ينظركم يبلغ عدد ذلك من المساكين، فيصوم مكان كلّ مسكين يوماً.(١)

١٠٥٤ /[٢٠٧] - عن عبد اللّه بن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾ قال، يقوّم ثمن الهدي طعاماً، ثمّ يصوم لكلّ مدّ يوماً، فإن زادت الأمداد على شهرين فليس عليه أكثر من ذلك.(٢)

١٠٥٥ / [٢٠٨] - وفي رواية محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام:

﴿ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا ﴾ ،قال: عدل الهدي ما بلغ يتصدّق به، فإن لم يكن عنده فليصم بقدر ما بلغ، لكلّ طعام مسكين يوماً.(٣)

١٠٥٦ / [٢٠٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ ﴾؟

قال: إنّ رجلاً أخذ ثعلباً وهو محرمٍ، فجعل يقدم النار إلى أنف الثعلب

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ١٣/١٣ ح ١٧١١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٧، ونور الثقلين: ٦٧٧/١ ح ٣٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٢٩.
الكافي: ٣٨٦/٤ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٠/٢ ح ٢٨، ونور الثقلين: ٦٧٧/١ ح ٣٨٢.
تهذيب الأحكام: ٣٤٢/٥ ح ٩٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١١/١٣ ح ١٧١١٢، فقه القرآن: ٣١١/١.

و یا کفاره خوراک به تهی‌دستان باشد و یا به همان تعداد روزه بگیرد»، که شخصی در حال احرام از روی عمد شکاری را بکشد، سؤال کردم؟

فرمود: باید دقّت کند چه حیوانی را کشته و کفّاره‌اش چیست؟ پس باید یا قربانی کند و یا باید قیمت گذاری نماید و به اندازه آن طعام (گندم) تهیه کند و به هر مسکین یک مُد (ده سیر) بپردازد و یا باید ببیند که به چند نفر مسکین می‌رسد و به جای هر مسکین، یک روز، روزه بگیرد.

۲۰۷) ـ از عبد اللّه بن بُکیر، به نقل از بعضی اصحاب او، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«یا به همان تعداد روزه بگیرد»**، فرمود: قربانی، قیمت گذاری و تبدیل به طعام (گندم) می‌شود، بعد از آن برای هر مُد (یک چارک – ده سیر) از آن، یک روزه می‌گیرد، پس اگر تعداد مُدها بیش از دو ماه (یعنی شصت روز) شد، بیشتر از آن (دو ماه) لازم نیست.

۲۰۸) ـ و در روایت محمد بن مسلم او روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«یا به همان تعداد روزه بگیرد»**، فرمود: (منظور از) «عدل»، مقدار قربانی است که به اندازه آن صدقه تهیه کند، پس اگر تهیه چنین قربانی برایش ممکن نباشد، باید به جای طعام هر مسکین یک روز، روزه بگیرد.

۲۰۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که بر آن (کار خلاف) باز گردد، پس خداوند از او انتقام می‌گیرد»**، سؤال کردم؟

وجعل الثعلب يصيح ويحدث من استه، وجعل أصحابه ينهونه عمّا يصنع، ثمّ أرسله بعد ذلك، فبينا الرجل نائم إذ جاءت حيّة فدخلت في دبره، فجعل يحدث من استه كما عذّب الثعلب، ثمّ خلّته بعد فانطلق.

وفي رواية أخرى: ثمّ خلّت عنه.(١)

١٠٥٧ / [٢١٠] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المحرم إذا قتل الصيد في الحلّ فعليه جزاؤه، يتصدّق بالصيد على مسكين، فإن عاد وقتل صيداً لم يكن عليه جزاؤه فينتقم الله منه.(٢)

١٠٥٨ / [٢١١] - وفي رواية أخرى عن الحلبي، عنه عليه السلام في المحرم أصاب صيداً، قال: عليه الكفّارة، فإن عاد فهو ممّن قال الله: ﴿ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ ﴾، وليس عليه كفّارة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٤٣٠/١٢ ذيل ح ١٦٦٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٣٠.

الكافي: ٣٩٧/٤ ح ٦ عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٠/١٢ ح ١٦٦٩١، والبحار: ٧١/٦٥ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٢٨٠/٩ ح ١٠٩٠٣.

تهذب الأحكام: ٣٧٢/٥ ح ٢١٠، و٤٦٧ ح ٢٧٩ فيهمابتفاوت يسير، و٣٧٧ ح ٢٣٠ قطعة منه، الاستبصار: ٢١١/٢ ح ٣، و٢١٤ ح ٣ قطعة منه، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣٢/١٢ ح ١٦٦٩٨، و٩٣/١٣ ح ١٧٣٢١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٩٩ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣١/٢ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٠/٩ ح ١٠٩٠٤.

تفسير القمّي: ١٨٤/١ ضمن حديث طويل للإمام الجواد عليه السلام، عنه البحار: ١٤٨/٩٩ ح ٦، الكافي: ٣٩٤/٤ ح ٢ و٣ بتفاوت يسير فيهما، مستدرك الوسائل: ٢٥٣/٩ ضمن ١٠٨٣٧ عن عليّ بن الحسين المسعودي في كتاب إثبات الوصيّة.

فرمود: مردی در حال احرام حرکت کرد و در بین راه روباهی را گرفت، پس آن را از سمت صورت به آتش نزدیک می‌کرد و (آن حیوان زبان بسته) فریاد می‌کشید و از نشیمن‌گاهش باد خارج می‌کرد و دوستانش او را از این کار نهی و سرزنش می‌کردند تا آن‌که او را رها و آزاد کرد.

پس از گذشت زمانی که به خواب رفت، ماری آمد و (سپس) داخل نشیمنگاه او شد و او را به حال خود رها نکرد و مرتب همانند روباه فریاد می‌کشید و از نشیمن‌گاه خود باد خارج می‌کرد، تا آن‌که (پس از گذشت ساعتی) او را رها و آزادش کرد.

و در روایتی دیگر آمده است: سپس از او دست برداشت.

۲۱۰) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: شخصی که در حال احرام، شکار کند، کفّاره بر او واجب می‌شود، که باید (آن کفاره را) به مسکین صدقه دهد، پس اگر مرتبه دوم نیز شکار کند، بر او کفّاره تکرار نمی‌شود، بلکه خداوند از او انتقام خواهد گرفت.

۲۱۱) ـ و در روایتی دیگر نیز از حلبی روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام صادق) علیه‌السلام فرمود: اگر شخص در حال احرام شکار کند، کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر مرتبه دوم نیز شکار کند، جزء کسانی قرار می‌گیرد که خداوند (متعال) فرموده است: **«و کسی که بر آن (کار خلاف) باز گردد، پس خداوند از او انتقام می‌گیرد»** و بر او کفّاره‌ای نخواهد بود.

قوله تعالى: أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ, مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُمًا وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ وَ ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَ ٱلْهَدْىَ وَ ٱلْقَلَـٰٓئِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَ مَا فِى ٱلْأَرْضِ وَ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

١٠٥٩ / [٢١٢] - عن حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

﴿ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ, مَتَـٰعًا لَّكُمْ ﴾، قال: مالحه الذي يأكلون، وقال: فصل ما بينهما: كلّ طير يكون في الآجام يبيض في البرّ ويفرخ في البرّ فهو من صيد البرّ، وما كان من طير يكون في البرّ ويبيض في البحر ويفرخ في البحر فهو من صيد البحر.[١]

١٠٦٠ / [٢١٣] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ, مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ﴾؟ قال: هي الحيتان المالح، وما تزوّدت منه أيضاً، وإن لم يكن مالحاً فهو متاع.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٩٩ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٢/٢ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٩/ ٢٠٣ح ١٠٦٧٠ بتفاوت يسير.

الكافي: ٣٩٢/٤ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٣٧٤/٢ح ٢٧٣٩ بتفاوت يسير فيهما، تهذيب الأحكام: ٣٦٥/٥ح ١٨٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٢٥/١٢ح ١٦٦٨٠، و٤٢٦ح ١٦٦٨٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٩٩ ح ٥٨، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١٢ ح ١٦٦٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٢/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٦٧٩/١ ح ٣٩٥.

فرمایش خداوند متعال: صید دریا و طعام آن برای شما وکاروانیان حلال است تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شوید، ولی ما دامی‌که مُحرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی‌که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید (۹۶) خداوند، کعبه ـ بیت (اللّه) الحرام ـ را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به‌کار مردم قرار داده و همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشاندار را، این‌گونه احکام بخاطر آن است‌که بدانید خداوند، آن‌چه راکه در آسمان‌ها و آن‌چه راکه در زمین است، می‌داند و خدا به هر چیزی دانا است. (۹۷)

۲۱۲) ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«حلال گردانید برای شما شکار دریا را و خوراک آن متاعی است برای شما»**، فرمود: منظور ماهی نمک زده و شوریده است که خورده می‌شود.

و فرمود: فرق بین صید (در) دریا و صید (در) صحرا این است که هر پرنده‌ای که در نیزارها زندگی می‌کند و در خشکی تخم می‌گذارد و نیز در خشکی جوجه می‌آورد، از صید (در) دریا محسوب می‌شود؛ و هر پرنده‌ای که در خشکی به سر می‌برد و در دریا تخم می‌گذارد، صید (در) دریا به حساب می‌آید.

۲۱۳) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حلال گردانید برای شما شکار دریا را و خوراک آن متاعی است برای شما»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور ماهی‌های نمک زده و شوریده است و (نیز) آن‌چه که می‌توان به عنوان زاد و توشه همراه بُرد، بنابر این اگر آن نمک زده نباشد، متاع خواهد بود (که در همان لحظات استفاده و مصرف می‌شود).

١٠٦١ / [٢١٤] - عن أبان بن تغلب، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ﴿ جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ ﴾، قال: جعلها الله لدينهم ومعايشهم.(١)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْـَٔلُوا۟ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْءَانُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهَا وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا۟ بِهَا كَـٰفِرِينَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَـٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

١٠٦٢ / [٢١٥] - عن أحمد بن محمّد، قال:

كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام -وكتب في آخره -: أولم تنتهوا عن كثرة المسائل؟ فأبيتم أن تنتهوا إيّاكم وذاك، فإنّما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم، فقال الله تبارك وتعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟ عَنْ أَشْيَآءَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ ثُمَّ أَصْبَحُوا۟ بِهَا كَـٰفِرِينَ ﴾.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٥/٩٩ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٦٠/١١ ح ١٤٢٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٢/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٨٠/١ ح ٣٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢١/١ ح ٢، و١٨٣/٢٣ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٦٨١/١ ح ٣٨١، وكذا في البحار: ٢٢٤/١ ح ١٦ نقلاً عن كتاب جعفر بن محمّد بن شُريح، عن حُميد بن شُعيب بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير.

ويأتي الحديث أيضاً في سورة النحل، الحديث ٣٣.

۲۱۴) ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (منظور از) **«خداوند، کعبه را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است»** (چیست)؟
فرمود: خداوند آن را برای (آشنا شدن به معارف و احکام) دین و امر معیشت زندگی قرار داده است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند و اگر به هنگام نزول قرآن، از آن‌ها سؤال کنید، برای شما آشکار می‌شود، خداوند آن‌ها را بخشیده (و نادیده گرفته) است و خداوند آمرزنده و بردبار است (۱۰۱) همانا گروهی قبل از شما آن‌ها درخواست را کردند و پس از آن کافر گشتند. (۱۰۲) فرمایش خداوند متعال: خداوند هیچ گونه «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است[۱]، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها نمی‌فهمند! (۱۰۳)

۲۱۵) ـ از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:
به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و حضرت در آخر آن مرقوم فرمود: آیا از زیاد سؤال کردن دست بر نمی‌دارید؟ خودداری کنید و از سؤال نمودن (زیاد و بی‌مورد) دست بردارید، از چنین کاری دوری کنید، به درستی که (برخی از) انسان‌های گذشته به خاطر سؤال (های زیاد و بی‌مورد) به هلاکت رسیدند و

---

۱). اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، به دلایلی حرام می‌دانستند و این بدعت، در اسلام ممنوع شد، آن حیوانات عبارتند از: «بحيرة»، شتر ماده‌ای است که پنج شکم زائیده باشد ـ مجمع البحرین: ج ۱ ص ۱۵۷ ـ «سائبة»، شتر ماده‌ای که در جاهلیت نذر می‌کردند و دَه شکم زائیده ـ فرهنگ جدید عربی فارسی: ص ٢٦٦ ـ «وصيلة»، گوسفند ماده‌ای است که شش شکم زائیده باشد ـ مجمع البحرین: ج ۳ ص ۵۰۸ ـ «حام»، شتر نری می‌باشد که زمان جاهلیت آن را هم حلال نمی‌دانستند ـ ذیل حدیث بعدی ـ.

١٠٦٣ / [٢١٦] - محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ﴾، قال: وإنّ أهل الجاهليّة كانوا إذا ولدت الناقة ولدين في بطن، قالوا: وصلت، فلا يستحلّون ذبحها ولا أكلها، وإذا ولدت عشراً، جعلوها سائبة، فلا يستحلّون ظهرها ولا أكلها، والحام: فحل الإبل لم يكونوا يستحلّون، فأنزل الله إنّ الله لم يحرّم شيئاً من هذا.[١]

١٠٦٤ / [٢١٧] - عن أبي الربيع، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن السائبة؟

قال: هو الرجل يعتق غلامه، ثمّ يقول له: اذهب حيث شئت، وليس لي من ميراثك شيء ولا عليَّ من جريرتك شيء، ويُشهد على ذلك شاهداً.[٢]

١٠٦٥ / [٢١٨] - عن عمّار بن أبي الأحوص، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن السائبة؟

قال: انظر في القرآن فما كان منه ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾[٣]، فتلك يا عمّار

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٩ ح ٥٦ و١٤٥/٦٤ ذيل ح ١ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٤٢٧/١٢ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٥/٢ ح ٢.

معاني الأخبار: ١٤٨ ح ١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٦١/٢٥ ح ٣١١٧٩، والبحار: ١٤٥/٦٤ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٤ ذيل ح ٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٥/٢ ح ٣.

الكافي: ١٧١/٧ ح ٦، من لا يحضره الفقيه: ١٣٦/٣ ح ٣٥٠٢، تهذيب الأحكام: ٢٥٦/٨ ح ١٦٢، الاستبصار: ٢٦/٤ ح ٢ بتفاوت يسير فيها، عنها وسائل الشيعة: ٦٤/٢٣ ح ٢٩١١٣، و٧٧ ح ٢٩١٤٣، معاني الأخبار: ٢٤٠ ح ١ بتفاوت، عنه البحار: ٢٠٤/١٠٤ ح ٥.

٣). سورة النساء: ١١٤/٤، و مجادلة: ٣/٥٨.

(ادامه ترجمه حدیث قبل) خداوند فرموده است: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت کند!... سپس با آن به مخالفت برخاستند و کافر شدند»**، (ممکن است شما هم چنین سرنوشتی پیدا کنید).

۲۱۶) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«خداوند هیچ گونه بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است»**، فرمود: مردم زمان جاهلیّت به ماده شتری که دوقلو می‌زائید، می‌گفتند: به هم پیوسته (بالغ شده) و کشتن و خوردنش را حلال نمی‌دانستند و چون ده بار می‌زایید آن را «سائبه» می‌دانستند و با آن سواری و باربری نمی‌کردند و خوردن گوشت و شیر آن را بر خود حلال نمی‌پنداشتند و «حامّ» شتر نری بود که بر ماده می‌جهید، که آن را هم حلال نمی‌دانستند و خداوند این آیه را نازل فرمود: که خداوند هیچ کدام از این موارد را حرام نکرده است.

۲۱۷) ـ از ابو الربیع روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ «سائبة» سؤال شد؟ فرمود: مردی است که غلام (زرخرید) خود را آزاد می‌کند سپس به او می‌گوید: هر کجا خواستی برو، من چیزی از اموال تو را، ارث نخواهم گرفت، اگر هم جنایتی را مرتکب شوی چیزی بر من نخواهد بود و (فرد یا افرادی را) بر این جریان شاهد قرار می‌دهد.

۲۱۸) ـ از عمّار بن ابی احوَص روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ «سائبة» سؤال کردم؟

فرمود: در (آیات شریفه) قرآن دقت کن، پس ای عمّار! هر جا **«پس آزاد گرداندن رقبه (انسانی)»** بوده باشد.

السائبة التي لا ولاء لأحد من الناس عليها إلّا اللّه، وما كان ولاؤه للّه فهو لرسول اللّه ﷺ وما كان ولاؤه لرسول اللّه ﷺ فإنّ ولاءه للإمام وجنايته على الإمام وميراثه له عليه السلام.

قال: وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: البحيرة إذا ولدت وولد ولدها بُحِرت.[١]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَأَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى بِهِۦ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَـٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلْـَٔاثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

١٠٦٦ / [٢١٩] - عن أبي أسامة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ﴾ -إلى آخر الآية - ﴿أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾؟ قال: هما كافران.

قلت: فقول اللّه تعالى: ﴿ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾؟ قال: مسلمان.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/٩ ح ٥٦، و١٤٦/٦٤ ح ٣ القطعة الأخيرة منه، و٢٠٤/١٠٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٦٢/٢٥ ح ٣١١٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٥/٢ ح ٤ و٥، ونور الثقلين: ٦٨٤/١ ح ٤١١ القطعة الثانية منه.

الكافي: ١٧١/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٣٦/٣ ح ٣٥٠٤، وتهذيب الأحكام: ٢٥٦/٨ ح ١٦٣، و٣٩٥/٩ ح ١٧، والاستبصار: ٢٦/٤ ح ٣، و١٩٩ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٧٧/٢٣ ح ٢٩١٤٢، و٢٤٨/٢٦ ح ٣٢٩٣٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٨/١٠٤ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ٣١٣/١٩ ح ٢٤٦٧٧، والبرهان ←

منظور از «سائبة» آن کسی است که از طرف هیچ شخصی بر او ولایتی نباشد، مگر تنها ولایت خداوند (و رسول و اولی الأمر علیهم‌السلام) و هر کسی ولایت خدا بر او باشد، پس ولایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز دارد و هر کسی که ولایت رسول برایش باشد، ولایت و وراثت امام (معصوم) را نیز دارا می‌باشد.

و گفته است، که امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از «بَحیرَة» هنگامی است که بچهٔ بچهٔ حیوان (نوه‌اش) زایمان کند، که گوش‌های آن حیوان را شکاف می‌دادند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبد، یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما را فراگرفت، (و مسلمانی نیافتید) دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید و اگر هنگام ادای شهادت، در صداقت آن‌ها شک کردید، آن‌ها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد! و شهادت خداوند را کتمان نمی‌کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود. (۱۰۶)

۲۱۹) ـ از ابو اسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را برای وصیت خود شاهد قرار دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو نفر از کفّار (یهود و یا نصارا) باشند.

گفتم: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«دو نفر عادل از خودتان»**، چیست؟

فرمود: از مسلمانان باشند.

١٠٦٧ / [٢٢٠] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ ﴾ -إلى - ﴿ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ ﴾؟ فقال، هما كافران.(١)

قوله تعالى: فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَـٰنِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَـٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَـٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُواْ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنُۢ بَعْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُواْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

١٠٦٨ / [٢٢١] - عن عليّ بن سالم، عن رجل، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ ﴾؟ فقال: اللذان منكم مسلمان، واللذان من غيركم من أهل الكتاب، فإن لم تجدوا

⟵ في تفسير القرآن: ٥٣٩/٢ ح ٦.

الكافي: ٣/٧ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١٩٢/٤ ح ٥٤٣٤ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني، تهذيب الأحكام: ١٧٩/٩ ح ٣ بتفاوت يسير في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٩/١٩ ح ٢٤٦٧٠.

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٠٤ ح ٢٧، ووسائل الشيعة: ٣١٤/١٩ ح ٢٤٦٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٢ ح ٧.

۲۲۰) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شاهدی در بین خودتان (قرار دهید)»** - تا پایان - **«یا دو نفر از غیر خودتان»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو نفر از کفّار (یهود و یا نصارا) باشند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده‌اند، دو نفر از کسانی که نسبت به میت، اولی هستند، به جای آن‌ها قرار می‌گیرند و به خدا سوگند یاد می‌کنند که گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است و ما تجاوزی نکرده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود (۱۰۷) این کار، نزدیکتر است به این‌که آنان گواهی به حق دهند و یا (از مردم) بترسند که سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد از (مخالفت) خدا بپرهیزید و (به فرمان او) گوش فرا دهید، خداوند جمعیّت فاسقان را هدایت نمی‌کند. (۱۰۸)

۲۲۱) ـ از علی بن سالم، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از بین خودتان و یا از غیر خودتان قرار دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو شاهد از شما، باید مسلمان باشند و اما دو شاهد از غیر شما، باید از اهل کتاب باشند، پس اگر از اهل کتاب یافت نشد، از مجوس باشند؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جزیه و مالیات، برنامه اهل کتاب را نیز دربارهٔ مجوس اجرا نمود.

من أهل الكتاب فمن المجوس، لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: وسنّوا في المجوس سنّة أهل الكتاب في الجزية، قال: ذلك إذا مات الرجل بأرض غربة فلم يجد مسلمين أشهد رجلين من أهل الكتاب يحبسان من بعد الصلاة فيقسمان باللّه: لا نشتري به ثمناً قليلاً ولو كان ذا قربى، ولا نكتم شهادة اللّه إنّا إذا لمن الآثمين.

قال: وذلك إن ارتاب وليّ الميّت في شهادتهما: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا﴾ يقول: شهدا بالباطل، فليس له أن ينقض شهادتهما حتّى يجيء شاهدان فيقومان مقام الشاهدين الأوّلين، ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَـٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَـٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّـآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، فإذا فعل ذلك نقض شهادة الأوّلين، لو جازت شهادة الآخرين، يقول اللّه تعالى: ﴿ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِالشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَـٰنٌۢ بَعْدَ أَيْمَـٰنِهِمْ﴾.(١)

١٠٦٩ / [٢٢٢] - عن ابن الفضيل، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾؟

قال: اللذان منكم مسلمان، واللذان من غيركم من أهل الكتاب، فإن لم تجدوا من أهل الكتاب فمن المجوس، لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: سنّوا بهم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٨/١٠٤ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٠/٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٠١/١١ح ١٢٥٣٠ قطعة منه، و١٠٥/١٤ح ١٦٢١٩.

الكافي: ٤/٧ ح ٦ بإسناده عن يحيى بن محمّد قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٤٧/٣ ح ٣٣٠٠ باسناده عن أحمد بن عمر قال: سألته، و١٩٢/٤ ح ٥٤٣٦ عن يحيى بن محمّد، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٨/٩ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣١١/١٩ح ٢٤٦٧٤، و٣٩٠/٢٧ح ٣٤٠٢٩، فقه القرآن: ٣١٨/٢(باب من تجوز شهادته في الوصيّة).

و آن چنین است که اگر مرد (مسلمانی) در سرزمینی غریب فوت نماید و مسلمانی را برای شاهد قرار دادن پیدا نکرد، می‌تواند دو مرد از اهل کتاب را شاهد قرار دهد، که برای اجرای سوگند، موقع نماز نگهداری می‌شوند و چون نماز پایان یافت به خدای عزّ و جلّ سوگند یاد می‌کنند: **«ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد حقّ خویشاوندان ما باشد! و شهادت خداوند را کتمان نمی‌کنیم، که اگر کتمان کنیم از گناهکاران خواهیم بود!»**.

و فرمود: این حالت در وقتی انجام می‌شود که اولیای میّت نسبت به شهادت دادن آن دو نفر شک پیدا کنند، پس اگر نتوانستند ثابت کنند که شهادت آنان باطل و بدون واقعیت می‌باشد، حق ندارند که شهادت آنان را نقض و مردود کنند، تا زمانی که دو شاهد دیگر بیایند و به جای آن دو شاهد شهادت بدهند، در این صورت به خداوند سوگند یاد می‌کنند: **«گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است! و ما (در شهادت خود) تجاوزی نکرده‌ایم که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود»**؛ و موقعی که چنین شهادتی را بدهند، شهادت دو نفر اول نقض و باطل می‌گردد و شهادت این دو نفر بعدی پذیرفته می‌شود؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«این کار، نزدیکتر است به این‌که آنان گواهی به حق دهند، (و از خدا و یا از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد و) سوگندهایی جای سوگندهای آن‌ها را بگیرد»**.

۲۲۲) ـ از ابن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید دو نفر عادل را از بین خوتان و یا از غیر خودتان برای وصیت خود شاهد قرار دهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن دو شاهد از شما، مسلمان باشند و اما دو شاهد از غیر شما، از اهل کتاب (یهود، نصارا) باشند، پس اگر از اهل کتاب پیدا نکردید، از اهل مجوس باشند؛ چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: دربارهٔ آنان، سنّت و سیرهٔ اهل کتاب را جاری کنید.

سنّة أهل الكتاب، وذلك إذا مات الرجل [المسلم] بأرض غربة [فطلب رجلين مسلمين يشهدهما على وصيّة] فلم يجد مسلمين يشهدهما، فرجلين من أهل الكتاب.(١)

١٠٧٠ / [٢٢٣] - قال حُمران: قال أبو عبد الله عليه السلام:

واللذان من غيركم من أهل الكتاب، وإنّما ذلك إذا مات الرجل المسلم في أرض غربة، فطلب رجلين مسلمين يشهدهما على وصيّة فلم يجد مسلمين فليشهد رجلين ذمّيين من أهل الكتاب مرضيّين عند أصحابهما.(٢)

قوله تعالى: يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٠٤ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٠/٢ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٠١/١١ ذيل ح ١٢٥٣٠ أشار إليه، و١٠٦/١٤ ح ١٦٢٢٠ بتفاوت.

الكافي: ٤/٧ ح ٦ بإسناده عن يحيى بن محمّد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٩٢/٤ ح ٥٤٣٦، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٨/٩ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣١١/١٩ ح ٢٤٦٧٤، فقه القرآن: ٣١٨/٢ (باب من تجوز شهادته في الوصيّة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٩/١٠٤ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٠/٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٠٦/١٤ ذيل ح ١٦٢٢٠.

الكافي: ٣٩٩/٧ ح ٨ بإسناده عن حمزة بن حُمران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته، بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٤٧/٣ ح ٣٣٠٠ عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن أحمد بن عمر قال: سألته، وتهذيب الأحكام: ١٧٩/٩ ح ٤ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٣١٢/١٩ ح ٢٤٦٧٥، و٣٩٠/٢٧ ح ٣٤٠٢٩، عوالي اللئالي: ٥٢٩/٣ ح ٦، فقه القرآن: ٣١٧/٢ (باب من تجوز شهادته في الوصيّة) كلاهما نحو الكافي.

و این در وقتی است که مرد مسلمانی در سرزمینی غریب فوت نماید و مسلمانی را برای شاهد قرار دادن بر وصیت، پیدا نکند، پس می‌تواند دو مرد از اهل کتاب را شاهد قرار دهد.

۲۲۳) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن دو شاهد از شما، باید مسلمان باشند و اما دو شاهد از غیر شما، باید از اهل کتاب باشند؛ و این در موقعیتی است که مرد (یا زن) مسلمانی در سرزمینی غریب فوت نماید و مسلمانی را برای شاهد قرار دادن بر وصیت او، پیدا نکنند، پس می‌توانند دو نفر مرد از اهل کتاب را - که در ذمّه اسلام باشند - شاهد قرار دهند، که نزد اصحاب و هم‌کیشان خود مورد اعتماد بوده باشند.

فرمایش خداوند متعال: (بترسید از) روزی که خداوند، پیامبران را جمع می‌نماید و به آنان می‌گوید: (در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟، گویند: ما چیزی نمی‌دانیم، تو خود، از همه اسرار نهان آگاه هستی. (۱۰۹)

١٠٧١ / [٢٢٤] - عن يزيد الكُناسي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية: ﴿ يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ ﴾؟

قال: يقول: ما ذا أجبتم في أوصيائكم الذي خلّفتم على أمّتكم؟

قال: فيقولون: لا علم لنا بما فعلوا من بعدنا.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ أَنْ ءَامِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿ ١١١ ﴾ إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿ ١١٢ ﴾

١٠٧٢ / [٢٢٥] - عن محمّد بن يوسف الصنعاني، عن أبيه، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ ﴾؟

قال عليه السلام: ألهموا.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٧ ذيل ح ٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/٢ ح ٤.

تفسير القمّي: ١٩٠/١ بإسناده عن العلاء بن العلاء، عن محمّد، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٨٠/٧ ح ٢ بتفاوت يسير، الكافي: ٣٣٨/٨ح ٥٣٥ عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٦٧ (سورة المائدة)، والبحار: ٢٨٣/٧ ح ٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٤/١٤ ح ٥، و٢٣٥/٦٨، ووسائل الشيعة: ٣١٤/١٩ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٤/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٨٩/١ح ٣٢٩.

۲۲۴) ـ از یزید کُناسی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون این آیه **«روزی که خداوند رسولان را جمع می‌نماید و به آنان می‌گوید: چه پاسخ و جوابی داده شدید؟ گویند ما علم و اطلاعی نداریم»**، سؤال کردم؟

فرمود: (روز قیامت که خداوند) دربارهٔ (برخورد با) اوصیا و جانشینان (رسولش)، سؤال کند، چه جوابی خواهید داشت؟

گفت: خواهند گفت: علم و اطلاعی نداریم که (امّت ما) بعد از ما، (با آنان) چه کرده‌اند.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آور) زمانی راکه به حواریون وحی فرستادم که: به من و فرستادهٔ من، ایمان بیاورید، آن‌هاگفتند: ایمان آوردیم وگواه باش که ما مسلمان هستیم (۱۱۱) در آن هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل نماید؟ اوگفت: از (خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید. (۱۱۲)

۲۲۵) ـ از محمد بن یوسف صنعانی، به نقل از پدرش، روایت کرده، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«و (بیاد آور) زمانی را که به حواریّون وحی فرستادم»**، سؤال کردم؟

فرمود: به آنان اِلهام می‌شد.

١٠٧٣ / [٢٢٦] - عن يحيى الحلبي في قوله تعالى: ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ﴾؟ قال: قرأتها هل تستطيع ربّك، يعني هل تستطيع أن تدعو ربّك؟[١]

١٠٧٤ / [٢٢٧] - عن عيسى العلوي، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

المائدة التي نزلت على بني إسرائيل مدلّاة بسلاسل من ذهب، عليها تسعة أخونة، وتسعة أرغفة.[٢]

١٠٧٥ / [٢٢٨] - عن الفيض بن المختار، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: لمّا أنزلت المائدة على عيسى عليه السلام، قال للحواريّين: لا تأكلوا منها حتّى آذن لكم، فأكل منها رجل منهم، فقال بعض الحواريّين: يا روح اللّه! أكل منها فلان، فقال له عيسى عليه السلام: أكلت منها؟

قال له: لا، فقال الحواريّون: بلى، واللّه! يا روح اللّه! لقد أكل منها.

فقال له عيسى عليه السلام: صدّق أخاك وكذّب بصرك.[٣]

١٠٧٦ / [٢٢٩] - عن عيسى العلوي، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

المائدة التي نزلت على بني إسرائيل مدلّاة بسلاسل من ذهب، عليها تسعة ألوان أرغفة.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/١٤ ح ٣٤، والبرهان: ٥٤٥/٢ ح ١، ونور الثقلين: ٦٨٩/١ ح ٣٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/١٤ ح ٩ و٢٤٩ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٨٩/١ ح ٣٣١.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨٥ ح ٢٢٨، عنه البحار: ٢٤٨/١٤ ح ٣٦، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٠٨ (الفصل الثاني في ولادة عيسى عليه السلام).

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/١٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٢٩٦/١٢ ح ١٦٣٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٣.

مستدرك الوسائل: ٤٢٥/١٢ ح ١٤٥١٢، عن عليّ بن الحسين المسعودي، في إثبات الوصيّة.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/١٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٤.

۲۲۶) ـ از یحیی حلبی روایت کرده است، که گفت:

که او فرمایش خداوند: **«هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ»** را «هل تستطیع ربّك» (که فعل مضارع مغایب «یستطیع» را به شکل مضارع مخاطب «تستطیع») قرائت کرده است، به این معنا که آیا توان داری پروردگارت را بخوانی؟

۲۲۷) ـ از عیسی علوی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مائده و سفره‌ای که (از طرف خداوند متعال) برای بنی اسرائیل نازل شد، به وسیله زنجیرهایی از طلا آویزان بود، که در آن نُه عدد ماهی و نُه عدد نان قرار داشت.

۲۲۸) ـ از فیض بن مختار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: موقعی که مائده بر عیسی علیه‌السلام نازل شد، به حواریّون فرمود: از آن نخورید تا اجازه خوردن صادر گردد، پس یکی از افراد، از (غذاهای) آن خورد.

و بعضی از حواریّون گفتند: ای روح خدا! فلانی از آن خورد، پس عیسی علیه‌السلام به آن شخص فرمود: آیا از آن خوردی؟

گفت: نه (نخوردم). حواریّون اظهار داشتند: بلی، ای روح خدا! به خدا سوگند! او خورده است.

پس عیسی علیه‌السلام به آنان فرمود: برادرتان را (در گفتارش) تصدیق نمایید و چشمان خود را تکذیب کنید.

۲۲۹) ـ از عیسی علوی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مائده و سفره‌ای که بر بنی اسرائیل نازل شد، به وسیلهٔ زنجیرهایی از طلا آویزان بود، که در آن نُه عدد ماهی و نُه عدد نان قرار داشت.

١٠٧٧ / [٢٣٠] - عن الفُضيل بن يسار، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

إنّ الخنازير من قوم عيسى (عليه السلام) سألوا نزول المائدة، فلم يؤمنوا بها، فمسخهم اللّه خنازير.(١)

١٠٧٨ / [٢٣١] - عن عبد الصمد بن بُندار، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: كانت الخنازير قوم من القصّارين، كذّبوا بالمائدة، فمسخوا خنازير.(٢)

امقوله تعالى: وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَـٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَـٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَـٰنَكَ مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِى بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٦/١٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ١١١/٢٤ ح ٣٠١٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٥، ونور الثقلين: ٦٩٠/١ ح ٣٣٢.

الكافي: ٢٤٦/٦ ضمن ح ١٤ بإسناده عن محمّد بن الحسن الأشعري، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، الخصال: ٤٩٣/٢ ضمن ح ١ بإسناده عن عليّ بن أسباط، عن عليّ بن جعفر، عن مغيرة، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، ونحوه مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣٣٥ ح ٨٢٨، وتهذيب الأحكام: ٣٩/٩ ح ١٦٦، نحو الكافي، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٦/٢٤ ح ٣٠٠٩٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ٨، فيه: عبد الصمد بن برار، و٢٣٦ ح ١١، فيه: عبد الصمد بن بذار، ووسائل الشيعة: ١١٢/٢٤ ح ٣٠١٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٥/٢ ح ٦، ونور الثقلين: ٦٩٠/١ ح ٣٣٣.

۲۳۰) ـ از فُضَیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: عده‌ای از قوم حضرت عیسی علیه‌السلام از آن حضرت درخواست نزول مائده (آسمانی) کردند (تا با توجه با آن، ایمان آورند) ولی (بعد از نزول مائده) ایمان نیاوردند، پس در نتیجه خداوند آنان را به شکل خنزیر و خوک تبدیل و مسخ نمود.

۲۳۱) ـ از عبدالصمد بن بُندار روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خنزیرها افرادی از اشخاص «قَصّارین» رخت‌شویان و تمیزکنندگان بودند، که مائده (آسمانی) را تکذیب کردند (و ایمان نیاوردند)، پس خداوند آنان را به شکل خنزیر و خوک تبدیل و مسخ نمود.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که خداوند به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خداوند (یکتا) انتخاب کنید؟! او گوید: تو منزّه هستی! من حق ندارم آن‌چه را که شایستهٔ من نیست، بگویم، اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی، تو از آن‌چه در روح و جان من است، آگاهی و من از آن‌چه در ذات (پاک) تو می‌باشد، آگاه نیستم، به درستی که تو از تمام اسرار و پنهان‌ها با خبر هستی. (۱۱۶)

١٠٧٩ / [٢٣٢] - عن ثعلبة بن ميمون، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تبارك وتعالى لعيسى عليه السلام: ﴿ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَـٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ ﴾، قال: لم يقله وسيقوله، إنّ اللّه إذا علم أنّ شيئاً كائن، أخبره عنه خبر ما قد كان.(١)

١٠٨٠ / [٢٣٣] - عن سليمان بن خالد، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: قول اللّه لعيسى عليه السلام: ﴿ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَـٰهِينِ مِن دُونِ ٱللَّهِ ﴾، قال اللّه بهذا الكلام؟

فقال: إنّ اللّه إذا أراد أمراً أن يكون، قصّه قبل أن يكون، كأن قد كان.(٢)

١٠٨١ / [٢٣٤] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام في تفسير هذه الآية: ﴿ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّـٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴾.

قال: إنّ الاسم الأكبر ثلاثة وسبعون حرفاً، فاحتجب الربّ تبارك وتعالى منها بحرف، فمن ثمّ لا يعلم أحد ما في نفسه عزّ وجلّ، أعطى آدم اثنين وسبعين حرفاً، فتوارثتها الأنبياء حتّى صارت إلى عيسى عليه السلام، فذلك قول عيسى عليه السلام: ﴿ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى ﴾، يعني اثنين وسبعين حرفاً من الاسم الأكبر، يقول: أنت علّمتنيها، فأنت تعلمها، ﴿ وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ ﴾، يقول:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩ ح ٥٩، و٢٣٦/١٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٢، ونور الثقلين: ٦٩٢/١ ح ٤٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩ ذيل ح ٥٩ و٢٣٦/١٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٣، نور الثقلين: ٦٩٢/١ ح ٤٤٤.

۲۳۲) ـ از ثعلبة بن میمون، به نقل از بعضی اصحاب، روایت کرده، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی، به عیسی علیه‌السلام: **«آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو خدا غیر از خداوند، برگزینند؟»**، فرمود: هنوز خداوند چنین مطلبی را نگفته بود بلکه در آینده می‌گوید؛ همانا خداوند موقعی که بداند جریانی اتفاق می‌افتد، از آن به عنوان این‌که واقع شده، خبر می‌دهد.

۲۳۳) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فرمایش خداوند متعال به حضرت عیسی: **«آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو خدا غیر از خداوند، برگزینند؟»**، چگونه بوده است؟ فرمود: به درستی که اگر خداوند موردی را اراده کند که واقع شود و هنوز واقع نشده، مثل این است که واقع شده است (یعنی حتمی و قطعی خواهد بود).

۲۳۴) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:
امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه **«تو آن‌چه درون من هست را می‌دانی، ولی من نمی‌دانم در وجود تو چه می‌باشد؛ به درستی که تو بسیار علم غیب می‌دانی»**، فرمود: به درستی که اسم اکبر خداوند دارای هفتاد و سه حرف می‌باشد و پروردگار تبارک و تعالی یکی از آن حرف‌ها را محجوب و مستور نمود و به همین خاطر کسی نمی‌داند که در مشیّت و اراده خدای عزّ و جلّ چه خواهد بود؟

به حضرت آدم علیه‌السلام هفتاد و دو حرف از آن‌ها را عطا نمود، سپس پیامبران یکی پس از دیگری به ارث گرفتند تا به حضرت عیسی علیه‌السلام رسید؛ و این همان سخن عیسی علیه‌السلام است: **«تو آنچه را درون من هست می‌دانی»** منظور همان هفتاد و دو حرف از اسم اکبر می‌باشد، یعنی خودت آن‌ها را به من تعلیم نموده‌ای، بنابراین خودت (حقایق را) می‌دانی، **«ولی من نمی‌دانم در وجود تو چه می‌باشد»** یعنی من از اراده

لأنّك احتجبت من خلقك بذلك الحرف، فلا يعلم أحد ما في نفسك.[١]

١٠٨٢ / [٢٣٥] - عن عبد اللّه بن بشير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

كان مع عيسى عليه السلام حرفان يعمل بهما، وكان مع موسى عليه السلام أربعة، وكان مع إبراهيم عليه السلام ستّة، وكان مع نوح عليه السلام ثمانية، وكان مع آدم عليه السلام خمسة وعشرون، وجميع ذلك كلّه لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، إنّ اسم اللّه ثلاثة وسبعون حرفاً، كان مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم اثنان وسبعون حرفاً، وحجب عنه واحد.[٢]

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/٩ ح ٦٠، و٢٣٧/١٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٤، ونور الثقلين: ٦٩٢/١ ح ٤٤٥.

بصائر الدرجات: ٢٠٨ ح ١ (باب - ١٣ في الأئمّة عليهم السلام) بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، الكافي: ٢٣٠/١ ح ١ بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام بتفصيل، و٢٣٠/١ ح ٢ بإسناده عن هارون بن الجهم، عن رجل من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام، و٢٣٠/١ ح ٣ عن عليّ بن محمّد النوفلي، عن أبي الحسن صاحب العسكر عليه السلام بتفاوت في الجميع.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٨/١١ ح ٢٦ و٢٦/٢٧ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/٢ ح ٥.

بصائر الدرجات: ٢٢٩ ح ٤ بإسناده عن هارون بن الجهم، عن رجل من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام لم أحفظ اسمه، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، ونحوه الكافي: ٢٣٠/١ ح ٢، عنه البحار: ١٣٤/١٧ ح ١١، و٢٥/٢٧ ح ٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٨ (المقدّمة في بيان ما يشترك فيه الأنبياء عليهم السلام).

و مشیّت تو چیزی نمی‌دانم؛ زیرا که تو آن یک حرف را از همه آفریده‌هایت پوشانده و مخفی نموده‌ای، پس هیچ کسی نمی‌داند که اراده و مشیّت تـو چـه خواهد بود.

۲۳۵) ـ از عبداللّه بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت عیسی علیه‌السلام دو حرف را می‌دانست و حضرت مـوسی علیه‌السلام چـهار حـرف را مـی‌دانست و حـضرت ابـراهـیم علیه‌السلام شش حـرف را می‌دانست و حضرت نوح علیه‌السلام هشت حرف را می‌دانست و حضرت آدم علیه‌السلام بیست و پنج حرف را می‌دانست. و مجموعه آن‌ها را (که ایشان و یـا دیگـر پـیامبران می‌دانستند، همه را) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانست و به آن‌ها آشنا بود.

همانا که اسم (اکبر و اعظم) خداونـد دارای هـفتاد و سـه حـرف است کـه حضرت هفتاد و دو حرف را می‌دانست و از یکی محجوب و مستور گشته بود.

(١)

فهرس الآيات المباركة

الآيات	رقم الآية / الصفحة

سورة آل عمران « ٣ »

فضل قرائتها وسورة البقرة	٦.
﴿ الٓمٓ * ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ... وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴾	١ ـ ٤ / ٦.
﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ... ﴾	٧ / ٨.
﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ ... ﴾	٨ / ١٤.
﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَـٰطِيرِ ... ﴾	١٤ / ١٤.
﴿ ٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ ... ﴾	١٧ / ١٦.
﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ... فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴾	١٨ ـ ١٩ / ٢٠.
﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَـٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ ... ﴾	٢٦ / ٢٤.
﴿ لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَـٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ ... نَفْسَهُۥ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ... ﴾	٢٨ / ٢٦.
﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ... ﴾	٣١ / ٢٦.
﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا ... مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾	٣٣ ـ ٣٤ / ٣٠.
﴿ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّى وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا ... ﴾	٣٦ / ٣٨.

﴿ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنۢبَتَهَا ... طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴾ ٣٧ ـ ٣٨ / ٤٢.

﴿ فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ ... وَسَبِّحْ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَـٰرِ ﴾ ٣٩ ـ ٤١ / ٤٦.

﴿ وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ ... وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴾ ٤٢ ـ ٤٤ / ٥٠.

﴿ إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَـٰمَرْيَمُ ... لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ ٤٥ ـ ٤٩ / ٥٤.

﴿ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى ... ﴾ ٥٠ / ٥٨.

﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ ... ﴾ ٥٩ / ٦٠.

﴿ فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ ... ﴾ ٦١ / ٦٢.

﴿ مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا ... ءَامَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ ٦٧ ـ ٦٨ / ٦٤.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَـٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَـٰٓئِكَ ... ﴾ ٧٧ / ٦٨.

﴿ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَـٰبٍ وَحِكْمَةٍ ... ﴾ ٨١ / ٧٦.

﴿ أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ ... ﴾ ٨٣ / ٨٢.

﴿ لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا ... فَٱتْلُوهَآ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴾ ٩٢ ـ ٩٣ / ٨٨.

﴿ قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ ... مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ ﴾ ٩٥ ـ ٩٦ / ٩٢.

﴿ فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ... ﴾ ٩٧ / ٩٨.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ... ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ ١٠٢ ـ ١٠٣ / ١٢٠.

﴿ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ ... ﴾ ١٠٤ / ١٢٦.

﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ خَيْرًا لَّهُم ... ﴾ ١١٠ / ١٢٨.

﴿ لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى وَإِن ... بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴾ ١١١ ـ ١١٢ / ١٣٠.

﴿ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ... ﴾ ١٢٣ / ١٣٢.

﴿ بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَـٰذَا ... ﴾ ١٢٥ / ١٣٢.

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ ...﴾ ١٢٨ / ١٣٤.

﴿وَسَارِعُوٓا۟ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَـٰوَٰتُ ...﴾ ١٣٣ / ١٣٨.

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا۟ فَـٰحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا۟ ٱللَّهَ ...﴾ ١٣٥ / ١٤٠.

﴿إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ ... مِنكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّـٰبِرِينَ﴾ ١٤٠ ـ ١٤٢ / ١٤٢.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ فَلَن يَضُرَّ ...﴾ ١٤٤ / ١٤٦.

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَـٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا۟ ...﴾ ١٤٦ / ١٥٠.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ...﴾ ١٥٥ / ١٥٢.

﴿وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ ... قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ ١٥٧ ـ ١٥٨ / ١٥٤.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ... فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ ١٥٩ ـ ١٦٠ / ١٦٠.

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن ... ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ ١٦١ ـ ١٦٣ / ١٦٦.

﴿أَوَلَمَّآ أَصَـٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ ...﴾ ١٦٥ / ١٦٨.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا بَلْ أَحْيَآءٌ ...﴾ ١٦٩ / ١٧٠.

﴿ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ ... ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ ١٧٢ ـ ١٧٤ / ١٧٢.

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ ...﴾ ١٧٨ / ١٧٤.

﴿مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ... وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ ١٧٩ ـ ١٨٠ / ١٧٦.

﴿ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ ... وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَـٰبِ ٱلْمُنِيرِ﴾ ١٨٣ ـ ١٨٤ / ١٨٠.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ...﴾ ١٨٥ / ١٨٤.

﴿لَتُبْلَوُنَّ فِىٓ أَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ ...﴾ ١٨٦ / ١٩٠.

﴿ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ ...﴾ ١٩١ / ١٩٠.

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ ... سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ﴾ ١٩٢ ـ ١٩٣ / ١٩٤.

﴿ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَـٰمِلٍ مِّنكُم ... ﴾ ١٩٥ / ١١٩٤.

﴿ لَـٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّـٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ... ﴾ ١٩٨ / ١٩٦.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ ... ﴾ ٢٠٠ / ١٩٦.

سورة النساء « ٤ »

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ... ﴾ ١ / ٢٠٨.

﴿ وَءَاتُواْ ٱلْيَتَـٰمَىٰٓ أَمْوَٰلَهُمْ وَلَا ... نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾ ٢ - ٤ / ٢١٦.

﴿ وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَٰلَكُمُ ... عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴾ ٥ ـ ٦ / ٢٢٤.

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ... وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴾ ٧ ـ ٨ / ٢٣٤.

﴿ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ... نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴾ ٩ ـ ١٠ / ٢٣٦.

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ فَإِن ... ﴾ ١١ / ٢٤٦.

﴿ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَٰجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ ... ﴾ ١٢ / ٢٥٢.

﴿ وَٱلَّـٰتِى يَأْتِينَ ٱلْفَـٰحِشَةَ مِن ... أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ ١٥ ـ ١٨ / ٢٥٤.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ ... وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَـٰقًا غَلِيظًا ﴾ ١٩ ـ ٢١ / ٢٦٠.

﴿ وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم ... إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ ٢٢ ـ ٢٣ / ٢٦٤.

﴿ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ كِتَـٰبَ ٱللَّهِ ... ﴾ ٢٤ / ٢٧٤.

﴿ وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَـٰتِ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ... ﴾ ٢٥ / ٢٨٢.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَـٰطِلِ ... ﴾ ٢٩ / ٢٨٦.

﴿ إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ ... ﴾ ٣١ / ٢٩٢.

﴿ وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ ... ﴾ ٣٢ / ٣٠٠.

﴿ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَٰلِىَ مِمَّا تَرَكَ ... سَبِيلًا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴾ ٣٣ ـ ٣٤ / ٣٠٤.

﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا ... ﴾ ٣٥ / ٣٠٨.
﴿ وَٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِالْوَٰلِدَيْنِ ... ﴾ ٣٦ / ٣١٢.
﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍۭ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ ... ﴾ ٤١ / ٣١٤.
﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ ... ﴾ ٤٣ / ٣١٦.
﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا ... ﴾ ٤٧ / ٣٢٤.
﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ... ﴾ ٤٨ / ٣٢٦.
﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا ... ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴾ ٥١ ـ ٥٩ / ٣٣٠.
﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ ... ﴾ ٦٠ / ٣٥٦.
﴿ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا ... مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾ ٦٢ ـ ٦٥ / ٣٥٨.
﴿ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ أَوِ ٱخْرُجُواْ مِن ... ﴾ ٦٦ / ٣٦٤.
﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ ... ﴾ ٦٩ / ٣٦٤.
﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ ... مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ ٧١ ـ ٧٣ / ٣٦٦.
﴿ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ ... ﴾ ٧٥ / ٣٦٨.
﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ ... ﴾ ٧٧ / ٣٧٠.
﴿ أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ ... فَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴾ ٧٨ ـ ٨٠ / ٣٧٤.
﴿ وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِۦ وَلَوْ رَدُّوهُ ... ﴾ ٨٣ / ٣٧٨.
﴿ فَقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ... ﴾ ٨٤ / ٣٨٤.
﴿ إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ ... ﴾ ٩٠ / ٣٨٨.
﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا ... ﴾ ٩٢ / ٣٩٠.
﴿ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَـٰلِدًا فِيهَا ... ﴾ ٩٣ / ٤٠٤.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ ... ﴾ ٩٤ / ٤١٠.

﴿ إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ ... وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴾ ٩٨ ـ ٩٩ / ٤١٠.

﴿ وَمَن يُهَاجِرْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِى ... كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴾ ١٠٠ ـ ١٠١ / ٤١٨.

﴿ وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ... عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا ﴾ ١٠٢ ـ ١٠٣ / ٤٢٤.

﴿ يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ ... ﴾ ١٠٧ / ٤٣٤.

﴿ وَمَن يَكْسِبْ خَطِيٓـَٔةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ ... ﴾ ١١٢ / ٤٣٦.

﴿ لَّا خَيْرَ فِى كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ ... جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴾ ١١٤ ـ ١١٥ / ٤٣٨.

﴿ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَـٰثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَـٰنًا ... ﴾ ١١٧ / ٤٤٢.

﴿ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَءَامُرَنَّهُمْ ... ٱلشَّيْطَـٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴾ ١١٩ ـ ١٢٠ / ٤٤٢.

﴿ لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِىِّ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا ... ﴾ ١٢٣ / ٤٤٦.

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ ... وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطًا ﴾ ١٢٥ ـ ١٢٦ / ٤٤٨.

﴿ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا ... فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ ١٢٨ ـ ١٢٩ / ٤٥٢.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ... ﴾ ١٣٧ / ٤٥٦.

﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ ... ﴾ ١٤٠ / ٤٦٢.

﴿ إِنَّ ٱلْمُنَـٰفِقِينَ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَـٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ ... ﴾ ١٤٢ / ٤٦٦.

﴿ لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُـلِمَ وَكَانَ ... ﴾ ١٤٨ / ٤٧٠.

﴿ فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَـٰقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ... ﴾ ١٥٥ / ٤٧٠.

﴿ وَإِن مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَـٰبِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ وَيَوْمَ ... ﴾ ١٥٩ / ٤٧٠.

﴿ فَبِظُـلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَـٰتٍ أُحِلَّتْ ... ﴾ ١٦٠ / ٤٧٤.

﴿ إِنَّـآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ ... وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴾ ١٦٣ ـ ١٦٤ / ٤٧٦.

﴿لَّـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ ... وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ ١٦٦ ـ ١٧٠ / ٤٧٨.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ ... وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾ ١٧٤ ـ ١٧٦ / ٤٨٠.

سورة المائدة « ٥ »

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَوْفُوا۟ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ...﴾ ١ / ٤٩٦.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُحِلُّوا۟ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ...﴾ ٢ / ٥٠٢.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ ...﴾ ٣ / ٥٠٤.

﴿يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم ...﴾ ٤ / ٥١٢.

﴿ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ ...﴾ ٥ / ٥٢٢.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟ وُجُوهَكُمْ ...﴾ ٦ / ٥٣٠.

﴿يَـٰقَوْمِ ٱدْخُلُوا۟ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ...﴾ ٢١ / ٥٥٢.

﴿قَالُوا۟ يَـٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا ... فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَـٰسِقِينَ﴾ ٢٢ ـ ٢٦ / ٥٥٢.

﴿وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ ...﴾ ٢٧ / ٥٦٢.

﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ ...﴾ ٣٢ / ٥٨٢.

﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُا۟ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ ... فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ ٣٣ ـ ٣٤ / ٥٨٦.

﴿يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ ... عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ ٣٧ ـ ٣٩ / ٦٠٠.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ ... إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ﴾ ٤١ ـ ٤٢ / ٦١٢.

﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ...﴾ ٤٤ / ٦١٨.

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ ...﴾ ٤٥ / ٦٢٨.

﴿وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ... بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ ٤٧ ـ ٤٨ / ٦٣٠.

﴿أَفَحُكْمَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ ... أَعْمَـٰلُهُمْ فَأَصْبَحُوا۟ خَـٰسِرِينَ﴾ ٥٠ ـ ٥٣ / ٦٣٢.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ ... وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴾ ٥٤ ـ ٥٥ / ٦٣٤.

﴿ لَوْلَا يَنْهَـٰهُمُ ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ ... وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴾ ٦٣ ـ ٦٤ / ٦٤٨.

﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ ... ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾ ٦٦ ـ ٦٧ / ٦٥٢.

﴿ قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ ... ﴾ ٦٨ / ٦٦٤.

﴿ وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ ... ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴾ ٧١ ـ ٧٢ / ٦٦٦.

﴿ مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ ... ﴾ ٧٥ / ٦٦٨.

﴿ لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ... لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ ﴾ ٧٨ ـ ٧٩ / ٦٦٨.

﴿ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ ... ﴾ ٨٢ / ٦٧٠.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ ... ﴾ ٨٧ / ٦٧٠.

﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم ... ﴾ ٨٩ / ٦٧٢.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ ... ﴾ ٩٠ / ٦٨٦.

﴿ لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ جُنَاحٌ فِيمَا ... ﴾ ٩٣ / ٦٩٤.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلصَّيْدِ ... ﴾ ٩٤ / ٦٩٨.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن ... ﴾ ٩٥ / ٧٠٠.

﴿ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُۥ ... وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴾ ٩٦ ـ ٩٧ / ٧١٢.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا ... ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴾ ١٠١ ـ ١٠٣ / ٧١٤.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَـٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ... ﴾ ١٠٦ / ٧١٨.

﴿ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ ... وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴾ ١٠٧ ـ ١٠٨ / ٧٢٠.

﴿ يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ ... ﴾ ١٠٩ / ٧٢٤.

﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ أَنْ ... ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ ١١١ ـ ١١٢ / ٧٢٦.

﴿ وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَـٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِى ... ﴾ ١١٦ / ٧٣٠.

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

الحديث	المعصوم ـ الصفحة
آخر فريضة أنزلها اللّه تعالى الولاية	الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥١٠.
آل محمّد عليهم السلام هم حبل اللّه الذي أمرنا بالاعتصام به.......	الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٢٤.
ابتلاهم اللّه بالوحش فركبهم من كلّ مكان	الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٠.
أبشروا بأعظم المنن عليكم قول اللّه: (وَكُنتُمْ عَلَىٰ	الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٤.
ابعثوا حكماً من أهله وحكماً من أهلها، ثمّ قال للحكمين ..	الإمام عليّ عليه السلام ـ ٣١٠.
أ تدرون مات النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أو قتل؟ إنّ اللّه يقول	الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٥٠.
أتدري يا جابر! ما سبيل اللّه؟....................	الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٥٨.
(اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ)؟ قال: منسوخة	الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٢.
أتى رجل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنّي راغب نشيط في	الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٧٠.
أتى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عمّار بن ياسر فقال: يا رسول اللّه! ..	الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٢٢.
أُتي عمر بن الخطّاب بقدامة بن مظعون وقد شرب الخمر......	الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٤.
إحصانهنّ أن يدخل بهنّ	الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٤.
أدنى ما يخرج به الرجل من الإسلام أن يرى الرأي	الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٦.

إذا أحدث السارق في غير الحرم، ثمّ دخل الحرم لم ينبغ ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٦.

إذا أحدث العبد في غير الحرم، ثمّ فرّ إلى الحرم لم ينبغ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٦.

إذا أخذ السارق فقطع من وسط الكفّ، فإن عاد .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٠٤.

إذا بلغت النفس هذه - وأهوى بيده إلى حنجرته - لم يكن ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٥٨.

إذا ترك الرجل أمّه وأباه وابنته أو ابنه، فإذا .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٨٤.

إذا جاوز مهر السنّة فليس هذا مهراً، إنّما هو نحل ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٦٢.

إذا حضرت الصلاة في الخوف فرّقهم الإمام فرقتين....... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٢٦.

إذا دخل الحرم فلا يذبح، إنّ اللّه يقول .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٦.

إذا رأيتموهم يحبّون آل محمّد عليهم السلام فارفعوهم درجة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٠.

إذا زنى الرجل يجلد وينبغي للإمام أن ينفيه من الأرض . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٩٨.

إذا سافر أحدكم فقدم من سفره فليأت أهله بما تيسّر ولو ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٤٨.

إذا سمعت الرجل يجحد الحقّ ويكذب به ويقع في أهله .. الإمام الرضا عليه السلام ـ ٤٦٤.

إذا قام القائم ٧ لا يبقى أرض إلّا نودي فيها بشهادة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨٦.

إذا قتل الرجل المحرم حمامة ففيها شاة، فإن قتل فرخاً ففيه ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٨.

إذا قمتم من النوم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٣٠.

إذا كان كذلك فهمّ بطلاقها، قالت له: أمسكني وأدع ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٥٢.

إذا كان من أهل الشرك، فتحرير رقبة مؤمنة فيما بينه وبين .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٢.

إذا كان ينوي أن يؤدّي إليهم فلا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٤.

إذاً لا يعبد اللّه، يا أبا يوسف! لا تخلو الأرض من عالم منّا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٠٠.

إذا لم يكن عنده فضل يومه عن قوت عياله، فهو لا يجد ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨٢.

إذا نشزت المرأة على الرجل فهي الخلعة، فليأخذ منها..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠٨.

إذا وضعوها كذا - وبسط يديه إحداهما مع الأخرى - . الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤٠.

أذن في هلاك بني أميّة بعد إحراق زيد بسبعة أيّام .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٣٤.

استغفر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في وتره سبعين مرّة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨.

اشتكى رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له: سل من ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٢.

اصبروا على الفرائض، وصابروا على المصائب .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٩٨.

(ٱصْبِرُواْ) على الأذى فينا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٠٠.

(ٱصْبِرُواْ)، يعني بذلك عن المعاصي (وَصَابِرُواْ) .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٠٢.

أعداء عليّ عليه السلام هم المخلّدون في النار .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٠٢.

أعد يا سعيد! [عليَّ] المسألة، فلمّا ذهبت أعرض عليه.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٠.

أعرض عليك ديني الذي أدين الله به؟ قال ع: هاته..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٤٠.

أكان ذلك بعد؟ .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٨٦.

أكثروا من أن تقولوا: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا...) .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤.

أكل مال اليتيم ظلماً، وكلّ ما أوجب الله عليه النار ...... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٢٩٨.

ألا أحكي لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٢.

ألا أخبركم بأكبر الزنا؟ .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٧٠.

ألا ترى أنّه يقول: (مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ........... أحدهما عليهما السلام ـ ٦٧٤.

الأرزاق موظوفة مقسومة، ولله فضل يقسّمه من طلوع .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠٤.

الأصحّاء، (وَقُعُودًا) يعني المرضى، (وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ).... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٩٢.

الإصرار أن يذنب العبد ولا يستغفر الله، ولا يحدّث ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٤٢.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ.............. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٣٠.
الإمام في الحكم فيهم بالخيار إن شاء قتل .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٩٤.
الإمام يعرف بثلاث خصال: أنّه أولى الناس بالذي .... الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ٣٣٨.
أما إنّهم لم يكونوا يدخلون مداخلهم ولا يجلسون ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٠.
أما تقرأ قول اللّه: (وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٢٨٢.
أمّا الحرام فلا يقربه حلف أو لم يحلف، وأمّا الحلال .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٢.
أمّا تحرير رقبة مؤمنة ففيما بينه وبين اللّه، وأمّا الدية.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٠.
أمّا قوله: (إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ) يعني أنّه لا يغفر.... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٢٨.
أمر اللّه الإمام أن يدفع ما عنده إلى الإمام الذي بعده.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٤٠.
أمر اللّه بما أمر به................................ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٤٤.
أنا أسأله عنه، فسأله عن ذلك الفضل ما هو؟............. الإمام عليّ عليه السلام ـ ٣٠٢.
أنت الثواب وأنصارك [أصحابك] الأبرار................ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ١٩٦.
(أَن تَحْكُمُواْ بِٱلْعَدْلِ) إذا ظهرتم................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٣٤.
إن تقرأ هذه الآية (قَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ) يكتبها .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٠.
أنتم واللّه! من آل محمّد.......................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٦.
أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٨٨.
انظر في القرآن، فما كان فيه (فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ) .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٩٤، ٧١٦.
إنّ آدم عليه السلام ولّد أربعة ذكور، فأهبط اللّه إليهم أربعة من .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢١٠.
إنّ ابن آدم الذي قتل أخاه كان القابيل الذي ولد .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٥٧٨.
إنّ أحدكم ليغضب فما يرضى حتّى يدخل به النار، فأيّما .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢١٤.

إنّ إسرائيل كان إذا أكل لحوم الإبل هيّج عليه وجع .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٩٢.
إنّ الاسم الأكبر ثلاثة وسبعون حرفاً، فاحتجب الربّ تبارك.... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٣٢.
إنّ الحكم بن عُتيبة وسلمة وكثير النواء وأبا المقدام .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٣٤.
إنّ الحكم حكمان: حكم اللّه وحكم الجاهليّة............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٣٢.
إنّ الخنازير من قوم عيسى سألوا نزول المائدة، فلم ..... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٧٣٠.
إنّ الدين قبل الوصيّة، ثمّ الوصيّة على إثر الدين........... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٥٠.
إنّ السحت ثمن الميتة، وثمن الكلب، وثمن الخمر .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٦١٨.
إنّ الشطرنج والنرد وأربعة عشر وكلّ ما قومر عليه منها ... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦٨٦.
إنّ اللّه أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية لنا، وهم ذرّ يوم.......... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٨.
إنّ اللّه أدّب نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم على محبّته، فقال: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ) .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٧٨.
إنّ اللّه أدخل الزوج والمرأة على جميع أهل المواريث..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٥٠.
إنّ اللّه إذا أراد أمراً أن يكون، قصّه قبل أن يكون......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٣٢.
إنّ اللّه إذا أراد بعبد خيراً نكت في قلبه نكتة بيضاء...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦١٢.
إنّ اللّه بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف: سيف منها مغمود .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٨.
إنّ اللّه تبارك وتعالى أحلّ حلالاً وحرّم حراماً............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٠٢.
إنّ اللّه تبارك وتعالى أدخل الوالدين على جميع .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٤٨.
إنّ اللّه تبارك وتعالى خلق في مبتدإ الخلق بحرين ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨٢.
إنّ اللّه تبارك وتعالى فرض الإيمان على جوارح بني آدم ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٦٤.
إنّ اللّه تبارك وتعالى لم يحرّم ذلك عباده، وأحلّ لهم ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٠٤.
إنّ اللّه تعالى خلق آدم من الماء والطين، فهمّة ابن آدم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢١٠.

إنّ اللّه تعالى يقول: (وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) فما........... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٠.

إنّ اللّه حرّم علينا نساء النبيّ صلى الله عليه وآله، يقول اللّه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٦٦.

إنّ اللّه عيّر قوماً بالإذاعة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٠.

إنّ اللّه فوّض إلى الناس في كفّارة اليمين كما فوّض إلى ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٨٠.

إنّ اللّه قسّم الأرزاق بين عباده، وأفضل فضلاً كثيراً ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٠٢.

إنّ اللّه كما وصف نفسه: أحد صمد نور .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦٤٨.

إنّ اللّه لم يكلّف هذا إلّا إنساناً واحداً رسول اللّه صلى الله عليه وآله .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٤.

إنّ اللّه هو أعلم بما هو مكوّنه قبل أن يكوّنه، وهم ذرّ ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤٤.

إنّ اللّه يقول: (إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٢٠.

إنّ اللّه يقول: (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ) .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٤٦٨.

إنّ امرأة عمران لمّا نذرت ما في بطنها محرّراً........... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٨.

إنّ الملائكة الذين نصروا محمّداً صلى الله عليه وآله يوم بدر في الأرض... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٣٤.

إنّ أمير المؤمنين عليه السلام سئل عن فضائله، فذكر بعضها، ثمّ .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٠.

إنّ النبيذ ليست بمنزلة الخمر، إنّ اللّه حرّم الخمر بعينها .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٦.

إنّ بكّة موضع البيت، وإنّ مكّة الحرم، وذلك قوله .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٠٠.

إنّ بكّة موضع البيت، وإنّ مكّة جميع ما اكتنفه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٠٠.

إنّ بني إسرائيل قال لهم: (ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ) ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٥٦.

إنّ رجلاً أخذ ثعلباً وهو محرم، فجعل يقدم النار .... أحدهما عليهما السلام ـ ٧٠٨.

أنّ رأس المهديّ يهدى إلى عيسى بن موسى على طبق...... أحدهما عليهما السلام ـ ٥٥٢.

أنّ رجلاً قال لأمير المؤمنين عليه السلام: هل تصف لنا ربّنا؟ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٠.

إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أحد الوالدين وعليّ عليه السلام الآخر ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣١٢.
إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بعث عليّاً عليه السلام في عشرة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٧٢.
إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سئل: فيما النجاة غداً؟ فقال: النجاة... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٦٨.
إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ اللّه أوحى إليّ أن أحبّ أربعة .... أحدهما عليهما السلام ـ ٦٤٢.
إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم كسرت رباعيته، وأنّ الناس ولّوا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٥٢.
إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم لمّا قبض صار الناس كلّهم أهل جاهليّة... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٤٦.
إنّ زكريّا لمّا دعا ربّه أن يهب له ذكراً، فنادته الملائكة.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٨.
أنّ الفريضة كانت تنزل، ثمّ تنزل الفريضة الأخرى .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥١٢.
إنّ طاعة اللّه خدمته في الأرض، فليس شيء من خدمته. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٨.
أنّ عليّاً عليه السلام خالف القوم في المسح على الخفّين على عهد ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٤٦.
أنّ عليّاً عليه السلام سئل عن أكل لحم الفيل والدبّ والقرد؟.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٥٠.
أنّ عليّاً عليه السلام كان يقول: الربائب عليكم حرام مع الأمّهات .. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٧٢.
إنّ عليّاً عليه السلام لمّا غمّض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٦.
إنّ عمّار بن ياسر أتى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: أجنبت وليس معي .. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٨.
إنّ فاطمة - صلوات اللّه عليها - انطلقت إلى أبي بكر فطلبت ... أحدهما عليهما السلام ـ ٢٤٦.
إنّ فاطمة عليها السلام ضمنت لعليّ عليه السلام عمل البيت والعجين والخبز.. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٢.
إنّ في كتاب عليّ بن أبي طالب عليه السلام: أنّ آكل مال اليتيم ظلماً.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٨.
أنّ في كتاب عليّ عليه السلام، قال اللّه تعالى: (وَمَا عَلَّمْتُم ...) ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٨.
إنّ قابيل بن آدم معلّق بقرونه في عين الشمس، تدور به... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٧٨.
إن كان قتله لإيمانه فلا توبة له، وإن كان قتله لغضب ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٨.

إن كان يُليط حياضها ويقوم على هنائها ويردّ... الإمام الباقر أو الصادق عليهما السلام ـ ٢٣٠.
إنّك لتسأل عن كلام القدر، وما هو من ديني ولا دين آبائي .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٤.
إنّ لكلّ كلباً يبغي الشرّ، فاجتنبوه يُكفكم اللّه............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٨٦.
إنّ للصلاة وقتاً والأمر فيه واسع، يقدّم مرّة ويؤخّر .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٢.
إنّما أنزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله فيه وفي الأوصياء.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٨.
إنّما عنى اللّه الأخت من الأب والأمّ أو أخت لأب .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٨٤.
إنّما عنى اللّه بهذا إذا سمعت الرجل يجحد الحقّ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٦٤.
إنّما عنى بذلك الأئمّة عليهم السلام، بهم عقد اللّه أيمانكم .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٣٠٦.
إنّما عنى به التي حرّم عليه في هذه الآية .... أحدهما عليهما السلام ـ ٢٦٦.
إنّما عنى وجوبها على المؤمنين ولم يعن غيره.......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٣٣.
إنّما يعني وجوبها على المؤمنين، ولو كان كما يقولون إذاً... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٢.
إنّ ممّا استحقّت به الإمامة: التطهير والطهارة من الذنوب.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٠.
إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عبّاس يسأله عن اليتيم . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٨.
أنّه أتي بسارق فقطع يده، ثمّ أتي به مرّة أخرى فقطع رجله . الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٠٤.
إنّ هذا هو الظنبوب [الأنبوب] وليس بالكعب .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٢.
أنّه كان ينهى عن الجوز الذي يجيء به الصبيان .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦١٨.
إنّه لمّا نزلت هذه الآية: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ .... أحدهما عليهما السلام ـ ٦٤٢.
أنّه من أشرك باللّه فقد وجبت له النار .... النبيّ صلى الله عليه وآله ـ ٦٦٦.
إنّه وجد في حجر [حجرين] من حجرات البيت، مكتوباً. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٠.
إنّي سائلكما عن أمر وأنا أعلم به منكما، فلا تكتماني ..... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٦٥٢.

إنّي لأرجو أن يكون زرارة ممّن قال اللّه تعالى .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٤٢٠.
أوحى اللّه إلى عمران أنّي واهب لك ذكراً يبرىء الأكمه..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٠.
أولئك عليّ بن أبي طالب والحسن والحسين و عليهم السلام .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٥٠.
أولئك كانوا قوماً بين عيسى ومحمّد صلى الله عليه وآله، ينتظرون مجيء .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٠.
أو لم تنتهوا عن كثرة المسائل؟ فأبيتم .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٧١٤.
أيّ شيء يقولون هذا الخلق؟ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢١٢.
إيمان أهل الكتاب إنّما هو بمحمّد .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٢.
أين (أَصْحَـٰبُ ٱلْأَعْرَافِ)؟ أين المرجون لأمر اللّه؟ ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤١٢.
إي واللّه! لقد كتبها لهم ثمّ بدا له لا يدخلوها .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٥٦.
إي واللّه! وهل الدين إلّا الحبّ؟ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٠.
إي واللّه! يقتلون .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٥٠.

حرف الباء

بأبي وأمّي ونفسي وقومي وعترتي! عجب للعرب كيف.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٦.
البحيرة إذا ولدت وولد ولدها بُحِرت .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٨.
بردّه إلى أهله .... الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٢٤٠.
البرهان محمّد - عليه وآله السلام - والنور عليّ ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٨٠.
بعد كتاب اللّه تسألني؟ .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٥٤٦.
بل هي على الخفض .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٦.
البلهاء في خدرها والخادم، تقول لها: صلّي، فتصلّي...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤١٨.
بلى من كان يلي شيئاً لليتامى وهو محتاج .. الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٢٣٢.

بلى، واللّه! إنّ له من الأمر شيئاً وشيئاً وشيئاً .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٣٦.
بني الإسلام على خمسة أشياء، على الصلاة والزكاة والصوم..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١١٠.
البهيمة هاهنا الوليّ، والأنعام المؤمنون .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٠٢.
بينا رسول اللّه صلى الله عليه وآله جالس في بيته وعنده نفر من اليهود.. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٤٠.
بينما حمزة بن عبد المطّلب عليه السلام وأصحاب له على شراب لهم.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨٦.
بينما موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربّه ويكلّمه، إذ رأى رجلاً.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٣٤.

حرف التاء

تأمر عبدك وتحته أمتك فيعتزلها حتّى تحيض فتصيب... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٧٦.
تخرج إذا لم يكن عندك تمشي.................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٨.
ترك العمل الذي أقرّ به، من ذلك أن يترك الصلاة من غير.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٦.
تعرف هذا وأشباهه في كتاب اللّه تبارك وتعالى .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٥٠.
تفرّقت أمّة موسى على إحدى وسبعين ملّة [فرقة]، سبعون .... النبيّ صلى الله عليه وآله ـ ٦٥٤.
تمام النعمة دخول الجنّة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٢.
تنزل الكوفة؟.................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٤.
التي تختنق في رباطها .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٠.
التيمّم بالصعيد لمن لم يجد الماء كمن توضّأ من غدير من..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٠.

حرف الثاء

الثقل من كلّ شيء .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦٩٢.
ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم .... النبيّ صلى الله عليه وآله ـ ٧٤.
ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر اللّه إليهم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٢.

ثلاثة لا يكلّمهم اللّه يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم.. الإمام السجّاد عليه السلام ـ ٧٠.
ثلاثة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨، ٧٢.
ثلاثة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة ولا يزكّيهم ولهم .... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٧٢.
(ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا) .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٢.
ثمن الكلب الذي لا يصيد سحت.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦١٦.
ثمن الكلب سحت، والسحت في النار .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦١٤.
ثوبين لكلّ رجل، والرقبة يعتق من المستضعفين .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٨.

حرف الجيم

جاء أعرابيّ ـ أحد بني عامر ـ فسأل عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟.. الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ١٦٢.
جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين!.. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢١٨.
جعلها اللّه لدينهم ومعايشهم.................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٤.
الجنين في بطن أمّه إذا أشعر وأوبر فذكاة أمّه ذكاته ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٠٠.

حرف الحاء

الحبل من اللّه، كتاب اللّه، والحبل من الناس هو عليّ .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٣٠.
حشر عليهم الصيد من كلّ مكان حتّى دنا منهم، فنالته .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٠.
حشر لرسول اللّه ٦ الوحوش حتّى نالتها أيديهم ورماحهم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٠.
حفظ ماله............................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٠.
حقّ على اللّه أن يجعل وليّنا رفيقاً للنبيّين والصدّيقين ... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٣٦٦.
حيث كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بين أظهرهم (ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ).. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٦٦.

حرف الخاء

ختم على الأفواه فلا تكلّم، فتكلّمت الأيدي وشهدت .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٣١٤.
الخسف - واللّه! - عند الحوض بالفاسقين .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٥٨.
الخطأ أن تعمّده ولا تريد قتله بما لا يقتل مثله، والخطأ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٦.
خلقت حوّاء من جنب آدم، وهو راقد .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢١٠.
خلقت حوّاء من قُصيرا جنب آدم عليه السلام، والقُصيرا، هو ...... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢٠٨.
الخنازير على لسان داود، والقردة على لسان عيسى عليهما السلام ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٦٨.

حرف الدال

دخل الكبائر في الاستثناء .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٨.
دخل في الاستثناء كلّ شيء.................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٨.
الدرجة، ما بين السماء إلى الأرض .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ١٦٨.
دين اللّه.................................. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٤٤.
دية الأنف إذا استؤصل مائة من الإبل، والعين إذا فُقِئت.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٦.
دية الخطإ إذا لم يرد الرجل: مائة من الإبل، أو عشرة.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٤٠٠.

حرف الذال

ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأنبياء ورضا الرحمن . الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٧٦.
ذكرت رحمك اللّه! هؤلاء القوم الذين وصفت أنّهم كانوا .. الإمام الرضا عليه السلام ـ ٣٨٠.
ذلك إذا حبس نفسه في أموالهم فلا يحترث لنفسه فليأكل . الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٣٤.
ذلك إلى الإمام إن شاء قطع، وإن شاء صلب، وإن شاء .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٩٦.
ذلك إلى الإمام يعمل فيه بما شاء .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٩٤.
ذلك حين يقول عليّ عليه السلام: أنا أولى الناس بهذه الآية........ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٨٦.

ذلك رجل يحبس نفسه على أموال اليتامى فيقوم لهم ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٢.
ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والإمام من بعده، فإذا حكم به...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٠٤.
ذلك عليّ بن أبي طالب عليه السلام .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٣٤٨.
ذلك على قدر جدته .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٢٢.

حرف الراء

الرجل تكون في حجره اليتيمة فيمنعها من التزويج .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٦٠.
رحم الله عبداً لم يرض من نفسه أن يكون إبليس نظيراً . الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤٠.
الرحمة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، والفضل عليّ بن أبي طالب عليه السلام .. الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٨٢.
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كُلّف ما لم يكلّف أحد أن يقاتل في سبيل ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٦.
رفع عيسى ابن مريم عليهما السلام عليه بمدرعة صوف من غزل...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٠.
الرقبة المؤمنة التي ذكرها الله إذا عقلت، والنسمة .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٣٩٤.
الروح والراحة والرحمة والنصرة واليسر واليسار والرضا .... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٣٤.

حرف السين

سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا؟ فقال: لقد هلك الناس إذاً .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٦.
سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الجبائر تكون على الكسير، ... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢٩٠.
سألته عن هذه الآية: (فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ...)؟ الموالي.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٣٨.
سبحان الله! الله أعدل من ذلك أن يجمع عليه عقوبة ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٧٨.
سبق الكتاب الخفّين والخمار .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٥٣٠.
السحت أنواع كثيرة، منها: الحجّام .... الإمام الصادق والكاظم عليهما السلام ـ ٦١٤.
السكر من الكبائر، والحيف في الوصية من الكبائر .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢٩٨.

سلوني، فقال ابن الكوّاء: أخبرني عن بنت الأخ من .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢٧٤.

حرف الشين

الشطرنج ميسر، والنرد ميسر .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٢.
الشطرنج والنرد ميسر .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٩٢.
شهد اللّه أنّه لا إله إلّا هو، فإنّ اللّه تبارك وتعالى .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٢.

حرف الصاد

الصحّة في بدنه، والقدرة في ماله.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٠.
الصحيح يصلّي قائماً، (وَقُعُودًا) والمريض يصلّي .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٩٢.
صدق اللّه، ... مرّتين مرّتين .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٥٤٤.
صلاة المغرب في الخوف أن يجعل أصحابه طائفتين، بإزاء .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٢٤.
صنعت كما يصنع الحمار، إنّ ربّ الماء هو ربّ الصعيد .... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٣٢٢.
صوم جزاء الصيد واجب.................. الإمام السجّاد عليه السلام ـ ٧٠٦.
صوم شعبان وصوم شهر رمضان توبة، واللّه! من اللّه.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٤.
صوم شعبان وصوم شهر رمضان متتابعين، توبة من اللّه . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٢.
صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين متتابعات لا يفصل بينهنّ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨٤.
صيام ثلاثة أيّام في كفّارة اليمين واجب لمن لم يجد الإطعام .. الإمام السجّاد عليه السلام ـ ٦٨٢.
صيام شهرين متتابعين من قتل خطأ لمن لم يجد العتق واجب . الإمام السجّاد عليه السلام ـ ٤٠٢.

حرف العين

الطاعة المفروضة.......................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٣٦.

حرف العين

عبادة الأوثان، وشرب الخمر، وقتل النفس، وعقوق الوالدين.... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٢٩٦.
عتق رقبة، أو (إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ)............ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٨.
العجب يا أبا حفص! لما لقي عليّ بن أبي طالب عليه السلام، أنّه . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٥٨.
العدس والحبوب وأشباه ذلك، يعني من أهل الكتاب ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٤.
العدل، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم والإمام من بعده .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٠٤.
عدل الهدي ما بلغ يتصدّق به، فإن لم يكن عنده........... أحدهما عليهما السلام ـ ٧٠٨.
عدوّ عليّ عليه السلام هم المخلّدون في النار، قال اللّه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٠٠.
على الفطرة............................... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٩٤.
عليّ بن أبي طالب عليه السلام حبل اللّه المتين .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ١٢٤.
عليّ بن أبي طالب والأوصياء من بعده .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٥٢.
عليّ عليه السلام ـ واللّه! ـ على دين إبراهيم ومنهاجه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨.
(عليّ وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام)، هؤلاء أهلي .... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٦٤.
عليه الكفّارة، فإن عاد فهو ممّن قال اللّه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٨.
عليه عتق رقبة، وصوم شهرين متتابعين، وإطعام ستّين . الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٤٠٨.
العمائم، اعتمّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فسدلها من بين يديه .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ١٣٤.
العمد أن تَعمِده فتقتله بما بمثله يقتل .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٨.
عن المعاصي، (وَصَابِرُوا) على الفرائض............. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٩٨.
عنى بذلك القمار، وأما قوله: (وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ)..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٨.
العهود .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٩٦.

حرف الفاء

الغلول كلّ شيء غلّ عن الإمام، وأكل مال اليتيم شبهة . الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٦٦.
الغيبة أن تقول في أخيك ما هو فيه ممّا قد ستره اللّه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٣٦.

حرف الفاء

فاتّقوا اللّه ولا تجترو ا........................ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٠٠.
فامسح على كفّيك من حيث موضع القطع .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٠٢.
فإن تاب فبأيّ شيء يتوضّأ؟................... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٦٠٢.
فإن رضيا وقلّداهما الفرقة ففرّقا، فهو جائز .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣١٠.
فإن لم يجد فصيام ثلاثة أيّام متواليات، و إطعام........ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨٤.
فحرّمها اللّه عليهم أربعين سنة و تيههم، فكان إذا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٦٠.
فحلف ثلاثة أيمان متتابعاً، لا يكون ذلك حتّى تكون ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٤.
فرض اللّه الغسل على الوجه والذراعين والمسح على الرأس..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٨.
فرض اللّه على المقيم خمس صلوات، وفرض على ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٢٢.
فسمّاهم مؤمنين وليسوا هم بمؤمنين، ولا كرامة........ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٨.
الفضل، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، ورحمته أمير المؤمنين عليه السلام ... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٨٢.
فضل اللّه رسوله، ورحمته ولاية الأئمّة(عليهم السلام)... الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ٣٨٢.
فقد سبقت عليهم كلمة الشقاوة وسبق لهم العذاب...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٠.
(فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ) فهو النبوّة............. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٣٨.
فلان وفلان وأبو عبيدة بن الجرّاح .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٦.
فلا يصلح للرجل أن ينكح امرأة جدّه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٦٦.
فليس ذلك الشرط بشيء، من تزوّج امرأة فلها ما للمرأة ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٥٤.

فما يقول فيه من قبلكم؟ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٩٦.
فنزلت عليه الزكاة فلم يسمّ اللّه من كلّ أربعين درهماً.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٤٦.
الفهد ممّا قال اللّه: (مُكَلِّبِينَ) .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٠.
الفهد من الجوارح والكلاب الكردية [الكروبة] إذا عُلّمت .. الإمام عليّ عليه السلام ـ ٥١٦.
فهو في عُقبة بن عثمان، وسعد بن عثمان [عثمان بن سعد] ... أحدهما عليهما السلام ـ ١٥٤.
في الصلاة المغرب في السفر لا يضرّك أن تؤخّر ساعة .... أحدهما عليهما السلام ـ ٤٢٨.
في الظبي شاة، وفي الحمامة وأشباهها وإن كانت ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٢.
في المودّة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٥٦.
في قراءة عليّ عليه السلام: «كنتم خير أئمّة»، قال: هم......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٨.
في كلّ شيء إسراف إلّا في النساء.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢١٨.
فينا نزلت.. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٢٠.
فينا نزلت، واللّه المستعان......................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٤٠.
في هذه الآية تكفير أهل القبلة بالمعاصي، لأنّه من لم يكن.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٦.

حرف القاف

قال اللّه تبارك وتعالى: يا ابن آدم! بمشيّتي كنت أنت ... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٧٤.
قال اللّه تعالى: إنّي أوحيت إليك كما أوحيت ... الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ٤٧٦.
قال أمير المؤمنين عليه السلام: (مَا كَانَ إِبْرَٰهِيمُ يَهُودِيًّا) .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٦.
قال جابر بن عبد اللّه، عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أنّهم غزوا .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٧٨.
قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يبعث أناس من قبورهم يوم القيامة،.... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٤٤.
قد تكلّم القوم فيه يا أمير المؤمنين! .... الإمام الجوا عليه السلام ـ ٦٠٨.

قد تكلّم هؤلاء الفقهاء والقاضي بما سمع أمير المؤمنين .. الإمام الجواد عليه السلام ـ ٥٩٢.
قد سأل رجل أبا الحسن عليه السلام عن ذلك، فقال: سيكفيك ... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٥٤٠.
قد عرفتم فيّ منكرين كثيراً، وأحببتم فيّ مبغضين كثيراً... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٦.
قد فرض الله في الخمس نصيباً لآل محمّد عليهم السلام، فأبى أبو بكر .... أحدهما عليهما السلام ـ ٦٣٠.
قد فرّق الله بينهما .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٥٨.
قد فعل ذلك رجل منّا فلم ير به بأساً................ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٧٠.
قد قال الناس في ذلك، ولكن يا سليمان! أما علمت أنّ.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٧٨.
قد قضى في هذا أمير المؤمنين عليه السلام لا بأس به............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٦٨.
قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله قوم من بني ضبّة مرضى، فقال ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٨٨.
قضى أمير المؤمنين عليه السلام في أبواب الديات في الخطإ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٨.
قضى أمير المؤمنين عليه السلام في الديات ما كان من ذلك من.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٤.
قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة تزوّجها رجل وشرط عليها... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠٦.
قضى أمير المؤمنين عليه السلام في دية الأنف إذا استؤصل .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٤.
قل لهم: إنّ قريشاً قالوا: نحن أولو القربى الذين .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٤.
قوت عيالك، والقوت يومئذٍ مدّ.................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٧٦.
القوّة في البدن، واليسار في المال............... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٠.
قوتل أهلها .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦٠٠.
قول الله تبارك وتعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦.
قول الله: ﴿فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٠.

حرف الكاف

كان إبليس أوّل من ناح وأوّل من تغنّى وأوّل من حدا .... النبيّ صلى الله عليه وآله ـ ٤٤٤.
كان أبو جعفر عليه السلام يقول: نعم الأرض الشام وبئس القوم ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٦٠.
كان أبي عليه السلام يفتي وكنّا نفتي ونحن نخاف في [من] صيد . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٦.
كان أبي (عليه السلام) يقول: إنّها منسوخة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٤.
كان أبي (عليه السلام) يقول: نزلت في بني مُدلج، اعتزلوا فلم يقاتلوا.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٨.
كان اللّه تبارك وتعالى كما وصف نفسه، وكان عرشه على .. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٩٦.
كان المسلمون قد أصابوا ببدر مائة وأربعين رجلاً...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٧٠.
كان الناس أهل رِدّة بعد النبيّ صلى الله عليه وآله إلّا ثلاثة............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٤٦.
كان أمير المؤمنين عليه السلام يخلّده في السجن ويقول .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٠٤.
كان بين داود وعيسى ابن مريم عليهما السلام أربعمائة سنة....... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٨.
كانت الخنازير قوم من القصّارين، كذّبوا بالمائدة ...... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٧٣٠.
كانت خديجة ماتت قبل الهجرة بسنة، ومات أبو طالب بعد ... الإمام السجّاد عليه السلام ـ ٣٦٨.
كانت على الملائكة، العمائم البيض المرسلة، يوم بدر .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٣٤.
كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله يقول: لا إيمان لمن لا تقيّة له........ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٦.
كان عليّ عليه السلام يقول في الخطإ: خمس وعشرون بنت ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٨.
كان في علمه أنّهم سيعصون ويتيهون أربعين سنة ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٦٢.
كان ما بين آدم وبين نوح عليهما السلام من الأنبياء مستخفين ..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٧٦.
كان مع عيسى عليه السلام حرفان يعمل بهما، وكان مع موسى عليه السلام .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٣٤.
كتاب واجب، أما إنّه ليس مثل الوقت للحجّ ولا رمضان... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٤.
كتبها لهم ثمّ محاها.................... الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ٥٥٦.

كتبها لهم ثمّ محاها، ثمّ كتبها لأبنائهم فدخلوها........ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٥٨.
الكذب على اللّه، وعلى رسوله، وعلى الأوصياء: من .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٩٦.
كلّ العتق يجوز فيه المولود إلّا في كفّارة القتل .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٢.
(كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِلَّا ...) .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٩٢.
كلّ ذوات الأزواج .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٧٨.
كلّ شيء أوعد اللّه عليه النار................ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠٠.
كلّ شيء غلّ عن الإمام فهو السحت، وأكل مال اليتيم.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦١٤.
كلّما أراد جبّار من الجبابرة هلاكة آل محمّد: قصمه اللّه... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٥٠.
كلّ ما أريد به (الشيء)، ففيه القَوَد وإنّما الخطأ .... أحدهما عليهما السلام ـ ٣٩٤.
كل ما أمسك عليه الكلاب، وإن بقي ثلثه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٠.
كلّ من يشرب المسكر فهو سفيه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٢٨.
(كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ) «أو منشورة»، [كذا] نزل...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٨٨.
(كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ)، لم يذق الموت من قتل....... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٩٠.
(كم يجب لأكل مال اليتيم، النار؟) في درهمين .... أحدهما عليهما السلام ـ ٢٤٠.
كيف تقرأ هذه الآية: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ١٢٠.

حرف اللام

لا، إذا حضرك فأعطهم.......................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٣٦.
لا، أعطه واحداً واحداً، كما قال اللّه .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٦٧٨.
لا، الموت موت، والقتل قتل .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٥٦.
لا، أنّ النبيذ ليس بمنزلة الخمر، إنّ اللّه حرّم الخمر...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٠.

لا، إن كان عنده أعطاه، وإن لم يكن عنده .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٦.
لا بأس بأكل ما أمسك الكلب ممّا لم يأكل الكلب منه .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٠.
لا تأكل من صيد شيء منها إلّا ما ذكّيت إلّا الكلاب.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٤.
لا تأكلوا في فخارها ولا تغسلوا رءوسكم بطينها .... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٥٥٨.
لا تأكلها ولا تدخلها في مالك، فإنّما هو الاسم، ولا.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٢.
لا تقم إلى الصلاة متكاسلاً ولا متناعساً ولا متثاقلاً. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣١٦، ٤٦٦.
لا تمضي الأيّام والليالي حتّى ينادي مناد من السماء... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٧٦.
لا تؤتوها شرّاب الخمر، والنساء .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٨.
لا، حتّى يؤدّي ديته إلى أهله، ويعتق رقبة مؤمنة... الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٤٠٦.
لا، عليك بالبله من النساء .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤١٤.
لا كذا، وقال بيده إلى عنقه ولكنّهم يقولون ويعنون أنّ الله..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٥٠.
لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً بالأيدي .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٠.
لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضاً بالأيدي، يعني يدفع ...... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ١٠٢.
لا – والله! – ما اللمس إلّا الوقاع .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٠.
لا – والله! – ما بذاك بأس، وربّما فعلته............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣١٨.
لا، ولا كرامة، قلت: فمن جعلت فداك؟! .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٨.
لا، ولكنّه الحجّ والعمرة جميعاً؛ لأنّهما مفروضان....... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٤.
لا، ولكنّهم كانوا أسباطاً، أولاد الأنبياء، لم يكونوا......... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٨٨.
لا، ولكن يعطي على كلّ إنسان كما قال الله .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٦٧٤.
لا، ولكن ينبغي له ألّا يأكل إلّا بقصد ولا يسرف .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٢٤٠.

لا، هي عليه حرام وهي ربيبته، والحرّة والمملوكة .... أحدهما عليهما السلام ـ ٢٦٨.
لا، هي مثل قول الله: ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى فِى.......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٧٢.
لا، هي ممّا قال الله تعالى: ﴿وَرَبَـٰٓئِبُكُمُ ٱلَّـٰتِى .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٦٨.
لا يبايع ولا يؤتى بطعام، ولا يتصدّق عليه .... أحدهما عليهما السلام ـ ٥٩٤.
لا يتمنّى الرجل امرأة الرجل ولا ابنته، ولكن يتمنّى مثلهما ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٠٢.
لا يحجب عن الثلث الأخ والأخت حتّى يكونا أخوين.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٨.
لا يحضن ولا يحدثن .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٦.
لا يحلّف اليهودي ولا النصراني ولا المجوسي بغير الله . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٣٢.
لا يحلّ لماء الرجل أن يجري في أكثر من أربعة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢١٨.
لا يدخلان المسجد إلّا مجتازين، إنّ الله تعالى .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣١٨.
لا يزال المؤمن في صلاة ما كان في ذكر الله إن .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٩٢، ٢٠٤.
لا يزال المؤمن في فسحة من دينه ما لم يصب دماً ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٦.
لا يستطيعون حيلة إلى سبيل أهل الحقّ فيدخلون فيه .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤١٢.
لا يستطيعون حيلة [إلى] الإيمان، ولا يكفرون .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤١٢.
لا يقطع إلّا من نقب بيتاً، أو كسر قفلاً................ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٠٦.
لا يقطع السارق حتّى يقرّ بالسرقة مرّتين، فإن رجع .... أحدهما عليهما السلام ـ ٦٠٦.
لا ينبغي للرجل المسلم أن يتزوّج من الإماء إلّا من خشي..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٦.
لتؤمننّ برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، ولتنصرنّ أمير المؤمنين ٧ ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨٠.
لشيء قاله الله، ولشيء أراده الله، يا جابر! إنّ.......... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٣٨.
لعن الله القدريّة، لعن الله الحروريّة، لعن الله المرجئة .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٢.

لقد تسمّوا باسم ما سمّى اللّه به أحداً إلّا عليّ بن أبي طالب عليه السلام .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨٢.
لقد سألتني عن شيء ما سألني عنه (أحد) إلّا ما شاء اللّه.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٨.
لقي إبليس عيسى ابن مريم فقال: هل نالني من حبائلك شيء؟.... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٢.
(لَّـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٧٨.
للأمّ الثلث؛ لأنّ اللّه تعالى يقول .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٨.
اللذان منكم مسلمان، واللذان من غيركم من أهل الكتاب .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٢٠.
اللذان منكم مسلمان، واللذان من غيركم من أهل الكتاب..... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٧٢٢.
الذي عنده ما يغنيه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٦.
الذي فيه الإيمان .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٤.
الذي يمنع الزكاة يحوّل اللّه ماله يوم القيامة شجاعاً ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٨٠.
(ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ)، [قال]: مع الحسن ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٧٢.
للزوج النصف ثلاثة أسهم ولإخوتها من الأمّ الثلث سهمان .. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٥٢.
للزوج النصف ثلاثة أسهم، وللإخوة من الأمّ الثلث سهمان .. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٨٨.
للزوج النصف وللأختين ما بقي .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٨٢.
لِمَ يغمّك ذلك، وحجّتك عليهم فيه ظاهرة؟ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٩٤.
لم يقله وسيقوله، إنّ اللّه إذا علم أنّ شيئاً كائن .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٣٢.
لمّا اتّخذ اللّه إبراهيم خليلاً أتاه ببشارة الخلّة ملك .... الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ٤٥٠.
لمّا أكل آدم من الشجرة أهبط إلى الأرض فولد له هابيل... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٧٢.
لمّا أمر اللّه آدم أن يوصي إلى هبة اللّه، أمره أن يستر .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٧٦.
لمّا أنزل اللّه على نبيّه صلى الله عليه وآله (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ....... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٦٢.

لمّا أنزلت المائدة على عيسى عليه السلام، قال للحواريّين: لا تأكلوا.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٢٨.
لمّا انهزم الناس عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم أحد، نادى رسول اللّه.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٥٤.
لمّا سأل زكريّا ربّه أن يهب له ذكراً فوهب اللّه له يحيى........ أحدهما عليهما السلام ـ ٤٨.
لمّا قبض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم جاءهم جبرئيل عليه السلام والنبيّ مسجّى. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٦.
لمّا قبض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم سمعوا صوتاً من جانب البيت.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٨.
لمّا قرّب ابنا آدم القربان فتقبّل من أحدهما ولم يتقبّل..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٦٢.
لمّا قضى محمّد صلى الله عليه وآله وسلم نبوّته واستكملت أيّامه، أوحى اللّه... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٢.
لمّا كان أمير المؤمنين عليه السلام في الكوفة أتاه الناس فقالوا....... أحدهما عليهما السلام ـ ٤٣٨.
لمّا نزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم (لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ)... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٨٦.
لمّا نزلت هذه الآية بالولاية، أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالدوحات.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٤٤.
لمّا نزلت هذه الآية: (فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا.............. الإمام عليّ عليه السلام ـ ٦٤.
لمّا نزلت هذه الآية: (قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى).... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٤.
لمّا نزلت هذه الآية: (مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِ) قال بعض... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٤٦.
لمّا نزل جبرئيل عليه السلام على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في حجّة الوداع..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٥٦.
لمّا نزل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عرفات يوم الجمعة، أتاه..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٢.
لمّا وجّه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم أمير المؤمنين عليه السلام وعمّار بن ياسر إلى..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٧٢.
اللمس، الجماع.............................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٠.
«لَن تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مَا تُحِبُّونَ................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٩٠.
لو أنّ امرأة تركت زوجها وأباها وأولاداً ذكوراً.......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٥٠.
لوددت أنّه أذن لي فكلّمت الناس ثلاثاً، ثمّ صنع اللّه.... الإمام السجّاد عليه السلام ـ ١٩٠.

لو عنى أنّها هو في وقت لا تقبل إلّا فيه كانت مصيبة .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٢.
لو قاتل معه أهل الأرض لقتلوا كلّهم................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٧٤.
لو كانت موقوتاً كما يقولون لهلك الناس، ولكان الأمر... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٣٠.
لهذه الآية تفسير يدلّ ذلك التفسير على أنّ اللّه لا يقبل من .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٥٨.
له في النار مقعد ولو قتل الناس جميعاً لم يُزد على ذلك ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٨٦.
ليس بأهل أن يزوّج إذا خطب، وأن يصدّق إذا حدّث ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٤.
ليس حيث يذهب الناس إليه، إنّ اللّه آتانا الملك .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤.
ليس في القرآن: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ) إلّا وهي .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٤٩٦.
ليس لك من الأمر شيء إن تتوب عليهم أو يعذّبهم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٣٨.
ليس للمصلِحَين أن يفرّقا حتّى يستأمرا................ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠٨.
ليس له أن يدع شيئاً من وجهه إلّا غسله، وليس له .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٣٢.
ليس من أحد من جميع الأديان يموت إلّا رأى .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٧٤.
ليس من نفس إلّا وقد فرض اللّه لها رزقها حلالاً .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠٢.
ليس هكذا أنزله اللّه، ما أذلّ اللّه رسوله قطّ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٣٢.
ليس ينكح الأخرى إلّا دون الفرج، وإن لم يفعل فهو ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٧٢.

حرف الميم

ما أنا قلته، بل اللّه تبارك وتعالى يقوله............... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٤٨.
ما تتلذّذ الناس في الدنيا والآخرة بلذّة أكثر لهم من لذّة... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٦.
ما تقول قريش في الخمس؟ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢.
ما خلا الكلاب ممّا يصيد الفهود والصقور وأشباه ذلك .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٦.

ما زال مذ خلق اللّه آدم دولة للّه ودولة لإبليس، فأين .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤٤.
ما كان اللّه ليخاطب خلقه بما لا يعقلون .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٢.
المائدة التي نزلت على بني إسرائيل مدلّاة بسلاسل من ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٢٨.
مال اليتيم إن عمل به من وضع على يديه ضمنه ولليتيم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٢.
مالحه الذي يأكلون .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٢.
ما لم يكن له والد ولا ولد.......................... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٨٤.
ما له؟! لا وفّقه اللّه! إنّ امرأة عمران نذرت ما في بطنها.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٦.
ما لهم من أئمّة يسمّونهم بأسمائهم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٩٤.
ما من ذي زكاة مال إبل ولا بقر ولا غنم يمنع زكاة ماله .... النبيّ صلى الله عليه وآله ـ ١٧٨.
ما من عبد منع زكاة ماله إلّا جعل اللّه ذلك يوم القيامة .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٧٨.
ما نزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله آية من القرآن إلّا أقرأنيها ... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٣٥٢.
مانع الزكاة يطوّق بشجاع أقرع يأكل من لحمه .... عنهم عليهم السلام ـ ١٨٠.
ما هذا؟ فقلت: هذه صلة مواليك وعبيدك............. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٩٠.
ما يأكل أهل البيت يشبعهم يوم [لشبعهم يوماً]، وكان .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٦.
ما يقول الناس؟ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٦.
ما يقول الناس في تزويج آدم وولده؟ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢١٠.
(ٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ) إذا أدركت ذكاته .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٥٠٨.
المتعمّد الذي يقتله على دينه، فذاك التعمّد .. الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٤٠٤.
المحرّر يكون في الكنيسة، لا يخرج منها، فلمّا وضعتها.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠.
المحرم إذا قتل الصيد في الحلّ فعليه جزاؤه، يتصدّق ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٠.

المحكم، ما يعمل به، والمتشابه ما اشتبه على جاهله ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨.
مرحباً وأهلاً، واللّه! إنّي لأحبّ ريحكم وأرواحكم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٩٢.
(ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ ... نحن أولئك .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٧٠.
مقام إبراهيم حين قام عليه فأثّرت قدماه فيه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٢.
مكّة جملة القرية، وبكّة موضع الحجر، الذي يبكّ الناس.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٩٨.
الملك العظيم، افتراض الطاعة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٣٨.
(مُلْكًا عَظِيمًا) أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٣٦.
ممّا قضى محمّد وآل محمّد:، (وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا)........ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٦٢.
من ابتدع رأياً فأحبّ عليه أو أبغض .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٨.
من اجتنب ما وعد اللّه عليه النار إذا كان مؤمناً .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣٠٠.
من استخرجها من الكفر إلى الإيمان.................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٨٦.
من استغفر اللّه سبعين مرّة في الوتر بعد الركوع .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨.
من أصاب نعامة فبدنة ومن أصاب حماراً وشبهه فعليه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٠٢.
من أضاف قوماً فأساء ضيافتهم فهو ممّن ظلم، فلا جناح.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٠.
من أكل السحت، الرشوة في الحكم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦١٦.
من أكل من مال اليتيم درهماً، ونحن اليتيم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٤٦.
من النوم............................ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٣٢.
من حكم في درهمين بغير ما أنزل اللّه فقد كفر ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٢، ٦٢٦.
من حكم في درهمين بغير ما أنزل اللّه فهو كافر......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٢.
من حكم في درهمين حكم جور ثمّ جبر [كبر] عليه، كان من .. النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ـ ٦٢٢.

من داوم على صلاة الليل والوتر، واستغفر اللّه............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٦.
من دخل الحرم من الناس مستجيراً به فهو آمن، ومن ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٤.
من دخل مكّة المسجد الحرام يعرف من حقّنا وحرمتنا ما ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٠٤.
من ذلك ما اشتقّ فيه، زرارة بن أعين وأبو حنيفة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٨.
من زرع حنطة في أرض فلم يزكّ زرعه، أو خرج زرعه . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٤.
من زعم أنّه قد فرغ من الأمر فقد كذب؛ لأنّ المشيّة للّه...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٤.
منسوخة، والسبيل هو الحدود .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٥٦.
من شهر السلاح في مصر من الأمصار فعقر اقتصّ منه..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٨٨.
من ظلم [يتيماً] سلّط اللّه عليه من يظلمه، أو على .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٨.
من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤١٢.
من قال في آخر الوتر في السحر: «أستغفر اللّه وأتوب إليه» .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨.
من قتل من النعم وهو محرم، نعامة فعليه بدنة، ومن حمار..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٦.
من قرأ سورة البقرة وآل عمران جاء يوم القيمة، تُظلّانه ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦.
من قرأ سورة «النساء» في كلّ جمعة أومن من ضغطة القبر . الإمام عليّ عليه السلام ـ ٢٠٨.
من قضى في درهمين بغير ما أنزل اللّه فقد كفر .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٦٢٣.
من كانت بينه وبين أخيه منازعة فدعاه إلى رجل من أصحابه .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٥٦.
من كان صحيحاً في بدنه، مخلّى سربه، له زاد وراحلة .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٤.
من كان له ما يطعم فليس له أن يصوم، أطعم عشرة مساكين .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨٢.
من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه وعاد من ...... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٦٣٨.
من لا تثق به .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٤.

منها أكل مال اليتيم ظلماً، وليس في هذا بين أصحابنا .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٤.
(مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ)، قال: أمير المؤمنين والأئمّة عليهم السلام .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨.
الموت خير للمؤمن؛ لأنّ اللّه يقول: (وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٩٦.
الموت خير للمؤمن والكافر .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٧٤.
مه! ليس هكذا أنزلها اللّه، إنّما أنزلت .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٣٢.
مه، هذا اسم لا يصلح إلّا لأمير المؤمنين عليه السلام، اللّه سمّاه به .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٤٢.
الميثاق الكلمة التي عقد بها النكاح................. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٦٤.

حرف النون

النبوّة، (وَٱلْحِكْمَةَ) قال: الفهم والقضاء .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٣٦.
نحن الراسخون في العلم، فنحن نعلم تأويله .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤.
نحن منهم، ونحن بقيّة تلك العترة..................... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٠.
نذرت ما في بطنها للكنيسة أن تخدم العُبّاد، وليس الذكر ..... أحدهما عليهما السلام ـ ٤٠.
نزلت في الحسن بن عليّ عليهما السلام، .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٧٤.
نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام، .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٤٢.
نزلت في عبد اللّه بن أبي سرح الذي بعثه عثمان... الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ـ ٤٦٠.
نزلت في فلان وفلان، آمنوا برسول اللّه صلى الله عليه وآله في أوّل الأمر ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٦٢.
نزلت فينا، ولم يكن الرباط الذي أمرنا به بعد............ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٠٠.
نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله هكذا: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٢٦.
نزلت هذه الآية: (فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ........ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٧٨.
نسختها آية الفرائض .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٣٦.

نسختها آية الفرائض .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٦.
نسختها: (وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ) .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٢٤.
نشوز الرجل يهمّ بطلاق امرأته، فتقول له .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٤٥٢.
نعم، أقبل، إن لم أقبل كان إبطال ما يقول هذا وأصحابه ... الإمام الرضا عليه السلام ـ ١٦٠.
نعم، إنّ اللّه يقول: (فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ) .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٢٨٢.
نعم، إنّ اللّه يقول: (فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ) ...... الإمام الباقر أو الصادق عليهما السلام ـ ٥١٨.
نعم، إنّه كان له صديق مواخ له في اللّه، وكان عيسى عليه السلام . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٦.
نعم، شهادة أن لا إله إلّا اللّه، والإيمان برسوله صلى الله عليه وآله وسلم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٥٠.
نعم، قلت: فإذا رمى شيئاً فأصاب رجلاً؟............ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٠.
نعم، كل إنّ اللّه يقول: (فَكُلُوا۟ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ)..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٨.
نعم، لا يعلمون أنّ الناس قد كانوا يحجّون، ونخبركم....... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٩٨.
نعم، مره فلا يستحيي ولو على حمار أبتر، وإن كان ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١١٦.
نعم، ولكن لا تعلم به أهلك فتتّخذونه سنّة فيبطل .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٠.
نعم، يا زرارة! وهم ذرّ بين يديه، وأخذ عليهم بذلك .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٨٠.
نهى عن القمار، وكانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله،...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٩٢.

حرف الواو

وآل محمّد كانت، فمحوها وتركوا آل إبراهيم وآل عمران . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦.
واد في جهنّم لو قتل الناس جميعاً كان فيه........... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٨٤.
(وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ)؟ قال عليه السلام: ألهموا.......... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٢٦.
والحرج الضيق .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٥٠.

والذي نفسي بيده! لتركبنّ سنن من كان قبلكم حذو النعل ..... النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ٥٥٤.
واللذان من غيركم من أهل الكتاب، وإنّما ذلك إذا مات . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٢٤.
واللّه! الذي صنعه الحسن بن عليّ عليهما السلام كان خيراً لهذه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٧٢.
واللّه! لتمحّصنّ، واللّه! لتميّزنّ، واللّه! لتغربلنّ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٤٤.
واللّه! لو أحبّنا حجر حشره اللّه معنا، وهل الدين إلّا .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٦.
واللّه! لو أنّ قوماً عبدوا اللّه وحده لا شريك له .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٢.
واللّه! ما رآه هو ولا أبوه بواحدة من عينيه، إلّا أن ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٣٦.
واللّه ! ما ضربوهم بأيديهم ولا قتلوهم بأسيافهم، ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٣٠.
واللّه من القتل والظهار والكفّارة.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٢.
وإنّ أهل الجاهليّة كانوا إذا ولدت الناقة.......... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٦.
وأنت أولى بسيّئاتك منّي، عملت المعاصي بقوّتي .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٣٧٦.
وإنكار ما أنزل اللّه، أنكروا حقّنا وجحدونا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٩٨.
وإن كان يقدر أن يمشي بعضاً ويركب بعضاً فليفعل..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٤.
وأولي الأمر من آل محمّد عليهم السلام .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٥٦.
(وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ، قال عليه السلام :) الأوصياء .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٤٢.
(... وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ)، نحن نعلمه .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٤.
الوجه الذي أمر اللّه بغسله الذي لا ينبغي لأحد أن يزيد ... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٣٦.
وجبت له المغفرة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨.
(وَسَيِّدًا وَحَصُورًا)، والحصور، الذي يأبى النساء .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٨.
الوضوء واحدة، وقال: وصف الكعب في ظهر القدم....... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٤٢.

وقد علم أنّ هؤلاء لم يقتلوا ولكن قد كان هواهم مع ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٨٢.
وكذلك المباهلة يشبّك يده في يده، يرفعهما إلى السماء .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٠.
الولد والإخوة هم الذين يزادون وينقصون .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٨.
ولابدّ من الجواب في هذا؟ .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٩٦.
(وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَـٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)....... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤١٠.
ولا يُدخل أصابعه تحت الشراك .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٣٤.
(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ – ضُعَفَاء –) وما كانوا... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٣٢.
(وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ...) وسلّموا للإمام تسليماً..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٤.
(وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَىٰةَ ...)، قال: الولاية.............. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٥٢.
ولو قال: تعالوا نبتهل فنجعل لعنة اللّه عليكم، لم يكونوا ... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦٢.
وليس يأكلون ولا يشربون إلّا ما أحلّ اللّه لهم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٩٤.
وما يقرءون كتاب اللّه، أليس اللّه يقول: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا .. الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٤٨.
ويشترط عليهما إن شاءا جمعاً وإن شاءا فرّقا، فإن جمعا.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣١٠.
ويلك! تصلّي على غير وضوء .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٥٢٨.

حرف الهاء

هذا رجل يحبس نفسه لليتيم على حرث أو ماشية ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٣٤.
هذا قبل أن يحرّم الخمر .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٣١٦.
هذا لمن كان عنده مال وصحّة، فإن سوّفه للتجارة فلا .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ١١٠.
هذه منسوخة، قال: قلت: كيف كانت؟ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٥٦.
هذه نزلت فينا خاصّة، أنّه ليس رجل من ولد فاطمة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٢.

هكذا قال اللّه تعالى .... الإمام الرضا عليه السلام ـ ٥٩٨.
هل يخالف قضاياكم؟ .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٩٦.
هم أصحاب العقبة .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٥٤.
هما كافران .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٧، ٧٢٠.
هم الأئمّة عليهم السلام .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٨٠، ٦٤٤.
هم الأئمّة عليهم السلام وأتباعهم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٦.
هم اليتامى لا تعطوهم أموالهم حتّى تعرفوا منهم الرشد .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٢٨.
هما وأبو عبيدة بن الجرّاح .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٤٣٦.
هم أهل الولاية .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٧٠، ٤١٦.
هنّ العفائف .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥٢٤.
هنّ العفائف من نسائهم .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٥٢٦.
هنّ المسلمات .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٤.
هنّ ذوات الأزواج .... أحدهما عليهما السلام ـ ٢٧٦.
هنّ ذوات الأزواج .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٧٦.
هو آل إبراهيم وآل محمّد على العالمين، فوضعوا اسماً ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢.
هو الإمام .... الإمام الكاظم عليه السلام ـ ٢٢.
هو الجماع، ولكنّ اللّه ستّير [ستّار] يحبّ الستر .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٢٠.
هو الذي في البطن تذبح أمّه، فيكون في بطنها .... أحدهما عليهما السلام ـ ٤٩٨.
هو الذي لا يستطيع الكفر فيكفر، ولا يهتدي سبيلا ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤١٦.
هو الرجل يعتق غلامه، ثمّ يقول له: اذهب حيث شئت .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٦.

هو الفرار، تاب حين لم ينفعه التوبة ولم تقبل منه........ الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٥٨.
هو القمار.. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٨.
هو أمير المؤمنين عليه السلام، نودي من السماء: أن آمن .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٩٤.
هو أن يأمر الرجل عبده وتحته أمته، فيقول له: اعتزلها .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٧٤.
هو أن يتزوّجها إلى أجل مسمّى ثمّ يحدث شيئاً.......... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٨٠.
هو ترك العمل حتّى يدعه أجمع .... أحدهما عليهما السلام ـ ٥٢٨.
هو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٧٢.
هو زنا، إنّ الله يقول: (فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ) .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٤.
هو قول الرجل: لا والله! وبلى والله! ولا يعقد قلبه ..... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٢.
هو كلّ أمر محكم، والكتاب هو جملة القرآن الذي يصدّق .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٨.
هو كما قال الله تعالى: (إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ)....... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٤٢.
هو ممّا تخرج الأرض من أثقالها .... الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٢١٦.
هو - والله! - بمنزلة من هاجر إلى الله ورسوله فمات .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٢٠.
هو ولاية أمير المؤمنين عليه السلام........................ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٦٦٤.
هي أرحام الناس، أمر الله تبارك وتعالى بصلتها، ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢١٤.
هي أرحام الناس، إنّ الله أمر بصلتها وعظّمها، ألا ترى .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢١٤.
هي الأجنّة التي في بطون الأنعام، وقد كان أمير المؤمنين عليه السلام... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٠٠.
هي الحيتان المالح، وما تزوّدت منه أيضاً .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧١٢.
هي المرأة تكون عند الرجل فيكرهها، فيقول: إنّي أريد .. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٥٤.
هي في عليّ عليه السلام وفي الأئمّة :، جعلهم الله .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٤٨.

حرف الياء

يا أبا الصباح! نحن قوم فرض اللّه طاعتنا، لنا الأنفال ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٣٤.

يا أبا محمّد! إنّه لو كان لك على رجل حقّ فدعوته .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٥٦.

يا أبا محمّد! لقد ذكركم اللّه في كتابه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٦.

يا أيّها الناس! إنّ اللّه تبارك اسمه وعزّ جنده لم يقبض..... الإمام عليّ عليه السلام ـ ١٤٨.

يأتي النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم يوم القيامة من كلّ أمّة بشهيدٍ بوصيّ..... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣١٤.

يا جابر! أتدري ما سبيل اللّه؟ .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٥٦.

يا جابر! أوّل أرض المغرب تخرب أرض الشام، يختلفون.. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٣٢٤.

يا حبيب! إنّ القرآن قد طرح منه آي كثيرة ولم يزد فيه ...... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٦.

يا حكم! إنّ لهذا تأويلاً وتفسيراً .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٠.

يا زياد! ويحك! وما الدين إلّا الحبّ، ألا ترى إلى .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٦.

يا سليمان! الدخول في أعمالهم والعون لهم والسعي في .. الإمام الرضا عليه السلام ـ ٢٩٨.

يا سليمان! من هؤلاء المستضعفين من هو أثخن رقبة منك.... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤١٨.

يأكل ممّا أمسك عليه وإن أدركه وقتله .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٥١٤.

يا مُعاذ! الكبائر سبع، فينا أنزلت ومنّا استُخفّت .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٩٤.

يأمن فيه كلّ خائف ما لم يكن عليه حدّ من حدود اللّه.... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٠٢.

يا هذا! إنّ اللّه تبارك وتعالى أمر عباده بالطهارة .... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٥٤٤.

يجتمعون في موطن يستنطق فيه جميع الخلق، فلا يتكلّم.. الإمام عليّ عليه السلام ـ ٣١٦.

يدخل بهنّ .... أحدهما عليهما السلام ـ ٢٨٤.

يُطاع فلا يُعصى، ويُذكر فلا يُنسى، ويُشكر فلا يُكفر ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٢.

يطعم عشرة مساكين لكلّ مسكين مدّين: مدّ من حنطة . الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٨٠.

يعتق مكانه رقبة مؤمنة؛ وذلك في قول اللّه .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٠٠.

يعطى كلّ مسكين مدّاً على قدر ما يقوت إنساناً من أهلك .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٧٨.

يعنون أنّه قد فرغ ممّا هو كائن، لعنوا بما قالوا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٥٠.

يعنون أنّه فرغ من الأمر .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٥٠.

يعني إخوة لأب وأمّ، أو إخوة لأب .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٥٠.

يعني أصحابه الذين فعلوا ما فعلوا .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٥٠.

يعني الاستخارة .... الإمام الجواد عليه السلام ـ ١٦٦.

يعني الأمّة التي وجبت لها دعوة إبراهيم عليه السلام، فهم الأمّة ...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ١٢٨.

يعني الدين فيه الإيمان .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٢٤.

يعني ألسنتكم .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٧٢.

يعني بالمعروف، القرض .... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٤٣٨.

يعني بذلك أموالهنّ التي في أيديهنّ ممّا ملكن . الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٢٢٠.

يعني بذلك ليخش أن أخلفه في ذرّيّته، كما صنع ... الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٢٣٨.

يعني بذلك وجوبها على المؤمنين، وليس لها وقت .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٤.

يعني بولاية عليّ عليه السلام .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٢٨.

يعني تأويل القرآن كلّه، إلّا اللّه والراسخون في العلم .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ١٢.

يعني رجلاً واحداً، يعني الإمام .... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٠٤.

يعني كتاباً مفروضاً، وليس يعني وقتاً وقّتها إن جاز....... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٤٣٠.

يعني لا ينظر إليهم بخير لمن لا يرحمهم، وقد يقول العرب ... الإمام عليّ عليه السلام ـ ٧٤.

يعني نكاحهنّ إذا أتين بفاحشة.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢٨٦.
يعني - واللّه! - فلاناً وفلاناً، ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ ... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٣٦٠.
يقضي بما كان عنده دينه ويقبل الصدقة ولا . الإمام الصادق أو الكاظم عليهما السلام ـ ٢٩٠.
يقول: ﴿ٱلْمَيْسِرُ﴾، هو القمار.................. الإمام الرضا عليه السلام ـ ٦٨٦.
يقول: ما ذا أجبتم في أوصيائكم الذي خلّفتم على........ الإمام الباقر عليه السلام ـ ٧٢٦.
يقوّم ثمن الهدي طعاماً.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٨.
يكفّر عنه من ذنوبه بقدر ما عفا من جراح أو غيره...... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٦٢٨.
يكون له ما يحجّ به.................. الإمام الصادق أو الكاظم عليه السلام ـ ١١٨.
ينظر إلى الذي عليه بجزاء ما قتل، فإمّا أن يهديه وإمّا... الإمام الصادق عليه السلام ـ ٧٠٨.
يؤدّي إلى أهله؛ لأنّ اللّه تعالى يقول.................. الإمام الصادق عليه السلام ـ ٢١٦.
يوم يقوم القائم عليه السلام يئس بنو أميّة، فهم الذين كفروا يئسوا.. الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥١٠.
[كلّ] كلّ شيء من الحيوان غير الخنزير والنطيحة والموقوذة.... الإمام الباقر عليه السلام ـ ٥٠٨.

(٣)

فهرس الآثار

أدّوا الولاية إلى أهلها .... زرارة ـ ٣٤٠

الأوّل والثاني وأبو عبيدة بن الجرّاح .... عمر بن صالح ـ ٤٣٦

الجهر بالسوء من القول، أن يذكر الرجل بما فيه (مضمره) ..... ابو الجارود ـ ٤٧٠.

أمر اللّه محمّداً صلى الله عليه وآله أن ينصب عليّاً عليه السلام علماً للناس ليخبرهم . ابن عبّاس ـ ٦٥٦.

إنّ أصحاب عيسى عليه السلام سألوه أن يحيي لهم ميّتاً (مرفوعة) محمّد بن أبي عمير ـ ٥٤.

ثلاثة لا ينظر اللّه إليهم يوم القيامة: الأشمط الزان .... سلمان ـ ٧٤.

ثلاثة يشهدون على عثمان أنّه كافر، وأنا الرابع .... عمّار ـ ٦٢٤.

سأخبرك ولا أزوي لك شيئاً، والذي أقول لك، هو واللّه! الحقّ ..... زرارة ـ ٤٨٦.

قرأتها هل تستطيع ربّك، يعني هل تستطيع أن تدعو .... يحيى الحلبي ـ ٧٢٨.

كان الرجل يحمل على المشركين وحده حتّى يقتل أو . (مرفوعه) أبو عليّ ـ ٢٨٨.

كانا يتغوّطان .... (مرفوعه) أحمد بن خالد ـ ٦٦٨.

كما يقول النبطية إذا طرح عليها الثوب عضلها فلا ... (مضمرة) هاشم بن عبد اللّه ـ ٢٦٢.

لا ترجع المرأة فيما تهب لزوجها حيزت أو لم تحز، أليس اللّه ...... زرارة ـ ٢٢٢.

(لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ) يعني سكر النوم ...... (مضمرة) حلبي ـ ٣١٨.

ما أنزل اللّه جلّ ذكره: (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ) إلّا ورأسها .... عكرمة ـ ٤٩٨.

ما نزلت آية (يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ) إلّا وعليّ عليه السلام .... ابن عبّاس ـ ٤٩٨.

مكث عيسى عليه السلام حتّى بلغ سبع سنين أو ثمان سنين، فجعل الهزلي عن رجل ـ ٥٤.
من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها، ومن ..... (مقطوعة) سماعة ـ ٥٨٤.
من زعم أنّ الخمر حرام ثمّ شربها، ومن زعم أنّ الزنا ... (مضمرة) أبو بصير ـ ٤٦٢.
نحن الناس، وفضله النبوّة .... ابن عبّاس ـ ٣٣٦.
﴿ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ ﴾، قال: ذو القربى .... ابن عبّاس ـ ٣١٢.
وفي النعامة بدنة، وفي البقرة بقرة .... أيّوب بن نوح ـ ٧٠٢.
ولا يعقد عليها .... (مرسله) محمّد بن مسلم ـ ٦٧٤.
يعني بذلك محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، إنّه لا يموت يهوديّ ولا نصرانيّ . (مقطوعة) المشرقي ـ ٤٧٢.
يعني سكر النوم .... (مضمرة) حلبى ـ ٣١٦.